

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: بابک نگاهداری

سرمدبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: سید محمد خویی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)

محمد سعید جبل عاملی (استاد دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت ایران)

علی جهان (دانشیار مهندسی صنایع دانشگاه آزاد اسلامی سمنان)

علیرضا رهایی (استاد دانشکده مهندسی عمران و محیط زیست دانشگاه صنعتی امیرکبیر)

حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمد جواد شریف‌زاده (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع))

احمد حسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره))

محمد حسن صادقی مقدم (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

علی طیب‌نیا (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

علی غلامی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع))

الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمد صادق نصراللهی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع))

داوران این شماره: حجت‌الیه ابراهیمیان، سیدعباس احمدی، وکیل احمدی، حسین احمدی، شیرین احمدنیا، فریبرز ارغوانی پیرسلامی، رضا اسلامی، رسول افضل، سیدرحمان اقبالی، مصطفی‌السان، علی امامی مبینی، مرجان بدیعی، محمد تابان، یوسف ترابی، مجید حبیبیان نقیبی، علی حمیدی‌زاده، محمدتقی حیدری، سعید جعفری‌نیا، امیر خادم علیزاده، سهیلا خردمندنیا، علیرضا دبیرنیا، شجاعت زارع، مسعود صفائی‌پور، محمدحسن طرازکار، عزت‌اله عباسیان، سیدمجتبی مجاوریان، محمد مظهری، جواد معدنی، عباس منوریان، سیدحامد هاشمی

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

ویزاستار: شیوا امین اسکندری

صفحه‌آرا: فاطمه راستی

www.isc.gov.ir (ISC)

www.sid.ir

www.magiran.com

www.noormags.ir

تهران، خیابان پاسداران، رویروی پارک نیاوران (خلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

دفتر فصلنامه (پرستو اجاقیان):

دورنگار:

امور مشترکین:

۰۲۱-۷۵۱۸۳۲۸۳

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۸۶

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۴۹

nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

مطالعه تطبیقی حفاظت قانونی از داده‌های مغزی انسان در مواجهه با فناوری‌های عصبی با

تأکید بر رابط‌های مغز و رایانه (BCI) ۵

محسن واثقی

تأملی فقهی در امکان جریان یافتن ربای معاملی در مبادلات «کوپین‌ها» و «توکن‌ها»... ۳۳

جواد سلطانی فرد و احمد محمدی

بررسی و تحلیل ابعاد تنش‌آمیز رقابت‌های محلی-ناحیه‌ای میان قلمروهای سیاسی-اداری

تقسیمات کشوری و ارائه سیاستگذاری‌های مدیریت تنش (مطالعه موردی: ایران) ۷۱

حسن جعفرزاده و زهرا احمدی پور

تحلیل الگوی فعلی و مطلوب حکمروایی شهری و منطقه‌ای در حریم پایتخت با توجه به

تعارضات کنشگران..... ۱۰۱

میرحسن موسوی، محمد صالح شکوهی بیدهندی و سحر ندایی طوسی

فرا ترکیب و مقایسه دیدگاه مردم و نخبگان در مورد مصادیق اولویت‌دار آسیب‌های اجتماعی

در جامعه ایران ۱۴۷

محسن کرمانی و مرتضی گنجی

مدل‌سازی انتقال قیمت بین مزرعه و خرده‌فروشی در بازار محصولات باغی ایران (مطالعه

موردی محصول سیب)..... ۱۷۳

مجتبی برزگر دوین، افسانه نیکوکار و فرید اجلائی

شناسایی دلایل شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات کارکنان بخش عمومی..... ۲۰۳

محمد مهدی باقیان، عباس نرگسیان و طیبه عباسی

اولویت‌بندی گزینه‌های تجارت نفت و گاز ایران تحت شرایط تحریم اقتصادی ۲۴۳

امین نوربخش، هادی خان‌محمدی، حبیب‌اله ظفریان و حامد اقبالی

شناسایی و تعیین متغیرهای تأثیرگذار بر طراحی خط‌مشی‌های مدیریت تنوع فرهنگی

(مطالعه سازمان‌های دولتی ایران)..... ۲۷۹

علیرضا علی‌نژادجیدان، مهدی بابای‌اهری و جواد محرابی

شناسایی عوامل مؤثر بر دولت همراه در ایران ۳۰۹

الیا برهان‌زاده، رضا واعظی، قدسی بیات و حبیب‌اله رودساز

تعیین تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس الگوهای جهانی و شواهد

تجربی..... ۳۴۹

نجات محمدی‌فر و ایمان شاکر اردکانی

نقد تبصره «۱» ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری در خصوص مسئولیت مدنی دولت. ۳۸۹

آیت مولایی

Comparative Study of Legal Protection of Human Brain Data in the Context of Neurotechnologies, with Emphasis on Brain-Computer Interfaces (BCI)

Mohsen Vaseghi*

Research Article	Receive Date: 2023.08.03	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.02	Page: 5-32
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	------------

The emergence and rapid advancement of neurotechnologies, particularly brain-computer interfaces (BCI), have enabled access to the human brain and the decoding of brain data. Interventions and decoding of brain data may reveal mental and neurological information such as emotions, thoughts, beliefs, and intentions, potentially exposing individuals to harm or enabling others to control their behavior. The integration of brain-computer interfaces with neuroimaging, in addition to extensive medical and therapeutic applications, is used in fields such as military, services, education, and courts. Many countries, organizations, and companies are investing in research and development related to the human brain and associated neurodevices. This study raises questions such as: What is the nature of brain data? And, given the advancements in neurodevices and the potential for misuse, have international and domestic lawmakers, including in Iran, deemed it necessary to enact legislation? Using a descriptive-analytical method, this study demonstrates that, given the significance of the human brain and its data as sensitive health data, the human rights threats, legal challenges, and the complexity, potential for misuse, and diverse applications of these devices-particularly BCIs and neuroimaging, which enable decoding, processing, and manipulation of brain, mental, and neurological data-legislation or legal amendments are essential. This is necessary at the international level, such as amending the International Covenant on Civil and Political Rights or the Universal Declaration of Human Rights, as well as in domestic laws, including in Iran, to protect human brain and mental data before these devices are fully developed and commercialized.

Keywords: *Neurotechnology; Brain-Computer Interfaces; Legislation; Brain Data; Neurological Data*

* Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran;
Email: mohsenvaseghi@pnu.ac.ir

مطالعه تطبیقی حفاظت قانونی از داده‌های مغزی انسان در مواجهه با فناوری‌های عصبی با تأکید بر رابطه‌های مغز و رایانه (BCI)

محسن واتقی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۳۲-۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------

ظهور و پیشرفت سریع در حوزه فناوری‌های عصبی خواندن مغز و ذهن، خصوصاً رابطه‌های مغز و رایانه (BCI) زمینه ورود به مغز انسان و رمزگشایی داده‌های مغزی را فراهم کرده است. مداخلات و رمزگشایی داده‌های مغزی، ممکن است اطلاعات ذهنی و عصبی مانند: احساسات، افکار، عقاید و نیت اشخاص را آشکار سازد و آشکارسازی داده‌های مغزی هر فرد ممکن است او را در معرض آسیب قرار دهد یا شخص دیگری را به کنترل رفتار او قادر کند. ترکیب رابطه‌های مغز و رایانه با تصویربرداری عصبی، علاوه بر کاربرد فراوان در حوزه درمان و پزشکی، در سایر حوزه‌ها مانند امور نظامی، خدماتی، آموزشی و دادگاه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. بسیاری از کشورها، سازمان‌ها و شرکت‌ها به دنبال تحقیقات و سرمایه‌گذاری در حوزه مغز انسان و دستگاه‌های عصبی مرتبط با آن هستند. به‌طوری‌که در این مطالعه سؤال‌هایی پیش آمده ازجمله: ماهیت داده‌های مغزی چیست؟ و آیا به‌موازات پیشرفت‌های دستگاه‌های عصبی و امکان سوءاستفاده از آن، قانونگذاران بین‌المللی و داخلی ازجمله کشور ما تدوین قانون را ضروری دانسته‌اند؟ ازاین‌رو با روش توصیفی تحلیلی در این پژوهش نشان می‌دهد، با توجه به جایگاه مغز انسان و داده‌های آن که به‌مثابه داده‌های حساس سلامت است و نیز به‌دلیل ایجاد تهدیدهای حقوق بشری و چالش‌های حقوقی و همچنین با ویژگی‌ها، پیچیده بودن، قابلیت سوءاستفاده و تنوع کارایی این دستگاه‌ها به‌ویژه رابطه‌های مغز و رایانه و تصویربرداری عصبی که امکان رمزگشایی، پردازش و دستکاری داده‌های مغزی، ذهنی و عصبی انسان را فراهم می‌کند؛ تدوین یا اصلاح قانون، برای محافظت از داده‌های مغزی و ذهنی انسان قبل از تکامل و تجاری‌سازی این دستگاه‌ها، در سطح بین‌المللی مانند اصلاح میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یا اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز قوانین داخلی کشورها ازجمله ایران، ضروری است.

کلیدواژه‌ها: فناوری عصبی؛ رابطه‌های مغز و رایانه؛ قانونگذاری؛ داده‌های مغزی؛ داده‌های عصبی

Email: mohsenvaseghi@pnu.ac.ir

* استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: واتقی، محسن (۱۴۰۴). «مطالعه تطبیقی حفاظت قانونی از داده‌های مغزی انسان در مواجهه با فناوری‌های عصبی با تأکید بر رابطه‌های مغز و رایانه (BCI)». فصلنامه مجلس و راهبرد، ۳۲(۲۲)، ص ۳۲-۵.

doi:10.22034/mr.2024.15884.5603

مقدمه

مغز، عضوی است که تمام فعالیت‌های ذهنی و شناختی انسان را تولید می‌کند. تمام افکار، ادراک، تخیل، خاطرات، تصمیمات و احساسات با شلیک‌های منظم مدارهای عصبی در مغز ما ایجاد می‌شود که داده‌های مغزی را تشکیل می‌دهد (Andorno and Ienca, 2017: 3). براساس اصول نوآوری مسئولانه در فناوری عصبی مصوب سال ۲۰۱۹ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱، داده‌های خصوصی مغز، داده‌های مربوط به عملکرد یا ساختار مغز انسان یک فرد شناسایی شده یا قابل شناسایی است که شامل اطلاعات منحصر به فردی درباره فیزیولوژی سلامت یا حالات ذهنی آنها است.

فناوری‌های عصبی خواندن مغز، خصوصاً رابط‌های مغز و رایانه^۲ و الکتروانسفالوگرافی^۳ و تصویربرداری تشدید مغناطیسی عملکردی^۴ در دهه گذشته رشد چشمگیری داشته است (Lavazza, 2018: 4). محققان به دنبال توسعه ابزارها و روش‌هایی هستند که با استفاده از آن می‌توان داده‌های مغزی را ثبت، پردازش و رمزگشایی کرد. توسعه و استفاده از این فناوری‌ها در امور پزشکی و درمانی باعث تشخیص و درمان بیماری‌های روانی مانند پارکینسون، صرع، دیستونی^۵ و اختلالات عصبی شده است (Yuste, Genser and Herrmann, 2021: 4). بسیاری از شرکت‌های بزرگ به دنبال تحقیقات و سرمایه‌گذاری در حوزه مغز و فناوری‌های عصبی هستند از جمله این شرکت‌ها، فیس‌بوک^۶، نیورالینک^۷، ایرنل^۸ و سینکرن^۹ است (Blank, 2023: 192) و نیز کشورها، سازمان‌های دولتی و خصوصی در سراسر جهان مانند آمریکا، چین، کره، اتحادیه اروپا، ژاپن، کانادا و

1. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

2. Brain Computer Interface (BCI)

3. Electroencephalography (EEG)

4. Functional Magnetic Resonance Imaging (fMRI)

5. Dystonia

6. Facebook

7. Neuralink

8. Eernel

9. Synchron

استرالیا پروژه‌های تحقیقاتی مشابهی را اجرا کردند (Walter, 2021: 180). آژانس پروژه‌های تحقیقات پیشرفته دفاعی آمریکا وابسته به وزارت دفاع ایالات متحده از دهه ۱۹۷۰ بودجه تحقیق و توسعه بررسی رابط‌های مغز و رایانه را تأمین کرده است (Willis, 2021). در ایران نیز تحقیقات مهم و مؤثری را در حوزه علوم و فناوری‌های شناختی مغز، نهادهای مختلف از جمله مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی (<https://www.tridi.ir>) وابسته به وزارت دفاع و ستاد توسعه علوم و فناوری‌های شناختی (<https://cogc.ir>) انجام داده است. فناوری‌های عصبی جدا از حوزه پزشکی و درمانی کاربردهای متنوعی دارد. شرکت سینکرن یک شرکت استرالیایی که با موفقیت ایمپلنت‌های مغزی را با فناوری پیشرفته آزمایش کرده است، به افراد اجازه می‌دهد ایمپل‌ها و متون را صرفاً با فکر کردن ارسال کنند. شرکت نیورالینک با ریزتراشه‌های مغزی و با کاشت و اتصال نخ‌های بسیار ظریف و انعطاف‌پذیر در نواحی مختلف مغز انسان، حجم زیادی از اطلاعات را از مغز به رایانه منتقل می‌کند این نخ‌ها را ربات جراح در مغز انسان تعبیه می‌کند و برای راه‌اندازی اولین مطالعه بالینی انسانی، سازمان غذا و داروی آمریکا تأیید کرد (Theguardian, 2021).

فناوری عصبی همراه با هوش مصنوعی و یادگیری ماشین؛ امکان رمزگشایی، پردازش و دستکاری داده‌های مغزی و ذهن‌خوانی را فراهم کرده است (Rainey et al., 2020: 7; Christen et al., 2016: 4). داده‌های مغزی، بسیار حساس هستند، زیرا می‌توانند اطلاعاتی را در خود جای دهند که ممکن است یک شخص مایل نباشد آنها را آشکار کند. روزی که داده‌های مغزی در معرض آشکارسازی قرار می‌گیرد، انسان دیگر حتی برای افکار خود حریم خصوصی ندارد از این رو ممکن است داده‌های مغزی شخص بدون رضایت او مورد واکاوی و پردازش قرار گیرد و حتی شخصی با کمک این فناوری، کنترل ذهن دیگری را به‌دست گیرد که قطعاً آثار اخلاقی و قانونی به همراه دارد (Rainey et al., 2020: 8).

از لحاظ فنی و علمی، داده‌های مغزی ممکن است با داده‌های ذهنی و عصبی متفاوت باشد (Susser and Cabrera, 2023: 5) این پژوهش هر سه داده را

زیرمجموعه داده‌های مغزی یعنی آنچه که از بافت مغز تولید می‌شود، مورد بررسی حقوقی قرار می‌دهد. به موازات رشد و توسعه فناوری عصبی و استفاده از آن در سایر زمینه‌ها، وضع قوانین برای محافظت از مغز و ذهن او به‌عنوان مهم‌ترین و خصوصی‌ترین عضو بدن به‌کندی انجام می‌گیرد. کشور شیلی اولین کشور در جهان است که در ۲۵ اکتبر ۲۰۲۱ یک اصلاحیه برای قانون اساسی خود درخصوص حق حفاظت از داده‌های مغزی مصوب کرد و علاوه بر آن یک لایحه برای حفاظت از حقوق عصب‌شناختی، توسعه تحقیقات و پیشرفت‌های عصبی وضع کرده و متعاقباً کشورهای فرانسه و اسپانیا قوانینی را در این حوزه برای محافظت از داده‌های مغزی، ذهنی و عصبی انسان تصویب کردند.

درنهایت این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال‌ها است که ماهیت داده‌های مغزی چیست؟ و اینکه، آیا با توجه به رشد و توسعه فناوری عصبی و استفاده از آن در حوزه‌های مختلف با پتانسیل آسیب به حقوق انسان، در سطح بین‌المللی و داخلی (ازجمله کشور ما) تدوین قانون برای حمایت از داده‌های مغزی انسان، ضرورت دارد؟ در این راستا، ابتدا فناوری‌های عصبی معرفی و در ادامه، ماهیت داده‌های مغزی تحلیل می‌شود سپس قوانین کشورهایی که در حوزه حفاظت از داده‌های مغزی قانونگذاری کردند مورد بررسی قرار می‌گیرد و درنهایت توجیه ضرورت تدوین قانون در سطح داخلی و بین‌المللی برای حفاظت قانونی از داده‌های مغزی بیان می‌شود.

۱. مفهوم فناوری‌های عصبی

اصطلاح فناوری عصبی در گسترده‌ترین حالت خود شامل هر فناوری است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با عصب‌شناسی و روان‌شناسی انسان در تعامل است (Kreitmaier, 2022: 155). همچنین تعریف محدودتر اینکه، برخی دستگاه‌هایی که برای بررسی، ارزیابی، دسترسی و دستکاری ساختار و عملکرد سیستم‌های عصبی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Walter, 2021: 173) و نیز بند «الف» ماده (۲) قانون محافظت از حقوق عصب‌شناختی، تمامیت ذهنی و توسعه تحقیقات و فناوری‌های

عصبی شیلی مقرر می‌دارد: «به مجموعه‌ای از روش‌ها و ابزارهای غیردارویی گفته می‌شود که امکان ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم بین دستگاه‌های فنی و سیستم عصبی را فراهم می‌کند». درحالی‌که مؤثرترین و پیشرفته‌ترین رابط‌های عصبی، برای کاشت الکترودها در مغز به جراحی نیاز دارد، فناوری عصبی نسخه سوم^۱ نیازی به جراحی ندارد و قابل حمل با انسان است، بنابراین این فناوری برای جمعیت بسیار گسترده‌تری از کاربران بالقوه، در دسترس است (Willis, 2021).

فناوری‌های عصبی در سه حوزه ارتباط مستقیم با مغز و ذهن انسان دارند دسته اول، تصویربرداری عصبی که شامل تصویربرداری ساختاری و عملکردی است، دسته دوم، تحریک مغزی که شامل تهاجمی و غیرتهاجمی است، دسته سوم، رابط‌های مغزی که شامل رابط‌های مغز و رایانه، رابط‌های رایانه و مغز و رابط‌های مغز به مغز^۲ است (Slaby, 2018: 350). تصویربرداری عصبی مانند توموگرافی انتشار پوزیترون^۳، تصویربرداری تشدید مغناطیسی عملکردی و تصویربرداری نوری با لیزرها و الکتروانسفالوگرافی، ابزارهای بسیار مهم برای مطالعه و تحقیق در شناخت عملکرد مغز هستند (Abdulkader, Ayman and Mostafa, 2015: 215). رابط‌های مغز و رایانه، دستگاه‌هایی هستند که مغز را به یک رایانه متصل و فعالیت‌های آن را رمزگشایی می‌کند. فعالیت مغز تجزیه و تحلیل می‌شود و به دستوراتی ترجمه می‌شود که به نوبه خود امکان می‌دهد با محیط اطراف خود ارتباط برقرار کند و به صورت پوشیدنی یا قابل حمل است (Solarczyk Krausová, 2021: 203). به عنوان مثال از طریق رابط‌های مغز و رایانه، کاربر می‌تواند تنها با تصور حرکت، یک توپ را روی صفحه کامپیوتر حرکت دهد یا می‌تواند به افراد فلج کمک کند تا کنترل اندام‌های خود را مجدداً به دست آورند (Lighthart et al., 2023: 13). رابط‌های مغز و رایانه از سه جزء تشکیل شده است: جزء اول که سیگنال‌های مغزی را شناسایی

1. Neurotechnology

2. Brain to Brain Interface (BBI)

3. Positron Emission Tomography (PET)

و ثبت می‌کند، جزء دوم که سیگنال‌های مغزی ثبت شده را رمزگشایی و پردازش می‌کند و دستگاهی که از یک دستگاه خروجی مغز برای کنترل و هدایت استفاده می‌کند (Abdulkader, Ayman and Mostafa, 2015: 216).

فناوری رابط مغز به مغز امکان ارتباط مستقیم بین مغزها را فراهم می‌کند و بسیار پیچیده است و به‌عنوان تکنولوژی‌هایی تعریف می‌شود که روش‌های تصویربرداری عصبی و تحریک عصبی را برای تبادل مستقیم اطلاعات بین مغزها در کد عصبی ترکیب می‌کند. رابط مغز به مغز، امکان تبادل اطلاعات بین دو مغز را فراهم می‌کند به این صورت که بخش رابط مغز به رایانه، فعالیت مغزی فرستنده را می‌خواند و سپس رمزگشایی می‌کند و نیز اطلاعات عصبی رمزگشایی شده را به مغزگیرنده منتقل می‌کند و در این راستا از الکترووانسوفالوگرافی و تحریک مغناطیسی ترانس کرانیال^۱ و اولتراسونیک متمرکز ترانس کرانیال^۲ برای بخش رابط مغز به رایانه استفاده می‌شود (Ligthart et al., 2023:14; Marietjie Wilhelmina, 2022: 5).

تحریک عمقی مغز^۳ از الکترودهایی استفاده می‌کند که مستقیماً در مغز قرار گرفته است. سازمان غذا داروی آمریکا، این فناوری را برای بیماری لرزش و پارکینسون در سال ۱۹۹۷، بیماری دیستونی در سال ۲۰۰۳، بیماری اختلال وسواس فکری و عملی در سال ۲۰۰۹، بیماری صرع در سال ۲۰۱۸ و بیماری پارکینسون در سال ۲۰۲۰ تأیید کرد.^۴

۲. ماهیت داده‌های مغزی

این مبحث به بررسی دیدگاه‌های مختلف درخصوص ماهیت داده‌های مغزی می‌پردازد. این دسته‌بندی از آنجا ناشی می‌شود که کشورهای مختلف به‌غیراز شیلی

1. Transcranial Magnetic Stimulation (TMS)

2. Transcranial Focused Ultrasound (TFUS)

3. Deep Brain Stimulation (DBS)

4. <https://www.fda.gov/regulatory-information/search-fda-guidance-documents/implanted-brain-computer-interface-bci-devices-patients-paralysis-or-amputation-non-clinical-testing>

که قانون مستقلی در خصوص حقوق عصب‌شناختی دارد مثل، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و ایران، قانون مستقلی در مورد حفاظت از داده‌های مغزی ندارند. از این جهت در اروپا برای محافظت از داده‌های مغزی، ذهنی و عصبی به طبقه‌بندی داده‌ها تحت مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اروپا رجوع می‌شود. از مقررات مذکور، ماده ۴،۱ «داده‌های شخصی»^۲ و نیز ۴،۱۳ «داده‌های ژنتیکی»^۳ و ۴،۱۵ «داده‌های مربوط به سلامتی»^۴ را شرح می‌دهد که به‌نوعی با داده‌های مغزی ناشی از فناوری عصبی مرتبط است (Kuner, Bygrave, and Docksey, 2019: 5). در ایران نیز با توجه به بند «ب» از ماده (۱) آیین‌نامه اجرایی قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، داده‌های شخصی این‌طور تعریف شده است: «اطلاعات مربوط به هویت، احوال شخصی، وضعیت فردی، عقاید و باورها، پست الکترونیکی، عکس و فیلم و صوت و تصویر و عادات رفتاری و فردی از قبیل نام و نام‌خانوادگی، محل و تاریخ تولد، ازدواج، طلاق، مشخصات همسر، والدین و فرزندان، نسبت خانوادگی، ناراحتی‌های جسمی و روحی، شماره حساب بانکی و رمز عبور، محل کار و سکونت و همچنین اطلاعات شخصی مربوط به انجام امور تجاری، شغلی، تحصیلی، مالی، آموزشی، اداری، پزشکی و حقوقی».

در خصوص ماهیت و توصیف داده‌های مغزی، ذهنی و عصبی که به‌عنوان هر داده ثبت شده از فعالیت بافت مغز شناخته می‌شود، می‌تواند دسترسی به اطلاعات بسیار خصوصی و شخصی را فراهم کند که به هویت فرد نزدیک است. چنین داده‌هایی

1. EU General Data Protection Regulation (GDPR)

۲. «داده‌های شخصی» به‌معنای هرگونه اطلاعات مربوط به یک شخص حقیقی شناسایی شده یا قابل‌شناسایی («موضوع داده‌ها») است. یک شخص حقیقی قابل‌شناسایی می‌تواند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم شناسایی شود، به‌ویژه با ارجاع به یک شناسه مانند نام، شماره شناسایی، داده‌های مکان، شناسه آنلاین یا یک یا چند عامل خاص فیزیکی، فیزیولوژیکی، هویت ژنتیکی، ذهنی، اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی آن شخص حقیقی.

۳. «داده‌های ژنتیکی» داده‌های شخصی مربوط به ویژگی‌های ژنتیکی ارثی یا اکتسابی یک شخص طبیعی است که اطلاعات منحصره‌فردی درباره فیزیولوژی یا سلامت آن شخص طبیعی به‌دست می‌دهد و به‌ویژه از تجزیه و تحلیل یک نمونه بیولوژیکی که از فرد طبیعی ناشی می‌شود.

۴. «داده‌های مربوط به سلامتی» به‌معنای داده‌های شخصی مربوط به سلامت جسمی یا ذهنی یک شخص حقیقی، از جمله ارائه خدمات مراقبت‌های بهداشتی است که اطلاعاتی را در مورد وضعیت سلامتی وی نشان می‌دهد.

می‌تواند حساس تلقی شود زیرا حاوی اطلاعات در مورد اندامی است که در ذهن تولید می‌شود (Christen et al., 2016: 201; Goering et al., 2021: 370). برخی نویسندگان استدلال کردند، داده‌های عصبی به دلیل ارتباط علیّ مستقیم با فرایندهای ذهنی و گریز بیشتر آنها از کنترل آگاهانه و توانایی آنها در پیش‌بینی وضعیت و سلامتی حال و آینده فرد، طیف حساسی از داده‌های شخصی است که می‌تواند برای تضعیف کنترل شخص بر دسترسی به حالات ذهنی خود مورد استفاده قرار گیرد (Yuste, Genser and Herrmann, 2017: 162). ماده (۶) قانون محافظت از حقوق عصب‌شناختی شیلی، داده‌های عصبی را دسته خاصی از داده‌های حساس سلامت مطابق با قانون شماره ۱۹۶۲۸ می‌داند. برخی قائل به تفکیک شده‌اند و بر این اعتقادند اگر داده‌های مغزی از طریق دستگاه‌های پزشکی به عنوان مثال رابط‌های مغز و رایانه در توانبخشی حرکتی یا گفتاری به دست آید به عنوان داده سلامت در نظر گرفته می‌شود ولی اگر از فناوری عصبی مصرف‌کننده از نوع پیش‌بینی شده با فیسبوک، کرنل و نیورالینک ناشی شود به نظر می‌رسد که در دسته داده‌های سلامت قرار نمی‌گیرد (Rainey, McGillivray and Akintoye, 2020: 9). در مقابل برخی نویسندگان این دیدگاه را با توجه به دقت و قابلیت اطمینان محدود دستگاه‌های عصبی موجود مانند رابط مغز و رایانه و الکتروانسفالوگرافی در حال حاضر مورد انتقاد قرار دادند و معتقدند توانایی فناوری‌های عصبی در خصوص جمع‌آوری و ذخیره داده‌های حساس مغزی و نقض حریم خصوصی غیرواقعی و در قالب حدس و گمان است و هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم این فناوری‌ها از محیط بالینی خارج شده و در حوزه مصرف‌کننده وارد شده و گسترده خواهد شد (Wexler, 2019: 3). این دیدگاه که داده‌های مغزی، ذهنی و عصبی در کدام طبقه داده‌ها، حساس یا غیرحساس قرار گیرد بر میزان حفاظت ارائه شده با مقررات تأثیر می‌گذارد. ولی به نظر می‌رسد با توجه به اوصاف و انواع فناوری عصبی و نوع مداخلات آن در فعالیت‌های مغزی، ذهنی و عصبی؛ به نوعی، داده حساس سلامت، ژنتیک و بیومتریک را نشان می‌دهد.

۳. بررسی سابقه قانونگذاری درخصوص حفاظت از داده‌های مغزی در مواجهه با فناوری‌های عصبی

این مبحث به بررسی پیشینه قانونگذاری درخصوص حفاظت از داده‌های مغزی ناشی از مداخلات فناوری‌های عصبی از جمله، رابط‌های مغز و رایانه می‌پردازد. در این راستا ابتدا به سابقه قانونگذاری در قوانین منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشر اشاره می‌شود. اینکه آیا در قوانین منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشر به حفاظت از داده‌های مغزی اشاره شده یا خیر. سپس قانونگذاری و نحوه حفاظت از داده‌های مغزی در آمریکا، اروپا، شیلی و ایران بررسی می‌شود.

۳-۱. بررسی قانونگذاری درخصوص حفاظت از داده‌های مغزی در قوانین منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشر

با بررسی که در قوانین حوزه حقوق بشر انجام شده، در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌صراحت از داده‌های مغزی حمایت نشده است. در سال ۲۰۲۳ یونسکو درخصوص خطرات و چالش‌های فناوری عصبی گزارشی را منتشر کرده است (Unesco, 2023). باین‌حال ماده (۱۷) کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت سازمان ملل^۱ بر حق احترام نسبت به تمامیت ذهنی تأکید دارد. این ماده مقرر می‌دارد: «هر فرد دارای معلولیت نسبت به تمامیت جسمانی و ذهنی خود به‌طور برابر با دیگران از حق احترام برخوردار است» و همچنین در نظام بین آمریکایی^۲ ماده ۵ (۱) و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۳ مقرر می‌دارد: «هر فرد نسبت به تمامیت فکری و ذهنی و اخلاقی خود از حق احترام برخوردار است». حق مشابهی در بند «۱» ماده (۳) منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا^۴ وجود دارد و در صورتی که داده‌های مغزی را داده‌های شخصی بدانیم ماده (۸) منشور مقرر

1. Convention on the Rights of Persons with Disabilities (CRPD)

2. Inter-American Human Rights

3. American Convention on Human Rights

4. Charter of Fundamental Rights of the European Union

می‌دارد: «۱. هرکسی حق حفاظت از داده‌های شخصی مربوط به خود را دارد». بنابراین ملاحظه می‌شود به موازات پیشرفت سریع در علوم اعصاب و فناوری‌های عصبی و آسیب‌های ناشی از سوءاستفاده از این فناوری‌ها، مقررات و قوانین بین‌المللی حوزه حقوق بشر که به صورت منسجم و کامل از مغز و ذهن انسان به عنوان خصوصی‌ترین بخش بدن، محافظت نمی‌کند اگرچه در قوانین مذکور از حق احترام به تمامیت جسمانی و ذهنی، حق هویت، حق آزادی اندیشه و عقیده، حق بر حریم خصوصی سخن به میان آمده ولی دامنه این حق مبهم و نامشخص است.

۳-۲. بررسی قانونگذاری در خصوص حفاظت از داده‌های مغزی در سازمان‌ها و کشورهای مختلف

در دسامبر سال ۲۰۱۹، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، اولین استاندارد جهانی حقوق نرم را منتشر کرد (OECD^۱, 2019) و از نهادهای دولتی و خصوصی خواست تا اصول «نوآوری مسئولانه» را در فعالیت‌های تحقیق و توسعه فناوری عصبی خود بگنجاند. تحقیق و نوآوری مسئولانه در حال حاضر رویکردی پذیرفته شده برای هدایت علوم و تکنولوژی‌های در حال ظهور است که در درجه اول جمع‌آوری و پردازش مسئولانه داده‌های مغزی را برای فعالان دولتی و خصوصی ترویج می‌کند. در سطح ایمنی، استفاده از داده‌های مغزی باید خطرات ذاتی پردازش الگوریتمی از جمله تعصب، نقض حریم خصوصی و آسیب‌پذیری‌های امنیت سایبری را در نظر گرفته و از آنها جلوگیری کند. اولین استاندارد بین‌المللی در این حوزه است که هدف آن راهنمایی دولت‌ها و نوآوران برای پیش‌بینی و پرداختن به چالش‌های اخلاقی، قانونی و اجتماعی مطرح شده از سوی فناوری‌های نوین عصبی و درعین حال ترویج نوآوری در این حوزه است. این توصیه‌نامه دارای ۹ اصل است که روی آنها تمرکز شده است. در این توصیه‌نامه براساس اصل هفتم به محافظت از داده‌های خصوصی مغز اشاره می‌کند و بند «ج»، «د» و «ز» این اصل به محافظت از استخراج داده‌های خصوصی

1. The Organisation for Economic Co-operation and Development

مغز ناشی از فناوری‌های عصبی توجه شده است.

کشور شیلی، اولین کشوری بود که در واکنش به رشد و توسعه علوم اعصاب و فناوری‌های عصبی و با توجه به پتانسیل سوءاستفاده از این فناوری در زمینه‌های مختلف، با جلب نظر کارشناسان و محققان داخلی و بین‌المللی برای محافظت از مغز و داده‌های مغزی انسان با فناوری عصبی به قانونگذاری در این حوزه اقدام کرد. شیلی در تاریخ ۲۵ اکتبر ۲۰۲۱ اصلاحیه‌ای را در قانون اساسی خود تصویب کرد. در این اصلاحیه از مغز و داده‌های مغزی حفاظت شده است. اصلاحیه تبصره «۱» ماده (۱۹) قانون اساسی شیلی مقرر می‌دارد: «توسعه علمی و فناوری در خدمت مردم خواهد بود و با احترام به زندگی و سلامتی جسمی و ذهنی انجام خواهد شد. این قانون، الزامات، شرایط و محدودیت‌های استفاده از آن توسط مردم را تنظیم خواهد کرد و به‌ویژه باید از فعالیت مغز و نیز داده‌های آن محافظت کند» و نیز قانون «محافظت از حقوق عصب‌شناختی و تمامیت ذهنی و توسعه تحقیقات و فناوری‌های عصبی» را در همان سال مصوب کرد.^۱ هدف از وضع این قانون براساس ماده (۱) آن، حفاظت از تمامیت جسمانی و ذهنی افراد و ارتقای هم‌ترازی بین توسعه فناوری عصبی و تحقیقات پزشکی براساس اصول اخلاقی و نیز تضمین داده‌های کاربران فناوری عصبی در مورد پیامدهای منفی بالقوه و عوارض جانبی آن و حق کنترل داوطلبانه عملکرد هر دستگاه متصل به مغز انسان است.

شورای اروپا در اکتبر سال ۲۰۲۱ گزارشی جامع با عنوان «چالش‌های مشترک حقوق بشر ناشی از کاربردهای مختلف فناوری‌های عصبی در زمینه زیست‌پزشکی» منتشر کرد که در آن به رشد و پیشرفت علوم اعصاب و چالش‌های موجود درخصوص استفاده از فناوری‌های عصبی اشاره کرده است (Council of Europe and the OECD, 2021). پیش‌ازاین، کمیسیون اروپا اقدام هماهنگ و پشتیبانی برای جامعه رابط مغز و رایانه

1. Senado República de Chile. Boletín 13828-19. Retrieved from: https://www.senado.cl/appsenado/templates/tramitacion/index.php?boletin_ini=13828-19

به نام «آینده تعامل مغز/عصب و رایانه: افق ۲۰۲۰»^۱ را تأمین مالی کرد. اهداف اصلی آن شامل تهیه نقشه راه برای دهه آینده و فراتر از آن، تشویق بحث در جامعه رابط مغز و رایانه، تقویت ارتباط با مردم و ایجاد یک انجمن رسمی برای رابط مغز و رایانه بود.^۲

در اروپا درخصوص داده‌های مغزی، ذهنی و عصبی قانون مستقلی برای حفاظت از داده‌های مغزی در مواجهه با فناوری عصبی وجود ندارد و به‌ناچار برای محافظت از داده‌های مغزی باید آن را تحت مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها بررسی کرد. به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد داده‌های مغزی شامل اطلاعات منحصربه‌فردی درباره فیزیولوژی سلامت یا حالات ذهنی انسان است بنابراین می‌توان به‌نوعی آن را در دسته‌های «داده‌های سلامت»، «داده‌های بیومتریک» یا «داده‌های ژنتیکی» براساس مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا قرار داد. حال این سؤال مطرح می‌شود که قانون، چگونه از داده‌های مغزی محافظت می‌کند؟ چرا که اگر داده‌های مغزی را تحت هریک از دسته‌های مذکور قرار دهیم براساس ماده ۹،۱ پردازش داده‌های ژنتیکی، بیومتریک یا سلامت ممنوع است. این ماده مقرر می‌دارد: «پردازش داده‌های شخصی که منشأ نژادی یا قومی، عقاید سیاسی، باورهای مذهبی یا فلسفی، یا عضویت در اتحادیه صنفی را آشکار می‌کند و پردازش داده‌های ژنتیکی، داده‌های بیومتریک به‌منظور شناسایی منحصربه‌فرد هر فرد طبیعی، داده‌های مربوط به سلامت یا داده‌های مربوط به زندگی جنسی یا گرایش جنسی هر فرد طبیعی، ممنوع است». کشور فرانسه درخصوص تکنولوژی عصبی و پیامدهای منفی آن در ۲۹ ژوئن ۲۰۲۱ قانون اخلاق زیستی همراه با اصلاحاتی از قانون مدنی و قانون بهداشت عمومی را تصویب کرد^۳ که ماده (۱۸) قانون اخلاق زیستی و اصلاحیه ماده ۱۴-۱۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «تکنیک‌های تصویربرداری مغز را می‌توان فقط برای

1. The Future of Brain/Neural Computer Interaction: Horizon 2020.

2. https://research-and-innovation.ec.europa.eu/funding/funding-opportunities/funding-programmes-and-open-calls/horizon-2020_en.

3. <https://www.legifrance.gouv.fr/jorf/id/JORFTEXT000043884384>

اهداف پزشکی یا تحقیقات علمی یا در زمینه تخصصی حقوقی و قضایی به‌استثنای تصویربرداری عملکردی مغز در این زمینه استفاده کرد» و نیز براساس بند «۱» ماده ۳-۲۲۵ قانون جزایی، استفاده از داده‌های حاصل از تکنیک‌های تصویربرداری از مغز به‌دلیل تبعیض قابل مجازات خواهد بود. همچنین اصلاحیه ماده ۱۱۵۱-۴ قانون بهداشت عمومی از ماده (۱۹) قانون اخلاق زیستی بیان می‌دارد: «اعمال، فرایندها، تکنیک‌ها، روش‌ها و تجهیزاتی که در اصلاح فعالیت‌های مغزی مؤثر بوده و خطر جدی یا مشکوک برای سلامتی انسان ایجاد می‌کند، پس از مشورت با مقام عالی سلامت ممکن است به‌موجب حکمی، ممنوع شود. هر تصمیمی برای رفع ممنوعیت به همین شکل گرفته می‌شود».

کشور اسپانیا هم در مواجهه با فناوری عصبی و تکنولوژی‌های نوظهور به تصویب منشور حقوق دیجیتال اقدام کرد. پیش‌نویس این منشور در سال ۲۰۲۰ تدوین شد و تا پایان سال برای مشاوره عمومی شهروندان باز بود و نهایتاً در سال ۲۰۲۱ منشور حقوق دیجیتال تصویب شد.^۱ بند «۵» از ماده (۱۹) منشور بیان می‌دارد: «تحقیق در حوزه‌هایی مانند علوم اعصاب، ژنومیک یا بیونیک، از جمله موارد دیگر، باید مفاد پاراگراف‌های بالا را به‌کار گیرد و به‌طور خاص، باید احترام به کرامت افراد، خودمختاری فردی، آزادی، حریم خصوصی و تمامیت را تضمین کند».

ایالات متحده مانند اروپا یک قانون جامع در خصوص حفاظت از داده‌های شخصی ندارد. در مقابل قوانین فدرال و ایالتی مختلفی دارد که جنبه‌های مختلف حریم خصوصی داده‌ها را پوشش می‌دهد، مانند داده‌های بهداشتی، اطلاعات مالی یا داده‌های جمع‌آوری شده از کودکان. ایالات متحده تا این لحظه قانون مستقلی برای محافظت از داده‌های مغزی نداشته (Walter, 2021: 179) فقط در چند ایالت الزام به کاشت دستگاه‌های شناسایی از طریق فرکانس رادیویی^۲ ممنوع شده است چراکه یکی از فناوری‌های عصبی است. برای مثال در ایالت کالیفرنیا براساس قسمت ۵۲.۷ -

1. https://portal.mineco.gob.es/RecursosArticulo/mineco/ministerio/participacion_publica/audiencia/ficheros/Charter%20of%20Digital%20Rights.pdf

2. Radio Frequency Identification (RFID)

کاشت زیرجلدی دستگاه شناسایی مقرر می‌دارد: «الف) یک شخص نباید برای انجام کاشت زیرجلدی یک دستگاه شناسایی، فرد را ملزم یا مجبور کند. ب) هر شخصی که زیر بخش (الف) را نقض کند، جریمه مدنی اولیه حداکثر ده‌هزار دلار (۱۰ هزار دلار) و حداکثر برای هر روز یک هزار دلار (۱۰۰۰ دلار) در نظر گرفته می‌شود و تا زمان اصلاح نقض، ادامه می‌یابد. این مجازات مدنی ممکن است در یک دعوای مدنی که در هر دادگاه صلاحیت‌دار اقامه می‌شود، ارزیابی و بازبینی شود». قانون مشابهی در ایالت ویسکانسین با عنوان 2017. WI Stat § 146.25 وجود دارد.

اختیارات قانونی برای ارتقای ایمنی، اثربخشی و بازاریابی اخلاقی فناوری عصبی در ایالات متحده آمریکا از طریق سازمان غذا و دارو،^۱ کمیسیون تجارت فدرال،^۲ دفتر حفاظت از تحقیقات انسانی^۳ و هیئت‌های بررسی سازمانی^۴ و کمیسیون ایمنی محصولات مصرفی^۵ است. آنها از انواع مکانیسم‌های رسمی و غیررسمی برای تحقیقات و کارآزمایی انسانی، نظارت و کنترل پیشرفت‌های فناوری عصبی، کاربردهای جدید و بازاریابی محصولات جدید استفاده می‌کنند (Ibid.: 204). در ۲۰ مه ۲۰۲۱، سازمان غذا و دارو آمریکا دستورالعمل نهایی را در مورد دستگاه‌های کاشته شده مغز با رایانه برای بیماران فلج یا قطع عضو جهت آزمایش‌های غیربالینی و ملاحظات بالینی صادر کرد (U.S. Department of Health and Human Services and Food and Drug Administration, 2018). این سند راهنما که فقط برای تنظیم رابط مغز و رایانه تدوین شده است، حاوی توصیه‌هایی برای عاملان و تولیدکنندگان این حوزه است که شامل مدیریت ریسک در استفاده از دستگاه، ایمنی نرم‌افزار، سازگاری زیستی مواد و اجزای دستگاه، عمر مفید دستگاه است. آنها توصیه‌هایی در مورد اجرای مقررات ارائه می‌دهند و انتظارات برای توسعه و نظارت بر دستگاه‌های پزشکی را شرح می‌دهند.

1. Food and Drug Administration (FDA)

2. Federal Trade Commission (FTC)

3. Office for Human Research Protections (OHRP)

4. Institutional Review Board (IRB)

5. The United States Consumer Product Safety (USCPS)

این سند راهنما نشان‌دهنده تفکر فعلی سازمان غذا و دارو در مورد این موضوع است. هیچ حقی برای شخصی ایجاد نمی‌کند و برای سازمان غذا و دارو یا مردم الزام‌آور نیست (Ibid.). مسیر نظارتی برای هر دستگاه خاص به طبقه‌بندی دستگاه بستگی دارد که براساس خطر و همچنین سطح کنترل لازم برای کاهش چنین خطراتی برای سلامتی است.^۱

در ایران، قانون جامع و منسجمی وجود ندارد که از داده‌های مغزی در مواجهه با فناوری‌های عصبی از جمله رابط مغز با رایانه محافظت کند و نیز قانون حمایت و حفاظت از داده و اطلاعات شخصی هنوز به تصویب نرسیده است. البته برای محافظت از داده‌های شخصی و حریم خصوصی اطلاعات، می‌توان از عموماً و اطلاعات قانون اساسی، قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، قانون تجارت الکترونیکی، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی، آیین‌نامه اجرایی قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و نیز دستورالعمل اجرایی بهبود حفاظت از حریم خصوصی کاربران و شیوه جمع‌آوری، پردازش و نگهداری اطلاعات کاربران در سامانه‌ها و سکوها فضای مجازی، مصوب یکصد و بیست و هفتمین جلسه ۱۴۰۲/۱۰/۱۱ کمیسیون عالی تنظیم مقررات فضای مجازی کشور استفاده کرد. بند «۴» از ماده (۱) دستورالعمل اخیر، بیان می‌دارد: «داده‌های مربوط به هویت و اطلاعات شخصی کاربران که منجر به شناسایی هویت ایشان می‌شود، صرفاً باید به صورت رمزنگاری شده ذخیره شود».

همچنین یکی از ابتکارات خوب برنامه هفتم توسعه که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است (تا این لحظه به تأیید شورای نگهبان نرسیده است) اشاره به فناوری‌های عصبی، مغز و علوم شناختی است. براساس بند «ث» ماده (۹۹) لایحه برنامه هفتم توسعه (۱۴۰۲)؛ دولت (معاونت دستگاه‌های اجرایی) مکلف است با هدف تأمین زیرساخت یکپارچه مورد نیاز در جهت بهبود زیست‌بوم فناوری در حوزه‌های پیشران و اقتدارآفرین، جذب و توانمندسازی نخبگان تسهیل دسترسی به

۱. تجهیزات پزشکی براساس درجه خطرشان به سه دسته طبقه‌بندی می‌شود. <https://www.fda.gov>

زیرساخت‌ها با مشارکت بخش خصوصی و استفاده از ظرفیت‌های قانون جهش تولید دانش‌بنیان، در حوزه‌های زیر در سقف بودجه مصوب اقدام‌های لازم را انجام دهد:

۱. هوش مصنوعی، ۲. بار الکتریکی (کوانتوم)، ۳. زیست‌مهندسی، ۴. مواد و ساخت پیشرفته، ۵. ریزفناوری و میکروالکترونیک، ۶. فناوری‌های عصبی، مغز و علوم‌شناختی. آیین‌نامه اجرایی این بند ظرف سه ماه ازسوی معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان ریاست جمهوری و با همکاری سازمان تهیه می‌شود و به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.

۴. چرایی ضرورت قانونگذاری و حفاظت از داده‌های مغزی

این مبحث به چرایی ضرورت وضع قانون در جهت محافظت از داده‌های مغزی می‌پردازد. همان‌طور که درخصوص ابعاد فنی و قابلیت فناوری‌های عصبی خواندن مغز به‌ویژه رابط‌های مغز با رایانه مطرح شد این فناوری‌ها روزبه‌روز در حال پیشرفت و توسعه هستند و در کنار آن علاوه بر بیماران، افراد سالم و سازمان‌ها و دولت‌ها هم از آن با توجه به نیاز خود، استفاده می‌کنند. توسعه فناوری پیچیده و استفاده رو به گسترش آن تهدیدهایی را برای انسان به همراه دارد که این تهدیدها و چالش‌های حقوقی، ضرورت قانونگذاری و حفاظت از داده‌های مغزی را توجیه می‌کند.

۴-۱. هویت و کرامت شخص

هویت به ماهیت پایدار شخص اشاره دارد که در یک دوره زمانی ثابت می‌ماند بدون اینکه به شخصیتی متمایز تبدیل شود (Sun and Bin, 2023: 6). محققان معتقدند، معیارهایی مانند: شخصیت، باورها، افکار، ادراکات، رفتارها، عواطف و احساس، تعیین می‌کند که آیا هویت شخص تغییر کرده است یا خیر (Postan, 2020: 239). استفاده از رابط‌های مغز با رایانه، ممکن است شناخت، رفتار و ادراک کاربران را تغییر دهد و در نتیجه بر هویت و کرامت آنها تأثیر گذارد. تغییر در هویت می‌تواند آثار مثبت و منفی ایجاد کند. به‌عنوان مثال، اگر یک رابط مغز و رایانه، کاربران را

تشویق کند تا اهداف مناسبی را در زندگی تعیین کنند، تأثیر مثبتی دارد، ولی وقتی این امر به پذیرش ارزش‌های نادرست منجر شود، پیامدهای زیان‌بار در پی خواهد داشت (Gilbert et al., 2017: 86). درخصوص محافظت از حق بر هویت شخص ناشی از فناوری عصبی، ماده (۴) حقوق عصب‌شناختی شیلی مقرر می‌دارد: «استفاده از هر سیستم یا دستگاهی اعم از تکنولوژی عصبی، رابط مغز با رایانه و ... که هدف آن دسترسی به فعالیت‌های عصبی به‌صورت تهاجمی یا غیرتهاجمی با پتانسیل آسیب‌زدن به پیوستگی روانی فرد یعنی هویت فردی او یا با پتانسیل کاهش یا آسیب به استقلال، اراده آزاد یا توانایی تصمیم‌گیری او باشد، ممنوع است. مرز هرگونه مداخله در ارتباطات عصبی، همیشه حفاظت از بسترهای ذهنی و هویت شخصی خواهد بود» و نیز بند «۵» از ماده (۱۹) منشور حقوق دیجیتال اسپانیا تصریح می‌دارد: «پژوهش در حوزه‌هایی مانند علوم اعصاب، ژنومیک یا بیونیک و ازجمله موارد دیگر، باید مفاد قانون را رعایت کند، بلکه به‌طور خاص، باید احترام به کرامت افراد، خودمختاری فردی، آزادی، حریم خصوصی و تمامیت را تضمین کند». و همچنین قسمت «الف» از بند «۱» ماده (۲۴) قانون مذکور چنین بیان می‌دارد: «شرایط، محدودیت‌ها و تدابیر حفاظتی برای کاشت و استفاده از فناوری‌های عصبی در انسان باید به‌موجب قانون به شرح زیر تنظیم شود: الف) حفظ هویت فردی به‌عنوان احساس شخص از خود».

۲-۴. خودمختاری و عاملیت

خودمختاری و عاملیت برای توانایی افراد در کنترل فعالیت‌های روزانه حیاتی است، به‌ویژه از آنجاکه این رفتار، مستقل از تأثیر و دستکاری محیط خارجی است (Vukov, 2017: 90). رابط‌های مغز با رایانه، قابلیت تغییر عاملیت و استقلال کاربران را دارد. ازیک‌سو، می‌تواند استقلال و عاملیت کاربران را بازبایی و تقویت کند و ازسوی دیگر، می‌تواند آنها را مختل کند (Rainey et al., 2020: 49). برای مثال، یک کاربر مبتلا به سندرم قفل‌شدگی (یک اختلال نادر در سیستم عصبی

است که شخص با وجود هوشیاری، به حرکت اندام‌های خود قادر نیست و فقط می‌تواند چشمان خود را حرکت دهد^۱، ممکن است از رابط مغز با رایانه برای تقویت توانایی شناختی خود استفاده کند و فعالیت‌های معمول خود را به‌طور مستقل تصمیم گیرد و انجام دهد، بنابراین استقلال و اختیار را بازیابی می‌کند. با این حال، اگر هر کاربر، سیگنال‌هایی را از طریق رابط‌های ورودی دریافت کند تا رفتارهایی را انجام دهد که نمی‌تواند کنترل کند، استقلال و عاملیت آنها را از بین می‌برد (Sun and Bin, 2023: 6) رابط‌های مغز و رایانه به‌طور بالقوه می‌تواند کاربردهایی در زمینه‌های بازجویی از متهمان و اسرای جنگی داشته باشد که در نهایت ممکن است، استقلال افراد را از بین برد. از بین رفتن استقلال و اختیار شخص، چالش‌های مهمی را در زمینه مسئولیت مدنی و کیفری ایجاد می‌کند. از لحاظ قانونی، شخص زمانی دارای مسئولیت است که اختیار و اراده مستقل داشته باشد وقتی رابط مغز و رایانه کنترل شخص را در اختیار گیرد و در این راستا زیان یا جرمی واقع شود، بحث مهمی در خصوص انتساب جرم، قصد مجرمانه و مسئولیت مدنی به کاربر مطرح می‌شود. بر این اساس ماده (۴) حقوق عصب‌شناختی شیلی، استفاده از هر سیستم یا دستگاهی اعم از تکنولوژی عصبی، رابط مغز با رایانه و ... را که هدف آن دسترسی به فعالیت‌های عصبی به‌صورت تهاجمی یا غیرتهاجمی با پتانسیل کاهش یا آسیب به استقلال و اراده آزاد یا توانایی تصمیم‌گیری او باشد، ممنوع کرده است و نیز براساس قسمت «ب» از بند «۱» ماده (۲۴) منشور حقوق دیجیتال اسپانیا، یکی از شرایط، محدودیت‌ها و تدابیر حفاظتی برای استفاده از فناوری‌های عصبی در انسان، تضمین خودمختاری، حاکمیت و آزادی فردی در تصمیم‌گیری او است. همچنین بند «د» از اصل یکم و بند «ب» و «ج» از اصل نهم توصیه‌نامه نوآوری مسئولانه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، بر پرهیز از آسیب و توجه به حقوق بشر و ارزش‌های اجتماعی به‌ویژه حریم خصوصی، آزادی‌شناختی و استقلال افراد تأکید دارد.

۳-۴. حریم خصوصی و ایمنی

مهم‌ترین چالشی که در مورد رابط مغز با رایانه به وجود می‌آید، نگرانی‌های مربوط به حریم خصوصی است. رابط‌های مغز با رایانه این قابلیت را دارد که نه تنها داده‌های مغز کاربر، بلکه انواع مختلف داده‌ها، از جمله اطلاعات فیزیولوژیکی و رفتاری را نیز به دست آورد. متعاقباً، این سیستم‌ها می‌تواند استنباط‌های خاصی را در مورد فعالیت‌ها یا افکار مغز کاربر، به صورت جداگانه یا ترکیبی، فرموله کند و در نتیجه خطری بالقوه برای حریم خصوصی و امنیت کاربر ایجاد کند (Abbott and Peck, 2017: 239). این نگرانی‌های مرتبط با رابط مغز با رایانه نه تنها از خود دستگاه‌ها، بلکه از حملات بدافزار مانند الگوریتم‌های مخرب، جاسوس‌افزار مغز^۱ و سایر موارد ناشی می‌شود. مهاجمان بدافزار، جاسوس‌افزار مغزی را با دقت طراحی می‌کنند تا داده‌های خصوصی کاربر، از جمله اطلاعات مالی و چهره‌شان را بیابند و از آنها بهره‌برد کنند که نگرانی‌های اخلاقی شدیدی را ایجاد می‌کند. هنگامی که مهاجمان از اطلاعات خصوصی تولید شده مغز کاربران سوءاستفاده می‌کنند و فعالیت‌های ذهنی، نیت، باورها، اطلاعات سلامتی و ویژگی‌های شخصیتی آنها را پیش‌بینی می‌کنند، حریم خصوصی کاربران می‌تواند به طور جدی مورد تهدید قرار گیرد (Sun and Bin, 2023: 8). بهره‌برداری از چنین اطلاعاتی می‌تواند به دستکاری یا وادار شدن کاربران به انجام رفتارهای مخرب منجر شود. با پیشرفت فناوری رابط مغز با رایانه توانایی نظارت بر افکار کاربران همچنان افزایش خواهد یافت (Naufel and Klein, 2019: 5).

اطلاعات خصوصی خام و پیش‌بینی شده کاربران می‌تواند برای اهداف تبلیغاتی تجاری و بازاریابی یا حتی برای آسیب رساندن و دستکاری آنها مورد سوءاستفاده قرار گیرد و سلامت جسمی، ذهنی و ایمنی کلی آنها را تهدید کند.

بر این اساس، ماده (۷) حقوق عصب‌شناختی شیلی مقررات بسیار سخت‌گیرانه برای جمع‌آوری، ذخیره، درمان و انتشار داده‌های عصبی و فعالیت عصبی افراد قرار داده است. همین‌طور قسمت «ج» از بند «۱» ماده (۲۴) منشور حقوق دیجیتال

اسپانیا، یکی از شرایط، محدودیت‌ها و تدابیر حفاظتی برای استفاده از فناوری‌های عصبی را حفظ محرمانگی و امنیت داده‌های به‌دست آمده یا پردازش‌های مغزی آنها و کنترل کامل بر آنها، تعیین کرده است.

و نیز اصل هفتم توصیه‌نامه نوآوری مسئولانه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بر محافظت از داده‌های خصوصی مغز و تدابیر حفاظتی لازم برای جمع‌آوری، ذخیره، پردازش، محرمانگی و ... استفاده غیرمجاز از داده‌های خصوصی مغز تأکید دارد.

۴-۴. رضایت آگاهانه

رضایت آگاهانه چالشی مهم در خصوص رابط مغز با رایانه است. اخذ و ارائه رضایت از کاربران رابط مغز با رایانه قبل از استفاده از آن و اطمینان از درک آنها از همه پیامدهای احتمالی آن، بسیار مهم است. با این وجود، کسب رضایت آگاهانه ممکن است برای افرادی پیچیده باشد که توانایی تصمیم‌گیری مستقل ندارند. در این شرایط، ضروری است به سرپرست آنها تمام اطلاعات و پیامدهای آن را توضیح دهند تا بتوانند آگاهانه تصمیم گیرند (Andrew, 2019: 4) در این راستا، ماده (۳) حقوق عصب‌شناختی شیلی مقرر می‌دارد: «اخلال یا مداخله در ارتباطات نورونی یا مداخله در سطح مغزی از طریق استفاده از فناوری عصبی، رابط مغز با رایانه یا هر سیستم یا دستگاه دیگری که رضایت صریح و آگاهانه فرد یا کاربر دستگاه ازجمله شرایط پزشکی را نداشته باشد، ممنوع است. حتی زمانی که افراد بی‌هوش هستند. برای موارد تحقیقات بالینی یا پزشکی، رضایت مطابق با مفاد قانون بهداشت در عنوان پنجم در مورد آزمایش‌های بالینی و مقررات مربوط به آنها مورد نیاز خواهد بود» و نیز ماده (۳) بیان می‌دارد: «هر موردی که در آن رضایت برای مداخله، تهاجمی یا غیرتهاجمی، فناوری‌های عصبی، رابط مغز با رایانه یا سایر دستگاه‌ها درخواست شود، باید آثار فیزیکی احتمالی کاربرد آن، آثار شناختی و عاطفی احتمالی، حقوق و وظایف مربوطه، هنجارهای مربوط به حریم خصوصی و حفاظت از اطلاعات، اقدام‌های امنیتی اتخاذ شده و تخلفات را نشان دهد». همین‌طور ماده (۱۸) قانون اخلاق زیستی و

اصلاحیه ماده ۱۴-۱۶ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «تکنیک‌های تصویربرداری مغز را می‌توان فقط برای اهداف پزشکی یا تحقیقات علمی یا در زمینه تخصصی حقوقی و قضایی به‌استثنای تصویربرداری عملکردی مغز در این زمینه استفاده کرد. رضایت صریح شخص باید قبل از انجام معاینه، پس از اینکه به‌طور مقتضی از ماهیت و هدف آن مطلع شد، به‌صورت کتبی اخذ شود. در رضایت‌نامه هدف از معاینه ذکر شود و بدون تشریفات و در هر زمان قابل فسخ است».

۵-۴. تمامیت جسمانی، ذهنی و سلامتی

تمامیت جسمانی و ذهنی شخص از موضوع‌های بسیار مهم در مواجهه با فناوری عصبی خصوصاً رابط مغز با رایانه است. این دستگاه‌ها در کنار مزایای زیاد برای بیماران معایبی نیز به همراه دارد.

پیشرفت سریع در حوزه علوم اعصاب و فناوری‌های خواندن مغز، مسیر را برای ورود به مغز انسان فراهم کرده است. این فناوری‌ها با ترکیب هوش مصنوعی و یادگیری ماشین این قابلیت را دارد که تمامیت ذهنی، آزادی عقیده و اندیشه شخص را مورد تهدید قرار دهد. از این دستگاه‌ها برای نظارت و بازرسی مغز مجرمان و زندانیان سیاسی و نیز اسرای جنگی استفاده می‌شود (Abdulkader, Atia and Mostafa, 2015: 217). این دستگاه‌ها با توجه به ماهیتی که دارد ممکن است به سلامتی انسان آسیب رساند برای مثال رابط مغز با رایانه از قطعات مختلفی تشکیل شده و برخی قطعات باید در بافت مغز قرار گیرد که احتمال آسیب به مغز یا عفونت وجود دارد (Roelfsema and Denys, 2018: 600). در این راستا ماده (۸) حقوق عصب‌شناختی شیلی، درخصوص تحقیقات علوم اعصاب و فناوری عصبی بر تضمین‌های اساسی به‌ویژه تمامیت جسمی و ذهنی افراد تأکید دارد^۱

۱. ماده ۸- تحقیقات علوم اعصاب، مهندسی اعصاب، فناوری عصبی، و کلیه فعالیت‌های علمی که تمرکز و هدف آنها مطالعه و / یا توسعه روش‌ها یا ابزارهایی است که امکان ارتباط مستقیم دستگاه‌های فنی با سیستم عصبی را فراهم می‌آورد، همواره با تضمین‌های اساسی، به‌ویژه درخصوص تمامیت جسمی و ذهنی افراد، مطابق با موارد مندرج در ماده (۱) محدود خواهد شد.

و نیز قسمت «د» از بند «۱» ماده (۲۴) منشور حقوق دیجیتال اسپانیا یکی از شرایط، محدودیت‌ها و تدابیر حفاظتی برای استفاده از فناوری‌های عصبی را تنظیم استفاده از رابط‌های انسانی-ماشینی قرار داده که می‌تواند بر یکپارچگی فیزیکی یا روانی تأثیر گذارد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

استفاده از فناوری‌های عصبی ذهن‌خوانی خصوصاً رابط‌های مغز و رایانه و تصویربرداری عصبی در زمینه پزشکی و درمان، مثمرثمر بوده و به‌دلیل قابلیت‌های متعدد و استفاده از آن در زمینه‌های مختلف آموزشی، نظامی و دادگاه‌ها همواره مورد توجه کشورها، سازمان‌ها، شرکت‌های دولتی و خصوصی بوده است. بنابراین استفاده از این ابزارها و روش‌ها که باعث رمزگشایی، پردازش و دستکاری داده‌های مغزی، ذهنی و عصبی می‌شود، تهدیدها و نگرانی‌های حقوق بشری مانند: هویت، سلامت، حریم خصوصی، آزادی اندیشه و عقیده، تمامیت جسمانی و ذهنی، رضایت آگاهانه و چالش‌های حقوقی مانند انتساب مسئولیت به کاربر را به همراه دارد. از این‌رو ضروری است قانونگذاران داخلی و بین‌المللی برای محافظت از مغز و داده‌های مغزی توجه ویژه‌ای داشته باشند و بهتر است قبل از تکامل و تجاری‌سازی این فناوری، ابتدا در خصوص امنیت و ایمنی آن قانونگذاری انجام شود.

در سطح بین‌المللی مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یا اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ اشاره‌ای به حفاظت از داده‌های مغزی نشده که اصلاح آن ضروری است. کشور شیلی در سال ۲۰۲۱ اصلاحیه‌ای در قانون اساسی و یک قانون ۱۰ ماده‌ای در خصوص محافظت از مغز و حقوق عصب‌شناختی و تمامیت ذهنی وضع کرد. اگرچه اتحادیه اروپا تا این لحظه قانون مستقل و منسجمی برای محافظت از داده‌های مغزی وضع نکرده است ولی مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا از جامع‌ترین و قوی‌ترین مقررات در حوزه محافظت از داده‌ها است که با توجه به توصیف ماهیت داده‌های مغزی، ذهنی و عصبی می‌توان آن را در دسته داده‌های حساس سلامت قرار داد که پردازش آن به‌غیراز موارد استثنایی ممنوع است. علاوه

بر آن، کشور اسپانیا در سال ۲۰۲۱ منشور حقوق دیجیتال را منتشر کرد که به فناوری عصبی و حفاظت از داده‌های مغزی اشاره دارد و همچنین کشور فرانسه در همان سال قانون اخلاق زیستی را مصوب کرد که در آن فناوری عصبی و ممنوعیت اصلاح پردازش فعالیت‌های مغزی به چشم می‌خورد. ایالات متحده آمریکا، قانون مستقلی برای محافظت از داده‌های مغزی ندارد. در آمریکا از مغز و داده‌های مغزی با نظارت و کنترل بر ایمنی و اثربخشی و محافظت از حریم خصوصی داده‌ها از طریق سازمان‌های مختلف مانند سازمان غذا و دارو، کمیسیون تجارت فدرال، اداره حفاظت از تحقیقات انسانی و کمیسیون حفاظت از محصولات مصرفی انجام می‌شود.

در ایران تا این لحظه نه‌تنها مقرراتی در خصوص حفاظت از داده‌های مغزی، ذهنی و عصبی وجود ندارد بلکه لایحه حفاظت از داده‌ها هم تاکنون تصویب نشده است و به‌ناچار باید از عمومات و اطلاعات قوانین مختلف برای حفاظت از داده‌های مغزی استفاده کرد. این پژوهش با معرفی فناوری‌های عصبی و داده‌های مغزی، عصبی و ذهنی و توصیف ماهیت آن (داده‌های حساس مربوط به سلامت) به دنبال شناخت جایگاه مهم مغز انسان بوده که می‌تواند با این فناوری‌های پیشرفته و پیچیده مورد مداخله و آسیب قرار گیرد و با مطالعه تطبیقی قوانینی که در این حوزه وضع شده است، پیشنهاد می‌شود قانونگذاران ایران نیز با توجه به دلایلی که مطرح شد توجه ویژه‌ای به داده‌های مغزی، ذهنی و عصبی داشته باشند و در این راستا برای محافظت از آن، قانون مناسبی را وضع کنند و اینکه در لایحه حفاظت از داده‌ها که هنوز تصویب نشده به داده‌های مغزی اشاره و مورد حمایت صریح قرار گیرد.

منابع و مأخذ

1. Abbott, M.N. and S.L. Peck (2017). "Emerging Ethical Issues Related to the Use of Brain-computer Interfaces for Patients With Total Locked-in Syndrome", *Neuroethics* 10 (2).
2. Abdulkader, Sarah N., Ayman Atia and Sami Mostafa (2015). "Brain Computer Interfacing: Applications and Challenges", *Egyptian Informatics Journal*, Vol. 16, Issue 2.
3. Andorno, Roberto and Marcello Ienca (2017). "Towards New Human Rights in the Age of Neuroscience and Neurotechnology, Life Sciences", *Society and Policy*, Vol. 13.
4. Andrew, David Maynard (2019). "The Ethical and Responsible Development and Application of Advanced Brain Machine Interfaces", *Journal of Medical*, Issue 3.
5. Blank, Robert H. (2023). "United States Policy on BCIs: Funding Research, Regulating Therapies, and Commercializing Consumer Technology, Policy, Identity and Neurotechnology", *The Neuroethics of Brain-computer Interfaces*, Springer Nature Switzerland AG.
6. Botes, Marietjie Wilhelmina Maria (2022). "Brain Computer Interfaces and Human Rights: Brave new Rights for a Brave new World", FAccT '22: 2022 ACM Conference on Fairness, Accountability, and Transparency, Seoul, Republic of Korea, <https://doi.org/10.1145/3531146.3533176>.
7. Charter of Digital Rights of Spain: The Government (2021).
8. Christen, Markus, Josep Domingo-Ferrer, Bogdan Draganski, Tade Spranger and Henrik Walter (2016). *On the Compatibility of Big Data Driven Research and Informed Consent: The Example of the Human Brain Project*, Law, Governance and Technology Series in the Ethics of Biomedical Big Data, Springer International Publishing.
9. Constitution of Chile- Law No. 21.383- Senado (2021).
10. Consumer Product Safety Commission (CPSC) (2005). "Safety-Education", <https://www.usa.gov/agencies/consumer-product-safety-commission>. (last visitad 09/06/2023).
11. Council of Europe and the OECD (2021). "Common Human Rights Challenges Raised by Different Applications of Neurotechnologies in the Biomedical Field", <https://www.coe.int/en/web/bioethics/round-table-on-the-human-rights-issues-raised-by-the-applications-of-neurotechnologies>. (last visitad 05/04/2023).
12. EU General Data Protection Regulation. European Parliament (2018).
13. Farahany, Nita A. (2019). "The Costs of Changing Our Minds", *Emory Law KAW Journal*, Vol. 69, Iss. 1.
14. Federal Trade Commission (2005). "RFID: Radio Frequency IDentification: Applications

- and Implications for Consumers: A Workshop Report From the Staff of the Federal Trade Commission”, <https://www.ftc.gov/reports/rfid-radio-frequency-identification-applications-implications-consumers-workshop-report-staff>.(last visitad 06/02/2023)
15. French Bioethics Law. National Assembly (2021).
16. Gilbert, F., M. Cook, T.O’Brien and J. Illes (2017). “Embodiment and EStrangement: Results from a First-in-human “Intelligent BCI” Trial”, *Sci Eng Ethics*, 25 (1).
17. Goering, Sara, Eran Klein, Laura Specker and Anna Wexler Sullivan (2021). “Recommendations for Responsible Development and Application of Neurotechnologies”, *Neuro Ethics*, Vol. 14.
18. https://portal.mineco.gob.es/RecursosArticulo/mineco/ministerio/participacion_publica/audiencia/ficheros/Charter%20of%20Digital%20Rights.pdf
19. https://research-and-innovation.ec.europa.eu/funding/funding-opportunities/funding-programmes-and-open-calls/horizon-2020_en.
20. <https://www.fda.gov/regulatory-information/search-fda-guidance-documents/implanted-brain-computer-erface-bci-devices-patients-paralysis-or-amputation-non-clinical-testing>
21. <https://www.legifrance.gouv.fr/jorf/id/JORFTEXT000043884384>
22. Ienca, Marcello (2021). “On Neurorights”, *Frontiers in Human Neuroscience*, Vol. 15, Article 701258.
23. Ienca, Marcello and Gianclaudio Malgieri (2023). “Mental Data Protection and the GDPR”, *Journal of Law and the Biosciences*, Vol. 9, Iss. 1.
24. Kreitmair, Karola V. (2022). “Dimensions of Ethical Direct-to-Consumer Neurotechnologies”, *AJOB Neuroscience*, Vol. 10, Iss. 4.
25. Kuner, Christopher, Lee A. Bygrave and Christopher Docksey (2019). *The EU General Data Protection Regulation (GDPR) A Commentary*, Oxford University Press,.
26. Lavazza, Andrea (2018). “Freedom of Thought and Mental Integrity: The Moral Requirements for any Neural Prosthesis”, *Frontiers in Neuroscience*, Vol. 12, Article 82.
27. Lighthart, Sjors (2022). *Coercive Brain-Reading in Criminal Justice: An Analysis of European Human Rights Law*, Cambridge University Press.
28. ----- (2023). “Mental Privacy as Part of the Human Right to Freedom of Thought?: Cognitive Liberty and Privacy”, *The Law and Ethics of Freedom of Thought*, Vol. 2.
29. Lighthart, Sjors et al. (2023). “Minding Rights: Mapping Ethical and Legal Foundations of ‘Neurorights’”, Published by Cambridge University Press, *Cambridge Quarterly of Healthcare Ethics*, Vol. 32, Iss. 4.
30. Naufel, Stephanie and Eran Klein (2019). “Brain-computer Interface (BCI) Researcher Perspectives on Neural Data Ownership and Privacy”, *Journal of Neural Engineering* 17 (1).

31. Poștan, E. (2020). "Narrative Devices: Neurotechnologies, Information, and Self-constitution", *Neuro Ethics* 14 (2).
32. Rainey, S., H. Maslen and J. Savulescu (2020). "When Thinking is Doing: Responsibility for BCI-mediated Action", *AJOB Neurosci*, 11(1).
33. Rainey, S. (2023). *Philosophical Perspectives on Brain Data, Ethics and Philosophy of Technology*, Palgrave Macmillan Switzerland.
34. Rainey, Stephen et al. (2020). "Is the European Data Protection Regulation Sufficient to Deal with Emerging Data Concerns Relating to Neurotechnology?", *Journal of Law and the Biosciences*, Vol. 7, Iss. 1.
35. Roelfsema, Pieter R. and Damiaan Denys (2018). "Christiaan Klink Mind Reading and Writing: The Future of Neurotechnology", *Trends in Cognitive Sciences*, Vol. 22, No. 7.
36. Senado República de Chile. Boletín 13828-19. Retrieved from: https://www.senado.cl/appsenado/templates/tramitacion/index.php?boletin_ini=13828-19
37. Shen, F.X. (2013). "Neuroscience, Mental Privacy, and The Law", *Harvard Journal of Law & Public Policy*, Vol. 36.
38. Slaby, Jan and Suparna Choudhury (2018). "Proposal for a Critical Neuroscience", *The Palgrave Handbook of Biology and Society*, https://doi.org/10.1057/978-1-137-52879-7_15. 15.
39. Solarczyk Krausová, Alžběta (2021). "Legal Aspects of Brain-computer Interfaces", *Masaryk University Journal of Law and Technology*, Vol. 8, Iss. 2.
40. Sun, Xiao-yu and Ye Bin (2023). "The Functional Differentiation of Brain-Computer Interfaces (Bcis) and its Ethical Implications", *Humanities and Social Sciences Communications*, Vol. 10, No. 878.
41. Susser, Daniel and Laura Y. Cabrera (2023). "Brain Data in Context: Are New Rights the Way to Mental and Brain Privacy?", *AJOB Neuroscience*, 15(4).
42. The Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD) (2019). "OECD Recommendation on Responsible Innovation in Neurotechnology", <https://www.oecd.org/science/recommendation-on-responsible-innovation-in-neurotechnology.htm>. (last visitad 01/04/2023).
43. The Protection of Neuro-rights and Mental Integrity, Development and Investigation of Neurotechnology of Chile, Senado (2021).
44. Theguardian (2021). *Our Notion of Privacy Will Be Useless: What Happens if Technology Learns to Read Our Minds?* <https://www.theguardian.com/technology/2021/nov/07/our-notion-of-privacy-will-be-useless-what-happens-if-technology-learns-to-read-our-minds>. (last visitad 01/06/2023)
45. U.S. Department of Health and Human Services and Food and Drug Administration (2018). "Medical Product Communications That Are Consistent With the FDA-Re-

- quired Labeling Questions and Answers Guidance for Industry”, <https://www.fda.gov/media/133619/download>.(last visitad 01/06/2023).
46. Unesco (2023). “The Risks and Challenges of Neurotechnologies for Human Rights”, <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000384185>.(last visitad 01/03/2023)
47. Vukov, J.M. (2017). “Three kinds of Agency and Closed Loop Neural Devices”, *AJOB Neurosci*, 8 (2).
48. Walter, G. Johnson (2021). “Catching Up with Convergence: Strategies for Bringing Together the Fragmented Regulatory Governance of Brain-machine Interfaces in the United States”, *Annals of Health Law and Life Sciences*, Vol. 30, Iss. 1.
49. Wexler, Anna (2019). “Separating Neuroethics from Neurohype”, *Nature Biotechnology*, Vol. 14, Iss. 4.
50. Willis, Adam (2021). “Next-generation Nonsurgical Neurotechnology”, <https://www.darpa.mil/program/next-generation-nonsurgical-neurotechnology>.(last visitad 07/06/2023)
51. Yuste, Rafael, Jared Genser and Stephanie Herrmann (2021). “It’s Time for Neuro-Rights, New Human Rights for the Age of Neurotechno”, *HORIZONS*, Vol. 15.

A Jurisprudential Reflection on the Possibility of Transactional Usury in the Exchange of Coins and Tokens

Javad Soltanifard* and Ahmad Mohammadi**

Research Article	Receive Date: 2023.08.15	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.09.06	Page: 33-69
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	-------------

Today, coins and tokens have gained a significant place in economic transactions and relations between individuals and governments, with their increasing global acceptance being an undeniable reality. Given the potential for transactional usury in these exchanges, its adverse effects on production, investment, equitable wealth distribution, and social balance cannot be overlooked. Therefore, it is essential to conduct an independent study to prevent society from engaging in usurious transactions. This article, adopting a jurisprudential-economic approach, concludes that: first, contrary to the prevailing opinion of jurists, usury applies not only to measurable (by volume) and weighable goods but also to countable fungible goods; second, coins and tokens are considered countable fungible goods. Therefore, usury applies to transactions involving these currencies, and any unequal exchange of similar coins or tokens (e.g., one Bitcoin for two Bitcoins) is usurious and forbidden.

Keywords: *Transactional Usury; Usurious Transactions; Countable Goods; Coin; Token; Cryptocurrency; Digital Currency*

* Assistant Professor of Jurisprudence and Private Law, Faculty of Humanities, Shahid Motahari University (RA), (Corresponding Author); Email: j.soltani.f@ut.ac.ir

** PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Imam Khomeini (RA) and Islamic Revolution Research Institute; Email: mohamadi.ahmad@ut.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 122, Summer 2025

How to cite this article: Ghaffarinejad, T. and A. Karimzadeh (2025). "A Jurisprudential Reflection on the Possibility of Transactional Usury in the Exchange of Coins and Tokens", *Majlis and Rahbord*, 32(122), p. 33-69.

doi:10.22034/mr.2024.15980.5616

تأملی فقهی در امکان جریان یافتن ربای معاملی در مبادلات «کوبین‌ها» و «توکن‌ها»

جواد سلطانی‌فرد* و احمد محمدی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴	شماره صفحه: ۶۹-۳۳
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	-------------------

امروزه «کوبین‌ها» و «توکن‌ها» جایگاه ویژه‌ای در میان مبادلات و روابط اقتصادی مردم و دولت‌ها پیدا کرده است، به‌طوری‌که استقبال روزافزون از آنها در جهان واقعیتهای انکارناپذیر است. با توجه به امکان تحقق ربای معاملی در مبادلات یادشده، نمی‌توان آثار سوء آن را نسبت به تولید، سرمایه‌گذاری، توزیع عادلانه ثروت و توازن اجتماعی در کشور نادیده انگاشت؛ ازاین‌رو، ضروری است به‌منظور گرفتار نشدن مردم جامعه در دام معاملات ربوی، پژوهشی مستقل انجام شود. این مقاله با رویکردی فقهی-اقتصادی به این نتایج دست یافته است که اولاً برخلاف نظر مشهور فقها، ربا علاوه بر اجناس مکمل (پیمانه‌ای) و موزون (وزن کردنی)، در کالاهای معدود (شمردنی) مثلی نیز جریان دارد؛ ثانیاً کوبین‌ها و توکن‌ها از معدودات مثلی به‌شمار می‌آید؛ بنابراین می‌توان گفت ربا در معاملات ارزهای یادشده جریان داشته و هرگونه مبادله غیرهم‌قدر کوبین‌ها یا توکن‌های همجنس (مثلاً یک بیت‌کوبین در مقابل دو بیت‌کوبین) ربوی و حرام است.

کلیدواژه‌ها: ربای معاملی؛ معاملات ربوی؛ معدود؛ کوبین؛ توکن؛ رمزارز؛ ارز دیجیتال

* استادیار فقه و حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری (ره)، (نویسنده مسئول)؛
Email: j.soltani.f@ut.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی؛
Email: mohamadi.ahmad@ut.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: سلطانی‌فرد، جواد و احمد محمدی (۱۴۰۴). «تأملی فقهی در امکان جریان یافتن ربای معاملی در مبادلات «کوبین‌ها» و «توکن‌ها»»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۲)، ص ۶۹-۳۳.

doi: 10.22034/mr.2024.15980.5616

مقدمه

ربا در فقه اسلامی حرام بوده و شارع مقدس از این عمل به شدت نهی فرموده و با رباخواران اعلام جنگ کرده است (بقره، ۲۷۸ و ۲۷۹؛ نک: کلینی، ق ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۷۶ به بعد). درباره حکم ربا اختلاف نظری میان فقهای مسلمان وجود ندارد و حرمت آن از ضروریات دین شمرده شده است (نک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ۳۳۲). امام خمینی در این باره می‌نویسد: «حرمت ربا به وسیله قرآن، سنت و اجماع مسلمانان ثابت شده است؛ بلکه بعید نیست حرمت آن از ضروریات دین باشد. ربا از کبایر عظام است» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۵۱۰).

برخی علاوه بر قرآن، سنت و اجماع، از دلیل عقل نیز به عنوان ادله حرمت ربا سخن گفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۱).

به ترتیب، هدایت سرمایه‌ها به سوی فعالیت‌های غیرمولد و غیرمفید، راکد شدن تولید و فعالیت اقتصادی، افزایش فاصله طبقاتی و نابرابری در جامعه، افزایش تورم و نابود شدن قدرت خرید پول، مهم‌ترین آثار سوء ربا در اقتصاد جامعه است.

از سوی دیگر، امروزه ظهور «کوبین‌ها»^۱ و «توکن‌ها»^۲ - به عنوان دو قسم اصلی رمزارزها^۳ - چالش‌های جدیدی را نسبت به شناخت موضوع این پدیده اقتصادی و نیز حکم شرعی مبادله آن ایجاد کرده است. یکی از اشکال‌های مهمی که در زمینه خرید و فروش ارزهای رمزنگاری شده وجود دارد، تحقق ربای معاملی است. توضیح آنکه براساس نظر مشهور فقها، برای تحقق ربای معاملی کالاهای مورد مبادله باید دو شرط داشته باشند: ۱. متحد بودن در جنس؛ بدین ترتیب مبادله گندم و برنج - که از دو جنس مختلف‌اند - همراه با مقدار اضافی ربا نیست. ۲. مکمل یا موزون بودن؛ یعنی کالاهایی باشند که به صورت پیمانه‌ای (مثل گندم) یا وزن‌کشی (مثل آرد گندم) خرید و فروش شوند. با وجود این، فقها در جریان یافتن ربا در معدودات و اجناس شمردنی (مثل بسیاری از کالاهای کارخانه‌ای همچون لپ‌تاپ، گوشی تلفن همراه و

1. Coins

2. Tokens

3. Cryptocurrencies

خودکار) - که قیمت کالا در معامله از طریق شمارش آنها محاسبه می‌شود - با یکدیگر هم‌داستان نیستند، هرچند مشهور فقیهان ربا را در آن جاری نمی‌دانند (نک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ۳۵۸).

حال اگر ربای معاملی در معدودات جریان نداشته باشد، قاعدتاً همان‌گونه که برخی نیز بر این باورند (پورمولا و زیبایی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۴۶۰)، وجود زیاده در مبادلات کوین‌ها و توکن‌ها - که از معدودات به‌شمار می‌آید - معامله را ربوی نخواهد کرد؛ اما با قول به جریان یافتن ربا در معدودات، باید ربا را در مبادلات کوین‌ها و توکن‌ها جاری و هرگونه مبادله غیرهم‌قدر کوین‌ها یا توکن‌های همجنس (مثلاً بیت‌کوین^۱ در مقابل بیت‌کوین با مقدار نابرابر) را ربوی و حرام دانست. در این صورت، ضمن ضرورت آگاهی‌بخشی به سیاستگذاران و همچنین کاربران درباره احکام شرعی معاملات رمزارزها، نهادهای نظارتی نیز باید راهکارهایی برای جلوگیری از وقوع معاملات ربوی در این بازار نوپدید ارائه داده و آثار مخرب اقتصادی این معاملات (مانند توزیع ناعادلانه ثروت یا بی‌ثباتی مالی) را کنترل کنند.

بنا بر آنچه گذشت ضروری است به سه پرسش مهم پاسخ داده شود: ۱. آیا ربا در معدودات جریان دارد؟ ۲. آیا کوین‌ها و توکن‌ها معدود به‌حساب می‌آیند؟ و ۳. آیا ربا در مبادله کوین‌ها و توکن‌ها جریان دارد؟. واضح است که در صورت مثبت بودن پاسخ پرسش‌های اول و دوم، با ترتیب دادن یک قیاس منطقی، پاسخ پرسش سوم نیز مثبت خواهد بود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. ربا

«ربا» از ریشه «ربو» است و با در نظر گرفتن اقوال لغویان، درمجموع می‌توان برای این واژه، سه معنای «فضل» (زیاده)، «نماء» (رشد و نمو) و «علو» (بلندی)

1. Bitcoin (BTC)

را در نظر گرفت (نک: فراهیدی، ق ۱۴۰۹، ج ۸: ۲۸۳؛ ابن‌فارس، ق ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۸۳؛ جوهری، ق ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۳۴۹؛ ابن‌منظور، ق ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۳۰۴؛ فیومی، ق ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۱۷؛ فیروزآبادی، ق ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۶۴؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۹۲)؛ هرچند در این میان برخی معتقدند مفهوم اصلی این واژه «گشایش توأم با افزایش» است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۳۴؛ نک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۴-۶۵). راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن ضمن بیان معنای لغوی ربا، اشاره‌ای نیز به معنای اصطلاحی آن در شریعت داشته و می‌نویسد: «ربا، زیاده بر سرمایه است؛ ولی در شرع، به زیاده‌ای مخصوص گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، ق ۱۴۱۲: ۳۴۰).

فاضل مقداد آن زیاده خاصی را که شرعاً ربا محسوب می‌شود تبیین کرده و می‌نویسد: «ربا در لغت به معنای زیاده است و در اصطلاح شرع عبارت است از زیاده بر سرمایه از یکی از دو [کالای] همجنسی که [هنگام مبادله] پیمانه یا وزن می‌شوند» (فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۲: ۳۶).

در برخی دیگر از تعاریف، معنای جامع‌تری از ربا به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که علاوه بر «ربای معاملی»، به قسم دیگری از ربا اشاره شده — که از آن به «ربای قرضی» تعبیر می‌شود. شهید ثانی می‌نویسد: «ربا ... در اصطلاح شرع عبارت است از فروختن یکی از دو [کالای] همجنس — که در زمان صاحب شریعت (ص) یا در عرف با پیمانه یا وزن اندازه‌گیری می‌شوند — به دیگری با زیادی حقیقی یا حکمی یکی نسبت به دیگری؛ یا قرض دادن یکی از آنها به شرط زیادی، اگرچه پیمانه‌ای و وزنی نباشد» (شهید ثانی، ق ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۱۶).

با توجه به تعریف یادشده، می‌توان گفت ربا در شرع مقدس دو مصداق دارد: یکی معامله دو کالای همجنس با زیادی در یک طرف و دیگری قرض دادن به شرط زیادی. از اولی به «ربای معاملی» و از دومی به «ربای قرضی» تعبیر می‌شود (نک: هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۹-۴۸).

در قرآن کریم، مشتقات «ربا» در معنای لغوی (نک: رعد، ۱۷؛ نحل، ۹۲؛ حج،

۵: مؤمنون، ۵۰؛ فصلت، ۳۹؛ حاقه، ۱۰) و همچنین معنای اصطلاحی (نک: بقره، ۲۷۶-۲۷۵ و ۲۷۸؛ آل عمران، ۱۳۰) به کار رفته است.

۱-۱-۱. اقسام ربا

ربا تقسیمات متعددی دارد، اما به لحاظ ماهیت قراردادی که در آن وجود دارد، همان طور که اشاره شد می توان آن را بر دو قسم دانست: ربای معاملی یا معاوضی و ربای قرضی یا نسیه (نک: موسوی خمینی، ق ۱۴۲۱، ج ۲: ۵۴۱).

الف) ربای معاملی (معاوضی):^۱ این گونه ربا یا در معامله نقدین (درهم در برابر درهم و دینار در برابر دینار) تحقق می یابد یا در اجناس غیرنقدین (مانند گندم در مقابل گندم). هرگونه زیادی در صورت اول ربا و حرام است؛ چنانکه معامله نقدین بدون زیادی یکی بر دیگری به صورت نسیه نیز ربا محسوب می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۹). در صورت دوم (اجناس غیرنقدین)، ربای معاملی با دو شرط تحقق می یابد:

۱. عوضین عرفاً از یک جنس باشد (مانند برنج در مقابل برنج)،^۲
۲. عوضین مکیل یا موزون باشد، یعنی از کالاهایی باشد که پیمانه ای یا وزنی معامله می شود.^۳

بنابراین ربا در معامله اجناس غیرپیمانه ای و وزنی -مانند اجناس شمارشی (معدودات) یا اجناسی که با متر یا مشاهده معامله می شود- جریان ندارد (نک: موسوی خمینی، بی تا، ج ۱: ۵۱۱). بر همین اساس اگر ۱۰۰ کیلوگرم برنج با ۱۲۰

۱. براساس نظر مشهور، ربای معاملی اختصاصی به بیع نداشته و شامل هر نوع معاوضه معاملی همچون صلح و هبه معوض می شود (نک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ۳۳۶؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۱: ۵۱۱).

۲. معیار همجنس بودن، صدق یک اسم بر هر دو کالا است، مانند برنج مرغوب و نامرغوب که هر دو را برنج می گویند.

۳. معیار در پیمانه ای یا وزنی بودن جنس چیست؟ آیا عادت شرع است؛ به این معنا که آنچه در عصر پیامبر اکرم (ص) پیمانه ای یا وزنی معامله می شد، محکوم به پیمانه ای یا وزنی است، هرچند در دوران بعد در آن تغییر حاصل شده باشد؛ و آنچه در آن عصر پیمانه ای یا وزنی نبوده، محکوم به عدم آن است؛ هرچند در دوران بعد پیمانه ای یا وزنی شده باشد؟ یا اینکه ملاک عرف جامعه است؛ به این معنا که آنچه نزد مردم پیمانه ای یا وزنی معامله می شود، محکوم به آن است؟ مسئله اختلافی است (نک: هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۵۰).

کیلوگرم برنج معاوضه شود یا ۱۰۰ کیلوگرم برنج با ۱۰۰ کیلوگرم برنج به‌اضافه ۵۰۰ هزار تومان پول معاوضه شود، ربا خواهد بود.

معامله نقدین به نسیه، حتی بدون فزونی یکی بر دیگری جایز نیست، اما اگر یکی از دو عوض، نقدین و دیگری غیر آن باشد، معامله آن دو به نسیه جایز است، چه با فزونی یکی بر دیگری یا بدون آن. معامله دو همجنس پیمانهای یا وزنی به نسیه بدون زیادی یکی بر دیگری نیز جایز نیست؛ اما بنابر مشهور، معامله دو ناهمجنس به نسیه با زیادی یکی بر دیگری جایز است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ۳۴۴-۳۴۰).

ب) ربای قرضی (نسیه): تحقق ربای قرضی به این است که در قرض به نفع وام‌دهنده شرط زیاده بر مقدار وام شود؛ خواه هنگام قرض دادن به آن تصریح گردد یا قرض بر آن بنا نهاده شود. در تحقق ربای قرضی فرق نمی‌کند مال قرض داده شده پیمانهای باشد یا وزنی یا غیر آن (نک: همان، ج ۲۵: ۷-۵). تنها رکن ربای قرضی شرط مقدار اضافی است؛ بدین معنا که شرط شود به هنگام بازگرداندن، چیزی اضافه دهد خواه چیز اضافه از همان جنس باشد، یا جنس دیگر یا حتی خدمتی از خدمات باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۷). در اینکه با شرط زیاده، قرض ربوی باطل می‌شود یا تنها مقدار زیادی که شرط شده، اختلاف نظر وجود دارد و مشهور قول اول است (نک: طباطبایی یزدی، ق ۱۴۱۴، ج ۱: ۸).

۲-۱. کوبین

«کوبین»، نوعی رمزارز است که با فنون رمزگذاری به‌وجود آمده است. از معروف‌ترین کوبین‌ها می‌توان به «بیت‌کوبین» اشاره کرد که براساس فناوری «بلاک‌چین»^۱ (زنجیره بلاکی) ساخته شده است. بلاک‌چین شبکه‌ای است که با استفاده از فناوری‌های غیرمتمرکز^۲ و رمزنگاری، تاریخچه تمام تراکنش‌های

1. Blockchain

2. Decentralized

انجام شده با دارایی‌های دیجیتال مانند بیت‌کوین را در یک دفتر کل دیجیتال و عمومی ذخیره می‌کند. امکان تغییر، تقلب و دست‌کاری در اطلاعات ذخیره شده در بلاک‌چین وجود ندارد و تمام اطلاعات ثبت شده در آن به‌صورت شفاف در اختیار کاربران قرار می‌گیرد. شبکه بلاک‌چین همان چیزی است که حذف بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی از تراکنش‌های دارایی‌های دیجیتال را امکان‌پذیر کرده و امنیت ارزهای دیجیتال را تضمین می‌کند؛ موضوعی که موجب شده دارایی‌های دیجیتال طرفداران زیادی پیدا کنند. هر رمزینه ارزی را که پس از بیت‌کوین روانه بازار شده است، «آلت‌کوین»^۱ یا «سکه جایگزین» می‌نامند. سرعت بالاتر، هزینه پایین‌تر، امنیت بیشتر و حریم خصوصی بالاتر نسبت به بیت‌کوین از مشخصات این کوین است. کوین‌ها معمولاً در فرایند استخراج ایجاد می‌شود^۲ و دارای بلاک‌چین مستقل و پایدار است و هرکدام از آنها، به کیف پول اختصاصی با آدرس اختصاصی نیاز دارد که در بلاک‌چین خاص خود قرار گرفته است؛ برای مثال کیف بیت‌کوین و اتریوم کاملاً از هم مجزا بوده و نمی‌توان دارایی بیت‌کوین را به آدرس اتریوم ارسال کرد. یکی از مشخصه‌های کلیدی کوین‌ها این است که برای استفاده به‌عنوان وسیله مبادله طراحی شده و چه‌بسا در آینده جای پول‌های رایج را بگیرند. مشخصه دیگر کوین‌ها آن است که همه می‌توانند از آنها استفاده کنند و محدود به گروه خاصی از مردم نیست (نک: حاجی ملامیرزایی، ۱۳۹۹: ۴۸؛ مور، ۱۴۰۱: ۲۱؛ جودمایر و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۳؛ فضلی، چمندار و زمردی، ۱۳۹۸: ۴۶).

۳-۱. توکن

«توکن» نوع دیگری از رمزارز است که برای پروژه‌ای خاص به‌عنوان روش

1. Altcoin

۲. باید توجه داشت که برخلاف تصور رایج، این‌گونه نیست که تمامی کوین‌ها قابل‌استخراج باشد؛ بلکه دسته‌ای از آنها غیرقابل استخراج است. درواقع این دسته از کوین‌ها از قبل در گردش بوده و کاربران تنها می‌توانند آنها را با خرید از طریق اکسچینج یا ابزارهای دیگر به‌دست آورند. کوین‌های یادشده یا قابلیت ایجاد ندارد یا ایجاد می‌شود اما بدون استفاده از تجهیزات ماینینگ. ازجمله کوین‌های طرفدار غیرقابل‌استخراج است. QTUM, NEM, EOS, LISK

پرداخت درون اکو سامانه پروژه صادر می‌شود و عملکرد یکسانی با کوین دارد، اما تفاوت اصلی در این است که به دارندگان حق داده می‌شود تا در شبکه مشارکت کنند؛ برای مثال بلیت سینما یک توکن در دنیای واقعی است به این دلیل که باید از آن در زمان و در محلی مشخص استفاده شود. درواقع نمی‌توان پول غذای رستوران را با بلیت سینما پرداخت کرد، زیرا بلیت سینما تنها در سالن‌های سینما ارزش دارد. تمامی توکن‌های دیجیتالی از این منظر یکسان است، به این معنا که استفاده‌ای مشخص در پروژه‌ای مشخص دارد. توکن‌ها بلاک‌چین مستقل و اختصاصی نداشته و بر بلاک‌چین‌های موجود ایجاد می‌شود و از پروتکل‌ها و استانداردهای آن بلاک‌چین استفاده می‌کند و برخلاف کوین‌ها - که در شرایطی قابل استخراج است - قابلیت استخراج ندارد^۱، هرچند به دلیل وجود الگویی خاص، راحت‌تر و سریع‌تر از کوین‌ها راه‌اندازی می‌شود. مشخصه دیگر توکن‌ها آن است که برای خرید آنها باید از کوین استفاده کرد، هرچند با توکن‌ها نمی‌شود کوین خرید، اما از طریق صرافی‌ها قابل تبدیل به یکدیگر است. در حال حاضر دسته‌بندی واحدی برای توکن‌ها وجود ندارد؛ گرچه کمیسیون بورس و اوراق آمریکا^۲ و اداره نظارت بر بازار مالی سوئیس^۳ برای رفع این مشکل تلاش‌هایی کرده‌اند. هر دو سازمان، توکن‌ها را به دو دسته گسترده تقسیم کرده‌اند: الف) توکن‌های سهام یا توکن‌های سرمایه‌ای؛ ب) توکن‌های خدماتی (نک: همان).

در حال حاضر دسته‌بندی واحدی برای توکن‌ها وجود ندارد، گرچه تلاش‌هایی از طرف کمیسیون بورس و اوراق آمریکا و اداره نظارت بر بازار مالی سوئیس برای رفع این مشکل انجام شده است. هر دو سازمان، توکن‌ها را به دو دسته گسترده تقسیم کرده‌اند: الف) توکن‌های سهام یا توکن‌های سرمایه‌ای، ب) توکن‌های خدماتی (نک: حاجی ملا میرزایی، ۱۳۹۹: ۵۰؛ هلاکویی و محمدی، ۱۳۹۹: ۸۱).

۱. البته با در نظر گرفتن به اصطلاح بازی‌هایی همچون «همستر کامبت»، عملیات استخراج نسبت به توکن نیز می‌تواند مطرح باشد.

2. Securities and Exchange Commission (SEC)

3. Financial Market Services Authority (FINMA)

جدول ۱. انواع رمزارز

تعریف	انواع	مهم ترین ویژگی ها	انواع رمزارز
نوعی رمزارز است که با تکنیک های رمزگذاری در شبکه بلاک چین به وجود آمده است.	- بیت کوین - آلت کوین	- معمولاً از طریق استخراج ایجاد می شود. - بلاک چین مستقل و اختصاصی دارد. - ساخت آن به سادگی امکان پذیر نیست. - ممکن است بتوان آن را مانند پول وسیله ای برای پرداخت در مبادلات به شمار آورد. - استفاده از آن محدود به گروه خاصی از مردم نیست.	بیت کوین
نوع دیگری از رمزارز است که برای پروژه های خاص به عنوان روش پرداخت درون اکوسیستم پروژه صادر می شود.	- توکن های سهام یا توکن های سرمایه ای - توکن های خدماتی	- قابلیت استخراج ندارد. - بلاک چین مستقل و اختصاصی ندارد و روی بلاک چین های موجود ایجاد شده و از پروتکل ها و استانداردهای آن بلاک چین استفاده می کند. - راحت تر و سریع تر از کوین ساخته می شود. - استفاده ای مشخص در پروژه ای مشخص دارد. - برای خرید آن باید از کوین استفاده کرد اما با آن نمی شود کوین خریداری کرد، هر چند از طریق صرافی ها قابل تبدیل به یکدیگر است.	توکن

مأخذ: یافته های تحقیق.

۲. محدود بودن کوین ها و توکن ها

مقدمتاً باید گفت ماهیت عرفی و عقلایی رمزارزها که برگرفته از نگاه عموم معامله گران به آنها است، نشان می دهد رمزارزهایی همچون بیت کوین ماهیتی کالایی و ارزشمند دارد، نه آنکه صرفاً یک اعتبار حاکی از کالاها و خدمات باشد (نک: پورمولا و زیبایی نژاد، ۱۴۰۳: ۴۵۶).

همچنین گفتنی است برای سنجش و قیمت گذاری کالاها در مبادلات، مقیاس های مختلفی وجود دارد. برخی از اجناس مانند گندم و برنج با وزن، برخی مثل نفت و بنزین با پیمانه (کیل)، بعضی مانند پیراهن و کفش با عدد، بعضی مانند پارچه و موزاییک با متر و ذرع و دسته ای دیگر نیز مانند حیوانات و اشیای دست دوم به صورت مشاهده خرید و فروش می شود. البته این نکته را از نظر نباید دور داشت که در قدیم

از آنجاکه تولید کالاها به شکل امروزی و با دستگاه‌های مربوطه به صورت کاملاً یکسان انجام نمی‌گرفته است، مواردی همچون سلاح، پارچه، پیراهن، فرش و ظروف قیمی محسوب شده و با مشاهده خرید و فروش می‌شد؛ اما با توجه به پیشرفت صنایع و فناوری که تولید وسایل و کالاها را به صورت یکنواخت و یکسان، به سادگی میسر کرده، حق آن است که امروزه دست‌کم بسیاری از این اموال و امثال آنها که روزی قیمی به‌شمار می‌رفت، در ردیف اموال مثلی یا در حکم آن قرار گیرد، زیرا هریک از تعاریف به‌عمل آمده از مال مثلی درخصوص آنها صادق است، هرچند مواردی مانند حیوانات همچنان از کالاهای قیمی به‌شمار می‌رود.

با تحفظ بر این مقدمات، حال باید دید کوبین‌ها و توکن‌ها از کدام یک از دسته‌های یادشده قرار می‌گیرد؟

با توجه به اینکه رمزارزها اعم از کوبین و توکن در فضای دیجیتال به‌وجود آمده و مورد استفاده قرار می‌گیرد و همچنین با در نظر گرفتن نوع مبادلات آنها، واضح است که نمی‌توان معیار مبادله آنها را وزن و پیمانه دانست، بلکه باید با معیار عدد مشخص کرد؛ از این رو باید آنها را در زمره معدودات دانست. ایجادکنندگان این رمزارزها، برای سهولت استفاده، آنها را به واحدهای عددی کوچک‌تر تبدیل می‌کنند تا معامله‌کنندگان، با توان مالی متفاوت بتوانند به مقداری از آنها دست یابند؛ مانند «اتر»^۱ که به تعداد متفاوتی از واحدهای عددی کوچک تقسیم می‌شود و هر واحد یک نام منحصر به فرد دارد که بسیاری از آنها نام خانوادگی شخصیت‌های مهم تاریخ علوم کامپیوتر و اقتصاد رمزنگاری است. کوچک‌ترین واحد اتریوم، «وی»^۲ نام دارد که معادل 10^{-18} (ده به توان منفی هجده) اتر است. به عبارت دیگر، یک اتریوم برابر با $1,000,000,000,000,000,000$ «وی» است یا یک وی برابر با 10^{-18} اتریوم است. اما در حال حاضر رایج‌ترین وجهی

1. ETH

2. WEI

نیست که هنگام اشاره به تراکنش‌های اتریوم استفاده می‌شود. رایج‌ترین واحد کوچک اتر، گیگای^۱ است که یک میلیون «وی» را نشان می‌دهد. از گیگای معمولاً زیاد سخن به میان می‌آید، به‌ویژه هنگامی که به هزینه‌های انتقال گس فی^۲ در اتریوم اشاره می‌شود؛ به‌عنوان مثال، به‌جای اینکه گفته شود هزینه گس ۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ اتر است، بیشتر ۱ گیگای گفته می‌شود (نک: <https://www.investopedia.com>).^۳ برای ساده‌سازی فرایندها و تراکنش‌های اتریوم یا درک راحت‌تر هزینه‌های آنها، در ادامه لیستی از نام‌گذاری‌های دیگر واحدهای کوچک اتر و ارزش آنها برحسب «وی» آمده است (جدول ۲).

جدول ۲. واحدهای شمارش اتریوم

۱ wei	۱ wei
۱ babbage (kwei)	۱,۰۰۰ wei
۱ lovelace (mwei)	۱,۰۰۰,۰۰۰ wei
۱ gwei	۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ wei
۱ szabo (microether)	۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ wei
۱ finney (milliether)	۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ wei
۱ ETE	۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ wei

Source: <https://hamtapay.net/learn/what-is-the-smallest-unit-of-ethereum>

بیت‌کوین نیز برای شمارش به واحدهای کوچک‌تر تقسیم می‌شود. در زمان پیدایش بیت‌کوین تنها دو واحد بیت‌کوین و ساتوشی^۴ برای اندازه‌گیری وجود داشت. در سال ۲۰۱۵، واحدهای بیت‌کوین استانداردسازی شد. ساتوشی کوچک‌ترین واحد

1. Gwei

2. Gas Fee

3. Wei: Definition in Cryptocurrency, How It Works, and History.

4. Satoshi

بیت کوبین است، به‌طوری‌که هر بیت کوبین ۱۰۰ میلیون ساتوشی دارد. این واحد به نام ساتوشی ناکاموتو، شخص یا گروهی که بیت کوبین را اختراع کرد، نام‌گذاری شده است (<https://www.investopedia.com>)^۱. در حال حاضر از این واحدها برای شمارش بیت کوبین استفاده می‌شود:

جدول ۳. واحدهای شمارش بیت کوبین

واحد اندازه‌گیری	ارزش براساس ساتوشی	ارزش براساس بیت کوبین	علامت اختصاری
satoshi	۱	۰.۰۰۰۰۰۰۰۱	Satoshi
میکرو بیت کوبین	۱۰۰	۰.۰۰۰۰۰۱	μBTC
میلی بیت کوبین	۱۰۰,۰۰۰	۰.۰۰۱	mBTC
بیت کوبین	۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱	BTC

Source: <https://cointelegraph.com/learn/articles/>

حال که مشخص شد کوبین‌ها و توکن‌ها را باید از جمله معدودات به‌شمار آورد، در قدم بعدی باید دید آیا ربا می‌تواند در معدودات جریان داشته باشد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ و با پذیرش این کبرای کلی می‌توان گفت ربا در مبادلات کوبین‌ها و توکن‌ها نیز می‌تواند جریان پیدا کند.

۳. امکان‌سنجی جریان یافتن ربا در معدودات

مطابق روایات -که ذکر آن خواهد آمد- تحقق ربای معاملی در صورت تفاضل، در مورد کالاهای «مکیل» و «موزون» -که به‌ترتیب به‌طور «پیمانه‌ای» و «وزنی» معامله می‌شود- مسلم بوده و فقهای شیعه بر جریان داشتن ربا در آنها اتفاق نظر دارند (حلی، ق ۱۴۱۳، ج ۵: ۸۳)؛ اما فقیهان نسبت به امکان سرایت دادن حکم مکیل و موزون به غیر آنها همچون کالاهای معدود (عددی و دانه‌ای) با یکدیگر هم‌داستان نیستند،

1. Satoshi in Bitcoin: What It Is and How Much It Is Worth.

هرچند مشهور فقیهان ربا را در آن جاری نمی‌دانند (نک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ۳۵۸). از آنجاکه کوبین‌ها و توکن‌ها از اشیای معدود به حساب می‌آید، این جستار بحث خود را روی امکان سنجی جریان یافتن ربا در معدودات و به‌طور مشخص کوبین‌ها و توکن‌ها متمرکز می‌سازد. در ادامه به مهم‌ترین نظرها در مسئله اشاره می‌شود.

۳-۱. مهم‌ترین دیدگاه‌ها در مسئله

۳-۱-۱. نظریه اول: اختصاص ربای معاملی به کالاهای مکمل و موزون

مشهور فقهای امامیه با استناد به روایت «لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يَكَالُ أَوْ يُوزَنُ» (کلینی، ق ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۴۶) و نظایر آن (نک: طباطبایی یزدی، ق ۱۴۲۰، ج ۶: ۴۹-۵۰) ربا را مختص به مکمل و موزون دانسته و معتقدند حکم ربا در معدودات جاری نیست.^۱ صدوق (صدوق، ق ۱۴۱۵: ۳۷۴)، ابن‌ادریس (ابن‌ادریس، ق ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۵۸)، ابن‌برّاج (ابن‌برّاج، ق ۱۴۶۰، ج ۱: ۳۶۲)، ابن‌زهره (ابن‌زهره، ق ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۲۴)، محقق حلی (محقق حلی، ق ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۹)، علامه حلی (حلی، ق ۱۴۱۳، ج ۵: ۸۳-۸۴)، محقق کرکی (محقق کرکی، ق ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۶۹)، شهید اول (شهید اول، ق ۱۴۱۰: ۱۱۷)، شهید ثانی (شهید ثانی، ق ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۹۹)، مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۸: ۴۶۵)، طباطبایی یزدی (طباطبایی یزدی، ق ۱۴۲۰، ج ۶: ۴۸)، حکیم (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۶، ج ۲: ۷۱-۷۲)، امام خمینی (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۵۱۱) و خویی (خویی، ق ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۲) قائل به چنین دیدگاهی هستند. براساس این دیدگاه ربا در معامله کالاهای معدود جریان ندارد.^۲

۱. گفتنی است دیدگاه اختصاص ربای معاملی به کالاهای مکمل و موزون خاص فقهای امامیه است و فقهای اهل تسنن در این زمینه تفاوتی میان مکمل، موزون، معدود و مذروع قائل نشده‌اند (نک: سیحانی تبریزی، ق ۱۴۳۹: ۴۹).

۲. باید گفت این‌گونه نیست که تمامی قائلان به این دیدگاه، وجود زیاده را در معامله معدودات جایز -به معنای خاص آن- بدانند؛ بلکه شماری از فقیهان همچون محقق حلی (محقق حلی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۹)، شهید ثانی (شهید ثانی، ق ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۳۸)، و صاحب‌جوهر (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ۳۶۱) وجود زیاده را در معدودات مکروه می‌دانند. شهید

۱-۱-۱. مهم‌ترین ادله دیدگاه اول

به جهت مشهور بودن این دیدگاه و به دلیل آنکه در ادامه این جستار به عنوان نظریه برگزیده ارائه می‌شود مخالف با این دیدگاه است، در اینجا به مهم‌ترین ادله قائلان به آن اشاره می‌شود.

برخی از فقها برای اختصاص ربای معاملی به کالاهای مکیل و موزون ادعای اجماع کرده‌اند. صاحب جواهر می‌گوید: «اینکه ربا تنها در مکیل و موزون جریان دارد، میان فقیهان شیعه از شهرت زیادی برخوردار است؛ بلکه از [کتاب‌های] خلاف، مجمع‌البیان، تذکره و ظاهر غنیه و سرائر اجماع بر عدم [جریان یافتن] ربا در معدود به دست می‌آید» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ۳۵۸).

البته خود صاحب جواهر بدون آنکه بخواهد به اجماع تمسک کند، اصل و عمومات را در این زمینه کافی می‌داند (همان)؛ به بیان دیگر، از آنجاکه انسان بر اموال خود تسلط دارد اصل، جواز هرگونه تصرف در آن است مگر آنکه دلیلی او را منع کند (حلی، ق ۱۴۱۳، ج ۵: ۸۴) و چنین دلیلی در بحث معامله معدودات وجود ندارد (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۸: ۴۶۵).

صرف نظر از ادله گفته شده، دلیل عمده قائلان به این دیدگاه روایاتی است که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول ربا را مختص به مکیل و موزون می‌دانند و دسته دوم، بیانگر جواز بیع متفاضلان در موارد غیر از مکیل و موزون هستند.

اول نیز در الدرر السعیه فی فقه الامامیه به دلیل صحیحه محمد بن مسلم (... فَقَالَ كَرِهَ ذَلِكَ عَلَيَّ (ع) فَتَحْنُ نَكْرَهُهُ طوسی، ق ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۲۰) و نیز روایت زراره (... قَالَ لَا بَأْسَ بِالتَّوْبِ بِالتَّوْبَيْنِ: صدوق، ق ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۷۹) قول به کراهت را اشهر القولین (در مقابل حرمت) دانسته است (شهید اول، ق ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۹۵-۲۹۴). گفتنی است صرف نظر از بحث سندی روایات یادشده، برخی احتمال تقیه‌ای بودن این روایات را مطرح کرده‌اند (نک: مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۷: ۲۸۳). به علاوه، «کره یکره» در روایات لزوماً به معنای حکم تکلیفی کراهت نیست؛ آنچنان که برخی تصریح کرده‌اند استعمال «کراهت» در «حرمت» در ابواب ربا نادر نیست (سند، ق ۱۴۲۸: ۱۲۳).

دسته اول: روایات بیانگر اختصاص ربا به مکیل و موزون

مهم‌ترین روایت این دسته نقل زراره است از حضرت صادق (ع) که فرمودند: «لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ». ربا تنها در اجناس مکیل (پیمانه‌ای) و موزون (وزن کردنی) جریان دارد (کلینی، ق ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۴۶).^۱

نفی و استثناء در این روایت، بیانگر حصر ربا در اجناس مکیل و موزون است.

دسته دوم: روایات بیانگر جواز بیع متفاضلان در موارد غیر از مکیل و موزون

در روایتی منصور بن حازم از حضرت صادق (ع) درباره حکم معامله یک گوسفند در مقابل دو گوسفند و یک تخم مرغ در مقابل دو تخم مرغ سؤال می‌کند. حضرت به عنوان ضابطه کلی می‌فرماید: «لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا أَوْ وَزْنًا» (تا وقتی که [کالاها] پیمانه‌ای و وزن کردنی نباشند، اشکالی ندارد) (همان: ۱۹۱).^۲

چهبسا بتوان گفت این جمله با مفهوم غایت خود دلالت دارد که در صورت پیمانه‌ای یا وزن کردنی بودن اجناس، معامله اشکال داشته و صحیح نیست.

۲-۱-۳. نظریه دوم: عدم اختصاص ربای معاملی به کالاهای مکیل و موزون

در مقابل مشهور فقها، افرادی همچون شیخ مفید (مفید، ق ۱۴۱۰: ۶۰۵) و به تبع شاگرد او سلار (سلار دیلمی، ق ۱۴۱۴: ۱۸۰) معتقدند که علاوه بر کالاهای مکیل و موزون، ربا در معدودات نیز جریان دارد. شیخ مفید چهبسا این عقیده را از استاد خود ابن جنید گرفته باشد؛ زیرا او نیز براساس گزارش علامه حلی (حلی، ق ۱۴۱۳، ج ۵: ۸۴) و شهید اول (شهید اول، ق ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۹۵) همین دیدگاه را داشته است.

پیش از این گفته شد که شهید اول در *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه* در این زمینه

۱. این روایت با طرق دیگری نیز نقل شده است (نک: طوسی، ق ۱۴۰۷، ج ۷: ۹۴ و ۱۱۸).

۲. بخش پایانی حدیث با تعبیر مشابه دیگری در روایات نقل شده است؛ به عنوان مثال: «...لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَيْلٌ وَلَا وَزْنٌ» (طوسی، ق ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۱۸)؛ «...لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ مَكِيلًا أَوْ مَوْزُونًا» (صدوق، ق ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۸۱) و «...فَإِذَا كَانَ لَا يَكَالُ وَلَا يُوزَنُ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ أَثْنَانِ بِوَاحِدٍ» (طوسی، ق ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۱۹).

قول به کراهت را اشهر القولین (در مقابل حرمت) دانسته است (شهید اول، ق ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۹۵-۲۹۴) از این رو نشان می‌دهد که قول به حرمت در میان فقها مشهور بوده است.

از میان معاصران، محقق سبحانی نیز به چنین دیدگاهی قائل است (نک: سبحانی تبریزی، ق ۱۴۳۹: ۵۱-۵۰).

۳-۱-۳. نظریه سوم: تفصیل میان معامله نقد و نسیه در غیرمکیل و موزون
شماری از فقها در این زمینه قائل به تفصیل شده و برآنند که مبادله غیرمکیل و موزون همراه با زیادی به صورت نقد، جایز و در معاملات نسیه ممنوع است. شیخ طوسی در *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی* با اینکه در ابتدا ربا را مختص به مکیل و موزون دانسته و تصریح می‌کند که در غیر این دو نوع کالا ربا وجود ندارد (طوسی، ق ۱۴۰۰: ۳۷۶؛ ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۸)، اما در ادامه بیان می‌دارد تفاضل در آنچه پیمانه‌ای و وزن کردنی نیست (مانند یک لباس در مقابل دو لباس) با وجود اتحاد در جنس، اگر در معامله نقد باشد اشکال ندارد، اما در معامله نسیه جایز نیست (همان، ق ۱۴۰۰: ۳۷۷). ابن حمزه نیز در این زمینه با شیخ طوسی هم‌داستان است (ابن حمزه، ق ۱۴۰۸: ۲۵۴).

۳-۱-۴. نظریه چهارم: تفصیل میان معامله مثلیات و قیمیات

یکی از دانشمندان میان مثلیات و قیمیات تفصیل داده و نوشته است: «در مورد تمام چیزهایی که مثلی محسوب می‌شوند، احتیاط واجب آن است که معامله با مقدار بیشتر از همان جنس که در ذمه است جایز نیست، مانند فروش یک دینار نقدی در مقابل دو دینار در ذمه؛ بلکه احتیاط آن است که در تمام موارد مثلیات اگر دو کالا از یک جنس هستند، معامله با تفاضل (اختلاف مقدار) صورت نگیرد. البته در مورد قیمیات، احتیاطی در عدم تفاضل وجود ندارد» (طباطبایی حکیم (حاشیه شهید صدر)، ق ۱۳۹۶، ج ۲: ۷۱-۷۲).

از این سخن شهید صدر مشخص می‌شود که او بین مثلیات اعم از مکیل، موزون و غیر آن تفاوتی قائل نشده و معامله با تفاضل را در آنها جایز نمی‌داند، اما درعین حال، معامله با تفاضل را در قیمیات مجاز می‌شمارد. قیمیات همان اشیایی است که تنها با مشاهده ارزششان معلوم می‌شود. با این اوصاف، معامله یک خانه در برابر دو خانه ربوی به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا ارزش آنها به کمیت و تعداد نیست و ممکن است یک خانه صد متری در یک جای خوب و با ساختمان بسیار پیشرفته برابر با دو خانه در یک جای معمولی با مصالح نامناسب باشد. از میان معاصران می‌توان شهید مطهری را طرفدار این دیدگاه دانست. ایشان در این زمینه می‌نویسد: «معروف در میان شیعه این است که [ربای معاملی] در مورد مکیل و موزون حرام است ... ما در اثر مطالعه‌ای که آن وقت کردیم به این نتیجه رسیدیم که مکیل و موزون هم خصوصیت ندارد. مقدر خصوصیت دارد، یعنی قابل تقدیر و مقصود همان کمیت است ... فقهای که گفته‌اند فقط در مکیل و موزون ربا هست مثلاً اگر صد من گندم را بفروشیم به صدوبیست من رباست ولی در معدودات ربا نیست، گفتارشان قهراً این شبهه را به وجود می‌آورد که اگر هزار تومان اسکناس به هزار و صد تومان اسکناس فروخته شود ربا نیست چون اسکناس مکیل و موزون نیست و معدود است. قهراً این سؤال پیش می‌آید که حکمت و فلسفه حرمت ربا هرچه باشد، چه فرقی است میان مکیل و موزون و میان معدود؟ البته معدودهایی که ملاک ارزش آنها کمیت نیست مثل اسب همین‌طور است [زیرا بسا هست که ارزش یک اسب معادل است با ۱۰ اسب دیگر]، ولی میان معدودهایی که ارزش آنها به کمیت است و میان مکیل و موزون در این جهت فرقی نیست» (مطهری، بی تا: ۷۹-۷۸).^۱

۱. گفتنی است در این زمینه دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که به جهت قابل توجه نبودن و نیز به منظور رعایت اختصار از بررسی آنها صرف‌نظر می‌شود؛ به عنوان مثال، برخی برآنند که اگر کالایی همچون نان نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در زندگی مردم داشته باشد، گرچه معدود هم باشد، ربا در مورد آن ثابت است (نک: فتحی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۲۶-۲۲۵).

۳-۲. دیدگاه برگزیده و ادله و شواهد آن

از میان آنچه گفته شد دیدگاه جریان داشتن ربا در معدودات، قوی‌تر به نظر می‌رسد، نهایت آنکه می‌توان گفت میان معدودات مثلی و قیمی تفاوت وجود دارد، به این معنا که اگر ملاک ارزش معدودی کمیت و تعداد آن بود ربا در آن جریان دارد، برخلاف معدوداتی که ارزش آنها به کمیت و تعداد آنها نیست. برای اثبات این دیدگاه می‌توان به وجوهی استناد کرد.

۳-۲-۱. وجه اول: ضعف سندی روایات دال بر جواز زیادت در مبادلات معدود

با بررسی روایات وارده درخصوص جواز زیادت در مبادلات معدود، به نظر می‌رسد این‌گونه نیست که تمامی این اخبار از استحکام و قوت برخوردار باشد؛ برای مثال، با در نظر گرفتن روایات «بَابُ جَوَازِ بَيْعِ الْعُرُوضِ غَيْرِ الْمَكِيلَةِ وَ الْمَوْزُونَةِ...» در کتاب *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه* (حر عاملی، ق ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۱۵۵)، در سند برخی از این احادیث راویانی مانند «داود بن حصین» وجود دارد که شیخ طوسی او را واقفی معرفی کرده (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۳۶) و علامه حلی نیز با استناد به این گزارش، در پذیرش روایات او توقف را ترجیح می‌دهد (حلی، ق ۱۴۱۷: ۳۴۵). همچنین «معلى بن محمد بصری»، که در سند برخی از این روایات حضور دارد، ابن‌غضائری و نجاشی او را به ترتیب با تعبیر «یروی عن الضعفاء» (ابن‌غضائری، ق ۱۴۲۲: ۹۶) و «مضطرب الحدیث و المذهب» (نجاشی، بی‌تا: ۴۱۸) توصیف کرده‌اند. در روایتی دیگر، «عثمان بن عیسی کلایی» وجود دارد که به‌عنوان یکی از سران واقفیه شناخته می‌شود (همان: ۳۰۰) و علامه حلی نیز در مورد منفردات او توقف کرده است (حلی، ق ۱۴۱۷: ۳۸۳). «حسن بن محمد بن سماعه» فرد دیگری در سلسله سند برخی از این روایات است که علاوه بر نجاشی (نجاشی، بی‌تا: ۴۰)، کشی (کشی، ق ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۶۹)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۳۵) و علامه حلی (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۳۳) به واقفی بودن او تصریح کرده‌اند. «قاسم بن محمد» نیز وضعیتی مشابه او دارد (نک: کشی، ق ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۵۲؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۴۲؛

حلی، ق ۱۴۱۷: ۳۸۸). علاوه بر این، در اسناد این روایات نام راویان دیگری همچون «عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری» و «محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری» به چشم می‌خورد که مجهول الحال هستند. جالب آنکه یکی از منقولات نسبتاً مفصلی که در کافی (کلینی، ق ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۹۲) و نیز در تفصیل وسائل الشیعه *إلی تحصیل مسائل الشریعه* حر عاملی، ق ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۱۵۸) از علی بن ابراهیم در این زمینه بیان شده و برخی به تصور آنکه روایت است بدان استدلال کرده‌اند (فیاضی، ۱۳۹۳: ۲۱۵)، البته گفتنی است اساساً از معصوم مطلبی صادر نشده است. علامه مجلسی در این زمینه می‌نویسد: «ظاهراً این متن، فتوای علی بن ابراهیم یا برخی از اساتید اوست که از احادیث استنباط کرده و این از امثال وی بعید است» (مجلسی، ق ۱۴۰۴، ج ۱۹: ۲۰۳).

با توجه به این بررسی‌ها، به نظر می‌رسد برای اثبات ادعای جواز زیادت در مبادلات معدود نمی‌توان به تمامی روایات باب به عنوان دلایل محکم استناد کرد.

۲-۳-۲. وجه دوم: در نظر گرفتن معنای معدود در عصر معصومان (ع)

درباره معنای معدود دو نظر کلی در میان فقها وجود دارد:

نظر اول: این گروه، معدودات را اشیایی می‌دانند که به صورت عددی و دانه‌ای مبادله می‌شود؛ یعنی اجناس غیرمکیل و موزونی که البته با اجناس مشاهده‌ای نیز متفاوت است. شیخ مفید (قرن چهارم) در کتاب *المقنعه* درباره معدودات می‌نویسد: «آنچه در قفیز (پیمانه) و میزان (ترازو) داخل شود، بیع گزافی^۱ آن [بدون اندازه‌گیری دقیق] جایز نیست و حکم آنچه به صورت عددی فروخته می‌شود، حکم مکیل و موزون است و در صورت همجنس بودن جایز نیست که با تفاضل خرید و فروش شود و در صورت همجنس نبودن، معامله آن به شکل نسبه جایز نیست [اما به شکل نقد جایز است]» (مفید، ق ۱۴۱۰: ۶۰۵).

۱. دادوستد کالا بدون تعیین مقدار یا با نداشتن علم تفصیلی به مقدار آن، «بیع مجازفه» یا «بیع جزاف» نامیده می‌شود که در فارسی از آن با عنوان «بیع گراف» یاد می‌شود.

بنابراین از نظر وی در معدودات نیز همچون اجناس پیمانه‌ای و وزن‌کردنی ربا جریان دارد؛ این در حالی است که ایشان در همین کتاب پیش از مطلب یادشده نوشته است: «اشکالی ندارد آنچه مکیل و موزون نیست، یکی در برابر دوتا، یا بیشتر به‌طور نقد معامله گردد، ولی به‌صورت نسیه جایز نیست؛ مانند یک لباس در مقابل دو لباس، یک شتر در مقابل دو شتر، یک گوسفند در مقابل دو گوسفند، یک خانه در مقابل دو خانه و یک نخل در برابر دو نخل» (همان: ۶۰۴).

از کنار هم قرار دادن این دو عبارت شیخ مفید می‌توان دریافت که:

اولاً مواردی همچون پیراهن، شتر، گوسفند، خانه و نخل از اشیای قیمی هستند که با مشاهده مبادله می‌شوند.

ثانیاً معدودات قسیم کالاهای مشاهده‌ای بوده و حکم آن را ندارد؛ زیرا ایشان در معدودات قائل به جریان داشتن ربا شده است اما درباره مواردی همچون لباس و شتر ربا را جاری نمی‌داند. به دیگر بیان، تمامی مثال‌های ایشان برای «ما لایکال و لایوزن» از قیمیات است^۱ نه معدودهای مثلی؛ زیرا همان‌طور که خود پیش‌تر اشاره کرد، معدودها حکم «ما یکال و یوزن» را دارد. سلار (قرن پنجم) نیز می‌گوید: «المبیع علی ثلاثة أضرب: أحدها: يدخل الميزان والمکیال وما یعد، و الآخر: لا یدخل فیه ذلک؛ کالا سه قسم است: یکی: آنچه داخل در ترازو و کیل می‌شود و آنچه عددی است، و قسم دیگر: داخل در این [دو قسم] نمی‌شود» (سلار دیلمی، ق ۱۴۱۴: ۱۷۹) تعابیر «احدها» و «الآخر» بیانگر آن است که کالا دو قسم اساسی دارد؛ یکی آنچه تحت کیل و وزن و عدد قرار می‌گیرد و دیگری آنچه تحت آنها قرار نمی‌گیرد (مشاهدات). وی در ادامه همچون شیخ مفید، ربا را علاوه بر مکیل و موزون، در معدودات نیز جاری می‌داند (همان: ۱۸۰).

بنابراین می‌توان دریافت که در کلام فقهای نزدیک به عصر معصومان (ع) با اینکه به‌صراحت از اصطلاح «معدود» استفاده نشده، اما عباراتی همچون «ما یباع عدداً» و

۱. تولید لباس و پوشاک در زمان قدیم را نباید با وضعیت امروز آن — که معمولاً با «سری‌دوزی» و با استفاده از الگوها و طرح‌های تکراری و یکسان به شکل انبوه صورت می‌گیرد — مقایسه کرد.

«ما یعد» به آنچه امروزه از آن با عنوان «معدودات» (کالاهای شمردنی) یاد می‌شود اشاره داشته و بسان مکیل و موزون، امکان جریان ربا در آنها وجود داشته است.

نظر دوم: تتبعات نشان می‌دهد برخلاف دسته اول، گروهی از فقها معدود را مساوی با معنای مشاهد می‌دانسته‌اند. شیخ طوسی (قرن چهارم و پنجم) می‌گوید: «اما درباره چیزهایی که با پیمانه یا ترازو اندازه‌گیری نمی‌شوند، اگر از یک جنس باشند، تفاضل (اختلاف در مقدار) در معامله نقدی اشکالی ندارد، اما در معامله نسیه جایز نیست؛ مانند یک لباس در برابر دو لباس، یک حیوان در برابر دو حیوان، یک خانه در برابر دو خانه، یک بنده در برابر دو بنده و هرچیز مشابه دیگری که با وزن و پیمانه سنجیده نمی‌شود» (طوسی، ق ۱۴۰۰: ۳۷۷).

شاید بتوان گفت از آنجاکه معدودات در حکم همان لایکال و لایوزن مفروض بوده است، دیگر به آن اشاره نشده و منظور از ما لایکال و لایوزن -آن گونه که از مثال‌ها نیز پیداست- امور قیمی و مشاهدی است که نمی‌توانند با پیمانه یا ترازو اندازه‌گیری شوند، زیرا واحدهای اندازه‌گیری یکسانی ندارند؛ بنابراین کیل و وزن آنها بی‌معناست (نک: مطهری، بی‌تا: ۲۳۲-۲۳۱). از سوی دیگر، شیخ طوسی بر آن است که ربا در معدودات جریان ندارد؛ او می‌نویسد: «در معدودات ربا وجود ندارد، و جایز است که برخی از آنها را در برابر برخی دیگر درحالی که همجنس هستند و مقدارشان یکی نیست، چه نقدی و چه نسیه، معامله کرد» (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۵۰).

از این سخن شیخ پیداست که وی آنچه داخل در کیل و وزن نمی‌شود را با معدود یکی گرفته است. بنابراین به نظر می‌رسد از نظر او معدود دست‌کم مساوی با مشاهد بوده و حکم ربا در آن جاری نیست، ولی آنچه مشاهد نباشد (چه مکیل، چه موزون و چه معدود مثلی) داخل در کیل و وزن می‌شود و ربا در آن جاری است.

شماری دیگر از فقها نیز همچون ابن حمزه (قرن ششم) معدود را مطلق چیزهایی می‌دانند که بدون کیل و وزن خرید و فروش می‌شوند (خواه به‌صورت عددی یا مشاهده‌ای معامله شوند). ابن حمزه پس از ترسیم بیع اشیاء به ۶ صورت، در مورد قسم ششم یعنی بیع معدود به معدود می‌نویسد: «[صورت] ششم: اگر کالاها همجنس

باشند مانند معامله یک تخم‌مرغ با دو تخم‌مرغ، یک گردو با دو گردو یا یک لباس با دو لباس، تفاوت در مقدار تنها در صورت نقدی بودن معامله جایز است و به‌صورت نسیه جایز نیست؛ اما اگر کالاها همجنس نباشند مانند معامله یک تخم‌مرغ با دو گردو، یک لباس با دو گوسفند یا یک گوسفند در مقابل چند مرغ، تفاوت در مقدار چه به‌صورت نقدی و چه به‌صورت نسیه اشکالی ندارد» (ابن حمزه، ق ۱۴۰۸: ۲۵۴). ایشان کالاهای قابل معامله را به سه دسته مکیل، موزون و معدود تقسیم می‌کند، بدون آنکه اشاره‌ای به کالاهای مشاهده‌ای داشته باشد. به‌علاوه، از کلام وی چنین برداشت می‌شود که حیواناتی مانند گوسفند و مرغ را در زمره معدودات محسوب می‌کند، حال آنکه اینها درواقع ازجمله کالاهای قیمتی هستند که براساس مشاهده و ارزیابی ظاهری مورد معامله قرار می‌گیرند. به‌نظر می‌رسد ایشان اصطلاح «معدود» را به‌معنای گسترده‌تری به‌کار برده و اشیای مشاهده‌ای را نیز «معدود» می‌داند.

براساس آنچه گفته شد، اگرچه ممکن است تصور شود مشهور فقها از قدما تا متأخران به عدم جریان ربا در معدودات قائل بوده‌اند، اما از مطالب پیش‌گفته روشن می‌شود ظاهراً استناد این قول به قدما صحیح نیست؛ چه، می‌توان ادعا کرد با قرائنی که ارائه شد آنان ربا را در معدودات مثلی جاری می‌دانسته‌اند و این مطلب با توجه به معانی «مکیل»، «موزون»، «معدود» و «مشاهد» در آن عصر واضح می‌شود. در اصطلاحات امروزی چهار واژه یادشده از نظر معنایی با هم تفاوت دارد؛ بدین شکل که مکیل، موزون و معدود در امور مثلی استعمال می‌شود که وحدت قیاسی اجزای آنها با هم یکسان هستند و مقدار آن را گاهی با کیل، گاهی با وزن و گاهی با عدد مشخص می‌کنند؛ اما امور مشاهده‌ای - که همان امور قیمی است - اجزای آنها نسبت به کل مقایسه نمی‌شود و واحدهای آن با هم از حیث قیمت تفاوت می‌کند (نک: سند، ق ۱۴۲۸: ۱۲۸؛ محقق داماد، ۱۳۹۹: ۲۴۰).

با وجود این، به‌دلیل کاربرد «معدود» در اشیای غیرمکیل و موزون در کلام برخی همچون شیخ طوسی و ابن حمزه، شاید بتوان ادعا کرد که منظور از معدود همان اشیای قیمی است و معدودهای مثلی که تحت وزن و کیل داخل می‌شود - یعنی

می‌توان کمیت آنها را با وزن و کیل هم مشخص کرد- در تقسیم‌بندی آنان خارج از معدود و داخل در مکیل و موزون است. جالب اینجاست که شیخ طوسی جریان نیافتن ربا در معدودات را مورد اجماع فقهای شیعه می‌داند (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۵۱) و در این مسئله به مخالفت صریح شیخ مفید که در رتبه استادی او بوده و همچنین سلار به‌عنوان فقیه هم‌عصر او اشاره‌ای نمی‌کند؛ درحالی‌که شیخ طوسی بر آرای شیخ مفید، مخصوصاً کتاب *المقنعه* اشراف کامل داشته و کتاب تهذیب ایشان درحقیقت شرح روایی بر آن است و چنین مطلبی نشان می‌دهد که منظور ایشان از معدودات همان قیمیات بوده که شامل معدودات مثلی نمی‌شده و مخالفتی را از جانب شیخ مفید و دیگر بزرگان که کلامشان نقل شد نمی‌دیده است. به‌نظر می‌رسد برداشت امور قیمی و مشاهد از اصطلاح «معدود» تا حدود قرن هفتم ادامه داشته است و تا این زمان در کتب فقهی اشاره‌ای به فتاوی‌ای ابن‌جنید، شیخ مفید و سلار مبنی بر جریان داشتن ربا در معدودات مثلی نشده است، درحالی‌که بسیاری از آنان نسبت به خلاف این دیدگاه ادعای اجماع کرده‌اند و نمی‌توان گفت که به کلام این اعلام -به‌ویژه شیخ مفید با جایگاه علمی برجسته‌اش- توجه نداشته‌اند؛ به‌علاوه، اینان گاه اختلاف شیخ مفید و دیگران را در ربای نسیه متذکر شده‌اند (نک: یوسفی و مادرشاهی، ۱۳۹۶: ۱۱۳). این نشان می‌دهد منظور شیخ مفید و هم‌داستانان او از معدود، معدودات مثلی بوده و منظور فقهای تا قرن هفتم، معدودات قیمی و مشاهد بوده است.

در قرن هفتم محقق حلی با بیان اینکه در «ما لا کیل و لا وزن فیه» ربا وجود ندارد، وجود ربا را در معدود منتفی می‌داند؛ او می‌نویسد: «آنچه در آن کیل و وزن نیست پس ربا در آن جریان ندارد، مانند یک لباس در مقابل دو لباس و یک بنده در مقابل دو بنده ... در مورد ثابت بودن ربا در معدود تردید وجود دارد، ولی شبیه‌تر [به‌واقع] منتفی بودن [جریان ربا در آن] است» (محقق حلی، ق ۱۴۱۰: ۱۲۷).

شاید بشود گفت این اولین باری است که به‌صراحت از معدود مثلی در مقابل «ما لایکال أو یوزن» نام برده می‌شود. البته تردید محقق شاهدی بر آن است که در معدود مثلی اجماعی وجود ندارد و اجماعی که قدما ذکر کرده‌اند مخصوص امور

قیممی و مشاهد است. علامه حلی نیز با اینکه در کتاب *مختلف* به دیدگاه عدم جریان ربا در معدودات متمایل است (حلی، ق ۱۴۱۳، ج ۵: ۸۴-۸۳)، در کتاب *تذکره الفقهاء* به این اختلاف اشاره می‌کند و این بار بیشتر به دیدگاه جریان داشتن ربا در معدودات متمایل داشته و می‌گوید: «به اعتقاد [فقه‌های] امامیه، معیار [ربا] کیل، وزن یا عدد است (البته در مورد عدد اختلاف نظر وجود دارد). بنابراین، هرگاه یکی از این معیارها [در معامله] وجود داشته باشد، ربا تحقق می‌یابد؛ زیرا ربا [در حقیقت] «زیادت» است و این زیادت تنها در مواردی که با یکی از این معیارها (کیل، وزن یا عدد) سنجیده می‌شود، ثابت می‌گردد» (حلی، ق ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۱۳۶).

ایشان سپس به مفهوم حصر موجود در روایت «لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ» و نیز اطلاق آیه شریفه «وَحَرَّمَ الرَّبَا» (بقره، ۲۷۵) استناد می‌کند که مقتضی حرام بودن هر زیادتی است، مگر مواردی که اجماع بر تخصیص آن باشد (حلی، ق ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۱۳۶).

این کلام علامه حلی نیز به‌خوبی به کمک اثبات مدعای این پژوهش می‌آید؛ چه، ایشان در کنار کیل و وزن، عدد را نیز به‌عنوان یکی از ملاکات جریان ربا مطرح و آن را به امامیه نسبت می‌دهد؛ سپس به‌عنوان دلیل بیان می‌دارد که زیادت در هر سه قسم قابل‌تصور است و از این جهت فرقی میان اینها نیست. به‌علاوه، تمسک ایشان به حدیث «لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ» بیانگر آن است که وی معدودات مثلی را نیز در زمره «ما یکال أو یوزن» قرار داده است؛ یعنی برداشت از «ما یکال أو یوزن» همان مثلی در مقابل قیممی است.

بر این اساس چه‌بسا بتوان ادعا کرد که قائلان به عدم وجود ربا در معدودات مثلی را باید از قرن هفتم به بعد جستجو کرد و قدمای اصحاب تنها به استثنای ربا در امور قیممی و مشاهدات قائل بوده‌اند و ربا را در معدود مثلی جایز نمی‌دانسته‌اند (نک: یوسفی و مادرشاهی، ۱۳۹۶: ۱۱۵-۱۱۳).

پس اگر این پرسش در مقامی مطرح شود که با وجود جریان داشتن ربا در معدودات مثلی، چرا در روایاتی همچون «لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ» تنها

مکیل و موزون از دایره حرمت ربا تخصیص خورده‌اند و اسمی از معدود نیامده است، در پاسخ می‌توان -با الهام از کلام شیخ انصاری- این‌گونه گفت که مراد روایات و نیز قدمای فقها، از مکیل و موزون آن چیزی نیست که بالفعل کیل و وزن شود، بلکه مراد این است که وحدت قیاسی آنها یکسان بوده و قابلیت کیل و توزین را داشته باشد ولو آنکه در برخی مکان‌ها به عدد فروخته شود؛ به دیگر بیان، معدودات مثلی نیز از آنجاکه قابلیت دارد که ارزش آنها با وزن کردن شناخته شود می‌توان آنها را از مکیل و موزون به‌شمار آورد. بنابراین از نظر شیخ انصاری در مقابل مکیل و موزون، «ما لایعتبر مقدار مالیتة بالتقدير بأحد الثلاثه (وزن، کیل و عدد)» امور قیمی و مشاهد قرار دارد (انصاری، ق ۱۴۱۹، ج ۴: ۲۳۶؛ نک: مطهری، بی‌تا: ۲۰۵).

شماری از دانشمندان نیز ذکر مکیل و موزون را در اخبار باب این‌گونه توجیه کرده‌اند که روایات دال بر کیلی یا وزنی بودن، صرفاً ناظر به عرف آن زمان بوده است؛ زیرا کیل، شیوه اندازه‌گیری اهل مدینه و وزن، روش اندازه‌گیری اهل مکه بوده است (نک: حلی، ق ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۱۹۶؛ طباطبایی یزدی، ق ۱۴۱۴، ج ۱: ۳). بر همین اساس کیل و وزن از مصادیق اندازه‌گیری آن زمان به‌شمار می‌رفته که اغلبیت عرفی داشته و از این‌رو به‌عنوان معیار ربا مطرح شده است، و گرنه صرف قابلیت اندازه‌گیری عوضین برای رباانگاری کفایت می‌کند (نک: زارعی‌شریف، ۱۴۰۱: ۶۴)؛ اگرچه عوضین از جمله معدود مثلی باشند.^۱ به‌بیان دیگر، هرچند روایات تحریم ربا درباره کالاهای غیرمکیل و موزون اطلاق دارند اما این پرسش مطرح است که کالاهای غیرمکیل و موزون در صدر اسلام چه چیزهایی بوده است؟ آیا نوع کالاهای موجود در صدر اسلام از توسعه کالایی کنونی برخوردار بوده یا اینکه امروزه کالاهایی موجود است که اساساً نمونه‌اش در صدر اسلام وجود نداشته است؟ زیرا چیزی که در آن روزگار فراگیر بود، از معصومان (ع) مورد پرسش قرار می‌گرفت و معصومان (ع) نیز به همان امور مبتلابه پاسخ می‌دادند. بنابراین اگر چیزی در زندگی روزانه مردم کاربردی نداشت، نه از امامان (ع) سؤال می‌شد تا روایتی صادر شود، نه از فقیهان استفتاء

۱. البته برخی از معاصران احتمالات دیگری نیز مطرح کرده‌اند (نک: سبحانی تبریزی، ق ۱۴۳۹: ۵۱).

می‌شد تا فتوایی بیان شود (جوادی آملی، ۱۳۹۳/۱۰/۲۸). از این رو نمی‌توان روایتی را پیدا کرد که گویای کالاهای عددی و دانه‌ای امروزی با خصوصیات فابریکی و یکسان باشد؛ چه، اساساً امکانات آن روز فرصت چنین تولیداتی را حاصل نمی‌کرده است، به همین جهت این کالاها محل ابتلای مردم نبوده تا در روایات از آنها سخن گفته شود. به این ترتیب، می‌توان دریافت که منظور از کالاهای غیرمکیل و موزون در روایات، امور قیمی و مشاهد است.

براساس آنچه گفته شد به نظر می‌رسد در برخی از موارد نزاع میان فقها لفظی و به جهت وجود اجمال در مصادیق کالاهای غیرمکیل و موزون بوده است؛ درواقع گروهی که به جریان ربا در معدودات قائل هستند، معدودات را زیرمجموعه مکیل و موزون دانسته و آنان که به عدم جریان ربا در معدودات قائل هستند، معدودات را اشیایی دانسته‌اند که بدون کیل و بدون وزن (با مشاهده) معامله می‌شود؛ زیرا تفاضل در آنها معنا ندارد و گرنه اشیایی که با عدد خرید و فروش شوند قطعاً تفاضل در آنها متصور است.

۳-۲-۳. وجه سوم: مثال‌های ذکر شده در روایات باب

زمانی که انسان به معاوضه اقدام می‌کند، پنج راه برای شناسایی اندازه مبیع وجود دارد: کیل، وزن، عدد، ذرع و مشاهده. با تحفظ بر این نکته، باید در نظر داشت مثال‌هایی که در روایات برای «ما لایکال أو یوزن» آمده است، مانند «البعیر بالبعیرین» (کلینی، ق ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۹۰)، «الدَّابَّةُ بِالْذَّابَّتین» (همان)، «الشَّاةُ بِالشَّاتین» (همان: ۱۹۱)، «الثوب بالثوبین» (طوسی، ق ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۱۹)، «الفرس بالفرسین» (همان)، «العبد بالعبدین» (کلینی، ق ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۹۱) و «الحیوان بال حیوان» (حمیری، ق ۱۴۱۳: ۲۶۳)، جملگی قیمی و از مشاهدات است ازسوی دیگر در روایات میان مثال‌های قیمی با مکیل و موزون مقابله داده شده است؛ مثلاً راوی می‌گوید از حضرت صادق (ع) درباره [حکم مبادله] یک گوسفند با دو گوسفند و یک تخم مرغ با دو تخم مرغ پرسیدم. ایشان فرمودند: «لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا أَوْ وَزْنًا» (اگر کالا، با پیمانه و ترازو مبادله نشود اشکالی

ندارد) (کلینی، ق ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۹۱). بر همین اساس و به قرینه مقابله می‌توان دریافت که مراد از مکیل و موزون در احادیث مطلق مثلی است (نک: سند، ق ۱۴۲۸: ۱۳۰). به‌ویژه آنکه در برخی از روایات به‌جای «المکیل و الموزون» تعبیر «مثلین بمثل» آمده است (نک: کلینی، ق ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۹۱).

گفتنی است در روایات باب، به «الْبَيْضَةُ» (تخم‌مرغ) نیز اشاره شده و ممکن است کسی ادعا کند که این از امور معدود مثلی است نه مشاهده؛ لکن به‌نظر می‌رسد با توجه به آنکه تخم‌مرغ‌ها دارای ویژگی‌های گوناگونی مانند کوچکی و بزرگی هستند، جنبه مشاهده‌ای بودن آنها بر جنبه معدود بودنشان غلبه یافته و به شکل کالای مشاهده‌ای در نظر گرفته شده است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۶/۰۷/۱۶). البته این احتمال نیز وجود دارد که منظور از «الْبَيْضَةُ» تخم پرندگان باشد (نه صرفاً تخم‌مرغ)، زیرا در آن زمان برخلاف امروزه، علاوه بر تخم‌مرغ استفاده از تخم پرندگان دیگری همچون غاز، مرغابی، اردک و کبک نیز شیوع داشته و این‌طور نبوده است که یک نوع آن فراوان باشد و تنها تخم آن را با تخم همان نوع معاوضه کنند که معدود مثلی به‌شمار آید؛ بلکه به‌دلیل اختلاف در اندازه، جنس و طعم آنها از اشیای مشاهده محسوب می‌شده است.

۴-۲-۳. وجه چهارم: تحقق یافتن ربا در امور کمی

همان‌طور که گفته شد ربا به معنای «زیادت» است و زیادت در جایی معنی دارد که کالا بتواند به یکی از مقادیر وزن، کیل، عدد و ذرع اندازه‌گیری شود، یعنی واحدهای اندازه‌گیری آنها یکسان باشد؛ در این صورت است که وقتی در یک طرف مثلاً وزن یا تعداد بیشتر آورده شود، گفته خواهد شد که معاوضه همراه با زیادت تحقق یافته است؛ اما اگر چیزی قیمی باشد و با مشاهده و جزافی قیمت آن بیان شود، در معاوضه آن «زیادت» معنی نخواهد داشت؛ برای مثال، در معاوضه یک اسب لاغر با دو اسب چاق نمی‌توان به وجود زیادت و ربا قائل شد، زیرا اسب لاغر تندرو است و چه‌بسا کسی که یک اسب لاغر را می‌دهد و در ازای آن دو اسب چاق

با هدف بارکشی می‌گیرد. بنابراین ملاک تحقق ربا وجود کمیت است و جایی که کمیت مطرح باشد -آن‌گونه که در مکیل، موزون، معدود و مذروع مطرح است- ربا قابل‌تصور است و طبیعتاً چون در امور مشاهد کمیت مطرح نیست ربا جریان ندارد. علامه حلی به این استدلال اشاره کرده و می‌نویسد: «ربا [درحقیقت] «زیادت» است و این زیادت تنها در مواردی که با یکی از این معیارها (کیل، وزن یا عدد) سنجیده می‌شود، ثابت می‌گردد» (حلی، ق ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۱۳۶).

شهید مطهری نیز در کلامی مشابه به این مطلب اشاره می‌کند: «...مکیل و موزون هم خصوصیت ندارد. مقدر خصوصیت دارد، یعنی قابل‌تقدیر و مقصود همان کمیت است» (مطهری، بی‌تا: ۷۸-۷۹؛ نک: سبحانی تبریزی، ق ۱۴۳۹: ۵۴).

۵-۲-۳. وجه پنجم: در نظر گرفتن حکمت تحریم ربا

ملاک حرمت ربا ظلم بودن آن است (مطهری، بی‌تا: ۲۰۴). در مسئله «ربای قرضی»، شریعت به‌صراحت هرگونه افزایش در قرض را -اعم از مکیل، موزون، معدود یا مذروع- حرام می‌داند، درحالی‌که اگر در «ربای معاملی»، زیادت تنها در کالاهای مکیل و موزون ممنوع باشد، چنین تفاوتی با توجه به حکمت یادشده و مشابه آن (نک: صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳: ۵۶۷-۵۶۵) بلاوجه به‌نظر می‌رسد. به‌علاوه، یکی از مهم‌ترین اشکال‌های مطرح در صورت جریان نداشتن ربای معاملی در معدودات، مسئله به‌ظاهر تناقض‌آمیز تحریم عملی از مسیری و سپس مشروع‌سازی همان عمل از مسیری دیگر است؛ چراکه اگر تحریم عملی به‌دلیل مفسد ذاتی آن باشد، بازگشایی راه‌های فرار برای انجام همان عمل تحت عنوانی دیگر، منطق تحریم اولیه را زیر سؤال می‌برد. توضیح آنکه اگر در ربای معاملی ربا در معدودات وجود نداشته باشد، عملاً راه فرار برای رباخوار را باز می‌کند؛ در این حالت، رباخوار به‌جای اینکه صراحتاً شرط افزایش در بازپرداخت قرض را مطرح کند، همان معامله را در قالب خریدوفروش نسبه (مثلاً فروش ۱۰۰ تخم‌مرغ نقدی در برابر ۱۲۰ تخم‌مرغ نسبه) طراحی می‌کند که نتیجه اقتصادی آن دقیقاً مشابه ربا خواهد بود (نک: مطهری،

بی‌تا: ۲۰۵؛ سبحانی تبریزی، ق ۱۴۳۹: ۵۰). این مسئله نه تنها از کارایی تحریم ربای قرضی می‌کاهد، بلکه می‌تواند به استدلال‌های عقلانی درباره انسجام درونی احکام شرعی آسیب زند.^۱

۶-۲-۳. وجه ششم: تحقق یافتن ربا در دینار و درهم

ثبوت ربا در درهم و دینار از قطعیات و مسلّمات است (نک: هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۹). در روایتی راوی می‌گوید از حضرت صادق (ع) پرسیدم ربا چیست؟ حضرت فرمودند: «دَرَاهِمٌ بِدَرَاهِمٍ مِثْلَيْنِ بِمِثْلٍ...»؛ معامله درهم در مقابل درهم، دو برابر به یک برابر (طوسی، ق ۱۷۰۷، ج ۷: ۱۸)

ازسوی دیگر، به اعتقاد برخی معاملات درهم و دینار به صورت عددی بوده و هیچ کدام از آنها موزون نبوده (خویی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۳۳۰).^۲ از کنار هم قرار دادن این دو مطلب روشن می‌شود که ربا در معدودات جریان دارد.

به ترتیب، با در نظر گرفتن وجوه ذکر شده، معلوم می‌شود عبارتی همچون «لایکون الربا...» در روایات تنها ناظر به امور قیمی و مشاهد است و در معدودات مثلی نیز بسان کالاهای مکیل و موزون ربا قابل تصور است.

روشن است چنین دیدگاهی علاوه بر همخوانی حداکثری با عمومات و اطلاعات آیات قرآن کریم، با اصل احتیاط نیز موافقت دارد. چه بسا به جهت چنین احتیاطی

۱. این وجه -که بر باور همگونی «ربای معاملی» با «ربای قرضی» استوار است- در صورتی پذیرفتنی خواهد بود که حرمت ربای معاملی، تبعیدی محض نباشد؛ اما ممکن است این باور قابل تأمل باشد؛ زیرا حتی در جایی که دو شیء همجنس ارزششان مساوی باشد (مثلاً معامله یک کیلو برنج درجه یک با دو کیلو برنج درجه دو) که ظاهراً ظلمی نیز نسبت به هیچ یک از طرفین قابل تصور نیست نیز ربا همچنان جریان دارد.

۲. برخی معتقدند معاملات درهم و دینار به دو صورت «وزنی» و «عددی» انجام می‌شده است. درهم و دینار گاهی برای معاملات جاری مردم بوده و واسطه معامله و تنها به عنوان ثمن و قیمت کالاها محسوب می‌شده و گاهی در صرافی‌ها به عنوان طرفین معامله و دو کالا با همدیگر معامله می‌شده است. معاملات در صرافی‌ها، وزنی معامله می‌شده است و با دقت وزن کرده و عیار آن را تشخیص می‌داده و مغشوش بودن یا غیرمغشوش بودن آن را واضح می‌کردند، اما در معاملات جاری مردم، عددی می‌شده و قدرت خرید آنها معیار قرار می‌گرفته است (یوسفی و مادرشاهی، ۱۳۹۶: ۱۱۸). با توجه به آنکه درهم عددی نسبت به درهم وزنی بیشتر کاربرد داشته (نک: طوسی، ق ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۱۱) و از طرفی در روایت مذکور تفصیلی میان این دو دسته درهم داده نشده، می‌توان روایت را ناظر به درهم عددی دانست و آن را مبنای جریان ربا در معدودات قرار داد.

شیخ طوسی معتقد است اگر چیزی در یک منطقه به صورت گزاف و بدون اندازه‌گیری دقیق و در منطقه‌ای دیگر با پیمانه یا وزن فروخته شود (و نتوان یک اصل کلی برای سنجش آن مال احراز کرد)، حکم آن مانند کالای پیمانه‌ای و وزنی بوده و تفاضل در آن حرام است (طوسی، ق ۱۴۰۰: ۳۷۸).

۳-۳. جمع‌بندی و تطبیق بحث با کوبین‌ها و توکن‌ها

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که ربای معاملی علاوه بر مکیل و موزون، در معدودات مثلی نیز جریان دارد؛ به خلاف امور قیمی و مشاهد که جریان ربای معاملی در آنها منتفی است. به دیگر بیان، ملاک و ضابطه ربا، «کمیت» است و در جایی که کمیت و تعداد مطرح باشد، ربا نیز جریان دارد و برعکس. بر همین اساس، چون در اموری مانند مکیل، موزون و معدود کمیت مطرح است، ربا نیز وجود دارد، اما در مشاهدات چون کمیت مطرح نیست و به هیچ نحو قابل کیل و توزین نیست، ربا در آنها جریان ندارد.

همچنین از آنجاکه کوبین‌ها و توکن‌ها از جمله معدودات با واحدهای اندازه‌گیری مشخص به‌شمار می‌آید؛ می‌توان نتیجه این بحث را با پدیده نوظهور کوبین و توکن در قالب قیاس شکل اول این‌گونه تطبیق داد:

صغری: کوبین‌ها و توکن‌ها از معدودات مثلی هستند.

کبری: در معدودات مثلی ربای معاملی جریان دارد.

نتیجه: در کوبین‌ها و توکن‌ها ربای معاملی جریان دارد.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۱. مشهور فقها ربا را تنها در مبادلات کالاهای متحدالجنس «پیمانه‌ای» (مکیل) مثل گندم و «وزن کردنی» (موزون) مثل آرد گندم جاری می‌دانند؛ بدین معنا که اگر زیاده‌ای در یک طرف باشد، معامله ربوی و حرام خواهد بود؛ حال آنکه ادله نشان می‌دهد ربا علاوه بر اجناس یادشده، در کالاهای «دانه‌ای» و «شمردنی» (معدودات)

مثلی - که وحدات قیاسی آن یکسان است - نیز جریان دارد؛ مانند بسیاری از اجناس کارخانه‌ای همچون لپ‌تاپ، گوشی تلفن همراه و حتی لباس که امروزه با پیشرفت صنایع و فناوری به صورت یکنواخت تولید می‌شود. مسیر استدلال را این‌گونه می‌توان نشان داد که اولاً در مرحله وجود مقتضی، «الربا» در آیه شریفه «وَحَرَّمَ الرِّبَا» اطلاق و شیوع دارد و علاوه بر اجناس پیمانه‌ای و وزن کردنی، کالاهای شمردنی مثلی را نیز دربرمی‌گیرد، ثانیاً نسبت به شمول آیات و روایات حرمت ربا نسبت به مبادلات شمردنی‌های مثلی مانعی وجود ندارد. به علاوه، از مهم‌ترین وجوهی که برای اثبات این دیدگاه می‌توان مطرح کرد، صرف‌نظر از ضعف سندی دست‌کم برخی از روایات دال بر جواز زیادت در معدود، می‌توان به «در نظر گرفتن معنای معدود در عصر معصومان(ع)»، «مثال‌های ذکرشده در روایات باب»، «تحقق یافتن ربا در امور کمی» و «تحقق یافتن ربا در دینار و درهم» اشاره کرد.

۲. با توجه به اینکه «کوین‌ها» و «توکن‌ها» - به عنوان ارزهای رمزنگاری شده - در فضای دیجیتال به وجود آمده و مورد استفاده قرار می‌گیرد و همچنین با در نظر گرفتن ماهیت کالایی آنها و نوع مبادلات این ارزها، واضح است که نمی‌توان معیار مبادله آنها را وزن و پیمانه دانست، بلکه باید با معیار عدد مشخص شود؛ از این‌رو باید آنها را در زمره معدودات مثلی به‌شمار آورد. ایجادکنندگان این رمزارزها، برای سهولت استفاده، آنها را به واحدهای عددی کوچک‌تر تبدیل می‌کنند تا معامله‌کنندگان، با توان مالی متفاوت بتوانند به مقداری از آنها دست یابند؛ مانند اتر (ETH) و بیت‌کوین (BTC) که به تعداد متفاوتی از واحدهای عددی کوچک تقسیم می‌شود.

۳. با در نظر گرفتن نتایج پیشین می‌توان ضمن یک قیاس منطقی گفت: «کوین‌ها و توکن‌ها از معدودات مثلی هستند» (صغری)؛ «در معدودات مثلی ربای معاملی جریان دارد» (کبری) بنابراین «در کوین‌ها و توکن‌ها نیز ربای معاملی جریان دارد» (نتیجه). از این‌رو، در صورتی که خرید و فروش آنها همراه با زیاده‌ای در یک طرف باشد، چنین معامله‌ای ربوی و حرام خواهد بود. روشن است چنین دیدگاهی علاوه بر همخوانی حداکثری با عمومات و اطلاقات آیات قرآن کریم، با اصل احتیاط نیز

موافقت دارد.

با توجه به نتایج تحقیق که نشان می‌دهد «کوبین‌ها» و «توکن‌ها» به‌عنوان «معدودات مثلی» مشمول حکم ربا هستند، پیشنهاد می‌شود نهادهای قانونگذار و نظارتی با همکاری مراجع فقهی، به‌منظور جلوگیری از آثار زیان‌بار و مخرب معاملات ربوی بر اقتصاد کشور، مقرراتی برای ممنوعیت این معاملات در بازار رمزارزها تدوین کنند و سازوکارهای نظارتی مبتنی بر فناوری بلاک‌چین برای شناسایی این معاملات طراحی شود. همچنین ضروری است با برگزاری دوره‌های آموزشی، آگاهی فعالان بازار و عموم مردم نسبت به احکام شرعی معاملات رمزارزها افزایش یابد و صرافی‌های دیجیتال به رعایت ضوابط فقهی در مبادلات نظیر اجتناب از زیاده ربوی ملزم شوند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، ناشر مؤسسه اسماعیلیان.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد (ق ۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۳. ابن برّاج، عبدالعزيز (ق ۱۴۰۶). *المهذب*. بی جا، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴. ابن حمزه، محمد بن علی (ق ۱۴۰۸). *الوسيلة الى نيل الفضيلة*، قم، کتابخانه عمومی آیت اله مرعشی نجفی (ره).
۵. ابن زهره، حمزة بن علی (ق ۱۴۱۷). *غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۶. ابن غضائری، احمد (ق ۱۴۲۲). *الرجال*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.
۷. ابن فارس، احمد (ق ۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
۸. ابن منظور، محمد (ق ۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۹. انصاری، مرتضی (ق ۱۴۱۹). *کتاب المکاسب*، قم، تراث الشيخ الأعظم.
۱۰. پورمولا، سید محمد هاشم و جعفر زبائی نژاد (۱۴۰۳). «بررسی تحلیلی ربا در معاملات رمزارزها (مطالعه موردی بیت کوین)»، *تحقیقات مالی اسلامی*، سال سیزدهم، ش ۲۹.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳/۱۰/۲۸). درس خارج فقه، <https://www.eshia.ir>.
۱۲. جودمایر، الوشا، نیکلاس استیفر، کاترین کرامپهولز و ادگار ویپ (۱۳۹۹). *بلاک چین (معرفی بیت کوین، رمزارزها و مکانیزم توافق به وجود آمدن آنها)*، ترجمه امیر کیوان مدیری و هانیه عظیم زادگان، تهران، انتشارات پشتیبان.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (ق ۱۴۰۷). *الصاحح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
۱۴. حاجی ملامیرزایی، حامد (۱۳۹۹). *بلاک چین*، تهران، انتشارات دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
۱۵. حرعاملی، محمد (ق ۱۴۰۹). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف (ق ۱۴۱۳). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. _____ (ق ۱۴۱۴). *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۱۸. _____ (ق ۱۴۱۷). *خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*، بی جا، مرکز حافظ شناسی.

۱۹. حمیری، عبدالله (ق ۱۴۱۳). قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۲۰. خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۷). مصباح‌الفقاهه، قم، داوری.
۲۱. _____ (ق ۱۴۱۰). منهاج‌الصالحین، قم، مدینه‌العلم.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین (ق ۱۴۱۲). مفردات‌ألفاظ‌القرآن، بیروت، دارالقلم.
۲۳. زارعی‌شریف، وحید (۱۴۰۱). «ربانگاری مطلق زیادتی در معاوضات، با رویکردی بر سیاست جنایی ایران»، آموزه‌های فقه و حقوق جزا، سال اول، ش ۱.
۲۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۳۹ق). الربا موضوعاً و حکماً، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه‌السلام.
۲۵. _____ (۱۳۹۶/۷/۱۶). درس خارج فقه، <https://www.eshia.ir>.
۲۶. سلار دیلمی، حمزه (ق ۱۴۱۴). المراسم‌العلویة فی الفقه و الأحکام‌النّبویة، قم، معاونیه الثقافیه للمجمع‌العالمی لأهل‌البیت علیهم‌السلام.
۲۷. سند، محمد (ق ۱۴۲۸). فقه‌المصارف و النقود، قم، انتشارات محبین.
۲۸. شهید اول، محمدبن‌مکی (ق ۱۴۱۰). اللمعة‌الدمشقیة فی فقه‌الإمامیة، بیروت، دار التراث.
۲۹. _____ (ق ۱۴۱۷). الدروس‌الشرعیة فی فقه‌الإمامیة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۰. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی (ق ۱۴۱۰). الروضة‌البهیة فی شرح‌اللمعة‌الدمشقیة، قم، مکتبه‌الداوری.
۳۱. _____ (ق ۱۴۱۳). مسالك‌الأفهام إلی تنقیح‌شرائع‌الإسلام، قم، مؤسسه المعارف‌الإسلامیة.
۳۲. شیخ صدوق، محمدبن‌علی (ق ۱۴۱۳). من لا یحضره‌الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. _____ (ق ۱۴۱۵). المقنع، بی‌جا، مؤسسه الإمام‌الهادی علیه‌السلام.
۳۴. طباطبایی حکیم، سیدمحسن (ق ۱۳۹۶). منهاج‌الصالحین، با حاشیه سیدمحمدباقر صدر، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۳۵. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (ق ۱۴۱۴). تکملة‌العروة‌الوثقی، قم، مکتبه‌الداوری.
۳۶. _____ (ق ۱۴۲۰). العروة‌الوثقی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة‌المدرسین.
۳۷. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۳۷۳). رجال‌الطوسی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۸. _____ (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه‌الإمامیة، تهران، المکتبه‌المرتضویة.
۳۹. _____ (ق ۱۴۰۰). النهایة فی مجرد‌الفقه و الفتاوی، بیروت، دار‌الکتاب‌العربی.
۴۰. _____ (ق ۱۴۰۷). تهذیب‌الأحکام فی شرح‌المقنعة، تهران، دار‌الکتب‌الإسلامیة.
۴۱. _____ (بی‌تا). الخلاف، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة‌المدرسین.
۴۲. فاضل‌مقداد، مقداد بن عبدالله (بی‌تا). کنز‌العرفان فی فقه‌القرآن، بی‌جا، منشورات المکتبه‌المرتضویة للإحیاء‌الآثار‌الجعفریة.

۴۳. فتحی‌نیا، مهدی (۱۳۸۷). «طرح دو سؤال درباره ربا در موزونات و معدودات»، فقه اهل بیت علیهم‌السلام، ش ۵۴.
۴۴. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (ق ۱۴۰۹). کتاب العین، قم، هجرت.
۴۵. فضلی، حسن، مهدی چمندار و هادی زمردی (۱۳۹۸). بلاک‌چین و رمزارزها، تهران، ناقوس.
۴۶. فیاضی، محمدرضا (۱۳۹۳). راه‌های فقهی رهایی از مخالفت با احکام شرع، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۴۷. فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب (ق ۱۴۱۵). القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۸. فیومی، احمدبن‌محمد (ق ۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، مؤسسه دار الهجرة.
۴۹. کشی، محمد (ق ۱۴۰۹). اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۵۰. کلینی، محمدبن‌یعقوب (ق ۱۴۰۷). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۵۱. مجلسی، محمدباقر (ق ۱۴۰۴). مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۵۲. _____ (۱۳۶۴). روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۵۳. محقق حلی، جعفر بن‌حسن (ق ۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۵۴. _____ (ق ۱۴۱۰). المختصر النافع فی فقه الإمامیه، تهران، قسم الدراسات الإسلامیه فی مؤسسه البعثة.
۵۵. _____ (بی‌تا). النهایه و نکتها، بی‌جا، مؤسسه النشر الإسلامی.
۵۶. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۹). تحصیل نامشروع مال در حقوق اسلامی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۷. محقق کرکی، علی‌بن‌حسین (ق ۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۵۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۹. مطهری، مرتضی (بی‌تا). مسئله ربا و بانک، تهران، نشر صدرا.
۶۰. مفید، محمدبن‌محمد (ق ۱۴۱۰). المقنعه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۱. مقدس‌اردبیلی، احمد (بی‌تا). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). الربا و البنك الاسلامی، قم، مدرسه الإمام علی‌بن‌أبی‌طالب علیه‌السلام.
۶۳. مور، وارن (۱۴۰۱). ارز دیجیتال برای مبتدیان، ترجمه روحانی، مشهد، دیده‌بان قلم فرتاک.
۶۴. موسوی خمینی، سیدروح‌اله (ق ۱۴۲۱). کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۶۵. _____ (بی‌تا). *تحریر الوسيلة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶۶. نجاشی، ابوالعباس (بی‌تا). *رجال النجاشی*، با تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، بی‌جا، مؤسسه النشر الإسلامی.
۶۷. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۶۸. هاشمی‌شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام*، قم، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
۶۹. هلاکویی، محمد و شبین محمدی (۱۳۹۹). *امپراتوری بلاک‌چین*، اصفهان، نشر رهنج.
۷۰. یوسفی، احمدعلی و محمد مادرشاهی (۱۳۹۶). «ابهام‌زدایی فقهی از ربای معاملی در محدودات مثلی و آثار آن در نظام پولی و مالی»، *فقه و تاریخ تمدن*، سال سوم، ش ۴.

71. <https://cointelegraph.com/learn/articles/bitcoin-vs-satoshi-key-differences-explained>
72. <https://www.eshia.ir>
73. <https://hamtapay.net/learn/what-is-the-smallest-unit-of-ethereum>
74. <https://www.investopedia.com>

Analysis of Stressful Local-regional Competitions Among Political-administrative Territories and Proposing Tension Management Policies (Case Study: Iran)

Hasan Jafarzadeh* and Zahra Ahmadipour**

Research Article	Receive Date: 2023.09.12	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.02	Page: 71-100
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	--------------

The rise in stressful regional-local competitions among political-administrative territories in recent decades has led to significant challenges in the political management of these units and increased security threats at their level. The political organization and management of space through territorial divisions play a significant role in reducing or escalating these tensions. This study, using a descriptive-analytical method and relying on library sources, examines the foundations and components of stressful competitions among political-administrative territories. The findings indicate that most of these competitions aim to achieve dominance and access to power and wealth, including elevating political status, securing more resources and funds, obtaining parliamentary seats, exploiting more geographical-biological resources, and implementing developmental projects. Conflicting interests in these areas lead to tensions and potential conflicts. Considering the negative impacts of such trends on regional development and sustainable security, the study proposes a model for managing stressful competitions through a systematic relationship of factors and components that reduce tension and conflict. Implementing this model could lead to positive outcomes, such as fostering shared interests and mutual cooperation, expanding cultural exchanges, promoting endogenous development based on regional capacities, equitable allocation of resources and facilities, stabilizing territorial division boundaries, and reducing disputes over shared resource utilization. This process would enhance shared interests, promote convergence, and reduce or resolve tensions and conflicts among political-administrative territories.

Keywords: *Local-regional Competitions; Territorial Divisions; Geographical Resources; Tension and Conflict; Tension Management*

* PhD in Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: jafarzadeh.hassan@yahoo.com

** Professor of Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; Email: ahmadyz@modares.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 122, Summer 2025

How to cite this article: Jafarzadeh, H. and Z. Ahmadipour (2025). "Analysis of Stressful Local-regional Competitions Among Political-administrative Territories and Proposing Tension Management Policies (Case Study: Iran)", *Majlis and Rahbord*, 32(122), p. 71-100.

doi:10.22034/mr.2024.16089.5640

بررسی و تحلیل ابعاد تنش آمیز رقابت‌های محلی-ناحیه‌ای میان قلمروهای سیاسی-اداری تقسیمات کشوری و ارائه سیاستگذاری‌های مدیریت تنش (مطالعه موردی: ایران)

حسن جعفرزاده* و زهرا احمدی پور**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۷۱-۱۰۰
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	--------------------

گسترش رقابت‌های تنش آمیز ناحیه‌ای-محلی میان قلمروهای سیاسی-اداری در چند دهه اخیر سبب بروز چالش‌های جدی در مدیریت سیاسی واحدهای سیاسی-اداری و گسترش تهدیدهای امنیتی در سطح آنها شده است. چگونگی مدیریت و سازمان‌دهی سیاسی فضا در قالب تقسیمات کشوری نقش مهمی در کاهش یا افزایش این تنش‌ها ایفا می‌کند که در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به این مسئله پرداخته شد که رقابت‌های تنش آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری مبتنی بر چه بنیادها و مؤلفه‌هایی است. نتایج تحقیق نشان داد عمده این رقابت‌ها به منظور تسلط و دستیابی به موقعیت‌های قدرت و ثروت از جمله ارتقای سطح سیاسی، دریافت منابع و اعتبارات بیشتر، تصاحب کرسی‌های نمایندگی، بهره‌برداری بیشتر از منابع جغرافیایی-زیستی و طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای بوده و بروز منافع متعارض در این زمینه به تنش‌ها و منازعات احتمالی منجر می‌شود. با توجه به تأثیرات منفی چنین روندی بر توسعه و امنیت پایدار نواحی، در ادامه تحقیق الگوی مدیریت رقابت‌های تنش آمیز در قالب ارتباط سیستماتیک عوامل و مؤلفه‌های مؤثر در کاهش تنش و منازعه ترسیم شد که در صورت تحقق و اجرای آن باعث شکل‌گیری پیامدهای مثبتی مانند گسترش منافع مشترک و همکاری‌های متقابل، گسترش مراودات فرهنگی، توسعه درون‌زا و مبتنی بر ظرفیت‌های تخصصی نواحی، تخصیص عادلانه منابع و امکانات، پایداری مرزهای تقسیمات کشوری، کاهش اختلاف‌ها در بهره‌برداری از منابع مشترک و ... خواهد شد. چنین فرایندی سبب گسترش منافع مشترک، توسعه همگرایی‌ها و کاهش یا رفع تنش‌ها و منازعات میان قلمروهای سیاسی-اداری می‌شود.

کلیدواژه‌ها: رقابت‌های محلی-ناحیه‌ای؛ تقسیمات کشوری؛ منابع جغرافیایی؛ تنش و منازعه؛ مدیریت تنش

* دکترای جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: jafarzadeh.hassan@yahoo.com

** استاد جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛
Email: ahmadyz@modares.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: جعفرزاده، حسن و زهرا احمدی پور (۱۴۰۴). «بررسی و تحلیل ابعاد تنش آمیز رقابت‌های محلی-ناحیه‌ای میان قلمروهای سیاسی-اداری تقسیمات کشوری و ارائه سیاستگذاری‌های مدیریت تنش (مطالعه موردی: ایران)»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۲)، ص ۷۱-۱۰۰.

مقدمه

در چند دهه اخیر به دلیل عوامل مختلفی مانند رشد جمعیت و روند روبه‌رشد نیازهای جوامع بشری به منابع جغرافیایی و بنیادهای زیستی از جمله آب، زمین، منابع معدنی و ...، افزایش تعداد بازیگران محلی و تغییرات در نظام حکومتی و نظام مدیریت سیاسی کشورها، رقابت‌های ناحیه‌ای-محلی میان واحدهای سیاسی-اداری و بازیگران فعال در سطح آنها تشدید شده که در بسیاری از موارد به دلیل شکل‌گیری منافع متعارض میان واحدها به وقوع تنش و منازعه منجر شده است. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تشدید یا کاهش رقابت‌های تنش‌آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری، چگونگی فرایند مدیریت و سازمان‌دهی سیاسی فضا در قالب تقسیمات کشوری است. شیوه این سازمان‌دهی در قالب تقسیمات کشوری می‌تواند شکاف‌ها و تفاوت‌ها را به‌سوی هم‌زیستی، همگرایی و همکاری متقابل سوق دهد یا برعکس زمینه واگرایی و افزایش رقابت‌های تنش‌آمیز میان واحدهای تقسیماتی را در سطوح ناحیه‌ای و محلی فراهم سازد. در صورتی که تقسیمات سیاسی-اداری هر کشور بدون توجه به واقعیت‌های جغرافیایی و اصول برنامه‌ریزی انجام شود، فرایند سازمان‌دهی سیاسی فضا با دامن زدن به تفاوت‌های جغرافیایی و عمیق‌تر ساختن شکاف‌های موجود میان گروه‌های مختلف در قلمروهای سیاسی-اداری، دامنه منافع متعارض میان ساکنان مناطق را گسترش داده و زمینه شکل‌گیری رقابت‌های تنش‌آمیز را فراهم می‌سازد. چنین شرایطی از شکل‌گیری نظام تقسیماتی بهینه مبتنی بر همگرایی واحدهای سیاسی-اداری و پیشبرد اهداف و برنامه‌های توسعه جلوگیری کرده و تهدیدهای امنیتی را در سطح واحدها افزایش می‌دهد.

در ایران با وجود سابقه و تجربه طولانی در امر سازمان‌دهی سیاسی فضا، طبق تحقیقات صورت گرفته در حال حاضر نظام تقسیمات کشوری دچار چالش‌های مختلفی از جمله شکل‌گیری انگاره تبعیض و در نتیجه تشدید واگرایی‌ها (رشدی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ عدم انطباق مرزهای سیاسی-اداری بر قلمروهای خرده‌فرهنگی و بی‌تعادلی و شکاف بین مناطق مرکزی و حاشیه‌ای (احمدی‌پور و رهنما، ۱۳۹۰: ۳۷)؛

ضعف توجه به الزامات محلی و ناکارآمدی تقسیمات کشوری در سطح محلی (ریاحی و همکاران، ۱۳۹۹)؛ ناهمگن بودن حوزه‌های تقسیماتی و به تبع آن عدم انطباق با الزامات منطقه‌ای (احمدی‌پور و جعفرزاده، ۱۳۹۳)؛ وجود آسیب‌های متعدد در نظام تقسیمات کشوری برای تحقق امنیت پایدار (کاظمی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰)، تفرق سیاسی و عملکردی و ضعف سازوکار و هماهنگی و همکاری بین مدیران و مسئولان در نظام تقسیمات کشوری (برک‌پور و مسعودی، ۱۳۹۸)؛ عدم وحدت ساختاری، کارکردی و همگنی جغرافیایی و مشخص نبود مدیریت در واحدهای سیاسی به‌طور دقیق (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲)؛ شکل‌گیری حفره‌های دولت، بی‌توجهی به مشارکت مردم در نظام مدیریتی تقسیمات کشوری (اعظمی و دبیری، ۱۳۹۰) و دخالت عوامل غیررسمی مستتر در قدرت برای تغییر مرزهای تقسیمات کشوری (احمدی‌پور و میرشکاران، ۱۳۸۶) است. چنین شرایطی سبب تشدید منافع متعارض، گسترش واگرایی‌ها و در نتیجه رشد تنش‌ها و منازعات رقابت‌آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری طی دهه‌های اخیر شده است؛ به‌طوری‌که در حال حاضر رقابت‌های تنش‌آمیز مختلفی در کشور با سطوح و ابعاد مختلف میان قلمروهای تقسیمات کشوری پدید آمده است. به‌نظر می‌رسد با ادامه روند فعلی، کاهش منابع زیستی از یک‌سو و روند تغییرات مکرر تقسیمات سیاسی-اداری در ایران، گسترش رقابت‌های تنش‌آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری برای دستیابی به منابع و موقعیت‌های قدرت و ثروت در سطح نواحی اجتناب‌ناپذیر بوده و این امر پیامدها و تأثیرات گسترده‌ای را در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و ... در سطوح محلی، ناحیه‌ای و حتی ملی برجای خواهد گذاشت. از این‌رو هرگونه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی به‌منظور حل و فصل چنین چالش‌هایی ابتدا به شناخت و دسته‌بندی عوامل و منابع رقابت‌های تنش‌آمیز در سطح واحدهای تقسیماتی و سپس به‌کارگیری راهبردها، الگوها و برنامه‌هایی جامع برای کاهش تأثیر یا حذف آنها نیاز است. از این‌رو در این تحقیق ابتدا مؤلفه‌های رقابت‌های تنش‌آمیز استخراج و دسته‌بندی شده و سپس راهبردهای پیشنهادی برای مدیریت آنها ارائه می‌شود.

۱. روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش از حیث هدف کاربردی است و نتایج حاصل از آن می‌تواند مورد استفاده برنامه‌ریزان و مسئولان تصمیم‌گیرنده قرار گیرد و از لحاظ ماهیت توصیفی-تحلیلی است که به دنبال شناسایی عوامل و منابع رقابت‌های تنش آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری تقسیمات کشوری است. از نظر روش جمع‌آوری اطلاعات، تکیه اصلی بر منابع کتابخانه‌ای دارد. در یافته‌های کتابخانه‌ای حوزه قلمرو تحقیق، تنش‌ها و منازعات میان قلمروهای سیاسی-اداری براساس منابعی مانند اسناد رسمی، پایگاه‌های خبری، خبرگزاری‌ها و پرتال‌های سازمان‌ها و مراکز دولتی و غیردولتی و پژوهش‌های انجام شده پیشین مرتبط با قلمرو تحقیق، استخراج و مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیقات پیشین درباره موضوع رقابت‌های تنش آمیز میان بازیگران، عمدتاً در سطح منطقه‌ای و جهانی در چارچوب مفهوم «ژئوپلیتیک و رقابت قدرت‌ها» بوده و می‌توان گفت با توجه به اینکه در این پژوهش منابع و مؤلفه‌های ایجاد تنش و منازعه مبتنی بر رقابت‌های محلی-ناحیه‌ای میان واحدهای سیاسی-اداری را درون کشوری بررسی می‌کند، دارای نوآوری است.

۲. مباحث نظری

۲-۱. رقابت‌های محلی و ابعاد تنش آمیز آن

رقابت^۱ به مجموعه تلاش‌ها و فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که با هدف کسب برتری و تسلط در زمینه خاص بین بازیگران انجام می‌شود. فرایند رقابت میان بازیگران براساس منافع متعارض ایجاد می‌شود تا از این طریق حریف را از دستیابی به فرصت‌ها و منابع باز دارد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۳۷۰). در رقابت، دو یا چند بازیگر به‌طور هم‌زمان اقدام‌هایی انجام می‌دهند تا سهم بیشتری از ارزش‌های جغرافیایی (مادی و معنوی) کسب کنند. رقابت در صورت استمرار و کسب احاطه بر ارزش‌های رقیب ممکن است به منازعه

تبدیل شود. رقابت نقطه مقابل همکاری است و هنگامی رخ می‌دهد که دو یا چند گروه به دنبال هدفی هستند که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند در آن با یکدیگر شریک باشند، در نتیجه برای رسیدن به آن با یکدیگر رقابت می‌کنند (احمدی و عظیمی، ۱۳۹۷: ۲۰۳). رقابت‌های مکانی در مناطق جغرافیایی مختلف و دوره‌های زمانی متفاوت، به اشکال گوناگون بروز می‌کند. نقش‌آفرینی عناصر و ساخت‌های مکانی-فضایی در راستای تأمین نیازهای انسانی باعث انگیزه تصاحب و دسترسی به آنها برای تأمین نیازها و خواسته‌ها ایجاد می‌کند. این فرایند موجب اقدام‌ها و رفتارهای رقابتی یا همکاری در میان بازیگران می‌شود و نوعی هم‌وردی ژئوپلیتیکی را در مقیاس‌های کوچک‌تر به وجود می‌آورد (احمدی‌پور و رهنما، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

از این‌رو رقابت‌های ژئوپلیتیکی منحصر به مقیاس‌های منطقه‌ای و جهانی نمی‌شود، بلکه طی دهه‌های اخیر رقابت‌های درون کشوری میان نواحی و شهرهای مختلف گسترش یافته است (Flint, 2006: 33). از این منظر ژئوپلیتیک محلی رویکردی است که به بررسی رقابت قدرت‌ها و بازیگران در قلمروهای نسبتاً کوچک محلی می‌پردازد. در واقع رقابت بر سر تصاحب فضا و بهره‌برداری از آن میان بازیگران مختلف محلی که منافع متعارض دارند نیز مظهري از رقابت‌های ژئوپلیتیکی در فضا هرچند در مقیاس کوچک به‌شمار می‌رود (Subra, 2012: 55-57). بنابراین رقابت‌های محلی فرایندی است که بازیگران محلی تلاش می‌کنند تا در میان سایر بازیگران حداکثر منافع را برای قلمرو تحت سکونت خود کسب کنند (Yi and Li, 2022: 2-3). از این‌رو جوامع محلی نزدیک به یکدیگر، همواره در رقابتی مبتنی بر دستیابی منافع خود به سر می‌برند. چنانچه این جوامع در نظم سیاسی و سیستم مدیریتی مشترکی قرار گیرند، رقابت‌های آنها تا حد زیادی از شکل منفی و تنش‌آمیز به صورت رقابت‌های مثبت و سازنده تبدیل می‌شود (Schellenberg and Irish, 2014: 59). چگونگی سازمان‌دهی نواحی مختلف کشور و مدیریت سیاسی آنها نقش مهمی در توسعه منافع مشترک گروه‌های محلی یا توسعه منافع متضاد میان آنها ایفا می‌کند.

رقابت‌های محلی در قالب دستیابی و تسلط بر موقعیت‌های سیاسی قدرت و ثروت

و همچنین تصاحب و بهره‌برداری از منابع جغرافیایی و زیستی از عوامل مهم تنش و منازعه میان واحدهای سیاسی-اداری است (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱). مؤلفه‌های تنش آمیز این رقابت‌ها را می‌توان در قالب موارد زیر بررسی کرد:

۱-۲. رقابت به‌منظور ارتقای سطح سیاسی

رقابت‌های ناحیه‌ای و محلی در کشورهایی که واحدهای تقسیماتی آن متناسب با سلسله‌مراتب اداری-سیاسی، امکانات و تسهیلات دریافت می‌کنند، زمینه‌ساز رشد تقاضای ارتقای واحدهای سیاسی می‌شود و درخواست‌ها برای ارتقای سطح سیاسی به رویه‌ای فراگیر و گسترده میان واحدها منجر می‌شود. درواقع واحدهای کوچک‌تر سیاسی به این نتیجه می‌رسند که با ارتقای سطح سیاسی، خدمات و تسهیلات بیشتری را دولت مرکزی به آنها اختصاص خواهد داد. درنهایت این خواسته‌ها خود زمینه پیدایش کانون‌های جدید رقابت، ناامنی و تنش در سطوح ناحیه‌ای و محلی می‌شود (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۹). از مهم‌ترین دلایل رقابت میان واحدها به‌منظور ارتقای سطح سیاسی، منابع مالی ناکافی دولت‌های محلی است. زمانی که تخصیص منابع مالی براساس جایگاه سیاسی مراکز و واحدهای تقسیماتی باشد، رقابت در سطح واحدها و سکونتگاه‌ها به‌منظور طی فرایند ارتقای سطح به‌شدت گسترش می‌یابد. در نظام حکومتی متمرکز، دولت‌های محلی برای انجام پروژه‌های خود به تخصیص منابع از دولت مرکزی نیاز دارند. هرچه کمبود منابع نسبت به نیازها و خواسته‌های مردم محلی کمتر باشد، زمینه بروز رقابت‌ها، تنش‌ها و منازعات افزایش می‌یابد (Tanle, 2016: 36). علاوه بر موارد یادشده رقابت میان شهرها و مراکز سکونتگاهی برای کسب مرکزیت سیاسی به بروز اختلاف‌های ناحیه‌ای و محلی گسترده میان حوزه‌های رقیب منجر می‌شود که مدعی شرایط مناسب‌تر برای ایفای نقش مرکزیت است. شهرهایی که در مجاورت یکدیگر قرار داشته و از وزن ژئوپلیتیکی برابری برخوردار باشند، بیشتر مستعد رقابت و تنش هستند؛ به‌طوری‌که هیچ‌کدام از آنها حاضر نیستند تحت تابعیت واحدهای دیگر قرار گیرند. چنانچه تصمیمی بر ایجاد واحد سیاسی جدیدی متشکل از

چند واحد سیاسی هم‌جوار گرفته شود، میان شهرهای شاخص بر سر مرکزیت، تقابلی پایدار شکل می‌گیرد. حتی در صورت ایجاد واحد جدید، مراکز رقیب موقعیت تابع خود را نخواهند پذیرفت و درصدد خواهند بود تا با ایجاد واحدی جدید، از موقعیت تابع خارج شوند.

در سطوح پایین‌تر، تقسیمات کشوری به دلیل افزایش تعصب و حس مکانی، رقابت‌هایی برای ارتقای سطح سیاسی بیشتر دیده می‌شود. علت اصلی این گونه رقابت‌ها میان واحدهای تقسیمات کشوری این است که بودجه، امکانات و تسهیلات بیشتری در اختیار واحدهای ارتقایافته قرار می‌گیرد. این امر سبب تشدید اختلاف‌ها و منازعه‌های محلی میان واحدها و در نتیجه الحاق و انتزاع واحدهای سرزمینی به منظور دستیابی به ملاک‌های لازم برای دریافت مجوز ارتقا می‌شود (احمدی‌پور و رهنما، ۱۳۹۰: ۴۷). در صورت تحقق این امر و با تشکیل واحدهای جدید سیاسی-اداری در سطح سرزمین، نهادهای سیاسی جدیدی ظاهر می‌شود که به دنبال ارتقای موقعیت این واحدها است. فرایند فوق موجب تضاد منافع میان گروه‌ها، نخبگان و دیگر دولت‌های محلی می‌شود و در نتیجه زمینه درگیری‌ها را فراهم می‌سازد (Suraji and Embi, 2018: 243).

۲-۱-۲. رقابت به منظور تصاحب کرسی‌های نمایندگی

از منظر جغرافیای انتخابات ساکنان قلمروهای سیاسی-اداری (روستا، شهر، شهرستان و استان) براساس تعلق خاطر داوطلب به واحد زادگاهش سعی در پیروزی کاندیدای بومی خود در انتخابات محلی دارد (کاویانی راد، ۱۳۸۶: ۳۶). داده‌های آماری نیز نشان می‌دهد نامزدهای انتخاباتی در جایی که زندگی می‌کنند، بیشترین رأی را کسب می‌کنند (زرقانی و رضوی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۶). در این صورت ساکنان هر واحد سیاسی-اداری براساس حس و تعلقات مکانی به سرزمین سیاسی خود، داوطلب ساکن در محدوده خود را اولویت قرار داده و برای پیروز شدن وی تلاش‌ها و رایزنی‌های مختلفی در سطح ناحیه انجام می‌دهد. از این‌رو در حوزه‌های انتخابیه میان قلمروهای سیاسی-اداری تقابلی پنهان یا آشکار شکل می‌گیرد که هریک در پی پیروزی داوطلب

بومی خود هستند. رقابت‌های انتخاباتی در صورتی که با تفاوت‌های قومی و فرهنگی واحدهای رقیب همراه باشد، می‌تواند به منازعات گسترده تبدیل و امنیت نواحی را با چالش مواجه سازد (مولایی و احمدی، ۱۴۰۰: ۱۰).

۳-۱-۲. رقابت در راستای ارتقا در سلسله‌مراتب شهری

گسترش نقش آفرینی شهرها در شبکه قدرت داخلی کشورها باعث ایجاد مفهوم جدیدی با نام «ژئوپلیتیک شهری» شده است (جان‌پرور و قربانی سپهر، ۱۴۰۰: ۱۷۶). از منظر ژئوپلیتیک شهری^۱ ارتقای یک شهر در سیستم تقسیمات سیاسی فضا، رقابت‌ها و تنش‌های بین‌شهری و درون‌شهری را می‌تواند شدت بخشد. در واقع عملکرد و نقش شهرها در شبکه شهری، تابع سیستم مدیریت سیاسی فضای هر کشور است. تغییراتی که در سلسله‌مراتب سیاسی هر شهر صورت می‌گیرد بر کارکردهای آن و در نتیجه بر جایگاه شهر در سیستم سلسله‌مراتبی سکونتگاه‌ها تأثیر بسزایی دارد (Wilk, 2004: 1). با ارتقای سیاسی هر شهر در سیستم سلسله‌مراتبی، نقش‌ها و قدرت اداری-خدماتی گسترده‌تری به آن شهر اعطا می‌شود که این امر در ایفای نقش‌های گسترده‌تر و جدیدتر آن شهر تأثیر می‌گذارد. همچنین رشد جهش‌گونه حجم و وزن کانون‌های شهری در نتیجه ارتقای سیاسی و به تبع آن افزایش مهاجرت‌های روستایی، فضاهای شهری را به عرصه رقابت میان بازیگران مختلف تبدیل می‌کند. در این راستا تغییرات تقسیمات کشوری علاوه بر تغییرات موقعیت شهرها در سیستم سلسله‌مراتب شهری، بر ازم‌گسیختگی شبکه شهری و ایجاد پدیده نخست شهری نقش اساسی دارد که باعث روابط مرکز-پیرامون در سطح نواحی می‌شود. با ارتقای جایگاه شهر در نظام سلسله‌مراتبی تقسیمات کشوری، به دلیل تمرکز یافتن شدید سرمایه‌ها، شکل‌گیری امکانات اشتغال و رفاهی، توسعه خدمات و صنایع و ... شکاف میان مراکز سیاسی-اداری با سایر سکونتگاه‌ها افزایش می‌یابد؛ به‌طوری که به قطب جاذب جمعیت تبدیل و موجب افزایش مهاجرت‌ها به آن می‌شود. این افزایش جمعیت، اولاً به دلیل تغییر نیازهای

1. Urban Geopolitics

جمعیتی شهر و ضرورت تأمین مسکن، خدمات و اشتغال مهاجران، موجب رشد کالبدی آن شده؛ ثانیاً، اسکان مهاجران کم‌درآمد در پیرامون شهر و ایجاد سکونتگاه‌های غیررسمی، رشد پراکنده خارج از محدوده قانونی را شکل می‌دهد (عزیزی و یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۵). چنین روندی از یک سو تنش‌ها و درگیری‌ها را در سطوح ناحیه‌ای میان مراکز و نواحی پیرامونی شدت می‌بخشد و از سوی دیگر می‌تواند باعث شکل‌گیری و تشدید نزاع‌ها میان گروه‌های مختلف شهری شود.

۴-۱-۲. رقابت در بهره‌برداری از منابع زیستی و جغرافیایی

رقابت‌های منازعه‌آمیز پیرامون منابع زیست‌محیطی در چارچوب مناسبات دولت‌ها و بین کشورها محدود نمی‌شود، بلکه در کشورها و بین گروه‌های قومی یا محلی نیز برای دستیابی و تسلط بر منابع کمیاب یا بنیادهای زیستی مانند آب، خاک، مراتع، اراضی جنگلی و سایر منابع، رقابت، کشمکش و ستیز وجود دارد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۹۱). در این میان کمبود آب یعنی مهم‌ترین عنصر و منبع زیست‌طبیعی، از مهم‌ترین عوامل ایجاد منازعات زیست‌محیطی است (گل‌کرمی و کاویانی راد، ۱۳۹۴: ۱۱۴). به دلیل کاهش منابع آب شیرین و افزایش جمعیت، سرانه آب شیرین پیوسته در حال کاهش بوده و به موازات آن کم‌آبی در حال توسعه است. چنین روندی سبب شده تا بازیگران سیاسی و سکونتگاه‌ها بر سر تصرف و بهره‌برداری آب‌های موجود به شدت رقابت کنند و این امر زمینه بروز تنش‌ها، منازعات و بحران را فراهم می‌سازد (حافظنیا و نیکبخت، ۱۳۸۱: ۴۸). توزیع ناهمگونی مکانی و زمانی بارش، کمبود ریزش‌های جوی، عدم تناسب میان عرضه و تقاضای آب در برخی نواحی کشوری، کاهش تدریجی منابع آب به‌ویژه در اثر برداشت بی‌رویه آب‌های سطحی و زیرزمینی و تغییرات آب و هوایی در کنار رشد بالای جمعیت و انتقال آب از نواحی دارای توان هیدرولوژیکی نسبتاً خوب به سایر مکان‌های دارای کمبود سبب می‌شود که رقابت‌های شدید و منفی بر سر تصاحب منابع آب صورت گیرد. این امر در نهایت زمینه تنش و منازعه میان گروه‌ها، مراکز جمعیتی و فضا‌های سکونتگاهی را با یکدیگر فراهم می‌کند (ذکی و رشیدی،

(۱۳۹۵: ۴۳).

در میان واحدهای سیاسی - اداری تقسیمات کشوری نیز رقابت، اختلاف و کشمکش میان منابع آبی از قبیل رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، سدها، آب‌های زیرزمینی مانند قنات، چاه و آبخوان‌های مشترک به‌ویژه در نواحی مرزی این واحدها وجود دارد. از آنجاکه رژیم قانونی واحدی در مورد استفاده از منابع مشترک مرزی در کشورها وجود ندارد و در اغلب کشورها، به‌خصوص در سیستم‌های مدیریتی متمرکز، دولت‌ها چگونگی بهره‌برداری از این منابع را میان واحدهای سیاسی-اداری تعیین می‌کنند، از این‌رو نمایندگان واحدهای سیاسی-اداری سعی دارند تا با بهره‌گیری از عناصر و بازیگران جغرافیای قدرت و حمایت، سهم بیشتری از این منابع را در راستای منافع حوزه خود تصاحب کنند.

مناقشات آبی صرفاً در قالب منابع آبی مشترک باعث تنش و منازعه میان واحدهای اداری-سیاسی هم‌جوار نمی‌شود، بلکه یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تنش و منازعه آبی به‌خصوص در کشورهای با طبیعت خشک و نیمه‌خشک پروژه‌های انتقال آب است. انتقال آب بین حوضه‌ای سبب مناقشات گسترده‌ای میان واحدهای سیاسی-اداری می‌شود؛ به‌ویژه زمانی که انتقال آب بین حوضه‌ای بر مرزهای قومی و فرهنگی منطبق باشد، واکنش‌های گسترده‌ای را در حوضه‌های بالادست در پی دارد (همان: ۵۲).

سیاست انتقال آب بین حوضه‌ای که بر جغرافیای فرهنگی خاص نواحی مبدأ و مقصد منطبق است، سبب شکاف میان گروه‌های قومی و هویتی شده که می‌تواند زمینه‌ساز بحران در سطح نواحی شود. همچنین میان واحدهای سیاسی-اداری دریافت‌کننده آب نیز طی زمان رقابت‌ها به‌مرور افزایش می‌یابد و تلاش برای سهم بیشتری از دریافت آب زمینه اختلاف‌ها، تنش‌ها و منازعه‌ها را فراهم می‌کند. در این صورت واحدهایی که در بالادست قرار دارد، در جهت جلوگیری از انتقال آب به واحدهای پایین‌دست، به بازدارنده‌ای مانند تخریب تأسیسات انتقال آب اقدام می‌کند. به‌طور کلی از مهم‌ترین پیامدهای هیدروپلیتیکی طرح‌های انتقال آب در میان حوضه‌های آبریز و پیامدهای سیاسی-اجتماعی منفی آن می‌توان به تشدید منازعه‌ها و واگرایی‌های

محلی و ناحیه‌ای، به مخاطره افتادن امنیت محلی و ناحیه‌ای، کنشگری سیاسی مردم و مسئولان در قالب برگزاری تجمعات، اعتراض‌ها، تنوع قومیتی و حساسیت‌های سیاسی و ناحیه‌ای ناشی از آن در حوضه مبدأ، بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی از طرح‌های مذکور و پیامدهای اجتماعی نظیر افزایش نارضایتی ساکنان نواحی، مهاجرت‌های اجباری، بروز درگیری‌های خرد محلی بر سر آب، افزایش سوءظن نواحی حاشیه‌ای نسبت به تبعیض‌های احتمالی دولت مرکزی، بروز اختلاف‌ها و منازعه‌ها میان واحدهای دریافت‌کننده آب و تشدید اختلاف‌ها در حوضه مقصد اشاره کرد (همان: ۵۸).

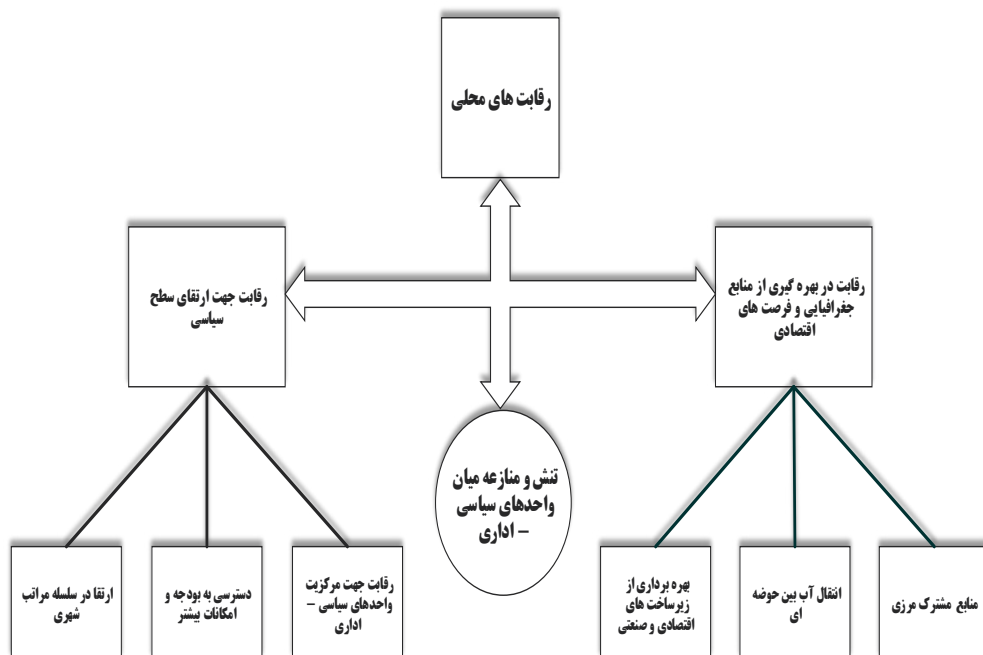
علاوه بر آب، رقابت برای دستیابی به زمین و اراضی قابل کشت نیز در سطح نواحی در حال گسترش است. کشورها به دلیل داشتن زمین قابل کشت محدود، با امنیتی شدن مواد غذایی خود مواجه‌اند. کمبود زمین با ایجاد بحران در تولید، عرضه و قیمت مواد غذایی باعث افزایش رقابت برای منابع آب و زمین برای کشاورزی شده است. بنابراین رقابت برای دسترسی به زمین در حال تشدید شدن است. از دیگر سو توسعه شهرنشینی و رشد جمعیت نیز، سهم مهمی از زمین‌ها را برای توسعه مسکن، صنعت و زیرساخت‌ها به خود اختصاص داده است؛ طوری که بسیاری از شهرهای پرجمعیت جهان روی زمین‌های حاصلخیز واقع شده‌اند و با این کار مزارع و خاک‌های حاصلخیز در نتیجه پیاده‌روها، آسفالت‌ها و محل‌های دفن زباله، آلوده شده‌اند (FAO, 2011: 28). همین امر سبب شده تا در سطح واحدهای تقسیماتی درون کشوری نیز رقابت برای تصاحب زمین‌ها به‌خصوص زمین‌های کشاورزی گسترش یابد.

۵-۱-۲. رقابت به‌منظور بهره‌مندی از پروژه‌های توسعه

رقابت‌های محلی واحدهای سیاسی-اداری در قالب منابع زیستی و طبیعی محدود نمی‌شود، بلکه برای برخورداری از پروژه‌های توسعه، طرح‌های عمرانی و زیرساخت‌های اقتصادی نیز رقابت‌های مختلفی وجود دارد. اساساً بین پروژه‌های توسعه و منازعه ارتباط محکمی وجود دارد؛ زیرا توسعه تصمیم سیاسی است که در برخی موارد به فرایند مورد مناقشه منجر می‌شود (Tanle, 2016: 20). در این راستا تلاش برای در اختیار گرفتن

امتیاز ایجاد و بهره‌برداری از پروژه‌های توسعه، طرح‌های عمرانی، واحدهای صنعتی و اقتصادی، تأسیس واحدهای معدنی و پالایشگاه‌های انرژی، بهره‌گیری از زیرساخت‌های ارتباطی و ترانزیتی، واحدهای تولیدی مرتبط با کارکرد نواحی و ... از جمله مواردی است که قلمروهای سیاسی-اداری سعی می‌کنند تا آنها را در سطح نواحی خود ایجاد کنند. در صورتی که به دلیل محدودیت‌های طبیعی یا برنامه‌ریزی، واحدهای صنعتی و اقتصادی محدودی در سطح نواحی باشد، رقابت میان نواحی سیاسی-اداری برای بهره‌مندی از این مراکز افزایش خواهد یافت. علاوه بر این رقابت در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی از موارد دیگری است که می‌تواند به تنش میان واحدهای سیاسی-اداری منجر شود (Deng and etal., 2019: 3).

شکل ۱. مدل رقابت‌های محلی و تنش و منازعه میان قلمروهای سیاسی-اداری



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲-۲. ابعاد تنش آمیز رقابت‌های محلی-ناحیه‌ای در ایران

در ایران رقابت‌های محلی میان قلمروهای سیاسی-اداری برای دستیابی به موقعیت‌ها و منابع ثروت و قدرت در سطوح مختلف تقسیماتی در بسیاری از موارد باعث ایجاد تنش‌ها و منازعه‌های مختلف به صورت پنهان و آشکار شده است. چنین رقابت‌هایی را می‌توان در قالب مؤلفه‌های زیر بررسی کرد.

۱-۲-۲. رقابت میان واحدهای تقسیماتی به منظور ارتقای سطح سیاسی

یکی از مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های رقابت‌های تنش آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری به منظور دستیابی به منابع و امکانات بیشتر، رقابت برای ارتقای سطح سیاسی است. بر این اساس رقابت‌های محلی و ناحیه‌ای میان قلمروهای سیاسی-اداری کشور زمینه‌ساز رشد فزاینده تقاضای ارتقای واحدهای سیاسی از ده به مرکز دهستان، مرکز دهستان به بخش و سپس به شهر، شهرستان و استان شده است؛ به نحوی که مطالبات مردمی و غیرمردمی برای ارتقای سطح سیاسی در تمام ایران به خواستی فراگیر و گسترده در همه سطوح تقسیمات کشوری تبدیل شده است. این مطالبات یکی از عوامل و زمینه‌های اصلی شکل‌گیری کنون‌های ناامنی و تنش‌های ناحیه‌ای و محلی است (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). درواقع نظام تقسیمات کشوری در ایران به گونه‌ای است که قلمروهای سیاسی-اداری و مراکز آنها به این نتیجه رسیده‌اند که به منظور رشد و توسعه، پیشرفت و دستیابی به منابع، خدمات و امکانات بیشتر لاجرم باید به سطح بالاتر تقسیماتی ارتقا یابند (اعظمی و دبیری، ۱۳۹۰: ۷۵). نتیجه چنین فرایندی تشدید اختلاف‌های محلی و در نتیجه تغییر و تحولات سریع و ناپایدار تقسیمات کشوری در قالب انتزاع، الحاق و تغییرات مرزی به منظور دستیابی به آستانه جمعیتی، تراکم و سایر ضوابط قانون تقسیمات کشوری بوده است (احمدی‌پور و رهنما، ۱۳۹۰: ۴۷). تشکیل ۲۷۲۵ دهستان، افزایش تعداد بخش‌ها از ۴۹۷ به ۱۱۶۲، بخش، شهرستان‌ها از ۱۹۰ به ۴۷۱ شهرستان و استان‌ها از ۲۴ به ۳۱ استان طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۱ نشان‌دهنده افزایش بی‌قاعده ارتقای

سطوح تقسیماتی در دهه‌های اخیر است (دفتر تقسیمات کشوری، ۱۴۰۱). علاوه بر این، متأثر از تغییرات گسترده تقسیمات کشوری، طی سال‌های اخیر رقابت‌های تنش‌آمیز میان شهرهای رقیب در طرح‌های پیشنهادی تقسیمات کشوری در راستای ایجاد واحدهای تقسیماتی از جمله تشکیل استان جدید افزایش یافته است که از مهم‌ترین نمونه‌های آن می‌توان به شرح جدول ذیل اشاره کرد:

جدول ۱. طرح‌های تشکیل استان جدید و مراکز رقیب جهت ایفای نقش مرکزیت استان احتمالی

ردیف	نام استان	طرح‌های تقسیماتی	مراکز و شهرهای رقیب
۱	فارس	فارس جنوبی، فارس غربی، قشقایی و لارستان	چهرم، داراب، کازرون، لار و فسا
۲	کرمان	سبزواران، کرمان جنوبی و سمنگان	جیرفت، بم، سیرجان و رفسنجان
۳	خراسان	خراسان غربی، خراسان مرکزی، خراسان شرقی، آساک و گلشن	سبزوار، نیشابور، تربت حیدریه، قوچان و طبس
۴	سیستان و بلوچستان	سیستان و بلوچستان شمالی، سیستان و بلوچستان جنوبی و مکران	زابل، ایرانشهر و چابهار
۵	هرمزگان	خلیج فارس، هرمزگان غربی و هرمزگان شرقی	ابوموسی، جاسک و بندر لنگه
۶	اصفهان	اصفهان شمالی (گلساران) و اصفهان غربی	کاشان و گلپایگان
۷	خوزستان	خوزستان شمالی و خوزستان غربی	شوشتر، دزفول و آبادان
۸	تهران	تهران شرقی، تهران غربی، تهران جنوبی، آفتاب و خرداد	دماوند، شهریار، ری، پرند و ورامین
۹	آذربایجان شرقی	آذربایجان شمالی، ارسباران و سهند	اهر و مراغه
۱۰	آذربایجان غربی	آذربایجان مرزی و مکریان	خوی و بوکان
۱۱	مازندران	مازندران غربی	تنکابن، نوشهر و چالوس
۱۲	لرستان و همدان	زاگرس	بروجرد، نهاوند و ملایر
۱۳	سمنان	شاهوار	شاهرود

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

رقابت محلی میان مراکز شهرستان‌ها به‌خصوص شهرستان‌هایی که به فرمانداری ویژه ارتقا یافته‌اند، مهم‌ترین عامل ایجاد تنش و منازعه در صورت تشکیل واحد جدید تقسیماتی است. در بسیاری از استان‌های کشور به‌دلیل نقش مسلط مرکز استان طی دهه‌های تاریخی، ادعایی برای ایفای نقش مرکزیت وجود ندارد، اما در صورت تقسیم استان هریک از شهرهای شاخص با اتکا بر ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های خود در زمینه‌های مختلف جغرافیایی، جمعیتی، تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، ارتباطی و ... خواستار ایفای نقش مرکزیت استان جدید هستند. از این‌رو رقابت به‌منظور ایفای نقش مرکزیت قلمروهای سیاسی-اداری یکی از مهم‌ترین عوامل رقابت‌های تنش‌آمیز میان شهرهای رقیب است که هریک مدعی صلاحیت بیشتر و توسعه نفوذ خود بر نواحی هم‌جوار هستند و در آینده در صورت اجرای هریک از طرح‌های تقسیماتی به‌عنوان یکی از منابع مهم تنش و منازعه میان قلمروهای سیاسی-اداری نقش‌آفرین خواهند بود.

علاوه بر موارد یادشده، در حال حاضر در برخی از استان‌ها رقابت بر سر مرکزیت استان در واحدهایی وجود دارد که در نظام شهری استانی و منطقه‌ای از وزن ژئوپلیتیکی تقریباً برابری برخوردارند. در اکثر استان‌های کشور با توجه به الگوی نخست شهری و تسلط یک شهر در ابعاد مختلف بر دیگر شهرها، ادعایی برای مرکزیت این واحدها وجود ندارد، اما در برخی استان‌های کشور فاصله میان مرکز استان و دومین شهر بزرگ بسیار کم بوده و همین امر سبب بروز رقابت‌های تنش‌آمیز میان مراکز استان‌ها و شهرهای دیگر شده است. در حال حاضر خرم‌آباد، ساری، یاسوج، بوشهر و سمنان مراکز استان‌هایی هستند که کمتر از میزان الگوی رتبه-اندازه بر شهرهای دیگر استان برتری جمعیت دارند؛ به‌گونه‌ای که نسبت جمعیت خرم‌آباد به شهر دوم لرستان (بروجرد) ۱/۴۵ برابر و ساری به شهرهای دوم (بابل) و سوم (آمل) مازندران ۱/۳ برابر است. یاسوج به شهر دوم و سوم استان کهگیلویه و بویراحمد، به‌ترتیب ۱/۲ و ۱/۹۶ است. سمنان هرچند در سالیان گذشته جمعیت آن کمتر از شاهرود بوده اما در آخرین

سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ جمعیت آن از شاهرود بیشتر شد. با این وجود جمعیت شهرستان سمنان همچنان کمتر از شهرستان شاهرود است (امیر انتخابی و کریمی حصار، ۱۳۸۸: ۷۸-۷۳). در چنین شرایطی شاهرودی‌ها طی سال‌های اخیر درصدد تشکیل استان جدیدی موسوم به «شاهوار» هستند تا بدین ترتیب از تابعیت سیاسی-اداری سمنان خارج شوند.

۲-۲-۲. رقابت در بهره‌برداری از منابع جغرافیایی و بهره‌مندی از طرح‌های توسعه‌ای

رقابت به‌منظور بهره‌برداری از منابع جغرافیایی به‌خصوص در مورد منابع مرزی مشترک از عوامل مهم تنش و منازعه میان قلمروهای سیاسی-اداری طی دهه‌های اخیر بوده است. در حال حاضر عمده رقابت‌های تنش‌آمیز میان این قلمروها در سطح کشور بر سر منابع آب است. درهم‌تنیدگی پدیده‌هایی مانند گرمایش زمین، دگرگونی الگوی بارش، ناکارآمدی مدیریت منابع، رویکرد کمی‌محور به توسعه، کاهش بارندگی و افت سطح آب‌های زیرزمینی و حفر بی‌رویه چاه‌های غیرمجاز در چند دهه اخیر، به بحرانی شدن وضعیت منابع آب کشور انجامیده است (کرمی، ۱۳۹۹: ۳۱). چنین روندی به گسترش رقابت‌های هیدروپلیتیکی محلی و ناحیه‌ای برای دستیابی بیشتر به این منبع حیاتی منجر شده است. با توجه به عدم تطابق مرزهای سیاسی-اداری با حوضه‌های آبریز کشور و همچنین عبور جریان‌های آبی از جمله رودخانه‌ها از میان قلمروهای سیاسی-اداری مختلف، در حال حاضر در تمام مناطق کشور رقابت‌های هیدروپلیتیکی به‌منظور بهره‌برداری از این منابع میان قلمروهای بالادستی و پایین‌دستی وجود دارد. از مهم‌ترین تنش‌ها و منازعه‌های هیدروپلیتیکی میان قلمروهای سیاسی-اداری طی سال‌های اخیر می‌توان در جدول ۲ اشاره کرد.

جدول ۲. تنش‌های هیدروپلیتیکی میان قلمروهای سیاسی-اداری کشور

ردیف	منطقه تنش	موضوع تنش
۱	لرستان	تنش‌های ناشی از انتقال آب شهرستان الیگودرز استان لرستان به قم
۲	شمال غرب کشور	اختلاف‌ها و تنش‌های مربوط به حقایق رود ارس میان استان اردبیل، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی
۳	کرمان	اعتراض مردم جنوب استان کرمان به انتقال آب از رودخانه هلیل‌رود به مناطق مرکزی استان
۴	البرز	تنش‌های ناشی از طرح تونل انتقال آب رودخانه کرج به تهران
۵	کهگیلویه و بویراحمد	تنش‌های ناشی از انتقال آب سد تنگ بشار استان کهگیلویه و بویراحمد به استان‌های هم‌جوار
۶	خوزستان	تنش‌ها و منازعه انتقال آب رودخانه کارون و کرخه استان خوزستان به استان‌های هم‌جوار
۷	کردستان	اعتراض به انتقال آب سد آزاد و سد تالوار استان کردستان به همدان
۸	خوزستان	اختلاف‌ها و تنش‌های استان خوزستان و ایلام در مورد حقایق سد کرخه
۹	اصفهان	منازعه انتقال آب از زاینده‌رود از استان اصفهان به یزد
۱۰	فارس	تنش‌ها و منازعه‌های آبی بر سر انتقال آب از کازرون فارس به دشتستان بوشهر و احداث سد نرگسی بر رودخانه دالکی
۱۱	سمنان	اعتراض مردم گرمسار، آرادان و ایوانکی استان سمنان نسبت به کاهش حقایق آب رودخانه حبله‌رود و سد نم‌رود در بالادست (استان مازندران)
۱۲	چهارمحال و بختیاری	اعتراض به انتقال آب استان چهارمحال و بختیاری به فلات مرکزی و استان‌های اصفهان، یزد و کرمان (تونل کوهرنگ، طرح بهشت‌آباد، آب گلاب و ...)
۱۳	آذربایجان غربی	تنش‌ها و رقابت‌های شهرستان‌های آذربایجان غربی نسبت به دریافت حقایق آب کشاورزی و آب دریاچه ارومیه
۱۴	اردبیل	اعتراض اهالی شهرستان‌های خلخال و کوثر استان اردبیل به انتقال آب رودخانه قزل‌اوزن به اردبیل
۱۵	خراسان شمالی	اعتراض‌ها و تنش‌ها نسبت به طرح انتقال آب هزار مسجد به دشت مشهد در استان خراسان شمالی
۱۶	گلستان	تنش‌های ناشی از انتقال آب چشمه‌های قطری شهرستان علی‌آباد کتول استان گلستان به سمنان

مأخذ: همان.

نمونه‌های ذکر شده تنها بخشی از هزاران اختلاف و تنش آبی میان قلمروهای سیاسی-اداری تقسیمات کشوری تا پایین‌ترین سطح تقسیمات کشوری در دهستان‌ها و روستاها است. در واقع کمتر منبع آبی مشترکی در میان قلمروهای سیاسی-اداری کشور پیدایم شود که بر سر بهره‌برداری از آن رقابت و مشاجره وجود نداشته باشد. علاوه بر منابع مشترک آبی، یکی از مناقشه‌برانگیزترین رقابت‌های تنش آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری کشور در مقیاس بزرگ‌تر، طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای است. انتقال آب بین حوضه‌ای فرایند برداشت فیزیکی منابع آب از طریق روش‌هایی مانند حفر تونل، کانال یا لوله است که با هدف جابه‌جایی آب از نواحی با توان هیدرولوژیکی خوب (حوضه مبدأ) به نواحی خشک و کم‌آب (حوضه مقصد) انجام می‌گیرد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

مهم‌ترین طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای در کشور به شرح جدول زیر است.

جدول ۳. مهم‌ترین طرح‌های بهره‌برداری شده و در حال اجرای انتقال آب بین حوضه‌ای در کشور

عنوان طرح	استان مبدأ	استان مقصد	حوضه آبریز مبدأ	حوزه آبریز مقصد
تونل دشت عباس	خوزستان	ایلام	کرخه	مرزی غرب
طرح غدیر	خوزستان	خوزستان	کارون بزرگ	کرخه
تونل کوهرنگ	چهارمحال و بختیاری	اصفهان	کارون بزرگ	گاوخونی
تونل چشمه لنگان و خدنگستان	اصفهان	اصفهان	کارون بزرگ	گاوخونی
انتقال آب دز به قمرود	لرستان	قم، اصفهان، مرکزی	کارون بزرگ	دریاچه نمک
سد کمال صالح	مرکزی	مرکزی	کارون بزرگ	دریاچه نمک
سد سلیمان شاه	کرمانشاه	کرمانشاه	مرزی غرب	کرخه
سد گاوشان	کردستان	کرمانشاه - کردستان	مرزی غرب	کرخه
طرح بهشت‌آباد	چهارمحال و بختیاری	اصفهان - یزد و کرمان	کارون بزرگ	گاوخونی، کویر در انجیر، کویر سیاهکوه و ریگ زرین
انتقال آب از سد زاوه به قروه و دهگلان	کردستان	کردستان	مرزی غرب	سفیدرود
انتقال آب از سد آزاد به سد قوچم	کردستان	کردستان	مرزی غرب	سفیدرود بزرگ
انتقال آب از سد کوثر (خط محرم)	کهگیلویه و بویراحمد	فارس، بوشهر، هرمزگان	زهره - جراحی	حله رود - مند، کاریان و خنج - کل، مهران
انتقال آب از سد چمشیر	کهگیلویه و بویراحمد	بوشهر	زهره - جراحی	حله رود و رودخانه‌های کوچک
سد لار	مازندران	تهران	هراز - قره‌سو	دریاچه نمک
انتقال آب چشمه روزبه	سمنان	سمنان	هراز - قره‌سو	کویر مرکزی

عنوان طرح	استان مبدأ	استان مقصد	حوضه آبریز مبدأ	حوزه آبریز مقصد
انتقال آب چشمه‌های قطری	گلستان	سمنان	قره‌سو و گرگان	کویر مرکزی
سد طالقان	البرز	تهران - البرز، قزوین	سفیدرود بزرگ	دریاچه نمک
انتقال آب از سد تالوار به همدان	کردستان	همدان	سفیدرود بزرگ	دریاچه نمک
انتقال آب زاینده‌رود به کاشان	اصفهان	اصفهان	گاوخونی	دریاچه نمک
انتقال آب زاینده‌رود به یزد	اصفهان	یزد	گاوخونی	کویر سیاه‌کوه - ریگ زرین
طرح بن - بروجن	اصفهان	چهارمحال و بختیاری	گاوخونی	کارون بزرگ
طرح انتقال آب از سد صفا به کرمان	کرمان	کرمان	هامون - جازموریان	کویر در انجیر
کانال چالوس	مازندران	مازندران	رودخانه‌های بین سفیدرود و هراز	هراز - قره‌سو
طرح انتقال آب ارس به تبریز	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی	ارس	دریاچه ارومیه
آبرسانی به گناباد از دشت گیسور	خراسان رضوی	خراسان رضوی	پترگان خواف	کویر مرکزی

مأخذ: میرنظامی، ۱۳۹۸: ۶.

یکی از مهم‌ترین مناطق تنش چنین طرح‌هایی در کشور، انتقال آب از حوضه‌های بالادستی در استان‌های جنوب غربی کشور از جمله چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان به حوضه پایین‌دستی فلات مرکزی در استان‌های اصفهان، یزد و کرمان در قالب پروژه‌هایی مانند بهشت‌آباد، تونل کوهرنگ، تونل گلاب و ... است که تنش‌ها و منازعه‌های آن طی سال‌های اخیر به اوج خود رسیده و تاکنون اعتراض‌ها و تجمعات مختلفی در این زمینه برگزار شده است (بدیعی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۵۶؛ احمدی و عظیمی، ۱۳۹۷: ۲۶۳-۲۶۲). در این راستا طی سال‌های اخیر با انتقال منابع آبی استان خوزستان و در نتیجه کاهش منابع این استان و خشک شدن جریان‌های آبی آن، اعتراض‌های شدیدی شکل گرفته است؛ طوری که در تابستان سال ۱۴۰۰ در استان خوزستان و شهرهای مختلف این استان از جمله اهواز، هویزه، شادگان، حمیدیه، آبادان، خرمشهر، بستان، سوسنگرد، دزفول و ایذه سلسله اعتراض‌هایی در واکنش به کمبود آب، خشک شدن تالاب‌ها و رودخانه‌های کوچک و سدسازی متعدد روی رودخانه‌های استان و انتقال آب آن به مناطق دیگر رخ داد. این اعتراض‌ها به تدریج گسترش یافت و به منازعه‌های خشونت‌آمیز امنیتی

تبدیل شد (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۰/۴/۲۵؛ خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۰/۴/۲۶). علاوه بر تنش‌های ذکر شده در مناطق مبدأ انتقال آب، در مناطق مقصد دریافت آب نیز میان قلمروهای سیاسی-اداری رقابت‌های تنش‌آمیزی شکل گرفته است. در این خصوص می‌توان به شهرستان طبس در غرب استان خراسان جنوبی اشاره کرد که مسئولان آن طی سال‌های اخیر خواستار بهره‌مندی از پروژه انتقال آب استان خوزستان به فلات مرکزی بوده‌اند (پایگاه خبری تابناک، ۱۳۹۵/۳/۲۳).

انتقال آب دریا به مناطق داخلی کشور از دیگر طرح‌هایی است که می‌تواند باعث شکل‌گیری رقابت‌های تنش‌آمیز شود. با توجه به تشدید خشکسالی‌ها طی دهه‌های اخیر و کاهش منابع آب زیرزمینی و جاری در کشور، پروژه انتقال آب از پهنه‌های آبی آزاد مانند خلیج فارس و دریای عمان به نواحی داخلی کشور در دستور کار مسئولان و برنامه‌ریزان قرار گرفته است. در این زمینه طی سال‌های اخیر پروژه‌های مختلفی در جنوب کشور برای انتقال آب از خلیج فارس و دریای عمان به استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، کرمان، هرمزگان، یزد، اصفهان، فارس و بوشهر طراحی و اجرا شده است. به نظر می‌رسد در این زمینه استان‌های اصفهان و یزد نسبت به سایر استان‌های مجاور دریا از اولویت بیشتری در انتقال آب برخوردار بوده‌اند (میرنظامی، ۱۳۹۸: ۱۰).

به این ترتیب با کاهش منابع آبی در سطح استان‌های کشور و پیامدهای تنش‌آمیز آن از جمله بروز مشکلات در تأمین آب شرب سکونتگاه‌های شهری و روستایی و مراکز صنعتی، افت سطح آب‌های زیرزمینی و تهدید مزارع کشاورزی، خشک شدن پهنه‌های آبی مانند دریاچه‌ها و رودخانه‌ها و گسترش تنش‌های آبی میان قلمروهای سیاسی-اداری، نیاز به انتقال منابع آب جایگزین از حوضه‌های دریایی به شدت احساس می‌شود. انتقال آب دریا به نواحی داخلی به صرف هزینه‌های زیاد و سرمایه‌گذاری‌های گسترده نیاز است. امری که می‌تواند رقابت میان استان‌های کشور را در آینده برای اولویت قرار گرفتن در پروژه‌های انتقال آب افزایش دهد و همین امر زمینه را برای تنش‌ها و منازعه‌های احتمالی آنها فراهم کند. همچنین عبور خطوط لوله انتقال آب

دریا از قلمروهای سیاسی مختلف به خصوص استان‌هایی که در مسیر انتقال آب به نواحی مرکزی قرار دارند، چالش‌های امنیتی خطوط انتقال آب را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر در صورت احساس تبعیض از سوی ساکنان واحدهای سیاسی-اداری می‌تواند خطوط لوله انتقال آب را در قلمروهای سیاسی-اداری با تهدیدهایی مانند تخریب آنها از سوی گروه‌های ناراضی مواجه سازد.

علاوه بر منابع آب، رقابت‌های میان قلمروهای سیاسی-اداری به منظور بهره‌برداری از منابع معدنی مشترک نیز طی سال‌های اخیر افزایش یافته است. از مهم‌ترین رقابت‌ها و اختلاف‌های تنش‌آمیز در این زمینه می‌توان به اختلاف‌های معدنی بافق-بهاباد در استان یزد (پایگاه خبری عصر بافق، ۱۴۰۱/۱/۲۹)، رقابت‌ها و اختلاف‌های مرزی معدنی میان استان‌های یزد-فارس (در منطقه بوانات) و کرمان-فارس در منطقه نیریز (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۰/۲/۷؛ خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۴/۶/۱۶)، رقابت‌های تنش‌آمیز میان سه شهرستان لامرد و مهر در استان فارس و پارسیان هرمزگان بر سر میدان گازی تابناک (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۵/۱۰/۲) اشاره کرد.

رقابت‌های قلمروهای سیاسی-اداری به منظور دریافت امتیاز احداث و بهره‌برداری از طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای از دیگر عوامل تنش و منازعه است. اعتراض‌ها نسبت به انتقال پروژه پتروشیمی از رفسنجان به کرمان (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲/۱۱/۱۰)، اعتراض‌ها نسبت به انتقال صنایع پتروشیمی استان فارس به بوشهر (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸)، اعتراض‌ها نسبت به انتقال پتروشیمی لرستان به اراک (پایگاه خبری یافته نیوز، ۱۳۹۳/۸/۲)، تنش‌ها پیرامون انتقال پتروشیمی الوند از همدان به شازند اراک (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۹/۱۱/۱۴)، اختلاف‌ها و رقابت‌های تنش‌آمیز بر سر پتروشیمی واقع بین ماهشهر و سربندر در استان خوزستان (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۸/۹/۱۶) در این راستا قابل طرح است. همچنین در سطح قلمروهای سیاسی-اداری نیز رقابت‌ها پیرامون دریافت سهم بیشتر از عوارض آلاینده‌گی کارخانجات و بهره‌مندی بیشتر از منافع طرح‌ها از جمله موضوع‌های تنش‌آمیز پروژه‌های عمرانی و زیرساختی به شمار می‌رود.

۲-۳. سیاستگذاری‌های مدیریت رقابت‌های تنش آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری

با توجه به اینکه تقسیمات کشوری بستر مدیریت سیاسی فضای کشور را فراهم می‌کند، از این رو می‌تواند تأثیر مهمی در مدیریت تنش‌ها و منازعه‌ها میان قلمروهای سیاسی-اداری داشته باشد. مدیریت رقابت‌های تنش آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری ابتدا مستلزم شناخت منابع و عوامل ایجاد تنش و منازعه میان واحدهای تقسیماتی و سپس ارائه روش‌ها و رویکردهایی جهت مدیریت و کاهش عوامل و منابع ایجاد تنش و منازعه است. از این رو با توجه به یافته‌های مطالعات پیشین، نظر کارشناسان و تجارب مدیریتی و اجرایی نگران‌دگان، سیاستگذاری‌های مدیریت تنش را می‌توان به شرح جدول ذیل پیشنهاد کرد:

جدول ۴. مؤلفه‌های رقابت‌های تنش آمیز و راهبردها و سیاستگذاری‌های مدیریت آن

مؤلفه تنش	مصادیق و موضوع‌های تنش	راهبردها و سیاستگذاری‌های مدیریت تنش
رقابت‌های محلی	رقابت میان قلمروهای سیاسی-اداری برای ارتقای سطح سیاسی	• اصلاح ساختار تخصیص بودجه مطابق با اصول آمایش و ظرفیت‌های مناطق به نحوی که این امر وابسته به ارتقای سطوح سیاسی (ارتقا از روستا به شهر، دهستان به بخش، بخش به شهرستان، شهرستان به استان) نباشد. • اصلاح قوانین تقسیمات کشوری و کیفی‌سازی شاخص‌های ارتقای سیاسی واحدها به جای شاخص‌های کمی و جلوگیری از ناپایداری تقسیمات سیاسی-اداری. • ایجاد سازوکار برد-برد در زمینه منافع متعارض محلی میان قلمروهای سیاسی-اداری از طریق تقسیم عادلانه منابع مشترک. • تدوین قوانینی یکپارچه در خصوص تعیین رژیم حقوقی بهره‌برداری از منابع مشترک میان قلمروهای سیاسی-اداری. • اجرای طرح‌های کلان براساس منابع و ظرفیت‌های مشترک سرمایه‌گذاری میان قلمروهای سیاسی-اداری و مشارکت متوازن آنها. • ارائه امتیازات جایگزین به قلمروهای سیاسی-اداری در زمینه اجرای طرح‌هایی که ممکن است منافع قلمرو آنها مورد لطمه قرار گیرد. • توسعه مناسبات و همگرایی میان قلمروهای سیاسی-اداری از طریق شناسایی ظرفیت‌های همکاری و پیوندهای فرهنگی و اقتصادی مشترک. • توانمندسازی و آموزش مردم محلی در زمینه تعامل و همکاری در زمینه منابع مشترک با سایر قلمروها.

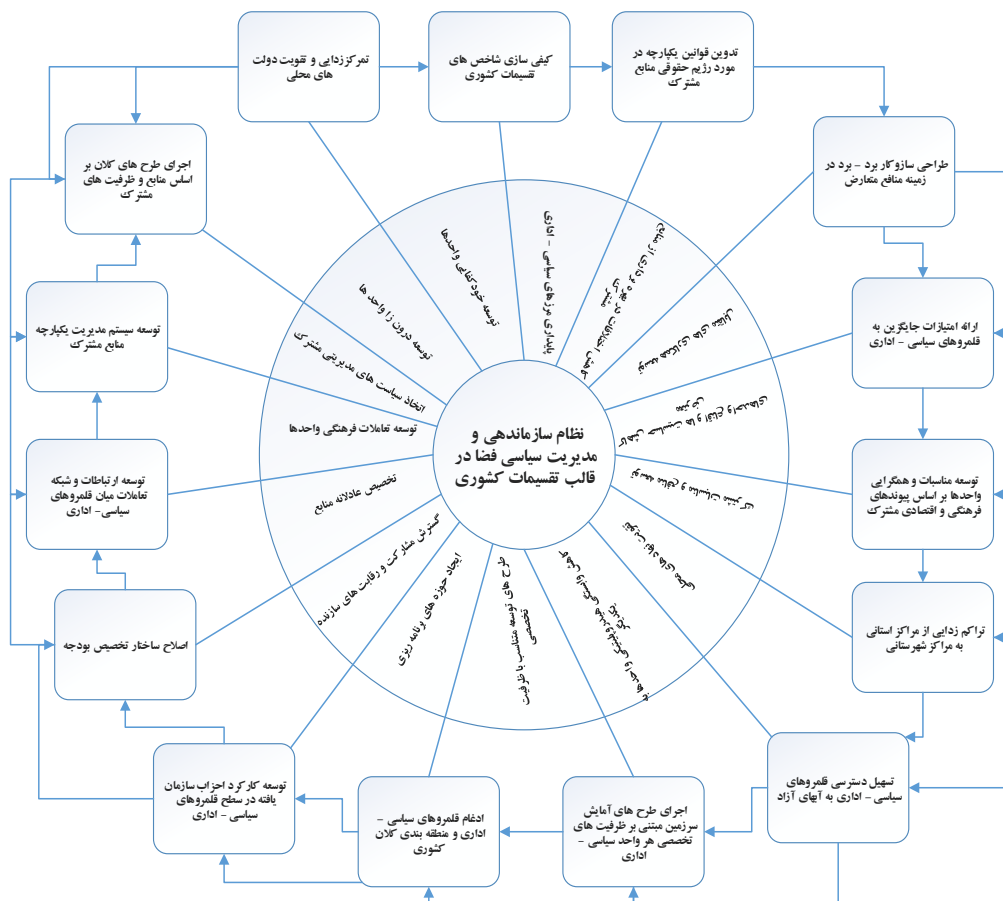
مؤلفه تنش	مصادیق و موضوع‌های تنش	راهبردها و سیاستگذاری‌های مدیریت تنش
رقابت‌های محلی	رقابت میان قلمروهای سیاسی-اداری برای ارتقای سطح سیاسی	• توسعه سیستم مدیریت یکپارچه منابع مشترک طبیعی میان قلمروهای سیاسی-اداری مجاور یکدیگر. • گسترش پیوندها و ارتباطات مؤثر میان شبکه‌های قدرت رسمی (مدیران دولتی) و غیررسمی (نخبگان و منتقدان محلی) میان قلمروهای سیاسی-اداری • توسعه کارکرد احزاب سازمان‌یافته در سطح قلمروهای سیاسی-اداری در راستای تغییر الگوی رأی‌دهی از بوم‌محوری به اندیشه‌محوری در سطوح محلی. • تراکم‌زدایی اداری از مراکز استان‌ها به مراکز شهرستانی شاخص. • طراحی مکانیسمی معکوس در نظام تقسیمات کشوری مبتنی بر ادغام قلمروهای سیاسی-اداری مانند منطقه‌بندی کلان کشوری با ادغام استان‌ها و با حفظ هویت سیاسی-اداری آنها. • اجرای طرح‌های آمایشی در سطح قلمروهای سیاسی-اداری و اجرای طرح‌های توسعه مبتنی بر ظرفیت‌های تخصصی آنها بدون نیاز به انتقال منابع زیستی سایر واحدها. • تمرکززدایی و تقویت نهادهای اداره‌کننده قلمروهای سیاسی-اداری به‌منظور توسعه درون‌زا و خودکفایی نسبی آنها.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

با توجه به رویکردهای ذکر شده در جدول فوق می‌توان گفت الگوی مدیریت رقابت‌های تنش‌آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری نیازمند به‌کارگیری اصلاحات و تغییراتی در شیوه مدیریت سیاسی فضا در دو سطح ملی و ناحیه‌ای-محلی است. الگوی مدیریت تنش‌ها و منازعه‌های قلمروهای سیاسی-اداری را می‌توان مبتنی بر ارتباط سیستماتیک راهبردها و سیاست‌های کاهش تنش ترسیم کرد. براساس این الگو سیاستگذاری‌های به‌کار گرفته شده در شیوه مدیریت و سازمان‌دهی سیاسی فضا در چارچوب تقسیمات کشوری باعث پیامدهای مثبتی مانند گسترش منافع مشترک و همکاری‌های متقابل، خودکفایی واحدها و کاهش وابستگی آنها به منابع زیستی یکدیگر، کاهش اختلاف‌ها در بهره‌برداری از منابع مشترک، تخصیص عادلانه منابع، توسعه درون‌زا واحدها، گسترش مراودات و همگرایی‌های فرهنگی، پایداری مرزهای تقسیمات کشوری و ... خواهد شد که درنهایت این امر

سبب همگرایی میان قلمروهای سیاسی-اداری و در نتیجه کاهش یا رفع تنش‌های منفی رقابتی میان قلمروهای سیاسی-اداری خواهد شد.

شکل ۲. الگوی مدیریت رقابت‌های تنش آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رشد رقابت‌های تنش آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری کشور نشان‌دهنده توسعه منافع متعارض میان آنها است. در این راستا الگوی مدیریت و سازمان‌دهی سیاسی

فضا در چارچوب تقسیمات کشوری می‌تواند با ایجاد همگرایی یا واگرایی میان واحدها نقش مهمی در تشدید یا کاهش و همچنین جنبه‌های مثبت یا منفی رقابت‌ها ایفا کند. با توجه به الگوی سازمان‌دهی و مدیریت سیاسی فضا در ایران و وابسته کردن فرایند توسعه به ارتقای سطوح سیاسی طی دهه‌های اخیر، رقابت‌های منفی محلی و ناحیه‌ای میان واحدها برای ارتقا به سطوح بالاتر گسترش یافته و از این‌رو عناصر و سطوح تقسیماتی از سطح روستاها تا شهرستان‌ها در پی ارتقای سطح سیاسی است. چنین روندی ضمن فراهم‌سازی زمینه رشد رقابت‌های تنش‌آمیز به ناپایداری مرزهای سیاسی-اداری و قطعه‌قطعه شدن واحدهای تقسیماتی منجر شده است. از سوی دیگر با توجه به افزایش جمعیت و کاهش منابع زیستی از جمله منابع آب، طی سال‌های اخیر رقابت‌های تنش‌آمیز میان قلمروهای سیاسی-اداری کشور به‌منظور تسلط و بهره‌برداری بیشتر از منابع آبی گسترش یافته و در برخی موارد حتی به بروز منازعه‌های امنیتی شده است. اجرای راهبرد انتقال آب بین‌حوضه‌ای میان قلمروهای سیاسی-اداری بالادستی و پایین‌دستی نیز بر شدت این منازعه‌ها افزوده است.

بنابراین با توجه به تبعات و پیامدهای منفی شرایط یادشده در جنبه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و... اتخاذ تدابیری به‌منظور کنترل، کاهش یا حذف رقابت‌های تنش‌آمیز منفی ضروری است. الگوی مدیریت رقابت‌های تنش‌آمیز برپایه کاهش یا حذف عوامل ایجاد تنش و اتخاذ سیاستگذاری‌هایی به‌منظور ایجاد منافع مشترک، توسعه تعاملات و همگرایی میان قلمروهای سیاسی-اداری است. در این صورت نظام تقسیمات کشوری مبتنی بر مؤلفه‌هایی مانند توزیع عادلانه منابع، اصلاح تخصیص بودجه براساس ظرفیت‌ها، تقویت واحدهای محلی و توسعه درون‌زای آنها، توسعه مراودات فرهنگی و اقتصادی میان قلمروها، توسعه هر قلمرو مبتنی بر ظرفیت تخصصی آنها، توزیع متناسب قدرت، توسعه متوازن میان قلمروها، حفاظت از بنیادهای زیست‌محیطی و... به توسعه منافع مشترک و همگرایی میان قلمروهای سیاسی-اداری منجر می‌شود و از این‌رو تنش‌ها و منازعه‌های احتمالی را به حداقل می‌رساند.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، عباس و احمدرضا عظیمی (۱۳۹۷). «جغرافیای رقابت بر سر منابع آب و خاک (مطالعه موردی: رقابت بر سر منابع آب استان چهارمحال و بختیاری و قاچاق خاک‌های مرغوب ایران)»، فصلنامه کاوش‌های جغرافیایی مناطق بیابانی، سال ششم، ش ۲.
۲. احمدی، عباس و همکاران (۱۳۹۷). «تبیین نظری بسترهای شکل‌گیری رقابت‌های ژئوپلیتیکی»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، دوره ۵۰، ش ۱.
۳. احمدی‌پور، زهرا و حسن جعفرزاده (۱۳۹۳). «تحلیل کارکردی تقسیمات کشوری در اجرای برنامه‌های آمایش سرزمین با تأکید بر ایران»، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ش ۱۴.
۴. احمدی‌پور، زهرا و محمدرحیم رهنما (۱۳۹۰). «نقش نظام تقسیمات کشوری در توسعه ملی مورد مطالعه: ایران»، فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ش ۷۰.
۵. احمدی‌پور، زهرا و یحیی میرشکاران (۱۳۸۶). «نقش جغرافیای قدرت و حمایت در شکل‌گیری مرزهای جدید تقسیماتی پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه مدرس، دوره سیزدهم، ش ۱.
۶. اعظمی، هادی و علی‌اکبر دبیری (۱۳۹۰). «تحلیل عناصر تهدید سیاسی-امنیتی در نظام تقسیمات کشوری ایران»، فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ش ۷۴.
۷. امیرانتخابی، شهرام و آذر کریمی حصار (۱۳۸۸). «پدیده نخست شهری و الگوی نظام شهری ایران»، فصلنامه مدیریت مطالعات شهری، ش ۱.
۸. بدیعی، مرجان و همکاران (۱۴۰۱). «امنیتی شدن آب‌های داخلی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی سیاسی، سال هفتم، ش ۲۸.
۹. برک‌پور، ناصر و سیامک مسعودی (۱۳۹۸). «بررسی سیاست اصلاحات قلمروهای مدیریت محلی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۸۴.
۱۰. پایگاه خبری تابناک (۱۳۹۵/۳/۲۳). «طبس؛ مقصد جدید آب رود کارون خوزستان»، <https://www.tabnak.ir/fa/news/596794>
۱۱. پایگاه خبری عصر بافق (۱۴۰۱/۱/۲۹). «نامه شورای اسلامی شهر و شهرستان بافق درخصوص اختلافات مرزی بافق با بهاباد»، <http://asrebafgh.ir/?p=53120>
۱۲. پایگاه خبری یافته نیوز (۱۳۹۳/۸/۲). «واکاوی واقعه تلخ انتقال پتروشیمی لرستان به اراک»، <http://yaftenews.ir/notes/social/6244-petroshimi.html>
۱۳. پورموسوی، موسی و همکاران (۱۳۸۷). «سازمان‌دهی سیاسی فضا و نواحی فرهنگی و کارکردی در ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۴، ش ۱۳.

۱۴. جان‌پرور، محسن و آرش قربانی‌سپهر (۱۴۰۰). «تبیین فلسفی-مفهومی ژئوپلیتیک شهری»، فصلنامه جغرافیا، دوره ۱۹، ش ۶۸.
۱۵. جعفرزاده، حسن و همکاران (۱۴۰۰). «تبیین الگوی عوامل و منابع تنش و منازعه میان قلمروهای سیاسی-اداری»، فصلنامه آمایش سیاسی فضا، دوره ۴، ش ۱.
۱۶. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مبانی ژئوپلیتیک، تهران، انتشارات پاپلی.
۱۷. حافظ‌نیا، محمدرضا و محمدرضا نیکبخت (۱۳۸۱). «آب و تنش‌های اجتماعی-سیاسی»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۶۵.
۱۸. خبرگزاری ایرنا (۱۳۹۴/۶/۱۶). اخبار منتشره پیرامون «تعرض یزدی‌ها به خاک بوانات فارس»، <https://www.irna.ir/news/81751250>
۱۹. خبرگزاری ایسنا (۱۳۹۸/۹/۱۶). «روایت ماهشهری‌ها از حوادث اخیر در این منطقه»، <https://www.isna.ir/news/98091611402>
۲۰. _____ (۱۳۹۵/۱۰/۲). «پارسیان هیچ سهمی در درآمدهای نفتی و گازی ندارد»، <https://www.isna.ir/news/khalijefars-36432>
۲۱. خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۰/۴/۲۶). «مرگ جوان شادگانی در جریان اعتراضات به تنش آبی»، <https://www.isna.ir/news/1400042618373>
۲۲. خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۰/۲/۷). «ماجرای واگذاری ۵۵ هزار هکتار از اراضی معدنی استان فارس به کرمان چه بود؟»، <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1400/02/07/2492172>
۲۳. _____ (۱۳۹۹/۱۱/۱۴). «ماجرای ادامه‌دار انتقال پتروشیمی الوند از همدان به شازند»، <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/11/14/2443237>
۲۴. خبرگزاری فارس (۱۳۹۲/۱۱/۱۰). «اعتراض نماینده رفسنجان به انتقال پتروشیمی از رفسنجان به کرمان»، <https://www.farsnews.ir/news/13921110000711>
۲۵. _____ (۱۳۹۸/۱۰/۱۸). «صنایع پتروشیمی استان فارس نباید به عسلویه منتقل شود»، <https://www.farsnews.ir/my/c/7737>
۲۶. _____ (۱۴۰۰/۴/۲۵). «اعتراض مردم چند شهر خوزستان به کمبود آب شرب و کشاورزی»، <https://www.farsnews.ir/khuzestan/news/14000425000013>
۲۷. دفتر تقسیمات کشوری (۱۴۰۱). «فهرست عناصر و واحدهای تقسیمات کشوری»، وزارت کشور.
۲۸. ذکی، یاشار و مصطفی رشیدی (۱۳۹۵). «سیاست آب در حوضه آبریز کارون بزرگ و چالش‌های

۲۹. رشیدی، مصطفی و همکاران (۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی ژئوپلیتیکی تقسیمات کشوری ایران از منظر آمایش سرزمین»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ش ۳.
۳۰. ریاحی، وحید و همکاران (۱۳۹۹). «عوامل مؤثر بر ناکارآمدی نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی (مورد مطالعه: شهرستان ارومیه)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ش ۵۹.
۳۱. زرقانی، سیدهادی و مرتضی رضوی‌نژاد (۱۳۹۲). «تحلیل نقش متغیر همسایگی در الگوی رأی‌کنندگانه‌های انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم»، فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۷، ش ۳.
۳۲. صادقی، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۵). «تجارب و پیامدهای انتقال آب بین‌حوضه‌ای در جهان»، فصلنامه تحقیقات منابع آب ایران، سال دوازدهم، ش ۲.
۳۳. عزیزی، محمدمهدی و سیما یارمحمدی (۱۳۹۳). «تأثیر تقسیمات کشوری جدید بر پراکنده‌رویی شهری»، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۱۹، ش ۲.
۳۴. غلامی، بهادر (۱۳۹۲). نقد و ارزیابی قانون تقسیمات کشوری، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۴۴۶.
۳۵. کاظمی‌نیا، حسن و همکاران (۱۴۰۰). «آسیب‌شناسی وضع موجود تقسیمات کشوری در ایران با نگاه به سند چشم‌انداز ۱۴۰۴»، فصلنامه تغییرات اجتماعی-فرهنگی، سال هجدهم، ش ۶۸.
۳۶. کاویانی راد، مراد (۱۳۸۶). «جغرافیای انتخابات»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۰، ش ۳.
۳۷. کرمی، صادق (۱۳۹۹). «بازکاوی پیامدها و شیوه‌های مدیریت تغییرات اقلیمی»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال بیستم، ش ۵۹.
۳۸. کریمی‌پور، یداله و حمیدرضا محمدی (۱۳۸۹). ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری ایران، تهران، نشر انتخاب.
۳۹. گل‌کرمی، عابد و مراد کاویانی راد (۱۳۹۴). «تأثیر محدودیت منابع آب بر تنش‌های هیدروپلیتیک»، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، ش ۶۵.
۴۰. مولایی، آیت و مسعود احمدی (۱۴۰۰). «امکان‌سنجی الگوی مطلوب حوزه‌بندی انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، دوره ۱۰، ش ۳۴.
۴۱. میرنظامی، جلال‌الدین (۱۳۹۸). «انتقال آب بین‌حوضه‌ای و انتقال آب از دریا ۲. ایران»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۶۸۰۹.

- Research and Public Health*, Vol. 16 (2).
43. FAO (2011). "The State of the World's Land and Water Resources for Food and Agriculture", The Food and Agriculture Organization.
 44. Flint, Colin (2006). *Introduction to Geopolitics*, London, Rutledge.
 45. Schellenberg, James and Donald P. Irish (2014). "Conflict Between Communities", Published by: *Professors World Peace Academy*.
 46. Subra, Philippe (2012). "Geopolitics: A Unique or Multidimensional Concept? Place, Issues and Tools of Local Geopolitics", *Hérodote*, No. 146-147, La Découverte.
 47. Suraji, Suraji (2018). "Administrative Region Proliferation and a Conflict of Interests on Public Bureaucracy Distribution in Indonesia", Annual International Conference of Business and Public Administration.
 48. Tanle, Augustine (2016). "Decentralization and Conflicts: A Case Study of the Kassena-Nankana West District of Ghana", *Ghana Journal of Geography*, Vol. 8 (2).
 49. Wilk, Waldemar (2004). "The Effect of Changes in Administrative Division on the Economic Position of the Largest Cities in Poland", *Miscellanea Geographical*, Vol. 11 (1).
 50. Yi, Juling and Jingling Li (2022). "The Influence of Local Government Competition on Residents' Perceptions of Social Fairness—evidence from China", *Quarterly of Frontiers in Psychology*, Vol. 13.

Analysis of the Current and Ideal Urban and Regional Governance Model in the Capital's Periphery with Regard to Stakeholder Conflicts

Mirhasan Mousavi*, Mohammad Saleh Shokouhi Bidhendi** and Sahar Nedayi Tousi***

Research Article	Receive Date: 023.09.21	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.02	Page: 101-145
------------------	----------------------------	----------------------------	--	---------------

The city of Tehran lacks an approved periphery. What is referred to as the capital's periphery includes numerous municipalities and rural councils, each independently governing a portion of this area. Various plans related to the capital's periphery developed in recent years have identified different entities as the primary authorities for managing the periphery. The simultaneous presence of municipalities, government institutions, and other executive organizations in the legal boundaries and periphery of cities appears to have led to managerial conflicts in guiding and controlling spatial-physical transformations. This raises the following questions: First, who are the main stakeholders in the capital's periphery? Second, what conflicts exist among these stakeholders? Third, what could the ideal future governance (institutional, financial, etc.) of the capital's periphery look like? To address these questions, this study seeks to clarify the current and ideal governance of the capital's periphery based on theoretical foundations, existing documents, and interviews with experts. Data were collected through semi-structured interviews (in-depth interviews) with nine knowledgeable elites related to the research and content analysis of documents. Using thematic analysis with MAXQDA software, key thematic networks were mapped, ultimately leading to the proposal of an ideal governance model. The resulting model is tailored to this specific area (the capital's periphery) and aims to address the identified conflicts derived from the analysis of interviews and documents. The final model identifies four main groups of institutions affecting the capital's periphery, along with their inter Conflicts, resolution of which would enable greater cooperation and participation in this area.

Keywords: *Ideal Governance Model; Capital's Periphery; Urban and Regional Governance; Stakeholder Conflicts*

* Master's degree student, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: mirhassanmousavi1997@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran; Email: shokouhi@iust.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran; Email: s_tousi@sbu.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 122, Summer 2025

How to cite this article: Mousavi M., M. S. Shokouhi Bidhendi and S. Nedayi Tousi (2025). "Analysis of Stressful Local-regional Competitions Among Political-administrative Territories and Proposing Tension Management Policies (Case Study: Iran)", *Majlis and Rahbord*, 32(122), p. 101-145.

doi: 10.22034/mr.2024.16095.5646

تحلیل الگوی فعلی و مطلوب حکمروایی شهری و منطقه‌ای در حریم پایتخت با توجه به تعارضات کنشگران

میرحسین موسوی،* محمد صالح شکوهی بیدهندی** و سحر ندایی طوسی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۱۴۵-۱۰۱
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

شهر تهران حریم مصوب ندارد. آنچه تحت عنوان حریم پایتخت شناخته می‌شود، شامل تعداد زیادی از شهرداری‌ها و دهیاری‌هاست که هریک مستقل از دیگری، بر بخشی از این قلمرو حکمرانی می‌کند. طرح‌های مختلف مرتبط با حریم پایتخت که در سال‌های اخیر تدوین شده، مراجع اصلی مدیریت حریم پایتخت را به صور گوناگونی نام برده است. به نظر می‌رسد حضور هم‌زمان شهرداری‌ها، نهادهای دولتی و سایر سازمان‌های اجرایی در محدوده قانونی و حریم شهرها به تعارضات مدیریتی در هدایت و کنترل تحولات کالبدی-فضایی شهرها منجر شده است. بر این اساس، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که اولاً کنشگران اصلی حریم پایتخت چه کسانی هستند؟، ثانیاً چه تعارضاتی میان این کنشگران وجود دارد؟، ثالثاً آینده مطلوب حکمروایی حریم پایتخت (نهادهی، مالی و ...) چگونه می‌تواند باشد؟

برای پاسخ به سه پرسش بالا، تلاش شده در این مقاله با استناد به مبانی نظری، اسناد موجود و مصاحبه با خبرگان، وضع موجود و مطلوب حکمروایی در حریم پایتخت تبیین شود. از این رو با جمع‌آوری اطلاعات به دو صورت مصاحبه نیمه‌ساختاریافته (مصاحبه عمیق) با ۹ نفر از نخبگان صاحب‌نظر مرتبط با پژوهش و همچنین تحلیل محتوای اسناد و مدارک، از طریق تحلیل مضمون با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA شبکه مضامین کلیدی ترسیم شده و در نهایت به پیشنهاد الگوی مطلوب منتهی شده است. الگویی که متناسب با این محدوده و گستره سعی بر توسعه متناسب با این محدوده خاص (حریم پایتخت) باشد. این الگو مبتنی بر رفع تعارضات بیان شده که حاصل تحلیل مصاحبه‌ها و اسناد مربوطه است. در الگوی نهایی چهار گروه اصلی از نهادهای مؤثر در حریم پایتخت همراه با تعارضات فی‌مابین آنها ذکر شده که با حل این تعارضات، همکاری و مشارکت بیشتر از پیش قابل اجرا در این گستره است

کلیدواژه‌ها: الگوی حکمروایی مطلوب؛ حریم پایتخت؛ حکمروایی شهری و منطقه‌ای؛ تعارضات کنشگران

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: mirhassanmousavi1997@gmail.com

** استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران؛
Email: shokouhi@iust.ac.ir

*** دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛
Email: s_tousi@sbu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: موسوی، میرحسین، محمد صالح شکوهی بیدهندی و سحر ندایی طوسی (۱۴۰۴). «تحلیل الگوی فعلی و مطلوب حکمروایی شهری و منطقه‌ای در حریم پایتخت با توجه به تعارضات کنشگران»، مجلس و راهبرد، ۲۲(۱۲۲)، ص. ۱۴۵-۱۰۱

doi: 10.22034/mr.2024.16095.5646

مقدمه

شهرها در سراسر جهان شاهد رشد سریع بوده و جمعیت جهان در دهه گذشته بیشتر شهری شده است. این شهری شدن موجب گسترش شهرها و حریم آنها شده است. پهنه حریم شهری ویژگی‌های شهری و روستایی را ادغام می‌کند و فراتر از مرزهای اداری شهری گسترش می‌یابد. این امر از تعیین دقیق حدود آنها و همچنین از اتخاذ طرح‌های شهری برای اداره منسجم آنها با توجه به توسعه فضایی، اقتصادی و اجتماعی مانع می‌شود. در نتیجه، بسیاری از مقامات شهری توجه زیادی به این مناطق نمی‌کنند و برنامه منطقه‌ای را اتخاذ می‌کنند که منحصراً مبتنی بر دوگانگی شهری-روستایی یا تغییرات کوچک کاربری زمین است. از آنجاکه حوزه قضایی آنها به سطح بالاتر از شهرداری گسترش می‌یابد، این مناطق می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در حکمروایی حریم شهری ایفا کند (Cattivelli, 2021: 1).

یکی از تنش‌های اصلی که فرایندهای حریم-شهرنشینی را مشخص می‌کند، عدم هماهنگی بین نهادها و رشد نواحی حریم شهری در مرزهای اداری است که تعریف آنها به وضوح دشوار شده است. چارچوب‌های نهادی مختلف، در خصوص اداره و حکمروایی حریم شهری، با قابلیت‌های متفاوتی مرتبط است و شامل تجزیه و تحلیل این موضوع می‌شود که کدام فعالان نهادی در سطوح مختلف حکمروایی دارای درجات مختلفی از قدرت و صلاحیت برنامه‌ریزی در هر زمان هستند، چگونه آنها در صدور و اعمال مقررات و طرح‌های برنامه‌ریزی درگیرند و چه نقشی را در ترتیبات چندگانه حکمرانی مربوط به شیوه‌های تحولات کاربری اراضی بازی می‌کنند (Ibid.: 11). از آنجاکه مناطق شهری در سراسر جهان، به مبارزه با طیف وسیعی از بحران‌ها ادامه می‌دهند، باید بازیگران عمومی و فرایندهای برنامه‌ریزی قانونی، مزایای کلی زمین‌های واقع در حریم شهری و سهم آن در ایجاد شهرهای پایدار و تاب‌آور را در حال حاضر و آینده در نظر گیرند. در حالی که در پژوهش‌های انجام شده نظام‌های برنامه‌ریزی، بازیگران عمومی و بازار از یک زمینه به زمینه دیگر تغییر می‌کنند، یافته‌های جمع‌آوری شده نشان‌دهنده این است که می‌تواند فرایندهای مشابه در دیگر مناطق شهری را

برجسته کند (Lawton and Morrison, 2022: 11). ایجاد مدیریت هماهنگ اراضی حریم شهری، همپوشانی در حوزه‌های علمی مختلف و لایه‌های مختلف دولت را منجر می‌شود. از پیچیدگی‌های ساخت و ایجاد چارچوب مدیریتی و برنامه‌ای مؤثر می‌توان به منازعات مرتبط با کاربری اراضی، میزان بالای الگوهای اسکان غیررسمی، وقوع مکرر تملک (تصاحب) غیرقانونی زمین، نابرابری در دسترسی به زمین و ناآرامی‌های اجتماعی در بیشتر بخش‌های نواحی حریم کلان‌شهرها اشاره کرد. این مشکلات، در چارچوب مدیریت مؤثر استفاده از زمین در اطراف شهرها ایجاد می‌شود (Wubie, Vries and Alemie, 2021: 1). رقابت برای استفاده از زمین مشکلی جدی در مناطق حریم شهری است که در آن زمین در دسترس کمیاب است و همچنین برای اهداف مختلفی مانند ساخت‌وساز، سیستم‌های غذایی محلی، مناطق تفریحی و جبران تنوع زیستی مورد هدف قرار می‌گیرد (Barral and Guillet, 2023: 1). نگهداری از فضای طبیعی و کشاورزی برای حفاظت از تنوع زیستی در مناطق حریم شهری بسیار دشوار است، بنابراین مسائل مربوط به دسترسی زمین و تأمین آن یک جنبه تعیین‌کننده از ابزار است که به‌ندرت مورد توجه قرار گرفته است (Ibid.: 9).

اغلب بازیگران مختلف به پیچیدگی و ویژگی‌های خاص مناظر شهری، به‌سختی پاسخگو هستند که این مسئله به تضاد در استفاده از زمین و فشارهای مرتبط با پراکندگی شهری، ازدحام بیش از حد و مسائل مربوط به نگهداری از زمین منجر می‌شود. با توجه به موارد ذکر شده، به‌نظر می‌رسد اولین گام برای توسعه پایدار این مناطق، این است که به‌عنوان چشم‌انداز با ویژگی‌ها و پتانسیل‌های خود در نظر گرفته شود نه به‌عنوان منطقه گذار بین‌شهری و روستایی (Zlender, 2021: 10-11). حریم-شهرنشینی فرایندی پویا است که عمدتاً شامل گسترش (چیره‌شدن) مناطق مصنوعی (انسان‌ساخت) بر مناطق طبیعی، نیمه‌طبیعی و کشاورزی می‌شود. این فرایند فضاهای باز حریم شهری را کاهش می‌دهد، بنابراین تنوع زیستی این محدوده‌ها را تهدید می‌کند و مانع ارائه خدمات اکوسیستمی می‌شود (Spyra et al., 2021: 1). علاقه به مناظر اطراف شهری

در دهه گذشته به‌طور پیوسته افزایش یافته است، زیرا محققان به دنبال روشن کردن ماهیت فضایی هستند که محیط شهری و روستایی را به هم پیوند دهد (Zlender, 2021: 1). این مسئله در کشورهای مختلف نمود و بروز پیدا کرده است. برای نمونه در استرالیا، شهری شدن به گسترش سریع شهرها به حریمشان برای تأمین مسکن و خدمات جمعیت آنها منجر شده است (Lawton and Morrison, 2022: 1). این مسئله در بسیاری از کلان‌شهرهای دیگر جهان تکرار می‌شود، اما در ایران و مخصوصاً تهران با ویژگی‌های دیگری همراه است.

در کلان‌شهرهای ایران همچون سایر جهان، محدوده‌های حریم شهری از نقش و اهمیت ویژه‌ای در برنامه‌ریزی آتی توسعه شهری برخوردار است. به‌ویژه مدیریت در حریم کلان‌شهر تهران با تعارضاتی بین ذی‌نفعان این محدوده همراه بوده که از مهم‌ترین تعارضات آنها سهم‌خواهی از اراضی حریم کلان‌شهر تهران بوده است (شیخی و شبستر، ۱۳۹۷). در دهه‌های اخیر کلان‌شهر تهران با زمینه‌های اجتماعی، جمعیتی، اقتصادی و کالبدی-فضایی تغییرات متعددی حادث شده است. تمرکزگرایی در نظام اقتصادی کشور از یک‌سو به افزایش تمایل به ساخت‌وساز در حریم تهران و از سوی دیگر به درآمدزایی و ایجاد تعارض ذی‌نفعان برای تصاحب اراضی این محدوده منجر شده که شکل بحرانی پیدا کرده و موجب رانت‌خواری در حوزه زمین و مسکن، تنزل سطح خدمات، رشد نامطلوب و سودجویی شده است (سبحانی، زیویار و سرور، ۱۳۹۸). برای رفع این تعارضات نخست باید کنشگران کلیدی مؤثر در حریم پایتخت شناسایی شود، سپس تبعات این تعارضات تبیین و درنهایت الگویی برای همگرایی آنها پیشنهاد شود. در این مطالعه تلاش خواهد شد تا با استفاده از مفهوم حکمروایی خوب شهری این فرایند را پیش برد. حکمروایی خوب شهری مفهومی چندبعدی است که بر بهبود کیفیت زندگی شهروندان محلی، به‌ویژه جوامع حاشیه‌نشین و محروم تمرکز دارد. شهرها با ناملایمات و چالش‌های مختلفی مانند استفاده ناپایدار از منابع طبیعی، کمبود مسکن

و زیرساخت‌ها، شیوع فقر، شهرنشینی سریع، جرم و جنایت، بلایا و تأثیرات تغییرات آب‌وهوایی مواجه‌اند (Meyer and Auriacombe, 2019: 1). بر این اساس، در این پژوهش سعی می‌شود به سه موضوع اساسی برای حل مشکلات یادشده در حریم پایتخت که عبارتند از: واکاوی کنشگران اصلی حریم پایتخت، تعارضات میان کنشگران اصلی حریم پایتخت و آینده مطلوب حریم پایتخت (نهادی، مالی و ...) پرداخته شود.

۱. پیشینه پژوهش

پیش‌ازاین پژوهش‌هایی درخصوص مدیریت حریم شهری در ایران و جهان انجام شده است. برخی از مرتبط‌ترین موارد در جدول ۱ و ۲ آمده است.

جدول ۱. پژوهش‌های داخلی مرتبط با حریم شهری و کلان‌شهری

نویسنده / نویسندگان	عنوان پژوهش	هدف	نتایج
سبحانی، زیویار و سرور (۱۳۹۸)	بررسی و تحلیل روابط علی و معلولی شاخص‌های تأثیرگذار بر مدیریت یکپارچه حریم پایتخت	سنجش حریم پایتخت به لحاظ شاخص‌های تأثیرگذار و تأثیرپذیر در چهار عامل کالبدی، اقتصادی، مدیریتی و حکمروایی خوب شهری بر مدیریت یکپارچه حریم پایتخت	نبود مدیریت یکپارچه از لحاظ عملکردی و قلمرویی، ضعف مدیریتی تأمین مسکن مناسب، نبود حکمروایی شهری، استقرار کانون‌های اقتصادی غیررسمی در حریم، بیشترین مسائل را برای این محدوده به دنبال داشته است.
شیخی و شبستر (۱۳۹۷)	آسیب‌شناسی مدیریت یکپارچه حریم کلان‌شهر تهران	شناسایی مسائل مدیریت یکپارچه حریم کلان‌شهر تهران	مدیریت یکپارچه در حریم پایتخت با توجه به مسائل مدیریتی، قانونی، نهادی و کالبدی-فضایی بسیار دشوار و پیچیده است. تعداد زیاد قوانین مطرح شده، تعارضات مدیریتی و تعرض به محدوده حریم کلان‌شهر تهران از سمت شهرهای مجاور از مهم‌ترین مشکلات کلان‌شهر تهران است که می‌توان به آن اشاره کرد.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۲. پژوهش‌های خارجی انجام شده مرتبط با حریم شهری و کلان‌شهری

نویسنده/ نویسندگان	عنوان پژوهش	هدف	نتایج
بارال و گیله ^۱ (۲۰۲۳)	حفظ اراضی حریم شهری با جبران تنوع زیستی: بررسی بین معاملات بازار و مقررات برنامه‌ریزی	بررسی روش‌های مختلف برای مقابله با در دسترس بودن زمین از طریق تجزیه و تحلیل استراتژی‌های زمین ازسوی بازیگران دولتی و خصوصی در اجرای سیاست‌های ارتقای کیفیت زیست‌محیطی	شناسایی سه موقعیت که بر تعادل بین معاملات و برنامه‌ریزی بازار در اراضی حریم متکی است: ۱. هماهنگی شهرداری‌ها و بازیگران خصوصی در جهت توسعه زمین، ۲. دسترسی به زمین برای جبران تنوع زیستی ناشی از معاملات خصوصی زمین که به نابودی مسائل زیستی محدوده منجر شده است. ۳. تلاش برای برنامه‌ریزی یکپارچه و هماهنگ.
لوتون و موریسون ^۲ (۲۰۲۲)	نابودی اراضی کشاورزی حریم شهری و تنش‌های ایالتی- محلی در مدیریت ناشی از نابودی آن: مطالعه موردی سیدنی بزرگ غربی، استرالیا	شناسایی عوامل از بین رفتن زمین‌های کشاورزی حریم شهرها در محدوده مطالعاتی	رقابت‌های اولویت‌های مسکن و منافع بازار خصوصی به اولویت خود ادامه خواهد داد، مگر اینکه روایت‌های طرف‌دار شهرسازی فعلی و اولویت‌های سیاسی مرتبط تغییر کند.
کاتیولی ^۳ (۲۰۲۱)	برنامه‌ریزی مناطق حریم شهری در سطح منطقه‌ای: تجربه لومباردی و امیلیا-رومانیا (ایتالیا)	مقایسه اجرای اقدام‌های مدیریتی در دو منطقه ایتالیایی لومباردی و امیلیا-رومانیا، با توجه به حکمروایی حریم شهری	اقدام‌های اتخاذ شده لومباردی و امیلیا-رومانیا (دو منطقه ایتالیایی) را در برنامه‌ریزی مناطق حریم شهری خود در سطح منطقه‌ای توصیف می‌کند.
سورنسن ^۴ (۲۰۱۶)	حریم شهری، نهادینه کردن مکان: مطالعه موردی ژاپن	حریم به‌عنوان فرایندی پویا جهت نهادینه‌سازی مکان و عدم نگاه توسعه فیزیکی به زمین	عدم نگاه به حریم شهری صرفاً به‌عنوان توسعه زمین، فرایندی نهادساز و بسترساز که طی آن ماتریس‌های انبوه نهادهای جدید اغلب با آثار پایدار ایجاد می‌شود. پوشش ساختارهای جدید نهادی در مکان‌های موجود در موقعیت‌های مختلف بسیار متغیر است و مجموعه محتملی از فرصت‌ها و توزیع نابرابر هزینه و منافع حریم شهری را فراهم می‌کند که عواقب طولانی‌مدتی برای توسعه شهرنشینی آینده دربردارد.
فریدمن ^۵ (۲۰۱۶)	آینده تحقیقات حریم شهری	جنبه‌های شهری شدن مناطق حریم شهری و چالش‌های حکمروایی در این مناطق	اساساً همه‌چیز حول محور زمین است که زمینه‌ساز چالش در میان ذی‌نفعان مختلفی از مالکیت گرفته تا استفاده از زمین می‌شود.

مأخذ: همان.

1. Barral and Guillet
2. Lawton and Morrison
3. Cattivelli
4. Sorensen
5. Friedmann

همان گونه که در این دو جدول مشاهده می شود، موضوع مدیریت حریم شهری در جهان و ایران محل توجه برخی از محققان بوده است. اهمیت حریم شهر از کارکردهای خاص آن شامل تأمین نیازهای اکولوژیکی، ذخیره اراضی برای توسعه تدریجی، استقرار صنایع، ایجاد زیست شهر، گسترش فضاهای سبز، پهنه های جنگلی، حفاظتی و فعالیت های غیرقابل استقرار در محدوده شهرها و تأمین درآمد از محل عوارض برای فعالیت های مستقر در حریم و ... ناشی می شود. با توجه به پویایی دائمی پایتخت و روندهای جاری توسعه شهرنشینی و روستانشینی در این منطقه، ذخیره بخشی از اراضی قابل توسعه در اطراف شهرها برای تأمین زمین مورد نیاز در آینده و کاربری های مربوط به گذران اوقات فراغت و فضاهای تنفس گاهی و موارد مشابه ضروری است که این هدف در قالب مفهوم حریم تحقق می یابد. در شهرها از حریم برای تأمین نیازهای شهر و انتقال حق توسعه و به عنوان ابزاری برای محدود کردن ساخت و سازهای غیرمجاز استفاده می شود. علاوه بر این، حریم فضای مناسبی برای استقرار صنایع و تأسیسات متنوع و مزاحم شهری است که امکان فعالیت آنها در محدوده شهرها وجود ندارد. به طور مثال برخی از تأسیسات شهری نظیر گورستان ها در حریم شهر مکان یابی می شود. همچنین اخذ مجوز ساخت و ساز در حریم شهرها به منبع درآمدی شهرداری ها تبدیل شده که بر اهمیت مدیریت حریم پایتخت می افزاید. شهرداری ها برای بهره مندی از درآمدهای بیشتر، در بسیاری مواقع خواهان توسعه حریم شهر خود هستند.

با توجه به موارد یاد شده، حریم پایتخت به محلی برای تعارضات نهادها و سازمان های ذی نفع و ایجاد مشکلات زیست محیطی، بی عدالتی فضایی و ... تبدیل شده است. ذی نفعان حریم پایتخت، حاضر به قبول اقدام های خود تحت عناوین ساخت و ساز، تغییر کاربری و ... نیستند که به بروز مشکلات عدیده ای در حریم یا محدوده ای دیگر می شود و با انتقال مواردی چون گورستان، آلاینده های صنعتی و ... به حریم خود برای سایر سکونتگاه ها باعث ایجاد مزاحمت های جدی و کاهش کیفیت محیطی می شود. همه این موارد موجب پایمال شدن حقوق ساکنان در حریم پایتخت می شود.

۲. مفهوم خاص حریم (در محدوده مطالعه موردی)

در بخش‌های مختلف طرح راهبردی حریم پایتخت از واژه‌های Harim و Buf-fer Zone و همچنین City Limit برای معادل حریم استفاده شده است (شرکت مهندسی طرح و کاوش، ۱۳۹۵: ۴۲). حریم از منظر توسعه پایدار و مفاهیم جهانی، معادل کمربند سبز^۱ است. به عبارتی حریم گستره‌ای پیرامون کلان‌شهر را شامل می‌شود که حفاظت از طبیعت سبز آن مهم‌ترین اصل شکل‌دهنده حریم است و جلوگیری از تبدیل‌شدن کاربری اراضی طبیعی واقع در آن به سایر کاربری‌ها ضرورت تام دارد؛ مگر کاربری‌هایی که با رسالت حفاظت از طبیعت منافات ندارد و چه‌بسا موجب تقویت آن می‌شود (اسدیگی، ۱۳۹۴: ۵۳). در ایالت پورتلند کشور آمریکا به حریم، مرز گسترش شهری^۲ می‌گویند که درواقع همان اصطلاح «محدوده ۲۵ساله» است که پیش‌تر در مورد شهر تهران هم به کار می‌رفت (شرکت مهندسی طرح و کاوش، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۱؛ توفیق، ۱۳۹۱: ۵۱-۵۰).

۳. حکمروایی (مبانی و شاخص‌ها)

۳-۱. حکمروایی شهری

مفهوم «حکمروایی» از دیدگاه‌های متنوعی بررسی شده که در هر دیدگاه به ویژگی‌های خاصی از آن مفهوم پرداخته می‌شود؛ بنابراین با توجه به اینکه در به‌کارگیری مفهوم حکمروایی، هدف یکسان و واحدی مورد توجه همگان است؛ سطح و گستردگی این مفهوم با توجه به تفاوت‌ها و ویژگی‌های مختلف آن می‌تواند به سیاستگذاری و نیز اقدام بهینه در این امر منجر شود. سابقه واژه حکمروایی به تاریخ تمدن بشری بازمی‌گردد به‌صورتی که واژه حکمروایی از ریشه دو لغت یونانی Kybernan / Kybernetes گرفته شده و معنی آن راهنمایی و هدایت کردن یا

1. Green Belt (GB)

2. Urban Growth Boundary (UGB)

در کنار هم نگه‌داشتن است (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰: ۱۴۹). ازجمله اهداف کلان حکمروایی شهری، ارتقای روند توسعه شهری به‌گونه‌ای که بستر زندگی مناسب با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی شهروندان، برای آنان فراهم شود. همچنین توجه ویژه بیش‌ازپیش به نهادها و سازمان‌های محلی در جهت تقویت جامعه مدنی و درنهایت افزایش مشارکت افراد و گروه‌های ذی‌نفع در روند قانونی و سیاسی شهرها است (کاظمیان، ۱۳۸۶: ۶).

۲-۳. حکمروایی خوب شهری

حکمرانی عبارت است از اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری در اداره امور هر کشور در همه سطوح. حکمروایی زمین به‌طور خاص به‌عنوان فرایندی یکپارچه از قوانین دسترسی و استفاده از زمین، نحوه اجرای قوانین و روشی تطبیقی در جهت رفع تعارضات منافع در استفاده زمین تعریف می‌شود. زمین چه در قلب یک درگیری باشد و چه به درون آن کشیده شود، نیازمند رویکردی دقیق ازسوی سیاستگذاران و عوامل مجری برای حفظ حکمرانی خوب است، زیرا عنصری مرکزی در تکامل جامعه خاص است که به‌ویژه در رویکرد پایین به بالا مشاهده می‌شود. با این وجود، بیشتر بحث‌ها در مورد حکمروایی خوب معمولاً در سطح کلان متمرکز است و هنوز تمرکز بر حکمروایی خوب در سطح محلی وجود ندارد (Woreda, 2017: 131).

پس از برگزاری کنفرانس سازمان ملل در نایروبی در سال ۲۰۰۲، اصول «حکمرانی شهری خوب» به استاندارد جهانی در سیاست‌های شهری تبدیل شد. این مفهوم به‌عنوان استراتژی برای بهبود کیفیت زندگی در سکونتگاه‌های شهری در کشورهای توسعه‌یافته و در کشورهای درحال توسعه (که رشد پایدار و سیاست‌های شهری فراگیر از شهرنشینی سریع تهدید می‌شود) حمایت می‌شود. این مفهوم با معرفی کلمه خوب در مفهوم حکمرانی شهری بیش‌ازپیش توسعه یافته است؛ زیرا این دو اصطلاح معنای یکسانی ندارد. افزودن این قضاوت‌های ارزشی یک بحث هنجاری بین‌المللی را در مورد چگونگی دستیابی به بهترین استانداردهای عمل آغاز کرد

(UN- HABITAT, 2017: 45). هشت ویژگی عمده «حکمرانی خوب شهری» در جدول ۳ ذکر شده است.

جدول ۳. مؤلفه‌های حکمروایی خوب شهری

مؤلفه‌ها	تعاریف مؤلفه‌های حکمروایی خوب شهری
مشارکت ^۱	فرایند انتخاب آزاد افراد در قدرت و همچنین تقویت و ایجاد زمینه مناسب جهت مشارکت و حضور فعالانه شهروندان
پاسخگویی ^۲	فرایند پاسخگویی مستقیم دولت و بخش خصوصی در برابر شهروندان
کارایی و اثربخشی ^۳	اعمال سیاست‌های کارآمد و در ادامه آن دستیابی به ثبات سیاسی در جهت ارتقا و رشد سطح کلی جامعه با حضور شهروندان و نظارت دولت
شفافیت ^۴	دسترسی آزاد به گردش اطلاعات برای همه شهروندان و آگاه شدن از فرایند تهیه و تصویب سیاست‌ها
عدالت ^۵	تمام شهروندان باید فرصت برابر برای دستیابی به خدمات و رشد فردی داشته باشند
حاکمیت قانون ^۶	ایجاد چارچوب مشروع و قانونی برای ساختار حاکمیت و در ادامه رعایت شهروندان و اشاعه و ترویج آن در جامعه
مسئولیت‌پذیری ^۷	پذیرفتن مسئولیت هریک از شهروندان و احترام به آزادی و برابری حقوق بین آنها
اجماع‌پذیری ^۸	در نظر گرفتن منافع جمعی شهروندان با توجه به یک توافق گسترده به صورت غیرمستقیم از سوی نهادهای قانونی

مأخذ: موحد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۸.

۳-۳. مزایا و اهداف شاخص‌های حکمروایی شهری

طراحی کارآمد سیستم شاخص‌های حکمرانی شهری در سطح عملیاتی نتایج ارزشمندی را به همراه داشته که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود. درواقع، شاخص‌های حکمرانی شهری برای سنجش معیارها و کیفیت مدیریت شهری در نظر گرفته شده است. از این شاخص در جهان برای بیان اهمیت حکمرانی خوب شهری در دستیابی به اهداف گسترده توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

-
1. Participation
 2. Responsiveness
 3. Effectiveness
 4. Transparency
 5. Equity-inclusiveness
 6. Role of Law
 7. Accountability
 9. Consensus Oriented

پژوهش‌هایی که در سطح کلان و ملی صورت گرفته است، به بیان این موضوع می‌پردازد که حکمروایی خوب شهری رابطه مستقیم با توسعه دارد. با به‌کارگیری این شاخص‌ها هر شهر می‌تواند براساس کیفیت حکمرانی شهری خود، مقایسه‌های محلی و جهانی انجام دهد و قطعاً فرایند سنجش (مقایسه) می‌تواند نقش مهمی در تسریع ارتقای کیفیت حکمرانی شهری داشته باشد. این شاخص در سطح محلی شامل تسریع اقدام‌های محلی برای بهبود کیفیت حکمرانی شهری است.

- طراحی سیستمی از شاخص‌ها می‌تواند در ایجاد منبعی از حکمرانی محلی یاری رساند که شامل ویژگی‌ها و خصوصیات جامعه مدنی و بخش خصوصی است.
- در صورت لزوم، شاخص‌ها مجموعه‌ای از اطلاعات موردنیاز برای ایجاد راهبردهای حکمرانی ارائه می‌دهد.

- جهت ارزیابی و بررسی میزان مؤثر بودن سیاست‌ها (مانند سیاست‌های جنسیتی، سیاست‌های تمرکززدایی و ...) استفاده می‌شود.

- با بهره‌گیری از شاخص‌ها می‌توان به نظارت بر پتانسیل تلاش‌های موجود و افزایش اثرگذاری نتایج کمک کرد.

- نظارت با استفاده از شاخص‌ها می‌تواند یک محاسبه عینی از عملکرد مدیران منتخب محلی را ارائه دهد (UN- HABITAT, 2009: 50).

بنابراین، شاخص‌های حکمرانی شهری با استفاده از ابزارها، راهنماهای آموزشی و معیارهای تکمیلی برای حمایت از سیستم نظارتی در جهت بهبود توسعه شهری ایجاد می‌شود (Ibid.: 51). در جدول ۴ شاخص‌های حکمرانی شهری ذکر شده است که در مطالعات مختلف مورد بحث قرار گرفته یا اشاره شده است.

چهار عنصر مهم و بااهمیت حکمروایی خوب که در این پژوهش مورد بررسی و توجه قرار گرفته است در جدول ۵ نگاشته و مفاهیم هریک به‌تفصیل پرداخته شده است.

تحلیل الگوی فعلی و مطلوب حکمروایی شهری و منطقه‌ای در حریم پایتخت با توجه ... ۱۱۳

جدول ۴. عناصر حکمروایی خوب در پژوهش‌های حوزه‌های مختلف

ردیف	حوزه پژوهشی / عناصر	نیادهای حکمروایی شهری	برنامه توسعه سازمان ملل	کنسئون مستقل یا خوب پیر ائون	حکمرانی خوب	معیارهای حکمروایی حکومت محلی	کمیون جهانی حکمروایی شهری	HABITAT منشور	جلاس جهانی حکومت‌های محلی ۲۰۰۲ ژوفا سبورگ	صندوق بین‌المللی پول	شبکه‌های بهتر شرق و جنوب شرقی	کمیته دستیاری توسعه	انجمن حمایتی اروپا	اجلاس بین‌سازمانی ۲۰۰۱ ملل متحد	شخص حکمروایی شهری	همایش اور جهانی وزیران خارجه	بانک توسعه آسیا	بانک جهانی	تعداد تکرار
۱	محاسبه‌پذیری	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۱۳
۲	شفافیت	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۱۲
۳	مشارکت و همکاری	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۱۰
۴	کارایی و اثرگذاری	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۹
۵	عدالت، برابری و بی‌طرفی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۹
۶	امنیت	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۵
۷	تمرکززدایی و بودجه شهرداری	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۵
۸	حاکمیت قانون؛ قوه قضائیه مستقل	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۵
۹	برنامه‌ریزی و قابلیت پیش‌بینی، نگاهی به آینده	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۴
۱۰	مردم‌سالاری؛ انتخاب آزاد و بی‌طرفانه، آزادی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۳
۱۱	مستولیت‌پذیری	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۳
۱۲	التزام مدنی و شهروندی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۳
۱۳	جامعه مدنی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۲
۱۴	اداره عمومی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۲
۱۵	مالکیت	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۲
۱۶	فقدان فساد	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۲
۱۷	سرمایه‌گذاری در خدمات اولیه اجتماعی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۲
۱۸	یادگیری متقابل (شبکه‌بندی)	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۲
۱۹	مدیریت کارآمد و خدمات مؤثر	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۲
۲۰	ظرفیت‌سازی نهادی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	۱

مأخذ: یافته‌های تحقیق برگرفته از مالکی‌پور، ۱۳۸۸: ۸۲.

جدول ۵. عناصر کلیدی حکمرانی خوب شهری به دست آمده از پژوهش‌های حوزه‌های مختلف

جهانی

مؤلفه‌ها	تعاریف و توضیحات مؤلفه‌های حکمروایی خوب شهری
شفافیت و پاسخگویی و محاسبه‌پذیری:	اهداف اجرایی باید واقع‌بینانه بوده، به‌وضوح تعریف شده و به نتایج مشخصی رهنمون شود. پاسخگویی تلویحاً به معنای پاسخ‌دهی به تقاضاهای حکومت‌شوندگان است که با احترام به حاکمیت قانون و وجود سیستم قضایی مستقل، همراه با هیئت‌های حکومتی منتخب و نیز دسترسی گسترده به اطلاعات و رسانه‌های جمعی ممکن می‌شود (وجود فساد سوءاستفاده از مقام برای نفع شخصی) نشانه‌ای از پاسخگویی ضعیف و فقدان شفافیت است.
مشارکت و همکاری	روندی که با آن کسانی در قدرت هستند به‌صورت آزاد انتخاب و همچنین بستر مناسب برای مشارکت فعالانه شهروندان در فعالیت‌های جامعه ایجاد شود.
کارایی و اثرگذاری	ثبات سیاسی و همچنین اعمال سیاست‌های مناسب و درست برای ارتقای سطح عمومی جامعه، توسط دولت و بخش خصوصی با مشارکت شهروندان و نظارت دولت.
عدالت، برابری و بی‌طرفی	همه شهروندان باید فرصت یکسانی برای دستیابی به خدمات داشته باشند و همچنین فرصت برابر برای رشد فردی. افراد جامعه و شهروندان فرصت برابر در استفاده از منافع ارزشمند اجتماعی در فضا، منافع قانونی برنامه‌ها و پروژه‌های شهری، منابع، خدمات شهری، مشارکت در تصمیم‌گیری عمومی و دسترسی به اطلاعات داشته باشند. این معیار در تقابل با رانت گروه‌های صاحب قدرت یا نفوذ قرار دارد.

مأخذ: یافته‌های تحقیق برگرفته از موحد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۸.

۴. روش‌شناسی

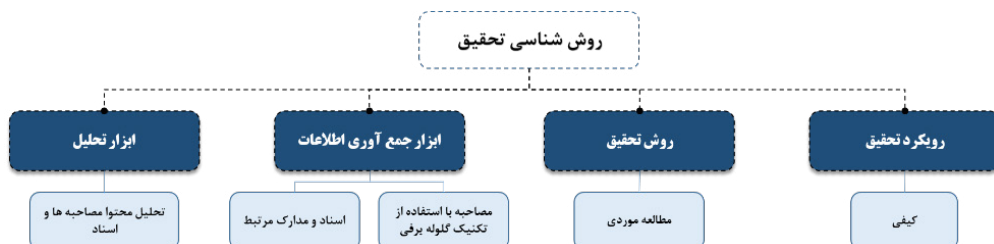
رویکرد این پژوهش با توجه به ماهیت تحقیق، کیفی است که با روش مطالعه موردی انجام گرفته است، چراکه در بستری مهم (حریم پایتخت) بررسی و تحلیل می‌شود. ابزار جمع‌آوری اطلاعات به دو صورت مصاحبه نیمه‌ساختاریافته (مصاحبه عمیق) از نخبگان مرتبط با پژوهش با استفاده از روش گلوله‌برفی برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان و اسناد و مدارک مرتبط با پژوهش^۱ (به‌خصوص مدیریت و حکمروایی حریم پایتخت) در نظر گرفته شده است. ابزار تحلیل با روش تحلیل محتوای مصاحبه‌ها و اسناد و مدارک مرتبط است.

روش نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند قضاوتی است. در ابتدا لیستی ۴۰ نفره از خبرگان مرتبط با پژوهش جمع‌آوری شد که در نهایت از این تعداد با ۹ نفر از آنها مصاحبه صورت گرفت.

۱. طرح امکان‌سنجی و تدوین برنامه راهبردی مدیریت یکپارچه و هوشمند حریم شهر تهران، طرح راهبردی حریم پایتخت، طرح مجموعه شهری تهران، طرح ساختاری حریم، طرح جامع شهر تهران.

در این پژوهش به سه محور اصلی پرداخته می‌شود: الف) کنشگران اصلی حریم پایتخت، ب) تعارضات میان کنشگران حریم پایتخت، ج) آینده مطلوب در الگوی مدیریت و ... در حریم پایتخت.

شکل ۱. روش‌شناسی تحقیق



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

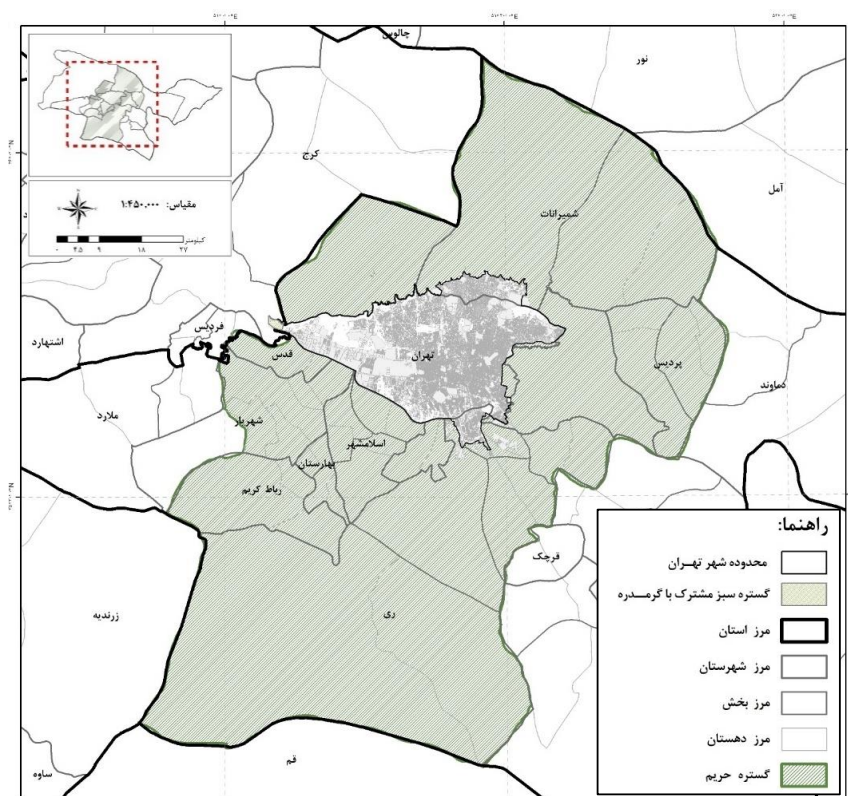
تحلیل محتوا: براساس اسناد و مصاحبه‌هایی که با خبرگان پژوهش صورت گرفته است، در ابتدا به انجام فرایند تحلیل محتوا به صورت تک‌به‌تک از هر طرح و سند و هر نخبه پرداخته شده است، بر این اساس پس از یادداشت، به بیان مفاهیم برآمده از آنها پرداخته شد. تلاش بر این بود که این مفاهیم در قالب ادبیات تخصصی موضوع بیان شود. سپس پس از استخراج مفاهیم به استخراج کدها از این مفاهیم در قالب نگاه دقیق و نزدیک به محتوای طرح‌ها پرداخته شد. این کدها عموماً واژه‌های کلیدی برآمده از مفاهیم و مقصود اصلی طرح‌های مرتبط بوده است. در ادامه از کدهای خروجی به صورت شباهت و قرارگیری درست آنها در کنار هم زیرمقولات مرتبط مستخرج شده است. به عبارتی زیرمقولات، مجموع کدهای مشابه و هم‌راستایی است که بیان کاملی از اتفاقات موجود را به شیوه معطوف به موضوع بیان می‌کند. در آخر پس از طی شدن این مراحل برای تمام اسناد و مصاحبه‌ها، زیرمقولات در ظرفی قرار گرفت و با بررسی مقصود و هدف هر زیرمقوله، زیرمقولات مرتبط در هر محور دسته‌بندی و تفکیک شد. سپس محورهای کلی در زیرمجموعه‌ای از مقولات قرار گرفت که نزدیک به هم هستند و دسته‌بندی دقیق و اجرایی‌تر انجام شد.

۵. گام‌های مطالعه موردی

۵-۱. وضع موجود معرفی محدوده

قلمرو مکانی پژوهش حاضر حریم پایتخت است که طبق نقشه ۱ عرصه‌ای با مساحت تقریبی ۶ هزار کیلومترمربع است که شامل شهرستان‌های تهران، دماوند، شمیرانات، اسلام‌شهر، ملارد، پیشوا، بهارستان، ورامین، پاکدشت، فیروزکوه، پردیس، قرچک، ری، رباط کریم، قدس و شهریار است. این محدوده شامل ۲۷ شهر (تهران، شهریار، حسن‌آباد، باقرشهر، کهریزک، فشم، شمشک، لواسان، صبا شهر، وحیدیه، شاهد شهر، فردوسیه، باغستان، اندیشه، چهاردانگه، اسلامشهر، احمدآباد مستوفی، رباط کریم، نصیرشهر، پرند، قدس، گلستان، صالحیه، نسیم‌شهر، بومهن، پردیس و قیام‌دشت) است.

نقشه ۱. حریم پایتخت



مأخذ: مهندسان مشاور طرح و راهبرد پویا، ۱۳۹۹.

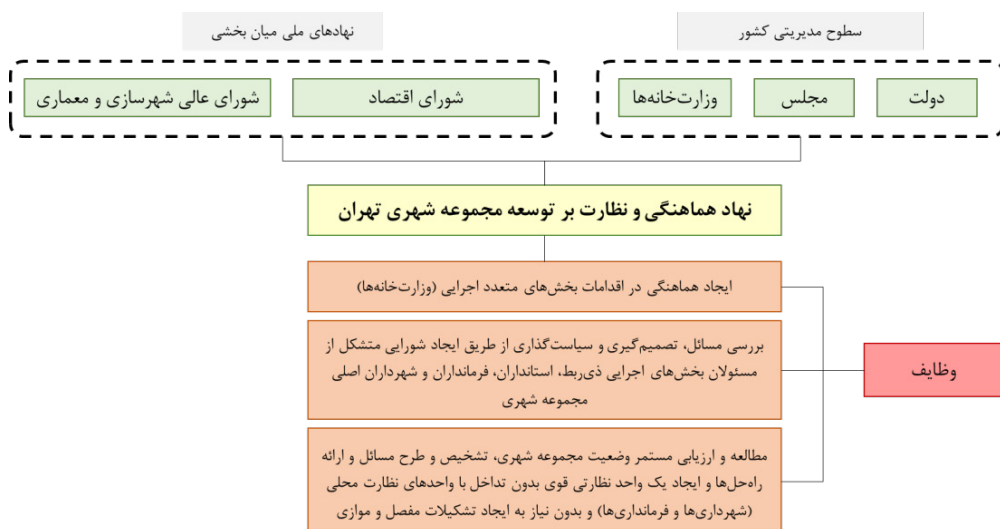
۵-۲. کنشگران کلیدی نام‌برده در طرح‌های حریم پایتخت

طرح‌های مختلف مرتبط با حریم پایتخت که در سال‌های اخیر تدوین شده، مراجع اصلی حریم پایتخت را به صورت گوناگون نام برده که در ذیل به آن پرداخته شده است.

۵-۲-۱. طرح مجموعه شهری تهران (تصویب هیئت وزیران به تاریخ

۱۳۸۲/۲/۱۰)

شکل ۲. الگو و ساختار مدیریتی پیشنهادی مجموعه شهری تهران



مأخذ: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۸۲.

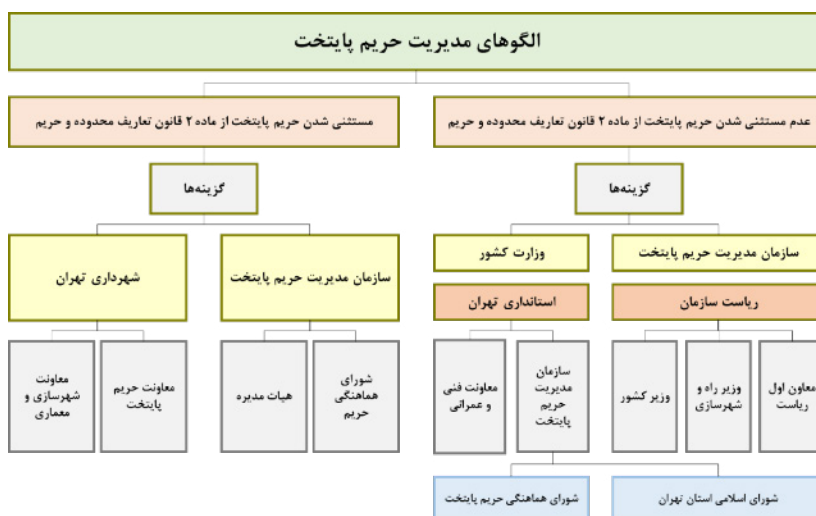
۵-۲-۲. طرح راهبردی حریم پایتخت (مصوب شورای عالی شهرسازی و

معماری ایران به تاریخ ۱۳۹۵/۳/۱۷)

- کنشگران و ارگان‌های کلیدی در حریم پایتخت از نظر طرح راهبردی حریم پایتخت: سازمان جهاد کشاورزی/سازمان صنایع و معادن/وزارت علوم، تحقیقات و فناوری/استانداری تهران/سازمان مدیریت بحران/سازمان هلال احمر/اداره راهنمایی و رانندگی/نیروی انتظامی/فرمانداری/سازمان آب و فاضلاب/سازمان نیروهای مسلح کشور/وزارت راه و

شهرسازی/سازمان پارک‌ها و فضای سبز استان تهران/سازمان حمل‌ونقل و ترافیک/اداره کل راه‌وتراپری استان/شهرداری/سازمان حفاظت از محیط زیست/سازمان جنگل‌ها و مراتع/وزارت نیرو/شرکت شهرک‌های صنعتی/دهیاری/بنیاد مسکن/سازمان بهداشت و درمان/سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان/اداره کل منابع طبیعی استان/شرکت مترو

شکل ۳. الگوی پیشنهادی طرح راهبردی حریم پایتخت



مأخذ: شرکت مهندسی مشاور طرح و کاوش، ۱۳۹۱.

شکل ۴. شورای پیشنهادی هماهنگی مدیریت حریم پایتخت



مأخذ: همان.

شکل ۵. الگوی پیشنهادی لایحه مدیریت شهری (۱۳۹۳)



مأخذ: همان.

۳-۲-۵. طرح امکان‌سنجی و تدوین برنامه راهبردی مدیریت یکپارچه و هوشمند حریم شهر تهران (گزارش مرحله چهارم به تاریخ پاییز ۱۳۹۹)

الگوی مدیریت هر شهر نقش بسزایی در اداره آن ایفا می‌کند. با رشد و گسترش در شهرها به طبع آن تغییرات زیادی در ابعاد گوناگون جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی و ... در حریم شهرها اتفاق می‌افتد؛ به همین منظور فعالان حوزه‌های مدیریت شهری را وامی‌دارد تا با بررسی و تحلیل مشکلات موجود در این محدوده‌ها به سمت کاهش آن حرکت کنند (سبحانی، زیویار و سرور، ۱۳۹۸). قلمرو فضایی عناصر مدیریت شهری در ایران، برپایه نظام تقسیمات کشوری، محدوده‌های مدیریت توسعه شهری، تقسیمات اداری-خدماتی سازمان‌های اجرایی دولتی و تقسیمات شهرداری شکل گرفته است. این تعدد در قلمروهای فضایی مدیریت شهری پهنه‌های مدیریتی متداخلی را به وجود آورده است. حضور هم‌زمان شهرداری، مسئولان حکومتی و رؤسای سازمان‌های اجرایی در محدوده قانونی و حریم شهرها به تناقضات شدید مدیریتی در هدایت و کنترل تحولات کالبدی-فضایی شهرها منجر شده است.

جدول ۶. دامنه اختیارات مؤثر کنشگران در حریم منطقه کلان‌شهری

[illegible]

تناقضات مذکور فرصت هرگونه هدف‌گذاری و روابط هدف‌مند و تعریف شده را از عناصر مدیریتی گرفته است. نتیجه این امر، عدم پیروی اقدام‌های عمرانی شهرها از طرح‌های توسعه شهری و نابسامانی در نظام کالبدی شهرها است (لاله‌پور، سرور و سرور، ۱۳۹۰: ۴۸).

در شکل زیر به سطح‌های منطقه‌ای و محلی دخیل در مدیریت شهری ایران پرداخته می‌شود.

شکل ۶. شمایی از سازمان‌ها و نهادهای سطوح منطقه‌ای و محلی دخیل در مدیریت شهری ایران



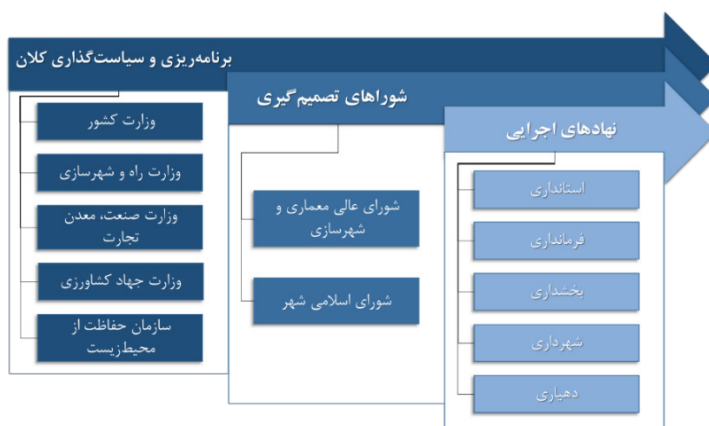
۶. خروجی و یافته‌های تحلیل محتوا

۶-۱. کنشگران اصلی حریم پایتخت

۶-۱-۱. بررسی بر مبنای اسناد

با توجه به بررسی طرح‌های مرتبط با حریم پایتخت، نهادهای کنشگر با اهمیت در حریم پایتخت در سه گروه برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کلان، شوراهای تصمیم‌گیری و نهادهای اجرایی طبقه‌بندی می‌شوند که ذیل هر گروه نهادهای مرتبط با آن قرار گرفته که در شکل ۷ قابل مشاهده است. گروه برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کلان عموماً در سطح ملی و کشور به قانونگذاری در حوزه حریم پایتخت اقدام می‌کنند. در گروه بعدی شوراهای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد که وظیفه این نهادها تصویب، تغییر و ابلاغ قوانین به نهادهای اجرایی است و به عبارتی حلقه اتصال قانونگذاری به اجرای قوانین هستند. در نهایت در گروه آخر نهادهای اجرایی قرار گرفته که با توجه به مقیاس عملکردی خود به اجرای قوانین اقدام می‌کنند.

شکل ۷. کنشگران اصلی حریم پایتخت برآمده از اسناد مرتبط



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲-۱-۶. برگرفته از مصاحبه با خبرگان

با توجه به محور اول مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان در موضوع پژوهش (کنشگران اصلی حریم پایتخت در وضعیت کنونی)، با استفاده از تحلیل محتوا، مصاحبه تعدادی از کنشگران و بازیگران اصلی حریم پایتخت استخراج و در دو طبقه کلی براساس نوع نهاد و مقیاس سلسله‌مراتب عملکردی طبقه‌بندی شد که در جدول به تفصیل مطرح شده است.

جدول ۷. طبقه‌بندی کنشگران براساس نوع نهاد

گروه اول	کنشگران دولتی - حکومتی	به‌طور کلی وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و شوراهای تصمیم‌گیری مهم کشوری در آن قرار دارند و سازمان‌های استانی که نمایندگان برآمده از هر وزارتخانه هستند در ذیل هر وزارتخانه قید شده‌اند.
گروه دوم	کنشگران ارگان‌های عمومی	ارگان‌های عمومی از جمله تمام شهرداری‌ها و شورای اسلامی شهرهای واقع در حریم پایتخت را شامل می‌شود همه اقدام‌های این دو نهاد با توجه به بعد اجرایی و تصمیم‌گیری دقیقشان تأثیر مستقیم بر کیفیت زندگی و محیط زندگی شهروندان و ساکنان واقع در حریم پایتخت می‌گذارد و نمی‌توان از این اهمیت نهادی چشم‌پوشی کرد.
گروه سوم	کنشگران خصوصی	این گروه شامل سرمایه‌داران و مالکان زمین در این محدوده مطالعاتی هستند. این گروه عموماً به شکل‌های مختلفی از جمله: تعاونی‌های شهرک‌ساز مسکونی، حوزه‌های گردشگری (غالباً در شمال تهران، باغات و تفریحگاه‌های طبیعی و ...)، بخش‌های صنعتی (شهرک‌ها و کارخانه‌های صنعتی و ...)، حوزه‌های کشت و زرع، دلان خریدوفروش زمین و ملک و ... دیده می‌شود.
گروه چهارم	کنشگران مردمی	این گروه به‌صورت فعال در زمینه‌های مختلف حریم پایتخت حضور دارند. این کنشگران در قالب NGOها و سازمان‌های مردم‌نهاد برای حفاظت از محیط زیست و ... ایفای نقش می‌کنند.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در طبقه‌بندی کنشگران براساس نوع نهاد، ۲۵ کنشگر در حریم پایتخت نقش ایفا می‌کنند که در چهار گروه کلی (دولتی - حکومتی، عمومی، خصوصی و مردمی) تفکیک می‌شوند و در هر گروه کنشگران در حریم پایتخت بیان شده‌اند.

دولتی - حکومتی

- عمومی**
 - وزارت کشور: {استانداری، فرمانداری، بخشدار، دهیاری}
 - وزارت راه و شهرسازی: {اداره کل راه و شهرسازی استان تهران}
 - وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت): {شرکت شهرک‌های صنعتی}
 - وزارت جهاد کشاورزی: {سازمان جهاد کشاورزی و سازمان امور اراضی کشور}
 - سازمان محیط زیست، بنیاد مسکن
 - شورای عالی شهرسازی و معماری
 - شورای عالی آمایش سرزمین
 - شورای ملی آب
 - شورای امنیت ملی
 - شورای برنامه‌ریزی توسعه استان
- مردمی**
 - NGO ها
 - سمن‌های فعال در محیط زیست و...

خصوصی

- مالکان سرمایه و زمین
- {حوزه گردشگری، کشت، صنعت و... تعاونی‌های شهرک‌ساز}

شکل ۹. طبقه‌بندی کنشگران براساس مقیاس سلسله‌مراتب عملکردی

کلان و ملی	منطقه‌ای (استان)	شهرستان	بخش	شهر و دهستان
وزارتخانه: « راه و شهرسازی، صنعت، معدن و تجارت (صمت)، جهاد کشاورزی و کشور » شوراهای مدیریت سرزمین: « (شورای عالی شهرسازی و معماری، شورای عالی آمایش سرزمین، شورای ملی ب، شورای امنیت ملی » سازمان‌ها: « (بنیاد مسکن، سازمان حفاظت از محیط زیست، سازمان جهاد کشاورزی، سازمان امور اراضی کشور »	- استانداری - اداره کل راه و شهرسازی استان - شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان - شرکت شهرک‌های صنعتی	- فرمانداری	- بخشداری	- شهرداری - شورای اسلامی شهر - دهیاری

مأخذ: همان.

جدول ۸. طبقه‌بندی کنشگران براساس نوع نهاد

- وزارتخانه‌های تأثیرگذار در محدوده مورد مطالعه شامل وزارتخانه‌های راه و شهرسازی، صنعت، معدن و تجارت (صمت)، جهاد کشاورزی و کشور هستند.	کلان و ملی	گروه اول
- شوراهای مدیریت سرزمین که شامل شورای عالی شهرسازی و معماری (یکی از نهادهای و بازیگرانی که با تدوین ضوابط و مقررات و بررسی طرح‌های جامع و تفصیلی و طرح‌های آمایش در حوزه حریم ایفای نقش می‌کنند)، شورای عالی آمایش سرزمین، شورای ملی آب (این دو شورا به‌دلیل نقش حریم پایتخت در حوزه کلان‌شهر و مجموعه شهری تهران اهمیت پیدا کرده‌اند) و شورای امنیت ملی (قانونگذاری در مورد آلودگی آب و حفاظت از فضاهای طبیعی اطراف شهر تهران) می‌شود.		
- در آخر سازمان‌هایی که در سطح کلان در حریم پایتخت ایفای نقش می‌کنند؛ بنیاد مسکن، سازمان حفاظت از محیط زیست (به‌عنوان مثال حریم شمال تهران، منطقه حفاظت شده البرز مرکزی که به‌طور مشخص تحت نظارت و حفاظت سازمان حفاظت از محیط زیست است)، سازمان جهاد کشاورزی و سازمان امور اراضی کشور. این سازمان‌ها به‌شدت در حریم پایتخت ذی‌نفعند و در جنبه‌های متفاوتی چون اعطای مجوزهای ساخت‌وساز، تشکیل تعاونی‌های مسکونی و ... ایفای نقش می‌کنند.		
- نهادهای تأثیرگذار در مقیاس منطقه‌ای (استان)^۱ شامل: استانداری (مسئول اجرایی استان در مسائل گوناگون)، اداره کل راه و شهرسازی استان (به‌عنوان نماینده وزارت راه و شهرسازی در هر استان)، شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان، شرکت شهرک‌های صنعتی (صدور مجوز شهرک‌های صنعتی به‌عنوان محدوده‌های خاص یکی از نقش‌های مهم این نهاد در حریم پایتخت است؛ همچنین این نهاد نماینده وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت) در استان است).	منطقه‌ای (استان)	گروه دوم
- نهادهای تأثیرگذار در سطح شهرستان، فرمانداری شهرستان‌های حریم پایتخت است که با نظارت در موارد مختلف (به‌خصوص صدور مجوز ساخت‌وساز) و ارتباط با روستاها نقش پررنگی ایفا می‌کند.	شهرستان	گروه سوم
- نهاد تأثیرگذار در سطح بخش، بخشداری‌های واقع در حریم پایتخت است که به‌عنوان یکی از نهادهای دولتی در شهرهای مختلف به مجوز ساخت‌وساز در حریم شهرها اقدام می‌کند؛ اما در شهر تهران به‌دلیل متفاوت بودن نقش عملکردی و اقتصادی، این نقش را ایفا نمی‌کند. همچنین به‌دلیل ارتباطات گسترده با دهیاری‌ها (پایین‌ترین سطح نهاد دولتی در ارتباط عمودی قدرت وزارت کشور) نقش مهمی دارد.	بخش	گروه چهارم
- در مقیاس شهر و دهستان، شهرداری‌ها، دهیاری‌ها^۲ و شورای اسلامی شهرها ایفای نقش می‌کنند (شهرداری و دهیاری با قدرتی که قانون حریم شهر و ده به آنها داده است در صدور مجوز ساخت‌وساز و تغییر کاربری و چنین مواردی نهاد متولی محسوب می‌شوند) (البته به‌جز در محدوده‌های خاص مانند شهرک‌های صنعتی، مناطق حفاظت شده و ...).	شهر و دهستان	گروه پنجم

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۱. نکته‌ای که در طبقه‌بندی براساس سلسله‌مراتب عملکردی وجود دارد، این است که کنشگران گروه منطقه‌ای (استان) عموماً نمایندگان استانی ارگان‌ها و نهادهای کشوری و ملی هستند که با در نظر گرفتن منطقه در ابعاد استان در این قالب گنجانده می‌شوند.

۲. با توجه به طبقه‌بندی کنشگران براساس مقیاس سلسله‌مراتب عملکردی، نهادهای شهرداری و شورای شهر؛ شهرهای حریم پایتخت در مقیاس شهر و دهستان قرار گرفته است. در اینجا نکته‌ای که حائز اهمیت است، قرارگیری شهرداری و شورای شهر تهران در این طبقه (شهر و دهستان) است که شاید این قرارگیری اشتباه باشد و سعی بر روشن ساختن آن در این نکته است. شهرداری و شورای شهر تهران از نظر جایگاه و نقشی که ایفا می‌کنند در سطح کلان و ملی قرار می‌گیرند، به‌دلیل اهمیت بالای شهر تهران که بر همگان پیدا است. اما این سطح‌بندی به لحاظ قرارگیری نهادهای و کنشگران از نظر سلسله‌مراتب عملکردی کلان به خرد است و شهرداری و شورای شهر تهران به‌عنوان استثنا در این طبقه‌بندی عمل می‌کند.

همچنین می‌توان کنشگران را براساس سلسله‌مراتب مقیاس عملکردی طبقه‌بندی کرد. ۲۱ کنشگر در پنج گروه از سطح کلان که مسئولیت تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در سطوح ملی و کلان تا سطح خرد دارند. این کنشگران مسئولیت‌های عموماً اجرایی در سطح شهر و دهستان را برعهده دارند. مقیاس‌های تقسیم‌بندی این پنج گروه بدین شرح است: مقیاس کلان و ملی، منطقه‌ای، شهرستان، بخش‌داری، شهر و دهستان.

۲-۶. تعارضات میان کنشگران حریم پایتخت

۱-۲-۶. برگرفته از اسناد موجود

محور اصلی سؤال دوم تحت عنوان «تعارضات میان کنشگران اصلی حریم پایتخت» از اسناد و طرح‌های حریم پایتخت و حریم شهر تهران مورد تحلیل قرار گرفت. با توجه به طی شدن مراحل تحلیل محتوا که در بخش روش تحقیق به تفصیل پرداخته شد، در ادامه خروجی‌های برآمده از محور دوم اسناد و طرح‌های مرتبط با حریم پایتخت بیان می‌شود، خروجی به‌دست آمده به این شکل است که در ابتدا سه مفهوم اساسی و کلی را دربرمی‌گیرد و ذیل هر مفهوم مقولات و ذیل هر مقولات زیرمقوله‌ها قرار گرفته است:

الف) تحلیل مدیریت یکپارچه کنشگران حریم پایتخت با حضور نهادهای مردمی و خصوصی و توجه به نهادهای محلی

این مفهوم که از عنوان آن هم پیداست به مدیریت یکپارچه کنشگران حریم پایتخت با حضور نهادهای مردمی و خصوصی و توجه به نهادهای محلی برای حل تعارضات بین کنشگران در طرح‌های تهیه شده مرتبط می‌پردازد. با وجود بیش از ۳۰ کنشگر تصمیم‌گیرنده و تصمیم‌ساز، این مفهوم از اولویت بسیار بالایی برخوردار بوده که در جدول ۹ به تفصیل به تحلیل آن پرداخته می‌شود.

تحلیل الگوی فعلی و مطلوب حکمروایی شهری و منطقه‌ای در حریم پایتخت با توجه ... — ۱۲۲

جدول ۹. مفهوم مدیریت یکپارچه کنشگران حریم پایتخت با حضور نهادهای مردمی و خصوصی

و توجه به نهادهای محلی

به دلیل عدم همپوشانی همکاری و هماهنگی بین سازمانی در روابط افقی و بعضاً عمودی، کنشگران حریم پایتخت در انجام وظایفی چون نظارت، کنترل و ...، حریم پایتخت با تعارضات زیادی روبه‌رو است که هر بازیگر را از انجام دقیق وظایف خود باز می‌دارد. برای حل این مشکل نگاهی جامع در جهت ایجاد یک مکانیسم همگرا برای هماهنگی نهادهای بسیار الزامی است که با تعریف الگوهای مدیریتی متناسب با محدوده و کنشگران پاسخ مناسب اتفاق خواهد افتاد.	مقوله ۱: عدم هماهنگی بین سازمانی کنشگران حریم
با توجه به نبود شفافیت در نقش شهرداری تهران در مدیریت حریم پایتخت، زمینه برای سودجویی و سوداگری برای این نهاد مهیا می‌شود. این سوداگری در ابعاد گوناگونی در مجوزهای ساخت‌وساز، تغییر کاربری اراضی حریم پایتخت و ... خود را نشان می‌دهد. به دلیل مسئولیت‌هایی که شهرداری‌ها در حریم شهر خود دارند، شهرداری تهران نیز حریم پایتخت را حریم شهر تهران قلمداد کرده است که این موضوع خارج از قوانین مصوب است. بر این اساس وجود قانون تصویب شده جهت مدیریت حریم پایتخت با همکاری تمام کنشگران که در این گستره ایفای نقش می‌کنند، اهمیت بالایی دارد. همچنین ساختار مدیریتی شهرداری تهران ساختار تشکیلاتی ثابت و غیرانعطاف‌پذیر که همکاری کنشگران را با مشکل روبه‌رو کرده است. با توجه به این موضوع وجود انسجام همگانی در خود شهرداری تهران و ساختاری منعطف در همکاری و مشارکت با سایر کنشگران، دستیابی به توسعه را در حریم پایتخت منجر می‌شود.	مقوله ۲: ضعف‌های موجود در ساختار مدیریتی شهرداری تهران در حریم
شهرداری تهران به صورت تحمیلی خود را نهاد متولی و مسئول در حریم پایتخت (پایتخت برابر با شهر تهران) می‌داند در صورتی که این موضوع کاملاً غیرقانونی است چراکه طبق قانون حریم شهر تهران ۱۲۰۰ کیلومترمربع و مطابق آخرین طرح‌های تهیه شده حریم پایتخت حدود ۶۰۰۰ کیلومترمربع است. در ادامه این موضوع شهرداری تهران با نهادهای مختلفی مانند استانداری (مهم‌ترین نهاد در تعارض با شهرداری تهران)، جهاد کشاورزی (سازمان امور اراضی)، بنیاد مسکن، دهیاری و ... بر سر اداره حریم پایتخت در تعارض است. نهادهای یاد شده در اراضی تحت نظارت خود مسئول بوده و شهرداری تهران با تغییراتی غیرقانونی که در حریم پایتخت اعمال می‌کند به تضییع حقوق این محدوده‌ها منجر می‌شود و در ادامه واکنش این نهادها را به دنبال خواهد داشت.	مقوله ۳: تداخلات وظایف شهرداری با نهادهای دولتی در گستره حریم پایتخت
این مقوله به عدم وجود قانون بر همکاری و مشارکت نهادهای ذیل مدخل و در نهایت یکپارچگی مدیریتی در این گستره اشاره دارد، چراکه با وجود تکرر و تعداد بالای کنشگران در این محدوده وجود چنین شرایطی الزامی حیاتی است و این مهم خود باعث حل بسیاری از تعارضات و بهبود شرایط می‌شود. با توجه به موارد ذکر شده اگر یکپارچگی و همکاری کنشگران حریم پایتخت شکل نگیرد تعارضاتی مانند تفرق سیاسی، حقوقی، عملکردی و مدیریتی در حریم پایتخت اتفاق می‌افتد که مانع محکمی از توسعه روبه‌جلو این محدوده خواهد بود. در نهایت با نگاهی جامع و یکپارچه در قالب حضور کنشگران حریم می‌توان آینده‌ای روشن برای این محدوده در جهت توسعه کار را در نظر گرفت.	مقوله ۴: تعارضات مدیریتی موجود در حریم پایتخت با توجه به کنشگران این گستره
با توجه به اینکه ۳۷ شهر در حریم پایتخت وجود دارد و سهم جمعیتی بالایی از این محدوده در شهرها واقع شده است، اولویت‌دهی به این سکونتگاه‌ها و اهمیت دادن به نقش مدیریتی آنها قابل‌چشم‌پوشی نیست. از طرفی مسئولیت نظارت و کنترل حریم شهرها برعهده شهرداری‌ها است و این نهادها فاقد درآمد پایدار و ثابت هستند و این خود موجب دست‌اندازی و سوداگری این نهادها برای تأمین منابع درآمدی خود می‌شود. حال توجه به استقلال و اختیارات کافی نهادهای محلی (شهرداری - شورای شهر) ازجمله مهم‌ترین مسائلی است که باعث بهبود و توسعه این محدوده در مسیر درست خود می‌شود.	مقوله ۵: عدم استقلال و اختیارات ناکافی نهادهای محلی در مدیریت حریم
در مدیریت موجود حریم پایتخت، بند یا موضوعی تحت عنوان نهادهای مردمی یا خصوصی در جهت مشارکت و حضور قید نشده به صورتی که مکانیسم قانونی برای جلب مشارکت این نهادها در نظر گرفته نشده است. با توجه به سرمایه‌گذاری‌های شکل گرفته در اراضی حریم پایتخت، چشم‌پوشی از این نهادها غیرممکن است و از طرفی نهادهای مردمی با حضور در سازمان‌های مردم‌نهاد حفاظت از محیط زیست نقش بااهمیتی را بر خود دارند. از این‌رو در نظر گرفتن این نهادها به عنوان گروه‌های ذی‌نفع باعث مشارکت و همکاری هرچه بهتر این گستره در دستیابی به اهداف خود خواهد شد.	مقوله ۶: عدم مشارکت و توجه نهادهای مردمی و خصوصی در مدیریت حریم

مأخذ: همان.

ب) تحلیل تعیین و توجه به جایگاه حریم در مدیریت شهری و طرح و برنامه‌های مرتبط

این مفهوم به تعیین و توجه به جایگاه حریم در مدیریت شهری و طرح و برنامه‌های مرتبط می‌پردازد که بسیار نادیده گرفته شده است. از جمله مهم‌ترین مقوله‌های این مفهوم، تداخل مرزبندی‌های محدوده‌های واقع شده در حریم پایتخت و نبود قانون یکپارچه در این مورد است. حریم پایتخت عنوان مدیریتی مشخص برای خود نداشته و گاهی نبود این مهم با مدیریت حریم شهر تهران (که شهرداری تهران متولی آن است)، اشتباه گرفته می‌شود. در مواردی در حریم پایتخت اراضی فاقد نظام اطلاعاتی کاداستر است که باعث می‌شود هر نهادی که متوجه این موضوع است بر مالکیت آن تلاش کند که تعارضی دیگر به‌وجود خواهد آورد.

جدول ۱۰. مفهوم تعیین و توجه به جایگاه حریم در مدیریت شهری و طرح و برنامه‌های مرتبط

مقوله ۱: تداخل و تعارض بر سر مرزبندی‌های حریم پایتخت و نبود نظام قانونی یکپارچه	مقوله ۲: عدم بانک اطلاعاتی و نظام کاداستر در برخی اراضی حریم پایتخت
حریم پایتخت با توجه به تقسیمات مرزهای اداری و سیاسی کشور تعیین نشده است و از طرفی پایتخت یک محدوده عملکردی است که به‌صورت سفرهای روزانه و محدوده‌های هم‌پیوند سنجیده می‌شود. این عدم تطابق باعث تعارض‌هایی شده که محدوده‌هایی را به دو قسمت حریم پایتخت و خارج از حریم پایتخت فارغ از مرزبندی سیاسی تقسیم کرده است و باعث افتراق عملکردی و توجه نهادها می‌شود. از طرفی نبود قانون مصوب برای نظارت حریم پایتخت، سوداگری نهادهای ذی‌قدرت را محیا می‌کند که این باعث پایمال شدن حقوق سایرین می‌شود.	با توجه به ارزش بالای اراضی حریم پایتخت، اشتیاق سوداگران به تصرف و اشغال غیرقانونی را در این گستره افزایش می‌دهد. این اشتیاق و تمایلات خود را بیشتر در اراضی که فاقد مالکیت مشخص است بیشتر نشان می‌دهد و در اینجا اهمیت بانک اطلاعاتی کاداستر خود حیاتی می‌شود. وجود این بانک اطلاعاتی باعث جلوگیری از سوداگری و دست‌اندازی‌هایی می‌شود که در حریم پایتخت اتفاق می‌افتد.

مأخذ: همان.

ج) تحلیل جلوگیری از بی‌قانونی‌های کالبدی در حریم پایتخت

این مفهوم به جلوگیری از بی‌قانونی‌های کالبدی در حریم پایتخت با توجه به ارزش بالای زمین در این گستره می‌پردازد. از مهم‌ترین مقولات این مفهوم به روند

روبه‌رشد تعداد دهیاری‌ها در این محدوده و بعضاً تبدیل ده و روستاها به شهرها است. همچنین با ارزش بالای این گستره، ساخت‌وساز غیرمجاز به‌صورت فزاینده‌ای اتفاق می‌افتد که سوداگری‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت.

جدول ۱۱. مفهوم جلوگیری از بی‌قانونی‌های کالبدی در حریم پایتخت

مقوله ۱: روند روبه‌رشد تعداد دهیاری‌ها در استان تهران و همچنین در حریم پایتخت	مقوله ۲: عدم ممانعت از ساخت‌وسازهای غیرمجاز در حریم پایتخت به‌ویژه در دهیاری‌ها
در استان تهران ۴۰۰ دهیاری (روستا و ده) وجود دارد که از این تعداد ۲۶۶ دهیاری در حریم پایتخت است و در حال افزایش که این روندی غیرقانونی است، چراکه در حریم ایجاد سکونتگاه‌های جدید، مطابق با قانون غیرمجاز است و باید با این موارد مقابله شود. همچنین با افزایش تعداد دهیاری‌ها و بعضاً شهرداری‌ها امکان تأمین تأسیسات برای این سکونتگاه‌ها با مشکل روبه‌رو خواهد شد و مضیی جدید ایجاد می‌شود.	از مهم‌ترین سوداگری‌های شکل گرفته در حریم پایتخت می‌توان به ساخت‌وسازهای غیرمجاز اشاره کرد که بدون هیچ ممانعتی در حال افزایش است. در محدوده‌های سکونتگاهی کوچک مانند ده و روستاها این عوامل بیشتر اتفاق می‌افتد چراکه به‌دلیل منابع مالی محدود در این مناطق این موضوع (مجاز ساخت‌وساز) منابع سرشاری را به نهادهای ذی‌نفع واریز می‌کند. با توجه به موارد یادشده ایجاد یک منبع درآمدی پایدار راهکاری برای جلوگیری از این نوع سودجویی است.

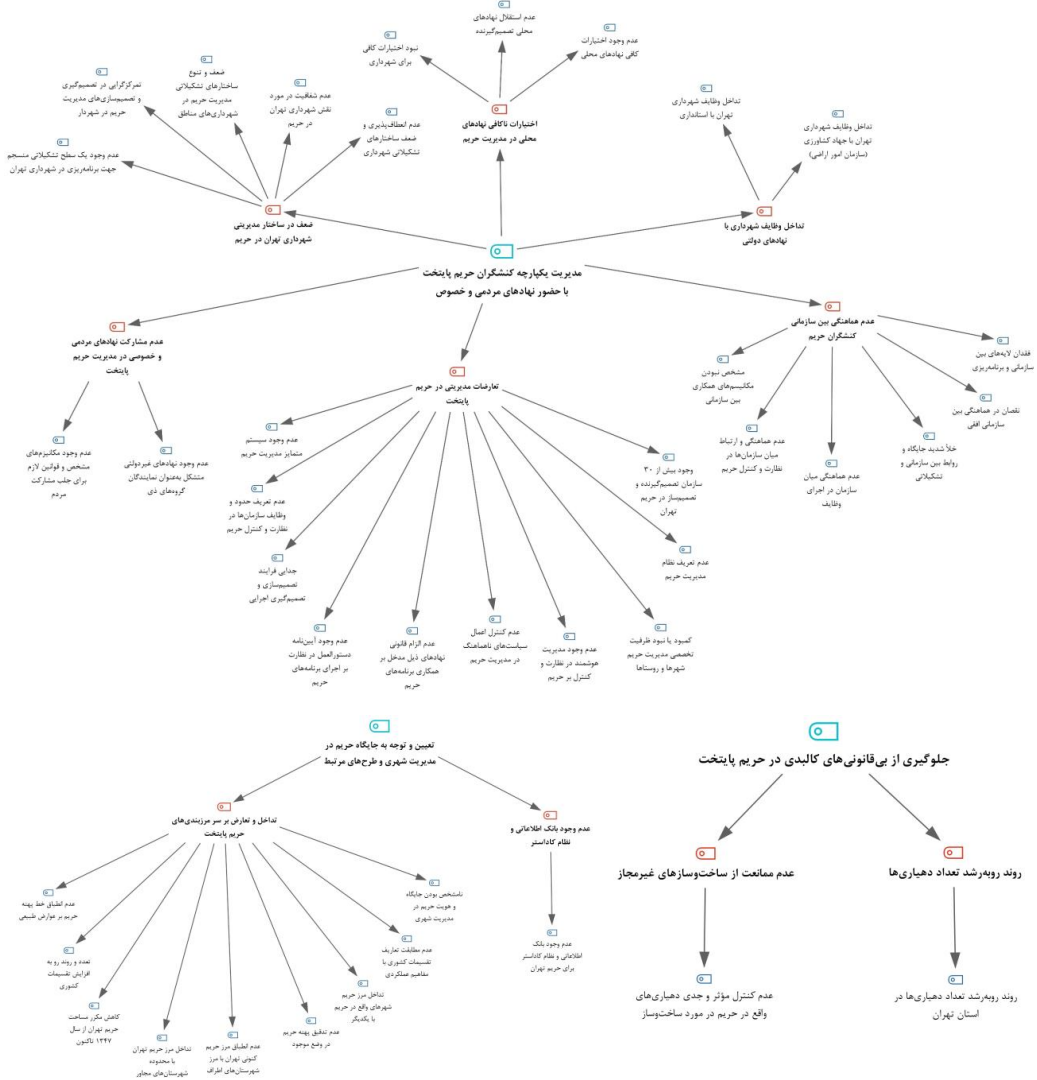
مأخذ: همان.

- روابط میان مفاهیم، مقولات و زیرمقولات تعارضات میان کنشگران اصلی پایتخت از دیدگاه اسناد و طرح‌های حریم پایتخت

در پژوهش پس از طی شدن مراحل فوق به قرارگیری خروجی‌های به‌دست‌آمده در نرم‌افزار MAXQDA (با همان ترتیب تحلیل محتوا از زیرمقوله‌های مرتبط به مقوله‌ها و سپس از مقوله‌ها به محورهای اصلی) اقدام شده است. البته تنها به قرار دادن این خروجی‌ها اکتفا نشده و به روابط کلی پرداخته شده که بین تمام محورها چه عمودی و چه افقی وجود دارد.

شکل ۱۰. تحلیل محتوای تعارضات میان کنشگران اصلی حریم پایتخت از دیدگاه اسناد و

طرح‌های حریم پایتخت



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲-۶. برگرفته از مصاحبه با خبرگان

محور اصلی سؤال دوم تحت عنوان «تعارضات میان کنشگران اصلی حریم پایتخت» از مصاحبه‌شوندگان پرسیده و خروجی‌های برآمده از محور دوم مصاحبه‌شوندگان به تفصیل بیان شده است، به‌طوری‌که در ابتدا پنج مفهوم اساسی و کلی را دربرمی‌گیرد و ذیل هر مفهوم مقولات و ذیل هر مقولات زیرمقوله‌ها قرار گرفته است.

الف) تحلیل تعارضات بر سر منافع مالی (جلوگیری از سوداگری در حریم)
این مفهوم که از عنوان آن هم پیداست به تعارضات موجود بر منافع مالی، مادی و سوداگری‌های شکل گرفته درخصوص زمین و ... در بین کنشگران اصلی حریم پایتخت می‌پردازد. این مفهوم به‌دلیل قرارگیری محدوده مطالعاتی در موقعیت اراضی با اختلاف ارزش بالای زمین در محدوده‌های شهری و حریم آنها دارای معنای ویژه‌ای است.

جدول ۱۲. مفهوم تعارضات بر سر منافع مالی (جلوگیری از سوداگری در حریم)

مقوله ۱: مقابله با نهادهای سوداگر در جهت کسب حداکثر سود از زمین حریم	مقوله ۲: ایجاد موانع قانونی برای جلوگیری از ساخت‌وساز در حریم
به‌دلیل اختلاف فاحش ارزش زمین و ملک داخل محدوده شهر و حریم، نهادهای ذی‌نفع و ذی‌نفوذ به دست‌اندازی این اراضی اقدام می‌کنند، این دست‌اندازی‌ها غالباً در جهت کسب منافع مالی است که با صدور مجوزهای ساخت‌وساز یا تغییر کاربری‌ها، الحاق اراضی حریم به محدوده شهر یا عناوین مشابه صورت می‌گیرد. با توجه به این اتفاقات، حریم پایتخت با آماج تغییرات غیرقابل کنترل روبه‌رو می‌شود.	حریم در برخی تعاریف اسناد و طرح‌های توسعه به‌عنوان محدوده ۲۰ساله تعریف شده است. بدین معنا که بعد از ۲۰ سال ساخت‌وساز در اراضی محدوده شهری مجوز ساخت در اراضی حریم صادر می‌شود. اما این موضوع خود مورد بحث قرار می‌گیرد چراکه این قانون باعث از بین رفتن تمام محدوده‌های باارزش داخل شهری می‌شود، برای مثال شهر تهران با تقاضای بسیار بالای مهاجران به تأمین مسکن به‌شدت بالا نیاز است و تأمین این نیاز با از بین بردن باغات، کاربری‌های تفریحی و اراضی با ارزش محیط زیست صورت می‌گیرد. این نوع نگاه، به تغییرات بسیار و موانع قانونی محکم نیاز است.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

ب) تحلیل تعارضات قانونی در نهادها و طرح‌های حریم پایتخت

این مفهوم به تعارضات قانونی در نهادها و طرح‌های حریم پایتخت به عبارتی از تنظیم درست قوانین متناسب با مشکلات و تعارضات موجود در بین نهادها و

اعمال آنها در طرح‌های حریم پایتخت می‌پردازد. با توجه به نبود نگاهی مناسب به قوانین و در ادامه آن به طرح‌های حریم پایتخت و همچنین ناکارآمدی طرح‌ها در اجرا، بازنگری و ایجاد قوانین و طرح‌های کارآمد و متناسب با حریم پایتخت را الزام‌آور می‌کند.

جدول ۱۳. مفهوم تعارضات قانونی در نهادها و طرح‌های حریم پایتخت

مقوله ۲: حل تعارضات طرح‌های حریم پایتخت	مقوله ۱: ایجاد قانون‌های تعیین‌کننده در جهت نقش نهادهای بازیگر حریم پایتخت
همان‌طور که ذکر شد تعارضاتی بین نهادها و بعضاً بین بخش‌های نهادها وجود دارد، این تعارضات تنها در این موارد خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تعارضاتی در بین طرح‌های وضع شده در حریم پایتخت وجود دارد که در ذیل به آن اشاره می‌شود: - در این طرح‌ها عموماً به الگوهای مختلف مدیریتی برآمده از تجارب جهانی و مبانی نظری تخصصی مدیریت توسعه منطقه‌ای پرداخته شده است و به‌صورت نظری باقی‌مانده و اجرایی نشده است. یکی از دلایل مهم آن نبود نگاهی بومی به محدوده مطالعاتی است، چراکه در هر کشور مدیریت سیاسی مبتنی بر نوع قانونگذاری آن کشور شکل می‌گیرد و نمی‌توان هر نوع الگوهای اجرایی شده برای محدوده‌ای خاص را برای هر حریم پایتخت پیشنهاد داد. - کارکردها و عملکردهای گوناگون حریم به‌صورت مشخص در طرح‌های حریم تعریف نشده است و بعضاً این تعاریف نامفهوم در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرد. - همچنین مسئله بسیار مهم و بااهمیت در این محدوده، مشخص کردن قانونی مرز حرایم در طرح‌های مطرح شده است، چراکه نبود مرزبندی‌های قانونی مصوب در حریم پایتخت و تغییرات متناوب آن با توجه به منافع مالی برآمده از مالکیت اراضی، سبب تعارضات و تخطی بیشتر سوداگران از قوانین و پایمال کردن حقوق ساکنان حریم پایتخت می‌شود.	نقش‌های نهادهای نظارتی در حریم پایتخت تا حدودی مشخص است؛ اما تداخلاتی که در بین نهادها و بعضاً بین بخش‌های نهاد وجود دارد باعث مشکلاتی در اجرای قوانین شده است که در حل این مهم باید قوانین جامع و یکپارچه در حل تعارضات شکل گیرد: - قوانین در جهت مشخص کردن نهاد یا نهادهای متولی حریم پایتخت و ذکر وظایف دقیق آنها (در جهت جلوگیری از تداخلات موجود) در راستای تحقق اهداف حریم پایتخت نگاشته شود. - به‌دلیل خلأهای سیاسی و قانونی و نبود تعریف درست برای حریم، تعریفی جامع، کل‌نگر و بومی برای حریم پایتخت نگاشته و تصویب شود. در این تعریف قابلیت‌های مختلف حریم و همچنین ابعاد گوناگون دخیل در حریم پایتخت اشاره شود و ... - مورد دیگر، می‌توان به نقش بسزای شهرداری تهران اشاره کرد چراکه شهر تهران تأثیرات بالایی بر حریم پایتخت می‌گذارد و همچنین خدماتی که شهر تهران به‌صورت شبانه‌روزی در اختیار شهروندان ساکن و مهاجر قرار می‌دهد، این حوزه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بزرگی که شهرداری تهران در مقیاسی فراتر از شهر تهران نقش ایفا می‌کند سبب می‌شود که این نهاد خود را به‌عنوان متولی حریم پایتخت معرفی کند و این معرفی سبب تعارضات دیگر نهادها (برای مثال؛ نبود مرجعیت قانونی شهرداری تهران در سرپرستی حریم پایتخت) می‌شود. البته به‌دلیل متأثر بودن بالای شهرداری تهران از حریم پایتخت، این نهاد را قانونی و بسیار تأثیرگذار در بین کنشگران حریم پایتخت می‌توان یاد کرد.

مأخذ: همان.

ج) تحلیل تعارضات ناشی از درآمد ناپایدار شهرداری (ارگان عمومی)

تعارضات ناشی از درآمد ناپایدار شهرداری، به این موضوع می‌پردازد که شهرداری به‌عنوان یکی از ارگان‌های عمومی فاقد منبع درآمدی مشخص است. این مفهوم به‌خودی‌خود یکی از دلایل مهم تخطی شهرداران حریم پایتخت به اراضی این محدوده با ارائه مجوز ساخت‌وساز در حریم پایتخت است که به درآمد برای این نهادهای همراه است.

جدول ۱۴. مفهوم تعارضات ناشی از درآمد ناپایدار شهرداری (ارگان عمومی)

مقوله ایجاد درآمد پایدار برای ارگان‌های عمومی (به‌خصوص شهرداری‌ها)
در تکمیل این مقوله باید به یک‌سری نکات اشاره کرد؛ شهرداری به‌عنوان نهادی متأثر بر شهر و حریم شهر فاقد امنیت درآمدی است چراکه به‌عنوان ارگان عمومی شناخته می‌شود و ارگان عمومی با توجه به خدماتی که ارائه می‌دهد، درآمد آن تعیین می‌شود. حال یکی از خدمات ارائه‌دهنده پرسود برای این ارگان به‌خصوص در محدوده شهر تهران و پایتخت ارائه مجوز ساخت‌وساز و الحاق اراضی حریم به محدوده شهر و ... است، درحالی‌که ارگان‌های دولتی ردیف بودجه و درآمد مشخص دارند و این تعارض به‌شدت بر عملکرد شهرداری‌ها به‌خصوص شهرداری تهران با حجم بالایی وظایف تأثیرگذار است. همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد اختلاف فاحش ارزش زمین و ملک در محدوده و حریم شهرها (اختلاف چند صد برابری) باعث نگاه به حریم به‌عنوان منبع درآمدی حتی بارزتر از (رمزارزهای دیجیتال) در وضعیت کنونی کرده است. حال باید برای این مسئله صندوق درآمدی مشخص یا همان درآمد پایدار برای شهرداران ایجاد شود تا تغییر نگاه از حریم شهرها شکل گیرد.

مأخذ: همان.

د) تحلیل مشکلات بر سر مسکن مهاجران

این مفهوم به مشکلات مسکن ناشی از مهاجرت از استان‌های کشور و حتی کشورهای همسایه به شهر تهران و شهرهای پایتخت می‌پردازد. شهر تهران و پایتخت به‌دلیل موقعیت‌های شغلی سرشار، مقصد بسیاری از مهاجران داخلی و خارجی کشور است درحالی‌که این مقصد به طبع خود ظرفیت مشخص و محدودی دارد. این مهاجرپذیری باعث عواملی چون فشار بر زیرساخت‌های شهری در صورت تأمین متناسب با مهاجران، تنوع فرهنگی و در ادامه آن قومی‌گرایی و درگیری‌های قومی با یکدیگر با قرارگیری در محدوده‌ای جدید و آشنا نبودن با قوانین و روال جامعه و ... می‌شود. از مهم‌ترین مسائل این موضوع، ایجاد مسکن برای این مهاجران است که خود مشکلی بزرگ در پایتخت به‌وجود می‌آورد.

جدول ۱۵. مفهوم مشکلات بر سر مسکن مهاجران

مقوله توجه به مسکن مهاجران و وجود نهادهای نظارتی با اعمال قدرت
به دلیل ارزش بالای زمین در تهران، اغلب مهاجران که در گروه کم درآمد قرار می گیرند و به خرید یا اجاره ملک در محدوده های شهری نیستند و بر این اساس آنها در اراضی بایر حریم پایتخت شروع به ایجاد و ساخت سکونتگاه های غیررسمی در زمان کوتاهی می کنند. این سکونتگاه ها به دلیل غیرقانونی بودن رسمیت برای تأمین زیرساخت های لازم شهری را نخواهند داشت و همچنین از طرفی شهرداران به عنوان نهادهای قدرت در زمینه ساخت و ساز در حریم، توان مقابله با این نوع ساخت و سازها و جلوگیری و تخریبشان را ندارند، چراکه به عبارتی باعث ناامنی و درگیری های بسیاری در این محدوده ها می شوند. حال با در نظر گرفتن مطالب فوق، باید قوانین منع کننده از این اتفاق - قبل از وقوع آن - به تصویب و اجرا رساند. این قوانین باید در توسعه منطقه ای و کلان محدوده های کل کشور بپردازد تا سرازیر شدن مهاجران به شهر تهران و در مقابل آن متروکه شدن سایر شهر و روستاها اتفاق نیفتد.

مأخذ: همان.

ه) تحلیل تعارضات بین نهادی کنشگران حریم پایتخت

این مفهوم به تعارضات نهادی بین کنشگران اصلی پایتخت می پردازد این تعارضات می تواند در بین نهادها یا بین بخش های یک نهاد وجود داشته باشد. نکته ای که حائز اهمیت است، ارتباط نزدیک نقش نهادها و تعارضات آنها به عوامل و تعارضات قانونی است که می توان بخش زیادی از این زیرمقولات را در مفهوم تعارضات قانونی گنجاند.

جدول ۱۶. مفهوم تعارضات بین نهادی کنشگران حریم پایتخت

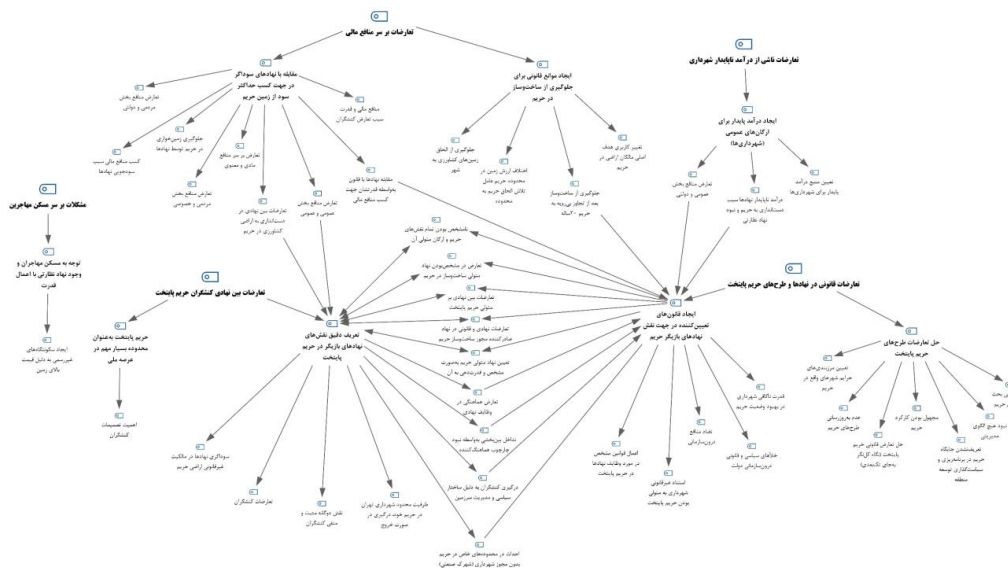
مقوله ۱: تعریف دقیق نقش های نهادهای بازیگر در حریم پایتخت	مقوله ۲: نگاه ویژه به حریم پایتخت به عنوان محدوده بسیار مهم در عرصه ملی
یکی از مهم ترین دلایل مشکلات در این زمینه نبود جایگاه مشخص مدیریتی برای حریم پایتخت است، چراکه مدیریت سیاسی و سرزمین در ایران منطبق بر سلسله مراتب تقسیمات کالبدی-سیاسی کشور بوده است و در سلسله مراتب تقسیمات کالبدی-سیاسی کشور برای حریم، جایگاهی تعریف نشده است و این موضوع در طرح ها و قوانین وجود دارد. حریم پایتخت فقط به شهر و روستاها ختم نمی شود و محدوده های خاص با متولیان خاص خود را شامل می شود. برای مثال شهرک های صنعتی که متولی آنها شرکت شهرک های صنعتی در بعد کلان و ملی وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت) است. صدور مجوز ساخت و ساز در این شهرک ها برعهده سازمان و وزارتخانه پادشده است و این صدور بعضاً به تعارضات نهادی بین صدور مجوز ساخت و ساز در حریم شهر منجر می شود که برعهده شهرداری ها است.	این مقوله نگاه ویژه به حریم پایتخت به عنوان محدوده بسیار مهم در عرصه ملی دارد، چراکه عملکردی که این پهنه ارائه می دهد در مقیاس ملی قابل مقایسه است. این محدوده شامل بسیاری از بنگاه های اقتصادی کلان، مراکز آموزشی بزرگ و ... است که هریک دلیلی بر تشویق به مهاجرت در محدوده می شود. حال با در نظر گرفتن مسائلی از این دست و ترغیب استان و شهرهای کشور به مهاجرت به این محدوده برای دستیابی به شغل و اسکان در جهت رشد زندگی خود، اهمیت تصمیمات کنشگران را بیش از پیش مهم کرده است، چراکه با تصمیمات نادرست بخش منابع حریم پایتخت و شهر تهران نابود گشته و سایر محدوده های کشور در معرض متروکه شدن پیش می رود.

مأخذ: همان.

تحلیل الگوی فعلی و مطلوب حکمروایی شهری و منطقه‌ای در حریم پایتخت با توجه ... ۱۳۵

- روابط میان مفاهیم، مقولات و زیرمقولات تعارضات میان کنشگران اصلی حریم پایتخت از دیدگاه خبرگان پژوهش

شکل ۱۱. تحلیل محتوای تعارضات میان کنشگران اصلی حریم پایتخت از دیدگاه خبرگان پژوهش



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳-۶. آینده مطلوب در الگوی مدیریت و ... در حریم پایتخت

۱-۳-۶. برگرفته از اسناد موجود

در ادامه خروجی‌های برآمده از محور سوم براساس اسناد و طرح‌های مرتبط با حریم پایتخت به تفصیل بیان شده است. خروجی به دست آمده در ابتدا سه مفهوم اساسی و کلی را دربرمی‌گیرد و ذیل هر مفهوم مقولات و ذیل هر مقولات زیرمقوله‌ها قرار گرفته است.

الف) تحلیل مدیریت یکپارچه در حریم پایتخت

این مفهوم به مدیریت یکپارچه در حریم پایتخت به عنوان یکی از مهم‌ترین

ارکان آینده مطلوب در توسعه و بهبود حریم پایتخت می‌پردازد؛ به ابعاد مطرح شده که غالباً بعد مدیریتی و اداره حریم پایتخت با توجه به حضور کنشگران است. از مهم‌ترین نکات مطرح شده یکپارچگی برای مشارکت و هم‌پوشانی نهادها و کنشگران ذی‌نفع در حریم پایتخت است.

جدول ۱۷. مفهوم مدیریت یکپارچه در حریم پایتخت

مقوله مدیریت یکپارچه کنشگران در حریم پایتخت
یکی از ابعاد مطرح شده در مدیریت یکپارچه، تعیین نهاد یا نهادهای متولی در جهت کنترل، نظارت بر حریم پایتخت و کنشگران مربوطه و هماهنگی بین کنشگران است. این نهاد در غالب بیشتر طرح‌های مطرح شده شهرداری تهران در نظر گرفته شده است، اما تعارضات قانونی و سیاسی بسیاری بر سر این موضوع وجود دارد که باید از لحاظ قانونی حل شود.
مدیریت یکپارچه در حریم پایتخت از عناوین پرتکرار و بااهمیت در طرح‌های تهیه شده در این گستره بوده است. اما الگوی بومی و کارا تاکنون تهیه و به اجرا درنیامده است، چراکه با هریک از این طرح‌ها ناهماهنگی مخالف بوده‌اند و این طرح‌ها نتوانسته است خواسته تمام کنشگران اصلی حریم پایتخت را برآورده کند. در ابتدا طرحی باید تهیه شود که مشارکت تمامی نهادهای اصلی را در پشته خود به همراه داشته باشد و سپس تعهد به انجام قوانین و طرح‌های مصوب از الزامات طرح‌ها باشد تا به توسعه حریم پایتخت منجر شود.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

ب) تحلیل تعیین چشم‌انداز ایدئال برای حریم

این مفهوم سعی دارد به تعریفی درست از حریم پایتخت با توجه به وضعیت‌های مطلوب محدوده بپردازد. در ادامه این موضوع در سه مقوله اصلی؛ حفاظت از محیط زیست حریم پایتخت، سامان‌دهی و صیانت کالبدی و جمعیتی حریم پایتخت و چشم‌انداز ایدئال حریم پایتخت پرداخته می‌شود.

ج) تحلیل توجه به کارآمدی برنامه‌ها

در این مفهوم به کارآمدی برنامه‌ها در اجرا و تحقق آنها می‌پردازد. برنامه‌های تهیه شده غالباً الگوبرداری از نمونه‌های خارجی است که هیچ شباهتی با وضعیت سیاسی-اداری و حتی موقعیت مکانی حریم پایتخت ندارد و تنها به دلیل مترادف بودن واژه حریم از این نمونه‌ها استفاده شده است. باید در برنامه‌های جدید

به‌صورت بومی بوده و از تمام کنشگران برای کارآمدی بیشتر مشارکت به‌عمل آید. همچنین کنشگران تعهد لازم را برای اجرای همه قوانین از خود نشان داده و قوانین را به‌نفع خود تغییر ندهند.

جدول ۱۸. مفهوم تعیین چشم‌انداز ایدئال برای حریم

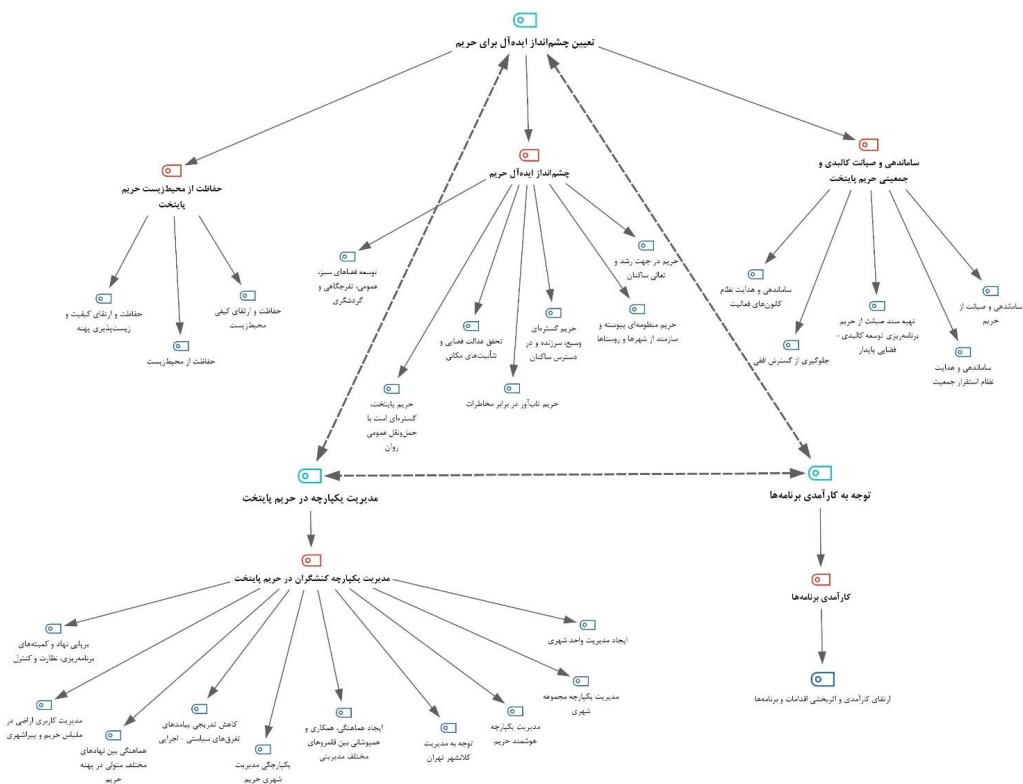
باید در ارتقا و حفظ اراضی سبز به‌عنوان تنفسگاه و ریه طبیعی پایتخت، گام برداشته شود. در پهنه شمالی حریم پایتخت منطقه حفاظت شده‌ای قرار دارد که سازمان حفاظت از محیط زیست به‌طور خاص متولی این محدوده است. این محدوده از نظر اقلیمی و اقتصادی و ... ارزش بالایی دارد و سودجویان در پی تعرض و دست‌اندازی به این نواحی هستند که باید برای مقابله با آنها اقدام‌های جدی صورت گیرد.	مقوله ۱: حفاظت از محیط زیست حریم پایتخت
حریم پایتخت فضایی بزرگ و گسترده از جمعیت و فعالیت‌های متنوع کشور را در خود جای داده است که این تنوع و تکرر جمعیتی و فعالیتی خود بعضاً می‌تواند تعارضاتی در صورت رعایت نکردن حقوق یکدیگر به دنبال داشته باشد. با توجه به موارد مطرح شده، وجود هدایت و سامان‌دهی مناسب برای دستیابی به نظام استقرار جمعیت و فعالیت الزامی است که باید الگو و روابط این نظام در طرح‌های تهیه و تصویب شده پرداخته و اجرا شود. حریم در متن خود به‌عنوان مرزی که مانع رشد در مقطع زمانی مشخص است، در نظر گرفته می‌شود. این موضوع با عناوین مختلفی چون کمربند سبز یا مرز رشد ۲۰ ساله و ... به آن پرداخته شده است. با تمام این توضیحات جلوگیری از گسترش افقی شهر یکی از اهداف حریم در شهرهای مختلف و حریم پایتخت است که مطابق قانون تمام کنشگران باید آن را رعایت کرده و از قانون‌های مطرح شده تخطی نکنند.	مقوله ۲: سامان‌دهی و صیانت کالبدی و جمعیتی حریم پایتخت
حریم پایتخت با توجه به حضور سکونتگاه‌های مختلف انسانی (شهر و روستا) بسیار، در ظاهر به‌صورت منفصل و جدا از هم در وضعیت کنونی دیده می‌شود، این در حالی است که حریم پایتخت را باید به‌صورت منظومه‌ای پیوسته و یکپارچه و طیفی از کم‌تراکم به پرتراکم و از اراضی بایر تا اراضی ساخته شده با تراکم بالا، در طرح‌های آتی اجرا و در نظر گرفت. حریم پایتخت در سالیان اخیر دچار مخاطرات طبیعی گوناگونی شده است که جان انسان‌هایی را به خطر انداخته (سیل اخیر در تهران)، تاب‌آوری در مقابل مخاطرات یکی از نمونه‌هایی است که در این موضوع‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. تاب‌آوری از نکاتی است که همواره در حریم پایتخت باید وجود داشته باشد تا هم از نظر مالی و هم از نظر جانی شهر حفظ شود و کمترین خسارات را به دنبال داشته باشد.	مقوله ۳: چشم‌انداز ایدئال حریم پایتخت

مأخذ: همان.

– روابط میان مفاهیم، مقولات و زیرمقولات آینده مطلوب حریم پایتخت (نهادی، مالی و ...) از دیدگاه اسناد و طرح‌های حریم پایتخت

شکل ۱۲. تحلیل محتوای آینده مطلوب حریم پایتخت (نهادی، مالی و ...) از دیدگاه اسناد و

طرح‌های حریم پایتخت



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲-۳-۶. برگرفته از مصاحبه با خبرگان

محور اصلی سؤال چهارم تحت عنوان آینده مطلوب حریم پایتخت (نهادی، مالی و ...) از خبرگان پرسیده شد. در ادامه خروجی‌های برآمده از محور دوم مصاحبه‌شوندگان به تفصیل بیان شده است، خروجی به دست آمده به این شکل است که در ابتدا سه

مفهوم اساسی و کلی را دربرمی‌گیرد و ذیل هر مفهوم مقولات و ذیل هر مقولات زیرمقوله‌ها قرار گرفته است.

الف) تحلیل الگوی مدیریتی در حریم پایتخت

این مفهوم به ارائه الگوی مدیریتی کارا و بومی متناسب با حریم پایتخت و نهادهای ذی‌نفع و ذی‌نفوذ وابسته به آن گام برمی‌دارد که شامل سه زیرمقوله کلی است: ایجاد الگوی مدیریتی در حریم پایتخت، شهرداری تهران به‌عنوان متولی اصلی حریم پایتخت و قوانین بازدارنده از دخالت نهادها در حریم پایتخت. این سه زیرمقوله برآمده از مصاحبه با خبرگان این پژوهش بوده و سعی دارد با توجه به اجماع نظر این اشخاص به الگوی مدیریت متناسب و کارای توسعه شهری و منطقه‌ای در گستره حریم پایتخت برسد.

جدول ۱۹. مفهوم الگوی مدیریتی در حریم پایتخت

مقوله ۱: ایجاد الگوی مدیریتی در حریم پایتخت	مقوله ۲: شهرداری تهران به‌عنوان متولی اصلی حریم پایتخت
حکمروایی حریم مشاع تحت نظارت نهادهای عمومی و مردم‌نهاد الگوی مطرح شده توسط برخی از مصاحبه‌شوندگان بوده است. در حکمروایی حضور فعال مردم در جایگاه یک نهاد وجود دارد و همه تصمیمات با مشارکت مردم (از پایین به بالا) شکل می‌گیرد، با توجه به سهم بالای جمعیتی این محدوده (حریم پایتخت) نسبت به کل کشور، توجه به ساکنان، الزام بسیار مهمی است. در حریم مشاع تمام حرایم شهر و روستاها در حریم پایتخت تحت یک حریم یکپارچه در نظر گرفته شده و همه مجوزهای ساخت‌وساز، تغییرات کاربری و ... روی یک طرح تحت عنوان «طرح حریم مشاع» صورت می‌گیرد.	حضور و قدرت بیشتر نهادهای محلی مانند شهرداری‌ها در مدیریت حریم پایتخت مبحثی بوده است که به آن توجه شده است. شهرداری‌ها با وظایف گسترده چه در محدوده شهری و چه در حریم شهری خود، به قدرت بیشتری در جهت جلوگیری از بی‌قانونی، ساخت‌وسازهای غیرمجاز، سکونتگاه‌های غیررسمی و ... نیاز دارند و این قدرت با همکاری نیروهای انتظامی در جهت اعمال قانون باید به وقوع بپیوندد. شهرداری تهران و سایر شهرداری‌ها به‌دلیل نوع سازمانی آنها (نهادی عمومی)، فاقد منبع درآمد پایدار مانند نهادهای دولتی هستند و این موضوع از ایجاد نهادی قدرتمند برای اداره پایتخت جلوگیری خواهد کرد. از این‌رو وقتی نهادی فاقد منابع مالی مشخص برای تخصیص به نیروهای انسانی خود باشد این نهاد بازخورد و نتیجه مشخصی از اقدام‌های خود نخواهد گرفت و منابع انسانی چه از نظر تعداد و چه از راندمان کاری مناسب روبه‌کاهش خواهد بود.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

ب) تحلیل تدوین طرح‌های حریم با قوانین متناسب با آن

این مفهوم به تدوین طرح‌های حریم با قوانین متناسب می‌پردازد و سعی دارد به

تعریفی درست از حریم پایتخت مبتنی بر وضعیت کنونی با توجه به تمام تعارضات قانونی، مشکلات نهادی، موقعیت خاص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حریم پایتخت و مواردی از این دست پردازد. همچنین سعی دارد به مورد توجه قرار گرفتن همیشگی محدوده شهری و حاشیه قرار گرفتن و کم توجهی به محدوده با ارزش حریم، این نوع دیدگاه را کاملاً تغییر داده و هم نگاهی کلان و فراتر از قبل به طیف حریم-محدوده شهری به وجود آورد.

جدول ۲۰. مفهوم تدوین طرح‌های حریم با قوانین متناسب با آن

مقوله ۱: باز تعریف حریم پایتخت با توجه به وضعیت کنونی	مقوله ۲: توجه به حل مشکلات حاشیه قرار دادن حریم پایتخت
حریم پایتخت محل تعارضات منافع نهادهایی مشخص و بعضاً نامشخص بوده است که در جهت کسب حداکثر سود از اراضی این گستره تاکنون بسیار در جدل بوده‌اند. این تعارضات به آثار سوء زیست‌محیطی، نابرابری و بی‌عدالتی‌های فضایی، کاهش کیفیت محیطی و زندگی ساکنان در این محدوده و ... شده است. نبود دیدگاه جامع و کل‌نگر به حریم (حریم جزئی از شهر)، یکی از مهم‌ترین دلایل این مشکلات بوده است. با رشد بی‌رویه سکونتگاه‌ها نابودی محیط زیست این محدوده بیش‌ازپیش احساس می‌شود و تا زمانی که این روند کاهش نیابد این گستره باکیفیت مورد نظر به نسل‌های آتی انتقال پیدا نخواهد کرد؛ چراکه محدوده‌ای برای زیست آنها باقی نخواهد ماند و جز آلودگی و مشکلات زیست‌محیطی چیزی برای آنها به ارث باقی نخواهد گذاشت. برای پایان دادن به این روند اشتباه، باید تمام تلاش‌ها برای حفظ حریم صورت گیرد و یکی از این تلاش‌ها نگاه به حریم به عنوان زیستگاه تنفسی سکونتگاه‌های انسانی است.	قوانینی که داخل محدوده شهری به نسبت حریم‌ها به صورت جدی‌تر اجرا و پرداخته می‌شود که این دلیل، نهادها را برای بهره‌برداری غیرقانونی، از فرصت به دست آمده را تشویق می‌کند. به عبارتی اقدام‌هایی که در محدوده شهری جلوگیری می‌شود در حریم‌های نزدیک شهری اجرا می‌شود (که در طرح‌های آتی به محدوده شهری الحاق می‌گردد) و این روند خود بی‌قانونی‌های بیشتری را تضمین می‌کند. نکته بسیار مهمی که چه در طرح‌های حریم و چه در تمام طرح‌های موجود شهرسازی و توسعه شهری حائز اهمیت است، بی‌توجهی به ارتباط بعد آکادمیک (دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و ...) با تهیه این طرح‌ها است که می‌تواند قوانینی منطقی را برای حریم ایجاد کند.

مأخذ: همان.

ج) تحلیل پابندی و تعهد ارگان‌های بازیگر در حریم

این مفهوم به پابندی و تعهد ارگان‌های بازیگر در حریم توجه دارد چراکه قوانین زیادی در حریم پایتخت تهیه و تصویب شده است؛ اما اینکه قوانین اجرا شود بسته به تعهد و اجرای تمام نهادها است. زمانی که ارگانی خود را به رعایت قانون موظف نمی‌داند در واقع چرخ‌دنده‌ای از یک سیستم به درستی حرکت نمی‌کند و باعث اختلال کل سیستم می‌شود. در نتیجه همکاری و تعهد می‌تواند کلید موفقیت اجرای دقیق طرح‌های توسعه شهری و منطقه‌ای باشد.

تحلیل الگوی فعلی و مطلوب حکمروایی شهری و منطقه‌ای در حریم پایتخت با توجه ... — ۱۴۱

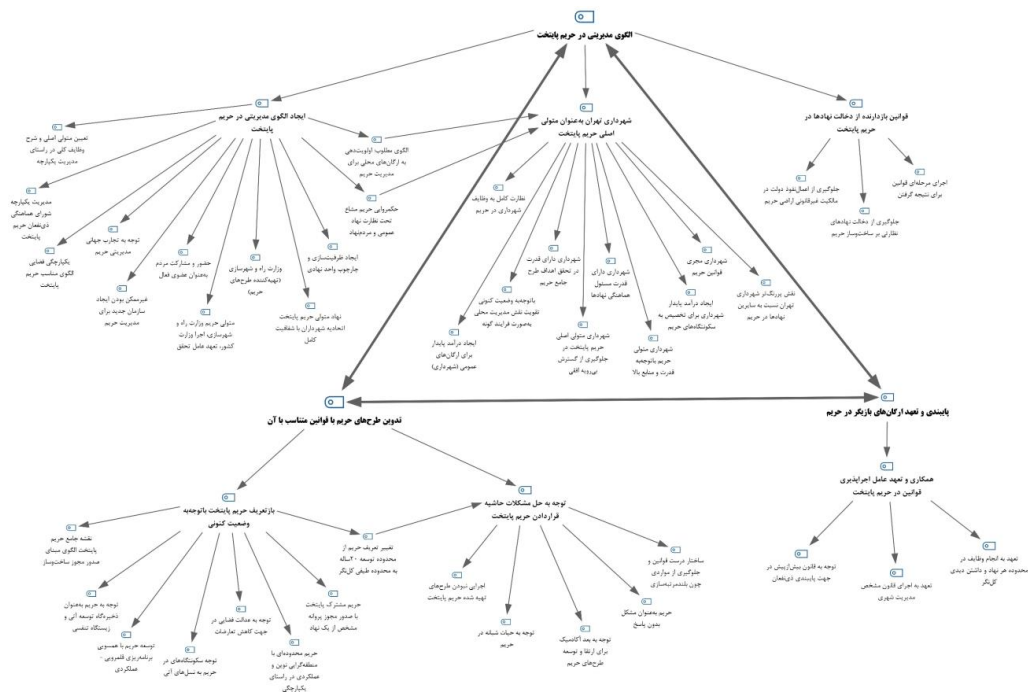
جدول ۲۱. مفهوم پایبندی و تعهد ارگان‌های بازیگر در حریم

مقوله: بازتعریف حریم پایتخت با توجه به وضعیت کنونی
در حریم پایتخت محدوده‌ای وجود ندارد که فاقد متولی باشد؛ به عبارتی اشغال و تصرف یک محدوده به‌صورت غیرقانونی مواجهه با مراجع قضایی را برای رفع تصرف به دنبال خواهد داشت. اما زمانی که این حد از بی‌قانونی‌ها شکل گرفته، اعمال نفوذ در جهت ترجیح نفع شخصی (نهادی) به نفع جامعه، در این‌گونه اقدام‌ها قابل‌درک خواهد بود؛ بنابراین نقش تعهد و پایبندی و اعمال دقیق وظیفه در اینجا نمود پیدا می‌کند. در جایی که نهادها الگوی حقیقی به پایبندی و تعهد به وظایف هستند و با تمامی بی‌قانونی‌ها مقابله می‌کنند. پایبندی نهادها به قوانین، کلید موفقیت طرح‌های حریم پایتخت در اجراپذیر بودن آن است.

مأخذ: همان.

- روابط میان مفاهیم، مقولات و زیرمقولات آینده مطلوب حریم پایتخت (نهادی و مالی و ...) از دیدگاه خبرگان پژوهش

شکل ۱۳. تحلیل محتوای آینده مطلوب حریم پایتخت (نهادی، مالی و ...) از دیدگاه خبرگان پژوهش



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در شکل ۱۴ به بیان الگوی حکمروایی در کنشگران اصلی حریم پایتخت در جهت توسعه این محدوده پرداخته شده است. در این شکل چهار نهاد وزارت کشور (به همراه نهادهای عمودی قدرت این نهاد که شامل استانداری، فرمانداری و ...)، شهرداری تهران، شهرداری سایر شهرها و وزارت جهاد کشاورزی (به همراه سازمان جهاد کشاورزی و سازمان امور اراضی کشور) به‌عنوان بخش قانونی کنشگران در بستر ارتباط مستقیم با سازمان‌های مردمی و ساکنان حریم پایتخت به حکمروایی در این گستره می‌پردازد. در بین این نهادها تعارضات کلیدی و اصلی وجود دارد که با حل این تعارضات می‌توان به برقراری و ارتقای عدالت فضایی در حریم پایتخت امیدوار بود که در شکل ۱۳ بیان شده است. همچنین در لایه بعدی این بخش قانونی، چهار نهاد وزارت راه و شهرسازی، وزارت صنعت، معدن و تجارت، بنیاد مسکن و شورای عالی شهرسازی و معماری به‌عنوان نهادهای تکمیل‌کننده در حکمروایی حریم پایتخت نقش‌های خود را ایفا می‌کنند.

همان‌طور که در روند این پژوهش اشاره می‌شود، سعی شده به مدیریت حریم پایتخت تحت عنوان حکمروایی با توجه به تعارضات کنشگران و ساختار قدرت موجود پرداخته شود. در این بین ابتدا به تشخیص وضع موجود پرداخته شد که حاصل شناخت و تحلیل محدوده و ساختار کنشگران آن بود. درنهایت الگویی متناسب با این محدوده و گستره به‌دست آمد که به‌صورت قانونی و اصلی سعی بر توسعه متناسب با این محدوده را در دستور کار خود دارد و همچنین بیشتر تأثیرات آن را در این گستره ایفا می‌کند. تعارضات بیان شده حاصل تحلیل مصاحبه‌ها و اسناد مربوطه است که با حل این تعارضات همکاری و مشارکت بیشتر از پیش قابل‌اجرا در این گستره است.

منابع و مآخذ

۱. اسدبیگی، حمید (۱۳۹۴). «ضرورت میان‌افزار در مدیریت زمین پایدار حریم شهر تهران»، نشریه شهرنگار، سال پانزدهم، ش ۷۲.
۲. توفیق، فیروز (۱۳۹۱). «در حاشیه طرح راهبردی حریم پایتخت (تهران)»، نشریه شهرنگار، سال دوازدهم، ش ۵۶ و ۵۷.
۳. سبحانی، نوبخت، پروانه زیویار و رحیم سرور (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل روابط علی و معلولی شاخص‌های تأثیرگذار بر مدیریت یکپارچه حریم پایتخت»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۱ (۲).
۴. شرکت مهندسی طرح و کاوش (۱۳۹۱). «برنامه راهبردی مدیریت و برنامه‌ریزی حریم پایتخت»، تهران، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
۵. _____ (۱۳۹۵). «طرح راهبردی حریم پایتخت»، تهران، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
۶. شریفیان ثانی، مهدی (۱۳۸۰). «شناسایی و تعیین ابعاد الگوی مدیریت»، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۸.
۷. شیخی، محمد و محسن شبستر (۱۳۹۷). «آسیب‌شناسی مدیریت یکپارچه حریم کلان‌شهر تهران»، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، ۳ (۴).
۸. کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۶). «درآمدی بر الگوی حکمروایی شهری»، فصلنامه جستارهای شهرسازی، ش ۱۹ و ۲۰.
۹. لاله‌پور، منیژه، هوشنگ سرور و رحیم سرور (۱۳۹۰). «ساختار مدیریت شهری با تأکید بر تحولات کالبدی شهرها»، فصلنامه آمایش محیط، ش ۱۸.
۱۰. مالکی‌پور، احسان (۱۳۸۸). «تحلیل همبستگی حکمرانی خوب و برنامه‌ریزی توسعه پایدار شهری (نمونه اصفهان)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران (۱۳۸۲). «طرح مجموعه شهری تهران و شهرهای اطراف آن»، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی.
۱۲. موحد، علی، موسی کمان رودی، فرزانه ساسان‌پور و سجاد قاسمی کفرودی (۱۳۹۳). «بررسی حکمروایی خوب شهری در محله‌های شهری (مورد مطالعه منطقه ۱۹ شهرداری تهران)»، فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی شهری، سال دوم، ش ۷.
۱۳. مهندسان مشاور طرح و راهبرد پویا (۱۳۹۹). «طرح امکان‌سنجی و تدوین برنامه راهبردی مدیریت یکپارچه و هوشمند حریم شهر تهران»، اداره کل حریم شهر تهران، شهرداری شهر تهران.
۱۴. مهندسین مشاور بوم‌سازگان (۱۳۸۵). «گزارش نهایی (جمع‌بندی نتایج و دستاوردهای طرح) طرح جامع تهران»، تهران، نهاد مشترک مسئول تهیه طرح‌های جامع و تفصیلی شهر تهران.

15. Barral, Stéphanie and Fanny Guillet (2023). "Preserving Peri-urban Land Through Biodiversity Offsets: Between Market Transactions and Planning Regulations", *Land Use Policy*, Vol. 127, 2023, <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2023.106545>.
16. Cattivelli, Valentina (2021). "Planning Peri-urban Areas at Regional Level: The Experience of Lombardy and Emilia-romagna (Italy)", *Land Use Policy*, Vol. 103, <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2021.105282>.
17. Friedmann, John (2016). "The Future of Periurban Research", *Cities*, 53.
18. Lawton, Amy and Nicky Morrison (2022). "The Loss of Peri-urban Agricultural Land and the State-local Tensions in Managing its Demise: The Case of Greater Western Sydney", *Australia, Land Use Policy*, Vol. 120, <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2022.106265>.
19. Meyer, N. and C. Auriacombe (2019). "Good Urban Governance and City Resilience: An Afrocentric Approach to Sustainable Development", *Sustainability*, 11 (19).
20. Sorensen, A. (2016). "Periurbanization as the Institutionalization of Place: The Case of Japan", *Cities*, 53.
21. Spyra, Marcin, Janina Kleemann, Nica Claudia Calò, Alina Schürmann and Christine Fürst (2021). "Protection of Peri-urban Open Spaces at the Level of Regional Policy-making: Examples from Six European Regions", *Land Use Policy*, Vol. 107, <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2021.105480>.
22. UN- HABITAT (2002). "The Global Campaign on Urban Governance", www.unhabitat.org.
23. _____ (2009). "Urban Governance Index (UGI) a Tool to Measure Progress in Achieving Good Urban Governance", www.unhabitat.org.
24. _____ (2017). "For a Better Urban Future", available from: <http://mirror.unhabitat.org/content.asp?typeid=19&catid=25&cid=2097>.
25. UNDP (2000). "Characteristics of Good Governance", The Urban Governance Initiative TUGi.
26. Woreda, H. (2017). "Decentralized Good Governance in Rural Land Administration: The Case", *IJEDR*, Vol. 5, No. 2.
27. Wubie, Abebe Mengaw, Walter T. de Vries and Berhanu Kefale Alemie (2021). "Synthesizing the Dilemmas and Prospects for a Peri-urban Land Use Management Framework: Evidence from Ethiopia", *Land Use Policy*, Vol. 100, <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2020.105122>.
28. Žlender, Vita (2021). "Characterisation of Peri-urban Landscape Based on the Views and Attitudes of Different Actors", *Land Use Policy*, Vol. 101, <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2020.105181>.

Meta-synthesis and Comparison of Public and Elite Perspectives on Priority Social Issues in Iranian Society

Mohsen Kermani* and Morteza Ganji**

Original Article	Receive Date: 2023.07.15	Accept Date: 2023.08.08	Online Publication Date: 2023.08.24	Page: 147-172
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

The first step in policymaking to control and reduce social issues in a country is identifying priority social issues at the societal level. Priority social issues must be agreed upon by both the public and elites, as effective resolution of social problems depends on the interaction and synergy of key stakeholders. Despite efforts to prioritize social issues, a unified perspective on priority social issues from the viewpoints of the public and elites has not yet been presented. Therefore, this study aims to provide a unified picture in Iran using the meta-synthesis method by reviewing studies and research on prioritizing social issues. The findings indicate that the most significant social issues in society, from the perspective of social science experts, in order of priority, are: 1. Addiction; 2. Violence; 3. Divorce; 4. Crime; 5. Suicide; 6. Social corruption; 7. Vulnerable children; and 8. Runaway girls. From the public's perspective, the order is: 1. Social corruption; 2. Addiction; 3. Crime; 4. Divorce; 5. Violence; 6. Suicide; 7. Vulnerable children; and 8. Marginalization. Comparing these issues reveals a close alignment between the perspectives of the public and elites regarding priority social issues in society. Since stakeholder consensus on social issues is a key factor in enhancing the effectiveness and success of adopted policies, the agreement between the public and experts on social issues presents a valuable opportunity for policymakers and implementers.

Keywords: *Social Policy; Social Issues; Prioritization; Public; Elites*

* Researcher of Islamic Parliament Research Center, Tehran, Iran (Corresponding Author);

Email: m.kermani.n@gmail.com

** PhD student in Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh University, Tehran, Iran;

Email: morteza_ganji@atu.ac.i

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 122, Summer 2025

How to cite this article: Kermani, M. and M. Ganji (2025). "Meta-synthesis and Comparison of Public and Elite Perspectives on Priority Social Issues in Iranian Society", *Majlis and Rahbord*, 32(122), p. 147-172.

doi:10.22034/mr.2023.15835.5587

فرا ترکیب و مقایسه دیدگاه مردم و نخبگان در مورد مصادیق اولویت‌دار آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران

محسن کرمانی* و مرتضی گنجی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳	شماره صفحه: ۱۷۲-۱۴۷
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

نخستین گام در فرایند سیاست‌گذاری برای کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی در کشور شناسایی آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار در سطح جامعه است. آسیب اجتماعی اولویت‌دار باید مورد توافق مردم و نخبگان باشد؛ زیرا حل مؤثر مسائل و مشکلات اجتماعی در گرو تعامل و هم‌افزایی ذی‌نفعان اصلی است. در این راستا، با وجود تلاش‌های صورت گرفته برای اولویت‌گذاری آسیب‌های اجتماعی، تاکنون تصویری از آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار از منظر مردم و نخبگان به شکل یکپارچه ارائه نشده است. بر همین اساس، در این مقاله تلاش شد تا با استفاده از روش فرا ترکیب و بررسی مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در زمینه اولویت‌گذاری آسیب‌های اجتماعی، تصویر یکپارچه‌ای در کشور ارائه شود. برحسب نتایج به‌دست آمده، مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه از دیدگاه متخصصان علوم اجتماعی به ترتیب اولویت عبارتند از: ۱. اعتیاد؛ ۲. خشونت؛ ۳. طلاق؛ ۴. جرم و جنایت؛ ۵. خودکشی؛ ۶. مفاسد اجتماعی؛ ۷. کودکان آسیب‌پذیر و ۸. فرار دختران؛ همچنین از دیدگاه عموم مردم: ۱. مفاسد اجتماعی؛ ۲. اعتیاد؛ ۳. جرم و جنایت؛ ۴. طلاق؛ ۵. خشونت؛ ۶. خودکشی؛ ۷. کودکان آسیب‌پذیر و ۸. حاشیه‌نشینی. مقایسه مصادیق فوق‌الذکر حاکی از ارتباط و نزدیکی دیدگاه مردم و نخبگان نسبت به آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار در جامعه است. از آنجاکه اتفاق نظر ذی‌نفعان پیرامون مسائل اجتماعی یکی از مؤلفه‌های اساسی در افزایش اثربخشی و موفقیت سیاست‌های اتخاذ شده است؛ اتفاق نظر مردم و متخصصان در زمینه آسیب‌های اجتماعی ظرفیت و فرصتی مغتنم در دست سیاست‌گذاران و مجریان امر است.

کلیدواژه‌ها: سیاست اجتماعی؛ آسیب اجتماعی؛ اولویت‌گذاری؛ مردم؛ نخبگان

* پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: m.kermani.n@gmail.com

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه، تهران، ایران؛

Email: morteza_ganji@atu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: کرمانی، محسن و مرتضی گنجی (۱۴۰۴). «فرا ترکیب و مقایسه دیدگاه مردم و نخبگان در مورد مصادیق اولویت‌دار آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران»، مجلس و راهبرد، ۳۲ (۱۲۲)، ص. ۱۷۲-۱۴۷.

doi: 10.22034/mr.2023.15835.5587

مقدمه

مطابق با نتایج مطالعات و گزارش‌های رسمی ارائه شده در حوزه اجتماعی^۱ آسیب‌های اجتماعی در دو سه دهه گذشته روندی افزایشی داشته تاجایی که امروز با انباشت، تراکم، تنوع و گسترش آسیب‌های اجتماعی در سطوح مختلف جامعه مواجه‌ایم. آسیب‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تعیین‌کننده سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی افراد جامعه است. بالا رفتن این شاخص نه تنها آسیب‌دیدگان، بلکه رفاه کل جامعه و فرایند رشد و تعالی آن را با چالش و تهدید مواجه می‌سازد. از این‌رو، باید رشد و رصد شاخص وضعیت آسیب‌های اجتماعی به‌مثابه مسئله اجتماعی مهم همواره مورد توجه مسئولان به‌ویژه سیاستگذاران اجتماعی قرار گیرد. با وجود این، متأسفانه مسئله افزایش آسیب‌های اجتماعی تا به امروز مورد توجه جدی مراجع و نهادهای سیاستگذار در کشور قرار نگرفته است. به‌طوری که ضعف یا خلأ سیاستگذاری اجتماعی در این حوزه در کشور کاملاً مشهود است (سام‌آرام، حسینی حاج‌بکنده و موسوی چلک، ۱۳۹۶: ۱۰۶).

مهم‌ترین تلاش سیاستگذارانه در این زمینه در بستر قوانین برنامه توسعه، به‌ویژه در ماده (۸۰) قانون برنامه ششم توسعه کشور^۲ رقم خورده است. اما ارزیابی صورت گرفته از عملکرد قانون برنامه ششم توسعه در حوزه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی، حاکی از عدم توفیق این برنامه در تحقق اهداف خود است (کرمانی و یوسفوند، ۱۴۰۱). البته ناگفته نماند که از همان ابتدای شروع برنامه، مناقشات فراوانی

۱. وزارت کشور (۱۳۹۵) گزارش وضعیت اجتماعی کشور؛ وزارت کشور (۱۴۰۰)، اطلس آسیب‌های اجتماعی؛ ستاد مبارزه با مواد مخدر (۱۴۰۰) سیمای اعتیاد در ایران؛ سازمان پزشکی قانونی کشور (۱۴۰۱) سالنامه آماری سال ۱۴۰۰ پزشکی قانونی؛ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۶) اطلس مسائل اجتماعی ایران؛ سازمان بهزیستی کشور (الف ۱۴۰۰) پیمایش ملی رصد آسیب‌های اجتماعی و تعیین‌کننده‌های آن؛ شرکت بازاریابی شهری ایران (۱۴۰۰) گزارش برنامه و عملکرد اقدام مشترک بازاریابی در محدوده‌ها و محلات سکونتگاه‌های غیررسمی؛ سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۶) گزارش رسمی طلاق؛ سازمان بهزیستی کشور (ب ۱۴۰۰) گزارش عملکرد سازمان بهزیستی کشور.

۲. مطابق با حکم ماده (۸۰) قانون برنامه ششم توسعه «دولت مکلف است طبق قوانین مربوطه و مصوبات شورای اجتماعی منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی، نسبت به تهیه طرح جامع کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی با اولویت اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی، کودکان کار و مفاسد اخلاقی اقدام کند به‌گونه‌ای که آسیب‌های اجتماعی در انتهای برنامه به بیست‌وپنج درصد (۲۵٪) میزان کنونی کاهش یابد».

پیرامون کیفیت حکم نگارش شده، خاصه در مورد مصادیق اولویت‌دار تعیین شده برای آسیب‌های اجتماعی در میان صاحب‌نظران و دیگر ذی‌نفعان این حوزه وجود داشت. بدون تردید، عدم اجماع و اتفاق‌نظر درخصوص سیاست‌های مناسب برای کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی در میان ذی‌نفعان این حوزه، اگر نگوئیم مانع از اجرا، مانع از هم‌افزایی و اثربخشی مداخلات می‌شود. بر این اساس و با این فرض که مسئله‌شناسی و اولویت‌گذاری نخستین گام در فرایند سیاست‌گذاری اجتماعی است (اشتریان، ۱۳۹۷: ۵۷؛ کرمانی، ب ۱۴۰۲)، در این مقاله تلاش می‌شود تا دیدگاه کلی مردم و نخبگان نسبت به آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار در ایران شناسایی، مقایسه و تحلیل شود. دلیل انتخاب این دو گروه، مناقشه علمی موجود در دو رویکرد «عینی‌گرا»^۱ و «ذهنی‌گرا»^۲ به مسائل و مشکلات اجتماعی است.

رویکردهای عینی‌گرا متأثر از تعریف امیل دورکیم از «واقعیت اجتماعی» است که معتقدند مسائل اجتماعی به‌مثابه واقعیتی عینی و مشهود در بیرون از افراد جامعه وجود دارد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۳۴). با این رویکرد، مسائل و مشکلات اجتماعی به چیزهایی اطلاق می‌شود که آنها را دید، به شرایط گسترده‌ای در محیط اطلاق می‌شود که بتوان آن را اندازه‌گیری کرد و به آن اموری اطلاق می‌شود که به حیات و زندگی افرادی که بر اثر این شرایط آسیب‌پذیرند یا افرادی که به‌وجود آورنده این شرایط هستند مربوط می‌شود (لوزیک، ۱۳۸۸: ۲۶). وظیفه شناسایی مسائل اجتماعی در این رویکرد برعهده جامعه‌شناسان و دیگر متخصصان است؛ زیرا آنها می‌توانند به شکل تخصصی مسائل اجتماعی را شناسایی، اندازه‌گیری و تبیین کنند. در مقابل، رویکرد ذهنی‌گرا متأثر از پارادایم برساخت‌گرایی اجتماعی و نوشته‌های جان کیتسوز^۳ و مالکوم اسپکتور^۴ بیان می‌کنند مسائل اجتماعی نه به‌عنوان واقعیت عینی بلکه یک مسئله در ذهن مردم برساخت و تعریف می‌شود. درواقع، بحث آنها

1. Objective
2. Subjective
3. John Kitsuse
4. Malcom Spector

بر فرایندی متمرکز است که طی آن مردم بدون توجه به شرایط عینی فکر می‌کنند چیزی مسئله اجتماعی است (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۱: ۲۲۴).

دانیلین لوزیک^۱ (۲۴: ۱۳۸۸) در پرتو همین رویکرد معتقد است مردم با توجه به شاخص‌های مسئله اجتماعی توانایی تشخیص و شناسایی مسائل و مشکلات اجتماعی را دارند و لزوماً میان ابعاد عینی و ذهنی مسائل و مشکلات اجتماعی ارتباطی وجود ندارد. برای مثال ممکن است شرایط عینی یک مسئله وجود داشته باشد؛ اما عموم مردم از آن غافل باشند یا موضوعی برای مردم مسئله باشد بدون آنکه شرایط عینی مؤید مسئله‌بودگی آن باشد. بنابراین، شاید این وظیفه متخصصان باشد که به ما بگویند درباره چه چیزهایی باید نگران بود. اما آیا این امر مشکل تفاوت‌های میان شرایط عینی و ادراکات ذهنی از این شرایط را در عنوان مسائل و مشکلات اجتماعی حل می‌کند؟ به نظر لوزیک این گونه نیست. به استدلال وی، ما نمی‌توانیم اهمیت ادراکات ذهنی را در مسائل نادیده بگیریم زیرا مسائل اجتماعی به اخلاقیات مربوط می‌شود. در نامیدن شرایطی به عنوان مسئله اجتماعی یک معیار اخلاقی در نظر گرفته می‌شود، در مسئله اجتماعی اعتقاد بر این است که شرایطی غلط است و باید تغییر کند. از این رو، بی‌دلیل نیست که صاحب‌نظرانی مانند فولر و مایرز^۲ (۱۹۴۱) و جوئل بست^۳ (۱۹۹۵) معتقدند رویکردهای عینی و ذهنی مکمل یکدیگرند و در شناسایی و اولویت‌بندی مسائل و مشکلات اجتماعی افزون بر بررسی شرایط عینی باید وارد قلمرو ذهنی افراد جامعه شد. در همین راستا، پژوهش حاضر تلاش دارد تا آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار را در جامعه ایران از دیدگاه مردم و نخبگان برحسب مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با هر کدام شناسایی، مقایسه و صورت‌بندی کند.

1. Donileen Loseke

2. Fuller and Myers

3. Joel Best

۱. چارچوب مفهومی

یکی از نخستین مشکلات در زمینه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی تعریف این مفهوم و تمیز آن از مفاهیم مشابهی مانند «مشکل اجتماعی»، «مسئله اجتماعی»، «کج‌رفتاری»، «بزهکاری»، «جرم» و «آسیب‌شناسی اجتماعی» است. متأسفانه ادبیات موجود در این زمینه مبهم و بسیار پرمناقشه است. همان‌طور که کیتسوز و اسپکتور^۱ (۱۹۷۳) استدلال می‌کنند هیچ‌یک از رهیافت‌های جامعه‌شناختی نتوانسته تاکنون تعریف صریح، روشن و مورد وفاقی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی ارائه دهد. دلیل این امر بی‌تردید به تفاوت بافت‌های اجتماعی و فرهنگی، تغییرپذیری پدیده‌های اجتماعی در بستر زمان و تعدد و تنوع رهیافت‌ها و رویکردهای نظری در تبیین و تفسیر موضوع‌های اجتماعی باز می‌گردد (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۱: ۱۹). شرایطی که می‌تواند به‌نوبه خود سیاستگذاری در این عرصه را با چالش‌های فراوانی مواجه سازد. باین‌حال، برخی از جامعه‌شناسان و محققان ایرانی مانند عبداللّهی (۱۳۹۰)، زاهدی اصل (۱۳۹۳) و رفیعی، مدنی قهفرخی و وامقی (۱۳۸۸) تلاش کرده‌اند از طریق تحلیل مفهومی و تعیین دامنه شمول هریک از این مفاهیم نسبت به یکدیگر، الگویی برای تحلیل و بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران فراهم سازند (که این الگو، با اندکی تغییرات در این مقاله مبنا قرار گرفته است).

در این راستا، عمومی‌ترین مفهومی که جامعه‌شناسان با آن مشکلات و معضلات اجتماعی را مورد توجه قرار داده‌اند، مفهوم مسئله اجتماعی^۲ است. این مفهوم در بدو امر، خاصه در دیدگاه کارکردگرایی^۳ به‌منزله انحراف افراد از هنجارهای اجتماعی تلقی می‌شود. در این راستا، فولر و مایرز (۱۹۴۱) معتقدند «مسئله اجتماعی شرایطی است که تعداد زیادی از افراد به‌عنوان انحراف از برخی هنجارهای اجتماعی تعریف

1. Kitsuse and Spector

2. Social Problems

3. Functionalism

می‌شود که آن را گرامی می‌دارند». به‌طور مشابه، مرتون و نیسبت^۱ (۱۹۶۱) مسئله اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «روش رفتاری که بخش بسیاری از جامعه به‌عنوان نقض یک یا چند هنجار پذیرفته یا تأیید کرده عمومی تلقی می‌شود». در این تعاریف، فرض بر این است که ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی عامل انتظام و انسجام جامعه است و انحراف از آنها نظم و سلامت عمومی جامعه را به خطر می‌اندازد. این دیدگاه که درنهایت به «آسیب‌شناسی اجتماعی»^۲ منتهی شد با تقلیل مسائل اجتماعی به رفتار نابهنجار و انحرافی افراد، آن را به‌مثابه یک آسیب اجتماعی مورد توجه قرار داد. اما با ورود دیدگاه‌های تضادگرا و انتقادی، این مفهوم به‌تدریج با شرایط و ساختارهای اجتماعی معطوف شد (مشونیس، ۱۳۹۵: ۴۳-۳۳).

بر این اساس، هورتون و لزلی^۳ (۱۹۷۰: ۴) می‌نویسند: «مسئله اجتماعی شرایطی است که تعداد چشمگیری از مردم را به شیوه‌هایی نامطلوب تحت تأثیر قرار می‌دهد و احساس می‌شود که از طریق کنش اجتماعی جمعی می‌توان کاری در مورد آن انجام داد». کوران و رنزی^۴ (۲۰۰۰) معتقدند مسئله اجتماعی وضعیتی است که به‌دلیل عوامل ایجاد شده در ساختار اجتماعی یک جامعه به‌وجود می‌آید و به‌طور نظام‌مند به بخش‌های خاصی با تعداد زیادی از افراد جامعه آسیب می‌زند (به نقل از عیوضی، ۱۳۹۹: ۴۳). مشونیس^۵ (۲۰-۲۱: ۱۳۹۵) نیز معتقد است مسئله اجتماعی وضعیتی است که آسایش برخی از مردم یا همه مردم جامعه را به هم می‌زند و معمولاً موضوع بحث عمومی است؛ علاوه بر این، با آسیب رساندن مستقیم به انسان یا با محدود کردن آزادی عمل انسان به مردم لطمه می‌زند. از نظر زاهدی اصل (۱۹: ۱۳۹۳) مسئله اجتماعی، موقعیت، وضعیت یا شرایطی است مؤثر بر بخش زیادی از اعضای یک جامعه که از منظر آنها، منشأ سختی و محدودیت در عرصه‌های زندگی

1. Merton and Nisbet

2. Social Pathology

3. Horton and Leslie

4. Kurran and Renzetti

5. Macionis

برای آنها و درعین حال قابل اصلاح و بهبودی است.

بنابراین در نگاه جدید، مسائل اجتماعی ناظر بر عوامل ساختاری و فرافردی نظیر فقر، شکاف طبقاتی، بیکاری، تورم، بحران محیط زیست و غیره است که شرایط سخت و دشواری را بر افراد جامعه تحمیل می کند و در بستر زمان و در شرایطی می تواند به آسیب دیدگی افراد منجر شود. آسیب اجتماعی کنش یا رفتاری است که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد رسمی و غیررسمی جامعه قرار نمی گیرد و در نتیجه با منع قانونی یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه رو می شود (عبداللهی، ۱۳۹۰). با این تعریف مواردی مانند سوء مصرف مواد مخدر، طلاق، فرار از منزل، خودکشی، کودکان خیابان و غیره همگی مصادیقی از آسیب اجتماعی هستند (زاهدی اصل، ۱۳۹۳: ۲۲). تعریف آسیب اجتماعی خواه ناخواه مبتنی بر رویکردی پاتولوژیکال و معطوف به وضعیت سلامت اجتماعی انجام می شود. درواقع، آسیب اجتماعی حالتی است که وضعیت سلامت اجتماعی فرد را به مخاطره می اندازد. سلامت اجتماعی نیز ناظر بر میزان و کیفیت روابط اجتماعی افراد تعریف می شود. سلامت اجتماعی به عنوان یکی از ابعاد سلامت عبارت است از توانایی انجام مؤثر و کارآمد نقش های اجتماعی بدون آسیب به دیگران (یوسفی، ۱۳۹۴).

طبق تعاریف ارائه شده، سلامت اجتماعی نوعی سلامت است که به توانایی های فردی و اجتماعی مربوط می شود؛ افرادی که از این نوع سلامت برخوردارند می توانند عملکرد مناسبی در جامعه داشته باشند و به راحتی با دیگران روابط سازنده برقرار کنند؛ بدون اینکه به دیگران آسیب رسانند. به عبارت دیگر این نوع سلامت با توانایی فرد برای برقراری ارتباطات اجتماعی سالم و از طرفی میزان ادغام وی در جامعه و داشتن شبکه اجتماعی و نیز حمایت اجتماعی مناسب مشخص می شود؛ چراکه فردی که به لحاظ اجتماعی سالم و توانمند است، شانس حضور و مشارکت در عرصه های اجتماعی مختلف را در اختیار دارد و با بهره گیری مناسب از منابع، امکانات و فرصت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می تواند خود را در برابر گزند آسیب های اجتماعی مصون و محفوظ دارد (زمانی پور، ۱۴۰۰).

۱۰۹؛ کرمانی، الف ۱۴۰۲: ۱۲).

با ابتناء بر تعریف و تفکیک به‌عمل آمده میان مسئله و آسیب اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی نتیجه و پیامد مسائل اجتماعی هستند؛ اما لزوماً همیشه و در همه‌جا این‌گونه نیست. همان‌طور که مسائلی نظیر فقر و بیکاری می‌تواند به آسیب‌هایی چون اعتیاد و طلاق منتهی شود؛ اعتیاد و طلاق نیز خود ممکن است به بیکاری و فقر منجر شود. بنابراین باید در فرایند سیاستگذاری برای کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی با توجه به حالت‌های فوق‌الذکر که ناظر به دو سطح مختلف از مسائل هستند، مشخص شود که آیا رویکرد حاکم، معطوف به هر دو نوع مسائل و آسیب‌های اجتماعی خواهد بود یا صرفاً بر آسیب‌های اجتماعی متمرکز است.

باین‌حال، با توجه به ماده (۸۰) قانون برنامه ششم توسعه که اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی، کودکان کار و مفاسد اخلاقی را به‌عنوان مهم‌ترین و اولویت‌دارترین آسیب‌های اجتماعی کشور مطرح می‌کند؛ می‌توان چنین برداشت کرد که در این برنامه موضوع‌هایی که بیشتر بر نقض نظام ارزش‌ها و هنجارها و همچنین ساختار حقوقی جامعه ناظر است و شدت ناپسندی اجتماعی و اخلاقی آنان بیشتر است مدنظر قرار گرفته و برای کاهش و کنترل آن اقدام‌هایی را ذیل پیشگیری، خدمت‌رسانی و بازتوانی، شناسایی و بهبود نقاط آسیب‌خیز، حمایت از زنان سرپرست خانوار، مقابله با اعتیاد، حمایت از بیماران روانی مزمن و سالمندان، تأمین مسکن نیازمندان و سامان‌دهی کودکان کار پیش‌بینی کرده است. بر این اساس، در پرتو تفکیک انجام گرفته میان مسئله و آسیب اجتماعی، این مقاله درصدد شناسایی و صورت‌بندی آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار از منظر جامعه و نخبگان است.

باین‌حال، یکی از چالش‌های موجود ارائه تعریف جامع و مانع از آسیب‌های اجتماعی است. یکی از اختلاف‌نظرهای خبرگان در زمینه آسیب‌های اجتماعی، آن است که عده‌ای تنها آسیب‌هایی چون اعتیاد، طلاق، کارتن‌خوابی و غیره را آسیب

اجتماعی می‌دانند و مواردی چون قتل، سرقت و غیره را، از جرائم دسته‌بندی می‌کنند و آن را بخشی از «جرائم»^۱ و «انحرافات»^۲ اجتماعی می‌دانند؛ کما اینکه این موضوع در اولویت‌های آسیب‌های اجتماعی برنامه ششم توسعه نیز خود را نشان داده است. اما آسیب‌های اجتماعی همان‌طور که وینسلو^۳ (۱۹۷۰) عنوان می‌کند به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: ۱. آسیب به خود: آسیب‌های اجتماعی که فرد به خودش آسیب می‌زند مانند اعتیاد و خودکشی و ۲. آسیب به دیگران: آسیب‌های اجتماعی که فرد به دیگران می‌زند مانند قتل و سرقت. بنابراین مواردی که در ادبیات آسیب‌شناسی اجتماعی تحت عنوان جرم و انحراف شناخته می‌شود نیز در ذیل مفهوم آسیب اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به این ترتیب، منظور از آسیب‌های اجتماعی در این پژوهش متناسب با تعریف عبداللهی (۱۳۹۰) مصادیقی مانند اعتیاد، طلاق، فرار از منزل، خودکشی، کودکان خیابان، سرقت، قتل و غیره است که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد رسمی و غیررسمی جامعه قرار نمی‌گیرد و در نتیجه با منع قانونی یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود.

۲. روش پژوهش

در این مقاله به منظور تصویرسازی یکپارچه و نظام‌مند از مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در زمینه اولویت‌بندی مسائل و آسیب‌های اجتماعی، از روش فراترکیب^۴ استفاده شده است. فراترکیب روشی است که تعدادی از مطالعات کیفی مرتبط با یکدیگر را به صورت نظام‌مند مرور، ارزیابی و تحلیل می‌کند (Polat and Ay, 2016). در این روش، هدف صرفاً ارائه خلاصه‌ای از نتایج و یافته‌های مطالعات کیفی اولیه نیست؛ بلکه این روش شامل مفهوم‌سازی مجدد یافته‌ها و سپس تفسیر آنها برای ایجاد بینش تازه و فراتر از آن چیزهایی است که در مطالعات اولیه به دست آمده

1. Crimes

2. Social Deviance

3. Winslow

4. Meta- synthesis

است (Ludvigsen et al., 2016: 320). نتیجه فرا ترکیب ممکن است شامل تولید نظریه‌های جدید، توسعه مدل‌های مفهومی، شناسایی شکاف‌ها در تحقیق، افزودن وسعت درک به دانش موجود، ارائه شواهد برای وضعیت فعلی دانش و غیره باشد (Atkins et al., 2008: 21). بنابراین، فرا ترکیب تفسیر یکپارچه یافته‌های به‌دست آمده از مطالعات کیفی است به‌طوری‌که تمام داده‌های حاصل از مطالعات کیفی، تفسیر شده و باهم ترکیب می‌شود و در نهایت تصویری کلی از وقایع، مفاهیم و پدیده‌ها ارائه می‌دهد و هدف دستیابی به سطح ادراکی و مفهومی جدید یا نظریه‌های جدید است (نجفی، منجدبی و نیک‌پیما، ۱۳۹۲: ۳۲۱). سندلوسکی و باروسو^۱ (۲۰۰۷) هفت مرحله را در انجام فرایند فرا ترکیب تعیین کرده‌اند که این مراحل به‌صورت شماتیک در نردبان مفهومی زیر ترسیم شده است.

شکل ۱. فرایند هفت مرحله‌ای روش فرا ترکیب



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در این پژوهش به‌منظور فرا ترکیب دیدگاه‌های مردم و نخبگان در مورد آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار از روش هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو استفاده شده است. البته در این بخش و پیش از هر چیز باید گفت داده‌های مربوط به دیدگاه مردم در مورد آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار از پیمایش‌های ملی در این زمینه استخراج شده است که با توجه به ماهیت کمی

1. Sandelowski and Barroso

داده‌های پیمایشی، احتمالاً این اقدام تناسب کمتری با قواعد مرسوم روش فراترکیب دارد. با این حال، ضرورت پژوهش از یک طرف و غیرقابل جایگزین بودن داده‌های پیمایشی در این زمینه اقتضای کند که نتایج مطالعات حاصل بررسی و با دیدگاه نخبگان ترکیب شود.

۱-۲. مرحله نخست: تنظیم پرسش تحقیق

نخستین مرحله در فرایند فراترکیب تنظیم پرسش تحقیق است. در این پژوهش براساس مؤلفه‌هایی چون اهداف و جامعه آماری پژوهش سه پرسش اساسی به شرح زیر صورت‌بندی و تنظیم شده است:

۱. آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار از دیدگاه نخبگان کدامند؟
۲. آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار از دیدگاه مردم کدامند؟
۳. دیدگاه مردم و نخبگان نسبت به آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

۲-۲. مرحله دوم: مرور نظام‌مند ادبیات

در این مرحله متون پژوهشی مرتبط در قالب مقاله، طرح پژوهشی، پایان‌نامه و کتاب با تکیه بر واژگان کلیدی و با استفاده از ظرفیت جستجوی پایگاه‌های مطالعات علمی کشور به شکل نظام‌مند مرور می‌شود. سپس منابع مرتبط با کلیدواژه‌گانی نظیر «آسیب‌های اجتماعی»، «مسائل اجتماعی»، «مشکلات اجتماعی» و «اولویت‌بندی» در پایگاه مجلات تخصصی نور^۱، پرتال جامع علوم انسانی^۲ و پرتال پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)^۳ در بازه زمانی سال ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۱ جستجو، شناسایی و مورد بررسی قرار گرفت.

۳-۲. مرحله سوم: انتخاب متون مناسب

در این مرحله متون مناسب برای فراترکیب در قالب فرایند چند مرحله‌ای متناسب

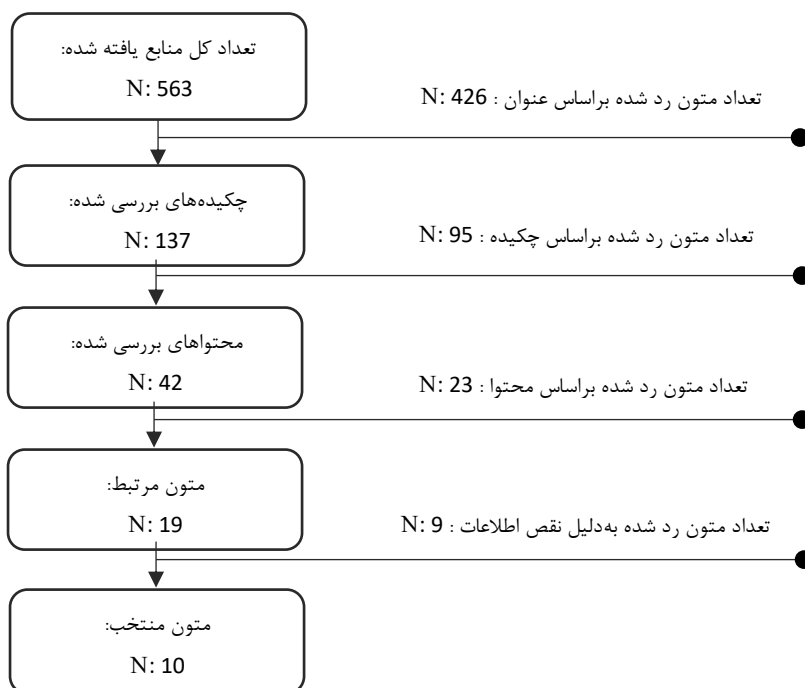
1. <https://www.noormags.ir>

2. <https://www.ensani.ir>

3. <https://www.sabt.irandoc.ac.ir>

با پارامترهای تعیین شده در شکل زیر بررسی و انتخاب شده است. برحسب نتایج به‌دست آمده در مرحله اول و کنکاش در میان عناوین پژوهشی، تعداد ۵۶۳ عنوان پژوهشی دربردارنده کلیدواژه‌های مسائل اجتماعی، مشکلات اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی شناسایی شد. از مجموع این عناوین، تعداد ۴۲۶ عنوان پژوهشی به‌دلیل عدم ارتباط با موضوع پژوهش در همان ابتدا کنار گذاشته و در مرحله دوم، چکیده ۱۳۷ پژوهش ظاهراً مرتبط بررسی و ۴۲ اثر برای مطالعه و بررسی کامل محتوا انتخاب شد که از میان آنها تعداد ۱۹ متن به مبحث اولویت‌بندی مسائل و آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران پرداخته و درنهایت براساس دو شاخص کیفیت داده‌ها و دسترس‌پذیری جهت فرا ترکیب ۱۰ مطالعه انتخاب شد.

شکل ۲. فرایند انتخاب متون نهایی برای فرا ترکیب



مأخذ: همان.

در این مرحله و آنچه از مرور نظام‌مند متون و مطالعات صورت گرفته در حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی می‌توان استنباط کرد، تعداد محدود مطالعات در این زمینه در میان حجم انبوه مطالعات و پژوهش‌های این حوزه است. از آنجاکه شناسایی و اولویت‌بندی مسائل یکی از شروط اساسی و مقدمات سیاستگذاری در حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی است؛ می‌توان استنباط کرد که مباحث سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی جایگاه درخور و متناسب با اهمیت آن در میان مطالعات و پژوهش‌های این حوزه پیدا نکرده است. همان‌طور که بلیکی (۷۳: ۱۳۸۴) استدلال می‌کند پژوهش‌هایی که با مسائل اجتماعی سروکار دارد بیشتر از جنس پژوهش‌های کاربردی است تا نظری و بنیادی. پژوهش کاربردی متوجه نتایج عملی است و می‌کوشد مسائل عملی را حل کند، به مسئولان کمک کند تا وظایف خود را انجام دهند و خط‌مشی‌های سیاسی را توسعه دهند و کارآمد سازند. درواقع، پژوهش‌های کاربردی به سیاست‌های اجرایی معطوف است. بااین‌حال، مرور و کنکاش انجام گرفته در مجموعه متون مرتبط با موضوع مسائل و آسیب‌های اجتماعی در ایران حاکی از انباشت و تورم بخش‌های مربوط به توصیف و تبیین و غفلت از راهکارهای سیاستی و عملیاتی لازم برای تغییر شرایط از وضع موجود به مطلوب است.

۴-۲. مرحله چهارم: استخراج اطلاعات متون

در این مرحله مشخصات و نتایج حاصل از اولویت‌بندی مسائل و آسیب‌های اجتماعی در مطالعات و پژوهش‌های مختلف استخراج و به تفکیک بیان شده است. در جدول زیر مشخصات و نتایج مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در زمینه اولویت‌بندی مسائل و آسیب‌های اجتماعی ارائه شده است.

پنج عنوان نخست ارائه شده در جدول بالا، مطالعاتی است که دیدگاه نخبگان و متخصصان حوزه علوم اجتماعی و کارشناسان مرتبط با مسائل و آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران با روش اسنادی یا دلفی مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. مصادیق

اولویت‌دار به ترتیب در ستون آخر جدول ارائه شده است. پنج عنوان بعدی نیز عناوین مربوط به پیمایش‌های ملی انجام شده در عرصه اجتماعی و فرهنگی است. در هریک از این پیمایش‌ها در قالب پرسش مستقلى دیدگاه مردم نسبت به مسائل و آسیب‌های اجتماعى به ترتیب اهمیت و اولویت‌دار مورد پرسش قرار گرفته است. نتایج به‌دست آمده از این مطالعات نیز به‌ترتیب اولویت در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. مشخصات و نتایج پژوهش‌های انجام شده در زمینه اولویت‌بندی مسائل و آسیب‌های

اجتماعی

ردیف	عنوان پژوهش	مجری و سال	نتایج
۱	اولین همایش آسیب‌های اجتماعى در ایران	عبداللهی (۱۳۸۱)	۱. اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، ۲. پرخاشگری، ۳. جرم و جنایت، ۴. خودکشی، ۵. کودکان آسیب‌دیده، ۶. دختران فراری، ۷. روسپیگری و ۸. جرائم مالی
۲	اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعى در ایران	معتمدی (۱۳۸۶)	۱. بیکاری، ۲. اعتیاد، ۳. فقر، ۴. طلاق، ۵. خانواده ناسامان، ۶. سرقت، ۷. رشوه‌خواری، ۸. فحشا، ۹. ناهنجاری‌های آموزشی، ۱۰. دختران فراری
۳	مشکلات اجتماعى در اولویت ایران	رفیعی، مدنی قهفرخی و وامقى (۱۳۸۸)	۱. اعتیاد، ۲. بیکاری، ۳. خشونت، ۴. بی‌اعتمادی اجتماعى، ۵. فقر اقتصادى، ۶. فساد، ۷. تبعیض اجتماعى، ۸. بی‌عدالتی در برخورداری از قدرت، ۹. نزول ارزش‌ها، ۱۰. افزایش میزان جرائم، ۱۱. سیاست‌های اقتصادى، ۱۲. معضل ترافیک، ۱۳. مسائل آموزش و پرورش، ۱۴. عدم رعایت حقوق شهروندى، ۱۵. نابرابری در اجرای قانون.
۴	آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۶	مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۶)	۱. بحران تأمین آب، ۲. بیکاری، ۳. ناامیدی درباره آینده، ۴. سرمایه اجتماعى و اعتماد عمومى، ۵. بی‌تفاوتی اجتماعى، ۶. اخلاق عمومى، ۷. بحران آلودگی هوا، ۸. امنیت روانی و اجتماعى، ۹. حقوق اساسی و شهروندى
۵	اولویت‌بندی مسائل اجتماعى ایران	موسوی، طاهریان و ملکی (۱۳۹۸)	۱. اعتیاد، ۲. طلاق، ۳. خشونت، ۴. فقر، ۵. مفاسد اقتصادى، ۶. خودکشی، ۷. قتل، ۸. بیکاری
۶	آگاهی‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای فرهنگی و اجتماعى	شورای فرهنگ عمومى (۱۳۷۵)	۱. تورم، ۲. بیکاری، ۳. پارتی‌بازی، ۴. فقر، ۵. مسکن، ۶. رشوه‌خواری، ۷. بزهکاری، ۸. اعتیاد، ۹. کمبود کتابخانه، ۱۰. کمبود دانشگاه
۷	آگاهی‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای فرهنگی و اجتماعى	شورای فرهنگ عمومى (۱۳۷۸)	۱. گرانی و تورم، ۲. بیکاری، ۳. پارتی‌بازی، ۴. اعتیاد، ۵. بزهکاری و خلاف‌کاری جوانان، ۶. مسکن و اجاره‌نشینی، ۷. رشوه‌خواری، ۸. مفاسد و بی‌بندوباری، ۹. سرقت، ۱۰. طلاق

ردیف	عنوان پژوهش	مجری و سال	نتایج
۸	پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲)	۱. بیکاری، ۲. گرانی، ۳. اعتیاد، ۴. پارتی‌بازی، ۵. دزدی، ۶. طلاق، ۷. چابلوسی و دورویی، ۸. روابط نامشروع، ۹. اختلاف و چنددستگی، ۱۰. تبعیض
۹	پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۴)	۱. بیکاری، ۲. تورم، ۳. فقر، ۴. بی‌عدالتی، ۵. اعتیاد، ۶. کم‌آبی، ۷. بی‌سوادی، ۸. کم‌کاری مسئولان، ۹. مفاسد اجتماعی، ۱۰. قانون‌گریزی
۱۰	افکارسنجی درباره نگرش مردم به آسیب‌های اجتماعی در کشور	مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۰)	۱. اعتیاد، ۲. خشونت خانگی، ۳. طلاق، ۴. افزایش سن ازدواج، ۵. تن‌فروشی، ۶. خودکشی، ۷. کودکان کار، ۸. حاشیه‌نشینی، ۹. کارتن‌خوابی، ۱۰. تکیه‌گری

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۵-۲. مرحله پنجم: ترکیب داده‌ها

در این مرحله نتایج حاصل از مطالعات و پژوهش‌های انجام گرفته به‌منظور ارائه تصویری یکپارچه و نظام‌مند از دیدگاه نخبگان و مردم نسبت به آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار با یکدیگر ترکیب و پس از آن تحلیل و بررسی شده است. از آنجاکه در مطالعات و متون موجود تفکیک و تمایزی میان مسائل و آسیب‌های اجتماعی صورت نپذیرفته، در ابتدا و متناسب با چارچوب مفهومی این پژوهش مصادیق و اولویت‌های ناظر بر مسائل اجتماعی نظیر فقر، بیکاری، بی‌عدالتی، تبعیض، کم‌آبی و ... از فرایند ترکیب داده‌ها کنار گذاشته می‌شود. در ادامه و متناسب با منطق فراترکیب اولویت‌های تعیین شده برای آسیب‌های اجتماعی در مطالعات مختلف با یکدیگر ترکیب شده و در جدول ذیل داده‌های مربوط به بررسی دیدگاه‌های نخبگان - اساتید دانشگاه، مدیران و کارشناسان حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی - آمده است.

در راستای یکپارچه‌سازی داده‌های مربوط به دیدگاه نخبگان، در ابتدا مصادیق قابل‌ترکیب آسیب‌های اجتماعی تحت عنوان مفاهیم با یکدیگر ادغام و مقولات عام‌تری را تشکیل داد. در این خصوص، مفاهیم «پرخاشگری» و «خشونت» ذیل مقوله «خشونت» ترکیب و با یکدیگر ادغام شده است. مصادیق «سرقت» و «قتل» ذیل مقوله «جرم و جنایت» و مواردی همچون «روسپیگری»، «رشوه‌خواری» و «فحشا» ذیل مقوله «مفاسد اجتماعی» دسته‌بندی شده است. با عنایت به مناقشات

مفهومی موجود در زمینه تعریف و تعیین مصادیق آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار در میان کارشناسان این حوزه، به‌نظر رجوع به سازوکار و فرایند استقراء صورت گرفته از مفاهیم به مقولات تا حدودی این چالش را می‌تواند به شکلی عینی و نظام‌مند مرتفع کند. همچنین، با وزندهی مناسب به مقولات تلاش شده تا ساختار اولویت‌بندی آسیب‌های اجتماعی در دیدگاه نخبگان حفظ شود.

جدول ۲. ترکیب دیدگاه نخبگان در مورد آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار

کد	مقوله‌ها	مفاهیم	ضرایب وزنی	جمع وزنی
۱	اعتیاد	اعتیاد، قاچاق مواد مخدر	۸، ۹، ۱۰، ۸	۳۵
۲	خشونت	پرخاشگری، خشونت	۶، ۸، ۷	۲۱
۳	جرم و جنایت	سرقت، قتل	۲، ۱، ۴، ۶	۱۳
۴	خودکشی		۳، ۵	۸
۵	کودکان آسیب‌پذیر	کودکان کار و خیابان	۴	۴
۶	فرار دختران		۱، ۳	۴
۷	مفاسد اجتماعی	روسپیگری، رشوه‌خواری، فحشا	۲، ۳، ۲	۷
۸	طلاق		۷، ۷	۱۴

مأخذ: همان.

داده‌ها و اطلاعات مربوط به آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار در دیدگاه مردم در جدول ذیل ارائه و با یکدیگر ترکیب و تلفیق شده است.

همانند بخش قبل، در بخشی از فرا ترکیب ابتدا مصادیق پراکنده و قابل ترکیب ذیل یک مقوله عام‌تر ادغام شده است. مصادیق «پارتی‌بازی»، «رشوه‌خواری»، «بی‌بندوباری»، «چاپلوسی و دورویی»، «روابط نامشروع» و «تن‌فروشی» ذیل مقوله مفاسد اجتماعی ادغام شده است. با مقایسه مصادیق مورد تأکید نخبگان با مردم می‌توان گفت مردم مفاسد اجتماعی را فراتر از روابط نامشروع جنسی، بی‌اخلاقی‌های اجتماعی و اداری همچون «رشوه‌خواری» و «پارتی‌بازی» مصداق آسیب اجتماعی می‌دانند. همچنین، مصادیق مفاسد اجتماعی با بیشترین تکرار در پیمایش‌های

اجتماعی انجام شده از حساسیت و اهمیت بالاتری در ذهن مردم جامعه برخوردار است.

جدول ۳. ترکیب دیدگاه مردم در مورد آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار

کد	مقوله‌ها	مفاهیم	ضرایب وزنی	جمع وزنی
۱	مفاسد اجتماعی	پارتی‌بازی، رشوه‌خواری، بی‌بندوباری، چاپلوسی و دورویی، روابط نامشروع، تن‌فروشی	۸، ۴، ۸، ۳، ۷، ۴، ۳، ۲، ۶	۴۸
۲	اعتیاد		۲، ۶، ۸، ۶، ۱۰	۳۲
۳	جرم و جنایت	بزهکاری، سرقت، دزدی	۳، ۴، ۲، ۶	۱۵
۴	طلاق		۱، ۴، ۸	۱۳
۵	خشونت	خشونت خانگی	۹	۹
۶	خودکشی		۵	۵
۷	کودکان آسیب‌پذیر	کودکان کار	۴	۴
۸	حاشیه‌نشینی		۳	۳

مأخذ: همان.

۶-۲. مرحله ششم: کنترل کیفیت

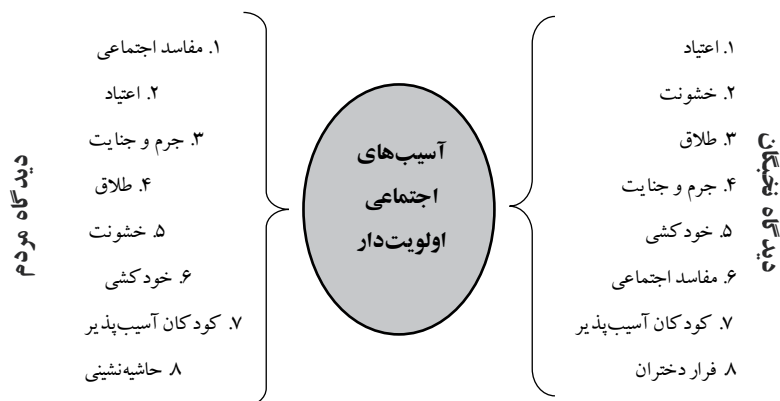
در این پژوهش، تلاش محققان همواره بر این بوده که از طریق سازوکارهای مختلف نظیر استفاده از متون معتبر و قابل اعتماد، توصیف دقیق ابعاد و جزئیات داده‌ها و اطلاعات نظری و تجربی، بازبینی مداوم فرایند تحلیل و استفاده از ظرفیت خبرگان کیفیت و اعتبار لازم برای یک پژوهش سیاستی تأمین شود. داده‌های مربوط به دیدگاه نخبگان در این پژوهش غالباً از طریق روش دلفی به‌دست آمده است. روش دلفی با استفاده از ظرفیت نخبگان و فرایند بازبینی مجدد داده‌ها از سطح اعتبار نسبتاً مطلوبی برخوردار است. داده‌های مربوط به دیدگاه مردم به پیمایش‌های ملی تعلق دارد. در این پیمایش‌ها نیز تلاش شده با استفاده حداکثری از ظرفیت علمی کشور و نیز حفظ ساختار پیمایش در مراحل مختلف، روایی و پایایی کار حفظ شود. در فرایند توصیف، ترکیب و تحلیل داده‌ها نیز محققان با مراجعه مکرر به متون اصلی و بازبینی فرایند ترکیب سعی کرده‌اند ضریب

خطا را به حداقل ممکن رسانند. به هر حال، خودبازبینی محقق در فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، یکی از روش‌هایی است که می‌تواند به افزایش قابلیت اعتبار بیانجامد (عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۴). افزون بر این، خروجی و فرایند کار نیز برای ارزیابی در اختیار خبرگان و کارشناسان حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی قرار گرفته است.

۲-۷. مرحله هفتم: ارائه یافته‌ها و نتایج

در این مرحله از پژوهش، نتایج حاصل از ترکیب مطالعات مختلف در زمینه اولویت‌بندی آسیب‌های اجتماعی از نگاه مردم و نخبگان به صورت یکپارچه ارائه شده است. از دیدگاه نخبگان و کارشناسان حوزه اجتماعی مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه به ترتیب اولویت: ۱. اعتیاد؛ ۲. خشونت؛ ۳. طلاق؛ ۴. جرم و جنایت؛ ۵. خودکشی؛ ۶. مفاسد اجتماعی؛ ۷. کودکان آسیب‌پذیر و ۸. فرار دختران و از دیدگاه مردم و شهروندان جامعه به ترتیب اولویت: ۱. مفاسد اجتماعی؛ ۲. اعتیاد؛ ۳. جرم و جنایت؛ ۴. طلاق؛ ۵. خشونت؛ ۶. خودکشی؛ ۷. کودکان آسیب‌پذیر و ۸. حاشیه‌نشینی مطرح شده است.

شکل ۳. آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار در دیدگاه مردم و نخبگان



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

مقایسه دیدگاه نخبگان و مردم عادی در زمینه اولویت‌گذاری آسیب‌های اجتماعی حاکی از شباهت و نزدیکی دیدگاه طرفین به یکدیگر است. فارغ از مراتب اختصاص‌یافته، از میان هشت اولویت تعیین شده طرفین تنها در یک مصداق - مردم/ حاشیه‌نشینی و نخبگان/ فرار دختران - با هم اختلاف‌نظر دارند و سایر مصادیق در دیدگاه آنها به‌صورت کاملاً مشترک و یکسان ارائه شده است. افزون بر این، مردم و نخبگان از میان پنج آسیب اجتماعی اولویت‌دار نخست روی چهار آسیب اعتیاد، طلاق، خشونت و جرم و جنایت با یکدیگر اتفاق‌نظر دارند. بنابراین، برخلاف بسیاری از حوزه‌های اجتماعی، دیدگاه مردم و نخبگان در زمینه مصادیق اولویت‌دار آسیب‌های اجتماعی هم‌راستا و مکمل یکدیگر است.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان شد هدف از انجام این پژوهش، شناخت و مقایسه دیدگاه کلی مردم و نخبگان - اساتید، مدیران و کارشناسان و مددکاران اجتماعی - نسبت به مصادیق اولویت‌دار آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران است. براساس گزارش‌های دستگاه‌های متولی حوزه اجتماعی در کشور، آسیب‌های اجتماعی در دو - سه دهه گذشته روندی افزایشی داشته تا جایی که امروز با انباشت، تراکم و گسترش آن در جامعه ایران مواجه‌ایم. با عنایت به ابعاد و تبعات فردی و اجتماعی گسترش آسیب‌های اجتماعی، این مسئله به‌مثابه مسئله سیاستی مورد توجه حاکمیت قرار گرفته است. لکن، تعدد، تنوع و سطح پراکندگی آسیب‌های اجتماعی موجود در کشور از یک‌سو و محدودیت منابع، امکانات و نیروی انسانی متخصص از سوی دیگر، به حاکمیت اجازه نمی‌دهد به شکل هم‌زمان و گسترده با همه آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه مواجهه کند. بنابراین شرایط فوق اقتضا می‌کند مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی به‌عنوان اولویت در دستور کار سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مجریان قرار گیرد؛ اما اینکه از میان طیف گسترده آسیب‌های اجتماعی، کدام آسیب در دستور کار سیاسی

قرار گیرد خود مسئله و مناقشه جدی است. کما اینکه بخش چشمگیری از مجادلات موجود در برنامه‌ریزی نظام حکمرانی در زمینه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی در شیوه و ترتیب اولویت‌گذاری بوده است. در این خصوص، برخی از افراد متأثر از رویکردهای واقع‌گرایانه معتقدند دستور کار سیاستی باید مبتنی بر نتایج بررسی متخصصان علوم اجتماعی در زمینه شناسایی، تحلیل و اولویت‌گذاری آسیب‌های اجتماعی باشد. برخی دیگر نیز با اهمیت قائل شدن برای دیدگاه مردم در تعیین مسائل و مشکلات اجتماعی و خواست آنها برای تغییر این شرایط، معتقدند مصادیق اولویت‌دار آسیب‌های اجتماعی را باید مردم تعیین کنند.

مضاف بر این دو رویکرد، رویکرد سومی وجود دارد که به رعایت و توجه به ملاحظات هر دو طرف در فرایند سیاستگذاری قائل است. در همین چارچوب، در پژوهش حاضر تلاش شد با استفاده از ظرفیت روش فرا ترکیب تصویر یکپارچه و نظام‌مندی از دیدگاه مردم و نخبگان نسبت به وضعیت آسیب‌های اجتماعی در جامعه و مصادیق اولویت‌دار آن ارائه شود. برحسب نتایج به‌دست آمده مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه از دیدگاه متخصصان علوم اجتماعی به‌ترتیب اولویت: ۱. اعتیاد؛ ۲. خشونت؛ ۳. طلاق؛ ۴. جرم و جنایت؛ ۵. خودکشی؛ ۶. مفاسد اجتماعی؛ ۷. کودکان آسیب‌پذیر و ۸. فرار دختران و همچنین در دیدگاه عموم مردم جامعه به‌ترتیب اولویت: ۱. مفاسد اجتماعی؛ ۲. اعتیاد؛ ۳. جرم و جنایت؛ ۴. طلاق؛ ۵. خشونت؛ ۶. خودکشی؛ ۷. کودکان آسیب‌پذیر و ۸. حاشیه‌نشینی مطرح شده است. در نهایت مقایسه مصادیق فوق‌الذکر حاکی از ارتباط و نزدیکی دیدگاه مردم و نخبگان نسبت به آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار در جامعه است. از آنجاکه اتفاق نظر ذی‌نفعان پیرامون مسائل اجتماعی یکی از مؤلفه‌های اساسی در افزایش اثربخشی و موفقیت سیاست‌های اتخاذ شده است؛ اتفاق نظر مردم و متخصصان در زمینه آسیب‌های اجتماعی ظرفیت و فرصتی مغتنم در دست سیاست‌گذاران و مجریان امر است. از این‌رو مهم آن است که مسئله اجتماعی به‌خوبی به مسئله سیاستی تبدیل شود و فراتر از آن سیاست‌های اتخاذ شده به شکلی جامع، فراگیر و هدفمند اجرا و پایش شود. در

این خصوص، برخلاف فضای کلی حاکم بر میدان سیاستگذاری اجتماعی (باقری، ۱۳۹۹) مسئله اجتماعی حتی المقدور در حوزه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی به مسئله سیاستی تبدیل شده است؛ زیرا اولویت‌های تعیین شده در ماده (۸۰) قانون برنامه ششم توسعه - اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی، کودکان کار و مفاسد اخلاقی - و بند «۱۸» سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه^۱ - اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی و مفاسد اجتماعی - فارغ از ترتیب اتخاذ شده، مبتنی بر اولویت‌های پیشنهاد شده مردم و متخصصان است.

منابع و مآخذ

۱. اشتریان، کیومرث (۱۳۹۷). *راهنمای برنامه‌ریزی دولتی و سیاستگذاری عمومی*، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۲. باقری، یاسر (۱۳۹۹). *نظام نالاجتماعی، مناسبات قدرت و سیاستگذاری اجتماعی در ایران پس‌انقلاب*، تهران، نشر نی.
۳. بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
۴. رابینگتن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۹۱). *رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی*، ترجمه رحمت‌الله صدیق‌سروستانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. رفیعی، حسن، سعید مدنی قهفرخی و مروّنه وامقی (۱۳۸۸). «مشکلات اجتماعی در اولویت ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ش ۱۲.
۶. زاهدی اصل، محمد (۱۳۹۳). *آسیب‌های اجتماعی از نظر مددکاری اجتماعی*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۷. زمانی‌پور، فاطمه (۱۴۰۰). «بررسی تأثیر احساس امنیت اقتصادی بر سلامت اجتماعی و بهزیستن جوانان ۴۰-۲۵ سال شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی.
۸. سازمان بهزیستی کشور (الف ۱۴۰۰). «پیمایش ملی رصد آسیب‌های اجتماعی و تعیین‌کننده‌های آن».
۹. ----- (ب ۱۴۰۰). «گزارش عملکرد سازمان بهزیستی کشور».
۱۰. سازمان پزشکی قانونی کشور (۱۴۰۱). «سالنامه آماری سال ۱۴۰۰ پزشکی قانونی».
۱۱. سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۶). «گزارش رسمی طلاق».
۱۲. سام‌آرام، عزت‌اله، سیداحمد حسینی حاج بکنده و حسن موسوی چلک (۱۳۹۶). «سیاستگذاری اجتماعی در حوزه آسیب‌های اجتماعی در قوانین توسعه کشور»، *فصلنامه انتظام اجتماعی*، ۹ (۱).
۱۳. ستاد مبارزه با مواد مخدر (۱۴۰۰). «سیمای اعتیاد در ایران».
۱۴. شرکت بازاریابی شهری ایران (۱۴۰۰). «گزارش برنامه و عملکرد اقدام مشترک بازاریابی در محدوده‌ها و محلات سکونتگاه‌های غیررسمی».
۱۵. شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۸). «آگاهی‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای فرهنگی و اجتماعی در ایران».
۱۶. ----- (۱۳۷۵). «آگاهی‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای فرهنگی و اجتماعی در ایران».
۱۷. صدیق سروستانی، رحمت‌اله (۱۳۸۶). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*، تهران، انتشارات سمت.
۱۸. عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۱). «تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۳ (۴۵).

۱۹. عبداللهی، محمد (۱۳۹۰). آسیب‌های اجتماعی و روند تحول آن در ایران، جلد اول، تهران، نشر آگه.
۲۰. ----- (۱۳۸۱). «اولین همایش آسیب‌های اجتماعی در ایران»، رفاه اجتماعی، ش ۴.
۲۱. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۹). «معیاری بر شناسایی آسیب‌ها با تأکید بر آسیب‌شناسی آینده مسائل اجتماعی»، دو فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی (دانشگاه شاهد)، ۲ (۲).
۲۲. قاسمیان، سعید، مرتضی حیدری، راضیه تشخوریان و شقایق ابوالکارم (۱۴۰۰). «الگوی مبارزه با مواد مخدر با رویکرد اجتماعی در برنامه هفتم توسعه»، فصلنامه مددکاری اجتماعی و بهزیستی اجتماعی، ش ۲.
۲۳. کرمانی، محسن و سامان یوسفوند (۱۴۰۱). «ارزیابی عملکرد قانون برنامه ششم توسعه در حوزه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی»، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۸۵۴۰.
۲۴. کرمانی، محسن (الف ۱۴۰۲). درآمدی بر سیاست ادغام اجتماعی، سازوکارهای گذر از طرد به ادغام اجتماعی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲۵. ----- (ب ۱۴۰۲). «بررسی سازوکارهای افزایش قابلیت اجرای احکام مربوط به امور اجتماعی در قوانین برنامه توسعه کشور»، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۸۹۷۹.
۲۶. لوزیک، دانیلین (۱۳۸۸). نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه سعید معیدفر، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۷. محسنی تبریز، علیرضا (۱۳۸۳). وندالیسم، مبانی روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی رفتار وندالیستی در مباحث آسیب‌شناسی و کثرت‌فشاری اجتماعی، تهران، انتشارات آن.
۲۸. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۶). «آینده پژوهی ایران ۱۳۹۶».
۲۹. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۰). «افکارسنجی درباره نگرش مردم به آسیب‌های اجتماعی در کشور».
۳۰. مشونیس، جان (۱۳۹۵). مسائل اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۳۱. معتمدی، هادی (۱۳۸۶). «اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در ایران»، رفاه اجتماعی، ش ۲۴.
۳۲. موسوی، مهری‌سادات، سعید طاهریان و سمیه ملکی (۱۳۹۸). «اولویت‌بندی مسائل اجتماعی ایران»، دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی.
۳۳. نجفی، فرشته، فاطمه منجدبی و نسرین نیک‌پیما (۱۳۹۲). «متاسنتر تحقیقات کیفی در پرستاری: یک مطالعه مروری»، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۲ (۴).
۳۴. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۶). اطلس مسائل اجتماعی ایران، معاونت رفاه اجتماعی، دبیرخانه شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی.
۳۵. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲). «پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان».

۳۶. ----- (۱۳۹۴). «پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان».
۳۷. وزارت کشور (۱۳۹۵). «گزارش وضعیت اجتماعی کشور».
۳۸. ----- (۱۴۰۰). *اطلس آسیب‌های اجتماعی*.
۳۹. یوسفی، علی اصغر (۱۳۹۴). «تأثیر فضای مجازی بر سلامت اجتماعی دانشجویان (مطالعه مقایسه‌ای دانشجویان دانشگاه تبریز و دانشگاه شهید بهشتی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی.

40. Atkins, S., S. Lewin, H. Smith, M. Engel, A. Fretheim and J. Volmink (2008). "Conducting a Meta-ethnography of Qualitative Literature: Lessons Learnt", *BMC Med Res Methodol*, Vol. 8.
41. Best, J. (1995). *Images of Issues: Typifying Contemporary Social Problems*, New York, Adline de Gruyter.
42. Castañeda, G., F. Chávez-Juárez and A. Guerrero (2018). "How Do Governments Determine Policy Priorities? Studying Development Strategies Through Spillover Networks", *Journal of Economic Behavior & Organization*, Vol. 154.
43. Clemmens, D. (2003). "Adolescent Motherhood. A Meta-Synthesis of Qualitative Studies", *MCN Am J Matern Child Nurs*, Vol. 28, Issue 2.
44. Fuller, R. and R. Myers (1941). "The Natural History of a Social Problem", *American Sociological Review*, 6(3).
45. Horton, P. and G. Leslie (1970). *The Sociology of Social Problems, Seventh Edition*, Englewood Cliffs, New Jersey, Prentice-Hall.
46. <https://farsi.khamenei.com>
47. Kitsuse, John I. and Malcolm Spector (1973). "Toward a Sociology of Social Problems: Social Conditions, Value Judgments, and Social Problems", *Social Problems* 20.
48. Kurran, D.J. and C.M. Renzetti (2000). *Social Problem: Society in Crisis*, Boston, Allen -Bacon.
49. Ludvigsen, M.S., E.O. Hall, G. Meyer, L. Fegran, H. Aagaard and L. Uhrenfeldt (2016). "Using Sandelowski and Barroso's Meta-Synthesis Method in Advancing Qualitative Evidence", *Qual Health Res*, Vol. 26, Issue 3.
50. Merton, R.K. and Robert A. Nisbet (1961). *Contemporary Social Problems: An Introduction to the Sociology of Deviant Behavior and Social Disorganization*, Harcourt, Brace & World.
51. Polat, S. and O. AY (2016). "Meta-synthesis: A Conceptual Analysis", *Journal*

of *Qualitative Research in Education*, 4 (2). <https://doi.org/10.14689/issn.2148-2624.1.4c2s3m>

52. Sandelowski, Margarete and Julie Barroso (2006). *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*, Springer Publishing Company.

53. Wootton, Bardara (1978). *Social Science and Social Pathology*, London, Routledge.

Modeling Price Transmission Between Farm and Retail in Iran's Horticultural Products Market (A Case Study of Apples)

Mojtaba Barzegar Devin*, Afsaneh Nikoukar** and Farid Ejlali***

Research Article	Receive Date: 2023.07.06	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.02	Page: 173-201
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

The purpose of this article is to investigate the presence of asymmetric vertical price transmission in the supply chain (farm, wholesale, and retail) of horticultural products (specifically apples) in Iran. Farmers, particularly in developing countries like Iran, complain about high price volatility in agricultural product markets, primarily due to the harmful interference of market actors. They sell their products at low prices and lack the ability to set prices, while consumers also complain about having to pay high prices for agricultural products, which affects their purchasing power and welfare. This issue can be attributed to marketing agents exploiting their market power to prevent symmetric price transmission from producers to consumers. Asymmetric price transmission means that price increases or decreases at one market level (e.g., farm level) are not fully transmitted to other market levels (e.g., retail) and, consequently, to consumers or producers, ultimately leading to market failure. Therefore, this study uses time-series data from 2015 to 2020, extracted from the Statistical Center of Iran and the Ministry of Agriculture, to examine price transmission in the horticultural product supply chain using the Granger causality test and the Error Correction Model (ECM). As expected, the results indicate asymmetric price transmission in the supply chain of the selected horticultural product, meaning that price increases at the farm level are transmitted more intensely and rapidly to wholesalers and retailers, and consequently to consumers, than price decreases, and vice versa.

Keywords: Price Transmission; Farm; Retail; Apple; Marketing

* Assistant Professor, Department of Agriculture (Agricultural Economics), Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: M_barzegar@pnu.ac.ir

** Associate Professor, Department of Agriculture (Agricultural Economics), Payame Noor University, Tehran, Iran; Email: anikoukar@pnu.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Agriculture, Payame Noor University, Tehran, Iran; Email: f.ejlali@pnu.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 122, Summer 2025

How to cite this article: Barzegar, Devin, M., Afsaneh Nikoukar and Farid Ejlali (2025). "Modeling Price Transmission Between Farm and Retail in Iran's Horticultural Products Market (A Case Study of Apples)", Majlis and Rahbord, 32(122), p. 173-201.

doi: 10.22034/mr.2024.15822.5576

مدل سازی انتقال قیمت بین مزرعه و خرده فروشی در بازار محصولات باغی ایران (مطالعه موردی محصول سیب)

مجتبیبرزگردوین،* افسانه نیکوکار** و فریداجلالی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۲۰۱-۱۷۳
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

هدف این مقاله، بررسی وجود انتقال نامتقارن عمودی قیمت در زنجیره تأمین (مزرعه، عمده فروشی و خرده فروشی) محصولات باغی (محصول سیب) در ایران است.

کشاورزان مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران از بازار محصولات کشاورزی با نوسان های زیاد قیمتی شکایت دارند که عمدتاً به دلیل دخالت مضر بازیگران این بازار است. آنها محصولاتشان را با قیمت پایین می فروشند و توانایی تعیین قیمت ندارند و مصرف کنندگان نیز گلايه دارند که برای محصولات کشاورزی باید قیمت های بالایی پرداخت کنند که قدرت خرید و رفاه آنها را تحت تأثیر قرار می دهد. دلیل این امر را می توان استفاده عوامل بازاریابی از قدرت بازاری خود برای جلوگیری از انتقال متقارن قیمت ها از تولید کننده به مصرف کننده دانست. انتقال نامتقارن قیمت، یعنی افزایش یا کاهش قیمت در یک سطح بازار (به عنوان مثال سطح مزرعه) به طور کامل به قیمت سطوح دیگر بازار (به عنوان مثال خرده فروشی) و در نتیجه به مصرف کننده یا تولید کننده و برعکس منتقل نمی شود که این امر در نهایت باعث شکست بازار می شود.

بنابراین در این مطالعه با استفاده از داده های سری زمانی سال های ۱۳۹۹-۱۳۹۴ که از مرکز آمار و وزارت جهاد کشاورزی استخراج شده به بررسی انتقال قیمت در زنجیره تأمین محصولات باغی با استفاده از آزمون علیت گرنجر و مدل تصحیح خطا (ECM) پرداخته شده است. همان طور که انتظار می رفت نتایج نشان دهنده انتقال نامتقارن قیمت در زنجیره تأمین محصول باغی منتخب است، به این معنا که افزایش قیمت در سطح مزرعه شدیدتر و سریع تر از کاهش قیمت به عمده فروشان و خرده فروشان و در نتیجه مصرف کنندگان و برعکس منتقل می شود

کلیدواژه ها: انتقال قیمت؛ مزرعه؛ خرده فروشی؛ سیب؛ بازاریابی

* استادیار گروه کشاورزی (اقتصاد کشاورزی)، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: M_barzegar@pnu.ac.ir

** دانشیار گروه کشاورزی (اقتصاد کشاورزی)، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

Email: anikoukar@pnu.ac.ir

*** دانشیار گروه کشاورزی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

Email: f.ejlali@pnu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: برزگردوین، مجتبی، افسانه نیکوکار و فریداجلالی (۱۴۰۴). «مدل سازی انتقال قیمت بین مزرعه و خرده فروشی در بازار محصولات باغی ایران (مطالعه موردی محصول سیب)». مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۲)، ص. ۲۰۱-۱۷۳.

doi: 10.22034/mr.2024.15822.5576

مقدمه

بازارهای محصولات کشاورزی نقش حیاتی در فراهم کردن بستری برای فروش محصولات کشاورزان ایفا می کنند. این بازارها همچنین تسهیلات و محیط هایی را در اختیار معامله گران و سایر فعالان بازار قرار می دهند تا بتوانند فعالیت های تجاری خود را به خوبی انجام دهند. در نتیجه یکپارچگی ضعیف این بازارها باعث غیررقابتی شدن آنها می شود.

مفهوم یکپارچگی بازار، برای تعیین این استفاده می شود که چگونه بازارهای کالا و خدمات مرتبط با یکدیگر الگوهای مشابهی را از نظر افزایش یا کاهش قیمت کالا تجربه می کنند. بنابراین یکپارچگی بازار پدیده ای است که با آن وابستگی متقابل قیمت صورت می گیرد (Mayer and Taubadel, 2004).

کشاورزان و مصرف کنندگان در زنجیره بازاریابی می توانند منافع بالقوه حاصل از بازار مشترک را زمانی درک کنند که بازارها یکپارچه می شوند. هنگام یکپارچگی بازارها، سیگنال های قیمت از یک بازار به بازارهای دیگر منتقل و بر قیمت های سطوح دیگر بازار تأثیر می گذارد (Kanakaraj, 2010).

براساس تئوری های اقتصادی، کاراترین شکل بازار برای محصولات کشاورزی، بازار رقابتی است؛ چراکه طبق نظریه های اقتصاد رفاه، ثابت شده که کاهش قیمت و افزایش عرضه، نهایتاً افزایش سطح رفاه جامعه را در پی دارد. در این شرایط، بازار قادر است به طور همزمان تخصیص بهینه جامعه (تولیدکننده و مصرف کننده) را تضمین کند. در یک نظام مبتنی بر بازار آزاد، قیمت به عنوان ابزاری برای ایجاد تعادل، نقش محوری و اساسی ایفا می کند. تحت این شرایط از بازار، اختلاف میان قیمت ها در مناطق مازاد و کمبود، انگیزه لازم را برای انتقال محصول و همچنین انبارداری یا تبدیل محصول به وجود می آورد. اما در بازار محصولات کشاورزی به سبب وجود مسائلی (برای مثال خلأ اطلاعاتی موجود در بازار، ناقص بودن سیستم های حمل و نقل و ...) مکانیسم قیمت همواره به خوبی عمل نمی کند. نتیجه نهایی این امر ناقص بودن بازار، افزایش هزینه های بازاریابی، هزینه مصرف کننده و در نتیجه ایجاد شکاف بسیار

بین قیمت‌های دریافتی تولیدکنندگان و قیمت پرداخت شده مصرف‌کنندگان نهایی است. در چنین شرایطی تمایلات مصرف‌کننده به‌درستی به تولیدکننده منتقل نشده و تخصیص منابع به شکل کارا انجام نمی‌گیرد (Lopez and Azzam, 2017).

درک نحوه شکل‌گیری قیمت‌ها در یک صنعت ابتدا مستلزم دانش کامل در مورد نهادهایی است که فرایند شکل‌گیری قیمت را احاطه کرده‌اند و نیز پویایی‌های قیمتی که در نتیجه آن به‌وجود می‌آید.

درباره موضوع قیمت سه نکته باید مشخص شود: ۱. مکان تعیین قیمت، ۲. تقارن بین مکان تعیین قیمت و بازار و ۳. توانایی یا تمایل ظاهری قیمت‌ها برای تطبیق با نوسان‌های عرضه و تقاضا با حرکت به‌سمت تعادل (Listorti, 2009; Ozturk, 2020). مکان تعیین قیمت با استنباط از حرکت هم‌زمان قیمت‌ها در سطوح مختلف کانال بازاریابی و جهت علیت مشخص می‌شود، اگر قیمت در سطح مزرعه تعیین شود، قیمت‌های مزرعه باعث قیمت‌های خرده‌فروشی یا عمده‌فروشی می‌شود و برعکس، برای این منظور از آزمون‌های علیت استفاده می‌شود.

مکان تعیین قیمت از این نظر اهمیت دارد که در صورت ناتوانی خرده‌فروشان در انتقال افزایش هزینه به مصرف‌کنندگان، کشاورزان و قیمت‌های سر مزرعه مجبور به تحمل این هزینه‌ها می‌شوند. پس در صورت تعیین قیمت در سطح خرده‌فروشی، ممکن است به کاهش سطح رفاه کشاورزان منجر شود.

یکی از شاخص‌های رقابت‌پذیری، تقارن در انتقال قیمت است. تقارن‌پذیری به این معنا است که آیا حرکت‌های قیمتی به‌سمت بالا یا پایین، از یک سطح بازار، با سرعت و کامل به سطح دیگر بازار منتقل می‌شود یا خیر.

سرعت تطبیق قیمت‌های خرده‌فروشی با تغییرات قیمت که از محل حمل‌ونقل (عمده‌فروشی) نشئت می‌گیرد، اغلب به‌عنوان شاخصی برای سنجش استفاده خرده‌فروشان از قدرت بازاری جهت کنترل قیمت برای افزایش حاشیه سود یا رقابت‌پذیری بخش خرده‌فروشی استفاده می‌شود. چنین رفتاری را اقتصاددانان به‌عنوان رقابت ناقص تفسیر می‌کنند.

عدم تقارن در انتقال قیمت به عنوان عملکرد ضعیف قیمت گذاری تفسیر می شود، جایی که خرده فروشان یا افزایش قیمت را جذب می کنند تا مانع از دست دادن سهم بازار خود شوند یا به سرعت از کاهش قیمت ها عبور نمی کنند تا به طور موقت حاشیه سود خود را افزایش دهند.

تجزیه و تحلیل انتقال قیمت، اجازه می دهد تا درک بهتری در مورد عملکرد بازارها به دست آید (Fackler and Goodwin, 2001). یکپارچگی بازار (انتقال کامل قیمت ها) بر رشد اقتصادی تأثیر می گذارد، تغییرات ساختاری را القا می کند و مکان فعالیت های اقتصادی را تغییر می دهد، همچنین پتانسیل ضرر و زیان و منافع به طور اساسی به بازارهایی بستگی دارد که سیگنال های قیمت را دریافت می کنند. به همین دلیل این موضوع توجه زیادی را به خود جلب کرده است (Conforti, 2004).

انتقال نامتقارن قیمت زمانی اتفاق می افتد که قیمت پایین دستی با سرعت یا بزرگی متفاوتی به افزایش قیمت بالادستی در مقایسه با کاهش قیمت آن واکنش نشان دهد که این امر می تواند آثار رفاهی و پیامدهای سیاسی مهمی داشته باشد، زیرا تغییر قیمت در بازار تحت مکانیسم انتقال نامتقارن ممکن است برای گروهی از فعالان اقتصادی سودی نداشته باشد، در صورتی که برای گروهی دیگر سود زیادی ایجاد کند.

عدم تقارن در انتقال قیمت، به معنای از دست دادن رفاه برای مصرف کنندگان است، زیرا آنها از کاهش قیمت به اندازه هزینه هایی که در زمان افزایش قیمت تولید با آن مواجه می شوند، سود نمی برند. از این رو تغییر در سیاست کشاورزی (مانند یارانه های تولید) که به کاهش قیمت مزرعه منجر می شود ممکن است به طور کامل به نفع مصرف کنندگان نباشد، زیرا بخشی از کاهش قیمت در مراحل میانی زنجیره تأمین جذب می شود و به عنوان سود به جیب عمده فروشان و خرده فروشان می رود.

پلترمن^۱ (۲۰۰۰) اشاره می کند که انتقال نامتقارن قیمت بیشتر یک قانون است تا استثنا و دلالت بر این دارد که نظریه استاندارد اقتصادی بازارها که فرض می کند

بازارهای کشاورزی رقابتی هستند اشتباه بوده و انتقال نامتقارن قیمت به معنای شکست بازار است و حتی ممکن است به مداخله بخش عمومی نیاز باشد.

با توجه به مطالب گفته شده، مطالعه در مورد انتقال قیمت در اقتصادهای درحال توسعه از جمله ایران باید مورد توجه جدی قرار گیرد و ممکن است به دلایل زیر، موضوعی متمایز برای کشورها باشد:

۱. بازارهای مخدوش،

۲. مکانیسم‌های کشف قیمت توسعه نیافته،

۳. مداخلات سیاسی اغلب موقتی.

بنابراین می‌توان انتظار داشت که اقتصادهای درحال توسعه از جمله ایران حاشیه‌های بازاریابی بزرگ‌تری داشته باشند و از عدم تقارن بارزتری رنج برند.

در این مطالعه با توجه به اهمیت محصول سیب برای بخش باغبانی کشور (محصول سیب بالاترین تولید را در بین محصولات باغبانی به خود اختصاص داده است)، به تقارن انتقال قیمت در زنجیره تأمین این محصول پرداخته شده است.

به‌طور کلی پژوهش درباره چگونگی انتقال قیمت در ساختار بازار یک کالا به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها است: چقدر از تغییرات قیمت در سطح بازار (برای مثال عمده‌فروشی) در قیمت سطوح دیگر بازار (برای مثال قیمت خرده‌فروشی) منعکس می‌شود؟ چه مدت زمان طول می‌کشد تا قیمت‌ها در سطوح مختلف بازار به تعادل رسد؟ آیا بین نحوه تعدیل قیمت ناشی از افزایش قیمت در یک سطح بازار با نحوه تعدیل ناشی از کاهش قیمت، تفاوتی وجود دارد؟ آیا انتقال قیمت متقارن است یا نامتقارن؟ اگر تعدیل قیمت نامتقارن است این عدم تقارن پس از گذشت چه زمانی به تقارن نزدیک می‌شود؟ عدم تقارن در انتقال قیمت از یک سطح بازار به سطح دیگر بازار، با تأثیر بر حاشیه بازار، سود واسطه‌های بازاریابی را افزایش می‌دهد و با کاهش رفاه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، بر کارایی سیستم بازاریابی اثر منفی می‌گذارد. با توجه به اینکه انتقال نامتقارن قیمت‌ها به این معنا است که بازار به شکل رقابتی عمل نمی‌کند و رفاه اجتماعی و جهت‌گیری سیاست‌های حمایتی را متأثر

می سازد، پاسخ به این پرسش ها برای برنامه ریزان و سیاستگذاران، تولیدکنندگان و مصرف کنندگان محصولات کشاورزی مهم است.

۱. پیشینه تحقیق

سیدهوم و سرا^۱ (۲۰۱۵)، به بررسی نوسان ها در زنجیره بازاریابی مواد غذایی در بازار گوجه فرنگی اسپانیا پرداختند و برای این بررسی از مدل تصحیح خطا و آزمون علیت استفاده کردند، نتایج این مطالعه حاکی از انتقال قابل توجه قیمت بین سطوح مختلف بازار است و پیوندهای علیت در همه جهات جریان دارد، انتقال قیمت از مصرف کننده به تولیدکننده و عمده فروشی قوی تر است، همچنین قیمت مصرف کننده در خرده فروشی چسبندگی دارد درحالی که قیمت های عمده فروشی و مزرعه از بی ثباتی بالایی رنج می برد. آتوزا و همکاران^۲ (۲۰۱۹)، در مطالعه ای به بررسی انتقال قیمت سر مزرعه به خرده فروشی در زنجیره ارزش گوشت خوک کانادا با استفاده از مدل تصحیح خطا و آزمون علیت گرنجر پرداختند، نتایج حاکی از انتقال نامتقارن قیمت در بلندمدت و متقارن بودن آن در کوتاه مدت است. همچنین به علت قدرت بازاری خرده فروشان در این بازار، قیمت مصرف کننده سریع تر به افزایش قیمت سر مزرعه نسبت به کاهش قیمت واکنش نشان می دهد.

دب و لی^۳ (۲۰۲۰)، به مطالعه همگرایی بازار و انتقال قیمت در زنجیره عرضه برنج در بنگلادش پرداختند، نتایج مطابق با آزمون همگرایی یوهانسن نشان داد قیمت های مزرعه، عمده فروشی و خرده فروشی در بلندمدت همگرا می شود و نتایج آزمون علیت نشان دهنده تعیین قیمت ها در سطح عمده فروشی است و همچنین مدل تصحیح خطا^۴، عدم تقارن را در کوتاه مدت و بلندمدت برای انتقال قیمت در زنجیره عرضه برنج تأیید می کند که این باعث تحت تأثیر قرار گرفتن تولیدکنندگان

1. Sidhowm and Serra

2. Atozou et al.

3. Deb and Lee

4. Error Correction Model (ECM)

و مصرف‌کنندگان به دلیل عدم تقارن قیمت شده است. نتایج تحقیق اجتناب‌ناپذیر بودن اجرای سیاست‌ها و افزایش مداخلات عمومی برای کاهش عدم تقارن را نشان می‌دهد و پیشنهاد کردند که بخش عمومی برای کاهش عدم تقارن در انتقال قیمت و ایجاد کارایی بیشتر قیمت‌گذاری، در بازار برنج بنگلادش دخالت کند.

حسینی، نیکوکار و دوراندیش (۱۳۸۹)، به مطالعه «الگوی انتقال قیمت در بازار تخم‌مرغ ایران» پرداختند، نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد که انتقال قیمت در بازار تخم‌مرغ در بلندمدت متقارن است اما در کوتاه‌مدت نامتقارن است و به دلیل نبود تقارن در فرایند انتقال قیمت در بازار تخم‌مرغ، مصرف‌کنندگان قیمت بیشتری از قیمت تمام شده محصول می‌پردازند. پیش بهار و علیزاده (۱۳۹۵)، به مطالعه «انتقال قیمت عمودی در بازار محصولات سیب‌زمینی و پیاز» استان کردستان پرداختند که نشان می‌دهد انتقال قیمت در بازار این محصولات در دو سطح خرده‌فروشی و عمده‌فروشی به صورت نامتقارن است.

نتایج مطالعات انجام گرفته، این دیدگاه را تقویت می‌کند که عدم تقارن قیمت پدیده فراگیر است و فقدان یکپارچگی در بازار یا انتقال کامل تغییرات قیمت از یک بازار به بازار دیگر پیامدهای مهمی برای رفاه اقتصادی دارد. انتقال ناقص قیمت به دلیل ساختار ناکارآمد بازار ایجاد می‌شود و به کاهش اطلاعات قیمت در دسترس فعالان اقتصادی منجر شده و در نتیجه ممکن است تصمیماتی گرفته شود که به نتایج ناکارآمد کمک کند.

۲. مواد و روش‌ها

آزمون‌های به کار گرفته شده برای بررسی چگونگی انتقال تغییرات قیمت بین سطوح مختلف بازار محصولات کشاورزی را می‌توان زیر دو عنوان کلی آزمون هوک^۱ و آزمون تصحیح خطا تقسیم‌بندی کرد. در اکثر مطالعات انتقال قیمت، یک روش چهارمرحله‌ای براساس یافته‌های انگل و

گرنجر^۱ (۱۹۸۷) پیشنهاد شده است: ۱. آزمون‌های ایستایی، ۲. تست‌های همجمعی، ۳. تست علیت گرنجر، ۴. مدل تصحیح خطا. برای شروع کار، درک ویژگی‌های سری زمانی پیش‌نیاز تحلیل همجمعی است و نتایج آزمون‌های ایستایی مرحله بعدی تجزیه و تحلیل را تعیین خواهد کرد؛ زیرا برای استفاده از مدل‌های همجمعی باید هر دو سری‌ها از یک مرتبه باشند $I(d)$. اگر سری‌های قیمت ایستا باشد، رویکرد هوک مناسب‌تر است، باین حال اگر سری‌های زمانی در سطح ایستا نباشد اما در اولین تفاضل‌گیری ایستا شود، آزمون‌های همجمعی و تصحیح خطا مناسب‌تر به نظر می‌رسد (Zainalabidin and Iliyasu, 2017).

۱-۲. آزمون علیت گرنجر

این آزمون در ابتدا به عنوان تأییدی برای سنجش تعادل بلندمدت مورد استفاده قرار گرفته، بعد کارکرد دیگری برای درک اینکه کدامیک از سطوح بازار به عنوان منبع اطلاعات برای دیگری عمل می‌کند پیدا کرده است. رد فرض صفر در این رابطه (۱) به این معنا است که مقادیر گذشته سری قیمت (برای مثال قیمت عمده‌فروشی) در سمت راست رابطه، اطلاعاتی در مورد مقادیر واقعی سری (به عنوان مثال قیمت خرده‌فروشی) در سمت چپ، بیش از آنچه که مقادیر گذشته خودسری (قیمت خرده‌فروشی) ارائه دهد اضافه می‌کند.

یا به عبارت ساده‌تر اگر بتوان حرکت یک سری قیمت (به عنوان مثال خرده‌فروشی) را با استفاده از تاریخچه هر دو سری قیمت (به عنوان مثال خرده‌فروشی و عمده‌فروشی) به خوبی پیش‌بینی کرد تا اینکه فقط با استفاده از تاریخچه خودسری (به عنوان مثال خرده‌فروشی) به تنهایی آن را پیش‌بینی کرد، علیت گرنجر برقرار است (Ibid.).

اما اگر فرض صفر در هر دو معادله رد شود، به این معنا است که یک رابطه دوطرفه بین دو سری قیمت وجود دارد و هریک علت گرنجری دیگری است، درحالی که اگر بتوان در یکی از آنها فرض صفر را رد کرد، قیمتی که در سمت راست رابطه ظاهر

می‌شود باعث علت دیگری می‌شود و باید یک رابطه هم‌انباشتگی بین دو سری وجود داشته باشد. عدم رد فرض صفر در هر دو رابطه نیز به‌عنوان تعیین نادرست یا ناقص بودن مدل در نظر گرفته می‌شود، زیرا به این معنا است که هر دو سری تحت تأثیر متغیر سوم و ناشناخته قرار دارد.

$$\Delta P_t^R = \alpha_1 + \sum_{i=1}^k \delta_i \Delta P_{t-1}^R + \sum_{j=1}^l \beta_j \Delta P_{t-j}^W + \mu_t \quad (1)$$

$$\Delta P_t^W = \alpha_1 + \sum_{i=1}^k \delta_i \Delta P_{t-1}^W + \sum_{j=1}^l \beta_j \Delta P_{t-j}^R + \mu_t \quad (2)$$

در مدل (۱)، P^R نشان‌دهنده قیمت خرده‌فروشی و P^W نشان‌دهنده قیمت عمده‌فروشی است. فرضیه صفری که باید آزمون شود این است که P^W علت گرنجری P^R نیست. رد فرضیه صفر ($B_i = 0$) و پذیرش فرضیه جایگزین ($B_i \neq 0$)، دلالت بر این دارد که P^W علت گرنجری P^R و برعکس است.

آزمون علیت به‌عنوان روشی برای بررسی رهبری قیمت در بازار قبل از اجرای مدل تصحیح خطا ضروری است، بنابراین پیش از تصریح و برآورد الگوهای انتقال قیمت برای هر محصول، باید ابتدا این مسئله روشن شود که اساساً برای هر یک از محصولات، تعیین‌کننده قیمت چه سطحی از بازار است، آیا قیمت‌ها در سطح تولیدکننده، عمده‌فروش یا خرده‌فروش تعیین می‌شود؟ به عبارت دیگر باید تعیین شود که قیمت در کدام سطح از بازار علت قیمت در سطح دیگر بازار محسوب می‌شود. برای مثال در بخش تولیدکننده-عمده‌فروش^۱ بازار، باید تعیین شود که آیا این قیمت‌های سر مزرعه است که تعیین‌کننده قیمت عمده‌فروشی محصولات باغی (علیت از مزرعه به عمده‌فروشی) است یا قیمت‌های عمده‌فروشی علت قیمت سر مزرعه (علیت از عمده‌فروشی به مزرعه) است. به عبارت دیگر، هدف از تعیین جهت علیت قیمت بین سطوح مختلف بازار محصولات باغی، تعیین متغیر وابسته برای مدل‌های انتقال قیمت است.

۱-۲-۱. انتقال قیمت با استفاده از مدل تصحیح خطا

با توجه به اینکه الگوی هوک (۱۹۷۷) ویژگی‌های سری‌های زمانی را به‌طور کافی مورد توجه قرار نمی‌دهد و اغلب از خودهمبستگی سریالی^۱ رنج می‌برد که به برآورد رگرسیون غلط منجر می‌شود؛ لذا وان کرامون-تاوبادل و لویی^۲ (۱۹۹۹)، یک الگوی تصحیح خطا پیشنهاد کردند که از آن می‌توان برای آزمون چگونگی انتقال قیمت میان سری‌های قیمت هم‌انباشته استفاده کرد. در این مدل p_t^{out} به‌عنوان قیمت خروجی شرکت در دوره t در نظر گرفته شده، همچنین p_t^{out} با تغییر p_t^n که نشان‌دهنده قیمت ورودی شرکت در زمان t است ایجاد می‌شود. جهت استفاده از این رهیافت، ابتدا رابطه (۳) برآورد می‌شود.

$$p_t^{out} = \alpha + \beta_1 p_t^{in} + \varepsilon_t \quad (۳)$$

سپس در صورت وجود رابطه هم‌انباشتگی بین سری‌های قیمت، رابطه (۳) را می‌توان تخمینی از رابطه تعادلی بلندمدت بین سری‌های قیمت در نظر گرفت. در مرحله بعد تغییرات p_t^{out} را به تغییرات در p_t^n و اصطلاحی که عبارت تصحیح خطا نامیده می‌شود، تخمین می‌زند که در آن جزء اخلاص هم‌انباشته (ε_t) به مقادیر منفی و مثبت تفکیک و از وقفه‌های متغیرهای به‌دست آمده برای برآورد الگوی تصحیح خطا استفاده می‌شود (۴). ضریب تصحیح خطا نشان‌دهنده تعدیل قیمت ناشی از عدم تعادل بلندمدت در دوره قبل است، برای مثال اگر قیمت خرده‌فروشی مشاهده شده از قیمت خرده‌فروشی پیش‌بینی شده در دوره قبل بیشتر شود، یک ضریب منفی نشان‌دهنده تعدیل قیمت نزولی به‌منظور نزدیک شدن مجدد به تعادل بلندمدت است.

$$\Delta p_t^{out} = \alpha_0 + \sum_{i=0}^L \alpha_{1,i} \Delta p_{t-i}^{in} + \phi^+ ECT_{t-1}^+ + \phi^- ECT_{t-1}^- + \mu_t \quad (۴)$$

1. Serial Autocorrelation

2. Von Cramon-Taubadel and Loy

قابل ذکر است عبارت تصحیح خطا (ECT)، انحرافات از تعادل بلندمدت بین (به عنوان مثال قیمت خرده فروشی و عمده فروشی) p_t^{in} و p_t^{out} را اندازه گیری می کند، بنابراین گنجاندن آن در مدل ECM به p_t^{out} اجازه می دهد نه تنها به تغییرات p_t^{in} واکنش نشان دهد، بلکه هر گونه انحراف از تعادل بلندمدت که ممکن است از دوره های قبلی باقی مانده باشد را نیز اصلاح کند. وان کرامول - تاوبادال و لویی (۱۹۹۶) پیشنهاد کردند که وقفه های تفاضل قیمت در طرف راست رابطه را می توان به اجزای مثبت و منفی تقسیم کرد که به ما اجازه بررسی اثرات دینامیکی پیچیده تری را می دهد. در این صورت، الگوی انتقال قیمت با استفاده از آزمون تصحیح خطا به صورت زیر تصریح می شود (مایر و وان کرامول - تاوبادال، ۲۰۰۴):

$$\Delta p_t^{out} = \alpha_0 + \sum_{i=0}^{L1} \alpha_{1,i} D^+ \Delta p_{t-i}^{in} + \sum_{i=0}^{L2} \alpha_{2,i} D^- \Delta p_{t-i}^{in} + \phi^+ ECT_{t-1}^+ + \phi^- ECT_{t-1}^- + \sum_{i=1}^p \theta_i \Delta p_{t-i}^{out} + \mu_t \quad (5)$$

در این مدل، ECT_{t-1}^- و ECT_{t-1}^+ به ترتیب وقفه های مقادیر منفی و مثبت جزء اخلاص هم انباشته حاصل از برآورد رابطه (۳) هستند، (تقسیم ECT به مؤلفه های مثبت و منفی، آزمایش انتقال نامتقارن قیمت در زنجیره تأمین را ممکن می سازد). برای بررسی فرضیه انتقال متقارن قیمت ها باید فرضیه صفر $\phi^+ = \phi^-$ را با استفاده از آماره F آزمون کرد، اگر فرضیه صفر مبنی بر مساوی بودن ضرایب تخمینی متغیر مثبت و منفی مربوطه با آزمون F رد شود انتقال نامتقارن قیمت وجود دارد. این فرضیه، چگونگی انتقال قیمت را در بلندمدت نشان می دهد.

برای بررسی چگونگی انتقال قیمت در کوتاه مدت باید از ضرایب تفاضل های قیمت ($\alpha_{1,i}$ و $\alpha_{2,i}$) استفاده کرد؛ زیرا الگوهای تصحیح خطا برپایه تعادل بلندمدت استوار است و اجاره نمی دهد قیمت ها در تعادل بلندمدت از یکدیگر دور شود، با این الگوها فقط می توان عدم تقارن را در سرعت انتقال قیمت بررسی کرد و نمی توان عدم تقارن را در بزرگی انتقال قیمت بررسی کرد (نیکوکار، ۱۳۸۵؛ Meyer and Van Carmon-Taubadel, 2004). با توجه به ویژگی های مطلوب

مدل تصحیح خطا، در مطالعه از این الگو برای برآورد الگوی انتقال عمودی قیمت بین سطوح مختلف بازار محصول منتخب استفاده شد که فرضیه هم‌انباشتگی بین سری‌های قیمت آن تأیید شده است.

همچنین در این مطالعه برای محصول سیب داده‌های هفتگی سه قیمت که شامل، قیمت پرداختی به کشاورز (قیمت سر مزرعه)، قیمت تعیین شده در بازار عمده‌فروشی و قیمت نهایی برای مصرف‌کننده در خرده‌فروشی است، از وزارت جهاد کشاورزی، مرکز آمار ایران و سازمان میادین و تره‌بار، برای بازه زمانی ۱۳۹۹-۱۳۹۴ جمع‌آوری شده است.

۳. نتایج

همان‌طور که گفته شد مدل تصحیح خطا برپایه یک الگوی چهار مرحله‌ای است که در قدم اول باید ایستایی سری‌های زمانی قیمت مورد بررسی قرار گیرد، برای بررسی ایستایی از آزمون‌های دیکی‌فولر^۱ و فلیپس-پرون^۲ استفاده شده است که نتایج هر دو آزمون نشان می‌دهد قیمت‌های مزرعه، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی ریشه واحد دارد و فرضیه صفر را نمی‌توان رد کرد، پس اولین تفاوت هر سری آزمایش می‌شود که در آن فرضیه صفر وجود یک ریشه واحد برای همه سری‌های قیمت رد می‌شود و در نتیجه تمام سری‌های قیمت از مرتبه یک $I(1)$ هستند.

۳-۱. نتایج آزمون علیت گرنجر و رابطه بلندمدت بین سری‌های زمانی قیمت سیب

برای آزمون علیت هر دو سری دوتایی قیمت مزرعه-عمده‌فروشی و عمده‌فروشی-خرده‌فروشی محصول سیب، به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است، برای مثال در صورت در نظر گرفتن قیمت مزرعه به‌عنوان متغیر وابسته و رد فرضیه صفر مبنی بر عدم رابطه علی، می‌توان گفت قیمت عمده‌فروشی علیت گرنجر قیمت مزرعه

1. Dickey-Fuller Tests (DF)

2. Phillips-Perron (PP)

است (قیمت عمده‌فروشی باعث قیمت مزرعه می‌شود) و برعکس. به این معنا که اگر این رابطه در دو طرف تأیید شود، یک رابطه دوطرفه وجود داشته و علیت در دو طرف جریان دارد، لذا رابطه رهبر- پیرو قیمت در این زنجیره وجود ندارد. ولی اگر در یک طرف نتوان فرضیه صفر را رد کرد، رابطه یک‌طرفه وجود خواهد داشت و علیت یک‌طرفه جریان دارد، در این صورت یک طرف رهبر بازار و سمت دیگر پیرو خواهد بود.

نتایج آزمون علیت گرنجر (جهت علیت و ماهیت رابطه رهبر-پیرو بین سری‌های زمانی قیمت سیب در سطوح مختلف زنجیره بازار) و آزمون‌های $\lambda - \max$ و $Trace$ (وجود رابطه تعادلی بلندمدت (هم‌انباشتگی) بین سری‌های زمانی قیمت)، در جدول ۱ آمده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نتایج آزمون علیت گرنجر نشان می‌دهد که در زنجیره مزرعه-عمده‌فروش، اثرات تغییرات در وقفه‌های قیمت سر مزرعه به‌طور معناداری (در سطح ۰/۰۵) با تغییرات قیمت عمده‌فروشی سیب همراه است و رابطه علیت یک‌طرفه بین این دو بازیگر بازار وجود دارد. به عبارت دیگر تغییرات وقفه‌ای قیمت سیب در سطح تولیدکننده بر قیمت‌های عمده‌فروشی تأثیر معنادار داشته و قیمت‌های سر مزرعه علت گرنجری قیمت سیب در سطح عمده‌فروشی و رهبر قیمت است. با این حال، عکس این رابطه برقرار نیست یعنی قیمت‌های عمده‌فروشی تعیین‌کننده سطح قیمت سر مزرعه سیب نیست. نتایج این آزمون برای زنجیره عمده‌فروشی-خرده‌فروشی نیز حاکی از وجود اثرات وقفه‌ای تغییرات در قیمت خرده‌فروشی بر قیمت سطح عمده‌فروشی سیب و برعکس است که نشان‌دهنده وجود رابطه دوطرفه بین قیمت سیب در دو سطح عمده‌فروشی و خرده‌فروشی است. با این حال اثرات تغییر قیمت عمده‌فروشی بر قیمت خرده‌فروشی، اندکی بیشتر از اثرات تغییرات قیمت خرده‌فروشی بر قیمت عمده‌فروشی است.

جدول ۱. نتایج آزمون علیت و هم‌انباشتگی سری‌های زمانی (هفتگی) قیمت در زنجیره‌های مختلف بازار سیب

سطح بازار	فرضیه صفر	آزمون مورد استفاده	آماره آزمون	سطح معناداری	رد/پذیرش فرضیه
زنجیره تولیدکننده- عمده فروش	قیمت سر مزرعه علت گرنجری قیمت عمده‌فروشی نیست.	آزمون F (وقفه=۲)	۱۵/۳	۰/۰۰۷	رد
	قیمت عمده‌فروشی علت گرنجری قیمت سر مزرعه نیست.		۰/۴۸	۰/۶۴	پذیرش
	هیچ رابطه بلندمدت تعادلی بین قیمت عمده‌فروشی و سر مزرعه وجود ندارد.	آزمون $\lambda - \max$	۱۳/۳	۰/۱۰	پذیرش
			۱۱/۸	۰/۱۲	پذیرش
زنجیره عمده‌فروش- خرده‌فروش	قیمت عمده‌فروشی علت گرنجری قیمت خرده‌فروشی نیست.	آزمون F	۶/۳۹	۰/۰۰	رد
	قیمت خرده‌فروشی علت گرنجری قیمت عمده‌فروشی نیست.		۵/۰۲	۰/۰۰۰۲	رد
	هیچ رابطه بلندمدت تعادلی بین قیمت عمده‌فروشی و خرده‌فروشی وجود ندارد.	آزمون $\lambda - \max$	۰/۰۰۵	۰/۹۳۳	رد
			۰/۰۰۵	۰/۹۳۳	رد

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

نتایج آزمون‌های یوهانسون- جوسلیوس^۱ (آماره‌های $\lambda - \max$ و $Trace$) نشان می‌دهد که بین سری‌های زمانی قیمت سر مزرعه سیب با قیمت‌های میدان عمده‌فروشی هیچ رابطه تعادلی بلندمدت وجود ندارد، اما نتایج آزمون هم‌انباشتگی یوهانسون بین سری‌های زمانی قیمت عمده‌فروشی و خرده‌فروشی سیب نشان می‌دهد که قیمت‌ها در دو سطح بازار همگرا است، بنابراین فرضیه صفر مبنی بر اینکه رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت قیمت در زنجیره بازاریابی وجود ندارد رد می‌شود.

۳-۲. نتایج برآورد الگوهای انتقال قیمت بین سطوح مختلف بازار سیب

۳-۲-۱. الگوی انتقال قیمت سیب از سر مزرعه به عمده‌فروشی

با توجه به نتایج آزمون‌های علیت و همگرایی قیمت بین دو سطح مزرعه و

عمده‌فروشی سیب، تغییر قیمت سیب در عمده‌فروشی تابعی از تغییر قیمت سر مزرعه آن است، اما رابطه تعادلی بلندمدت بین این دو وجود ندارد. بنابراین در اینجا برای بررسی چگونگی اثرگذاری قیمت‌های سر مزرعه بر قیمت‌های عمده‌فروشی سیب، یک الگوی رگرسیونی انتقال قیمت در سطح برآورد شده است که در آن سطح قیمت فصلی عمده‌فروشی به‌عنوان متغیر وابسته و سطح قیمت‌های فصلی تولیدکننده آن به‌عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است. نتایج برآورد این الگو در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. نتایج برآورد رابطه قیمت عمده‌فروشی سیب با قیمت سر مزرعه

متغیر وابسته: قیمت عمده‌فروشی سیب (WP_t)			
نام متغیر	ضریب متغیر	آماره t	کشش قیمت
عرض از مبدأ	$90.21/1^*$	۲/۸	
قیمت سر مزرعه در فصل جاری	0.37^{**}	۲/۰۳	۰/۴۰
ضریب تعیین R^2	۰/۴۳		
دوربین واتسون	۱/۹۸		

توضیح: *معناداری در سطح ۰/۱۰، **معناداری در سطح ۰/۵۰، ***معناداری در سطح ۰/۰۱
مأخذ: همان.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مهم‌ترین متغیر اثرگذار بر تغییرات قیمت عمده‌فروشی، افزایش قیمت سیب در سر مزرعه در فصل جاری است و اثرات وقفه‌ای قیمت سر مزرعه معنادار نشده است، مثبت بودن ضریب این متغیر نشان‌دهنده رابطه مستقیم تغییر با قیمت عمده‌فروشی سیب است و افزایش قیمت در سر مزرعه باعث افزایش قیمت عمده‌فروشی می‌شود. به عبارت دیگر افزایش (کاهش) قیمت سیب در سطح مزرعه در یک فصل، قیمت عمده‌فروشی آن را در فصل جاری افزایش (کاهش) می‌دهد. براساس مقادیر ضرایب و کشش‌های به‌دست آمده، چنانچه قیمت سیب در یک فصل در سطح تولیدکننده یک واحد پولی رشد مثبت (منفی) داشته باشد، قیمت

آن در عمده‌فروشی در همان فصل به میزان ۰/۳۷ واحد پولی رشد مثبت (منفی) خواهد داشت و مقدار کشش قیمت نشان می‌دهد که یک درصد افزایش (کاهش) در قیمت تولیدکننده باعث افزایش (کاهش) ۰/۴۰ درصدی در قیمت عمده‌فروشی می‌شود. از این رو نتایج نشان‌دهنده این است که بازارها در کوتاه‌مدت به‌خوبی یکپارچه شده و تغییرات در قیمت مزرعه تا حد زیادی به بازار عمده‌فروشی منتقل می‌شود. مقدار R^2 نشان می‌دهد که ۴۳ درصد از تغییرپذیری بازار عمده‌فروشی با تغییر در قیمت مزرعه توضیح داده می‌شود و پایین بودن مقدار آن بیانگر این است که عوامل دیگری غیر از قیمت‌ها رفتار بازار را توضیح می‌دهد که می‌تواند شامل سیاست‌ها، ساختار بازار غیررقابتی (وجود قدرت بازار) و سطح تمرکز باشد که این امر با یافته‌های اکثر مطالعات انتقال قیمت خصوصاً در کشورهای در حال توسعه سازگار است (Cunha and Wander, 2014; Ozturk, 2020; Reziti, 2014).

۳-۲-۲. الگوی انتقال قیمت سیب از سطح عمده‌فروشی به مراکز خرده‌فروشی

با توجه به نتایج آزمون علیت، یک رابطه دوطرفه از قیمت عمده‌فروشی به خرده‌فروشی سیب و برعکس تأیید شده است؛ بنابراین دو الگوی انتقال قیمت قابل‌برآورد است. در اینجا یک الگوی انتقال قیمت برای سیب از عمده‌فروشی به مراکز خرده‌فروشی برآورد شده که در آن، متغیر وابسته تغییرات قیمت محصول سیب در سطح خرده‌فروشی بوده و متغیرهای تغییرات افزایشی و کاهش‌ی قیمت عمده‌فروشی آن به‌عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده است. با توجه به تأیید وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین دو سری زمانی قیمت خرده‌فروشی و عمده‌فروشی سیب، در اینجا از الگوی انتقال قیمت تصحیح خطا استفاده شده است. به همین دلیل، وقفه مقادیر منفی و مثبت از اخلاص تعادلی بلندمدت به‌عنوان متغیرهای مستقل و اثرگذار در کنار سایر متغیرها به مدل اضافه شده است.

نتایج مربوط به برآورد این الگو در جدول ۳ آمده است. براساس نتایج این

جدول، متغیر افزایش قیمت (هفتگی) سیب در سطح عمده‌فروشی، بر قیمت‌های آن در سطح مراکز خرده‌فروشی در همان هفته اثر می‌گذارد، در مقابل، کاهش در قیمت عمده‌فروشی سیب، بر قیمت این محصول در سطح خرده‌فروشی در دوره (هفته) جاری و همچنین بر قیمت آن در دو و سه هفته آتی اثر می‌گذارد. گفتنی است ضرایب همه این متغیرها علامت مثبت دارد که به معنای رابطه مستقیم تغییر این متغیرها با تغییر قیمت خرده‌فروشی است، به عبارت دیگر افزایش قیمت سیب در عمده‌فروشی باعث افزایش قیمت در خرده‌فروشی می‌شود.

جدول ۳. الگوی انتقال قیمت سیب از عمده‌فروشی به مراکز خرده‌فروشی

متغیر وابسته: تغییر قیمت خرده‌فروشی سیب نسبت به دوره قبل (ΔRP_t)				
نام متغیر	ضریب متغیر	آماره t	کشش کوتاه‌مدت	کشش بلندمدت
عرض از مبدأ	۴۸۲/۶**	۱/۸۸		
افزایش قیمت عمده‌فروشی در هفته جاری	۱/۳۷*	۸/۶	۱/۶۸	۱/۶۸
کاهش قیمت عمده‌فروشی در هفته جاری	۰/۱۸**	۱/۹	۰/۱۹	۰/۶۱
کاهش قیمت عمده‌فروشی در دو هفته قبل	۰/۲۵**	۲/۴۹	۰/۲۷	
کاهش قیمت عمده‌فروشی در سه هفته قبل	۰/۱۴	۱/۵۱	۰/۱۵	
تغییر قیمت خرده‌فروشی با یک وقفه	-۰/۳۰*	-۵/۲۷		
تغییر قیمت خرده‌فروشی با سه وقفه	-۰/۱۷*	-۲/۸		
وقفه مقادیر منفی جزء اخلاص رابطه تعادلی بلندمدت	-۰/۰۳	-۰/۸۳		
وقفه مقادیر مثبت جزء اخلاص رابطه تعادلی بلندمدت	-۰/۰۹*	-۲/۶		

متغیر وابسته: تغییر قیمت خرده فروشی سیب نسبت به دوره قبل (ΔRP_t)				
نام متغیر	ضریب متغیر	آماره t	کشش کوتاه مدت	کشش بلند مدت
آماره شوارتز	۱۵/۵۰	دوربین- واتسون	۲/۰۷	
آماره آکائیک	۱۵/۳۷	ضریب تعیین R^2	۰/۸۵	
آزمون های چگونگی انتقال قیمت	آماره F	سطح معناداری	نتیجه آزمون	
آزمون تقارن در بزرگی انتقال قیمت	۱۵/۳۷*	۰/۰	رد می شود	
آزمون تقارن در سرعت انتقال قیمت	۳۹/۹*	۰/۰	رد می شود	
آزمون تقارن در انتقال قیمت در بلندمدت	۱/۰۵	۰/۳۰	پذیرفته می شود	

توضیح: *معناداری در سطح ۰/۰۱، **معناداری در سطح ۰/۰۵، ***معناداری در سطح ۰/۱۰.

مأخذ: همان.

براساس ضرایب به دست آمده در مدل، به ازای یک واحد (یک درصد) رشد مثبت (افزایش) در قیمت سطح عمده فروشی سیب، قیمت آن در مراکز خرده فروشی در هفته جاری (۱/۳۷) واحد (۱/۶۸ درصد) افزایش می یابد. در مقابل، کاهش قیمت سیب در سطح عمده فروشی باعث کاهش قیمت مراکز خرده فروشی آن در همان هفته و کاهش قیمت در دو و سه هفته بعد می شود. براساس ضرایب مربوط به متغیرهای کاهش قیمت، چنانچه قیمت عمده فروشی سیب در یک هفته به میزان یک واحد رشد منفی (کاهش) داشته باشد باعث، رشد منفی (۰/۱۸) واحدی قیمت خرده فروشی در همان هفته، (۰/۲۵) واحدی در دو هفته بعد و (۰/۱۴) واحدی در سه هفته بعد (و در مجموع کاهش قیمت ۰/۵۷ واحدی بعد از گذشت سه هفته) خواهد شد، بنابراین اثر افزایش ها و کاهش های قیمت سیب در سطح عمده فروشی بر تغییرات قیمت آن در سطح خرده فروشی یکسان نیست.

مقایسه کَشش‌های بلندمدت انتقال قیمت متغیرهای افزایش و کاهش قیمت نشان می‌دهد که به‌ازای ۱ درصد رشد مثبت قیمت سیب در سطح عمده‌فروشی، رشد مثبت (افزایش) قیمت خرده‌فروشی سیب به اندازه ۱/۶۸ درصد است اما به‌ازای ۱ درصد رشد منفی (کاهش) قیمت عمده‌فروشی، رشد منفی قیمت آن در مراکز خرده‌فروشی سطح شهر به‌اندازه ۰/۶۱ درصد (پس از گذشت سه هفته) است.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که افزایش یک درصدی در قیمت سطح عمده‌فروشی در همان هفته به خرده‌فروشی منتقل شده و باعث افزایش ۱/۶۸ درصدی در قیمت خرده‌فروشی می‌شود، درحالی‌که کاهش ۱ درصدی قیمت سطح عمده‌فروشی پس از گذشت سه هفته به مقدار ۰/۶۱ درصد به خرده‌فروشی منتقل می‌شود (به این معنا که خرده‌فروشان بعد از سه هفته از کاهش یک درصدی قیمت در عمده‌فروشی، شروع به کاهش قیمت خود کرده و آن هم فقط تقریباً نیمی از این کاهش قیمت را اعمال کرده‌اند).

بنابراین میزان بزرگی انتقال قیمت و همچنین سرعت انتقال شوک‌های منفی (افزایش) قیمت در مقایسه با شوک‌های مثبت (کاهش) بیشتر است. براساس نتایج آزمون، شرط تقارن که برابری ضرایب متغیر وقفه مثبت و منفی است رد شده، بدان معنا که قیمت‌های خرده‌فروشی سیب هنگام افزایش قیمت عمده‌فروشی متفاوت از زمانی که قیمت عمده‌فروشی کاهش می‌یابد تعدیل می‌شود، درنتیجه تقارن در سرعت و بزرگی انتقال تغییرات قیمت سیب از عمده‌فروشی به مراکز خرده‌فروشی رد شده است.

تمام ضرایب متغیر وقفه، چه مثبت و چه منفی، به‌طور چشمگیری کمتر از ۱ است که نشان می‌دهد قیمت‌های خرده‌فروشی به‌طور کامل در عرض یک هفته به قیمت عمده‌فروشی واکنش نداشته که این تأخیر در پاسخگویی می‌تواند ناشی از وجود قدرت بازاری در خرده‌فروشی باشد.

ضرایب متغیر وقفه مقادیر منفی (ECT)، جزء اخلاص مثبت و رابطه هم‌انباشتگی بین قیمت عمده‌فروشی با خرده‌فروشی سیب علامت منفی دارد، بااین‌حال ضریب

متغیر وقفه مقادیر منفی، معنادار نشده است که نشان می‌دهد انحرافات منفی از تعادل بلندمدت (کاهش قیمت) بر تغییرات قیمت خرده‌فروشی تأثیر نمی‌گذارد و خرده‌فروشان واکنشی برای کاهش قیمت از خود نشان نمی‌دهند. ضریب متغیر وقفه مقادیر مثبت، با صفر تفاوت معناداری دارد و علامت آن منفی است که در نتیجه انحرافات مثبت از تعادل بلندمدت (افزایش قیمت) بر متغیر وابسته (تغییر قیمت خرده‌فروشی) تأثیر مثبت خواهد داشت، این بدان معناست که وقتی قیمت عمده‌فروشی افزایش می‌یابد، خرده‌فروشان در پاسخ به تغییرات قیمت‌های عمده‌فروشی واکنش سریع نشان می‌دهند تا به حالت تعادل برگردند.

بر این اساس، هرگونه انحراف از رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای الگو، بر تغییرات قیمت خرده‌فروشی اثر منفی می‌گذارد. بنابراین چنانچه انحراف از رابطه تعادلی بلندمدت در دوره قبل مثبت باشد، نوسان‌های مثبت قیمت در بلندمدت کاهش می‌یابد و به سمت صفر میل می‌کند. همچنین اگر انحراف از رابطه تعادلی بلندمدت منفی باشد، نوسان‌های منفی در بلندمدت کاهش می‌یابد و به سمت صفر نزدیک می‌شود. به عبارت دیگر سری‌های زمانی قیمت عمده‌فروشی و خرده‌فروشی سیب، میل به همگرایی در بلندمدت دارد و هرگونه انحراف از رابطه تعادلی بلندمدت در دوره‌های بعدی جبران خواهد شد و هرگونه خطا از رابطه تعادلی بلندمدت تصحیح می‌شود. برای مثال؛ اگر در دوره قبل یک انحراف مثبت از رابطه تعادلی بلندمدت به وجود آمده باشد، اثر افزایش قیمت در عمده‌فروشی در دوره جاری بر قیمت خرده‌فروشی تضعیف می‌شود به این ترتیب اثر انحراف مثبت در رابطه تعادلی بلندمدت پس از مدتی از بین می‌رود. همچنین اگر در دوره قبل یک انحراف منفی از رابطه تعادلی بلندمدت به وجود آمده باشد اثر کاهش قیمت عمده‌فروشی در دوره جاری بر قیمت خرده‌فروشی تضعیف می‌شود، اما اثر افزایش قیمت عمده‌فروشی بر قیمت خرده‌فروشی تشدید می‌شود. به این ترتیب اثر انحراف منفی در رابطه تعادلی بلندمدت پس از مدتی از بین می‌رود. البته با توجه به اینکه مقدار مطلق ضریب متغیر وقفه انحرافات مثبت از مقدار مطلق ضریب متغیر وقفه انحرافات منفی بزرگ‌تر

است، مدت زمان کمتری لازم است تا اثر هرگونه انحراف مثبت از رابطه تعادلی بلندمدت از بین برود.

شایان ذکر است هرچه قدر مقدار قدرمطلق ضریب متغیر وقفه (ECT) بزرگتر باشد (یعنی نزدیک به ۱-) قیمت خرده‌فروشی سیب سریع‌تر به مقدار مطابق با رابطه بلندمدت آن با قیمت عمده‌فروشی باز خواهد گشت و به‌علت اینکه در این مدل مقدار قدرمطلق ضرایب متغیر وقفه کوچک است، بیان‌کننده این موضوع است که بازار خرده‌فروشی سیب با سرعت بسیار آهسته به تعادل جدید وفق پیدا می‌کند. با توجه به ضرایب به‌دست آمده برای اجزای اخلاف تعادلی، چنانچه یک شوک قیمتی مثبت (افزایش قیمت) در سطح بازار عمده‌فروشی سیب ایجاد شود، خرده‌فروشان طی یک هفته، تقریباً ۹ درصد از یک واحد تغییر مثبت از انحراف تعادل ناشی از تغییرات قیمت‌های عمده‌فروشی را حذف می‌کنند، به عبارت دیگر خرده‌فروشی به یازده هفته زمان نیاز دارد تا یک انحراف مثبت (افزایش قیمت) از تعادل بلندمدت را به‌طور کامل حذف کند و به حدود شش هفته زمان نیاز دارد تا نیمی از انحراف برابری تعادل را حذف کند. این مدت زمان برای یک انحراف منفی (کاهش قیمت) بیش از سه برابر (۳۳ هفته) است.

نتایج مدل نشان‌دهنده تعدیل بسیار آهسته قیمت خرده‌فروشی (قیمت مصرف‌کننده) به انحراف از تعادل بلندمدت است، عدم انعطاف نسبی قیمت خرده‌فروشی ممکن است به دلیل اعمال درجه خاصی از قدرت بازار خرده‌فروشان باشد و نشان‌دهنده این است که قیمت‌های پایین‌دستی بازار بسیار چسبنده است و به آرامی به انحراف از تعادل پاسخ می‌دهد.

۳-۲-۳. الگوی انتقال قیمت سیب از مراکز خرده‌فروشی به عمده‌فروشی

با توجه به نتایج آزمون علیت، در اینجا یک الگوی انتقال قیمت برای محصول سیب از مراکز خرده‌فروشی به عمده‌فروشی برآورد شده است که در آن، متغیر وابسته تغییرات قیمت سیب در عمده‌فروشی بوده و متغیرهای تغییرات افزایشی و

کاهش قیمت خرده‌فروشی به‌عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده است. با توجه به تأیید وجود یک رابطه تعادلی بلندمدت بین دو سری زمانی قیمت هفتگی خرده‌فروشی و عمده‌فروشی این محصول، در اینجا از الگوی انتقال قیمت تصحیح خطا استفاده شده است.

نتایج مربوط به برآورد این الگو در جدول ۴ آمده است. براساس نتایج این جدول، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، متغیر کاهش قیمت (هفتگی) سیب در سطح خرده‌فروشی، بر قیمت‌های این محصول در سطح عمده‌فروشی در هفته جاری، در دو و سه هفته بعد اثر می‌گذارد. در مقابل، افزایش در قیمت خرده‌فروشی این محصول، به‌سرعت و در همان هفته به بازار عمده‌فروشی منتقل می‌شود. این نشان می‌دهد که واکنش عمده‌فروشان زمانی که حاشیه قیمت بین عمده‌فروشی و خرده‌فروشی افزایش می‌یابد سریع‌تر از زمانی است که کاهش می‌یابد.

براساس ضرایب به‌دست آمده در الگوی مذکور، به‌ازای یک واحد (یک درصد) رشد منفی (کاهش) در قیمت سطح خرده‌فروشی سیب در این هفته، قیمت‌های عمده‌فروشی در هفته جاری $0/38$ واحد ($0/7$ درصد)، در دو هفته بعد $0/08$ واحد ($0/15$ درصد) و در سه هفته بعد $0/20$ واحد ($0/37$ درصد) کاهش خواهد یافت. در مجموع یک واحد (یک درصد) رشد منفی (کاهش) قیمت سیب در سطح خرده‌فروشی، باعث کاهش $0/66$ واحدی ($1/22$ درصد) در قیمت عمده‌فروشی این محصول بعد از گذشت سه هفته خواهد شد.

براساس ضرایب مربوط به متغیرهای افزایش قیمت، چنانچه قیمت خرده‌فروشی سیب در یک هفته به میزان یک واحد (یک درصد) رشد کند، این رشد قیمت در سطح خرده‌فروشی، رشد مثبت $0/40$ واحدی ($0/55$ درصد) قیمت عمده‌فروشی را در همان هفته به همراه خواهد داشت. بنابراین اثر افزایش‌ها و کاهش‌های قیمت سیب در سطح خرده‌فروشی بر تغییرات قیمت آن در سطح عمده‌فروشی یکسان نیست و میزان بزرگی انتقال قیمت شوک‌های منفی در مقایسه با شوک‌های مثبت بیشتر بوده، اما سرعت انتقال تغییرات افزایشی به قیمت عمده‌فروشی بیشتر است.

براساس نتایج آزمون، سرعت انتقال قیمت سیب از خرده‌فروشی به عمده‌فروشی هم متقارن نیست.

جدول ۴. الگوی انتقال قیمت سیب از مراکز خرده‌فروشی به عمده‌فروشی

متغیر وابسته: تغییر قیمت عمده‌فروشی سیب نسبت به دوره قبل (ΔWP_t)				
نام متغیر	ضریب متغیر	آماره t	کشش کوتاه‌مدت	کشش بلندمدت
عرض از مبدأ	۳۰۳/۵	۱/۸۸		
کاهش قیمت خرده‌فروشی در هفته جاری	۰/۳۸*	۵/۹۶	۰/۷۰	۱/۲۲
کاهش قیمت خرده‌فروشی در دو هفته قبل	۰/۰۸	۱/۲۳	۰/۱۵	
کاهش قیمت خرده‌فروشی در سه هفته قبل	۰/۲۰*	۳/۷۶	۰/۳۷	
افزایش قیمت خرده‌فروشی در هفته جاری	۰/۴۰*	۳/۰۳	۰/۵۵	۰/۵۵
تغییر قیمت عمده‌فروشی با یک وقفه	۰/۱۵**	۲/۲۶		
وقفه مقادیر منفی جزء اخلاص رابطه تعادلی بلندمدت	-۰/۰۶	-۱/۲۱		
وقفه مقادیر مثبت جزء اخلاص رابطه تعادلی بلندمدت	-۰/۱۱**	-۲/۲۶		
آماره شوارتز	۱۵/۰۷	دوربین-واتسون	۲/۰۹	
آماره آکائیک	۱۴/۹	ضریب تعیین R^2	۰/۷۳	
آزمون‌های چگونگی انتقال قیمت	آماره F	سطح معناداری	نتیجه آزمون	
آزمون تقارن در بزرگی انتقال قیمت	۴/۴۲**	۰/۰۳	رد می‌شود	
آزمون تقارن در سرعت انتقال قیمت	۱۴/۱*	۰/۰۰	رد می‌شود	
آزمون تقارن در انتقال قیمت در بلندمدت	۰/۵۸	۰/۴۴	پذیرفته می‌شود	

توضیح: *معناداری در سطح ۰/۱۰، **معناداری در سطح ۰/۵۰، ***معناداری در سطح ۰/۰۱. مأخذ: همان.

ضرایب متغیرهای وقفه‌های مقادیر منفی و مثبت جزء اخلاص رابطه هم‌انباشتی بین قیمت خرده‌فروشی با قیمت عمده‌فروشی سیب علامت منفی دارد که سرعت تعدیل را منعکس کرده و انتقال نامتقارن قیمت را تأیید می‌کند، علامت منفی قیمت‌های عمده‌فروشی نشان می‌دهد که برای رسیدن به تعادل تمایل به کاهش

دارد. باین حال ضریب متغیر وقفه مقادیر منفی (سرعت تعدیل انحرافات منفی قیمت عمده‌فروشی) معنادار نشده است. بر این اساس، هرگونه انحراف از رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای الگو، بر تغییرات قیمت عمده‌فروشی اثر منفی می‌گذارد و چنانچه انحراف از رابطه تعادلی بلندمدت در دوره قبل مثبت باشد، نوسان‌های مثبت قیمت در بلندمدت کاهش می‌یابد و به سمت صفر میل می‌کند. همچنین اگر انحراف از رابطه تعادلی بلندمدت منفی باشد، نوسان‌های منفی در بلندمدت کاهش می‌یابد و به سمت صفر میل می‌کند. به عبارت دیگر سری‌های قیمت خرده‌فروشی و عمده‌فروشی سیب، میل به همگرایی در بلندمدت دارد و هرگونه انحراف از رابطه تعادلی بلندمدت در دوره‌های بعدی جبران می‌شود و هرگونه خطا از رابطه تعادلی بلندمدت تصحیح می‌شود. با توجه به اینکه مقدار مطلق ضریب متغیر وقفه انحرافات مثبت (افزایش قیمت) اندکی از مقدار مطلق ضریب متغیر وقفه انحرافات منفی (کاهش قیمت) بزرگ‌تر است، مدت زمان کمتری لازم است تا اثر هرگونه انحراف مثبت از رابطه تعادلی بلندمدت از بین رود.

با توجه به ضرایب به‌دست آمده برای اجزای اخلاص تعادلی، چنانچه یک شوک قیمتی مثبت در بازار خرده‌فروشی سیب ایجاد شود، در هر هفته ۱۱ درصد از این انحراف به سمت تعادل بلندمدت ازسوی عمده‌فروشان تعدیل می‌شود. به عبارت دیگر حدود ۹ هفته زمان لازم است تا یک انحراف مثبت از تعادل بلندمدت به‌طور کامل از بین برود، این مدت زمان برای یک انحراف منفی حدود ۱۷ هفته است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مطالعه انتقال قیمت بین زنجیره بازاریابی محصول باغی منتخب با استفاده از آزمون علیت گرنجر، آزمون هم‌انباشتگی یوهانسون و مدل تصحیح خطا مورد بررسی قرار گرفت و نشان داد تحولات قیمت و آزمون‌های آماری در مورد انتقال قیمت، در نتیجه رفتار نامتقارن در سراسر زنجیره بازاریابی است که در آن قیمت‌های مصرف‌کننده در واکنش به افزایش قیمت نقطه حمل‌ونقل (عمده‌فروشی) به سرعت

افزایش یافته، اما در پی کاهش قیمت به‌کندی کاهش یافته است. این امر نگرانی زیادی را ایجاد می‌کند که بازارها برای تضمین حداکثر رفاه هم برای مصرف‌کنندگان و هم تولیدکنندگان کارآمد نیستند و این مهم از نتایج مطالعه کاملاً مشهود است، عدم تقارن کوتاه‌مدت و بلندمدت در بازارهای بالادستی (سر مزرعه) و پایین‌دستی (خرده‌فروشی) باعث می‌شود انحراف منفی در بازارهای بالادستی که کشاورزان اغلب از آن رنج می‌برند پایدارتر از انحراف مثبت باشد، به این معنا که کاهش قیمت برای مدت طولانی‌تری غالب است و ازسوی دیگر انحراف مثبت بیشتر نسبت به انحراف منفی از تعادل‌های بلندمدت در مورد بازارهای پایین‌دستی مشاهده می‌شود که مصرف‌کنندگان نهایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا افزایش قیمت برای مدت طولانی‌تری حاکم است. نتایج این مطالعه وجود انتقال نامتقارن قیمت در بازارهای محصولات باغی را در ایران تأیید می‌کند که این امر بر رفاه به‌طور معکوس تأثیر می‌گذارد؛ زیرا با وجود انتقال نامتقارن قیمت، کشاورزان امکان بهره‌مندی از افزایش قیمت در سطح خرده‌فروشی را پیدا نمی‌کنند، درحالی‌که مصرف‌کنندگان نیز نمی‌توانند از مزایای کاهش قیمت در سطح مزرعه بهره‌مند شوند.

تا آنجا که به ساختار بازار مربوط می‌شود قدرت بازاری در سطح خرده‌فروشی زنجیره وجود دارد، این مهم توجه را به سمت سیاست‌های مؤثر برای هدف قرار دادن سطح خرده‌فروشی جلب می‌کند، از این رو خرده‌فروشی باید با ارائه سیاست تجاری جامع، تحت برخی مقررات قرار گیرد تا از دستکاری احتمالی بازار جلوگیری شود. در این مورد باید زیرساخت‌های بازار با افزایش مداخلات عمومی بیشتر توسعه یابد، انجمن‌ها یا تعاونی‌های کشاورزی باید برای متعادل کردن قدرت بازار و همچنین کاهش عدم تقارن اطلاعاتی تقویت شود. از آنجا که عدم تقارن مثبت قیمت ریشه در بازار غیررقابتی دارد، توصیه می‌شود که دولت مکانیسم‌های باز و شفاف را برای افشای کامل اطلاعات قیمت‌گذاری به مصرف‌کنندگان ایجاد کند و همچنین با حمایت از کشاورزان برای ایجاد صندوق توسعه بازاریابی برای اهداف توسعه بازار، به تقویت زیرساخت‌های بازاریابی کمک کند که باعث افزایش رقابت در بازار شود.

در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، عدم تقارن در انتقال قیمت غالباً مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد، در واقع اگر خرده‌فروشی‌ها قصد دارند از نوسان‌های قیمت سود برند انتظار بر این است که قیمت‌های خرده‌فروشی سریع‌تر به افزایش قیمت‌های نقطه حمل‌ونقل واکنش نشان دهد تا کاهش آن، این همان چیزی است که یافته‌های مطالعه آن را تأیید می‌کند.

به‌طور مثال، افزایش قیمت سیب در نقطه حمل‌ونقل (عمده‌فروشی) باعث می‌شود که قیمت خرده‌فروشی در هفته بعد ۹ درصد افزایش یابد، در صورتی که تنها ۳ درصد از کاهش قیمت سیب در نقطه حمل‌ونقل در هفته اول به خرده‌فروشی منتقل می‌شود.

اگرچه این تفاوت ممکن است کوچک به نظر رسد، اما به این معنا است که خرده‌فروشان نسبت به کاهش قیمت، افزایش هزینه را سریع‌تر به مصرف‌کنندگان منتقل می‌کنند. این نتیجه نشان می‌دهد که قیمت‌های خرده‌فروشی سیب تقریباً ۱۱ هفته طول می‌کشد تا کاملاً با افزایش قیمت نقطه حمل‌ونقل سازگار شود، اما پس از تقریباً ۳۳ هفته به‌طور کامل با کاهش قیمت نقطه حمل‌ونقل سازگار می‌شود. با توجه به اهمیت بحث انتقال قیمت، موضوع مهمی که باید در ادبیات انتقال قیمت به آن پرداخت، تولید مشترک است. اکثر مطالعات انتقال قیمت یک خروجی را فرض می‌کند و مواردی که فراوری یک محصول خام کشاورزی به تولید بیش از یک محصول قابل‌فروش منجر شده است، مانند تبدیل سویا به روغن و کنجاله یا تبدیل شیر به پنیر و کره، کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است.

منابع و مآخذ

۱. پیش بهار، اسماعیل و پریسا علیزاده (۱۳۹۵). «انتقال قیمت عمودی در بازار محصولات سیب‌زمینی و پیاز (مطالعه موردی: استان کردستان)»، *مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران*، دوره ۴۷، ش ۳.
۲. حسینی، سیدصفدر، افسانه نیکوکار و آرش دوراندیش (۱۳۸۹). «الگوی انتقال قیمت در بازار تخم‌مرغ ایران»، *مجله اقتصاد کشاورزی*، جلد ۴، ش ۳.
۳. رستگاری، مهدی و علی طیفوری (۱۳۹۴). «دورنمایی از وضعیت ضایعات مواد غذایی در ایران»، اولین کنگره بین‌المللی کشاورزی سالم، تغذیه و جامعه، تهران، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی.
۴. کرباسی، علیرضا و سمیه نقوی (۱۳۹۲). «حساسیت عرضه به تغییر قیمت محصولات کشاورزی در کشورهای منتخب آسیایی»، *اقتصاد کشاورزی*، دوره ۷، ش ۱.
۵. معاونت باغبانی وزارت جهاد کشاورزی (۱۴۰۰). «گزارش مربوط به محصولات باغبانی کشور ایران»، تهران.
۶. مقدسی، رضا و قاسم نوروزی (۱۳۸۹). «مطالعه رفتار انتقال قیمت در بازار گوشت مازندران»، *مجله پژوهشنامه بازرگانی*، جلد ۱۴، ش ۵۶.
۷. وزارت جهاد کشاورزی (۱۳۹۷). *آمارنامه‌های کشاورزی مربوط به سال‌های (۱۳۹۹-۱۳۹۴)*.

<https://data.gov.ir/dataset/4e3f5c779a20bbb2f83939eee0074e19a0849ae3>

8. Atozou, B. et al. (2019). "Short and Long-term Asymmetric Farm-retail Price Transmission Analysis in the Canadian Agri-food Industry: Evidence from Dairy and Pork Sectors with Threshold Cointegration Models", *Journal of Food Research*; Vol. 8, No. 2.
9. Conforti, P. (2004). "Price Transmission in Selected Agricultural Market", *Fao Commodity and Trade Policy Research Working Paper*, No. 7.
10. Cunha, C. and A.E. Wander (2014). "Asymmetry in farm-to-retail Dry Bean Price Transmission in São Paulo, Brazil", *Journal on Chain and Network Science*, 14 (1).
11. Deb, L. and Y. Lee (2020). "Market Integration and Price Transmission in the Vertical Supply Chain of Rice: An Evidence from Bangladesh", *Agriculture*, 10.
12. Engle, R.F. and C.W. Granger (1987). "Co-integration and Error Correction: Representation, Estimation, and Testing", *Econometrica: Journal of the Econometric Society*, <https://doi.org/10.2307/1913236>.
13. Fackler, P.L. and B.K. Goodwin (2001). "Spatial Price Analysis", *Handbook of Agricultural Economics*, 1B, Chapter 17: Marketing, Distribution and Consumers,

Amsterdam, Elsevier Science.

14. Houk, J.P. (1997). "An Approach to Specifying and Estimating Nonreversible Function", *American Journal of Agricultural Economics*, 59.
15. Kanakaraj, M. (2010). "An Empirical Validity of Market Integration Hypothesis With Special Reference to the Pepper Market in Kerala", Pondicherry University, Dissertation .URL: <http://shodhganga.inflibnet.ac.in/handle/10603/900>
16. Listorti, G. (2009). "Testing International Price Transmission Under Policy Interrention an Application to the Soft Wheat Market", Phd Studies Series, Department of Economics, University Politecnica Delle Marche. Italy, 6.
17. Lopez, Rigoberto A. and Azzeddine Azzam (2017). "Stochastic Frontier Estimation of Market Power in the Food Industries", *Journal of Agricultural Economics*, Vol. 69, Iss. 1.
18. Meyer, J. and S. Van Carmon-Taubadel (2004). "Asymmetric Price Transmission: A Survey", *Journal of Agricultural Economics*, Vol. 55, Iss. 4.
19. Ozturk, O. (2020). "Market Integration and Spatial Price Transmission in Grain Markets of Turkey", *Applied Economics*, Vol. 52, No.18.
20. Peltzman, S. (2000). "Prices Rise Faster Than They Fall", *Journal Of Political Economy*, Vol. 108, No. 3.
21. Pick, D.H., J. Karrenbrock and H.F. Carman (1990). "Price Asymmetry and Marketing Margin Behavior: An Example for California-arizona Citrus", *Agribusiness*, 6.
22. Reziti, I. (2014). "Price Transmission Analysis in the Greek Milk Market", *Spoudai Journal of Economics and Business*, Vol. 64, Iss. 4.
23. Sidhowm, A. and Teresa Serra (2015). "Volatiitiy Spillovers in the Spanish Food Marketing Chain: The Case of Tomato", *Agribusiness*, <https://doi.org/10.1002/agr.21418>
24. Van Carmon-Taubadel, S. and J.P. Loy (1996). "Price Asymmetry in the International Wheat Market", *Canadian Journal of Agricultural Economics*, Vol. 44, Iss. 3
25. Von Cramon-Taubadel, S. and J.P. Loy (1999). "The Identification of Asymmetric Price Transmission Processes with Integrated Time Series", *Jahrbucher for Nationalokonomie und Statistik*, 218.
26. Zainalabidin, M. and A. Iliyasu (2017). "Analysis of Asymmetric Price Transmissionof Selected Vegetables in Peninsular Malaysia", *Malaysian Journal of Mathematical Sciences*, 11.

Identifying the Reasons for the Failure of Public Sector Employee Compensation Policies

Mohammad Mahdi Baghian*, Abbas Nargesian** and Tayebbeh Abbasi***

Research Article	Receive Date: 2023.09.02	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 203-241
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Public sector employees are the primary drivers of vitality and achievement of goals in this sector, in line with established policies. Compensation is the most critical and sensitive variable in the relationship between these employees and their employer (the government) and represents the heaviest cost for organizations and executive bodies. Compensation policies define the flexibility and limitations of the system, cover the main rules regarding compensation, and generally determine precise policies for specific compensation elements. The failure of such policies prevents governments from achieving their objectives and causes significant material and non-material losses. The importance and sensitivity of compensation in the public sector are amplified due to its functions, particularly in a country like Iran, where the government has a substantial role in governance, and a large portion of the workforce is employed in the public sector. The efficiency or inefficiency of compensation policies plays a unique role in the administrative system and other overarching national systems. This study aims to identify the reasons for the failure of public sector compensation policies and is applied in nature. Using a qualitative approach and snowball sampling, semi-structured interviews were conducted with 18 experts in the field. Data analysis using thematic analysis identified three main themes and nine sub-themes: process barriers (poor policy formulation, improper implementation of payment policies, and weak evaluation and oversight), contextual barriers (economic, cultural, and social obstacles, and political barriers), and structural barriers (human resource challenges, large government size, and weaknesses in institutions responsible for public sector compensation). Given the importance of these policies in the public sector and their profound impact on organizational and national components, reasons for their failure were identified and analyzed, and recommendations were provided.

Keywords: Policy; Policy Failure; Compensation; Public Sector; Compensation Policy

* Master of Public Administration, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: mahdibaghian@ut.ac.ir

** Associate Professor of Public Administration, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran; Email: anargesian@ut.ac.ir

*** Associate Professor of Public Administration, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran; Email: t.abbasi@ut.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 122, Summer 2025

How to cite this article: Baghian, M.M., Abbas Nargesian and Tayebbeh Abbasi (2025). "Identifying the Reasons for the Failure of Public Sector Employee Compensation Policies", *Majlis and Rahbord*, 32(122), p. 203-241.

doi:10.22034/mr.2024.16015.5628

شناسایی دلایل شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات کارکنان بخش عمومی

محمد مهدی باقیان، * عباس نرگسیان ** و طیبه عباسی ***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	شماره صفحه: ۲۴۱-۲۵۳
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

کارکنان بخش عمومی عامل اصلی حیات و رسیدن به اهداف این بخش در راستای خط‌مشی‌های تبیین شده هستند. همچنین جبران خدمات مهم‌ترین و حساس‌ترین متغیر در روابط بین این کارکنان و کارفرما (دولت) بوده و سنگین‌ترین هزینه برای سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی به‌شمار می‌آید. خط‌مشی‌های جبران خدمات، مشخص‌کننده انعطاف‌پذیری و محدودیت‌های سیستم، پوشش‌دهنده قواعد اصلی درباره جبران خدمات و به‌طور کلی تعیین‌کننده سیاست‌های دقیق در خصوص عناصر مشخص جبران خدمات هستند. شکست این نوع خط‌مشی‌ها، دولت‌ها را از دستیابی به اهداف خود باز داشته و زیان‌های مادی و غیرمادی بسیاری را باعث می‌شود. اهمیت و حساسیت جبران خدمات در بخش عمومی، به دلیل کارکردهای این بخش دوچندان است، در کشوری مانند ایران که دولت سهم و تأثیر بسزایی در حکمرانی داشته و بخش زیادی از نیروی کار کشور در بخش عمومی شاغل هستند، کارآمدی یا ناکارآمدی خط‌مشی‌های جبران خدمات نقش بی‌بدیلی در نظام اداری و همچنین سایر نظامات کلی کشور دارد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی دلایل شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات بخش عمومی صورت گرفته و از این منظر کاربردی است. این پژوهش با رویکرد کیفی، با استفاده از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۱۸ نفر از خبرگان این حوزه، انجام شده و پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل مضمون در نهایت سه مضمون اصلی و ۹ مضمون فرعی شامل موانع فرایندی (تدوین ضعیف خط‌مشی‌های جبران خدمات، اجرای نامناسب خط‌مشی‌های نظام پرداخت، ضعف در ارزیابی و نظارت)، موانع زمینه‌ای (موانع اقتصادی، موانع فرهنگی و اجتماعی، موانع سیاسی) و موانع ساختاری (موانع منابع انسانی، اندازه بزرگ دولت و ضعف نهادهای متولی حوزه جبران خدمات بخش عمومی) شناسایی شد. در نتیجه با توجه به اهمیت این خط‌مشی‌ها در بخش عمومی و همچنین تأثیرات فزاینده و بی‌بدیل آنها در مؤلفه‌های سازمانی و ملی ضمن شناسایی و بررسی دلایل شکست این خط‌مشی‌ها، پیشنهادهایی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: خط‌مشی؛ شکست خط‌مشی؛ جبران خدمات؛ بخش عمومی؛ خط‌مشی جبران خدمات

* کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: mahdibaghian@ut.ac.ir

** دانشیار مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛

*** دانشیار مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛

Email: t.abbasi@ut.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: باقیان، محمد مهدی، عباس نرگسیان و طیبه عباسی (۱۴۰۴). «شناسایی دلایل شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات کارکنان بخش عمومی»، مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۲)، ص. ۲۴۱-۲۵۳.

doi: 10.22034/mr.2024.16015.5628

مقدمه

هر ساختاری با توجه به ماهیت آن، با مسائل ویژه خود مواجه است. خط‌مشی‌گذاران برای برطرف کردن این مسائل به خط‌مشی‌گذاری و تصمیم‌گیری اقدام می‌کنند. موفقیت این خط‌مشی‌ها می‌تواند به نتایجی همچون توسعه کشور، رضایت عمومی شهروندان، افزایش سطح رفاه و قدرتمند شدن کشور و شکست خط‌مشی‌ها به نارضایتی عمومی، کاهش سطح رفاه، افت اعتماد و سرمایه اجتماعی و عقب‌ماندگی کشور منجر می‌شود. خط‌مشی‌ای موفقیت‌آمیز است که به اهدافی برسد که طرفدارانش تعیین کرده‌اند و خط‌مشی‌ای شکست خورده است که نتایج و پیامدهای مطلوب و مورد انتظارش را سبب نشود یا توافق اندکی روی میزان رسیدن آن به اهداف مطلوبش وجود داشته باشد (Marsh and McConnell, 2010). درک شکست خط‌مشی، موضوع بسیار مهمی است، زیرا این شکست‌ها، دولت‌ها را از دستیابی به اهداف خط‌مشی خود باز می‌دارد و می‌تواند هزینه‌های اقتصادی تلاش برای رفع مشکلات از طریق طرح‌های اصلاحی (اغلب بی‌ثمر) را دربرداشته باشد و مقدار زیادی از زمان دستور کار را مصروف خود کند. شکست خط‌مشی‌ها همچنین می‌تواند آسیب‌های انتخاباتی و اعتباری به دولت‌ها و حتی به سقوط مقامات دولتی، سیاستمداران و دولت‌ها منجر شود (McConnell, 2010).

همچنین پژوهشگران مدیریت منابع انسانی و متخصصان این حوزه، بیان می‌دارند که جبران خدمات مهم‌ترین متغیر در روابط استخدامی بین کارفرما (در اینجا دولت) و کارکنان بوده و از طرفی سنگین‌ترین هزینه را برای سازمان‌ها دربردارد (Mello, 2011). خط‌مشی جبران خدمات مهم‌ترین و حساس‌ترین مسئله در سازمان‌های عصر حاضر است، اگر بیشترین توجه به موضوع‌هایی شود که در حوزه منابع انسانی به خود جلب کرده است، درمی‌یابیم که صدها مطالعه و پژوهش درخصوص انتخاب کارکنان، ارزیابی عملکرد، جاب‌جایی و ترک خدمت کارکنان انجام گرفته و در عوض مطالعات در حوزه جبران خدمات، پراکنده و کم بوده است (Gupta and Shaw, 2014)، به دلیل اهمیت سرمایه‌ای و همچنین تأثیرگذاری خط‌مشی، جبران خدمات بر طیف

گسترده‌ای از رفتارها، نگرش‌ها و نهایتاً اثربخشی سازمان، جبران خدمات یک حوزه تحقیقاتی، راهبردی و بسیار بااهمیت به‌شمار می‌آید (Gerhart and Milkovich, 1992). بانک جهانی در اهمیت خط‌مشی‌های پرداخت، در گزارشی بیان می‌دارد، جبران خدمات معمولاً بزرگ‌ترین بخش در مخارج بخش دولتی است، همچنین خط‌مشی‌های جبران خدمات نامناسب می‌تواند به‌مرور به خروج کارکنان واجد شرایط یا تشویق آنها به فساد منجر شود. جبران خدمات ضعیف کارکنان بخش عمومی به‌طور مستقیم با بسیاری از پدیده‌های منفی در مدیریت دولتی از جمله بهره‌وری ضعیف، تعهد ضعیف به خدمات عمومی، فساد، غیبت، تعقیب شغل جایگزین، کاهش پاسخگویی و ناتوانی دولت برای جذب کاندیداهای واجد شرایط و شایسته به‌ویژه برای پست‌های مدیریتی و رهبری خود، ارتباط دارد (World Bank, 2018). همچنین اغلب دولت‌ها با کمبود شدید کارکنان ماهر و توانمند مواجه‌اند، خرد متعارف در شاخه‌های مدیریت دولتی این است که این کمبود ناشی از دستمزدهای پایین است و به‌نوعی دولت‌ها برای جذب استعدادهای برتر و کارگشا، توانایی رقابت با بخش‌های دیگر را ندارند (Makridis, 2021). برای مؤثر بودن یک سیستم پرداخت باید بخش عمومی نیازهای کارفرما و کارکنان را برآورده کند، کارفرما که در اینجا دولت است به دنبال سهولت مدیریت، انعطاف‌پذیری و مقرون‌به‌صرفه بودن است. بر همین مدار کارکنان نیز به دنبال تأمین هزینه‌های زندگی و رعایت انصاف درخصوص سایر کارکنان و همچنین نرخ‌های متعارف جامعه و بازار هستند. البته کشورهای درحال توسعه به‌دلیل اهداف متناقض ذی‌نفعان و سایر جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و مدیریتی در اصلاح خط‌مشی‌های پرداخت خود با مشکلات جدی و متعددی روبه‌رو هستند (Abdelhamid and El Baradei, 2008).

خط‌مشی‌های جبران خدمات کارکنان در بخش عمومی ایران قدمتی صد ساله دارد و به سال ۱۳۰۱ بازمی‌گردد که قانون استخدام کشوری به تصویب مجلس شورای ملی رسید، اما اولین قانونی که ساختار و پیکربندی کلان دستگاه عظیم دولت را به‌وجود آورد، قانون استخدام کشوری مصوب سال ۱۳۴۵ مجلس شورای

ملی است. پیش‌ازاین قانون اصولاً دستگاهی در دولت وجود نداشت که به‌صورت مجموعه واحد از ساختار و مقررات منسجم و معینی برخوردار باشد و وزارتخانه‌ها مبتنی بر نوع کار و وظایف محوله و برحسب نوع مشاغل، مقررات خاص استخدامی و نظام پرداخت، اختصاصی بودند. متعاقب قانون استخدام کشوری مصوب سال ۱۳۴۵، مقررات استخدامی شرکت‌های دولتی در تاریخ ۱۳۵۳/۳/۵ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. پس از آن با توجه به ناکارآمدی قانون استخدام کشوری به‌ویژه بخش حقوق و مزایای آن، در سال ۱۳۷۰ قانون «نظام هماهنگ پرداخت» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این قانون پس از گذشت یک دهه انتقادهای زیادی را متوجه خود دید تا اینکه قانون مدیریت خدمات کشوری با رویکرد جدید به نقش‌ها، وظایف و اندازه دولت مبتنی بر نظریات مدیریت دولتی نوین در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. اهمیت حوزه جبران خدمات به‌اندازه‌ای است که فصل دهم قانون مدیریت خدمات کشوری به این موضوع اختصاص یافته است.

در ایران، به‌دلیل حجم وظایف و فعالیت‌های گسترده دولت به‌ویژه در حوزه اقتصادی، بخش چشمگیری از نیروی کار کشور در بخش عمومی شاغل بوده و به همین علت بخش عظیمی از بودجه و اعتبارات عمومی کشور برای پرداخت حقوق کارکنان دولت صرف می‌شود. براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، اعتبار فصل جبران خدمت با ۷۵/۸ درصد رشد از رقم ۱۱۸۶ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۹ به رقم ۲۰۸۶ هزار میلیارد ریال در سال ۱۴۰۰ افزایش یافته است، اما این بدان معنا نیست که صرفاً این میزان اعتبار صرف جبران خدمت کارکنان می‌شود، زیرا ساختار بودجه در ایران به‌گونه‌ای است که از محل اعتبارات سایر فصول نظیر استفاده از کالاها و خدمات، سایر هزینه‌ها و رفاه اجتماعی نیز برای هزینه‌های پرسنلی استفاده می‌شود. براساس محاسبات تقریبی در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ میزان اعتباری معادل ۳,۷۱۶,۴۹۴ میلیارد ریال برای هزینه‌های پرسنلی و اعتباری معادل ۱,۳۶۸,۶۵۴ میلیارد ریال برای حقوق بازنشستگان کشوری و لشکری و جانبازان حالت اشتغال و والدین شهدا هزینه خواهد شد که مجموع آن

حدود ۵,۰۸۴,۱۴۸ میلیارد ریال می‌شود. این بدان معناست که حدود ۸۰ درصد از اعتبارات هزینه‌ای کشور صرفاً برای جبران خدمت و حقوق شاغلان و بازنشستگان هزینه خواهد شد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۰)، این موضوع حکایت از آن دارد که بخش بسیاری از بودجه عمومی صرف اداره نظام اداری کشور می‌شود. با وجود این موضوع، باز هم دولت نتوانسته معیشت کارکنان خود را تأمین کند (مالکی، فقیهی و میرسپاسی، ۱۳۹۸).

ضعف در طراحی و پیاده‌سازی خ‌ط‌مشی‌های جبران خدمات کارکنان بخش عمومی و دولتی باعث انگیزه‌سوزی کارکنان و مدیران سازمان‌های دولتی شده و سلامت نظام اداری را با خطراتی جدی روبه‌رو ساخته است. مشکلات و مسائل معیشتی کارکنان، نابرابری حقوق و مزایای کارکنان در سطوح یکسان در سازمان‌های متفاوت، نبود انگیزه کافی برای کارکنان دولتی، ضعف جذابیت سازمان‌های اداری، نبود نظام‌های مؤثر حقوق و دستمزد، از جمله شواهد این ادعا است. همچنین مواردی همچون ناکافی بودن حقوق و دستمزد بسیاری از کارکنان نسبت به حداقل‌های معیشت، ادراک تبعیض در پرداختی دستگاه‌های اجرایی نسبت به یکدیگر، استثنا شدن بسیاری از دستگاه‌ها از نظام هماهنگ پرداخت و قانون مدیریت خدمات کشوری، ادراک تبعیض میان افرادی که با شیوه‌های مختلف برای کارهای مشابه استخدام شده‌اند، عدم ارتباط میان عملکرد و جبران خدمات افراد، ادراک تبعیض در برخورداری از رفاهیات و مزایای غیرمستمر، تفاوت پرداختی‌های غیرمعقول در دستگاه‌های مشابه، به‌وجود آمدن مسائل حادی همچون حقوق‌های نجومی که عملاً اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی را متزلزل می‌کنند، ضعف‌ها و نابسامانی‌ها را در پرداخت‌های مربوط به بانک‌ها، مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی و ... که علاوه بر نارضایتی به‌خصوص در کارکنان بخش دولتی و عمومی، همچنین باعث تحمیل بودجه و هزینه‌های بسیاری شده و نهایتاً کارآمدی لازم را نداشته و عملاً خط‌مشی‌های این حوزه را با شکست مواجه ساخته است. به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد با توجه به اهمیت و حساسیت جبران خدمات در بخش عمومی و دولتی، آن‌گونه

که باید در تحقیقات علمی به‌ویژه پژوهش‌های داخلی، به این موضوع پرداخته نشده است. بنابراین با توجه به مطالب بیان شده و مستندات، آمارها و مصادیق ذکر شده درباره چالش‌ها، مسائل و همچنین اهمیت خط‌مشی‌های جبران خدمات در بخش عمومی و شکست این خط‌مشی‌ها، این پژوهش به دنبال شناسایی دلایل شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات کارکنان بخش عمومی است.

۱. مبانی نظری

۱-۱. جبران خدمات

جبران خدمات به‌عنوان یکی از اجزای کلیدی و شاید مهم‌ترین جزء در معماری منابع انسانی و یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی و اثرگذار بر نگرش، انگیزش و رفتارهای کارکنان است (Milkovich, Newman and Gerhart, 2011). به‌طور کلی مدیریت جبران خدمات با استراتژی‌ها و فرایندهایی مرتبط است که مشارکت افراد را در سازمان به طرق مالی و غیرمالی ارج می‌نهد. جبران خدمات فقط پرداخت و مزایای شغلی نیست، بلکه با پاداش‌های غیرمالی مانند قدردانی، یادگیری، فرصت‌های پیشرفت و مسئولیت بیشتر شغلی نیز مرتبط است (Armstrong and Murlis, 2007). ستون اصلی روابط استخدامی، جبران خدمات کارکنان است. در ادبیات مدیریتی سه دلیل اصلی برای اهمیت جبران خدمات وجود دارد: تأمین، حفظ و انگیزش کارکنان. نظام‌های پرداخت هدف‌های زیادی را پیگیری می‌کند، یکی از آن اهداف طراحی یک نظام منصفانه و متعادل برای همه کارکنان است (قلی‌پور و آغاز، ۱۳۹۸: ۲۱). بنابراین جبران خدمات کارکنان، پیچیدگی و حوزه تحقیقاتی بسیار گسترده‌ای دارد (Gerhart and Rynes, 2004). نظریه‌های جبران خدمات را از منظر سطح تجزیه و تحلیل آنها می‌توان به دو دسته کلان و خرد تقسیم کرد. در نظریه‌های خرد به متغیرهای جزئی به‌ویژه فرد در سازمان توجه می‌شود، از جمله جبران خدمات مبتنی بر نظریه دو عاملی انگیزش، جبران خدمات براساس سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، نظریه ابزارگونه، نظریه شناختی یا فرایندی، نظریه

انتظار، نظریه هدف و عدالت؛ و در نظریه‌های کلان، متغیرهای جامعه و اقتصاد ملی را مبنای تحلیل قرار می‌دهد که از جمله این نظریه‌ها می‌توان به نظریه بقا، عدالت اجتماعی، پرداخت بر مبنای هزینه‌های زندگی، ارزش نیروی کار، بهره‌وری نهایی، اقتصاد کلاسیک، کارایی مولد و چانه‌زنی اشاره کرد.

۲-۱. خط‌مشی جبران خدمات

یکی از مهم‌ترین مباحث علم مدیریت، موضوع خط‌مشی است که طی سالیان گذشته مورد توجه اندیشمندان مدیریت منابع انسانی قرار گرفته است (Fazey, 2020). در محیط خط‌مشی سازمان‌ها، زیرسیستم‌های مدیریت منابع انسانی اهمیت فراوانی دارد. با عنایت به فضای رقابتی حاکم بر نظامات کنونی، یکی از مؤلفه‌هایی که در موفقیت سازمان‌ها حائز اهمیت است، کیفیت تصمیمات مرتبط با مدیریت منابع انسانی است که این موضوع با توجه و استفاده از ظرفیت خط‌مشی‌های مدیریت منابع انسانی تحقق می‌یابد. مدیران ناچارند از بین راه‌های متعددی که پیش رو دارند، یکی را انتخاب کنند. زمانی که مدیران بخواهند اقدامی انجام دهند، ابتدا باید جهت‌گیری خود را مشخص کنند. در مدیریت منابع انسانی نیز این جهت‌گیری‌ها در قالب خط‌مشی، خود را نشان می‌دهد (باباشاهی، باتمانی و توسلی، ۱۴۰۰).

افزایش حجم تحقیقات جدید در مورد جبران خدمات بخش عمومی اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد (Ledvinka, 2008). پرسنل بخش عمومی تقریباً یک‌سوم کارکنان حقوق‌بگیر را در جهان تشکیل می‌دهند. این بدان معناست که این قشر نه تنها به عنوان یک ورودی در ظرفیت دولت، بلکه به عنوان بخش اثرگذاری از اقتصاد عمومی اهمیت دارند (Behar and Mok, 2013). درک ماهیت جبران خدمات در مدیریت عمومی از اهمیت بسیاری برخوردار است، دولت‌ها به علت تعهدات معنوی و ارزشی نمی‌توانند به همه مسائل فقط دید اقتصادی داشته باشند و همه موضوع‌ها را با مقیاس کارایی بسنجند و به همین علت نظام‌های جبران خدمات دولتی در کشورهای مختلف صرفاً از شاخص‌های مورد استفاده در بخش خصوصی پیروی

نکرده و تعهدات دولت نسبت به کارکنان خود بسیار بیشتر از کارفرمایان بخش خصوصی است. به‌نوعی دولت باید نقش نمادین و الگو را برای سایر ارکان و اجزای جامعه ایفا کند، چنین دولتی می‌تواند در حیطه حکمرانی خود ادعای عدالت داشته باشد، با فساد مقابله کند و کارکنانی سالم داشته باشد. به همین دلیل خط‌مشی‌های جبران خدمات عادلانه و کارآمد برای دولت امری لازم و حیاتی است (مالکی، طهرانی و شکوهی، ۱۳۹۴).

خط‌مشی جبران خدمات، سیاست‌های دقیق در خصوص عناصر مشخص جبران خدمات است که انعطاف‌پذیری، اختیار و محدودیت‌های سیستم را تعیین می‌کند. به‌طور کلی، خط‌مشی، قواعد اصلی را درباره جبران خدمات پوشش می‌دهد (Rose, 2014). آرمسترانگ و همکاران^۱ (۲۰۱۰) خط‌مشی جبران خدمات را بخشی از سیستم جبران خدمات می‌دانند که برای تصمیم‌گیری و اقدام، رهنمودهایی را ارائه می‌کند. به‌زعم میلکوویچ و همکارانش^۲ (۲۰۱۱)، خط‌مشی‌های جبران خدمات اساس سیستم‌های پرداخت را تشکیل می‌دهد. این خط‌مشی‌ها به‌عنوان راهنما در مدیریت پرداخت مورد استفاده قرار می‌گیرد تا اهداف سیستم جبران خدمات محقق شود. هدف خط‌مشی‌های جبران خدمات باید به حداکثر رساندن بهره‌وری بخش عمومی به شیوه‌ای پایدار از نظر مالی و بدون تحریف کل بازار کار باشد (Demirgüç-Kunt, Lokshin and Kolchin, 2021). آرمسترانگ برخی از مصادیق خط‌مشی جبران خدمات را کاربرد ارزیابی شغلی، سطح جبران خدمات، رقابت‌پذیری بیرونی و عدالت درونی، شفافیت، جبران خدمات اقتضایی مرتبط با عملکرد، مشارکت یا مهارت می‌داند. همچنین میلکوویچ عواملی مانند رقابت بیرونی، هم‌راستایی درونی، مدیریت سیستم پرداخت و مشارکت کارکنان را از جمله مصادیق خط‌مشی‌های جبران خدمات معرفی می‌کند (افخمی اردکانی، ۱۳۹۵). به‌طور کلی خط‌مشی‌های جبران خدمات بسیار حائز اهمیت، حساس و تعیین‌کننده است که هر سازمان به‌ویژه سازمان‌های دولتی و مرتبط با بخش عمومی باید با نگاهی عمیق

1. Armstrong, Brown and Reilly

2. Milkovich, Newman and Gerhart

و موشکافانه به آن بپردازد؛ چراکه بسیاری از مسائل پیرامون منابع انسانی، رفتار سازمانی حتی مسائل مالی و بودجه‌ای و مهم‌تر از آنها رسیدن به اهداف سازمانی و درنهایت ملی به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم به خط‌مشی‌های جبران خدمات برمی‌گردد.

۳-۱. شکست خط‌مشی

بسیاری از پژوهش‌هایی که بر شکست متمرکز شده، شکست را بدیهی فرض می‌کنند یا در تلاش برای ارائه یک تعریف قابل‌استفاده هستند. به‌عنوان نمونه، مک‌کانل^۱ (۲۰۱۵) بیان می‌کند که «یک خط‌مشی شکست می‌خورد، اگر اساساً به اهدافی که طرفداران برای دستیابی به آن برنامه‌ریزی کرده‌اند نرسد یا مخالفت‌های زیادی داشته باشد حتی اگر در حداقل جنبه‌هایی موفقیت‌آمیز باشد». مطابق پیشنهاد او، خط‌مشی هنگامی که نمی‌تواند به اهدافش دست پیدا کند، یا هنگامی که نمی‌تواند اجرا شود یا هنگامی که از لحاظ اخلاقی، غیرقابل توجه جلوه کند، شکست خورده است. والش^۲ (۲۰۰۶) بیان می‌دارد که «شکست خط‌مشی زمانی رخ می‌دهد که تصمیم‌گیرندگان مسئول شروع، بررسی و تأیید خط‌مشی‌های جدید به این نتیجه برسند که خط‌مشی فعلی دیگر به اهداف سیاسی و برنامه‌ای دست نمی‌یابد که ترجیح می‌دهند». خط‌مشی‌ای شکست خورده است که به اهداف کلیدی خود دست نمی‌یابد یا مخالفت با آن در یک دوره زمانی قابل توجه به‌طور مداوم بالاست. تحریم در صندوق رأی برای یک خط‌مشی غیرمحبوب نیز می‌تواند نشان‌دهنده شکست خط‌مشی باشد (Daddow, 2019).

برای خط‌مشی‌های عمومی انتظار برای پاسخگویی به نیازهای جامعه معیاری کامل برای موفقیت یا شکست یک خط‌مشی دولتی به‌شمار می‌آید و شکست برای این مأموریت، فشار زیادی را برای تغییر خط‌مشی، اصلاح یا خاتمه آن ایجاد می‌کند

1. McConnell

2. Walsh

(دانایی فرد، ۱۳۹۵: ۲۸۸). خط‌مشی‌گذاران، همان‌طور که در یک موفقیت خود را سهیم می‌دانند باید در هنگام شکست خط‌مشی هم مسئولیت‌پذیر باشند. اگرچه این مسئولیت‌پذیری بسیار دشوار بوده اما ویژگی بارز هر دموکراسی بالغ است و می‌تواند به تغییر در نحوه تفکر ما در مورد خط‌مشی‌گذاری، شکست خط‌مشی‌ها و موفقیت خط‌مشی‌ها منجر شود. شکست خط‌مشی‌ها فرصت ارزشمندی برای یادگیری سیاست‌گذاری است، اما مقامات دولتی اغلب از این تجربیات، درس‌های ارزشمندی نمی‌آموزند (Dunlop, 2016).

هنگامی که هر خط‌مشی به‌عنوان شکست شناسایی شد، سؤالی که به‌طور منطقی دنبال می‌شود این است که چه شرایطی ممکن است به شکست خط‌مشی منجر شده باشد؟ به بیان مک کانل (۲۰۱۵)، چه چیزی باعث شکست خط‌مشی می‌شود؟ یا به عبارت دیگر از بونز و تی‌هارت^۱ (۲۰۱۶)، چه چیزی شکست‌های خط‌مشی را توضیح می‌دهد؟ بیرکلند^۲ (۲۰۱۴)، عدم اطمینان، موانع ناشی از منافع سازمان‌یافته و موانع سیاسی را ذکر می‌کند و بر پردازش اطلاعات تمرکز می‌کند. برخی شکست‌های خط‌مشی را به‌عنوان نوعی حباب سیاسی تصور می‌کنند، جایی که ممکن است در یک خط‌مشی بیش از حد سرمایه‌گذاری شود. به‌طور خاص، آنها به اتکای تصمیم‌گیرندگان به «مجموعه‌های خاص باورها» (ایدئولوژی) اشاره می‌کنند که اقدام‌های خاصی را حتی در مواجهه با شواهد مخالف توجیه می‌کند، یا میل به جستجوی شواهد مخالف را محدود می‌کند. با این حال، تمرکز مولر^۳ بر منبع متفاوتی از شکست خط‌مشی عمومی است، چیزی که صرفاً با استفاده از شیوه‌ها و روش‌های بهتر یا مدیران و کارشناسان آگاه‌تر قابل اصلاح نیست. مولر بر درک این مفهوم تأکید دارد که خط‌مشی‌های عمومی در سیستم‌های پیچیده تعبیه شده است و استدلال می‌کند که دلیل اساسی این شکست در ماهیت سیستمی پیچیده خط‌مشی‌های

1. Bovens and T Hart

2. Birkland

3. Mueller

عمومی نهفته است (Mueller, 2019). همچنین سوگیری‌های شناختی در بسیاری از تصمیمات شکست خورده، مهم تلقی می‌شود و همراه با ماهیت محدود عقلانیت انسانی به غیرعقلانی بودن تصمیم‌گیرندگان می‌افزاید. اطلاعات به‌ندرت خنثی است، یک بینش مهم این است که انسان‌ها نه پردازشگر بی‌طرف اطلاعات هستند و نه جمع‌آوری‌کننده اطلاعات بی‌طرف (FitzGerald, O'Malley and Broin, 2019). همچنین سایر سوگیری‌های شناختی شامل رفتار گله‌ای، سوگیری برون‌یابی، اعتماد بیش از حد، سوگیری در دسترس بودن و سوگیری تأیید نیز تأثیرگذار است (Daddow, 2019). علاوه بر این یکی از دلایل دیگر شکست خطمشی، بیگانگی از خطمشی است که حالتی روان‌شناختی دارد و به گسست روان‌شناختی مجریان از خطمشی‌های عمومی منجر می‌شود (گل‌وردی و همکاران، ۱۳۹۸).

علاوه بر این هادسون و همکارانش^۱ به چهار عامل کلی اشاره می‌کنند که در شکست خطمشی‌ها نقش دارد: انتظارات بیش از حد خوش‌بینانه، حکمرانی پراکنده (خطمشی‌هایی که در سطح ملی تدوین می‌شود، به درجاتی از اراده منسجم در سطح پایین‌تر و خرده ملی نیاز دارد)، همکاری ناکافی (طراحی و اجرای خطمشی باید شبیه فرایندی یکپارچه باشد تا مراحل مجزا، (البته این اتفاق به‌ندرت می‌افتد))، ابهام‌های چرخه سیاسی (شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اراده سیاسی لازم برای پیشبرد خطمشی‌گذاری بلندمدت به‌مرور زمان از بین می‌رود). درواقع شبکه پیچیده‌ای از حوادث و فرایندهای مختلف، زمینه شکست خطمشی‌های عمومی را فراهم می‌آورد. حوادثی که از سیاست‌های ناخواسته‌ای ناشی می‌شود که می‌تواند به آسیب‌های جدی غیرقابل‌بازگشت منجر شود (منوریان، ۱۳۹۵). طبیعی است که دولت‌ها چه در سطح ملی و چه محلی می‌خواهند شکست خطمشی‌ها را کم‌اهمیت جلوه دهند و موفقیت‌های ظاهری را در بوق و کرنا کنند، اما انجام این کار خطر از دست دادن درک این موضوع را دارد که چرا شکست خطمشی‌ها بسیار رایج بوده و چگونه ممکن است ریشه‌کن شده یا به حداقل برسد (Hudson, Hunter and Peckham, 2019). علاوه بر این یکی از

1. Hudson, Hunter and Peckham

مسائلی که باید به آن پرداخته شود رابطه بین شکست خط‌مشی و احتمال خاتمه خط‌مشی است. به عبارت دیگر یافتن پاسخ برای این سؤال که «چرا خط‌مشی‌های ناکارآمد غالباً اثر منفی بر مقاومت و ماندگاری خط‌مشی ندارند؟»، درواقع ما را با یک پارادوکس مواجه می‌سازد «مقاومت و اصرار بر خط‌مشی‌هایی که ناکارآمدی آن واضح و آشکار است» (دانایی فرد، ۱۳۹۵: ۲۹۴).

مک کانل به‌طور ضمنی بیان می‌کند که در جستجوی علل انواع مختلف شکست‌ها، باید به این نکته توجه داشت که این اشکال‌ها ممکن است در نقاط مختلفی از فرایند خط‌مشی‌گذاری سرچشمه گیرد. این بدان معناست که برخی از شکست‌ها بلافاصله در فرایند تنظیم دستور کار منشأ می‌گیرد، درحالی‌که برخی دیگر به اجرا یا ارزیابی مرتبط است. در دیدگاهی مشابه، هاوالت و همکارانش^۱ بیان می‌دارند برخی از خط‌مشی‌ها در مراحل اولیه خط‌مشی‌گذاری شکست می‌خورند، زمانی که دولت‌ها بیشتر از چیزی که می‌توانند یا در ید قدرت آنها است را دنبال کنند یا مسائل زیادی را فراتر از توانایی خود برای مقابله با آنها بپذیرند. برخی دیگر بعداً ظاهر می‌شوند، ازجمله شکست در استخراج درس مناسب از ارزیابی خط‌مشی‌ها. تمایز واضح سطوح مختلف شکست خط‌مشی‌ها و تعیین منشأ احتمالی آنها، برای درک نقشی که یادگیری خط‌مشی می‌تواند ایفا کند و در کمک به اجتناب یا کاهش بسیاری از منابع رایج شکست خط‌مشی، بسیار مهم است. چیزی که معمولاً در مطالعات معاصر یادگیری خط‌مشی بدان توجه نمی‌شود (Howlett, Ramesh and Perl, 2009). شکست را در خط‌مشی‌ها اغلب مرتبط با مرحله اجرا می‌دانند اما تحلیل‌های اخیر نشان می‌دهد که ممکن است شکست خط‌مشی‌ها مرتبط با شکل‌گیری ایده‌ها و تدوین خط‌مشی باشد، اگرچه مطالعات زیادی به بررسی دستور کار و منشأ خط‌مشی‌ها پرداخته‌اند اما محققان متعددی به نبود مطالعات فرمول‌بندی و تدوین خط‌مشی در تحقیقات خط‌مشی‌های عمومی معاصر اشاره کرده‌اند (Howlett and Lejano, 2013).

1. Howlett, Ramesh and Perl

با وجود اینکه نتایج تحقیق و نظرات خبرگان حوزه پژوهش حاضر نشان می‌دهد دلایل شکست خطمشی‌های جبران خدمات کارکنان بخش عمومی بیشترین تأثیر و سهم را مرحله تدوین خطمشی دارد. این وظیفه خطمشی‌گذاران است که به جای اینکه بگذارند خطمشی‌ها به سمت شکست کامل یا جزئی سوق پیدا کند، به روش‌هایی که می‌توانند فرایند خطمشی‌گذاری را تقویت و حمایت کنند. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود به‌طور کلی هاوالت با نمونه‌هایی که بیان می‌دارد به‌صورت ساختارمندی به این موضوع یعنی بررسی دلایل شکست خطمشی‌ها از منظر فرایندهای خطمشی می‌پردازد. در این پژوهش از این مبنا (با تغییراتی در تقسیم‌بندی فرایندها) با هدف شناسایی دلایل شکست خطمشی‌های جبران خدمات کارکنان بخش عمومی به بررسی مسئله پژوهش و همچنین طراحی سؤال‌های مصاحبه پرداخته شده است که اولین مضمون اصلی استخراج شده از متن مصاحبه‌ها، مضمون فرایندی است؛ البته در پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان موارد دیگری که در جدول مضامین استخراج شده، مضامین زمینه‌ای و ساختاری مورد اشاره قرار گرفته است.

جدول ۱. شکست خطمشی مبتنی بر فرایند خطمشی‌گذاری

مرحله خطمشی‌گذاری	نمونه‌ای از منبع شکست خطمشی
دستور کار	برنامه دولتهایی که در حال ایجاد یا موافقت با ایجاد برنامه‌های سیاستی سنگین یا دست‌نیافتنی هستند
تدوین خطمشی	تلاش برای رویارویی با مشکلات بدون بررسی یا تحقیق درباره علل مشکل و شناسایی آثار احتمالی جایگزین‌های خطمشی
تصمیم‌گیری	عدم تصمیم‌گیری برای یک خطمشی در دوره زمانی معقول یا تحریف قصد آن از طریق چانه‌زنی و ثبت گزارش
اجرای خطمشی	ناتوانی در مواجهه با مشکلات اجرا از جمله کمبود منابع، نارسایی‌های نظارتی و موارد دیگر
ارزیابی خطمشی	عدم یادگیری به‌دلیل ضعف یا فقدان نظارت بر خطمشی‌های ناکارآمد و نامناسب یا فرایندها و ساختارهای بازخورد

Source: Howlett, Ramesh and Perl, 2009.

۴-۱. شکست خط‌مشی جبران خدمات

نظام غیرعادلانه و ناصحیح جبران خدمات ممکن است باعث شود کارکنان تلاش خود را کاهش داده و به دنبال کار دیگری باشند یا به عضویت سازمان دیگری درآیند. نظام جبران خدمتی که به‌دقت طراحی شده و مبتنی بر خط‌مشی‌های صحیح باشد، در سلامت اقتصادی سازمانی و ملی و همچنین به‌کارگیری درست و مؤثر نیروهای موجود نقش مهمی خواهد داشت. بررسی عملکرد نهادهای رسمی و قوانین و مقررات حاکم بر کشور نشان از آن دارد که نظام پرداخت در بخش دولتی ایران عمده‌تأثیر ویژگی‌ها و الزامات فوق را ندارد. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که میزان تأثیر جبران خدمات بر عملکرد سازمانی، بیش از سایر کارکردهای مدیریت منابع انسانی است. با این وجود، در میان مطالعاتی که نظام جبران خدمات را تجزیه و تحلیل کردند، به‌نظر می‌رسد شرایطی وجود داشته باشد که هزینه پرداخت حقوق و دستمزد بالاتر، از طریق بهره‌وری بیشتر جبران نشود. به‌عنوان مثال، در مشاغل با وظایف تکراری و روتین، کارکنان با دانش، مهارت و توانایی بالا، فرصت کمتری برای افزایش بهبود عملکرد دارند. این موضوع ضرورت تعادل میان کارکردهای مدیریت منابع انسانی را روشن می‌کند. اگر کارکنان انگیزه کافی نداشته باشند یا با موانع بوروکراتیک در به‌کارگیری مهارت خود مواجه شوند، پرداخت اضافی به کارکنان دانشی و ماهر ارزش کمی خواهد داشت.

شواهد تجربی نشان می‌دهد بسیاری از نظامات جبران خدمات دیگر به ارائه نتایج مورد انتظار قادر نبوده و با شکست مواجه شده‌اند از جمله سیستم‌های پرداخت سنتی که نه مقرون‌به‌صرفه است و نه انگیزه‌ای در کارکنانی ایجاد می‌کند که مورد نقد قرار گرفته‌اند. بنابراین مدیران سازمان‌ها به‌ویژه مدیران منابع انسانی نیازمند تعیین خط‌مشی‌های جبران خدمات اثربخش و به‌روز برای کارکنان هستند.

۲. پیشینه تجربی پژوهش

پژوهشگران این مطالعه در ابتدا براساس علاقه، احساس نیاز و مسئله‌محوری درباره

خطمشی جبران خدمات کارکنان بخش عمومی پرداختند، اما بعد از بررسی‌های انجام گرفته مشخص شد برخلاف انتظار، پژوهش‌های مناسبی درباره این موضوع به‌ویژه از منظر خطمشی و شکست آن و با رویکردی کلان صورت نگرفته است. پژوهش‌های داخلی مرتبط با شکست خطمشی بسیار اندک بوده که این موضوع با توجه به خطمشی‌های نسبتاً زیادی که در کشور به شکست انجامیده‌اند تا حدودی تعجب‌آور است. اغلب پژوهش‌های داخلی که به این مفهوم نزدیک هستند به موانع اجرای خطمشی در حوزه‌های گوناگون پرداخته‌اند که حوزه نظری شکست خطمشی حوزه‌ای جامع‌تر و بدون تمرکز صرف بر اجرای خطمشی باشد.

درباره پژوهش‌های مرتبط و نزدیک به شکست خطمشی و دلایل آن عبدالحمید و پورعزت (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «ارائه الگوی ارزشیابی موفقیت خطمشی‌های عمومی جمهوری اسلامی ایران» بیشتر بر نقطه مقابل شکست خطمشی یعنی موفقیت تأکید داشته و به دنبال ارائه الگوی ارزشیابی موفقیت خطمشی‌های عمومی از طریق تعیین شاخص‌های موفقیت سازمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران است که در این بین به مباحث شکست و موفقیت خطمشی نیز اشاره کوتاهی شده است. همچنین قانعی و دانایی‌فرد (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «واکاوی دلایل موفقیت خطمشی‌های دفاعی و هسته‌ای در ایران» به دلایل موفقیت خطمشی در ایران و به‌طور مصداقی دو خطمشی دفاعی و هسته‌ای پرداخته‌اند. همچنین بیان شده است که آنچه باعث موفقیت خطمشی در ایران شده با آنچه در ادبیات پیشینی خطمشی وجود دارد، متفاوت است و عوامل اصلی موفقیت برگرفته از فرهنگ ایران است. خطمشی‌گذاران کشور در عرضه خطمشی‌گذاری بیشتر به تقلید و تکرار نسخه‌های موجود در جهان روی آورده‌اند که تاکنون موفق نبوده‌اند.

لطیفی و کمیلی‌فرد (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «شناسایی موانع عملیاتی شدن سیاست‌های کلی نظام اداری ابلاغی مقام معظم رهبری» موانع عملیاتی شدن سیاست‌های کلی نظام اداری را در سه حوزه فرایندی، طراحی و تدوین، اجرا و ارزشیابی بررسی کرده و برای هرکدام چندین عامل را بیان می‌کند.

همچنین در پژوهش‌های منتخب مرتبط با موانع اجرا به‌عنوان یکی از مفاهیم موضوعی نزدیک به شکست خط‌مشی، رنگریز، خیراندیش و لطیفی جلیسه (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی موانع اجرای خط‌مشی‌های عمومی در سازمان‌های دولتی با استفاده از روش فراترکیب» به موانعی در اجرای این خط‌مشی‌ها ازجمله در تدوین خط‌مشی، مجریان خط‌مشی، مدیریتی، ساختاری، منابع مالی، اطلاعاتی و فناورانه و محیطی رسیده‌اند. مقدس‌پور، دانایی‌فرد و کردنائیج (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «واکاوی عوامل کلیدی در عدم موفقیت برخی خط‌مشی‌های عمومی در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه خط‌مشی‌های مالیاتی کشور)»، به بررسی موانع اجرای خط‌مشی در ایران پرداخته‌اند و از نظر این پژوهشگران به‌سادگی نمی‌توان مراحل مختلف خط‌مشی‌گذاری را در عمل از یکدیگر تفکیک کرد، هرچند کانون توجه این پژوهش بر مرحله اجرا بوده باشد.

گریس و همکاران^۱ (۲۰۱۷) به تجزیه و تحلیل موفقیت و شکست خط‌مشی در ارزیابی‌های رسمی استراتژی ملی سلامت روان استرالیا (۲۰۱۲-۱۹۹۲) پرداخته‌اند و با استفاده از مفاهیم شکست و موفقیت خط‌مشی به این موضوع می‌پردازند، همچنین سعی دارند با ارائه چارچوب نظری به ارزیابی خط‌مشی‌های سلامت روان کمک کنند. ایاندا و بلو^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «موانع اجرای مؤثر خط‌مشی‌های عمومی از طریق بوروکراسی‌های دولتی در کشورهای در حال توسعه (بررسی موردی کشور نیجریه)» به موضوع موانع اجرای خط‌مشی‌ها پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد، اجرای مؤثر خط‌مشی‌ها تنها می‌تواند از طریق تعهد سیاسی مداوم، تعریف دقیق مسئولیت‌ها، هماهنگی و تعهد واقعی در همه سطوح دولتی محقق شود.

در پژوهش پاوز^۳ (۲۰۲۰) با عنوان «استفاده از لنزها برای درک شکست‌های خط‌مشی (مطالعه موردی سرشماری ۲۰۱۲ در شیلی)» با مطالعه موردی بیشتر روی

1. Gracel et al.

2. Iyanda and Bello

3. Pavez

شکست خطمشی و البته بر شناخت و تشریح ویژگی‌های انواع مختلف شکست تمرکز می‌شود. مائوریسیو^۱ (۲۰۱۸) در پژوهش «بازبینی شکست خطمشی: پیامدهای مفهومی از مورد شیلیایی ترانسانتیاگو» به مطالعه و بررسی مفهوم شکست خطمشی تا حد امکان پرداخته‌اند. این نوع شکست ممکن است به‌عنوان ناتوانی نهادهای دولتی متولی سیاست در تعریف و سازمان‌دهی مؤثر عناصر خطمشی و همچنین هدایت بازیگران کلیدی، فردی یا سازمانی، به سمت دستیابی به اهداف مشخص شده در خطمشی تعریف شود.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در پژوهش‌های داخلی عملاً به موضوع شکست خطمشی پرداخته نشده است، البته بعضی از مصادیق یا علل آن، موضوع پژوهش‌هایی قرار گرفته است مثلاً پژوهش‌هایی درباره موانع اجرای خطمشی که یکی از دلایل شکست خطمشی است انجام شده اما به مفهوم شکست خطمشی، تعاریف و ابعاد آن، دلایل آن و ... پرداخته نشده است. شاید مهم‌ترین موضوع مرتبط به پیشینه موضوع پژوهش، عدم پژوهشی درخصوص بررسی خطمشی‌های جبران خدمات بخش عمومی است، به‌خصوص پژوهش‌های داخلی با وجود ضعف‌ها و کاستی‌های جدی در خطمشی‌های جبران خدمات بخش عمومی در ایران، تاکنون از دیدگاه کلان و از منظر خطمشی به جبران خدمات بخش عمومی نپرداخته و به برخی آسیب‌شناسی‌ها با محدودیت‌های مکانی و زمانی اکتفا شده است.

همچنین درباره دلایل شکست خطمشی‌های جبران خدمات بیشتر پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط به‌نوعی یا از منظر آسیب‌شناسی نظام جبران خدمات یا به‌صورت ارائه الگوهای جدید جبران خدمات به این موضوع پرداخته‌اند. مالکی، فقیهی و میرسپاسی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «نارسایی‌های نظام جبران خدمت کارکنان در بخش دولتی ایران» به یک نوع آسیب‌شناسی از نظام جبران خدمات در بخش دولتی ایران پرداخته‌اند اما این پژوهش بیشتر از دیدگاه نهادی به موضوع پرداخته که با این‌وجود به‌نظر می‌رسد در اندک پژوهش‌های انجام شده، از بهترین

1. Mauricio

کارهای پژوهشی در این حوزه است.

درباره جبران خدمات بخش دولتی، پژوهش‌های دیگری مانند احدزاده، دانش‌فرد و معمارزاده (۱۴۰۰) با عنوان «طراحی الگوی جبران خدمات کارکنان دولت و مقایسه تطبیقی آن در انواع سازمان‌های دولتی» و مالکی، فقیهی و میرسپاسی (۱۳۹۹) با عنوان «طراحی مدل جبران خدمت کارکنان در بخش دولتی ایران» به ارائه الگوها و چارچوب‌هایی در حوزه جبران خدمات بخش دولتی با رویکردهای گوناگون پرداخته‌اند که به‌نظر می‌رسد قبل از هرگونه ارائه الگو و چارچوبی در این زمینه، بررسی وضعیت کنونی خط‌مشی‌های جبران خدمات بخش عمومی و شناسایی دلایل شکست این خط‌مشی‌ها ضروری بود و تا به این موضوع پرداخته نشود، ارائه هرگونه الگوی جدیدی به سرانجام مطلوبی نخواهد رسید.

جدول ۲. پیشینه تجربی پژوهش

موضوع کلی تحقیق	محققان و سال انتشار
رابطه جبران خدمات بخش عمومی با دیگر متغیرها از جمله فساد و عملکرد کارکنان	Chen and Liu (2018); Meyer, Höllerer and Leixnering (2018); Gorodnichenko and Sabirianova Peter (2007)
مقایسه جبران خدمات کارکنان در بخش عمومی و بخش خصوصی	Makridis (2021); Rattsø and Stokke (2020); Castagnetti and Giorgetti (2019); Reilly and Menifield (2013); Coppola and Calva-Gonzalez (2011); Ledvinka (2008)
توصیف و تشریح نظام پرداخت بخش عمومی در کشورهای مختلف	Brunner and Ju (2019); Karpowicz and Soto (2018); Yuguda Madu and Mustapha Madu (2013); Antwi and Phillips (2013); Abdelhamid and El Baradei (2009); Cahan, Chua and Nyamori (2005)
بیان مدل‌ها و الگوهای درباره جبران خدمات	احدزاده، دانش‌فرد و عمارزاده (۱۴۰۰)؛ جعفرنیا، حسن‌پور، وکیلی و کیوانفر (۱۳۹۹)؛ مالکی، فقیهی و میرسپاسی (۱۳۹۹)؛ بذرافشان و همکاران (۱۳۹۹)؛ حیدری و همکاران (۱۳۹۶)؛ تیموری و همکاران (۱۳۹۷)؛ لطیفیان و اولیایی (۱۳۹۶)؛ اعرابی (۱۳۸۰)
رابطه دیگر متغیرها و جبران خدمات	ایمانی و همکاران (۱۳۹۹)؛ دیواندری و همکاران (۱۳۹۷)؛ رضانزاد، منوریان و عباسی (۱۳۹۵)؛ شریف‌زاده (۱۳۹۰)
آسیب‌شناسی حوزه جبران خدمات	قربان‌نژاد، علیزاده و نجانی (۱۳۹۸)؛ جواهری‌زاده و خان‌محمدی (۱۳۹۵)

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته و مطالب بیان شده به‌نظر می‌رسد، موضوع پژوهش علاوه بر اینکه به‌خصوص در مقطع کنونی بسیار حائز اهمیت است، از لحاظ نظری و تئوریک نیز دارای فقر نظری در ادبیات خط‌مشی‌گذاری و منابع انسانی است

و پژوهش‌های مرتبط تاکنون، توانایی پاسخگویی به سؤال پژوهش را نداشته است. موضوع تحقیقات پیشین بیشتر در حوزه‌های موانع اجرای خط‌مشی و همچنین تدوین الگو در حوزه جبران خدمات بخش دولتی بوده است. همچنین با توجه به مطالب گفته شده در ادبیات نظری اینکه آیا بتوان به دلایل و عوامل عام و یکسانی برای انواع شکست‌های خط‌مشی‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف اشاره کرد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. به‌طوری که گروهی از اندیشمندان و پژوهشگران معتقدند در هر خط‌مشی ناموفقی همان خط‌مشی دلایل شکست است، درحالی که ازمنظر برخی پژوهشگران، می‌توان به دلایلی عام برای شکست‌ها رسید به‌نوعی بیشتر این دلایل در اکثر خط‌مشی‌های ناموفق دیده شود. البته یک نظر تعدیل شده هم اینکه می‌توان در هر حوزه و زمینه‌ای دلایل شکست خط‌مشی را برای خط‌مشی‌های مرتبط با آن حوزه تا حدودی صادق دانست.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با هدف شناسایی دلایل شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات بخش عمومی صورت گرفته و از این منظر کاربردی است. ازطرفی به لحاظ نوع تفسیر اطلاعات در زمره پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. به‌طور خلاصه و براساس پیاز پژوهش‌سازان، مبنای فلسفی پژوهش تفسیری، جهت‌گیری آن کاربردی، هدف اکتشافی و رویکرد پژوهش کیفی است. به‌طور کلی پژوهش رویکردی استقرایی (مبتنی بر داده‌ها) داشته و در روش استقرایی، فرایند کدگذاری داده‌ها بدون تلاش برای انطباق آن با چارچوب کدگذاری از قبل تهیه شده (قالب مضامین) صورت می‌گیرد (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰). به‌منظور دستیابی به هدف پژوهش کیفی از روش تحلیل مضمون استفاده شده است که به چارچوب نظری وابستگی ندارد و می‌توان در چارچوب‌های نظری متفاوت و برای امور گوناگون، بهره گرفت. علاوه بر این، تحلیل مضمون، روشی است که هم برای بیان واقعیت و هم تبیین آن مورد استفاده قرار می‌گیرد (Braun and Clarke, 2006).

رویکرد استفاده شده برای تحلیل داده‌ها رویکرد شش مرحله‌ای براون و کلارک^۱ است. تحلیل مضمون از طریق فرایند کدگذاری طی شش مرحله، صورت می‌گیرد که این مراحل شامل آشنایی با داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه، جستجوی تم‌ها، تعریف و نام‌گذاری تم‌ها و تهیه گزارش نهایی است.

۱-۳. ابزار گردآوری داده‌ها

مصاحبه یکی از شیوه‌های کیفی است که به‌طور گسترده در پژوهش‌های مدیریتی و سازمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مصاحبه شیوه‌ای بسیار منعطف بوده که توانایی ایجاد اطلاعات عمیقی دارد (دانایی‌فرد، الوانی و آذر، ۱۳۹۸: ۱۸۸) در این پژوهش از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بهره گرفته شده است. همچنین به‌دلیل کیفی بودن روش تحلیل مضمون، در باب ممیزی پژوهش از معیارهای کمی استفاده نشده و همان‌گونه که گوبا و لینکن^۲ (۱۹۸۹) بیان داشته‌اند، در جهت اعتبار و اعتمادپذیری تحقیق شاخص‌های قابلیت اعتبار (باورپذیری)، قابلیت انتقال، قابلیت اتکا (اطمینان‌پذیری) و قابلیت تأیید مبنا قرار گرفته است و هرکدام از شاخص‌ها به‌ترتیب با استفاده ارائه نتایج به چهار نفر از مصاحبه‌شوندگان و اخذ نظر افراد، تشریح بستر پژوهشی و مقایسه نتایج به‌دست‌آمده با نتایج تحقیقات پیشین، توضیح فرایند انجام کار به‌طور دقیق و طی مراحل گوناگون، هماهنگی با اساتید و خبرگان و انجام اصلاحات لازم طی مراحل تحقیق و تشریح نمونه‌هایی از گزاره‌های مصاحبه‌شوندگان در تأیید مضمون‌ها اعمال و مورد تأیید قرار گرفتند.

۲-۳. مشارکت‌کنندگان پژوهش و نحوه انتخاب آنها

در روش‌های کیفی، برخلاف مطالعات کمی، غنای داده‌های جمع‌آوری شده بااهمیت‌تر از تعداد مشارکت‌کنندگان است (عباس‌زاده و شمسی، ۱۴۰۰). جامعه مدنظر

1. Braun and Clarke

2. Guba and Lincoln

به منظور دستیابی به هدف پژوهش حاضر خبرگان سیاستگذار، مجری و علمی حوزه جبران خدمات بخش عمومی هستند. در پژوهش حاضر از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی یا ارجاع زنجیره‌ای خبرگان استفاده شده است. تلاش پژوهشگران این تحقیق بر این بود که با دقت و حساسیت لازم، مصاحبه‌شوندگان از خبره‌ترین افراد حوزه پژوهش باشند و طیف متنوعی از تدوین‌کنندگان و مجریان خط‌مشی‌های جبران خدمات بخش عمومی را شامل شوند و البته از جنبه‌های علمی و پژوهشی، مرتبط با این حوزه باشند. در نتیجه برای این پژوهش ۱۸ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای رسیدن به نقطه اشباع انجام شد که پس از مصاحبه با ۱۵ نفر اشباع نظری صورت گرفت اما برای اطمینان مصاحبه تا ۱۸ نفر ادامه یافت که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آن در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۳. مشارکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	سازمان	تحصیلات	ردیف	سازمان	تحصیلات
۱	سازمان اداری و استخدامی کشور	دکتری خط‌مشی‌گذاری	۱۰	سازمان برنامه و بودجه	دکتری مدیریت دولتی
۲		دکتری منابع انسانی	۱۱		دکتری آمار
۳		دکتری منابع انسانی	۱۲	اندیشکده شریف	دکتری سیاست‌گذاری
۴		ارشد مدیریت	۱۳	وزارت اقتصاد و امور دارایی	دکتری اقتصاد
۵	مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی	دکتری خط‌مشی‌گذاری	۱۴	وزارت جهاد کشاورزی	ارشد مدیریت
۶		دکتری منابع انسانی	۱۵	اداره کل آموزش و پرورش استان تهران	ارشد بهسازی منابع انسانی
۷	دانشگاه تهران	دکتری منابع انسانی	۱۶	وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی	ارشد اقتصاد
۸		دکتری خط‌مشی‌گذاری	۱۷	یک هلدینگ دولتی	ارشد مدیریت استراتژیک
۹	سازمان بهزیستی	ارشد مدیریت مالی	۱۸	دانشگاه خوارزمی	دکتری منابع انسانی

مأخذ: همان.

۴. یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در بخش روش‌شناسی پژوهش بیان شد به‌منظور دستیابی به هدف این پژوهش از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. رویکرد استفاده شده برای تحلیل داده‌ها شش مرحله‌ای کلارک و براون است مطابق با این رویکرد تحلیل مضمون در پژوهش‌ها از شش مرحله اصلی تشکیل شده است که مبنای کار پژوهشی قرار گرفته است:

۱. آشنایی اولیه با اطلاعات پژوهش: رونویسی داده‌ها، خواندن و بازخوانی داده‌ها و یادداشت کردن ایده‌های اولیه،
 ۲. تولید کدهای اولیه: کدگذاری ویژگی‌های جالب داده‌ها به‌صورت سیستماتیک در کل مجموعه داده‌ها، جمع‌آوری داده‌های مربوط به هر کد،
 ۳. جستجوی مضامین و تم‌ها: جمع‌آوری کدها در قالب مضامین بالقوه، جمع‌آوری تمام داده‌های مربوط به هر مضمون بالقوه،
 ۴. بررسی مضامین: بررسی کاربرد مضامین درباره عصاره‌های کد شده (مرحله ۱) و کل مجموعه داده‌ها با ایجاد یک نقشه موضوعی از تجزیه و تحلیل،
 ۵. تعریف و نام‌گذاری مضامین: تجزیه و تحلیل مداوم برای پالایش مشخصات هر مضمون و تولید تعاریف و نام‌های واضح برای هر مضمون،
 ۶. تهیه گزارش نهایی برای تجزیه و تحلیل.
- در نتیجه برابر با مراحل ششگانه ذکر شده، برای تحلیل داده‌ها، متن مصاحبه‌ها ابتدا کاملاً پیاده‌سازی و به‌دقت مطالعه و سپس کدگذاری شد. در ادامه زمانی که همه داده‌ها کدگذاری شد، مضمون‌ها شکل گرفت و پس از بازبینی و تعریف آنها، نتایج در قالب مضمون‌های اصلی و فرعی ارائه و در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۴. مضامین نهایی

مضامین اصلی	مضامین فرعی	دسته‌های مفهومی	برخی از گزاره‌ها	کدهای مصاحبه
فرایندی	تدوین ضعیف خط‌مشی‌های جبران خدمات	ضعف دانشی و تخصصی	آیین‌نامه ضعیف باعث ابهام و خوب اجرا نشدن می‌شود/ خود موضوع نظام پرداخت موضوعی پیچیده و چندبعدی است/ ضعف در تعیین دامنه شمول قانون هست یعنی آن دستگاه‌هایی را که نباید مستثنا می‌کردیم را کردیم و آن دستگاه‌هایی که باید مستثنا می‌کردیم و قواعد خاص برای آنها تهیه می‌کردیم را در شمول این قانون قرار دادیم مثلاً شرکت‌های دولتی همواره در قوانین ما از شمول قانون خارج بودند/ به‌طور کلی تدوین خط‌مشی‌های کنونی بدین‌گونه بوده است که در سازمان یک جمع محدودی لایحه را نوشتند که همین محدود بودن تدوین‌کنندگان خودش باعث بعضی خلأها شده است/ به‌موجب قانون برای برخی دستگاه‌ها مجوزهای خاص داریم که پرداختی‌های بیشتری داشته باشند یا شورای حقوق و دستمزد استثنا قائل شده و اینها باعث شد که بعد از گذشت ۱۴ یا ۱۵ سال، اگرچه داعیه‌دار یک قانون دائمی یا قانون مادر در زمینه جبران خدمت بودیم ولی شاهد هستیم که بسیاری از دستگاه‌های اجرایی از شمول قانون خارج شدند/ ما الان به‌موازات قانون خدمات کشوری و فصل دهم آن می‌توانیم ادعا کنیم که بیش از ۵۰ نوع نظام پرداخت در کشور داریم و بسیاری از دستگاه‌های کشور دارای مقررات خاص شدند/ بیشتر فصول از اوایل دهه ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۸۶ نوشته شدند درحالی‌که فصل حقوق و دستمزد از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ به تصویب رسیده است و نکته خیلی مهم این است که شما نمی‌توانید بدون تصوری از نظام حقوق و دستمزد، نظام‌های قبلی مثل جذب و ارزیابی عملکرد را بنویسید و برعکس یعنی اینها باید یک رفت و برگشتی با هم داشته باشند تا بتوانند منسجم باشد/ یکی از مهم‌ترین چالش‌های ما ناآشنایی نماینده‌ها با ساختار بودجه و نظام جبران خدمات است و مداخله‌هایی که می‌کنند معمولاً هم ناموفق است و هم سیستم را به هم می‌ریزد/	1V1-3V1-4V1-7V1-9V1-14V1-16V1-6M2-7M2-8M2-10M2-11M2-13M2-19M2-25M2-2S3-2S3-5S3-6S3-17S3-1R4-2R4-4R4-12R4-2H5-3H5-4H5-2E6-3E6-6E6-14E6-1A7-2A7-3A7-9A7-10A7-20T8-1L9-2L9-6L9-7L9-1D10-2D10-8D10-1U11-1P12-10P12-11I13-2I13-1N15-2N15-3N15-4N15-4B16-5J18-7J18-8J18-1M2-9L9-5N1
		استثنا شدن دستگاه‌ها		
		تعدد نظامات خط‌مشی‌گذاری		
		نظام پرداخت		
		ماهیت پیچیده و چندبعدی خط‌مشی جبران خدمات		
		ضعف در انسجام خط‌مشی‌های جبران خدمات و تعارض آنها		
		ابهام در قوانین حوزه جبران خدمات		
		کمبود رویکرد مشارکتی در تدوین خط‌مشی‌های پرداخت		
		توجه ضعیف به مقتضیات دستگاه‌ها		
		ضعف در تعامل دوطرفه تدوین‌کنندگان و مجریان		
		موازی‌کاری در قانونگذاری		
		نظام پرداخت		
		ضعف در بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها		
		ضعف در مبنای علمی و نظری خط‌مشی‌های جبران خدمات		
	اجرای نامناسب خط‌مشی‌های جبران خدمات	اجرای ناقص خط‌مشی‌های نظام پرداخت	دولت اصلاً توفیقی در اجرای فصول اول نداشته و فصول اول اجرا نشده و پیش‌زمینه‌ها فراهم نشده برای اجرای فصول بعدی/ در این ۱۰ سال که قانون مدیریت خدمات کشوری به‌صورت آزمایشی اجرا شد خود این مدت طولانی آزمایشی اجرا شدن اقدام غلط و آسیب زننده‌ای بود/ در خیلی از مواقع دچار این خطای راهبردی شدیم که تدوین یا اصلاح و تغییر قانون را مجلس انجام داده است. / طبیعتاً یک قانون حتی اگر خیلی خوب هم تدوین شود اگر مجری، مجری ضعیفی باشد طبیعتاً قانون رو خوب اجرا نمی‌کند/ خیلی از مواقع هست سیاستگذاران یا مسئولان سیاسی در اجرای قانون دخالت می‌کنند این خودش یکی از ضعف‌های ما در اجرای خط‌مشی هست به‌عنوان مثال مسئولان بلندپایه تحمیل می‌کنند خواسته‌شان را به دستگاه‌ها و آن دستگاه بعضاً تن می‌دهد و قانون را آن‌گونه که باید اجرا نمی‌کند/ مثلاً در رابطه با رتبه‌بندی معلمان که نزدیک به نیمی از بخش عمومی ما هستند، رتبه‌بندی یعنی ارزیابی عملکرد شما اصلاً ابزاری به‌عنوان یک ابزار مؤثر برای ارزیابی ندارید/ بعضاً جاهایی را استثنا کردیم که اصلاً مبنایی ندارد، استثنا شدن بقیه دیگر چرا؟ اینجا دیگر دوگانه سیاست و اداره هست.	2M2-12M2-16M2-27M2-3R4-5R4-3H5-6H5-6A7-1T8-13T8-3V9-4D10-5D10-9D10-4P12-9P12-11P12-13P12-10I13-1B16-2B16-2J18
		دخالت غیرمنطقی سیاست در اداره		
		اجرای آزمایشی طولانی مدت		
		آزادی عمل پایین مجریان		
		نقصان پیش‌نیازهای اجرا		

مضامین اصلی	مضامین فرعی	دسته‌های مفهومی	برخی از گزاره‌ها	کدهای مصاحبه
فرایندی	ضعف در ارزیابی و نظارت	عدم ارزشیابی خط‌مشی‌های نظام پرداخت	ضعف‌های ساختاری که موجب عدم شفافیت در این حوزه می‌شود و در نتیجه نظارت بحث سامانه‌های جامع و بانک‌های حقوق اهمیت پیدا می‌کند./ مهم‌ترین ضعفی که بر نظارت‌های سازمان بازرسی کشور هشتاد اینک متمرکز بر پرداخت‌های مقامات و مدیران ارشد شده و به پرداخت کارکنان خیلی ورودی نکرده./ در سال ۱۳۸۳ یا ۱۳۸۴ معاونتی در سازمان برنامه و بودجه داشتیم تحت عنوان معاونت نظارت. این معاونت نظارت وظیفه‌اش این بود نظارت بر اعتبارات شرکت‌های دولتی که الان هم بیشتر مشکلات ما در حوزه شرکت‌های دولتی هست چون هم پول دارند و هم قدرت و هم آزادی عمل و ... بعد از حذف این معاونت دیگر هیچ دولتی این معاونت رو احیا نکرد./ یک چارچوب محاسباتی انتزاعی و ذهنی پیش‌بینی‌شده نه منطقی و عینی که آن هم قابل دورزدن است و نظارت را سخت می‌کند.	فقدان پاسخگویی ضعف نظارتی مجلس حذف معاونت نظارت سازمان برنامه و بودجه ضعف عملکردی ناظران
				17M2-21M2-8S3-7H5-3T8-7T8-18Y8-6D10-7U11-5I13-10J18
	موانع اقتصادی	ضعف در نظام بودجه‌ریزی رابطه نادرست نظام مالیاتی و پرداخت تورم بالا و عدم تناسب با جبران خدمات	دولت مجبور شد برای تأمین حقوق و دستمزد نقدینگی را بالا برد و نتیجه نقدینگی، تورم هست بعد دوباره تورم می‌شود مجبور هست حقوق‌ها را افزایش دهد./ وقتی ساختار بودجه رو نگاه می‌کنیم می‌بینیم که هیچ ردی از بودجه حقوق و دستمزد در ساختار بودجه نیست کسی در دولت به‌طور دقیق خبر ندارد که فلان دستگاه به فلان فرد چقدر پرداخت می‌کند، به‌شدت ضعف اطلاعات و داده‌های مالی و اقتصادی داریم./ در قانون هم این ضعف‌ها وجود داشته اما نه همگی در قانون مدیریت خدمات کشوری در قانون بودجه سنواتی هم ضعف‌هایی وجود دارد./ کارکنان دولت ناراضی هستند، مردم از خدمات عمومی دولت ناراضی هستند، خود دولت از کارکنانش ناراضی هست وقتی شما پیوندها مثل پیوند نظام حقوق و دستمزد با بودجه و نظام مالی دولت را در نظر نمی‌گیرید این اتفاقات می‌افتد./	6V1-17V1-18M2-30M2-13S3-14S3-7R4-9R4-10R4-11R4-12H5-12E6-15E6-18E6-2T8-4T8-12L9-12D10-11U11-5P12-14P12-17P12-8I13-9I13-6C14-5B16-10B16-7R17-6J16
		نقص نظام داده‌ها و شفافیت مالی پایین		
زمینه‌ای	موانع فرهنگی و اجتماعی	توجه به مساوات نه عدالت (برابری) تضعیف فرهنگ خدمت عمومی مبنای چانه‌زنی و نه منطقی فرهنگ‌های زیرین نظام اداری فشار ذی‌نفعان و جهت‌گیری بخشی و صنفی جهت‌گیری‌های بخشی و رقابت ناسالم کارکنان	الان در صحن مجلس موضوع سامان‌دهی کارکنان دولت مطرح است اینکه قراردادهای و حقوق‌ها را یکسان کنند و استدلال نادرستشان این است که در یک اتاقی در یک سازمان سه نفر نشستن با رابطه استخدامی متفاوت و حقوق متفاوت، این یعنی عدم درک تفاوت مساوات و عدالت./ اعمال فشار ذی‌نفعان در تدوین و یا بهتر بگوییم تصویب خط‌مشی هست ذی‌نفعان دخالت و اعمال نفوذ می‌کنند و تلاش می‌کنند که خط‌مشی را به سمت منویات و خواسته‌های خودشان منحرف کنند./ فرهنگ سازمانی ناشی از اینکه برویم کارمند دولت شویم که زیاد کار نکنیم و حقوق ماهانه‌ای هم داشته باشیم اینها آسیب‌زا هستند./ در خیلی از زمینه‌ها فشارهای ذی‌نفعان ارجحیت پیدا می‌کند تا تصمیمات کارشناسی مخصوصاً در قانون‌های جزئی و تبصره‌ها./ در بخش عمومی هیچ موقع برنامه این نبوده که افراد و کارکنان ذیل نظام سیاسی تحت یک چارچوب حقوق و دستمزد بگیرند.	18V1-5M2-29M2-4S3-15S3-16S3-8R4-1H5-9H5-13H5-5E6-13E6-5L9-8L9-7P12-3B16-8B16-3R17-5R17-4J18-9J18-11J18

مضامین اصلی	مضامین فرعی	دسته‌های مفهومی	برخی از گزاره‌ها	کدهای مصاحبه
زمینه‌ای	مواع سیاسی	اقدام‌های سیاسی و رأی‌آور برخی کارگزاران	در فرایند تدوین قانون، نمایندگان با توجه به اینکه نیازمند رأی مردم برای دوره‌های بعد هستند به ملاحظات انتخاباتی و سیاسی توجه دارند. به نظر بنده اقدامات برخی از نمایندگان مجلس اقدام علیه امنیت ملی هست یک آماری را آقای دکتر لطیفی می‌دادند که تقریباً نیمی از اجتماعات یک سال گذشته مربوط به بحث حقوق و دستمزد بوده است، این اجتماعات از کجا شکل می‌گیرد بخشی همین معلمان بوده‌اند بخشی‌اش شرکتی‌ها هستند اینها را کی ساماندهی می‌کند می‌بینیم نقطه شروع آن سخن یک نماینده مجلس بوده است. این موضوع تا حد زیادی ماجرای اقتصاد سیاسی هست یعنی مقابله و مواجهه با آن بیشتر به منافع گروه‌های ذی‌نفع و فشار آنها برمی‌گردد یعنی بحث، یک جاهایی دیگر بحث علمی نیست.	10V1-3S3-11E6-4A7-7A7-15P12-18P12-31I3-3C14-6B16-3J18
		نگرش‌های عوام‌فریبانه		
ساختاری	مواع منابع انسانی	ضعف ارتباط عملکرد و پرداخت رابطه غلط جذب و جبران خدمات کمبود نگاه راهبردی و سیستمی به منابع انسانی نقصان طبقه‌بندی مشاغل ارزشیابی شاغل فرمالیته نقصان برابری درونی و بیرونی توجه ضعیف به پرداخت‌های غیرمالی عدم تناسب نظام امتیازی با نظام اداری کشور	خط‌مشی‌های ما اصلاً همسویی افقی و داخلی نداشته است عملاً فصل حقوق و مزایا جدا از بقیه فصل‌ها نوشته شده، ارتباط چندانی با هم ندارند حتی تدوین آنها و تدوین‌کنندگان آنها به‌نوعی جدا بوده‌اند. یک نظریه‌ای در مدیریت هست به نام نظریه هم‌تکاملی یعنی نظامات یک سیستم به هم مرتبط هست یعنی شما نمی‌توانید یک بخشی را اصلاح بکنید بدون اینکه به سایر نظاماتی که وجود دارد توجه داشته باشید. خیلی از مشکلات حوزه جبران خدمات ریشه‌اش در سایر شئون منابع انسانی هست. ما از نظر مدیریت استراتژیک منابع انسانی نیز دچار مشکلاتی هستیم مثلاً مدیریت عملکرد و ارزیابی عملکرد فردی ما غیرکارا و فرمالیته است و به دنبال آن خط‌مشی‌های جبران خدمات ما آسیب می‌بیند. عمده بحثی که روی فصل دهم قانون مدیریت خدمات کشوری وجود دارد بحث روش طبقه‌بندی مشاغل هست، طبقه‌بندی مشاغل بیس و پایه نظام پرداخت هست که بعداً جدی گرفته نشد. دیدگاه‌ها به خط‌مشی‌های جبران خدمات و نگاه‌ها، نگاه جزیره‌ای به‌جای نگاه سیستمی است. همین قانون مدیریت خدمات کشوری را وقتی شما مطالعه بفرمایید خیلی تفاوتی بین کارمندی که خوب کار می‌کند با کارمندی که ضعیف دارد عمل می‌کند نمی‌بینید. روش امتیازی برای نظام اداری ما که فربه و بزرگ هست و دولت سیطره دارد بر بیشتر فعالیت‌های اقتصادی کشور قابلیت کاربرد ندارد. / نگاه‌ها، نگاه جزیره‌ای به‌جای نگاه سیستمی می‌شود.	8V1-15V1-12S3-14S3-9R4-11R4-5H4-10H4-14H4-1E6-4E6-7E6-9E6-16E6-17E6-9T8-11T8-16T8-17T8-4L9-11L9-3D10-10D10-11D10-13D10-2U11-3U11-6U11-10U11-2P12-3P12-8P12-16P12-7I13-1R17-2R17-4R17
		استخدام بی‌ضابطه و غیرمنطقی ضعیف بودن بخش خصوصی		
اندازه بزرگ دولت	ضعف	تغییرات زیاد ساختار سازمان اداری و استخدامی ضعف جایگاه حکمرانی سازمان اداری و استخدامی نگاه تک‌بعدی سازمان برنامه و بودجه نبود کمیسیون تخصصی نظام اداری و نگرش غلط کمیسیون اجتماعی	نظام اداری ما بسیار بزرگ هست یک بخشی از آن به‌خاطر نظریه دولت در ایران هست یک بخشی از آن به‌خاطر این هست که ما بخش خصوصی‌مان ضعیف هست.	19V1-23M2-24M2-8E6-20E6-4U11-9U11
		سازمان اداری-استخدامی ضعف مقبولیت سیاسی-حکمرانی دارد و مأموریت سازمان مقبولیت پیدا نکرده است. / فهم اینکه این موضوع ابعاد زیادی غیر از فقط مالی داشته است برای برخی مثل سازمان برنامه و بودجه سخت بوده است. / سازمان اداری استخدامی از اقتدار کافی برای اینکه دستگاه‌های دیگر را به یک‌سری اقدامات ملزم بکند برخوردار نیست. / نهاد متولی که به این مسئله دامن زده در درجه اول سازمان برنامه و بودجه بوده است که آمده بودجه‌ای که باید در حقوق و دستمزد می‌آورده را در اعتبارات رفاهی و غیره آورده و آنجا عدالتی حاکم نبوده.		

مأخذ: همان.

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

باید توجه داشت که دولت در ایران بزرگ‌ترین کارفرمای کشور بوده و این

کارفرمای بزرگ و مهم نیازمند مدیریت منابع انسانی منطقی و متناسب با کارکردهای بسیار حیاتی آن است. همچنین براساس پژوهش‌های انجام شده در مدیریت منابع انسانی و نظرات خبرگان این علم، جبران خدمات، حساس‌ترین و حیاتی‌ترین فرایند حوزه منابع انسانی است. بر این اساس و با توجه به توضیحات بیان شده، شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات در بخش عمومی می‌تواند مسائل و مشکلات فراوانی را برای سازمان‌های بخش عمومی و به‌طور کلی کشور ایجاد کند. این پژوهش با نگاهی کلان و با استفاده از نظر خبرگان و نخبگان این حوزه به بررسی دقیق و متقن موضوع پرداخته و در راستای پاسخ به این پرسش حیاتی است که چه دلایلی باعث شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات بخش عمومی در ایران شده است. از این‌رو یافته‌های پژوهش نشان داد دلایلی که باعث شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات کارکنان بخش عمومی شده است، در سه دسته کلی موانع فرایندی، زمینه‌ای و ساختاری است.

دلایل و عواملی که باعث شکست خط‌مشی‌ها می‌شود، می‌تواند از نقاط مختلف فرایند خط‌مشی‌گذاری سرچشمه گیرد، کمالینکه خط‌مشی طی فرایندی برای حل یک مسئله عمومی شکل می‌گیرد. بازیگران گوناگونی طی این فرایندها دخیل هستند، بنابراین برای حل مسئله عمومی باید هرکدام از این فرایندها بادقت و کیفیت مناسبی تدوین، اجرا و ارزیابی شود، سرانجام ضعف و عملکرد نامناسب در هریک از این فرایندها یک خط‌مشی ناکارآمد و منتج به شکست خواهد بود.

شکست را در خط‌مشی‌ها اغلب مرتبط با مرحله اجرا می‌دانند اما تحلیل‌های اخیر نشان می‌دهد که ممکن است مرتبط با شکل‌گیری ایده‌ها و تدوین خط‌مشی باشد. اگرچه مطالعاتی به بررسی دستور کار و منشأ خط‌مشی‌ها پرداخته‌اند اما محققان متعددی به نبود مطالعات فرمول‌بندی و تدوین شده در تحقیقات خط‌مشی‌های عمومی معاصر اشاره کرده‌اند (Howlett and Lejano, 2013) کمالینکه نتایج تحقیق و نظر خبرگان حوزه این پژوهش نشان می‌دهد که درخصوص دلایل شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات کارکنان بخش عمومی بیشترین تأثیر و سهم را مرحله

تدوین خطمشی دارد. این وظیفه خطمشی‌گذاران است که به‌جای اینکه بگذارند خطمشی‌ها به‌سمت شکست کامل یا جزئی سوق پیدا کند، به روش‌هایی فرایند خطمشی‌گذاری را تقویت و حمایت کنند. همان‌طور که اشاره شد تدوین مناسب خطمشی از جهات گوناگون تأثیر بسیاری در شکست یا موفقیت آن خطمشی دارد. بیشتر محققان از منظر مرحله اجرا به بررسی شکست خطمشی‌های عمومی پرداخته‌اند. این در حالی است که به نقل از پریسمن و ویلداوسکی^۱ (۱۹۷۳)، بزرگ‌ترین مشکل در اجرای خطمشی، بی‌توجهی به تمهیدات خاص در مرحله شکل‌گیری است، یعنی بسیاری از مشکلات احتمالی در اجرای خطمشی‌ها، در صورتی که در مرحله شکل‌گیری به تمهیدات اجرایی آنها توجه شود، ممکن است بروز نکند (خوبرو و ابراهیمی، ۱۳۹۸). ضعف مدیریت دولتی، چالش‌ها و مسائل آن را نباید صرفاً در مجریان کشور جستجو کرد، چراکه تدوین خطمشی، شاکله اصلی اجرائیات مدیریت دولتی و سازوکارهای حکمرانی ملی می‌شود (پورعزت و رحیمیان، ۱۳۹۱).

همچنین اجرای خطمشی یکی از مسائل اساسی فراروی سازمان‌های دولتی است، زیرا توانمندی دولت در اجرای مقاصدش به سامان‌دهی و اجرای موفق خطمشی‌هایی وابسته است که تدوین کرده است. توافقی که در هنگام تدوین خطمشی وجود دارد، اغلب هنگام اجرای خطمشی به تعارض منجر می‌شود (Belin and Tillgren, 2012). کمااینکه به‌نظر می‌رسد یک اجرای مناسب و عملکرد درست مجریان می‌تواند حتی برخی از ضعف‌های موجود را در مرحله تدوین تا حدی پوشش دهد. نکته قابل‌توجه اینکه در مطالعه ادبیات حوزه خطمشی‌گذاری در ایران و بررسی دلایل شکست برخی از خطمشی‌ها، در بیشتر پژوهش‌ها به بررسی موانع اجرا و دلایل اجرای نامناسب خطمشی‌ها پرداخته شده است و به‌نوعی مرحله اجرا در ادبیات مرتبط با شکست خطمشی بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است، اما با توجه به نظر صاحب‌ه‌شوندگان، شکست خطمشی‌های نظام جبران خدمات کارکنان بخش عمومی بیشتر از مرحله تدوین خطمشی ناشی است تا اجرا. همچنین در سومین فرایند

ذکر شده یعنی ارزیابی و نظارت نیز ضعف‌هایی در خط‌مشی‌های جبران خدمات بخش عمومی مشاهده می‌شود. یکی از ضعف‌هایی که به نظر می‌رسد به‌طور کلی در نظام خط‌مشی‌گذاری کشور ما و در خط‌مشی‌های جبران خدمات در ذیل آن وجود دارد، ضعف در ارزیابی خط‌مشی‌های اجرا شده است زمانی که ارزیابی صورت نگیرد و بازخوردی داده نشود، یادگیری خط‌مشی به‌وقوع نپیوسته و در نتیجه ایرادها و ضعف‌های خط‌مشی اصلاح نمی‌شود. همچنین عدم پاسخگویی دستگاه‌ها و ضعف ساختاری و عملکردی ناظران در شکست این خط‌مشی‌ها تأثیرگذار بوده‌اند.

فرایند خط‌مشی‌گذاری در خلأ شکل نمی‌گیرد. هر خط‌مشی در همه مراحل خود از عواملی تأثیر می‌پذیرد که در فضای پیرامونی و محیطی آن است. این عوامل اغلب به‌صورت غیرمستقیم بر موضوع تأثیراتی مهم گذاشته و می‌تواند عامل شکست خط‌مشی باشد. به‌طور کلی خط‌مشی‌های عمومی در فضا و اتمسفری، چندبعدی و پیچیده شکل می‌گیرد. شناسایی عوامل تأثیرگذار زمینه‌ای و توجه به نوع اثرگذاری آن در موفقیت و شکست خط‌مشی بسیار حائز اهمیت است. به‌نوعی می‌توان وضعیت حال حاضر مدیریت منابع انسانی را در ایران تا حد زیادی متأثر از عوامل سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی دانست. از منظر نهادگرایی، سازمان‌ها تحت فشارهای مختلفی از سوی محیط‌های نهادی قرار می‌گیرد. با توجه به دیدگاه نهادگرایان، می‌توان ساختار و تشکیلات دائماً در حال تغییر در سازمان‌های ایرانی را به عوامل سیاسی و نفوذ برخی دستگاه‌های حاکمیتی نسبت داد، مدگرایی در مسائل مدیریتی نوین نظیر مدیریت دانش را به تغییرات تقلیدگونه‌ای نسبت داد که در پاسخ به عدم اطمینان‌ها اتفاق می‌افتد و به پیروی سازمان‌ها از مجموعه‌ای از رفتارها و ساختارهایی منجر می‌شود که حالت مد پیدا می‌کند و درنهایت شاید بتوان دخالت دادن معیارهایی به‌غیر از شایستگی را در استخدام، ارتقا و جبران خدمات افراد به نفوذهای هنجاری در فرهنگ ایران نسبت داد که به ترویج ارزش‌ها و سیاست‌های خاصی منجر می‌شود (فقیهی و آغاز، ۱۳۹۰). مدیریت جبران خدمات در بستر محیط‌های درونی و بیرونی اعمال می‌شود که این محیط‌ها می‌تواند بر خط‌مشی‌های

جبران خدمات تأثیر چشمگیری داشته باشد. نمی‌توان خط‌مشی‌های جبران خدمات را مستقل از بافت آنها طراحی و اجرا کرد. در این پژوهش و در خط‌مشی‌های جبران خدمات، بخش عمومی عوامل زمینه‌ای از جمله موانع اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دخیل بوده است. در مصاحبه با خبرگان حوزه جبران خدمات سهم نظام اقتصادی و تأثیرات جدی و عمیق آن در شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات بخش عمومی مورد تأکید جدی قرار گرفت؛ به‌طوری‌که اغلب مصاحبه‌شوندگان بیان داشتند چنانچه خط‌مشی‌های پرداخت دیگری هم تدوین می‌شد، در چنین وضعیت اقتصادی غیرپایدار و ملتهبی، محکوم به شکست بود.

از آنجاکه پرداخت‌های مالی، بخش مهم و عینی نظام جبران خدمات هستند، وضعیت اقتصادی و مالی کشور متغیری مهم در شکست این خط‌مشی‌ها است. به‌طور مثال در نظام بودجه‌ریزی کشور ما دقیقاً مشخص نیست چه میزان اعتبار برای جبران خدمات کارکنان بخش عمومی در نظر گرفته شده است، به‌طوری‌که این اعتبار در فصول مختلف، با شرایط متفاوت و نه به‌طور جامع دیده شده است. براساس نظر مصاحبه‌شوندگان، مهم‌ترین متغیر اقتصادی که ضرباتی جدی را به خط‌مشی‌های جبران خدمات بخش عمومی وارد کرده است، تورم افسارگسیخته و رشد قابل توجه قیمت‌ها و در نتیجه کاهش قدرت خرید بوده است. به‌طوری‌که وضعیت تورم و رشد قیمت‌ها در کشور بسیار بیشتر از افزایش جبران خدمات سالیانه‌ای است که در نظر گرفته می‌شود.

از جمله موارد دیگری که در فضای خط‌مشی‌گذاری می‌تواند بر شکست و موفقیت آن اثرگذار باشد، موانع فرهنگی اجتماعی هستند. فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های پید و پنهان نظام اداری کشور و تحرکات و فعالیت‌های اجتماعی گروه‌های مختلف به روش‌های گوناگون و اغلب به‌طور غیرمستقیم بر چگونگی تدوین و اجرای خط‌مشی‌های جبران خدمات بخش عمومی اثرگذار است. درک عمومی از نظام عادلانه جبران خدمات، به‌جای توجه به عدالت، به مساوات تقلیل یافته است. همچنین یکی از ویژگی‌های نظام جبران خدمات در بخش عمومی ایران و تغییرات بخشی

و گاه‌وبیگاه آن، ملاحظات سیاسی حاکم بر آن است، فعالیت‌های سیاسی نادرست، می‌تواند خط‌مشی را از اهداف اصلی خود بازداشته و آنها را به سمت خواسته‌ها و منویات صاحبان قدرت و ثروت سوق دهد، اگر از ماهیت چندبعدی خط‌مشی‌ها و آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند درک درستی شود، باید از برنامه‌ها و پیامدهای سیاسی آگاهی کامل داشت. انتخاب‌های دولت، پیامدهایی برای شهرت و چشم‌انداز انتخاباتی سیاستمداران و ظرفیت آنها برای مدیریت برنامه‌های سیاسی دارد. بسیاری از تحلیلگران، پیامدهای سیاسی اقدام‌های سیاستی را بررسی کرده‌اند و مطالعات رفتار سیاسی معمولاً خط‌مشی‌ها را از نظر ارتباط آنها با کسب آرا ارزیابی می‌کند (Vining and Weimer, 2017).

هر خط‌مشی برای رسیدن به اهداف مدنظر خود به نظامات و ساختارهای متناسب نیاز دارد. اگر خط‌مشی‌ها متناسب با ساختارها و مقتضیات نظامات کشور نباشد یا ساختارها نتواند طبق خط‌مشی‌های تدوین شده تغییر کند، طبیعتاً به خط‌مشی آسیب رسیده و تا حد زیادی شکست می‌خورد. نظام جبران خدمات به‌عنوان یکی از زیرسیستم‌های اصلی نظام منابع انسانی بسیار از آن تأثیر می‌پذیرد، به‌طوری‌که عدم نگاه استراتژیک به مدیریت منابع انسانی و همسویی عمودی و افقی فرایندهای آن به‌شدت به خط‌مشی‌های جبران خدمات آسیب می‌رساند. همچنین در خط‌مشی‌های کلان کشور و اسناد بالادستی و همچنین فصول اول قانون مدیریت خدمات کشوری بر کاهش حجم دولت و بهینه‌سازی ساختار دولت تأکید شده است، ولی این موضوع عملاً محقق نشده و بر شکست خط‌مشی‌های جبران خدمات بخش عمومی به‌طور جدی اثرگذار بوده است، مشارکت‌کنندگان در پژوهش تأکید زیادی بر تغییرات ساختاری فراوان سازمان اداری و استخدامی به‌عنوان نهاد اصلی و متولی این حوزه در دو دهه گذشته داشته‌اند، به‌طوری‌که به‌نظر می‌رسد این سازمان به‌عنوان سازمان تخصصی و متولی اصلی حوزه نظام اداری کشور، اقتدار لازم را برای اعمال قدرت و نظارت بر دستگاه‌های اجرایی کشور نداشته است.

با توجه به نتایج برآمده از این تحقیق و تعدد و تنوع نظامات خط‌مشی‌گذاری در

حوزه جبران خدمات کارکنان بخش عمومی و همچنین موازی کاری‌ها و تعارضاتی که در پی این تعدد و تنوع خط‌مشی‌گذاری‌ها در این حوزه وجود دارد و در نتیجه عدم انسجام خط‌مشی‌ها و ضعف در یکپارچگی ساختاری حوزه جبران خدمات پیشنهاد می‌شود:

۱. نظامات خط‌مشی‌گذاری و ترتیبات نهادی این حوزه مشخص شده و بازنگری در این خط‌مشی‌ها و قوانین در راستای هماهنگی و یکپارچگی آنها در اولویت قرار گیرد.
۲. همچنین در یک رابطه منطقی، هوشمند و سیستمی نظام جبران خدمات با نظاماتی مانند مالیاتی، تأمین اجتماعی، بازنشستگی و دیگر نظامات پیرامونی آن مرتبط و جبران خدمات در بخش عمومی تا حد ممکن به‌ویژه در سطوح بالا در دسترس و شفاف باشد.

۳. به پرداخت‌های غیرمالی در دستگاه‌های اجرایی و نیز به انگیزه‌های خدمت عمومی در نظام جذب و افزایش این انگیزه‌ها در کارکنان شاغل بخش عمومی توجه بیشتری شود.

۴. طبقه‌بندی مشاغل به‌عنوان مهم‌ترین پیش‌نیازهای خط‌مشی‌های جبران خدمات و یکی از چارچوب‌های اصلی نظام منطقی مورد توجه قرار گیرد.

۵. نظام مدیریت عملکرد کارکنان و دستگاه‌ها از حالت تشریفاتی، نمادین و ناکارآمد فعلی خارج شده و به‌منظور اثربخشی و ارتباط آنها با جبران خدمات طراحی شود.

۶. کاهش اندازه دولت و کاهش حجم کارکنان بخش عمومی از حالت انتزاعی فعلی خارج شده و به مواردی مثل تقویت جدی بخش خصوصی و واگذاری واقعی وظایف تصدی‌گری دولت به آن بخش، حرکت به سمت دولت الکترونیک و هوشمند و کاهش استخدام‌های بی‌ضابطه و ناکارآمد، توجه جدی و عملی شده تا با دولتی چابک، بهینه و کم‌هزینه، باعث صرف کمترین اعتبار برای جبران خدمات کارکنان خود به جای حدود ۸۰ درصد بودجه جاری خود شود.

۷. مسائل حوزه نظام اداری از جمله جبران خدمات بخش عمومی از ذیل کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، خارج شده و تحت یک کمیسیون مستقل یا تحت

بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس به مسائل مربوط به آن توجه و پرداخته شود.

۸. همچنین به اشکال گوناگون، جایگاه هویتی و حکمرانی سازمان اداری و استخدامی ارتقا یافته و به این سازمان به‌عنوان نهاد اصلی و تخصصی نظام اداری به‌منزله نظامی که به‌نوعی بازوی اجرایی نظام سیاسی و موتور محرکه نظام اقتصادی است، توجهی ویژه شود.

منابع و مآخذ

۱. آرمسترانگ، مایکل (۱۳۹۴). مدیریت جبران خدمات، ترجمه سیدرضا جوادین، بهروز پورولی و الهام جمالی پویا، تهران، انتشارات کتاب مهربان.
۲. احدزاده، سجاد، کرم‌اله دانش‌فرد و غلامرضا عمارزاده (۱۴۰۰). «طراحی الگوی جبران خدمات کارکنان دولت و مقایسه تطبیقی آن در انواع سازمان‌های دولتی»، پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی، ۱۳(۳).
۳. اعرابی، سیدمحمد (۱۳۸۰). «طراحی نظام پرداخت کارکنان دولت»، فصلنامه دانش مدیریت (منتشر نمی‌شود)، ش ۵۲.
۴. افخمی اردکانی، مهدی (۱۳۹۵). «ارائه چارچوب خط‌مشی جبران خدمات کارکنان دانشی در پژوهشگاه صنعت نفت»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
۵. ایمانی، حسین، عادل آذر، آرین قلی‌پور و علی‌اصغر پورعزت (۱۳۹۹). «ارائه مدل تفسیری ساختاری نظام جبران خدمات کارکنان بخش دولتی در راستای ارتقای سلامت اداری»، مدیریت دولتی، ۱۲(۳).
۶. باباشاهی، جبار، محمدامین باتمانی و عذرا توسلی (۱۴۰۰). «ارائه چارچوب خط‌مشی زیرسیستم‌های مدیریت منابع انسانی»، مدیریت منابع انسانی پایدار، ۳ (۲).
۷. بذرافشان، رضا، حبیب‌اله دعایی، ابراهیم حدادی، عالمه کیخا و عبدالعلی کشته‌گر (۱۳۹۹). «شناسایی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های جبران خدمات کارکنان و مدیران گمرک»، دانش حسابرسی، ۲۰ (۷۹).
۸. پورعزت، علی‌اصغر و اشرف رحیمیان (۱۳۹۱). «ویژگی‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی برای اداره شهرهای پرتنوع و پیچیده (مورد مطالعه شهر تهران)»، مدیریت دولتی، ۴ (۲).
۹. تیموری، هادی، آرش شاهین، علی شائمی برزکی و عبدالله کریمی (۱۳۹۷). «الگوی نظام جبران خدمات شایسته‌محور کارکنان»، مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ۹۰ (۲۷).
۱۰. جعفری‌نیا، سعید، اکبر حسن‌پور، یوسف وکیلی و جواد کیوانفر (۱۳۹۹). «ارائه الگوی جبران خدمات استراتژیک مدیران ارشد سازمان تأمین اجتماعی رویکرد تحلیل تم»، فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی، ۸ (۳۲).
۱۱. جواهری‌زاده، ابراهیم و مرتضی خان‌محمدی (۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی قانون خدمات کشوری از منظر مدیریت منابع انسانی (با تمرکز بر فصل دهم) حقوق و مزایا»، دومین کنفرانس مدیریت، حسابداری و اقتصاد.
۱۲. حیدری، مجتبی، سنجر سلاجقه، مسعود پورکیانی، سعید صیادی و افلاطون امیری (۱۳۹۶). «تبیین و طراحی یک الگوی مفهومی اثربخش نظام جبران خدمت در راستای سیاست‌های کلی نظام اداری»، مدیریت شهری، ۱۶ (۴۸).
۱۳. خوبرو، محمدتقی و روح‌اله ابراهیمی (۱۳۹۸). «عوامل کلیدی موفقیت در خط‌مشی‌گذاری بخش

- خدمات عمومی ایران»، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۹ (۳۲).
۱۴. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۵). گفتارهای جدید در خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. دانایی‌فرد، حسن، سیدمهدی الوانی و عادل آذر (۱۳۹۸). روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع (ویرایش دوم)، تهران، انتشارات صفار.
۱۶. دیواندری، علی، محسن نظری، سیدرضا سیدجوادین، عباسعلی حاجی کریمی و حمزه رایج (۱۳۹۷). «بررسی چگونگی تأثیر جبران خدمات بر عملکرد فردی: بررسی نقش میانجی انگیزش درونی و تعدیل‌کننده خودکامیابی و انتظار دریافت پاداش (مطالعه موردی: بانک ملت)»، مدیریت بازرگانی، ۱۰ (۳).
۱۷. رضائزاد، توحید، عباس منوریان و طیبه عباسی (۱۳۹۵). «شناسایی و تبیین موانع استقرار نظام پرداخت مبتنی بر عملکرد در سازمان‌های دولتی»، پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی، ۸ (۳).
۱۸. رنگریز، حسن، مهدی خیراندیش و سلیمه لطیفی جلیسه (۱۳۹۷). «بررسی موانع اجرای خط‌مشی‌های عمومی در سازمان‌های دولتی با استفاده از روش فراترکیب»، سیاستگذاری عمومی، ۴ (۱).
۱۹. شریف‌زاده، فتاح (۱۳۹۰). «تحلیل آثار اجرای فصل حقوق و مزایای قانون مدیریت خدمات کشوری بر رضایت شغلی کارکنان سازمان‌های عمومی ایران»، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، ۶ (۳).
۲۰. عابدی‌جعفری، حسن، محمدسعید تسلیمی، ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، اندیشه مدیریت راهبردی، ۵ (۲).
۲۱. عباس‌زاده، محمد و فرهاد شمسی (۱۴۰۰). «دقت‌مندی در تحقیقات کیفی»، جامعه‌شناسی ایران، ۲۱ (۲).
۲۲. عبدالحمید، مهدی و علی‌اصغر پورعزت (۱۴۰۰). «ارائه الگوی ارزشیابی موفقیت خط‌مشی‌های عمومی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۹ (۲).
۲۳. فقیهی، ابوالحسن و عسل آغاز (۱۳۹۰). «مدیریت منابع انسانی در کشورهای در حال گذار: رویکردی بوم‌شناسانه»، پژوهش‌های مدیریت عمومی، ۴ (۱۴).
۲۴. قانع، رشید و حسن دانایی‌فرد (۱۳۹۹). «واکاوی دلایل موفقیت خط‌مشی‌های دفاعی و هسته‌ای در ایران»، مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۸ (۸۲).
۲۵. قربان‌نژاد، وحید، مهدی عزیززاده و حسین نجانی (۱۳۹۸). «آسیب‌شناسی نظام جبران خدمات در ناجا (مورد مطالعه: معاونت نیروی انسانی ناجا)»، فصلنامه منابع انسانی ناجا، ۱۳ (۵۶).
۲۶. قلی‌پور، آرین و عسل آغاز (۱۳۹۸). مدیریت منابع انسانی پیشرفته (۲)؛ سیستم حقوق و مزایا، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.

۲۷. گل‌وردی، مهدی، حسن دانایی‌فرد، محمدحسین رحمتی و جبار باباشاهی (۱۳۹۸). «شناسایی پیش‌آیندهای بیگانگی مجریان نسبت به خط‌مشی‌های عمومی»، *علوم مدیریت ایران*، ۱۴ (۵۴).
۲۸. لطیفی، میثم و مجتبی کمیلی‌فرد (۱۳۹۷). «شناسایی موانع عملیاتی شدن سیاست‌های کلی نظام اداری ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله‌العالی»، *مطالعات راهبردی بسیج*، ۲۱ (۷۸).
۲۹. لطیفیان، احمد و نعیمه اولیایی (۱۳۹۶). «الگوی ایرانی اسلامی پرداخت دستمزد عادلانه و رفع تبعیض در سازمان‌ها»، تهران، ششمین کنفرانس الگوی اسلامی پیشرفت.
۳۰. مالکی، محمدرضا، ابوالحسن فقیهی و ناصر میرسپاسی (۱۳۹۸). «نارسای‌های نظام جبران خدمت کارکنان در بخش دولتی ایران»، *علوم مدیریت ایران*، ۱۴ (۸۴).
۳۱. _____ (۱۳۹۹). «طراحی مدل جبران خدمت کارکنان در بخش دولتی ایران»، *مجلس و راهبرد*، ۲۸ (۱۰۶).
۳۲. مالکی، محمدرضا، مریم طهرانی و اکبر شکوهی (۱۳۹۴). *نظام جبران خدمات کارکنان (با تأکید بر شرایط ایران)*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۳۳. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸). «بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۹ کل کشور، تحلیلی بر اعتبارات جبران خدمت کارکنان و رفاه اجتماعی»، شماره مسلسل ۱۶۷۹۸.
۳۴. _____ (۱۴۰۰). «بررسی لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور، تحلیلی بر اعتبارات جبران خدمت کارکنان و رفاه اجتماعی»، شماره مسلسل ۱۷۲۹۶.
۳۵. _____ (۱۳۸۶). *دستاوردهای قانون مدیریت خدمات کشوری*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۳۶. مقدس‌پور، سعید، حسن دانایی‌فرد و اسداله کردناییج (۱۳۹۲). «واکاوی عوامل کلیدی در عدم موفقیت برخی خط‌مشی‌های عمومی در جمهوری اسلامی ایران: مطالعه خط‌مشی‌های مالیاتی کشور»، مدیریت فرهنگ سازمانی، ۱۱ (۱).
۳۷. منوریان، عباس (۱۳۹۵). *تحلیل خط‌مشی عمومی؛ مفاهیم، رویکردها، مدل‌ها و فرایندها*، تهران، دانشگاه تهران.

38. Abdelhamid, Doha and Laila El Baradei (2009). *Reforming the Pay System for Government Employees in Egypt*, ECES, WP151, at Carleton University.
39. Antwi, James and David Phillips (2013). "Wages and Health Worker Retention: Evidence from Public Sector Wage Reforms in Ghana", *Journal of Development Economics*, 102.
40. Armstrong, M. and H. Murlis (2007). *Reward Management: A Handbook of Remuneration Strategy and Practice*, London, Kogan Pag.
41. Armstrong, M., D. Brown and P. Reilly (2010). *Evidence-based Reward Management*:

- Creating Measurable Business Impact from Your Pay and Reward Practices*, London, Koganpag.
42. Behar, Alberto and Junghwan Mok (2013). "Does Public-Sector Employment Fully Crowd Out Private-Sector Employment?", *IMF Working Paper*, 13 (146).
 43. Belin, Matts-Åke and Per Tillgren (2012). "Vision Zero. How a Policy Innovation is Dashed by Interest Conflicts, but May Prevail in the End", *Public Administration*, 16 (3).
 44. Birkland, Thomas A. (2014). *An Introduction to the Policy Process*, United Kingdom, Routledge.
 45. Bovens, M. and A. T Hart (2016). "Revisiting the Study of Policy Failures", *European Public Policy*, 23 (5).
 46. Braun, V. and V. Clarke (2006). "Using Thematic Analysis in Psychology", *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2).
 47. Brunner, E.J. and A. Ju (2019). "State Collective Bargaining Laws and Public-sector pay", *Industrial and Labor Relations Review*, 72 (2).
 48. Cahan, S.F., F. Chua and R.O. Nyamori (2005). "Board Structure and Executive Compensation in the Public Sector: New Zealand Evidence", *Financial Accountability and Management*, 21 (4).
 49. Castagnetti, Carolina and Maria Letizia Giorgetti (2019). "Understanding the Gender Wage-gap Differential Between the Public and Private Sectors in Italy: A Quantile Approach", *Economic Modelling*, 78.
 50. Chen, Yanting and Qijun Liu (2018). "Public-Sector Wages and Corruption: An Empirical Study," *European Journal of Political Economy*, Elsevier, Vol. 54 (C).
 51. Coppola, Andrea and Oscar Gonzalez (2011). "Higher Wages, Lower Pay: Public vs. Private Sector Compensation in Peru", The World Bank, *Economic Policy Unit*, acoppola@worldbank.org.
 52. Daddow, Oliver (2019). "Policy Success and Failure: Embedding Effective Learning in Government", A Reporte, Publication from the Bennett Institute for Public Policy, Cambridge, www.bennettinstitute.cam.ac.uk.
 53. Demirgüç-Kunt, Asli, Michael Lokshin and Vladimir Kolchin (2021). "Effects of Public Sector Wages on Corruption", World Bank.
 54. Dunlop, Claire (2016). "Policy Learning and Policy Failure: Definitions, Dimensions and Intersections", *Policy and Politics*, 45 (1).
 55. Fazez, M. (2020). *Human Resource Policy: Connecting Strategy With Real-world Practice*, London, Anthem.
 56. FitzGerald, Cathal, Eoin O'Malley and Deiric Broin (2019). "Policy Success & Policy Failure: A Framework for Understanding Policy Choices", *Administration*, 67 (2).
 57. Gerhart, B. and G.T. Milkovich (1992). *"Employee Compensation: Research and Practice"*, Industrial and Organizational Psychology, Working Paper.
 58. Gerhart, B. and Sara L. Rynes (2004). "Compensation: Theory, Evidence, and Strategic

- Implications”, *Industrial and Labor Relations Review*, 57 (3).
59. Gorodnichenko, Yuriy and Klara Sabirianova Peter (2007). “Public Sector Pay and Corruption: Measuring Bribery From Micro Data”, *Journal of Public Economics*, Vol. 91.
 60. Gracel, C., S. Meurk, W. Head, D. Hall, G. Harris and A. Whiteford (2017). “An Analysis of Policy Success and Failure in Formal Evaluations of Australia’s National Mental Health Strategy (1992–2012)”, *BMC Health Services Research*, 17 (374).
 61. Guba, E.G. and Y.S. Lincoln (1989). *Fourth Generation Evaluation*, Newbury Park, CA: Sage.
 62. Gupta, N. and J.D. Shaw (2014). “Employee Compensation: The Neglected Area of HRM Research”, *Human Resource Management Review*, (24).
 63. Howlett, M. (2012). “The Lessons of Failure: Learning and Blame Avoidance in Public Policy-making”, *International Political Science Review*, 33 (5).
 64. Howlett, M., M. Ramesh and A. Perl (2009). *Studying Public Policy: Policy Cycles & Policy Subsystems*, Canada, Oxford University Press.
 65. Howlett, Michael and Raul Lejano (2013). “Tales from the Crypt: The Rise and Fall (and Re-Birth?) of Policy Design Studies”, *Administration and Society*, (45).
 66. Hudson, Bob, David Hunter and Stephen Peckham (2019). “Policy Failure and the Policy Implementation Gap: Can Policy Support Programs Help?”, *Policy Design and Practice*, 2 (1).
 67. Iyanda, K.A. and S.D. Bello (2016). “Problems and Challenges of Policy Implementation for National Development”, *Research on Humanities and Social Sciences*, Vol. 6, No.15.
 68. Karpowicz, Izabela and Mauricio Soto (2018). “Rightsizing Brazil’s Public Sector Wage Bill”, IMF Reports and Publications by Country, Working Paper No. 2018/225.
 69. Ledvinka, Christine (2008). “The Enduring Importance of Public-sector Compensation”, *Review of Public Personnel Administration*, 28 (4).
 70. Makridis, Christos (2021). “(Why) Is There a Public/Private Pay Gap?”, *Government and Economics*, 1.
 71. Marsh, D. and A. McConnell (2010). “Towards a Framework for Establishing Policy Success: A Reply to Bovens”, *Public Administration*, 88 (2).
 72. Mauricio, Olavarria-Gambi (2018). “Policy Failure Revisited: Conceptual Implications From the Chilean Case of Transantiago”, *Administration & Society*, 52 (107).
 73. McConnell, A. (2010). *Understanding Policy Success: Rethinking Public Policy*, New York, Palgrave Macmillan.
 74. McConnell, A. (2015). “What is Policy Failure? A Primer to Help Navigate the Maze”, *Public Policy and Administration*, 30 (3-4).
 75. Mello, J.A. (2011). *Strategic Management of Human Resources*, USA, Cengage Learning.
 76. Meyer, R., M. Höllerer and S. Leixnering (2018). “A Question of Values(s): Political Connectedness and Executive Compensation in Public Sector Organizations”, *International Public Management Journal*, 21(3).

77. Milkovich, G.T., J. Newman and B. Gerhart (2011). *Compensation*, Boston, McGraw- Hill.
78. Mueller, Bernardo (2019). "Why Public Policies Fail: Policymaking Under Complexity", *Economia*, 21.
79. Pavez, M. Angélica (2020). *Using Lenses to Understand Policy Failures: The Case of the 2012 Census in Chile*, Graduate Doctoral Dissertations.
80. Pressman, Jeffrey and Aaron Wildavsky (1973). *Implementation How Great Expectations in Washington are Dashed in Oakland :Or Why It's Amazing That Federal Program Work at All*, Berkeley, University of California Press.
81. Pressman, Jeffrey L. and Aaron Wildavsky (1984). *Implementation*, University of California Press, 3th Edition.
82. Rattsø, Jørn and Hildegunn E Stokke (2020). "Private-public Wage Gap and Return to Experience: Role of Geography, Gender and Education," *Regional Science and Urban Economics*, Elsevier, Vol. 84 (C).
83. Reilly, Thom and Charles E. Menifield (2013). "Review of Rethinking Public Sector Compensation: What Ever Happened to the Public Interest?", *Journal of Public Affairs Education*, 19:1.
84. Rose, M. (2014). *Reward Management*, London, Kogan Pag.
85. Vining, Aidan and David Weimer (2017). *Policy Analysis: Concepts and Practice*, Oxfordshire: Taylor and Francis.
86. Walsh, James I. (2006). "Policy Failure and Policy Change British Security Policy After the Cold War", *Comparative Political Studies*, 39 (4).
87. World Bank (2018). "Pay Flexibility and Government Performance a Multicountry Study", <https://www.worldbank.org>.
88. Yuguda Madu, Abdulrazak and Mustapha Madu (2013). "Comparative Analysis of Compensation in Public and Private Sector in Nigeria", *International Journal of Social Sciences and Humanities Reviews*, Vol.4, No.1.

Prioritization of Iran's Oil and Gas Trade Options Under Economic Sanctions

*Amin Noorbakhsh**, *Hadi Khanmohammadi***, *Habibollah Zafariyan****
and *Hamed Eghbali*****

Research Article	Receive Date: 2023.09.11	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.03	Page: 243-277
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

According to most reports, Iran holds the second-largest gas reserves and the third-largest oil reserves in the world, with a significant portion of its foreign exchange earnings and, consequently, its national budget dependent on energy resource exports. On the other hand, energy trade plays a fundamental role in shaping political relations and interactions among countries worldwide. Therefore, this study examines the economic and political dimensions of oil and gas exports across various stages of their value chain. Considering the sanctions, the study prioritizes the methods of oil and gas exports to identify the most optimal option for Iran. To this end, sub-criteria were defined for each criterion, with economic sub-criteria including value-added, ease of access to revenue, and demand security, and political sub-criteria including fostering alliances and dependency for the product's buyer. Based on a questionnaire collected from 16 experts and officials in related fields using the Analytical Hierarchy Process (AHP), the final prioritization of oil and gas exports was conducted based on economic and political criteria under sanctions. The prioritized options, from highest to lowest, are as follows: pipeline gas exports, exports of oil-based petrochemical products, exports of gas-based petrochemical products, exports of oil derivatives, liquefied gas exports, and crude oil exports.

Keywords: *Trade; International Relations; Oil; Gas; Sanctions; Analytical Hierarchy Process*

* Researcher, Amirkabir Policy Institute, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: noorbakhshamin@aut.ac.ir

** Assistant Professor, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University (RA), Tehran, Iran; Email: khanmohammadi@atu.ac.ir

*** Researcher of Islamic Parliament Research Center, Tehran, Iran; Email: ha.zafarian@aut.ac.ir

**** PhD student in Public Administration (Applied and Development), Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University(RA), Tehran, Iran; Email: ha.eghbali91@gmail.com

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 122, Summer 2025

How to cite this article: Noorbakhsh, A., Hadi Khanmohammadi, Habibollah Zafariyan and Hamed Eghbali (2025). "Prioritization of Iran's Oil and Gas Trade Options Under Economic Sanctions", *Majlis and Rahbord*, 32(122), p. 243-277.

doi:10.22034/mr.2024.16082.5638

اولویت‌بندی گزینه‌های تجارت نفت و گاز ایران تحت شرایط تحریم اقتصادی

امین نوربخش،* هادی خان محمدی،** حبیب‌اله ظفریان*** و حامد اقبالی****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳	شماره صفحه: ۲۷۷-۲۴۳
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

کشور ایران بنا بر اکثر گزارش‌ها حائز رتبه دوم ذخایر گاز و رتبه سوم ذخایر نفت دنیاست و بخش چشمگیری از درآمد ارزی و به تبع آن بودجه کشور به صادرات منابع انرژی وابسته است. از سوی دیگر، تجارت انرژی نقش اساسی در شکل‌دهی مناسبات و تعاملات سیاسی کشورهای دنیا ایفا می‌کند. از این رو در این پژوهش به بررسی ابعاد اقتصادی و سیاسی صادرات نفت و گاز در مراحل مختلف زنجیره ارزش آنها پرداخته شد و با توجه به شرایط تحریم، اولویت‌بندی روش‌های صادرات نفت و گاز برای کشور جهت یافتن بهترین گزینه مطلوب صورت پذیرفت. بدین منظور ابتدا زیرمعیارهایی برای هر کدام از معیارها در نظر گرفته شد که زیرمعیارهای اقتصادی عبارت بودند از ارزش افزوده، سهولت دسترسی به درآمد و امنیت تقاضا و زیرمعیارهای سیاسی عبارت بودند از ایجاد اتحاد و ایجاد وابستگی برای خریدار محصول. براساس پرسشنامه‌ای که از ۱۶ نفر از کارشناسان و مسئولان حوزه‌های مرتبط با مسئله پژوهش در فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) جمع‌آوری شد، در نهایت اولویت‌بندی نهایی صادرات نفت و گاز براساس معیارهای اقتصادی و سیاسی و با در نظر گرفتن شرایط تحریم برای کشور ایران انجام شد که به ترتیب از بیشترین به کمترین اولویت عبارت است از: صادرات گاز با خط لوله، صادرات فراورده‌ها و محصولات پتروشیمی نفتی، صادرات محصولات پتروشیمی گازی، صادرات فراورده‌های نفتی، صادرات گاز مایع شده و صادرات نفت خام.

کلیدواژه‌ها: تجارت؛ روابط بین‌الملل؛ نفت؛ گاز؛ تحریم؛ تحلیل سلسله‌مراتبی

* پژوهشگر اندیشکده سیاستگذاری امیرکبیر، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: noorbakhshamin@aut.ac.ir

** استادیار، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران؛

Email: khanmohammadi@atu.ac.ir

*** پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران؛

**** دانشجوی دکتری مدیریت دولتی (تطبیقی و توسعه)، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی

Email: ha.eghbali91@gmail.com

(ره)، تهران، ایران؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: نوربخش، امین، هادی خان محمدی، حبیب‌اله ظفریان و حامد اقبالی (۱۴۰۴). «اولویت‌بندی گزینه‌های تجارت نفت و گاز ایران تحت شرایط تحریم اقتصادی»، مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۲)، ص. ۲۴۳-۲۷۷.

doi: 10.22034/mr.2024.16082.5638

مقدمه

کشور ایران حائز رتبه چهارم بین کشورهای دارنده منابع متعارف نفت و رتبه دوم بین بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر متعارف گاز است و انرژی بخش مهمی از اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد. حدود ۱۳ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۳۰ درصد از کل بودجه دولت ایران در سال ۱۳۹۹ به درآمدهای بخش نفت و گاز مربوط است (درگاه ملی آمار، ۱۳۹۹). این موارد باعث شده تاریخ چند ده‌ساله اخیر کشور با نفت و گاز عجین باشد و روندها نشان می‌دهد این موضوع در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

فروش نفت و گاز و به‌طور ویژه فروش به خریداران خارجی یکی از منابع اصلی درآمد دولت ایران بوده است؛ اما یکی دیگر از آورده‌های این تجارت افزایش قدرت سیاسی دولت در تعاملات بین‌المللی است که باعث می‌شود تجارت نفت و گاز صرفاً موضوعی اقتصادی محسوب نشود. درواقع صادرات این منابع می‌تواند در صورت استفاده صحیح، قدرت چانه‌زنی کشور را در عرصه بین‌الملل نیز افزایش دهد.

با توجه به اهمیت تجارت نفت و گاز، نحوه مواجهه با این موضوع همواره مورد بحث کارشناسان و مسئولان بوده است. گروهی حداکثرسازی صادرات هر دو منبع را مناسب‌ترین گزینه برای کشور دانسته‌اند و در مقابل، گروهی بر استفاده حداکثری در داخل و مقابله با آنچه «خام‌فروشی» می‌نامند، تأکید می‌کنند. برخی نیز بین این دو منبع تفاوت قائل شده و پیشنهادهای بینابینی ارائه می‌دهند. بنابراین، گزینه‌های متعددی برای نحوه برخورد با موضوع تجارت نفت و گاز وجود دارد که هرکدام با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی متمایز، موافقان و مخالفانی دارد.

علاوه بر مباحث فوق، موضوع تجارت نفت و گاز با اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه کشور پیچیده‌تر نیز شده است. تحریم‌های مرتبط با نفت و گاز ایران از اوایل پیروزی انقلاب و با ممنوعیت واردات نفت از مبدأ ایران به آمریکا آغاز شد و با گسترش مداوم، در سال‌های اخیر به مواردی مانند منع خرید نفت خام ایران برای

کشورهای دیگر و تحریم سرمایه‌گذاران در بخش نفت و گاز ایران رسیده است. درواقع، ایالات متحده با اشراف به اهمیت تجارت نفت و گاز برای ایران، یکی از نقاط اصلی تمرکز تحریم‌ها را عدم انتفاع ایران از این تجارت قرار داده است. با توجه به موارد ذکر شده، به نظر می‌رسد نیاز است تا با بررسی ابعاد اقتصادی و سیاسی موضوع تجارت نفت و گاز و با در نظر گرفتن شرایط تحریم، گزینه‌های موجود برای تجارت مشخص و تحلیل شود. ازاین‌رو در پژوهش حاضر تلاش می‌گردد تا گزینه‌های مختلف برای نحوه تجارت نفت و گاز ایران، با در نظر گرفتن شرایط تحریم، از دو جنبه اقتصادی و سیاسی بررسی و گزینه‌های موجود براساس مطلوبیت اولویت‌بندی شود.

۱. پیشینه پژوهش

نویسندگان متعددی به پژوهش در زمینه انرژی و به‌طور خاص نفت و گاز ایران به مطالعه پرداخته‌اند (جدول ۱). مطالعات در مورد نفت شامل مواردی از قبیل توسعه تاریخی، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، توسعه تجارت بین‌المللی و دولت رانته پرداخته‌اند. اما حوزه عمده تمرکز این مطالعات در سال‌های اخیر بر بستر سیاسی به‌ویژه جغرافیای سیاسی نفت بوده است. نفت ایران از دیدگاه شرکت‌های نفتی بین‌المللی و با رویکرد اقتصادی یا موضوع‌هایی مانند خطوط لوله و ... همچنین از دیدگاه سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در زمینه گاز نیز مطالعات مختلفی انجام شده که برخی از این پژوهش‌ها موارد اقتصادی، مانند ارزیابی اقتصادی خط لوله در مقایسه با مایع‌سازی یا طراحی خط‌مشی‌های مناسب برای توسعه صنعت پایین‌دستی نفت و گاز را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی دیگر نیز رویکردی سیاسی به تجارت گاز داشته‌اند و موضوع‌هایی مانند تأثیرات سیاسی صادرات گاز با خط لوله و گاز مایع‌شده یا مجمع کشورهای صادرکننده گاز را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

جدول ۱. پیشینه پژوهش در حوزه تجارت نفت و گاز

ردیف	پژوهشگر (ها)	سال	یافته‌ها
۱	ورما ^۱	۲۰۰۷	با توجه به وجود فشار ایالات متحده برای تعلیق پروژه خط لوله صلح و نیز تحریم‌های احتمالی سازمان ملل علیه ایران، دنبال روش‌های دیگر برای تأمین امنیت انرژی هند باید به خود باشد.
۲	جعفری و براتی ملایری ^۲	۲۰۰۸	قیمت پایین بنزین و تولید خودرو با مصرف سوخت بالا دو علت اصلی افزایش شدید مصرف بنزین در ایران بوده است. این موضوع راه‌حل سراسری ندارد و راهبردها و خط‌مشی‌های اساسی برای حل آن نیاز است.
۳	کیانی و پورفخرایی ^۳	۲۰۱۰	با استفاده از روش پویایی سیستم، مشخص شد که تا سال ۲۰۲۵ صادرات گاز ایران در سناریوهای مختلف به ۵۰۰ تا ۶۲۰ میلیون متر مکعب در روز خواهد رسید.
۴	آزادی و یارمحمدی ^۴	۲۰۱۱	در بازه کوتاه تا بلندمدت، قرارداد بیع‌متقابل بهترین گزینه ایران برای توسعه میادین نفت است.
۵	کوهن ^۵	۲۰۱۲	توانایی ایران برای تبدیل شدن به صادرکننده بزرگ گاز در گرو دو عامل مهم است: اول، فراهم آمدن شرایط بین‌المللی مانند کاهش تحریم‌ها؛ و دوم، فراهم آمدن شرایط داخلی مورد نیاز و اجماع سیاسی کشور، از جمله تأمین منابع گازی برای صادرات گاز.
۶	عباس‌زاده و همکاران ^۶	۲۰۱۳	سناریوهای آینده نفت بررسی شده و چهار سناریو براساس مقادیر متفاوت تولید و مصرف برای آینده نفت ایران طراحی شد که عبارتند از: تندر، به‌یموت، آدم برفی و معتاد بیچاره.
۷	جلیلونند ^۷	۲۰۱۳	رغم دارا بودن ذخایر بزرگ علل کم بودن صادرات گاز ایران به گاز، عبارتند از: جناح‌گرایی در اقتصاد سیاسی، پرداخت یارانه انرژی، مخالفت با حضور گسترده شرکت‌های خارجی در نبود اجماع بر نحوه استفاده از گاز در بین بخش انرژی و نخبگان و کارشناسان.

1. Verma

2. Jafari and Baratimalayeri

3. Kiani and Pourfakhraei

4. Azadi and Yarmohammadi

5. Kuhn

6. Abbaszadeh, Maleki, Alipour and Kanani Maman

7. Jalilvand

ردیف	پژوهشگر (ها)	سال	یافته‌ها
۸	حسن‌زاده ^۱	۲۰۱۴	با توجه به بازار بزرگ داخلی، هدف‌گذاری صنعتی، جمعیت جوان و نیاز به اشتغال‌زایی و تزریق گاز به مخازن نفتی برای دنبال تبدیل‌شدن به حفظ تولید نفت، ایران نباید به صادرکننده بزرگ گاز باشد.
۹	قندی و لاول ^۲	۲۰۱۷	نرخ بازگشت سرمایه واقعی عملیات اکتشافی شرکت شل در پروژه میدان سروش پایین‌تر از مقدار عنوان شده در قرارداد بوده است. به‌علاوه، در بین عوامل ریسک بررسی شده، تجاوز از سقف هزینه‌های پیش‌بینی‌شده در قرارداد بیشترین اثر منفی را بر نرخ بازگشت سرمایه این شرکت دارد. همچنین، برای نزدیک کردن نرخ بازگشت سرمایه قرارداد به مقدار واقعی، امکان تغییر مفاد قرارداد بدون افزایش نرخ بازگشت سرمایه تعهد شده توسط شرکت ملی نفت ایران وجود دارد.
۱۰	وخشوری ^۳	۲۰۱۷	بعد از توافق هسته‌ای و برداشته شدن برخی تحریم‌ها، اولویت ایران باید جذب سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی نفت و گاز خود باشد تا هم سهم بازار خود را افزایش دهد و هم منافع طرف‌های دیگر را دخیل کند.
۱۱	دادلاک ^۴	۲۰۱۸	محتمل‌ترین سناریو برای توسعه صادرات و حضور شرکت‌های بین‌المللی در صنعت نفت و گاز ایران بعد از برجام، روندی نفعان اصلی سیاسی و کند و مداوم است که در آن منافع ذی اقتصادی باید لحاظ شود.
۱۲	علیپور و همکاران ^۵	۲۰۱۸	فازی در ترکیب با درجه باور تجمعی AHP با توسعه مدل و اعمال آن بر امنیت صادرات انرژی ایران در چهار (CBD) سناریوی مختلف، مشاهده شد که در تمام سناریوها صادرات گاز طبیعی از بیشترین اولویت و صادرات فراورده‌های نفتی از کمترین اولویت برخوردارند.
۱۳	بابایی	۱۳۹۹	براساس مجموعه‌ای از معیارها و شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و سیاسی، اولویت‌بندی تخصیص گاز دست آمد (برحسب به مصارف مختلف به این ترتیب به بیشترین اولویت): صادرات ال‌ان‌جی، صادرات با خط لوله، صادرات برق، صادرات متانول، تزریق به میادین نفتی.

1. Hassanzadeh
2. Ghandi and Lawell
3. Vakhshouri
4. Dudlák
5. Alipour et al.

ردیف	پژوهشگر (ها)	سال	یافته‌ها
۱۴	دهقانی، صدیق و شیرزادی	۱۴۰۰	نتایج تحقیق نشان می‌دهد صادرات گاز ایران باعث توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و کشورهای مشارکت‌کننده شده که با مشارکت کامل کشورها می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی از طریق وابستگی متقابل شود. توسعه تولید و صادرات گاز ایران می‌تواند رفاه بین جوامع منطقه را به‌دنبال داشته باشد، بر سایر حوزه‌ها تأثیر گذارد و روابط مستحکم و رو به گسترشی را به ارمغان آورد.
۱۵	شیشه‌گری و همکاران	۱۴۰۱	نتایج به‌دست آمده حاکی از اثر معنادار، قابل توجه و منفی شدت تحریم بخش انرژی بر تجارت خارجی ایران است که میزان اثرگذاری تحریم‌های این بخش روی مرادات با کشورهای مختلف متفاوت است. کشور چین و امارات به ترتیب کمترین میزان اثرپذیری از تحریم بخش انرژی ایران را در صادرات و واردات به خود اختصاص دادند. همچنین بیشترین میزان اثرپذیری در واردات و صادرات به کشورهای هند و آلمان اختصاص یافت.
۱۶	نیک‌پور و غلامی	۱۴۰۲	یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد بین شاخص امنیت انرژی گاز و صادرات آن رابطه معناداری وجود ندارد. علاوه بر این، نتایج گویای این است که تولید ناخالص داخلی و نرخ ارز تأثیر مثبتی بر صادرات گاز دارد، درحالی‌که تراکم جمعیت تأثیر نامطلوبی بر این متغیر داشته است. براساس یافته‌های این مطالعه، می‌توان استدلال کرد که حرکت به سمت کاهش وابستگی رشد اقتصادی کشور به درآمدهای حاصل از بخش انرژی مهم‌ترین رکن تقویت امنیت انرژی است. از سویی تقویت پیوندهای منطقه‌ای و گسترش مبادلات تجاری می‌تواند نقش بسزایی در بهبود وضعیت امنیت انرژی و کاهش آثار تحریم داشته باشد.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در تحلیل و جمع‌بندی پیشینه تحقیق همان‌طور که مشاهده می‌شود، عمده این مطالعات در حوزه تجارت نفت و گاز ایران با روش‌های کمی به‌دنبال بررسی اقتصادی این موضوع بوده و در نتیجه، از جنبه‌های سیاسی این موضوع غفلت شده است. برخی دیگر نیز که بر جنبه‌های سیاسی تجارت نفت و گاز تمرکز داشته‌اند، توجه کافی

به مسائل اقتصادی پیرامون این موضوع نداشته‌اند. در موضوع توسعه صادرات گاز، مفاهیمی همچون فشارهای سیاسی مخالف، کمبود گاز برای تأمین نیازهای داخلی، تبدیل گاز به برق و صادرات آن و لزوم تزریق گاز به میادین نفتی از موضوع‌های مورد توجه پژوهشگران بوده است. در حوزه نفت نیز عمده مطالب پیرامون تقاضای پایدار مصون از فشارهای سیاسی و لزوم ایجاد ارزش افزوده بیشتر از نفت صورت‌بندی شده است. در مجموع می‌توان گفت تقریباً هیچ پژوهش آکادمیک تاکنون موضوع تجارت نفت و گاز ایران را به‌طور توأمان از لحاظ اقتصادی و سیاسی و به‌ویژه با قید شرایط تحریم مورد مطالعه قرار نداده است. در نتیجه، این موضوع مورد توجه قرار گرفته و نوآوری این تحقیق محسوب می‌شود.

۲. روش‌شناسی

روش مورد استفاده این پژوهش کمی فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی^۱ است. فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی یکی از پرکاربردترین روش در حل مسائل تصمیم‌گیری چندمعیاره است. در این روش، ابتدا معیارهای مسئله با یکدیگر، سپس زیرمعیارهای داخل هر معیار با یکدیگر، و در انتها جایگزین‌های مسئله براساس هر کدام از زیرمعیارها با یکدیگر و نظر خبرگان، مقایسه می‌شود. در ادامه پاسخ‌های گردآوری شده به‌صورت تفصیلی ارائه می‌گردد. برای ساختاربندی مسئله مورد بررسی این پژوهش و حل آن با روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی، چهار مرحله فوق‌الذکر دنبال می‌شود که در فلوچارت شکل ۱ نمایش داده شده است. به زبان ریاضی، این فرایند به‌طور خلاصه به این شکل است:

- مجموعه‌ای از گزینه‌ها برای انتخاب موجود است: $X = \{x_1, x_2, \dots, x_n\}$

- تصمیم‌گیرنده یا خبره یک بردار وزن‌دهی به این گزینه‌ها اختصاص می‌دهد:

$w = (w_1, w_2, \dots, w_n)$ که در آن w_i مقداری است که به‌صورت منسجم ارزش گزینه

x_i را می‌سنجد. درواقع این بردار وزن‌دهی بوده و اجزای آن اولویت‌های گزینه‌ها را

مشخص می‌کند و هرچه اندازه W_i بیشتر باشد ارزش X_i نیز بیشتر خواهد بود.

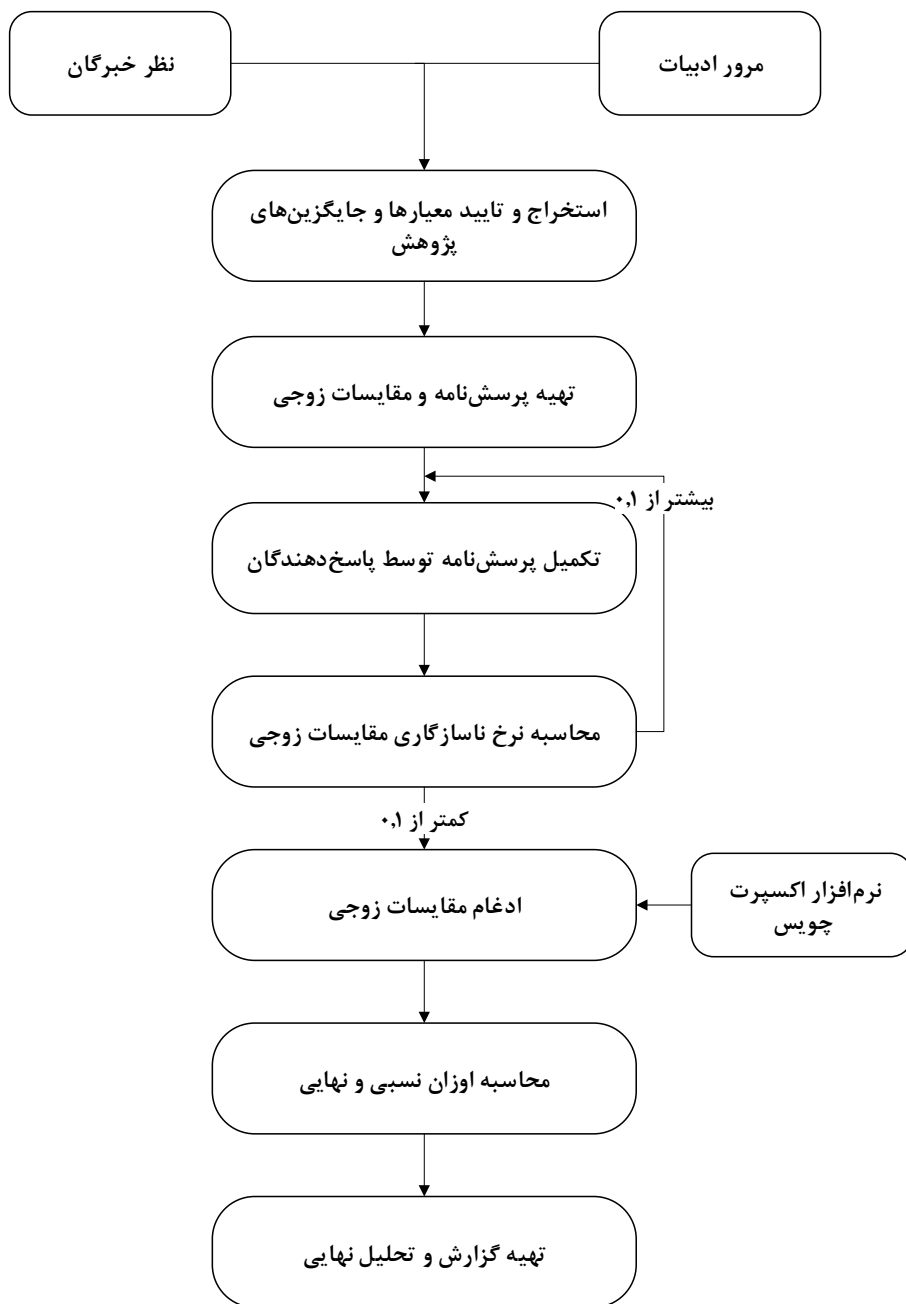
- بعد از وزن‌دهی به معیارها (و زیرمعیارها در صورت وجود) و وزن‌دهی به گزینه‌ها مبتنی بر هر معیار (یا زیرمعیار)، درنهایت ماتریس مقایسه زوجی تشکیل می‌شود:

$$A = \begin{bmatrix} 1 & \frac{w_1}{w_2} & \dots & \frac{w_1}{w_n} \\ \frac{w_2}{w_1} & 1 & \dots & \frac{w_2}{w_n} \\ \vdots & \vdots & \ddots & \vdots \\ \frac{w_n}{w_1} & \frac{w_n}{w_2} & \dots & 1 \end{bmatrix}$$

- از حاصل ضرب این ماتریس در گزینه‌ها، برتری نسبت به هم مشخص می‌شود. به‌منظور گردآوری داده در این پژوهش از پرسشنامه استفاده شد. برای تهیه پرسشنامه در اجرای فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی، از معیارهای شناسایی شده در بخش مرور ادبیات و نظر خبرگان استفاده می‌شود. بدین شکل که ابتدا زیرمعیارهای ذیل هر معیار با یکدیگر مقایسه و اولویت‌بندی و سپس با مقایسه زوجی آنها درجه اهمیت هر یک محاسبه می‌شود. سپس براساس هرکدام از زیرمعیارها، گزینه‌های خط‌مشی تجارت نفت و گاز با یکدیگر مقایسه و اولویت‌بندی خواهد شد.

در این پژوهش، برای اولویت‌بندی خط‌مشی‌های تجارت نفت و گاز براساس معیارهای انتخاب‌شده، از نظر خبرگان برای امتیازدهی استفاده می‌شود. تخصصی بودن موضوع پژوهش ایجاب می‌کند جامعه تحقیق این پژوهش به‌صورت هدفمند انتخاب شود. لذا پرسشنامه‌هایی به کارشناسان و مسئولان مرتبط با موضوع تجارت نفت و گاز ارائه و نظرها جمع‌آوری شد. نحوه انتخاب این افراد به روش هدفمند بوده و معیار انتخاب آنها داشتن سابقه مطالعاتی یا کاری مرتبط با صادرات نفت، گاز و محصولات وابسته بوده است. بخشی از افراد برحسب داشتن سابقه آشنایی با پژوهشگر و برخی با معرفی افراد دیگر انتخاب شدند.

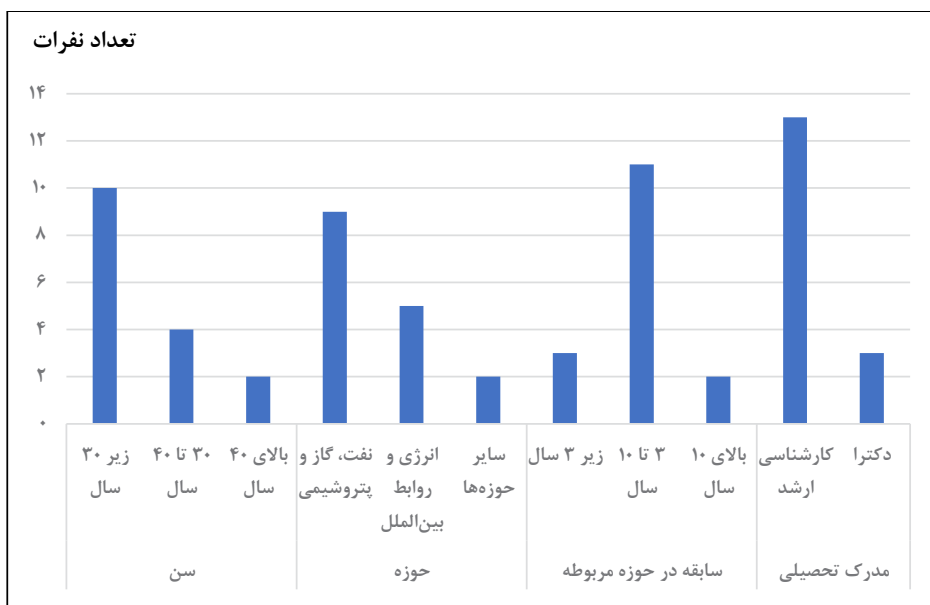
شکل ۱. مراحل فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

نمودار ۱ اطلاعات مربوط به این ۱۶ شرکت‌کننده را از لحاظ سن، حوزه کاری، سابقه در حوزه مربوطه و میزان تحصیلات را نمایش می‌دهد. در مجموع، وزارت نفت، وزارت امور خارجه، شرکت ملی پتروشیمی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، اندیشکده سیاستگذاری امیرکبیر، اندیشکده حکمرانی شریف، دانشگاه‌های تهران و علامه طباطبایی و مرکز مطالعات زنجیره ارزش نفت و گاز از جمله سازمان‌ها و مؤسسه‌هایی هستند که از نظر اعضای آنها در این پژوهش استفاده شده است.

نمودار ۱. تفکیک آمار مربوط به خبرگان همکار در این تحقیق



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در این پژوهش، برای اطمینان از روایی روش‌شناسی از نظر خبرگان استفاده شده و با توجه به تأیید ایشان، روایی پرسشنامه محقق و پایایی فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی نیز با محاسبه نرخ ناسازگاری مشخص می‌شود؛ بدین صورت که بزرگ‌ترین مقدار ویژه ماتریس مقایسات زوجی ($\lambda_{\max}$) محاسبه شده و سپس با

معادله زیر نرخ سازگاری محاسبه می‌شود:

$$CI = \frac{\lambda_{max} - n}{n - 1}$$

طبق روش AHP، اگر عدد حاصله برای این متغیر کمتر از ۰/۱ باشد، بین نظرات هر خبره سازگاری مناسبی وجود دارد. با توجه به اینکه نرخ ناسازگاری هریک از ماتریس‌های مقایسات زوجی که در فصل بعد آورده خواهد شد، کمتر از ۰/۱ بوده است، پایایی فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی در پژوهش فعلی نیز تأمین می‌شود.

۳. یافته‌ها

برای حل مسئله مورد نظر به روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی ابتدا ساختار مسئله تشکیل داده شد. اجزای این ساختار عبارتند از (جدول ۲):

۱. هدف، که عبارت است از تشخیص مطلوب‌ترین گزینه تجارت نفت و گاز برای کشور ایران تحت شرایط تحریم اقتصادی.

۲. معیارها، که با انجام مصاحبه با کارشناسان و مسئولان مرتبط با موضوع و مطالعه پژوهش‌های پیشین، معیارهای مورد نظر برای دستیابی به هدف این پژوهش دو معیار اقتصادی و سیاسی تعیین می‌شود. معیار اقتصادی از سه زیرمعیار تشکیل شده که در ادامه توضیح داده خواهد شد، معیار سیاسی نیز دو زیرمعیار دارد.

درمجموع براساس مطالب عنوان شده و نیز نظر خبرگان، سه زیرمعیار ذیل معیار اقتصادی و دو زیرمعیار ذیل معیار سیاسی برای اولویت‌بندی این پژوهش تعیین شد که در جدول ۲ قابل مشاهده است.

جدول ۲. زیرمعیارهای اولویت‌بندی مورد استفاده در پژوهش

ردیف	زیرمعیار	معیار	منبع
۱	ارزش افزوده	اقتصادی	نظر خبرگان
۲	سهولت دسترسی به درآمد	اقتصادی	نظر خبرگان
۳	امنیت تقاضا	اقتصادی	(Alipour et al., 2018)
۴	ایجاد زمینه اتحاد با خریدار	سیاسی	اقتباس از (Crane et al., 2009; Rossbach, 2018)
۵	ایجاد وابستگی در خریدار	سیاسی	اقتباس از (Crane et al., 2009; Rossbach, 2018)

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در زیرمعیارهای ذیل معیار اقتصادی، زیرمعیار ارزش افزوده انتخاب شده در این پژوهش ترکیبی از دو شاخص است. ابتدا ارزش افزوده بالفعل (که در این پژوهش به معنای نسبت قیمت محصولات هر گزینه به قیمت حالت پایه است) سپس، ارزش افزوده بالقوه محاسبه می‌شود. بدین نحو که نسبت قیمت محصولات هر گزینه را به قیمت محصولات مرحله نهایی زنجیره ارزش محاسبه شده است. زیرمعیار ارزش افزوده بر حسب مقدار حاصل ضرب این دو شاخص تعیین می‌شود. زیرمعیار سهولت دسترسی به درآمد نیز بدین معناست که تا چقدر دسترسی به درآمد حاصل از صادرات آن محصول، با در نظر گرفتن شرایط تحریم، در دسترس و استفاده است. آخرین زیرمعیار اقتصادی، یعنی زیرمعیار امنیت تقاضا، بیانگر این موضوع است که آینده تقاضا برای محصول مورد نظر چقدر قابل اطمینان و مثبت تلقی می‌شود.

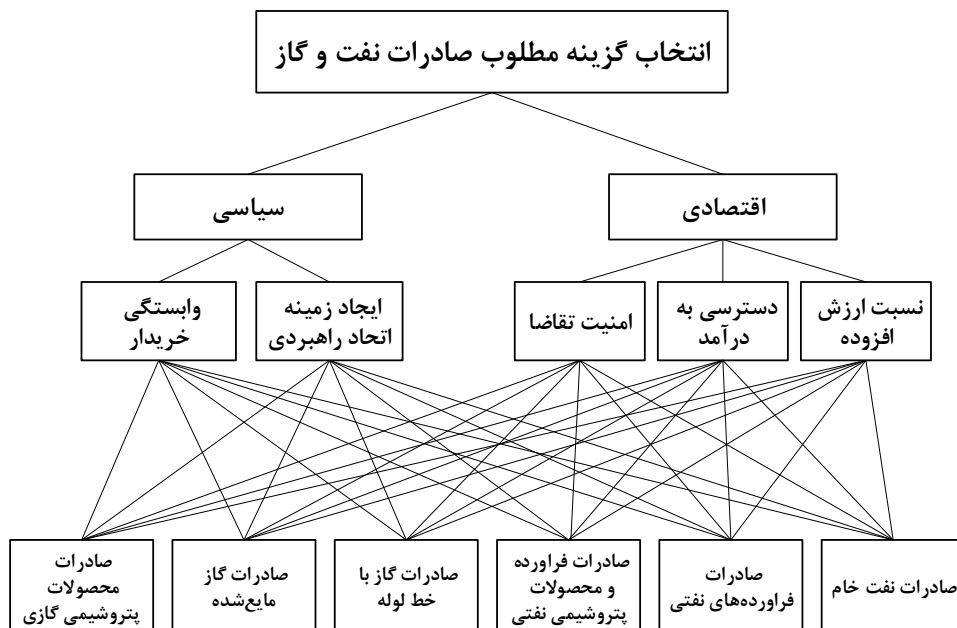
در زیرمعیارهای سیاسی نیز دو مورد در این پژوهش مدنظر قرار گرفته است: زیرمعیار اول، ایجاد زمینه اتحاد راهبردی با خریدار محصول، بدین معنا که صادرات محصول مورد نظر چقدر می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای تعاملات سیاسی و ایجاد همکاری‌های راهبردی بین صادرکننده و واردکننده شود. این زیرمعیار که برگرفته از مفهوم «استفاده از انرژی به عنوان ابزار تدافعی» (Korteweg, 2018; Rossbach, 2018) است، به معنای تعامل برد-برد طرفین تجارت از طریق مبنا قرار دادن صادرات محصولی خاص برای همکاری و تعاملات سطح بالاست. زیرمعیار دوم، ایجاد وابستگی در خریدار است که از مفهوم «استفاده از انرژی به عنوان ابزار تهاجمی» (Ibid.) اقتباس شده که به معنای ایجاد

وابستگی در واردکننده (مشتري) محصول صادراتی و تبدیل آن به اهرم فشار از سوی صادرکننده برای اعمال فشار در مواقع ضروری است.

۳. جایگزین‌ها، که در این پژوهش عبارتند از صادرات نفت خام، صادرات فراورده‌های پالایشی نفت (بدون ورود به لایه پتروشیمی)، صادرات فراورده‌های پالایشی و پتروشیمی نفت، صادرات گاز طبیعی از طریق خط لوله، صادرات گاز طبیعی مایع‌شده، صادرات محصولات پتروشیمی حاصل از گاز طبیعی.

طبق روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی، هدف در بالاترین سطح سلسله‌مراتب قرار می‌گیرد. سپس، دو معیار انتخاب شده در سطح دوم و زیرمعیارها در سطح سوم قرار می‌گیرد. در چهارمین و آخرین سطح نیز، جایگزین‌ها قرار می‌گیرد. هریک از جایگزین‌ها به هر کدام از زیرمعیارها متصل می‌شود.

شکل ۲. ساختار سلسله‌مراتبی مسئله تجارت نفت و گاز



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در ادامه، براساس روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در فرایند پرسشنامه تحلیل می‌شود. پیش از ورود به تحلیل نتایج، ضریب ناسازگاری محاسبه و با توجه به اینکه همه ماتریس‌های مقایسه‌ای دارای ضریب ناسازگاری کوچک‌تر از ۰/۱ بوده (جدول ۳)، سازگاری آنها مورد تأیید قرار گرفته و نتایج از اعتبار لازم برای تحلیل برخوردار است.

جدول ۳. نرخ ناسازگاری ماتریس‌های مقایسات زوجی

ماتریس	نرخ ناسازگاری
معیارها	۰/۰۰
زیرمعیارهای اقتصادی	۰/۰۵
زیرمعیارهای سیاسی	۰/۰۰
ارزش‌افزوده	۰/۰۲
سهولت دسترسی به درآمد	۰/۰۱
امنیت تقاضا	۰/۰۱
ایجاد زمینه اتحاد با خریدار	۰/۰۰
ایجاد وابستگی در خریدار	۰/۰۱

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳-۱. مقایسه جایگزین‌های خط‌مشی براساس زیرمعیار ارزش‌افزوده

برای مقایسه نسبت ارزش‌افزوده محصولات صادراتی استثنائاً از نظر خبرگان استفاده نشد و این کار با محاسبات فنی و مهندسی صورت پذیرفت. بدین‌منظور، از شاخصی ابداعی استفاده شد که ترکیبی از دو شاخص مرتبط با ارزش‌افزوده است. ابتدا ارزش‌افزوده بالفعل محاسبه می‌شود که در این پژوهش به معنای نسبت قیمت محصولات هر گزینه به قیمت حالت پایه است. حالت پایه در مورد زنجیره ارزش نفت، نفت خام و حالت پایه در مورد زنجیره گاز طبیعی نیز حالت گاز است. بدیهی است نسبت ارزش‌افزوده نفت خام و نسبت ارزش‌افزوده گاز طبیعی با خط لوله و گاز طبیعی

مایع شده^۱، برابر با ۱ خواهد بود؛ زیرا در مراحل نخست زنجیره ارزش قرار دارد. پس از محاسبه شاخص فوق، ارزش افزوده بالقوه هر گزینه محاسبه می شود. بدین نحو که نسبت قیمت محصولات هر گزینه را به قیمت محصولات مرحله نهایی زنجیره ارزش محاسبه شود. مرحله نهایی در زنجیره نفت، فراورده های نفتی و محصولات پتروشیمی حاصل از نفت خام است که از این پس به اختصار فراورده ها و محصولات پتروشیمی نفتی خوانده می شود و در زنجیره گاز، محصولات پتروشیمی خوراک گاز طبیعی است که در ادامه با عنوان محصولات پتروشیمی گازی نامیده می شود. در اینجا نیز مشخص است پتانسیل ارزش افزوده گزینه فراورده ها و محصولات پتروشیمی نفتی و پتانسیل ارزش افزوده گزینه محصولات پتروشیمی گازی، به علت قرار گرفتن در آخرین مرحله زنجیره ارزش، هر دو برابر با ۱ خواهد بود.

از حاصل ضرب دو شاخص فوق، شاخص مدنظر این پژوهش برای مقایسه گزینه های صادراتی از لحاظ ارزش افزوده به دست می آید. استفاده ترکیبی از این دو گزینه از این منظر اهمیت دارد که هم مرحله ای که هر گزینه از لحاظ ارزش افزوده در آن قرار دارد مشخص شود و هم پتانسیل باقی مانده از ارزش افزوده تا مرحله نهایی آن زنجیره.

در نهایت، ماتریس مقایسه گزینه های صادرات براساس شاخص ترکیبی ارزش افزوده مطابق جدول ۴ خواهد بود. روش صادرات از طریق تبدیل نفت خام به فراورده و محصولات پتروشیمی، با هدف حداکثرسازی تولیدات پتروشیمی، در اولین رتبه اهمیت از لحاظ معیار ارزش افزوده قرار می گیرد. این موضوع با توجه به ویژگی نفت خام و قابلیت تبدیل به مواد شیمیایی متعدد و با ارزش بالا قابل انتظار بود. در رتبه بعدی محصولات پتروشیمی گاز طبیعی قرار می گیرد. گاز طبیعی به علت ساده تر بودن زنجیره ارزش، ارزش افزوده محصولات پتروشیمی حاصل از آن کمتر از نفت است. رتبه سوم اولویت نیز به فراورده های نفتی تعلق دارد. این نتیجه نیز قابل انتظار

۱. از تفاوت قیمت صادرات گاز طبیعی با خط لوله و صادرات گاز طبیعی مایع شده صرف نظر شده و با توجه به عدم تفاوت شیمیایی در ترکیب آنها، هر دو در مورد ارزش افزوده برابر در نظر گرفته شده است.

بود، زیرا فراورده‌های نفتی در صورت عدم ادامه زنجیره در بخش پتروشیمی، عملاً سودآوری چندانی ندارد. به همین علت است که شرکت‌های نفت و گاز بین‌المللی حاضر در بخش پالایش معمولاً در بخش پتروشیمی نیز ورود پیدا می‌کنند. در آخر نیز با توجه به اینکه گاز طبیعی داخل خط لوله و گاز طبیعی مایع‌شده در اولین مرحله زنجیره ارزش قرار دارد، اولویت آنها، با مقادیر برابر، در رتبه‌های چهارم و پنجم قرار گرفت. نفت خام اگرچه مانند گاز طبیعی داخل خط لوله و گاز طبیعی مایع‌شده در اولین مرحله زنجیره ارزش قرار دارد، اما با توجه به پتانسیل بیشتر در تبدیل به مواد با ارزش‌افزوده بالا، در مقایسه با گاز طبیعی، در رتبه پایین‌تری قرار گرفت.

جدول ۴. ماتریس مقایسه زوجی جایگزین‌ها با توجه به زیرمعیار ارزش‌افزوده

اولویت	پتروشیمی گازی	گاز مایع‌شده	گاز خط لوله	فراورده و پتروشیمی نفتی	فراورده‌های نفتی	نفت خام	
۰/۰۱۹	۰/۳۶	۰/۸۹	۰/۸۹	۰/۳۲	۰/۵۳	-	نفت خام
۰/۱۷۱	۰/۶۸	۱/۶۶	۱/۶۶	۰/۶۱	-	-	فراورده‌های نفتی
۰/۲۸۲	۱/۱۳	۲/۷۵	۲/۷۵	-	-	-	فراورده و پتروشیمی نفتی
۰/۱۰۳	۰/۴۱	۱/۰۰	-	-	-	-	گاز خط لوله
۰/۱۰۳	۰/۴۱	-	-	-	-	-	گاز مایع‌شده
۰/۲۵۰	-	-	-	-	-	-	پتروشیمی گازی

مأخذ: همان.

۲-۳. مقایسه جایگزین‌های خط‌مشی براساس زیرمعیار سهولت دسترسی به درآمد

در ماتریس نمایش داده شده در جدول ۵، نتایج مربوط به مقایسه روش‌های صادراتی برحسب زیرمعیار دسترسی به درآمد حاصل از صادرات قابل مشاهده است. بیشترین ارجحیت در این زیرمعیار مربوط به صادرات فراورده و پتروشیمی نفتی است. این گزینه که به معنای حداکثرسازی خروجی پتروشیمی در زنجیره نفت خام

است، به علت خرد شدن محموله‌های صادراتی، کم بودن ارزش مالی جابه‌جایی هر محموله نسبت به نفت خام و نیز امکان حضور بخش خصوصی در صادرات آن قابلیت تحریم کمتری دارد. محصولات پتروشیمی گازی نیز با اختلاف بسیار نزدیک در رتبه بعدی قرار گرفته که با توجه به ماهیت مشابه محصولات صادراتی این موضوع قابل انتظار است. رتبه سوم در این زیرمعیار مربوط به صادرات فراورده‌های نفتی است. چون در صادرات فراورده‌های نفتی نسبت به صادرات محصولات پتروشیمی بخش خصوصی نقش کمتری دارد، از نظر پاسخ‌دهندگان قابلیت وصول درآمد حاصله کمتر از محصولات پتروشیمی است. ضمن اینکه فراورده‌های نفتی با توجه به ماهیت فیزیکی و ملاحظات ایمنی، از لحاظ امکان صادرات در محموله‌های خرد نسبت به محصولات پتروشیمی از قابلیت کمتری برخوردار است.

در این بخش، رتبه‌های چهارم تا ششم به ترتیب مربوط به صادرات گاز طبیعی از طریق خط لوله، گاز مایع شده و نفت خام است. گاز طبیعی صادر شده از طریق خط لوله به علت هزینه‌های اولیه بالا، بازار منطقه‌ای و محل مصرف حساس آن - که عمدتاً در نیروگاه‌ها و بخش خانگی است - بعد از شکل‌گیری امکان تحریم‌پذیری کمتری دارد. به علت ادامه صادرات حتی در شرایط تحریم، خریدار ناچار است به نحوی به تسویه مبالغ حاصل از واردات آن محصول اقدام کند. این ویژگی در صادرات گاز طبیعی مایع شده و نفت خام وجود ندارد؛ زیرا بازار این محصولات جهانی است و کشور خریدار می‌تواند در صورت تحریم از فروشنده دیگری تهیه کند. بنابراین با اعمال تحریم و قطع خرید، مبالغ مسدود شده افزایش نمی‌یابد و چون خریدار نیز نیاز خود را از جای دیگر تأمین می‌کند، در صورت فشار سیاسی و اقتصادی تحریم‌کننده، تمایل چندانی به تسویه مبالغ نخواهد داشت. لذا این دو مورد از لحاظ سهولت دسترسی به مبالغ حاصل از صادرات در رتبه پایین‌تری از صادرات گاز طبیعی با خط لوله قرار گرفته. اختلاف ناچیز نفت خام و گاز مایع شده با یکدیگر را نیز با این تفسیر می‌توان توضیح داد که بازار نفت بیشتر از گاز مایع حالت جهانی پیدا کرده و فروشندگان آن متنوع‌تر هستند. به علاوه، به علت حساسیت نوع مصرف گاز طبیعی،

خریدار در قطع واردات آن با دشواری بیشتری نسبت به نفت خام مواجه است لذا بیشتر تمایل خواهد داشت به تسویه مبالغ و تداوم صادرات از سوی کشور صادرکننده اقدام کند.

جدول ۵. ماتریس مقایسه زوجی جایگزین‌ها با توجه به زیرمعیار دسترسی به درآمد

اولویت	پتروشیمی گازی	گاز مایع‌شده	گاز خط لوله	فراورده و پتروشیمی نفتی	فراورده‌های نفتی	نفت خام	
۰/۰۷۰	۰/۲۴	۰/۶۵	۰/۵۴	۰/۳۳	۰/۴۲	-	نفت خام
۰/۱۵۲	۰/۵۶	۱/۶۰	۱/۵۲	۰/۳۷	-	-	فراورده‌های نفتی
۰/۳۰۳	۱/۳۹	۳/۲۰	۲/۰۸	-	-	-	فراورده و پتروشیمی نفتی
۰/۱۲۸	۰/۶۱	۱/۲۸	-	-	-	-	گاز خط لوله
۰/۰۹۵	۰/۳۳	-	-	-	-	-	گاز مایع‌شده
۰/۲۵۳	-	-	-	-	-	-	پتروشیمی گازی

مأخذ: همان.

۳-۳. مقایسه جایگزین‌های خط‌مشی براساس زیرمعیار امنیت تقاضا

در مقایسه جایگزین‌ها براساس زیرمعیار امنیت تقاضا، صادرات گاز طبیعی با خط لوله با اختلاف در رتبه اول قرار گرفت (جدول ۶). صادرات گاز با خط لوله به‌علت هزینه‌های اولیه و عدم قابلیت تغییر مقصد صادرات، در صورت ایجاد برای سال‌ها ادامه می‌یابد. قراردادهای بلندمدت صادرات گاز با خط لوله نیز مؤید این مدعاست. رتبه دوم و سوم به صادرات فراورده‌ها و محصولات پتروشیمی و صادرات محصولات پتروشیمی گازی مربوط است. محصولات پتروشیمی نفتی به‌علت تنوع محصولات قابل استحصال از نفت و آینده روبه‌رشد تقاضای محصولات پتروشیمی، در جایگاه‌های دوم و سوم قرار گرفته؛ چون امکان تأمین این محصولات از مبادی دیگر فراهم است، رتبه این جایگزین‌ها بعد از صادرات خط لوله است.

در رتبه‌های چهارم، پنجم و ششم به ترتیب صادرات فراورده‌های نفتی، صادرات گاز مایع‌شده و صادرات نفت خام، با اولویت‌های بسیار نزدیک به هم، قرار گرفته است. فراورده‌های نفتی به علت ملاحظات ایمنی قابلیت کمی در صادرات به بازارهای دوردست دارد. به علاوه، با تغییرات قوانین زیست‌محیطی به نظر می‌رسد کشورها استانداردهای سخت‌گیرانه‌تری برای واردات این محصولات وضع خواهند کرد. اگرچه طبق پیش‌بینی‌ها گاز طبیعی با روند افزایشی تقاضا در آینده مواجه خواهد شد، اما صادرات آن در حالت مایع‌شده نیز به علت جهانی بودن بازار آن و قابلیت تغییر مبدأ واردات، از لحاظ امنیت تقاضا با چالش مواجه است. به‌ویژه آنکه صادرات و واردات آن در اکثر کشورها در حیطه وظایف دولت‌ها است و نیز حجم و ارزش محموله‌های صادراتی بزرگ و به لحاظ تحریمی قابل رصد است. نفت خام نیز به علل مشابه از امنیت تقاضای پایینی برخوردار است. به علاوه، پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد با توجه به شروع حرکت کشورها به سوی خودروهای الکتریکی، بخش عمده‌ای از محصولات زنجیره ارزش نفت که عبارت است از سوخت، در آینده با کاهش تقاضا مواجه خواهد شد. این خود می‌تواند تقاضای نفت از سوی پالایشگاه‌ها و در نتیجه امنیت تقاضای نفت را در آینده کاهش دهد.

جدول ۶. ماتریس مقایسه زوجی جایگزین‌ها با توجه به زیرمعیار امنیت تقاضا

اولویت	پتروشیمی گازی	گاز مایع‌شده	گاز خط لوله	فراورده و پتروشیمی نفتی	فراورده‌های نفتی	نفت خام	
۰/۱۰۱	۰/۷۴	۱/۱۱	۰/۳۱	۰/۵۳	۰/۷۴	-	نفت خام
۰/۱۰۸	۰/۷۵	۰/۹۷	۰/۳۶	۰/۴۲	-	-	فراورده‌های نفتی
۰/۲۰۴	۱/۴۲	۱/۹۹		-	-	-	فراورده و پتروشیمی نفتی
۰/۳۵۱	۳/۲۲	۳/۰۶	-	-	-	-	گاز خط لوله
۰/۱۰۲	۰/۷۲	-	-	-	-	-	گاز مایع‌شده
۰/۱۳۴	-	-	-	-	-	-	پتروشیمی گازی

مأخذ: همان.

۳-۴. مقایسه جایگزین‌های خط‌مشی براساس زیرمعیار ایجاد زمینه اتحاد راهبردی با خریدار

در بخش زیرمعیارهای مربوط به معیار سیاسی، اولین زیرمعیار عبارت است از ایجاد زمینه اتحاد راهبردی با خریدار محصول صادراتی است. از این منظر، نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد صادرات گاز طبیعی با خط لوله با اختلاف قابل‌توجه اولویت بیشتری نسبت به پنج گزینه دیگر دارد. صادرات گاز طبیعی از طریق خط لوله به‌علت نیاز به تعامل مثبت در سطوح بالای دولت‌های فروشنده و خریدار، منطقه‌ای بودن بازار و قابلیت جایگزینی کم، با قاطعیت رتبه اول را، از لحاظ قرار گرفتن به‌عنوان مبنای تعاملات راهبردی کشورهای صادر و واردکننده، به خود اختصاص داده است.

رتبه بعدی در این زیرمعیار مربوط به نفت خام است. از آنجاکه نفت خام کالایی راهبردی محسوب می‌شود و موتور پیشران بسیاری از صنایع است و خرید و فروش آن با تعامل نزدیک دولت‌ها امکان‌پذیر می‌شود، صادرات آن می‌تواند به‌عنوان زمینه تعاملی راهبردی بین فروشنده و خریدار محسوب شود. هرچند، به‌علت جهانی بودن بازار آن و قابلیت تحریم‌پذیری بالا، نسبت به گاز طبیعی اختلاف چشمگیری دارد. صادرات فراورده‌ها و محصولات پتروشیمی نفتی و صادرات فراورده‌های نفتی مشترکاً رتبه سوم، صادرات گاز مایع‌شده رتبه پنجم و صادرات محصولات پتروشیمی گازی رتبه ششم را به خود اختصاص داده است (جدول ۷). به‌نظر می‌رسد صادرات گاز طبیعی مایع‌شده در رتبه بالاتر یا هم‌سطح با صادرات نفت خام باید به‌دست آید و پایین‌تر بودن رتبه آن نسبت به صادرات نفت خام را به خطای پرسشنامه یا اشتباه برخی پاسخ‌دهندگان می‌توان مرتبط دانست.

جدول ۷. ماتریس مقایسه زوجی جایگزین‌ها با توجه به زیرمعیار ایجاد اتحاد با خریدار

اولویت	پتروشیمی گازی	گاز مایع‌شده	گاز خط لوله	فراورده و پتروشیمی نفتی	فراورده‌های نفتی	نفت خام	
۰/۱۴۰	۱/۷۷	۱/۴۱	۰/۳۸	۱/۳۳	۱/۴۶	-	نفت خام
۰/۱۱۱	۱/۸۳	۱/۱۲	۰/۲۵	۰/۹۵	-	-	فراورده‌های نفتی
۰/۱۱۱	۱/۸۰	۰/۹۶	۰/۲۵	-	-	-	فراورده و پتروشیمی نفتی
۰/۴۷۱	۶/۰۷	۵/۵۲	-	-	-	-	گاز خط لوله
۰/۰۹۶	۱/۳۰	-	-	-	-	-	گاز مایع‌شده
۰/۰۷۱	-	-	-	-	-	-	پتروشیمی گازی

مأخذ: همان.

۵-۳. مقایسه جایگزین‌های خط‌مشی براساس زیرمعیار ایجاد وابستگی در خریدار

در مقایسه جایگزین‌های مسئله صادرات از منظر زیرمعیار ایجاد وابستگی در خریدار محصول نیز اولویت‌بندی مشابهی با زیرمعیار قبل به‌دست آمد (جدول ۸). در اینجا هم صادرات گاز با خط لوله با اختلاف چشمگیر در رتبه نخست قرار گرفت. رتبه‌های بعدی نیز به‌ترتیب به صادرات نفت خام، صادرات گاز مایع‌شده، صادرات فراورده‌ها و محصولات پتروشیمی نفتی، صادرات فراورده‌های نفتی و صادرات محصولات پتروشیمی گازی اختصاص پیدا کرد.

قرار گرفتن صادرات گاز با خط لوله در جایگاه نخست را در قابلیت کم جایگزینی آن ازطرف خریدار و حساسیت محل مصرف آن می‌تواند دانست. لذا با صادرات گاز با خط لوله، خریدار تا حد زیادی وابسته به واردات آن می‌شود. به‌ویژه اینکه بازارهای مصرف صادرات آن در مورد ایران عمدتاً همسایگانی هستند که گزینه‌های جایگزین چندانی برای گاز ایران، به‌ویژه با لحاظ کردن صرفه اقتصادی، ندارند. پنج گزینه دیگر نیز با دلایلی مشابه با زیرمعیار قبل، با فاصله نسبت به صادرات گاز با خط لوله در رتبه‌های دوم تا ششم قرار گرفته است.

جدول ۸. ماتریس مقایسه زوجی جایگزین‌ها با توجه به زیرمعیار ایجاد وابستگی در خریدار

اولویت	پتروشیمی گازی	گاز مایع‌شده	گاز خط لوله	فراورده و پتروشیمی نفتی	فراورده‌های نفتی	نفت خام	
۰/۱۳۲	۱/۸۰	۰/۹۸	۰/۲۳	۱/۵۶	۱/۸۳	-	نفت خام
۰/۰۸۸	۱/۲۳	۰/۹۶	۰/۱۸	۰/۹۰	-	-	فراورده‌های نفتی
۰/۰۹۷	۱/۵۸	۰/۷۵	۰/۲۳	-	-	-	فراورده و پتروشیمی نفتی
۰/۵۰۱	۶/۲۷	۵/۵۵	-	-	-	-	گاز خط لوله
۰/۱۱۳	۱/۸۵	-	-	-	-	-	گاز مایع‌شده
۰/۰۶۹	-	-	-	-	-	-	پتروشیمی گازی

مأخذ: همان.

۶-۳. اولویت‌بندی نهایی جایگزین‌ها

اولویت محلی جایگزین‌ها به‌طور خلاصه در جدول ۹ قابل مشاهده است. با ضرب اولویت محلی هر جایگزین در اولویت سراسری زیرمعیارها، اولویت سراسری هر جایگزین در هر کدام از زیرمعیارها به‌دست می‌آید. با جمع این اولویت‌های سراسری، اولویت نهایی هر جایگزین محاسبه می‌شود که همان پاسخ نهایی این پژوهش است. همان‌طور که در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود صادرات گاز با خط لوله بیشترین اولویت را به‌لحاظ مجموع معیارهای اقتصادی و سیاسی به خود اختصاص داده است. صادرات فراورده و محصولات پتروشیمی نفتی، صادرات محصولات پتروشیمی گازی، صادرات فراورده‌های نفتی، صادرات گاز مایع‌شده و صادرات نفت خام به‌ترتیب اولویت‌های دوم تا ششم را به‌دست آورده است. نتایج ذکر شده در جداول فوق، در نمودار ۲ قابل مشاهده است. ضمناً در معیار اقتصادی و معیار سیاسی، به‌ترتیب صادرات فراورده‌ها و محصولات پتروشیمی نفتی و صادرات گاز با خط لوله رتبه‌های اول را به خود اختصاص داده است. براساس فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی، با توجه به اینکه هر کدام از این معیارها زیرمعیار دارد، اولویت‌بندی جایگزین‌ها برحسب هر کدام از این دو معیار به‌صورت مستقیم از شرکت کنندگان پرسیده نمی‌شود و نتایج نمایش داده شده در مورد این دو معیار حاصل ترکیب امتیازات داده شده

به زیرمعیارهای هر کدام از این معیارها است. ضمناً در این نمودارها برای مقایسه آسان‌تر، مقادیر اولویت‌ها نرمال‌سازی شده است.

جدول ۹. ترکیب به‌منظور محاسبه اولویت‌های محلی جایگزین‌ها

سیاسی ۰/۲۷۸		اقتصادی ۰/۷۲۲			معیار اولویت محلی
ایجاد وابستگی	ایجاد اتحاد	امنیت تقاضا	دسترسی به درآمد	ارزش‌افزوده	زیرمعیار
۰/۵۲۲	۰/۴۷۸	۰/۴۱۸	۰/۳۵۴	۰/۲۲۸	اولویت محلی
۰/۱۴۵	۰/۱۳۳	۰/۳۰۲	۰/۲۵۶	۰/۱۶۵	اولویت سراسری (معیار زیرمعیار)
۰/۱۳۲	۰/۱۴۰	۰/۱۰۱	۰/۰۷۰	۰/۰۹۱	نفت خام
۰/۰۸۸	۰/۱۱۱	۰/۱۰۸	۰/۱۵۲	۰/۱۷۱	فراورده‌های نفتی
۰/۰۹۷	۰/۱۱۱	۰/۲۰۴	۰/۳۰۳	۰/۲۸۲	فراورده و پتروشیمی نفتی
۰/۵۰۱	۰/۴۷۱	۰/۳۵۱	۰/۱۲۸	۰/۱۰۳	گاز خط لوله
۰/۱۱۳	۰/۰۹۶	۰/۱۰۲	۰/۰۹۵	۰/۱۰۳	گاز مایع‌شده
۰/۰۶۹	۰/۰۷۱	۰/۱۳۴	۰/۲۵۳	۰/۲۵۰	پتروشیمی گازی

مأخذ: همان.

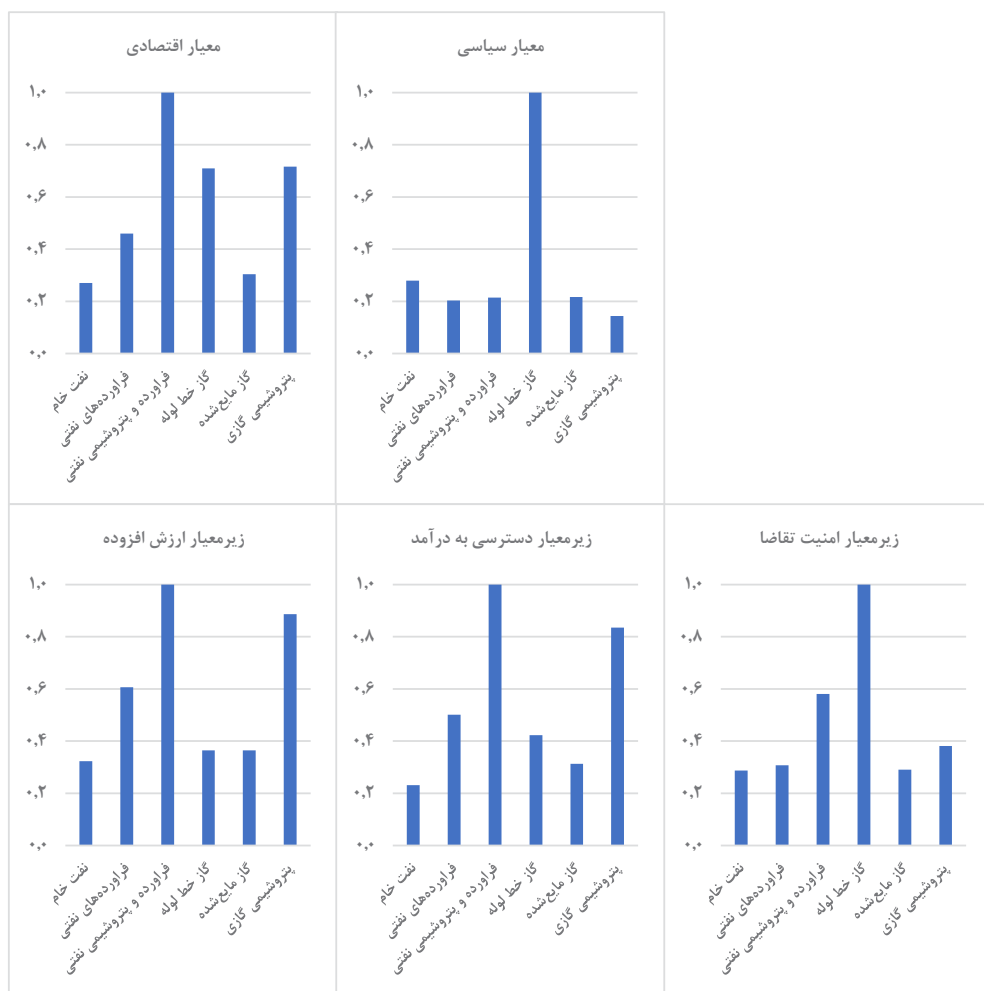
جدول ۱۰. ترکیب به‌منظور محاسبه اولویت‌های سراسری و نهایی جایگزین‌ها

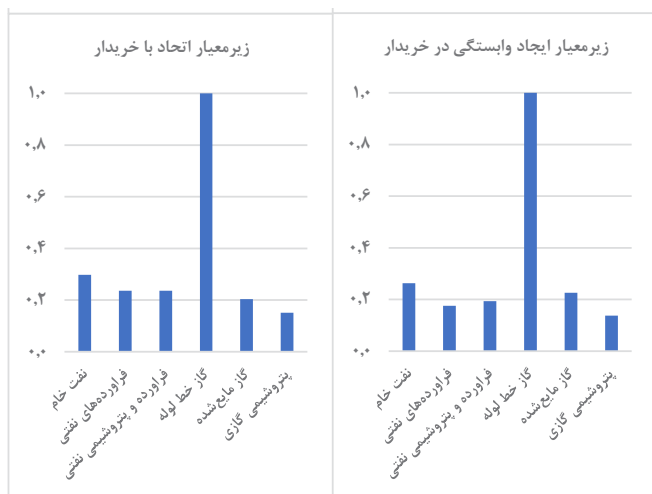
سیاسی ۰/۲۷۸		اقتصادی ۰/۷۲۲			معیار اولویت محلی
ایجاد وابستگی	ایجاد اتحاد	امنیت تقاضا	دسترسی به درآمد	ارزش‌افزوده	زیرمعیار
۰/۵۲۲	۰/۴۷۸	۰/۴۱۸	۰/۳۵۴	۰/۲۲۸	اولویت محلی
اولویت نهایی	۰/۱۴۵	۰/۱۳۳	۰/۳۰۲	۰/۲۵۶	اولویت سراسری (معیار زیرمعیار)
۰/۰۹۷	۰/۰۱۹	۰/۰۱۹	۰/۰۳۱	۰/۰۱۸	نفت خام
۰/۱۳۲	۰/۰۱۳	۰/۰۱۵	۰/۰۳۳	۰/۰۳۹	فراورده‌های نفتی
۰/۲۲۹	۰/۰۱۴	۰/۰۱۵	۰/۰۶۲	۰/۰۷۸	فراورده و پتروشیمی نفتی
۰/۲۶۱	۰/۰۷۳	۰/۰۶۳	۰/۱۰۶	۰/۰۳۳	گاز خط لوله
۰/۱۰۱	۰/۰۱۶	۰/۰۱۳	۰/۰۳۱	۰/۰۲۴	گاز مایع‌شده
۰/۱۸۰	۰/۰۱۰	۰/۰۰۹	۰/۰۴۰	۰/۰۶۵	پتروشیمی گازی

مأخذ: همان.

طبق نتایج به‌دست آمده، در مقایسه بین شش گزینه صادرات نفت و گاز ایران، صادرات گاز با خط لوله بیشترین مطلوبیت را براساس معیارهای اقتصادی و سیاسی و با در نظر گرفتن شرایط تحریم دارد (نمودار ۳).

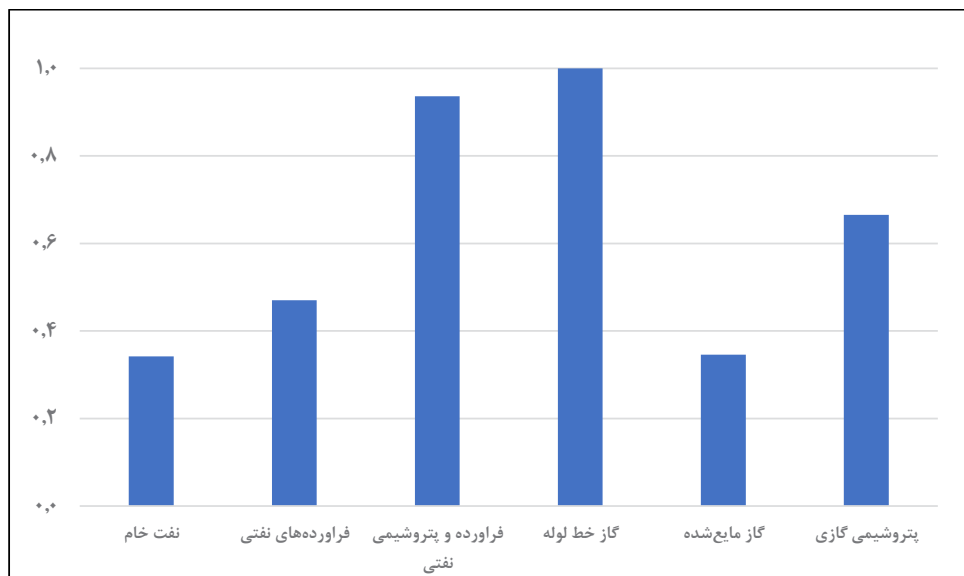
نمودار ۲. نتایج اولویت‌بندی برحسب معیارها و زیرمعیارها





مأخذ: یافته‌های تحقیق.

نمودار ۳. اولویت‌بندی نهایی گزینه‌های صادرات نفت و گاز



مأخذ: همان.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد اولویت‌بندی روش‌های صادرات نفت و گاز ایران براساس معیارهای اقتصادی و سیاسی و با قید شرایط تحریم، با استفاده از روش کمی مشخص شود. برای این کار ابتدا براساس ادبیات موضوع و مصاحبه با صاحب‌نظران، زیرمعیارهایی برای دو معیار اقتصادی و سیاسی مشخص شد. در مرحله بعد، با استفاده از روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی و پرسشنامه‌ای که از ۱۶ نفر خبره در این حوزه جمع‌آوری شد، اولویت‌بندی ۶ گزینه صادرات نفت و گاز تعیین شد. با توجه به نتایج به‌دست آمده، صادرات گاز با خط لوله، براساس معیارهای اقتصادی و سیاسی، بیشترین اولویت را برای کشور ایران با فرض تداوم شرایط تحریم اقتصادی خواهد داشت. صادرات فراورده و محصولات پتروشیمی نفتی، صادرات محصولات پتروشیمی گازی، صادرات فراورده‌های نفتی، صادرات گاز مایع‌شده و صادرات نفت خام به‌ترتیب حائز اولویت‌های دوم تا ششم شده است.

از این‌رو اگرچه صادرات گاز طبیعی به‌علت ارزش‌افزوده صفر نسبت به حالت پایه، خام‌فروشی محسوب می‌شود، اما به‌علت امنیت تقاضای بالا، امکان‌پذیری بالای ایجاد اتحاد با خریدار و ایجاد وابستگی در خریدار، از مطلوبیت بالایی با لحاظ شرایط تحریمی کشور برخوردار است. ضمن اینکه پتانسیل ایجاد ارزش‌افزوده در گاز طبیعی نسبت به نفت خام کمتر است، که این خود به افزایش مطلوبیت صادرات خام آن کمک می‌کند. بنابراین اگر بخواهیم از بین ۶ مورد مذکور، یکی را به‌عنوان گزینه اصلی صادرات انتخاب کنیم، صادرات گاز از طریق خط لوله بیشترین مطلوبیت را برای شرایط کشور ایران خواهد داشت و مناسب‌تر است بخش عمده نفت تولید شده در جهت تولید فراورده و محصولات پتروشیمی برای تأمین نیاز داخل و صادرات آن اختصاص یابد. اما از آنجاکه نفت خام کالایی راهبردی و موتور پیشران بسیاری از صنایع است، خرید و فروش آن با تعامل نزدیک دولت‌ها میسر می‌شود که اختصاص بخشی از نفت تولید شده در کشور برای صادرات، می‌تواند به‌عنوان زمینه تعاملی راهبردی با کشورهای خریدار دنبال شود. صادرات گاز مایع نیز از آن‌رو که آورده

سیاسی پایینی از جهت ایجاد وابستگی کشور مقصد دارد و به علت جهانی بودن بازار آن و قابلیت تحریم‌پذیری بالا تقاضای پایداری را تضمین نمی‌کند، مطلوبیت چندانی ندارد.

پژوهش حاضر این نتیجه را به دست می‌دهد که در مورد صادرات انرژی و محصولات مرتبط با آن نباید صرفاً به ارزش افزوده محصول صادراتی توجه کرد. توجه صرف به این معیار باعث می‌شود در مورد هر محصول صادراتی به دنبال حداکثر کردن زنجیره ارزش بود؛ در حالی که ممکن است صادرات خام آن محصول از لحاظ دیگر معیارهای اقتصادی، مانند امنیت تقاضا یا معیارهای سیاسی، مانند ایجاد زمینه اتحاد راهبردی، مطلوبیت بیشتری داشته باشد. بر این اساس، طبق یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود خط‌مشی کشور در استفاده از منابع نفت، حداکثرسازی ارزش افزوده در داخل و صادرات فراورده‌ها و محصولات پتروشیمی، با رویکرد حداکثرسازی محصولات پتروشیمی و البته حفظ حدی از صادرات نفت خام برای مقاصد سیاسی و اقتصادی، و در مورد گاز طبیعی صادرات آن از طریق خط لوله به کشورهای همسایه به منظور استفاده از آورده سیاسی آن، قرار گیرد.

در نگاه کلان‌تر، بازبینی مفهوم خام‌فروشی و مناسب بودن یا نبودن آن در مورد سایر محصولات باید مدنظر مسئولان و کارشناسان قرار گیرد؛ زیرا مشابه حوزه نفت و گاز که در این پژوهش بررسی شد، ممکن است صادرات خام یک محصول به علت داشتن مطلوبیت‌هایی غیر از ارزش افزوده، اولویت بیشتری در مقایسه با مراحل پایانی زنجیره ارزش آن داشته باشد. به علاوه، توسعه زنجیره ارزش در مورد همه محصولات به طور هم‌زمان شدنی نیست. از نفت و گاز و دیگر محصولات استخراجی گرفته تا پنبه، چوب و سایر محصولات کشاورزی، هر کدام دارای زنجیره ارزش است که در آن هر مرحله نسبت به مراحل پیشین ارزش افزوده بالاتری دارد. نگاه منفی غالب در کشور به خام‌فروشی باعث می‌شود در مورد هر حوزه به دنبال توسعه زنجیره ارزش بود. این امر هم به لحاظ ظرفیت‌های کشور غیرممکن به نظر می‌رسد و هم مقایسه با کشورهای صنعتی نشان می‌دهد تقریباً هیچ‌یک به دنبال این کار نبوده‌اند. آنچه مهم

است، شناسایی مدل توسعه صنعتی مطلوب برای کشور و تعریف جایگاه مناسب در زنجیره ارزش منطقه‌ای و جهانی است.

در مقایسه نتایج این پژوهش با پژوهش‌های پیشین می‌توان به تأیید ادعای علیپور و همکاران (۲۰۱۸) و بابایی (۱۳۹۹) مبنی بر اولویت قرار دادن صادرات گاز نسبت به سایر گزینه‌ها اشاره کرد. از دیگر سو برخلاف نظر حسن‌زاده (۲۰۱۴) کسری گاز تولیدی نسبت به مصرف داخلی مانع پیگیری صادرات گاز نیست بلکه راهکار برطرف کردن این کسری نیز در انعقاد قراردادهای توسعه میادین گازی قرار دارد که برای صادرات شکل می‌گیرد. کوهن (۲۰۱۲) و ورما (۲۰۰۷) فشارهای سیاسی مخالف برای ممانعت از توسعه صادرات گاز ایران را با خط لوله به‌عنوان عاملی کلیدی اشاره کرده‌اند که مؤید اهمیت آورده‌های سیاسی صادرات گاز از طریق خط لوله برای ایران است و در نتایج این پژوهش مطرح شده است.

درنهایت مبتنی بر نتایج حاصل شده، پیشنهادهای کاربردی زیر برای سیاستگذاران این حوزه ارائه می‌شود:

- توسعه صادرات گاز به کشورهای منطقه با اولویت انتقال از طریق خط لوله؛
- تبدیل شدن به قطب (هاب)^۱ گازی منطقه با توسعه صادرات، انجام سواپ گازی و خرید و فروش گاز سایر کشورها؛
- صادرات حدود یک‌چهارم از نفت تولیدی کشور در راستای تأمین منافع سیاسی راهبردی و اختصاص بخش عمده آن به تولید فراورده و محصولات پتروشیمی؛
- عدم صدور مجوز برای توسعه پتروشیمی‌های گازی و کاهش تدریجی آنها طی زمان.

انجام این پژوهش به ظهور ایده‌هایی برای بهبود آن در آینده و نیز اجرای پژوهش‌های مرتبط منجر شد که در ادامه به آنها اشاره شده است:

- یکی از پیشنهادها مرتبط با این تحقیق، انجام پژوهش برای محاسبه سود حاصل از صادرات فراورده‌ها و محصولات پتروشیمی نفتی و گازی است. در

این پژوهش از محاسبات مربوط به ارزش افزوده استفاده شد که اگرچه تغییرات ارزش افزوده تا حدی متناسب با سودآوری نیز متناسب است، با این حال، انجام تحقیقی درخصوص سود حاصله از صادرات محصولات، خالی از لطف نخواهد بود. به ویژه، انجام محاسبات مربوط به هزینه-فرصت در مورد گزینه‌های موجود صادرات بسیار جالب توجه خواهد بود. بدین معنا که سرمایه ثابتی مدنظر قرار گیرد و اولویت اختصاص به هر کدام از گزینه‌ها مورد بررسی قرار گیرد. انجام دقیق این دو کار نیازمند احصای داده‌ها و محاسبات بازاری و فنی بسیاری است که از حوصله این تحقیق خارج است.

- پیشنهاد دیگر بررسی اولویت‌بندی انجام شده در این پژوهش، براساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته از آینده بازار نفت و گاز و محصولات وابسته است. در این پژوهش زیرمعیار امنیت تقاضا با این موضوع مرتبط بود که از طریق نظر خبرگان بدان پرداخته شد. انجام تحلیل براساس حالت‌های مختلف پیش‌بینی شده برای هر محصول و استفاده از سناریونویسی می‌تواند اولویت‌بندی را در شرایط متفاوت نشان داده و تصمیم‌گیری را ساده‌تر کند.

در نهایت، متناسب با پیشنهاد کاربردی ارائه شده، یکی از زمینه‌های پژوهشی مرتبط با این تحقیق، بررسی اولویت صادرات در مراحل زنجیره ارزش دیگر محصولات است. محصولات معدنی و کشاورزی دو حوزه اصلی است که اجزای آن، مانند آهن، سنگ ساختمانی، چوب و ...، می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. بررسی این موضوع به ویژه در مورد محصولات اهمیت دارد که صادرات آنها ابعاد قابل توجهی غیر از بعد اقتصادی دارد.

منابع و مآخذ

۱. ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (۱۳۹۲).
<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=25370>
۲. بابایی، علی (۱۳۹۹). «اولویت‌بندی مصارف گاز طبیعی با استفاده از تکنیک تصمیم‌گیری چندمعیاره»، پایان‌نامه دانشکده مهندسی صنایع و سیستم‌ها، دانشگاه تربیت مدرس.
۳. خبرگزاری انتخاب (۱۳۹۹). «مرکز پژوهش‌های مجلس، «درآمد نفتی شش ماهه نخست ۷۰۰ میلیون دلار شد» www.entekhab.ir/fa/news/578399
۴. خبرگزاری فارس (۱۴۰۰). «وضعیت بنزینی لبنانی‌ها در روزهایی که منتظر کشتی سوختی ایران هستند» <http://fna.ir/gm6n3>
۵. خبرگزاری مشرق (۱۳۹۸). «کدام کشور اولین بار نفت ایران را تحریم کرد؟»
<https://www.mashreghnews.ir/news/972328/>
۶. خبرگزاری همشهری آنلاین (۱۳۹۹). «تاکتیک ۴۵ میلیون دلاری؛ صادرات به یک کشور تحریمی».
hamshahrionline.ir/x6pCs
۷. درگاه ملی آمار (۱۳۹۹).
<https://amar.org.ir/Portals/0/News/1399/%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4%20%D8%B1%D8%B4%D8%AF%20%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF%DB%8C.pdf>
۸. دهقانی، الهویدی، میرابراهیم صدیق و رضا شیرزادی (۱۴۰۰). «بررسی نقش صادرات گاز در گسترش مناسبات ایران و کشورهای همسایه و شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۸ (۱۰۵).
۹. سیاست‌های کلی نظام در زمینه انرژی (۱۳۷۹).
<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=29280>
۱۰. شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی شانا (۱۳۹۶). «وزارت برنامه‌های راهبردی شرکت ملی نفت در برنامه ششم توسعه اعلام شد» <https://www.shana.ir/news/278510>
۱۱. شرکت ملی صنایع پتروشیمی (۱۳۹۹). کتاب سال صنعت پتروشیمی. www.nipc.ir
۱۲. شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی ایران (۱۴۰۰). «آمار صادرات فراورده‌های نفتی ایران».
<https://www.niordc.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=78&pageid=450&siteid=78>
۱۳. شیشه‌گری، طه، عباس معمارنژاد، فرهاد غفاری و سیدشمس‌الدین حسینی (۱۴۰۱). «شدت تحریم‌های بخش انرژی و تأثیر آن بر تجارت ایران، کاربردی از معادله جاذبه»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصاد انرژی

ایران، (۴۴) ۱۱.

۱۴. قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه (۱۳۹۵).

<https://www.cbi.ir/page/16255.aspx>

۱۵. گمرک جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹). <http://irica.ir>

۱۶. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۲). «چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی».

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/132295>

۱۷. نیک‌پور، ساغر و آرین غلامی (۱۴۰۲). «تأثیر امنیت انرژی بر صادرات گاز (مطالعه موردی کشور

ایران)»، *مجله مطالعات اقتصاد بخش عمومی*، (۲) ۲.

۱۸. وزارت نیرو (۱۳۹۸). «ترازنامه انرژی سال ۱۳۹۶».

<https://isn.moe.gov.ir/getattachment/3740212e-5dec-4e42-801a-3ca01772ae2a/%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%A7%D9%86%D8%B1%DA%98%DB%8C-%D8%B3%D8%A7%D9%84-1396>

۱۹. وزارت امور خارجه (۱۳۹۹). «گزاره برگ درخصوص برنامه همکاری جامع ایران و چین».

<https://www.mfa.gov.ir/files/mfa/PDF>

20. Abbaszadeh, P., A. Maleki, M. Alipour and Y.K. Maman (2013). "Iran's Oil Development Scenarios by 2025", *Energy Policy*, 56.
21. Alipour, M., R. Hafezi, B. Ervural, M.A. Kaviani and Ö Kabak (2018). "Long-term Policy Evaluation: Application of a New Robust Decision Framework for Iran's Energy Exports Security", *Energy*, 157.
22. Araral, E., S. Fritzen, M. Howlett, M. Ramesh and X. Wu (2012). *Routledge Handbook of Public Policy*, Routledge.
23. Argusmedia (2020). "US Extends Iraq's Waiver from Iran Sanctions", <https://www.argusmedia.com/en/news/2174331-us-extends-iraqs-waiver-from-iran-sanctions>
24. Azadi, A.K. and M.H. Yarmohammad (2011). "Analysis of Iran's Crude Oil Export Future Capacity", *Energy Policy*, 39 (6).
25. BP (2019). "BP Statistical Review of World Energy", <https://www.bp.com/content/dam/bp/business-sites/en/global/corporate/pdfs/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2019-natural-gas.pdf>
26. Campos, A. and C. Fernandes (2017). "The Geopolitics of Energy", *Geopolitics of Energy and Energy Security*, 24.
27. Campos, A. (2018). *Russia's Energy Strategy, Challenges and Foreign Energy Policy*, FCSH Universidade Nova de Lisboa.

28. Cedigaz (2020). "Iran Natural Gas Report", Retrieved from <https://www.cedigaz.org/iran-natural-gas-report/>
29. Conant, M. and F.R. Gold (1977). *Geopolitics of Energy*, US Government Printing Office.
30. Crane, K., A. Goldthau, M. Toman, T. Light, S.E. Johnson, A. Nader, ... (2009). "Oil as a Foreign Policy Instrument", In *Imported Oil and U.S. National Security*, RAND Corporation.
31. Creswell, J.W. and J.D. Creswell (2017). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*, Sage Publications.
32. Dinar, A., J. Albiac and J. Sánchez-Soriano (2008). *Game Theory and Policymaking in Natural Resources and the Environment*, Routledge.
33. Dudlák, T. (2018). "After the Sanctions: Policy Challenges in Transition to a New Political Economy of the Iranian Oil and Gas Sectors", *Energy Policy*, 121.
34. EIA (2021a). "Country Analysis Executive Summary: Iran", Retrieved from https://www.eia.gov/international/content/analysis/countries_long/Iran/pdf/iran_exe.pdf
35. ----- (2021b). "International Data", Retrieved from <https://www.eia.gov/international/data/world>
36. Financialtribune (2018). "South Korea: No Crude Imports From Iran in September". <https://financialtribune.com/articles/energy/94480/south-korea-no-crude-imports-from-iran-in-september>
37. Flint, C. (2016). *Introduction to Geopolitics*, Taylor & Francis Group.
38. Forman, E.H. and S.I. Gass (2001). "The Analytic Hierarchy Process—an Exposition", *Operations Research*, 49(4).
39. Ghandi, A. and C.Y.C.L. Lawell (2017). "On the Rate of Return and Risk Factors to International Oil Companies in Iran's Buy-Back Service Contracts", *Energy Policy*, 103.
40. Grigas, A. (2018). *The New Geopolitics of Natural Gas*, Harvard University Press.
41. Gustafson, T. (2020). *The Bridge: Natural Gas in a Redivided Europe*, Harvard University Press.
42. Hassanzadeh, E. (2014). "Iran's Natural Gas Industry in the Post-Revolutionary Period: Optimism, Scepticism, and Potential", *OUP Catalogue*.
43. Heale, R. and A. Twycross (2015). "Validity and Reliability in Quantitative Studies", *Evidence-based Nursing*, 18 (3).
44. Herbert-Burns, R. (2012). *Petroleum Geopolitics: A Framework of Analysis*, University of St Andrews.
45. IEA. "Data Overview", Retrieved from <https://www.iea.org/data-and-statistics>
46. Jafari, H.H. and A. Baratimalayeri (2008). "The Crisis of Gasoline Consumption in the Iran's Transportation Sector", *Energy Policy*, 36 (7).

47. Jalilvand, D.R. (2013). "Iran's Gas Exports: Can Past Failure Become Future Success?", Berlin Centre for Caspian Region Studies (BC CARE), www.fu-berlin.de/bccare.
48. Kiani, B. and M.A. Pourfakhraei (2010). "A System Dynamic Model for Production and Consumption Policy in Iran Oil and Gas Sector", *Energy Policy*, 38(12).
49. Korteweg, R. (2018). "Energy as a Tool of Foreign Policy of Authoritarian States", In *Particular Russia*, European Union.
50. Kraft, M.E. and S.R. Furlong (2017). *Public Policy: Politics, Analysis, and Alternatives* (Sixth Edition ed.), United States of America: SAGE Publications.
51. Kuhn, M. (2012). *Enabling the Iranian Gas Export Options*, The Destiny of Iranian Energy Relations in a Tripolar Struggle Over Energy Security and Geopolitics, Springer Science & Business Media.
52. Leigh, M. (2014). "Energy—A Geopolitical Game Changer?", *The International Spectator*, 49 (2).
53. Levi, P.G. and J.M. Cullen (2018). "Mapping Global Flows of Chemicals: from Fossil Fuel Feedstocks to Chemical Products", *Environmental Science and Technology*, 52(4).
54. McNabb, D.E. (2017). *Research Methods in Public Administration and Nonprofit Management*, Routledge, New York, Routledge.
55. Norwegian Petroleum (2021). "Norway EV Petroleum Data", Retrieved from norwegianpetroleum.no
56. OPEC (2020). "Data Download", Retrieved from https://asb.opec.org/data/ASB_Data.php
57. PwC. "Maximizing the Value of Every Molecule: A New Approach to Optimizing National Oil Company Value Chains", Retrieved from <https://www.strategyand.pwc.com/ml/en/reports/2018/maximizing-the-value-of-every-molecule.html>
58. Rajagopalan, N. and A.M. Rasheed (1995). "Incremental Models of Policy Formulation and Non-incremental Changes: Critical Review and Synthesis", *British Journal of Management*, 6 (4).
59. Ronit, K. and T. Porter (2015). "Harold D. Lasswell, The Decision process: Seven Categories of Functional Analysis", In *The Oxford Handbook of Classics in Public Policy and Administration*.
60. Rossbach, N. (2018). "The Geopolitics of Russian Energy: Gas Oil and the Energy Security of Tomorrow", FOI (Swedish Defense Research Agency), Stockholm.
61. Saaty, T.L. and L.Vargas (2001). "Models, Methods, Concepts and Applications of the AHP", In: *Kluwer's International Series*, US.
62. Saaty, T.L. (1986). "Axiomatic Foundation of the Analytic Hierarchy Process", *Management Science*, 32 (7).
63. _____ (1994). "Fundamentals of Decision Making. Pittsburgh", In: PA:

RWS Publications.

64. _____ (1996). "Decision Making with Dependence and Feedback: The Analytic Network Process", *RWS Publications Pittsburgh*, Vol. 4922.
65. _____ (2008). "Decision Making with the Analytic Hierarchy Process", *International Journal of Services Sciences*, 1(1).
66. Silverman, B.G., M. Bachann and K. Al-Akharas (2001). "Implications of Buyer Decision Theory for Design of E-commerce Websites", *International Journal of Human-computer Studies*, 55(5).
67. Speed, P.A. (2016). "Energy Geopolitics", <http://esi.nus.edu.sg/research/energygeopolitics>
68. Stern, J., H. Rogers, K. Yafimava, S. Pirani, L. El-Katiri, A. Honore and R. Dickel (2014). *Reducing European Dependence on Russian gas—distinguishing Natural Gas Security from Geopolitics*, Oxford Institute for Energy Studies
69. Svben Ergy (2019). "Iran Energy Tracker", Retrieved from www.svbenergy.com
70. Vakhshouri, S. (2015). "Iran's Energy Policy After the Nuclear Deal", *Atlantic Council*, No. 16.
71. _____ (2017). "Post-vienna: Prospects for Iran's Oil Production and Exports", *Atlantic Council Issue Brief*, <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/issue-brief/post-vienna-prospects-for-irans-oil-production-and-exports/>.
72. _____ (2020). *U.S. Sanctions and Iran's Energy Strategy*, Retrieved from <https://www.rethinkingiran.com/>
73. Verma, S.K. (2007). "Energy Geopolitics and Iran–Pakistan–India Gas Pipeline", *Energy Policy*, 35 (6).
74. Ycharts (2021). "Iran Oil Refinery Capacities", Retrieved from https://ycharts.com/indicators/iran_oil_refinery_capacities

Identification and Determination of Variables Influencing the Design of Cultural Diversity Management Policies (A Study of Iranian Public Organizations)

Alireza Alinezhad Jeydan*, Mehdi Babay Ahari** and Javad Mehrabi***

Research Article	Receive Date: 2023.07.17	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.02	Page: 279-308
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

This study aims to identify and determine the variables influencing the design of cultural diversity management policies in Iranian public organizations. The statistical population consists of master's and doctoral theses from universities between 2006 and 2021 related to cultural diversity management in organizations. Among various research methods, an exploratory categorization design was employed. In this design, qualitative data were first collected through library studies (note-taking) and evaluated using meta-analysis. The findings indicate that the variables affecting the design of cultural diversity policies can be categorized into three main groups: structural, operational, and contextual variables, comprising five strategic, functional, managerial, supervisory, and social components along with 23 indicators. In the strategic category: organizational cultural unity and cohesion; in the functional category: development of cultural skills; in the managerial category: development and cultural perceptions; in the supervisory category: provision of harmonized development regulations; and in the social category: inter-structural cultural compatibility, which were repeatedly identified as recurring themes throughout the research, indicating their significant impact. Therefore, Iranian organizations can utilize the insights from this study to effectively manage cultural diversity and mitigate related challenges. Additionally, this study suggests that Iranian organizations should formulate policies that prioritize cultural unity and cohesion, focus on developing cultural skills, and enhance cultural perceptions.

Keywords: *Diversity Management; Cultural Diversity; Policy; Public Organizations; Meta-analysis*

* PhD student in Public Administration, Faculty of Management, Accounting and Humanities, Islamic Azad University, Qazvin Branch, Qazvin, Iran; Email: a.alinezhadjeydan@iau.ac.ir

** Assistant Professor, Management Department, Institute of Higher Education for Literary Scholars, Garmsar, Iran (Corresponding Author); Email: dr.babaahari@adiban.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Public Administration, Faculty of Management, Accounting and Humanities, Islamic Azad University, Qazvin Branch, Qazvin, Iran; Email: Javad.mehrabi@iau.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 122, Summer 2025

How to cite this article: Alinezhad Jeydan, A., Mehdi Babay Ahari and Javad Mehrabi (2025). "Identification and Determination of Variables Influencing the Design of Cultural Diversity Management Policies (A Study of Iranian Public Organizations)", *Majlis and Rahbord*, 32(122), p. 279-308.

doi:10.22034/mr.2024.15696.5581

شناسایی و تعیین متغیرهای تأثیرگذار بر طراحی خط‌مشی‌های مدیریت تنوع فرهنگی (مطالعه سازمان‌های دولتی ایران)

علیرضا علی‌نژادجیدان، * مهدی بابای اهری ** و جواد محرابی ***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۳۰۸-۲۷۹
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

شناسایی و تعیین متغیرهای تأثیرگذار بر طراحی خط‌مشی‌های مدیریت تنوع فرهنگی در سازمان‌های دولتی ایران هدف این پژوهش است. جامعه آماری آن پایان‌نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه‌ها در بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ درباره مدیریت تنوع فرهنگی در سازمان‌ها است و از بین انواع روش‌های پژوهش، از طرح اکتشافی از نوع مقوله‌بندی استفاده شده است. در این طرح ابتدا داده‌های کیفی با مطالعات کتابخانه‌ای (فیش‌برداری) جمع‌آوری و براساس فراتحلیل مورد ارزیابی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان داد متغیرهای مؤثر در طراحی سیاست‌های تنوع فرهنگی را می‌توان در سه گروه اصلی، ساختاری و متغیرهای زمینه‌ای دسته‌بندی کرد که شامل پنج مؤلفه راهبردی، عملکردی، مدیریتی، نظارتی و اجتماعی به همراه ۲۳ شاخص است. در مقوله راهبردی: متغیر وحدت و انسجام فرهنگی در سازمان؛ عملکردی: توسعه مهارت‌های فرهنگی؛ مدیریتی: توسعه و ادراکات فرهنگی؛ نظارتی: ارائه قوانین توسعه هماهنگ؛ و اجتماعی: سازگاری فرهنگی بین‌ساختاری که نشان‌دهنده تأثیر بسیار آنها است که به‌عنوان مضامین مکرر در سراسر پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. از این‌رو سازمان‌های ایرانی از بینش‌های حاصل از این تحقیق می‌توانند برای مدیریت مؤثر تنوع فرهنگی و کاهش چالش‌های مرتبط استفاده کنند. همچنین این تحقیق پیشنهاد می‌کند که سازمان‌های ایرانی باید سیاست‌هایی را تدوین کنند که وحدت و انسجام فرهنگی را در اولویت قرار دهند، بر توسعه مهارت‌های فرهنگی تمرکز کنند و ادراکات فرهنگی را ارتقا دهند.

کلیدواژه‌ها: مدیریت تنوع؛ تنوع فرهنگی؛ خط‌مشی؛ سازمان‌های دولتی؛ فراتحلیل

* دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، حسابداری و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین، قزوین، ایران؛
Email: a.alinezhadjeidan@iau.ac.ir

** استادیار، گروه مدیریت، مؤسسه آموزش عالی ادیبان، گرمسار، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: dr.babaahari@adiban.ac.ir

*** استادیار، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، حسابداری و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین، قزوین، ایران؛
Email: Javad.mehrabi@iau.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: علی‌نژادجیدان، علیرضا، مهدی بابای اهری و جواد محرابی (۱۴۰۴). «شناسایی و تعیین متغیرهای تأثیرگذار بر طراحی خط‌مشی‌های مدیریت تنوع فرهنگی (مطالعه سازمان‌های دولتی ایران)»، مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۲)، ص. ۲۷۹-۳۰۸.

مقدمه

در هر سازمانی، افراد نقش‌های حیاتی در تحقق اهداف آن ایفا می‌کنند. این افراد، چه در جایگاه کارمند یا مدیر و در پست‌های مختلف، معمولاً پیشینه‌های فرهنگی گوناگونی را با خود به محیط کار وارد می‌سازند که این امر می‌تواند به واکنش‌های متنوع در سازمان و فضای کاری منجر شود. مدیریت این تنوع فرهنگی، یکی از چالش‌های مهم پیش‌روی مدیران سازمانی است. رسیدگی صحیح به این تنوع بسیار ضروری است، چراکه مدیریت نادرست آن ممکن است موجب بروز مشکلات عملکردی در سازمان شود. درواقع، تنوع فرهنگی در ذات خود به معنای شناخت متقابل و فراتر رفتن از سطحی‌ترین شکل همدلی است؛ موضوعی که بر پذیرش و ارج نهادن به ویژگی‌های منحصربه‌فرد در سازمان تأکید دارد. بنابراین، حمایت و صیانت از تنوع فرهنگی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. تنوع نیروی کار شامل ویژگی‌های فرهنگی و قومی موجود در گروه‌های کاری است که نقش برجسته و نمادینی در تعاملات محل کار ایفا می‌کند. این مسئله‌ای حیاتی در نیروی کار امروزی است که هم کارفرمایان و هم کارمندان را در اولویت قرار می‌دهد. درحالی‌که بسیاری ممکن است تنوع را صرفاً با نژاد و جنسیت مرتبط بدانند، اما بسیار فراتر از این جنبه‌ها است. با در نظر گرفتن ملاحظاتمانند ناتوانی، وضعیت اجتماعی-اقتصادی و همچنین سبک تفکر، فرهنگ، شخصیت و تجربه زندگی، می‌تواند شرایطی را در سازمان‌ها ایجاد کند که طیف وسیعی از تفاوت‌ها را دربرگیرد. علاوه بر این، انواع دیگری از تنوع که باید در نظر گرفته شود عبارتند از نژاد و قومیت، سن و نسل، جنسیت و هویت جنسی، اعتقادهای مذهبی و معنوی، و پیشینه (Ezzat Othman and Ibrahim Fouda, 2022).

فرهنگ ضمن توسعه و اجرای تصمیمات و اقدام‌های بی‌شمار، نقش تأثیرگذاری را در سازمان‌ها ایفا می‌کند. ایده غالب یک سازمان همراه با ارزش‌ها، باورها و نگرش‌های آن، به کارکنانش کمک می‌کند تا غالباً به‌صورت ناخودآگاه احساس کرده، فکر کرده و عمل کنند، اینجاست که درک فرهنگ بیشترین اهمیت را می‌یابد و به‌عنوان بنیانی

برای توصیف و تحلیل پدیده سازمان عمل می‌کند. به‌طور خلاصه، فرهنگ به‌عنوان یک چسب، اجزای سازمان را در کنار هم نگه می‌دارد و به‌عنوان قطب‌نما، جهت عملکرد را نشان می‌دهد (Daw, 2023).

در قرن بیست‌ویکم، توانایی افراد برای قدردانی، تعامل و همکاری در فرهنگ‌های مختلف به ابزاری حیاتی تبدیل شده است. این ویژگی در محیط‌های متنوع موضوعی حیاتی‌تر است زیرا فرهنگ یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده تفاوت‌ها در جامعه است. فرهنگ مظهر جهان‌بینی فرد است و قدردانی از آن مدیریت تنوع را ارتقا می‌دهد (Kofi Appiah, Gobind and Horne, 2023). تشخیص تفاوت‌های فرهنگی و شناسایی آنها در محیط‌هایی که با چندگانگی فرهنگی مواجهند از ضروریات است. در سازمان‌ها نه تنها تفاوت‌های فرهنگی وجود دارد، بلکه بر محیط سازمان و راه و روش انجام کارها تأثیر بسزایی می‌گذارد.

امروزه سازمان‌ها با پیچیدگی فرهنگی عجین شده‌اند. در سازمان‌ها و گروه‌های چندفرهنگی امکان افزایش بهره‌وری، بیشتر از سازمان‌ها و گروه‌های متجانس است ولی در مقابل، احتمال بروز اشتباه در فرایند کار نیز از سازمان‌ها و گروه‌های متجانس بالاتر است. سازمان‌های دولتی ایران سهم بیشتری در اشتغال کشور دارند و وجود اقوام مختلف که برای اشتغال به نقاط مختلف ایران مهاجرت می‌کنند. همان‌طور که اشاره شد، تنوع شامل ابعاد مختلفی از جمله قومیت و نژاد، مذهب، زبان، جنسیت و ... است که کشور ایران و سازمان‌های ایرانی از این موضوع مستثنا نیستند. اگر تنوع فرهنگی در سازمان‌ها مدیریت نشود باعث بروز هرج‌ومرج و مشکلاتی از جمله کاهش عملکرد و نهایتاً نابودی سازمان می‌شود و اگر به‌درستی مدیریت شود، موجب نوآوری، خلاقیت و شکوفایی خواهد شد. این پژوهش با تمرکز بر شناسایی متغیرهای مؤثر بر طراحی سیاست‌های مدیریت تنوع فرهنگی در سازمان‌های دولتی ایران می‌پردازد. درحالی‌که تنوع فرهنگی موضوع رایج در سازمان‌های سراسر جهان است، این تحقیق به‌طور خاص به پیچیدگی‌های فرهنگی منحصربه‌فرد موجود در ایران و سازمان‌های ایرانی می‌پردازد. این پژوهش با شناسایی عوامل مؤثر بر طراحی سیاست‌های مدیریت

تنوع فرهنگی می‌تواند به سازمان‌های دولتی ایران کمک کند تا استراتژی‌های مؤثری برای مدیریت تنوع فرهنگی در محیط کار ایجاد کنند. به‌طور کلی، این تحقیق با ارائه بینشی در مورد متغیرهای خاصی که بر طراحی سیاست‌ها در سازمان‌های دولتی ایران تأثیر می‌گذارد، به ادبیات مدیریت تنوع فرهنگی کمک می‌کند. همچنین بر اهمیت مدیریت تنوع فرهنگی در سازمان‌ها تأکید دارد و مزایا و چالش‌های بالقوه انجام این کار را برجسته می‌کند. بنابراین، سؤال اصلی این پژوهش بدین صورت مطرح می‌شود که متغیرهای تأثیرگذار بر طراحی خط‌مشی‌های مدیریت تنوع فرهنگی در سازمان‌های دولتی ایران کدامند؟

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

فرهنگ ساختار اجتماعی پیچیده، چندبعدی و در حال تکامل است که وابستگی‌های متقابل بین ساختار اجتماعی و عامل انسانی را نشان می‌دهد. آن‌طور که جاها^۱ (۲۰۱۲) اخیراً بیان داشته، فرهنگ به روش‌های متفاوت و اغلب متناقض تعریف شده است. اما تعریف کلاسیک کروبر و کلوشهون^۲ (۱۹۵۲) بیان می‌دارد که فرهنگ شامل الگوهای صریح، ضمنی و رفتاری است که با نمادها به‌دست آمده و منتقل می‌شود و دستاورد متمایز گروه‌های انسانی از جمله تجسم آن‌ها را در مصنوعات تشکیل می‌دهد. هسته اساسی فرهنگ شامل ایده‌های سنتی (یعنی برگرفته از ریشه‌های تاریخی و منتخب) و به‌ویژه ارزش‌های پیوسته آن‌هاست. سیستم‌های فرهنگی ممکن است از یک سو به‌عنوان محصول عمل کند و از سوی دیگر، عناصر شرطی کنش بعدی در نظر گرفته شود (Grillitsch and Tavassoli, 2018).

همچنین کاندولا و فولرتون^۳ تعاریف مختلفی از تنوع را با تمرکز بر این مفهوم پیشنهاد کردند که تنوع تفاوت‌های قابل‌مشاهده و غیرقابل مشاهده از جمله

1. Jahoda

2. Kroeber and Kluchhohn

3. Kandola and Fullerton

جنسیت، سن، پیشینه، نژاد و ویژگی‌های شخصیتی را شامل می‌شود. تعداد زیادی از محققان، بر این موضوع تأکید دارند که کارکنان پیشینه‌های مختلف، در تصمیم‌گیری اثربخش سازمانی سهم مثبتی دارند، درحالی‌که برخی دیگر بر احتمال به خطر انداختن تنوع عملکرد گروه از طریق فرایندهای طبقه‌بندی اجتماعی تأکید دارند (Georgiadou et al., 2019). تنوع نباید به‌عنوان اشاره به گروه اخلاقی یا اقلیت خاص در یک نظام اجتماعی تعریف شود. تنوع درواقع باید حالت‌های عاطفی، باورها و ویژگی‌های فردی را در خود جای دهد (Chau, 2020).

محققان زیادی تصدیق، پذیرش، درک و رتبه‌بندی تنوع در حوزه‌های مختلف را با استفاده از ابزار احترام به سن، تحصیلات، نژاد، تمدن، هوش و ... تعریف کرده‌اند. ترکیب این تفاوت‌ها در بین افراد مختلف در یک سازمان نیز می‌تواند به‌عنوان تنوع نیروی کار نامیده شود که به‌نظر ساده می‌رسد، اما تنوع دربرگیرنده رنگ، جنسیت، زمینه اخلاقی، سن، خلق‌وخوی، مهارت‌های آکادمیک، مفهوم، نهاد، تحصیل، جامعه و ... است. تنوع نه‌تنها دربرگیرنده ادراک افراد است بلکه ادراک دیگران را دربرمی‌گیرد. این دیدگاه‌ها بر تعامل آنها تأثیر می‌گذارد (Raewf and Mahmood, 2021).

تنوع فرهنگی همانند فرهنگ، تعاریف متفاوت و متعددی از متن و زمینه‌ای پیدا می‌کند که در آن قرار می‌گیرد. تنوع دارای مفاهیم توصیفی و ترویجی است. در دهه‌های اخیر بیشتر به تنوع فرهنگی و اجتماعی مخصوصاً تنوع قومی و نژادی اشاره دارد؛ برای مثال، در جوامع آمریکای شمالی اولین معنا که از تنوع به ذهن مترتب می‌شود؛ تنوع نژادی است. تنوع فرهنگی به تفاوت‌های گروهی در دستاوردهای مادی و غیرمادی دلالت دارد. تنوع در فارسی به گوناگونی مشهور است. به‌طور کلی، واژه تنوع با مفاهیمی مانند نژاد، رنگ، جنسیت، سن، ملیت، مذهب، عقاید سیاسی، گرایش جنسی و موارد دیگر در میان مردم مرتبط است. واژه تنوع فرهنگی در کتاب‌های مختلف با اصطلاحات معادلی چون چندفرهنگی و کثرت‌گرایی فرهنگی به‌کار رفته است. بااین‌حال، آنچه از تعاریف همه این اصطلاحات به‌دست می‌آید، جامعه‌ای است که در آن فرهنگ‌های متعددی وجود دارد. واتسون جامعه چندفرهنگی را جامعه‌ای

با فرهنگ‌های متعدد تعریف می‌کند (مدرس و پیکانی، ۱۳۹۵).

تنوع فرهنگی در محیط کار چالش مداومی را برای مشاغل ایجاد کرده است. بنابراین تیم‌های رهبری باید برنامه‌های آموزشی اثربخشی را توسعه دهند و از طریق نمونه‌ها و اقدام‌ها، تعهد کاملی را در همه سازمان به‌منظور افزایش عملکرد کلی رهبری کنند. به‌رغم حجم گسترده تحقیقاتی که در مورد تنوع فرهنگی انجام شده است، هنوز هم به مطالعه تأثیرات آن بر تصمیم‌گیری رهبران سازمانی و بر عملکرد کلی سازمان در محیط‌های تجاری واقعی نیاز است. هر شرکتی منحصر به فرد است و باید تحقیقاتی انجام دهد که به‌صراحت توسعه‌یافته است تا آثار تنوع فرهنگی را در سازمان خود درک کند. دیدگاه رهبران و کارکنان در مورد تأثیرات تنوع فرهنگی در سازمان‌ها برای پر کردن شکاف و درک بهتر مشکل بسیار مهم است. دیدگاه‌های آنها به‌منظور توسعه شیوه‌های تجاری اثربخش که هم به فرصت‌های ذاتی تنوع و شمول در محیط کار پاسخ می‌دهند و هم با موفقیت موضوع را تشخیص می‌دهند، امری حیاتی و مهم است (Pasic, 2020).

همچنین رهبران و مدیران در سازمان خود مسئولیت‌های مهمی را برعهده دارند. آنها تصمیمات خود را تحت فشار مداومی ازسوی عوامل مختلف تجاری، ازجمله تنوع فرهنگی می‌گیرند که بر عملکرد شخصی و سازمانی تأثیر می‌گذارد. تنوع فرهنگی تأثیر بسیاری بر تصمیم‌گیری رهبران و عملکرد سازمانی دارد. بنابراین، رهبران و مدیران ارشد باید بر پیامدهای تنوع فرهنگی در سازمان خود تأکید داشته باشند. نیروی کار در سراسر جهان به‌دلیل جهانی شدن، برون‌سپاری و سایر عوامل تجاری در حال تغییر و تنوع فزاینده است. مدیران ارشد باید دیدگاه‌های اقلیت را در تصمیم‌گیری شرکت بگنجانند و از تلاش‌های آنها برای افزایش اثربخشی سازمانی قدردانی کنند (Ibid.).

در دهه‌های اخیر مدیریت تنوع در مطالعات مدیریت و سازمان به یک حوزه تحقیقاتی رو به رشد تبدیل شده است، به‌طوری‌که اخیراً در همه سازمان‌های دنیا مورد توجه بسیاری از محققان و دانشمندان منابع انسانی قرار گرفته است. تنوع

فرهنگی، به‌ویژه ممکن است فرایندها و نتایج تیم را متفاوت از انواع دیگر تنوع تحت تأثیر قرار دهد. تفاوت‌های فرهنگی اغلب در سطح ناخودآگاه عمل می‌کند. بنابراین، برخی تأثیرات ممکن است شناسایی نشده یا به اشتباه نسبت داده شود. درعین‌حال، تفاوت‌ها در فرهنگ اغلب منبعی برای طبقه‌بندی و کلیشه‌سازی است (Stahl and Maznevski, 2021). از این‌رو تأثیرات تنوع فرهنگی ممکن است قوی‌تر از سایر منابع تنوع باشد. موفقیت و رقابت‌پذیری یک سازمان به توانایی آن در پذیرش تنوع و درک مزایای آن بستگی دارد. تأثیر مثبت تنوع فرهنگی بر محیط کار این است که کارکنان متعلق به فرهنگ‌های مختلف معمولاً دانش، استعداد و تجربیات متفاوتی دارند. این امر می‌تواند با تجزیه و تحلیل یک موضوع از دیدگاه‌های مختلف و ارائه راه‌حل‌های متنوع‌تر که در انطباق با بازارهای در حال نوسان و تقاضاهای مشتری انعطاف‌پذیر است، برای سازمان مفید باشد (Ezzat Othman and Ibrahim Fouda, 2022).

مدیریت تنوع به برنامه‌ها، خط‌مشی‌ها و شیوه‌های خاصی اشاره دارد که سازمان‌ها برای مدیریت اثربخش نیروی کار متنوع و ارتقای برابری سازمانی ایجاد و اجرا کرده‌اند. به‌رغم محبوبیت مدیریت تنوع، آثار این شیوه‌های مدیریت به‌جز نمایش عددی در رتبه‌بندی‌های مدیریتی مورد مطالعه قرار نگرفته است. سازمان‌ها تمایل دارند شیوه‌های مشابهی مانند برنامه‌های راهنمایی، آموزش تنوع و شبکه‌ها را بدون ویژگی‌های موقعیتی زیاد اجرا کنند. این امر نشان می‌دهد در شیوه‌های مدیریت تنوع انواع مختلفی وجود ندارد، گویی که یک اندازه برای همه مناسب است. به‌علاوه، بیشتر شیوه‌های مدیریت تنوع بر مقوله‌های هویتی واحد (مانند زنان و اقلیت‌های قومی) بدون زیر سؤال بردن ناهمگونی در این دسته‌ها تمرکز می‌کند. با وجود گسترش مدیریت تنوع، ما هنوز در مورد اینکه کدام یک از شیوه‌های مدیریت تنوع مؤثرترند و علاوه بر این در کدام محیط‌ها و زمینه‌های سازمانی اثربخش‌تر هستند، چیزی نمی‌دانیم (Dennissen, Benschop and Brink, 2018).

از پژوهش‌های داخلی که در این حوزه اجرا شده است می‌توان به پژوهش انصاری

و همکاران (۱۴۰۰)، با عنوان «ارائه الگوی خطمشی‌گذاری فرهنگی با رویکرد تحول (مورد مطالعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران)» اشاره کرد که نتایج آن نشان داد خطمشی‌گذاری فرهنگی در راستای تحول فرهنگی در آموزش عالی به‌عنوان مقوله محوری در مدل تحقیق، به همراه مقوله‌های زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها، الگوی خطمشی‌گذاری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران را تبیین می‌کند. همچنین علاوه بر ترسیم الگوی خطمشی‌گذاری در سازمان مورد اشاره، فرایند خطمشی‌گذاری در آموزش عالی ایران را نیز واکاوی و تبیین می‌کند. قنبری و شریفی (۱۳۹۹)، در پژوهش «ارائه چارچوبی برای مدیریت تنوع نیروی انسانی در سازمان صدا و سیما» با استفاده از مرور نظری و بررسی تحقیقات پیشین و مدل‌های مرتبط مدیریت تنوع، چارچوبی برای مدیریت تنوع در سازمان صداوسیما پیشنهاد دادند. این چارچوب مشتمل بر فرهنگ سازمانی تیمی به‌عنوان پشتیبان تنوع، اصول چهارگانه مدیریت تنوع، ابعاد تنوع، استراتژی مدیریت تنوع فعال و پیامدهای آن است. این چارچوب مسیری را عینیت می‌بخشد که می‌توان با آن نسبت به برنامه‌ریزی برای مدیریت تنوع فعال و مؤثر در سازمان صداوسیما اقدام کرد.

همچنین، ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش «تبیین مفهوم کارآمدی معلمان در مواجهه با بسترهای دارای تنوع فرهنگی» به نتایجی رسیدند. این مرور نظام‌مند که از نوع کیفی بود، با بررسی ۶ رویکرد، مورد منتخب را با توجه به مفهوم کارآمدی فرهنگی تشریح کردند. یافته‌ها نشان داد بیشترین تأکید بر اثربخشی نقش معلم در مواجهه با تنوع فرهنگی، در «پداگوژی برخوردار از ربط فرهنگی» مشاهده می‌شود. این پداگوژی به‌طور خاص بر بازتعریف نقش معلم تأکید دارد و دو بعد دانشی و عملکردی در شکل‌گیری کارآمدی فرهنگی معلم نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. در پژوهش‌های خارجی نیز، عزت‌عثمان و ابراهیم‌فودا^۱ (۲۰۲۲) پژوهشی را با عنوان چارچوب مدیریت تنوع فرهنگی به‌منظور افزایش عملکرد شرکت‌های طراحی

1. Ezzat Othman and Ibrahim Fouda

معماری در مصر انجام دادند. نتایج مطالعات موردی نشان داد که شرکت‌های طراحی معماری که رویکرد مدیریت تنوع فرهنگی را اتخاذ می‌کنند در افزایش عملکرد خود موفق بوده‌اند. علاوه بر این، طرح‌های آموزشی که سازمان‌های غیردولتی انجام می‌دهند، توانست معماران رنگین‌پوست را در جوامع خود ادغام کرده و موجب ارتقای جامعه شود.

دون سولمون و فاکیدوما^۱ (۲۰۲۱)، پژوهشی را تحت عنوان «مدیریت تنوع فرهنگی: پیامدهای نوآوری سازمانی» انجام دادند. این پژوهش به بررسی دلالت‌های نظری مدیریت تنوع فرهنگی بر نوآوری سازمانی می‌پردازد. این حوزه با ارائه مفهومی فرهنگ و سازمان، نوآوری سازمانی و همچنین تنوع فرهنگی آغاز شد و در نهایت، پیامدهای تنوع فرهنگی بر نوآوری سازمان مورد تأکید قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد تیمی که ویژگی‌های متنوعی دارد می‌تواند مجموعاً جرقه‌ای از خلاقیت را برانگیزد و احتمالاً ظرفیت بهتری برای رفع اشکال‌های پیچیده بیابد و راه‌حل‌های برتر ارائه دهد. همچنین، در محیطی که از نظر فرهنگی نیروی کار متنوعی دارد، سازمان به‌طور خلاقانه و نوآورانه‌ای رشد می‌کند.

رئوف و محمود^۲ (۲۰۲۱)، نیز پژوهشی را با عنوان «تنوع فرهنگی در محیط کار» انجام دادند. این پژوهش تنوع محیط کاری را در هر کشور در حال توسعه (عراق) ارائه داده و به بررسی چشم‌انداز تنوع، تنوع در سازمان و تنوع فرهنگی در محیط کار می‌پردازد و نقش آن کمک به سازمان برای موفقیت است. محققان به این نتیجه رسیدند که بسیاری از پاسخ‌دهندگان در منطقه کردستان عراق از نژادپرستی در شرکت‌های خود شکایت یا رنج نمی‌برند و بسیاری از پاسخ‌دهندگان معتقدند که شرکت‌های آنها این تنوع فرهنگی را تشویق می‌کنند.

1. Don-solomon and Fakidouma

2. Raewf and Mahmood

۲. روش‌شناسی پژوهش

با توجه به اینکه هدف پژوهش، شناسایی و تعیین متغیرهای تأثیرگذار بر طراحی خط‌مشی‌های مدیریت تنوع فرهنگی سازمان‌های دولتی ایران است؛ روش آن برحسب هدف، کاربردی؛ برحسب نوع داده، کیفی و برحسب روش گردآوری داده‌ها یا ماهیت و روش پژوهش، توصیفی-پیمایشی بود. در این پژوهش از طرح اکتشافی از نوع مقوله‌بندی استفاده می‌شود. در این طرح ابتدا داده‌های کیفی با مطالعات کتابخانه‌ای (فیش‌برداری) جمع‌آوری می‌شود و براساس فراتحلیل^۱ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. فراتحلیل روش تحقیق کیفی است که با کمک روش‌های آماری یافته‌های پژوهش‌های گوناگون را تحلیل و یکپارچه‌سازی می‌کند. این روش از ترکیب یافته‌های گوناگون تحلیل‌های آماری حاصل می‌شود. مطالعات علمی با روش فراتحلیل زمانی انجام می‌شود که چندین مطالعه علمی وجود داشته که همگی برحسب یک هدف یا بررسی وجود یک اثر انجام شده و بخواهیم نتایج و همچنین خطای آنها را با یکدیگر مقایسه و نتیجه جدید به‌عنوان برآیند نتایج قدیم، حاصل شود. در هریک از روش‌های تحلیلی، میزان خطای مشخصی را محقق گزارش کرده است. در فراتحلیل قرار است به کمک نتایج به‌دست آمده، خطای مورد مطالعه کاهش یافته و ترکیبی از همه تحقیق‌ها حاصل شود.

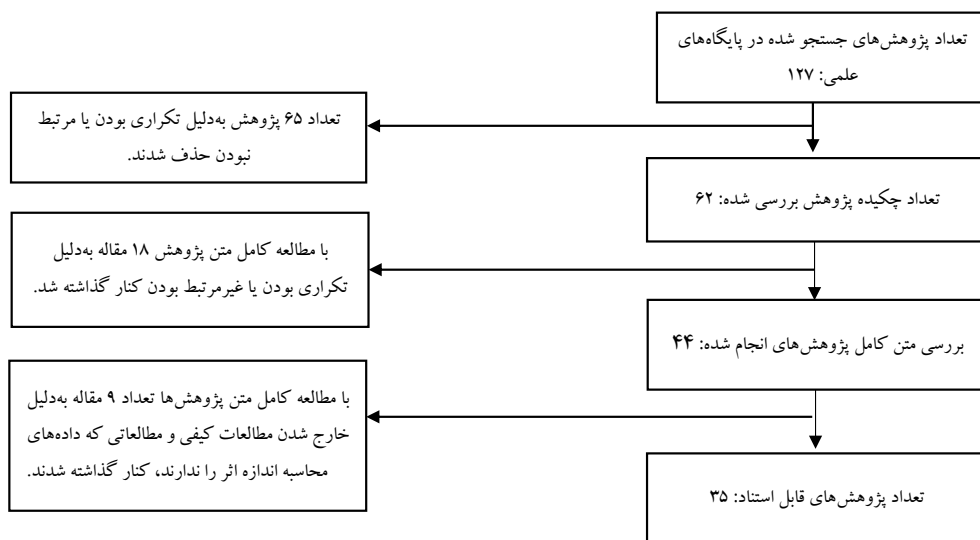
جامعه پژوهش حاضر شامل مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی در بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ درباره مدیریت تنوع فرهنگی در سازمان‌ها است. برای یافتن پژوهش‌های مربوط از منابع اطلاعاتی مثل پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج)، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)، بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران)، پایگاه الزویر و پایگاه اسپرینگر استفاده شده است.

۳. یافته‌ها

مواردی که در این مطالعه بررسی شده است شامل ۱۱۲ مقاله علمی-پژوهشی؛

۱۲ پایان نامه و ۳ کتاب در زمینه مدیریت تنوع فرهنگی بود. برای انتخاب پژوهش‌ها در جهت انجام مطالعه فراتحلیل، شرایط زیر در نظر گرفته شد: الف) پژوهش‌هایی انتخاب شدند که متغیرهای مربوط به مدیریت تنوع فرهنگی در سازمان‌ها را دارا باشند. ب) پژوهش‌هایی با مقادیر کمی و آماری که از مطالعات میدانی استفاده شده باشند یا به بخش‌های آماری سایر پژوهش استناد کرده باشند. ج) پژوهش‌ها اطلاعات لازم برای محاسبه اندازه اثر داشته باشند. شکل ۱ راهبرد جستجو و انتخاب مطالعات را نشان می‌دهد.

شکل ۱. راهبرد جستجو و انتخاب مطالعات



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در جدول ۱ اطلاعات توصیفی پژوهش‌های مورد استفاده در مطالعه فراتحلیل آمده است.

جدول ۱. اطلاعات توصیفی پژوهش‌های مورد استفاده در فراتحلیل

ردیف	کد مقاله	عنوان مطالعه	نام پژوهشگر	سال مطالعه
۱	ESK	شناسایی و اولویت‌بندی آسیب‌های تنوع فرهنگی در مدیریت منابع انسانی (مورد مطالعه شعب بانک ملت شهر اردبیل)	اسکندربور، عبدالعلی‌پور عدل و صائب‌نیا	۱۴۰۰
۲	NOR1	سیاست‌گذاری آموزشی ایران و تنوع فرهنگی و هویت ملی	نوربخش	۱۴۰۰
۳	KHZ	بررسی نقش صداوسیما در انتشار تنوع فرهنگی (با تأکید بر توسعه مشارکتی)	خواجسته‌نوری و زادفرج	۱۴۰۰
۴	FT	بررسی تأثیر تنوع فرهنگی بر انسجام ملی ایران	فلاحتی، مرادی و نیکدل تیموری	۱۳۹۴
۵	ABD	بررسی تأثیر تنوع فرهنگی بر رفتار کار نوآورانه و انطباق روانشناختی با توجه به نقش هوش فرهنگی	اوحدی و حضرتی	۱۴۰۲
۶	DRV	بررسی رابطه مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی مدیران با اشتیاق شغلی و نقش میانجی بی‌تفاوتی سازمانی (مورد مطالعه: کارکنان شهرداری‌های غرب استان مازندران)	درویش‌نژاد	۱۴۰۱
۷	MHP	چالش‌های خطمشی‌گذاری تنوع فرهنگی در عصر جهانی شدن	مدرس و هادی پیکانی	۱۳۹۹
۸	ANS	شناسایی عوامل مؤثر بر تدوین راهبردهای تحول فرهنگی در خطمشی‌گذاری دانشگاه و راهکارهای اجرایی‌سازی آن (مورد مطالعه: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران)	انصاری و همکاران	۱۳۹۹
۹	LOU	تنوع فرهنگی هیئت‌مدیره، مداخله دولت و اثربخشی نوآوری شرکت: شواهدی از چین	لو و همکاران ^۱	۲۰۲۱
۱۰	GHA	نقش حقوق بین‌الملل در تنوع فرهنگی به‌عنوان عاملی برای توسعه	قاسمی دوداره و امیری	۱۳۹۹
۱۱	EBR	تبیین مفهوم کارآمدی معلمان در مواجهه با بسترهای دارای تنوع فرهنگی	ابراهیمی و همکاران	۱۳۹۸
۱۲	HZM	مدیریت تنوع فرهنگی: مفاهیم و راهکارها از چشم‌انداز بین‌المللی	هزمت	۱۳۹۸
۱۳	BAR	مدیریت تنوع فرهنگی در داروسازی در ایالات متحده	باری ^۲	۲۰۱۹
۱۴	JHN	مدیریت تنوع و تفاوت‌های فرهنگی در منابع انسانی	جهانی، بلالی و افراسیابی	۱۳۹۷
۱۵	FTH	سنجش و تحلیل تنوع فرهنگی اجتماعی در استان‌های ایران	فتوحی مهربانی و حاتمی‌نژاد	۱۳۹۷
۱۶	FZK	مدیریت منابع انسانی در عصر تنوع فرهنگی	فیضی و عزیزیان کهن	۱۳۹۶
۱۷	GHB	ارائه الگوی خطمشی‌گذاری سازمان‌های فرهنگی (مورد مطالعه: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان)	قربانی‌زاده و همکاران	۱۳۹۶
۱۸	ABS	مدل اجتماعی برای خطمشی‌گذاری فرهنگی در عصر جهانی شدن	عبدی و سالم	۱۳۹۵

1. Luo et al.

2. Barry

ردیف	کد مقاله	عنوان مطالعه	نام پژوهشگر	سال مطالعه
۱۹	ALV	بررسی تنوع در سیاستگذاری فرهنگی ایران (مطالعه موردی: قانون اساسی و سند نقشه مهندسی فرهنگی)	الوانی و همکاران	۱۳۹۵
۲۰	HDR	نسبت حقوق بشر و تنوع فرهنگی	حیدری	۱۳۹۵
۲۱	KHK	تنوع فرهنگی در سازمان‌ها	کهکی و همکاران	۱۳۹۵
۲۲	GHP	مفهوم‌پردازی پدیده شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی	قلی‌پور و همکاران	۱۳۹۴
۲۳	KSA	تنوع فرهنگی ایران و الزامات سیاستگذاری رسانه‌ای (مطالعه موردی شبکه‌های استانی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران)	کوثری و آذری	۱۳۹۴
۲۴	STP	تنوع فرهنگی، حقوق بشر و رهیافت امنیت بشری	سرتیپی و کیانی	۱۳۹۴
۲۵	KLN	تنوع فرهنگی و انسجام ملی در ایران	کلانتری، صحراگرد و کلانتری	۱۳۹۴
۲۶	MRD	هم‌افزایی فرهنگی: رویکرد مؤثر مدیریت تنوع فرهنگی در هزاره سوم	مرادی	۱۳۹۴
۲۷	YZD	بررسی تأثیرات تنوع فرهنگی گروه‌های اجتماعی مختلف بر شکل‌گیری کالبد محلات شهری	احمدپور یزدی، حداد شاکری و خطیبی	۱۳۹۳
۲۸	GHSM	نقش به‌کارگیری مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی مدیران در ارتقای سطح پاسخگویی فردی معلمان	قاسم‌زاده، زوار و کاظم‌زاده	۱۳۹۲
۲۹	ATF	بررسی نقش مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی مدیران در ارتقای سطح بهره‌وری مدارس (با استفاده از سنجش مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان)	عطافر، سهرابی رنانی و صادق‌زاده تبریزی	۱۳۹۲
۳۰	GHZ1	نقش به‌کارگیری مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی مدیران در ارتقای سطح مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان	قلی‌زاده، کشتی‌آرای و سهرابی رنانی	۱۳۹۱
۳۱	GHZ2	مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی پاسخی به مطالبات دانش‌آموزان اقلیت‌های قومی و مذهبی	قلی‌زاده، کشتی‌آرای و سهرابی رنانی	۱۳۹۰
۳۲	AMP	مدیریت منابع انسانی بین‌المللی: جهانی‌سازی، مدیریت تنوع میان فرهنگی و شرکت‌های چندملیتی	امیری و پناهی	۱۳۹۰
۳۳	NJF	خط‌مشی‌گذاری مدیریت فرهنگی در آموزش	نجف‌بیگی	۱۳۸۹
۳۴	SHB	مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی به‌عنوان نیاز مدیران	سهرابی رنانی و سهرابی رنانی	۱۳۸۹
۳۵	LAR	مدیریت تنوع فرهنگی و فرایند به اشتراک‌گذاری دانش: موردی از دانمارک	لانورینگ ^۱	۲۰۰۹

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

برای تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده از پژوهش‌های مدنظر، پس از کدگذاری، از برنامه فراتحلیل جامع برای انجام دادن محاسبات آماری فراتحلیل استفاده شد؛ به این صورت که آزمون‌های آماری استفاده شده در فرضیه‌های مقالات مرور شده با فرمول‌هایی که وولف^۱ ارائه کرد، به اندازه اثر تبدیل و سپس با ترکیب اندازه‌های اثر، به روش هانتز و اشمیت^۲ تحلیل شد. همچنین برای تفسیر اندازه اثر، از جدول کوهن^۳ استفاده شد. در جدول ۲ توزیع طبقات اندازه اثر بر مبنای برآورد آماره‌ها نشان داده شده است.

جدول ۲. توزیع طبقات اندازه اثر بر مبنای برآورد آماره‌ها

معنای اندازه اثر	مقدار r	مقدار d
اندازه اثر کم	کمتر از ۰/۳	کمتر از ۰/۵
اندازه اثر متوسط	از ۰/۳ تا ۰/۵	از ۰/۵ تا ۰/۸
اندازه اثر زیاد	بیشتر از ۰/۵	بیشتر از ۰/۸

مأخذ: همان.

در جدول ۳ تعداد و درصد متغیرهای مستقل در پژوهش‌های مرور شده نشان داده شده است. براساس نتایج جدول، متغیرهای به‌دست آمده در پنج دسته راهبردی، عملکردی، مدیریتی، مقرراتی و اجتماعی قرار می‌گیرد. در دسته راهبردی، متغیر وحدت و انسجام فرهنگی در سازمان با ۳۱ درصد؛ در دسته عملکردی، توسعه مهارت‌های فرهنگی با ۴۸ درصد؛ در دسته مدیریتی، توسعه و ادراک فرهنگی با ۴۰ درصد، در دسته مقرراتی، ارائه قوانین تحول هماهنگ جامع با ۳۷ درصد و در دسته اجتماعی، سازگاری فرهنگی بین‌ساختاری با ۳۷ درصد بیشترین تکرار را در تحقیقات مرور شده داشته است.

1. Wolf

2. Haunter and Schmite

3. Cohen

جدول ۳. تعداد و درصد متغیرهای مستقل در پژوهش‌های مرور شده

دسته‌بندی متغیرها	متغیرهای به‌دست آمده	تعداد	درصد از ۳۵ مطالعه
راهبردی	ترویج مزیت فرهنگی پایدار	۹	۲۵
	وحدت و انسجام فرهنگی در سازمان	۱۱	۳۱
	راهبردهای فرهنگی نوین در سازمان	۱۰	۲۸
	ارائه استراتژی‌های فرهنگ‌پذیر	۸	۲۲
	ارائه سیستم یکپارچه خط‌مشی فرهنگی	۹	۲۵
عملکردی	توسعه خلاقیت فرهنگی	۱۳	۳۷
	توسعه مهارت‌های فرهنگی	۱۷	۴۸
	ارائه فرصت شغلی برابر	۹	۲۵
	توسعه کارگروهی و همدلی شغلی	۱۱	۳۱
	افزایش توانایی نوسازی خود در کارکنان	۱۲	۳۴
مدیریتی	افزایش آگاهی به تنوع فرهنگی	۱۲	۳۴
	توسعه و ادراک فرهنگی	۱۴	۴۰
	نگرش تکررگرا	۱۰	۲۸
	پذیرش تنوع فرهنگی	۸	۲۲
	توسعه تبادلات فرهنگی میان کارکنان	۹	۲۵
مقرراتی	حمایت از حفظ استقلال هویتی	۱۱	۳۱
	توسعه نظم اجتماعی در سازمان	۱۰	۲۸
	به رسمیت شناختن تنوع و تغییر	۱۲	۳۴
	ارائه قوانین تحول هماهنگ جامع	۱۳	۳۷
	به‌روزرسانی سند نقشه مهندسی فرهنگی	۹	۲۵
اجتماعی	توسعه سرمایه اجتماعی کارکنان	۱۰	۲۸
	آینده‌نگری فرهنگی	۹	۲۵
	تکامل شخصیتی و روحی	۱۱	۳۱
	سازگاری فرهنگی بین‌ساختاری	۱۳	۳۷
	ارتقای سطح مشارکت اجتماعی	۱۲	۳۴

مأخذ: همان.

برای ادامه تحلیل شاخص‌های به‌دست آمده، اندازه اثرها براساس شاخص همبستگی محاسبه، ترکیب و تحلیل شد. نتایج جدول ۴ آزمون خی‌دو نشان می‌دهد

که بین فراوانی شدت اندازه اثر r در مطالعات تفاوت وجود دارد.

جدول ۴. فراوانی طبقات اندازه اثر متغیرها

درصد معناداری	آزمون خی‌دو	شدت اندازه اثر r				شدت اندازه اثر فراوانی
		بالتر از ۰/۵	بین ۰/۳ تا ۰/۵	زیر ۰/۳	زیر ۰/۱	
۰/۰۰۱ ^{۰۰}	۱۸۴/۳۰	زیاد	متوسط	کم	بدون تأثیر	
		۳۶	۱۹	۱۱	۰	

توضیح: ستاره‌های اعداد جهت تأیید است.

مأخذ: همان.

همچنین در جدول ۵ نتایج آماره Q را نشان می‌دهد که ناهمگونی بین مطالعات فراتحلیل معنادار و اندازه اثر در تعدادی از مطالعات معنادار است.

جدول ۵. میانگین تأثیر عوامل مؤثر بر خطمشی مدیریت تنوع فرهنگی

اثر	اندازه اثر r	حد پایین	حد بالایی	مقدار Z	آماره Q	درجه آزادی	مقدار P
اثر ثابت	۰/۳۱	۰/۲۹	۰/۳۴	۲۶۶/۱۵	۱۴۹۶/۲۹	۳۴	۰/۰۰۱
اثر تصادفی	۰/۳۶	۰/۳۴	۰/۳۸	۱۵/۶۶			

مأخذ: همان.

یافته‌های جدول ۶ اندازه اثر عوامل مؤثر بر خطمشی مدیریت تنوع فرهنگی را نشان می‌دهد. ارتباط همه این متغیرها با ارائه یک خطمشی مدیریت تنوع فرهنگی، برحسب همبستگی پیرسون بود که این آماره به همراه حجم نمونه و جهت رابطه، وارد نرم‌افزار جامع فراتحلیل و یافته‌های مرتبط با اندازه اثر، به‌عنوان خروجی استخراج شد که نتایج آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۶. اندازه اثر عوامل مؤثر بر خط‌مشی مدیریت تنوع فرهنگی

دسته‌بندی متغیرها	متغیرهای به‌دست آمده	تعداد	اثرات ترکیبی ثابت	فاصله اطمینان اثرات ثابت	اثرات ترکیبی تصادفی	فاصله اطمینان اثرات تصادفی	آزمون همگنی
راهبردی	ترویج مزیت فرهنگی پایدار	۹	۰/۴۳°	۰/۴۵ - ۰/۳۸	۰/۴۹°	۰/۸۱ - ۰/۵۵	۳۳/۱۸°
	وحدت و انسجام فرهنگی در سازمان	۱۱	۰/۵۵°	۰/۵ - ۰/۶۰	۰/۵۹°	۰/۵۲ - ۰/۶۵	۹۹/۱۵°
	راهبردهای فرهنگی نوین در سازمان	۱۰	۰/۶۹°	۰/۷۲ - ۰/۶۰	۰/۶۳°	۰/۶۵ - ۰/۶۰	۱۰۱/۱۲°
	ارائه استراتژی‌های فرهنگ‌پذیر	۸	۰/۶۶°	۰/۶۲ - ۰/۷۰	۰/۵۸°	۰/۶۲ - ۰/۵۵	۱۱۹/۳۴°
	ارائه سیستم یکپارچه خط‌مشی فرهنگی	۹	۰/۷۱°	۰/۷۵ - ۰/۷۲	۰/۶۴°	۰/۷۰ - ۰/۶۰	۱۶۴/۰۹°
عملکردی	توسعه خلاقیت فرهنگی	۱۳	۰/۵۴°	۰/۵۷ - ۰/۵۰	۰/۵۶°	۰/۶۱ - ۰/۵۲	۴۹/۱۹°
	توسعه مهارت‌های فرهنگی	۱۷	۰/۵۲°	۰/۵۵ - ۰/۴۸	۰/۵۱°	۰/۵۵ - ۰/۵۳	۶۳/۱۱°
	ارائه فرصت شغلی برابر	۹	۰/۶۶°	۰/۷۰ - ۰/۶۴	۰/۶۰°	۰/۶۴ - ۰/۵۸	۱۷/۳۹°
	توسعه کارگروهی و همدلی شغلی	۱۱	۰/۶۴°	۰/۶۸ - ۰/۶۶	۰/۶۱°	۰/۶۳ - ۰/۵۹	۶۷/۲۹°
	افزایش توانایی نوسازی خود در کارکنان	۱۲	۰/۵۹°	۰/۶۲ - ۰/۵۸	۰/۶۳°	۰/۶۷ - ۰/۵۷	۴۹/۱۵°
مدیریتی	افزایش آگاهی به تنوع فرهنگی	۱۲	۰/۴۳°	۰/۴۵ - ۰/۴۰	۰/۴۸°	۰/۵۰ - ۰/۳۵	۷۱/۵۱°
	توسعه و ادراک فرهنگی	۱۴	۰/۵۱°	۰/۵۵ - ۰/۴۸	۰/۵۹°	۰/۶۱ - ۰/۵۲	۲۹/۱۸°
	نگرش تکثرگرا	۱۰	۰/۶۳°	۰/۶۶ - ۰/۶۲	۰/۵۸°	۰/۶۵ - ۰/۵۵	۴۶/۱۵°
	پذیرش تنوع فرهنگی	۸	۰/۵۵°	۰/۶۰ - ۰/۵۰	۰/۶۱°	۰/۶۲ - ۰/۵۸	۳۲/۰۹°
	توسعه تبادلات فرهنگی میان کارکنان	۹	۰/۵۲°	۰/۵۷ - ۰/۵۰	۰/۵۵°	۰/۶۰ - ۰/۵۳	۲۷/۲۱°
مقرراتی	حمایت از حفظ استقلال هویتی	۱۱	۰/۳۸°	۰/۴۱ - ۰/۳۵	۰/۳۴°	۰/۳۶ - ۰/۳۳	۱۶/۰۲°
	توسعه نظم اجتماعی در سازمان	۱۰	۰/۵۳°	۰/۵۶ - ۰/۵۰	۰/۵۷°	۰/۶۰ - ۰/۵۳	۲۸/۳۴°
	به رسمیت شناختن تنوع و تغییر	۱۲	۰/۲۹°	۰/۳۲ - ۰/۲۵	۰/۲۷°	۰/۳۲ - ۰/۲۵	۵۶/۳۹°
	ارائه قوانین تحول هماهنگ جامع	۱۳	۰/۵۴°	۰/۶۲ - ۰/۵۱	۰/۵۹°	۰/۶۴ - ۰/۵۴	۶۱/۲۴°
	به‌روزرسانی سند نقشه مهندسی فرهنگی	۹	۰/۵۶°	۰/۶۰ - ۰/۵۳	۰/۶۳°	۰/۶۸ - ۰/۶۰	۳۹/۴۵°
اجتماعی	توسعه سرمایه اجتماعی کارکنان	۱۰	۰/۳۵°	۰/۴۰ - ۰/۳۵	۰/۳۱°	۰/۳۳	۳۳/۱۸°
	آینده‌نگری فرهنگی	۹	۰/۵۶°	۰/۶۰ - ۰/۵۲	۰/۶۳°	۰/۵۹	۹۷/۱۹°
	تکامل شخصیتی و روحی	۱۱	۰/۲۱°	۰/۲۵ - ۰/۱۹	۰/۲۴°	۰/۲۵	۱۲۴/۰۳°
	سازگاری فرهنگی بین‌ساختاری	۱۳	۰/۵۹°	۰/۶۸ - ۰/۵۳	۰/۶۱°	۰/۶۱	۹۶/۱۶°
	ارتقای سطح مشارکت اجتماعی	۱۲	۰/۴۶°	۰/۴۹ - ۰/۴۰	۰/۴۳°	۰/۴۸	۱۱۴/۱۰°

توضیح: ستاره‌های اعداد جهت تأیید است.

مأخذ: همان.

تورش انتشار، سوگیری مطالعات چاپ شده را نشان می‌دهد و در فراتحلیل به عدم تعیین صحیح ارتباط بین عامل مواجهه و پیامد منجر می‌شود. علاوه بر این، ممکن است همبستگی بین مواجهه و پیامد بیشتر دیده شود یا در نظر گرفته نشود. برای برآورد تورش انتشار از سه روش روزنتال^۱، اروین^۲ و نمودار قیفی استفاده شد. براساس روش روزنتال از آنجا که تعداد مطالعاتی که می‌تواند یافته‌های معنادار اندازه اثر را به غیر معنادار مبدل سازد (۸۶۵) از مقدار مطالعات برآورد شده یعنی عدد ۱۲۷ بیشتر است، پس مطالعات فراتحلیل در مقابل تورش انتشار مقاوم است. همچنین، براساس روش اروین (طبق جدول ۷) تعداد ۷۵ مطالعه با اندازه اثر صفر نیاز است تا متوسط اندازه اثر از مقدار فعلی اندازه اثر به مقدار کوچک‌تر (۰/۰۱) تغییر یابد، چنین پیشامدی بعید به نظر می‌رسد.

جدول ۷. برآورد میزان تورش انتشار در مطالعات مربوط به ارائه خط‌مشی مدیریت تنوع فرهنگی

روش	تعداد اندازه اثر	متوسط اندازه دست‌اثر به آمده	متوسط اندازه اثر مورد انتظار	متوسط اندازه اثر مطالعات گم‌شده	تعداد مطالعات لازم برای تنزل اندازه اثر (۰/۱)	نتیجه‌گیری
روزنتال	۲۷۲	۰/۵۳	۰/۰۵	۰/۰۵	۸۶۵	عدم تورش انتشار
اروین	۲۷۲	۰/۵۳	۰/۱	۰	۷۵	عدم تورش انتشار

مأخذ: همان.

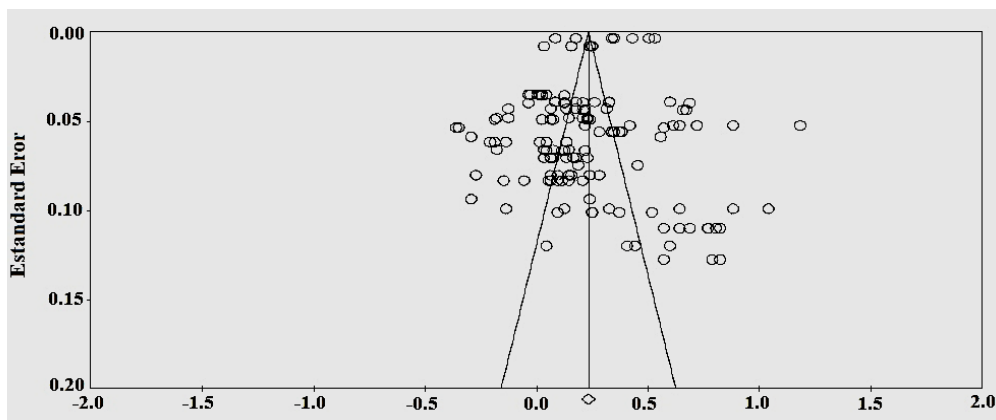
در نمودار ۱ شکل قیفی نبود سوگیری را در انتشار نشان می‌دهد که با شاخص‌های خطای استاندارد مشخص کرده مطالعات بزرگ‌تر با واریانس کمتر (خطای استاندارد کمتر) در قسمت بالای شکل و مطالعات کوچک‌تر با واریانس بیشتر (خطای استاندارد بیشتر) در قسمت پایین شکل توزیع شده است. همچنین

1. Rosenthal Method

2. Orwin Method

در جدول ۸ میزان اندازه اثر هریک از متغیرهای پژوهش محاسبه شده است.

نمودار ۱. شکل کیفی اندازه اثر شاخص خطای استاندارد



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۸. نتایج میزان اندازه اثر هریک از متغیرها

دسته‌بندی متغیرها	متغیرهای به‌دست آمده	اثرات ترکیبی تصادفی	آزمون همگنی
راهبردی	ترویج مزیت فرهنگی پایدار	۰/۴۹*	زیاد
	وحدت و انسجام فرهنگی در سازمان	۰/۵۹*	زیاد
	راهبردهای فرهنگی نوین در سازمان	۰/۶۳*	زیاد
	ارائه استراتژی‌های فرهنگ‌پذیر	۰/۵۸*	زیاد
	ارائه سیستم یکپارچه خط‌مشی فرهنگی	۰/۶۴*	زیاد
عملکردی	توسعه خلاقیت فرهنگی	۰/۵۶*	زیاد
	توسعه مهارت‌های فرهنگی	۰/۵۱*	زیاد
	ارائه فرصت شغلی برابر	۰/۶۰*	زیاد
	توسعه کارگروهی و همدلی شغلی	۰/۶۱*	زیاد
	افزایش توانایی نوسازی خود در کارکنان	۰/۶۳*	زیاد
مدیریتی	افزایش آگاهی به تنوع فرهنگی	۰/۴۸*	متوسط
	توسعه ادراک فرهنگی	۰/۵۹*	زیاد
	نگرش تکثرگرا	۰/۵۸*	زیاد
	پذیرش تنوع فرهنگی	۰/۶۱*	زیاد
	توسعه تبادلات فرهنگی میان کارکنان	۰/۵۵*	زیاد

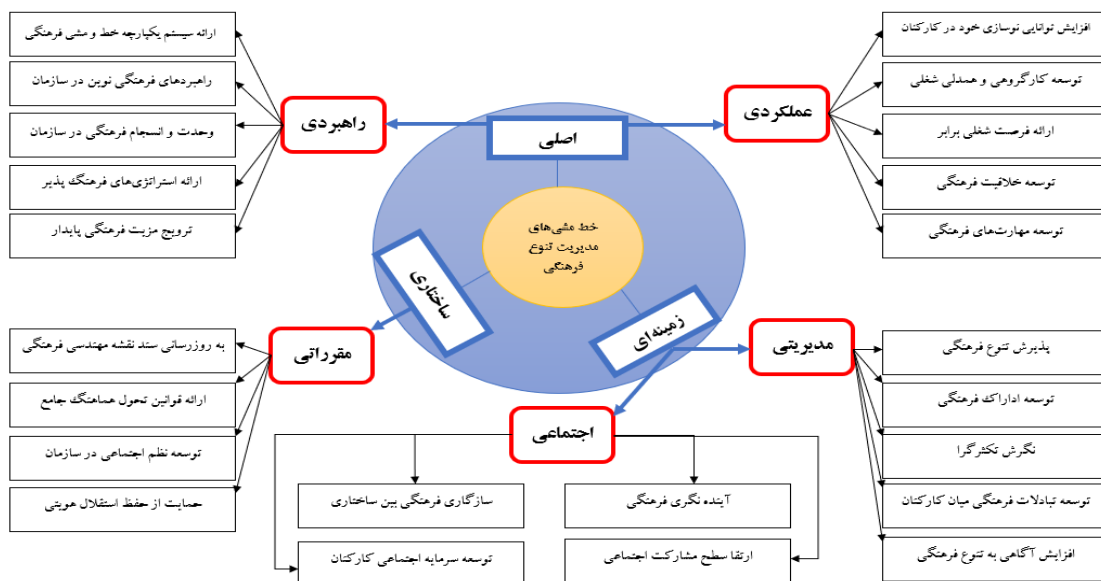
دسته‌بندی متغیرها	متغیرهای به‌دست آمده	اثرات ترکیبی تصادفی	آزمون همگنی
مقرراتی	حمایت از حفظ استقلال هویتی	۰/۳۴*	متوسط
	توسعه نظم اجتماعی در سازمان	۰/۵۷*	زیاد
	به رسمیت شناختن تنوع و تغییر	۰/۲۷*	کم
	ارائه قوانین تحول هماهنگ جامع	۰/۵۹*	زیاد
	به‌روزرسانی سند نقشه مهندسی فرهنگی	۰/۶۳*	زیاد
اجتماعی	توسعه سرمایه اجتماعی کارکنان	۰/۳۱*	متوسط
	آینده‌نگری فرهنگی	۰/۶۳*	زیاد
	تکامل شخصیتی و روحی	۰/۲۴*	کم
	سازگاری فرهنگی بین‌ساختاری	۰/۶۱*	زیاد
	ارتقای سطح مشارکت اجتماعی	۰/۴۳*	متوسط

توضیح: ستاره‌های اعداد جهت تأیید است.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

با توجه به نتایج به‌دست آمده در مراحل قبل با استفاده از روش فراتحلیل، شکل ۲ ترسیم شده است. در این مدل از دو دسته عوامل با اندازه اثر بالا و عوامل با اندازه اثر متوسط استفاده شده است.

شکل ۲. مدل خط‌مشی‌های مدیریت تنوع فرهنگی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وجود فرهنگ‌های مختلف در سازمان‌ها باعث ایجاد تعارض می‌شود و همین امر تأثیر زیادی بر عملکرد سازمان از جنبه‌های مختلف دارد که به چالشی برای سازمان‌ها تبدیل شده است. هدف از این پژوهش شناسایی و تعیین متغیرهای تأثیرگذار بر طراحی خط‌مشی‌های مدیریت تنوع فرهنگی در سازمان‌های دولتی است. در این راستا با استفاده از فن فراتحلیل به بررسی ۳۵ مطالعه در این حوزه پرداخته شد. نتایج نشان داد این متغیرها در سه دسته: اصلی، زمینه‌ای و ساختاری تقسیم می‌شود که هرکدام از آنها مؤلفه‌هایی (پنج مؤلفه) دارد که با شاخص‌هایی (۲۳) تعریف می‌شود. در مقوله راهبردی، تمامی متغیرها از جمله ارتقای مزیت فرهنگی پایدار، وحدت و انسجام فرهنگی در سازمان، راهبردهای فرهنگی نوین در سازمان، ارائه راهبردهای پذیرای فرهنگی و ارائه سیستم یکپارچه سیاست‌گذاری فرهنگی بیشترین تأثیر را در مدیریت تنوع فرهنگی در سازمان‌های دولتی در متغیرهای مورد بررسی، نتایج آزمون ناهمگنی حاکی از اهمیت این آزمون است که نشان می‌دهد مطالعات تا حد زیادی ناهمگن بوده و ترکیب آنها با مدل اثرات ثابت موجه نیست و باید با مدل اثرات تصادفی انجام شود. برای ترکیب نتایج استفاده می‌شود. یافته‌های اثرات تصادفی نشان می‌دهد رابطه بین ارتقای مزیت فرهنگی پایدار و سیاست مدیریت تنوع در ۹ مطالعه بررسی شده معادل ۰/۴۹ است که نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار است. با توجه به جدول تفسیر اندازه اثر کوهن، این اندازه اثر متوسط است. به همین ترتیب، رابطه بین وحدت فرهنگی و انسجام در سازمان و خط‌مشی مدیریت تنوع در ۱۱ مطالعه بررسی شده معادل ۰/۵۹ است که نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار است. با توجه به جدول تفسیر اندازه اثر کوهن، این اندازه اثر بزرگ است. رابطه بین راهبردهای فرهنگی نوین در سازمان و خط‌مشی مدیریت تنوع در ۱۰ مطالعه بررسی شده معادل ۰/۶۳ است که بیانگر رابطه مثبت و معنادار است. با توجه به جدول تفسیر اندازه اثر کوهن، این اندازه اثر بزرگ است. رابطه بین ارائه راهبردهای پذیرای فرهنگی و خط‌مشی مدیریت تنوع در ۸ مطالعه

بررسی شده معادل ۰/۵۸ است که نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار است. با توجه به جدول تفسیر اندازه اثر کوهن، این اندازه اثر بزرگ است. رابطه بین ارائه یک سیستم سیاست فرهنگی یکپارچه و سیاست مدیریت تنوع در ۹ مطالعه بررسی شده معادل ۰/۶۴ است که نشان‌دهنده یک رابطه مثبت و معنادار است. با توجه به جدول تفسیر اندازه اثر کوهن، این اندازه اثر بزرگ است. در متغیرهای عملکرد، روابط بین توسعه خلاقیت فرهنگی، توسعه مهارت‌های فرهنگی، ارائه فرصت‌های شغلی برابر، کار تیمی و توسعه هماهنگی شغلی و ارتقای قابلیت خود تجدیدی در کارکنان بیشترین تأثیر را بر سیاست مدیریت تنوع دارد. به این ترتیب که رابطه بین توسعه خلاقیت فرهنگی و سیاست مدیریت تنوع در ۱۳ مطالعه بررسی شده ۰/۵۶؛ رابطه بین توسعه مهارت‌های فرهنگی و سیاست مدیریت تنوع در ۱۷ مطالعه بررسی شده ۰/۵۱؛ رابطه بین ارائه فرصت‌های شغلی برابر و سیاست مدیریت تنوع در ۹ مطالعه بررسی شده ۰/۶۰؛ رابطه بین کار تیمی و توسعه هماهنگی شغلی و سیاست مدیریت تنوع در ۱۱ مطالعه بررسی شده ۰/۶۱ و همچنین رابطه بین ارتقای قابلیت خود تجدیدی در کارکنان و سیاست مدیریت تنوع در ۱۲ مطالعه بررسی شده ۰/۶۳ است که با توجه به جدول تفسیر اندازه اثر کوهن نشان‌دهنده یک رابطه مثبت و معنادار بزرگ است.

در متغیرهای مدیریت، افزایش آگاهی از تنوع فرهنگی، توسعه و ادراک فرهنگی، نگرش کثرت‌گرایانه، پذیرش تنوع فرهنگی و توسعه تبادلات فرهنگی در بین کارکنان بیشترین تأثیر را بر سیاست مدیریت تنوع دارد. به این ترتیب که رابطه بین افزایش آگاهی از تنوع فرهنگی و سیاست مدیریت تنوع در ۱۲ مطالعه بررسی شده ۰/۴۸؛ رابطه بین توسعه فرهنگی و ادراک و سیاست مدیریت تنوع در ۱۴ مطالعه بررسی شده ۰/۵۹؛ رابطه بین نگرش کثرت‌گرایانه و سیاست مدیریت تنوع در ۱۰ مطالعه بررسی شده ۰/۵۸؛ رابطه بین پذیرش تنوع فرهنگی و سیاست مدیریت تنوع در ۸ مطالعه بررسی شده ۰/۶۱ و همچنین رابطه بین توسعه تبادلات فرهنگی بین کارکنان و سیاست مدیریت تنوع در ۹ مطالعه بررسی شده ۰/۵۵ است که با توجه

به جدول تفسیر اندازه اثر کوهن یک رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. در متغیرهای نظارتی، اندازه اثر حمایت از حفظ هویت در ۱۱ مطالعه بررسی شده ۰/۳۴، توسعه نظم اجتماعی در سازمان در ۱۰ مطالعه ۰/۵۷، ارائه قوانین تحول جامع در ۱۳ مطالعه ۰/۵۹ و به‌روزرسانی سند نقشه راه مهندسی فرهنگی در ۹ مطالعه ۰/۶۳ است که نشان‌دهنده تأثیر بالای این متغیرها بر سیاست مدیریت تنوع فرهنگی است. باین‌حال، تشخیص رسمی تنوع و تغییر در ۱۲ مطالعه بررسی شده دارای اندازه اثر ۰/۲۷ است که نشان‌دهنده اندازه اثر کوچک برای این شاخص است. در متغیرهای اجتماعی، اندازه تأثیر توسعه سرمایه اجتماعی کارکنان در ۱۰ مطالعه ۰/۳۱ و سطح شاخص مشارکت اجتماعی در ۱۲ مطالعه بررسی شده ۰/۴۳ است که نشان‌دهنده تأثیر متوسط این شاخص‌ها است. اما آینده‌نگری فرهنگی در ۹ مطالعه دارای اندازه اثر ۰/۶۳ و سازگاری فرهنگی بین‌ساختاری در ۱۳ مطالعه دارای اندازه اثر ۰/۶۱ است. باین‌حال، شاخص شخصیت و تکامل معنوی در ۱۱ مطالعه بررسی شده دارای اندازه اثر ۰/۲۴ است که نشان‌دهنده اندازه اثر کوچک برای این شاخص است. درنهایت نتایج به‌دست آمده در این پژوهش با نتایج تحقیقات پیشین ازجمله انصاری و همکاران (۱۴۰۰)، عزت عثمان و ابراهیم فودا (۲۰۲۲)، رئوف و محمود (۲۰۲۱) همسو و در یک راستا است. همچنین در این خصوص می‌توان پیشنهادهایی را ارائه داد:

– توسعه سیاست‌هایی که وحدت و انسجام فرهنگی را در سازمان اولویت دهد: این تحقیق نشان داد که این موضوع اغلب تکراری‌ترین موضوع در مقوله استراتژیک است. بنابراین، سازمان‌ها باید روی توسعه سیاست‌هایی تمرکز کنند که وحدت و انسجام فرهنگی را برای مدیریت مؤثر تنوع فرهنگی ترویج کند.

– تمرکز بر توسعه مهارت‌های فرهنگی: این تحقیق نشان داد که توسعه مهارت‌های فرهنگی رایج‌ترین موضوع در مقوله عملکردی است. بنابراین، سازمان‌ها باید توسعه مهارت‌های فرهنگی را در بین کارکنان خود برای مدیریت بهتر تنوع فرهنگی در اولویت قرار دهند.

— **ترویج ادراکات فرهنگی:** این تحقیق نشان داد که توسعه ادراکات فرهنگی بیشترین موضوع تکراری در مقوله مدیریتی است. بنابراین، سازمان‌ها باید برای مدیریت بهتر تنوع فرهنگی، ترویج ادراکات فرهنگی را در بین کارکنان خود اولویت دهند.

— **اجرای قوانینی که توسعه هماهنگ را ترویج می‌کند:** این تحقیق نشان داد که ارائه قوانین توسعه هماهنگ بیشترین موضوع تکراری در مقوله نظارتی است. بنابراین، سازمان‌ها باید قوانینی را اجرا کنند که توسعه هماهنگ را برای مدیریت بهتر تنوع فرهنگی ترویج می‌کند.

— **تقویت سازگاری فرهنگی بین‌ساختاری:** این تحقیق نشان داد که سازگاری فرهنگی بین‌ساختاری بیشترین تکرار مضمون در مقوله اجتماعی است. بنابراین، سازمان‌ها باید بر تقویت سازگاری فرهنگی بین‌ساختاری برای مدیریت مؤثر تنوع فرهنگی تمرکز کنند.

به‌طور کلی، این تحقیق پیشنهاد می‌کند که سازمان‌های ایرانی باید سیاست‌هایی را تدوین کنند که وحدت و انسجام فرهنگی را در اولویت قرار دهد، بر توسعه مهارت‌های فرهنگی تمرکز کند، ادراکات فرهنگی را ارتقا دهد، قوانینی را اجرا کند که توسعه هماهنگی را بالا برد و سازگاری بین‌ساختاری فرهنگی را برای مدیریت مؤثر تنوع فرهنگی تقویت کند. پیشنهاد می‌شود در یک پژوهش میدانی با استفاده از روش معادلات ساختاری ارتباط این عوامل مورد بررسی قرار گیرد و همچنین، این عوامل با استفاده از روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره رتبه‌بندی شود.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیمی، زینب، محمود مهرمحمدی، علیرضا صادقی و امید نوروزی (۱۳۹۸). «تبیین مفهوم کارآمدی فرهنگی معلمان در مواجهه با بسترهای دارای تنوع فرهنگی»، پژوهش‌های برنامه درسی، ۹ (۲).
۲. احمدپور یزدی، آرش، بهاره حداد شاکری و محمدرضا خطیبی (۱۳۹۳). «بررسی تأثیرات تنوع فرهنگی گروه‌های اجتماعی مختلف بر شکل‌گیری کالبد محلات شهری»، همایش ملی شهرسازی فرهنگ‌گرا، اصفهان، <https://civilica.com/doc/333780>
۳. اسکندری‌پور، بهروز، یونس عبدالعلی‌پور عدل و سمیه صائب‌نیا (۱۴۰۰). «شناسایی و اولویت‌بندی آسیب‌های تنوع فرهنگی در مدیریت منابع انسانی (مورد مطالعه: شعب بانک ملت شهر اردبیل)»، دومین همایش ملی مدرسه آینده، اردبیل، <https://civilica.com/doc/1404176>
۴. الوانی، سیدمهدی، عبدالله توکلی، محمدمهدی همایون و محمدحسین باقری‌فرد (۱۳۹۵). «بررسی تنوع در سیاستگذاری فرهنگی ایران (مطالعه موردی: قانون اساسی و سند نقشه مهندسی فرهنگی)»، دوفصلنامه دین و سیاست فرهنگی، ۳ (۲).
۵. امیری، علی‌نقی و بلال پناهی (۱۳۹۰). مدیریت منابع انسانی بین‌المللی: جهانی‌سازی، مدیریت تنوع میان فرهنگی و شرکت‌های چندملیتی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
۶. انصاری، محمدرضا، عباسعلی قیومی، سیدرضا صالحی امیری، فاطمه عزیزآبادی فراهانی و محسن قدمی (۱۴۰۰). «ارائه الگوی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی با رویکرد تحول (مورد مطالعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران)»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۱۱، ش ۳۹.
۷. انصاری، محمدرضا، فاطمه فراهانی عزیزآبادی، سیدرضا صالحی امیری و محسن قدمی (۱۳۹۹). «شناسایی عوامل مؤثر بر تدوین راهبردهای تحول فرهنگی در خط‌مشی‌گذاری دانشگاه و راهکارهای اجرایی‌سازی آن (مورد مطالعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران)»، مطالعات میان فرهنگی، ۴۳ (۱۵).
۸. اوحدی، دنیا و مرتضی حضرتی (۱۴۰۲). «بررسی تأثیر تنوع فرهنگی بر رفتار کار نوآورانه و انطباق روان‌شناختی با توجه به نقش هوش فرهنگی»، فصلنامه رویکردهای نوین در مدیریت و بازاریابی، ۲ (۲).
۹. جهانی، رحمان، سوسن بلالی و رویا افراسیابی (۱۳۹۷). «مدیریت تنوع و تفاوت‌های فرهنگی در منابع انسانی»، دومین کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم تربیتی، مدیریت و روان‌شناسی، تهران، <https://civilica.com/doc/786906>
۱۰. حیدری، فریبا (۱۳۹۵). «نسبت حقوق بشر و تنوع فرهنگی»، پژوهشنامه حقوق بشری، ش ۳.
۱۱. خواجه نوری، نسترن و زهرا زادفرج (۱۴۰۱). «بررسی نقش صداوسیما در انتشار تنوع فرهنگی (با تأکید بر توسعه مشارکتی)»، مطالعات راهبردی ارتباطات، ۲ (۱).

شناسایی و تعیین متغیرهای تأثیرگذار بر طراحی خط‌مشی‌های مدیریت تنوع فرهنگی... — ۳۰۵

۱۲. درویش‌نژاد، امیرعباس (۱۴۰۱). «بررسی رابطه مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی مدیران با اشتیاق شغلی و نقش میانجی بی‌تفاوتی سازمانی (مورد مطالعه: کارکنان شهرداری‌های غرب استان مازندران)»، دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اخلاق و کسب و کار، شیراز.

<https://civilica.com/doc/1589209>

۱۳. سرتیپی، حسین و آذین کیانی (۱۳۹۴). «تنوع فرهنگی، حقوق بشر و رهیافت امنیت بشری»، مطالعات میان‌فرهنگی، ۱۰ (۲۴). <https://sid.ir/paper/491896/fa>

۱۴. سهرابی رنانی، مریم و زهرا سهرابی رنانی (۱۳۸۹). «مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی به‌عنوان نیاز مدیران»، ماهنامه موج عصر، سال دوم، ش ۱۳، پیاپی ۱۴.

<https://www.magiran.com/p1207285>

۱۵. عبدی، مصطفی و مهدی سالم (۱۳۹۵). «مدل اجتماعی برای خط‌مشی‌گذاری فرهنگی در عصر جهانی شدن»، چالش‌های جهان، سال دوم، (۱) ۵.

۱۶. عطافر، علی، مریم سهرابی رنانی و محبوبه صادق‌زاده تبریزی (۱۳۹۲). «بررسی نقش مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی مدیران در ارتقای سطح بهره‌وری مدارس (با استفاده از سنجش مشارکت اجتماعی دانش آموزان)»، نشریه علوم اجتماعی (آزاد شوشتر)، سال هفتم، ش ۲۱.

<https://www.magiran.com/p1164449>

۱۷. فتوحی مهربانی، باقر و حسین حاتمی‌نژاد (۱۳۹۷). «سنجش و تحلیل تنوع فرهنگی-اجتماعی در استان‌های ایران»، جغرافیا و روابط انسانی، ۱ (۱).

۱۸. فلاحتی، عباسعلی، مسعود مرادی و بهروز نیکدل تیموری (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر تنوع فرهنگی بر انسجام ملی ایران»، سومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، قم. <https://civilica.com/doc/446255>

۱۹. فیضی، سمیه و نسربین عزیزیان کهن (۱۳۹۶). «مدیریت منابع انسانی در عصر تنوع فرهنگی»، چهارمین همایش ملی فرهنگ سازمانی و منابع انسانی، سنندج. <https://civilica.com/doc/802703>

۲۰. قاسم‌زاده، ابوالفضل، تقی زوار و مهدی کاظم‌زاده (۱۳۹۲). «نقش به‌کارگیری مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی مدیران در ارتقای سطح پاسخگویی فردی معلمان»، همایش قومیت و فرهنگ ایران اسلامی، تبریز. <https://civilica.com/doc/270725>

۲۱. قاسمی دوداره، لطفعلی و شیرزاد امیری (۱۳۹۹). «نقش حقوق بین‌الملل در تنوع فرهنگی به‌عنوان عاملی برای توسعه»، کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق، روان‌شناسی و علوم تربیتی در ایران و جهان اسلام، کرج. <https://civilica.com/doc/1118620>

۲۲. قربانی‌زاده، وجه‌الله، فتاح شریف‌زاده، داوود حسین‌پور و محمود مروج (۱۳۹۶). «ارائه الگوی

- خطمشی‌گذاری سازمان‌های فرهنگی (مورد مطالعه: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان)، سیاستگذاری عمومی، ۳ (۳).
۲۳. قلی‌پور، رحمت‌اله، حسن دانایی‌فرد، علی‌نقی امیری و محمدرضا عطاردی (۱۳۹۴). «مفهوم‌پردازی پدیده شکاف خطمشی در فرایند خطمشی‌گذاری فرهنگی»، مجلس و راهبرد، ۲۲ (۸۱).
۲۴. قلی‌زاده، آذر، نرگس کشتی‌آرای و مریم سهرابی رنانی (۱۳۹۰). «مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی پاسخی به مطالبات دانش‌آموزان اقلیت‌های قومی و مذهبی»، رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، ۲ (پیاپی ۶) <https://sid.ir/paper/168678/fa>.
۲۵. _____ (۱۳۹۱). «نقش به‌کارگیری مهارت‌های مدیریت تنوع فرهنگی مدیران در ارتقای سطح مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ش ۴.
۲۶. قنبری، سعید و سیدمهدی شریفی (۱۳۹۹). «ارائه چهارچوبی برای مدیریت تنوع نیروی انسانی در سازمان صدا و سیما»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، سال سوم، ش ۳، پیاپی ۹.
۲۷. کلانتری، فاطمه، زینب صحراگرد و سجاد کلانتری (۱۳۹۴). «تنوع فرهنگی و انسجام ملی در ایران»، هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران همدلی اقوام ایرانی انسجام و اقتدار ملی، سنجندج، <https://civilica.com/doc/433333>
۲۷. کوثری، مسعود و سیدحسن آذری (۱۳۹۴). «تنوع فرهنگی ایران و الزامات سیاستگذاری رسانه‌ای (مطالعه موردی شبکه‌های استانی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران)»، فصلنامه رسانه، ۲۶ (۱).
۲۹. کهکی، فرزاد، مسلم موسایی، بهزاد احمدی دستگردی و شیوا معروف‌نژاد (۱۳۹۵). «تنوع فرهنگی در سازمان‌ها»، دومین همایش ملی مدیریت و حسابداری، جیرفت، <https://civilica.com/doc/520266>
۳۰. مدرس، سیدوحید و مهربان هادی‌پیکانی (۱۳۹۵). «چالش‌های خطمشی‌گذاری تنوع فرهنگی در عصر جهانی شدن»، چالش‌های جهان، سال دوم، ش ۱ (پیاپی ۵).
۳۱. مرادی، علیرضا (۱۳۹۴). «هم‌افزایی فرهنگی: رویکرد مؤثر مدیریت تنوع فرهنگی در هزاره سوم»، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
۳۲. نجف‌بیگی، رضا (۱۳۸۹). «خطمشی‌گذاری مدیریت فرهنگی در آموزش»، برگ فرهنگ، ش ۲۲. <https://sid.ir/paper/94162/fa>
۳۳. نوربخش، حسن (۱۴۰۰). «سیاستگذاری آموزشی ایران و تنوع فرهنگی و هویت ملی»، زبان و فرهنگ ملی، ۴ (۸).
۳۴. هزمت، رضا (۱۳۹۸). مدیریت تنوع فرهنگی: مفاهیم و راهکارها از چشم‌انداز بین‌المللی، ترجمه عبدالکریم حسین‌زاده، تهران، نشر روزنه.

- States”, *American Journal of Pharmaceutical Education*, 83 (6).
36. Chau, Minh (2020). “Cultural Diversity and the Importance of Communication, Cultural Competence, and Uncertainty in Radiography”, *Journal of Medical Imaging and Radiation Sciences* xx.
 37. Daw, Dory N., Charles J. Tawk and Kiran Nair (2023). “Corporate Governance and Cultural Diversity in Lebanese Banks”, *Corporate Ownership & Control*, Vol. 20, Issue 4.
 38. Dennissen, Marjolein, Yvonne Benschop and Marieke van den Brink (2018). “Rethinking Diversity Management: An Intersectional Analysis of Diversity Networks”, *Organization Studies* 2020, Vol. 41 (2).
 39. Don-Solomon, Amakiri and Perewari Fakidouma (2021). “Managing Cultural Diversity: Implication for Organizational Innovativeness”, *European Journal of Business and Management Research*, Vol. 6, Issue 4, <http://dx.doi.org/10.24018/ejb-mr.2021.6.4.1031>.
 40. Ezzat Othman, Ayman Ahmed and Nadine Ibrahim Fouda (2022). “A Cultural Diversity Management Framework for Enhancing the Performance of Architectural Design Firms in Egypt”, *Archnet-IJAR: International Journal of Architectural Research*, <https://www.emerald.com/insight/2631-6862.htm>
 41. Georgiadou, Andri, Maria Alejandra, Miguel R. Gonzalez-Perez and Olivas Luján (2019). “Diversity within Diversity Management: Where We Are, Where We Should Go, and How We Are Getting There” In *Diversity within Diversity Management*, Published online: 26 Mar.
 42. Grillitsch, Markus and Sam Tavassoli (2018). “Cultural Diversity and Employment Growth: Moderating Effect of the Recent Global Financial Crisis”, *Australian Journal of Management*, Vol. 43, Iss. 4.
 43. Kofi Appiah, Erasmus, Jenika Gobind and Renee Horne (2023). “Cultural Literacy and Diversity Management in Sub-sahara Africa”, *The International Journal of Diverse Identities*, Vol. 23, Iss. 2, <https://doi.org/10.18848/2327-7866/CGP/v23i02/1-16>.
 44. Lauring, J. (2009). “Managing Cultural Diversity and the Process of Knowledge Sharing: A Case from Denmark”, *Scandinavian Journal of Management*, 25 (4).
 45. Luo, K., K. Edwin, Q. Wen and Z. Xuan (2021). “Board Cultural Diversity, Government Intervention, and Corporate Innovation Effectiveness: Evidence from China”, *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 134, <https://doi.org/10.1016/j.jcae.2021.100256>
 46. Pasic, Ahmedin (2020). “Cultural Diversity Impact on the Decision- making of

Leaders Within Organizationa”, Doctor of Business Administration, Liberty University, School of Business.

47. Raewf, Manaf and Yazen Mahmood (2021). “The Cultural in the Workplace”, *Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 5.

48. Stahl, Gunter K. and Martha L Maznevski (2021). “Unraveling the Effects of Cultural Diversity in Teams: A Retrospective of Research on Multicultural Work Groups and an Agenda for Future Research”, *Journal of International Business Studies*, 52.

Identification of Factors Affecting Mobile Government in Iran

*Elia Borhanzadeh**, *Reza Vaezi***, *Ghodsi Bayat**** and *Habibollah Roodsaz*****

Research Article	Receive Date: 2023.09.19	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.02	Page: 309-348
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

The primary objective of this study is to identify the factors affecting mobile government through a meta-synthesis approach. A review of previous studies revealed that mobile government has been partially examined, but no comprehensive study has categorized the main components influencing it. The research adopts a qualitative approach, utilizing the seven-stage meta-synthesis method of Sandelowski and Barroso. This involved reviewing all relevant sources on smart governance and its essential factors, encompassing 1,354 articles, books, and theses from credible domestic and international sources published between 2010–2022 (Gregorian) and 1390–1401 (Persian calendar). After screening for relevance, 118 sources were selected, and coding was performed on the extracted concepts. Based on the results of the systematic review and meta-synthesis approach, the research model was developed, comprising five dimensions or selective codes (social, economic, managerial, political, and cultural factors) and 10 core codes, including electronic services, electronic participation, productivity, policymaking and policy, human capital, employee empowerment, legislation, infrastructure, support, and education. To assess reliability and quality control, the Kappa method was used, with the Kappa index for mobile government factors calculated to be at an excellent agreement level. The study's findings align with public administration theories, moving toward increased transparency in government activities and greater accountability of policymakers. Implementing mobile government can facilitate faster information flow to citizens, provide services with agility by removing temporal and spatial barriers, and lead to integration among government organizations, resulting in a win-win outcome for both the government and citizens.

Keywords: *Mobile Government; Electronic Government; Smart Government; Meta-synthesis*

* PhD student in Public Administration, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: borhanzade@yahoo.com

** Professor, Department of Public Administration, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; Email: vaezei@atu.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Public Relations, Faculty of Communication, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; Email: bayatghodsi@atu.ac.ir

**** Associate Professor, Department of Public Administration, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; Email: roodsaz@atu.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 122, Summer 2025

How to cite this article: Borhanzadeh, E., Reza Vaezi, Ghodsi Bayat and Habibollah Roodsaz (2025). "Identification of Factors Affecting Mobile Government in Iran", *Majlis and Rahbord*, 32(122), p. 309-348.

doi:10.22034/mr.2024.15830.5582

شناسایی عوامل مؤثر بر دولت همراه در ایران

الیا برهان زاده، * رضا واعظی، ** قدسی بیات *** و حبیب‌اله رودساز ***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۳۰۹-۳۴۸
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

هدف اصلی این پژوهش شناسایی عوامل مؤثر بر دولت همراه از طریق رویکرد فراترکیب است. رویکرد پژوهش، کیفی است و از روش هفت مرحله‌ای فراترکیب سندلوسکی و بارسو استفاده شده است. به این ترتیب که با مراجعه به همه منابع مرتبط با حکمرانی هوشمند و عوامل ضروری وابسته به آن، مشتمل بر ۱۳۵۴ مقاله، کتاب و پایان‌نامه از منابع معتبر داخلی و خارجی منتشر شده از پایگاه اطلاعات علمی در بازه زمانی ۱۴۰۱-۱۳۹۰ خورشیدی و ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ میلادی صورت گرفته است. سپس با در نظر گرفتن میزان ارتباط با موضوع پژوهش، منابع اولیه غربال و تعداد ۱۱۸ منبع انتخاب و کدگذاری روی مفاهیم مستخرج از آنها انجام شد. در مجموع، براساس نتایج مرور نظام‌مند و رویکرد فراترکیب، مدل پژوهش در قالب پنج بُعد یا کد انتخابی عوامل اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی، سیاسی و فرهنگی و ۱۰ کد محوری شامل خدمات الکترونیک، مشارکت الکترونیک، بهره‌وری، سیاستگذاری و خط‌مشی، سرمایه انسانی، توانمندسازی کارکنان، قانونگذاری، زیرساخت‌ها، پشتیبانی و حمایت و آموزش به دست آمد. به منظور سنجش پایایی و کنترل کیفیت، از روش کاپا استفاده شده است. مقدار شاخص کاپا برای عوامل دولت همراه در سطح توافق عالی قرار گرفت. نتایج این پژوهش براساس نظریات مدیریت دولتی به سمت افزایش شفافیت فعالیت‌های دولتی و نیز پاسخگویی بیشتر دولت‌مردان پیش رفت. چنانچه بتوان با پیاده‌سازی دولت همراه، جریان اطلاعات سریع‌تر به شهروندان برقرار شود و با چابکی و از میان برداشتن مرزهای زمانی و مکانی، خدمات مورد نیاز ایشان عرضه شود؛ به‌طوری‌که ارائه خدمات دولتی بر بستر دولت همراه می‌تواند به یکپارچگی بین سازمان‌های دولتی و نتیجه برد-برد برای دولت و شهروندان منجر شود.

کلیدواژه‌ها: دولت همراه؛ دولت الکترونیک؛ دولت هوشمند؛ فراترکیب

* دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ Email: borhanzade@yahoo.com

** استاد، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ Email: vaezei@atu.ac.ir

*** استادیار، گروه روابط عمومی، دانشکده ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ Email: bayatghodsi@atu.ac.ir

**** دانشیار، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ Email: roodsaz@atu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: برهان زاده، الیا، رضا واعظی، قدسی بیات و حبیب‌اله رودساز (۱۴۰۴). «شناسایی عوامل مؤثر بر دولت

همراه در ایران»، مجلس و راهبرد، (۱۳۲)، ۳۲، ص. ۳۰۹-۳۴۸.

doi: 10.22034/mr.2024.15830.5582

مقدمه

دولت الکترونیک استفاده از وسایل ارتباطی فناورانه مانند رایانه و اینترنت برای ارائه خدمات عمومی به شهروندان و سایر افراد در هر کشور یا منطقه است. دولت الکترونیک فرصت‌های جدیدی را برای دسترسی مستقیم و راحت‌تر شهروندان به دولت و ارائه خدمات دولت به‌طور مستقیم به شهروندان ارائه می‌دهد (Fernández et al., 2023). این اصطلاح شامل تعاملات دیجیتالی بین یک شهروند و دولت آنها، بین دولت‌ها و سایر سازمان‌های دولتی، بین دولت و شهروندان، بین دولت و کارمندان و بین دولت و کسب‌وکار است (Kilic et al., 2019). استراتژی‌های دولت الکترونیک (یا دولت دیجیتال) به‌عنوان «به‌کارگیری اینترنت و شبکه جهانی وب برای ارائه اطلاعات و خدمات دولتی به شهروندان» تعریف می‌شود (Blom and Uwizeyimana, 2020). دولت الکترونیک مشارکت گسترده ذی‌نفعان در توسعه ملی، جامعه و تعمیق فرایند حکمرانی را ترویج و بهبود می‌بخشد. در سیستم‌های دولت الکترونیک، عملیات دولتی را خدمات مبتنی بر وب پشتیبانی می‌کند که شامل استفاده از فناوری اطلاعات، به‌ویژه اینترنت، برای تسهیل ارتباط بین دولت و شهروندان است (Li, 2020).

در ایران، شورای عالی فناوری اطلاعات در ششمین جلسه مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۰ در جهت سیاست‌های کلی نام اداری و اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری و برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران و با هدف چابک‌سازی، کاهش زمان و هزینه خدمات اداری، شفاف‌سازی و مبارزه با فساد اداری، مصوبه‌ای درباره ضوابط فنی و اجرایی توسعه دولت الکترونیک شامل بر هفت فصل ارائه کرده است که در آن به اهداف و مدیریت کلان دولت الکترونیکی، بازمهندسی دولت، پایگاه اطلاعات و خدمات پایه دولت، مراکز تبادلات اطلاعات، تکالیف فنی دستگاه اجرایی و تکالیف سازمان فناوری اطلاعات پرداخته شده است. هدف از این مصوبه، توسعه دولت الکترونیکی با ویژگی‌های ذیل است: سریع و چابک، مسئولیت‌پذیر و پاسخگو، کارآمد و اثربخش، فراگیر، منطبق و تطبیق‌پذیر، در دسترس، قابل اعتماد، با هماهنگی کامل

میان اجزای دولت و در راستای ایجاد شفافیت و مقابله با جعل و فساد اداری (Zu-kang, Touré and Gurria, 2011). همین‌طور تأثیر تلفن همراه در زندگی روزمره افراد طوری است که این دستاوردهای فناورانه به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی اکثریت شهروندان تبدیل شده است (حکیم جوادی و سپهری، ۱۳۹۴).

دولت همراه با افزایش توانمندی‌های افراد و افزایش مشارکت آنها در فرایندهای تصمیم‌گیری دولتی می‌تواند بهبود چشمگیری در عملکرد دولت داشته باشد. همچنین ممکن است با ایجاد فرصت‌های بیشتر برای شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زندگی عمومی و ارائه خدمات بهتر، افزایش اعتماد عمومی و افزایش بهره‌وری در دولت رخ دهد؛ زیرا استفاده از فناوری‌های نوین برای ارتقای ارتباطات بین مردم و دولت نیز می‌تواند به افزایش شفافیت و اعتماد عمومی کمک کند. ایجاد سیستم‌های اطلاعاتی که به مردم امکان می‌دهد تا از عملکرد دولت آگاه شوند و نظرهای خود را ارائه کنند، به توسعه دولت همراه کمک می‌کند. شهروندان می‌توانند به‌صورت آنلاین از خدمات مختلف دولتی استفاده کنند و به حضور در مراکز خدمات دولتی نیازی نباشد. این بهبود در دسترسی به خدمات دولتی برای شهروندان، به‌عنوان اقدام مهمی در جهت افزایش رضایتمندی آنها از دولت، می‌تواند مؤثر باشد. با این وجود و به‌رغم مزایای بی‌شمار دولت همراه و نرخ نفوذ بالای موبایل در کشور طبق بررسی‌های به‌عمل‌آمده، پژوهش‌های جامع در خصوص مؤلفه‌های تأثیرگذار بر دولت همراه صورت نگرفته است بنابراین بررسی اینکه چه عواملی برای پیاده‌سازی و مطالعه دولت همراه مؤثر است ضرورت می‌یابد. با توجه به مباحث مطرح شده سؤال اصلی در این مطالعه این است که عوامل مؤثر بر دولت همراه از طریق رویکرد فراترکیب کدامند؟

۱. پیشینه پژوهش

۱-۱. پیشینه نظری

دولت همراه (سیار): خدمات عمومی مبتنی بر فناوری در حوزه‌های

متنوعی نظیر سلامت عمومی، حمل و نقل، مالی و مالیاتی، ارتباطات، کشاورزی، آموزش و غیره رشد کرده است. همزمان افزایش سریع استفاده از فناوری‌های موبایلی شرایط را برای گذار از دولت الکترونیک به دولت همراه فراهم کرده است (Malaquias and Silva Junior, 2021). دولت همراه، شیوه ارائه خدمات به شهروندان، کسب و کارها و سایر سازمان‌های دولتی را تقویت کرده و فرایندهای سنتی و تعامل با بخش‌های دولتی را از طریق ایجاد کانال‌های آنلاین شفاف، اثربخش و راحت در محیط موبایلی تغییر می‌دهد (Alotaibi, Dasuki and Zamani, 2021). نظر به خلق ارزش اضافی در مقایسه با دولت الکترونیک، می‌توان دولت همراه را به مثابه افزونه‌ای بر دولت الکترونیک دانست. به خصوص دولت همراه به صورت کلی ارزش دولت الکترونیک را از دو جنبه بالا می‌برد: اول اینکه ویژگی‌های منحصربه‌فرد دولت همراه، اثربخشی خدمات دولت را افزایش می‌دهد. دوم اینکه دولت همراه اثربخشی خدمات دولت را بهبود می‌بخشد؛ به همین دلیل بیشتر دولت‌ها درصدد سرمایه‌گذاری در توسعه دولت همراه به منظور بهبود کیفیت و ارائه خدمات هستند (Wang, Teo and Liu, 2020)؛ هرچند چشم‌انداز وضعیت مطلوب در دید انسان‌ها و نظام‌های سیاسی بسیار متنوع و گسترده است.

درواقع به کارگیری فناوری ارتباطات بی‌سیم همراه یا سیار در دولت، ارائه اطلاعات و خدمات برای شهروندان و کسب و کارها است و اهداف توسعه چندگانه دارد؛ به گونه‌ای که ضمن سروکار داشتن با توسعه سطح تولید و مصرف، دغدغه آزادی، عدالت، یکپارچگی و امنیت انسان‌ها را به عهده دارد. پیاده‌سازی دولت همراه از منافع برخوردار است که از جمله می‌توان به افزایش کارایی فعالیت‌های دولتی، افزایش اثربخشی سازمان‌های دولتی، گسترش و بهبود خدمات، کاهش هزینه‌های سازمانی، افزایش دموکراسی در جامعه اشاره کرد (Chohan and Hu, 2022). دولت همراه کارایی و اثربخشی کارکنان دولت را افزایش می‌دهد و با کمک فناوری همراه، کارکنان دولت می‌توانند به اطلاعات مورد نیاز خود در زمان واقعی دسترسی پیدا کنند (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۵).

حکمرانی هوشمند: حکومت باید برای تحقق شهرهای هوشمند، مراتب شفافیت را در حکومت‌داری، توسعه شهروندی و راهبردهای سیاسی شهرها بهبود بخشد. برای نیل به این هدف، دولت باید از ادراکات، خواسته‌ها، اولویت‌های توسعه و بازخوردهای خط‌مشی‌ها در طراحی و اجرا، اطلاع داشته باشد تا بتواند راهکارهای متعددی را برای برقراری ارتباط با شهروندان ایجاد کند؛ به‌طوری‌که مراتب مداخله آنان در امر حکومت‌داری تقویت شود و بتوانند فعالانه در امور حکمرانی و اجرای توسعه مشارکت داشته باشند. از این‌رو بهره‌گیری از ساختار حکومتی کارآمد و مجاری ارتباطی دوطرفه برای توسعه حکومت شهری هوشمند، ضروری است (غفاری و همکاران، ۱۴۰۲). حکمرانی متمرکز بر بخش وسیعی از دولت‌ها تا سازمان‌های رسمی و غیررسمی، خانواده‌ها و طایفه‌ها است و از طریق گستره وسیعی از ابزارها ناشی می‌شود که شامل هنجارها، قوانین یا قدرت است (بلوچی، بهبودی و ترابی، ۱۴۰۰). «حکمرانی دیجیتالی» به‌منزله اصطلاحی عام، بر اشکال نوین حکمرانی الکترونیک متمرکز بوده، دال بر این معنای مهم است که شهروندان از حق مساوی برای مشارکت در فراگردهای تصمیم‌گیری برخوردار بوده و می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم فراگرد حکمرانی را به چالش کشانند؛ به‌گونه‌ای که وضعیت و کیفیت زندگی‌شان بهبود یابد. به بیان دیگر، اشکال نوین حکمرانی، این یقین را حاصل ساخته که شهروندان می‌توانند بهتر و مؤثرتر در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند (Mekhum, 2020). حکمرانی هوشمند دربردارنده مزایای بسیاری برای دولت‌ها است که برخی از آنها عبارتند از: ثبات و مشارکت سیاسی، پاسخگویی، شفافیت، خدمات عمومی و اجتماعی، راهبردهای سیاسی، اثربخشی و کارایی، عدالت و کنترل فساد، مسئولیت‌پذیری و حاکمیت قانون (چگنی و کشتکار هرانکی، ۱۴۰۱).

شهر هوشمند: به‌منزله رویکردی منسجم، نوآور و پایدار است که در آن فناوری‌های نوین و ارتباطات به‌منزله ابزاری توانمند در بهبود کیفیت زندگی شهروندان، تحقق عدالت اجتماعی، تسریع رشد اقتصادی و بهبود شرایط محیط زیست پایدار نقش مؤثری داشته است (Alsarraf, Aljazzaf and Ashkanani, 2022). شهر هوشمند از فناوری

اطلاعات و ارتباطات برای افزایش بهره‌وری عملیاتی و بهبود کیفیت خدمات دولتی ارائه شده استفاده می‌کند (Soong, Ahmed and Tan, 2020) و به‌عنوان ابزاری برای خدمت‌رسانی به شهروندان است. از طرفی مفهوم شهر هوشمند به‌منظور بهبود پایدار کیفیت زندگی شهروندان از مشارکت دولت و شبکه‌های تلفن همراه است (Long and Phillips, 2022).

دولت الکترونیک:^۱ دولت الکترونیک شامل استفاده از فناوری اطلاعات به‌ویژه اینترنت، در ارائه خدمات عمومی، همراه با سهولت بالاتر و مشتری‌پسندتر با هزینه کمتر و در مجموع مزیت‌های بیشتر است (Camilleri, 2020). دولت الکترونیک از مزایای بالقوه‌ای برخوردار است. بهره‌مندی از امکانات آن، می‌تواند موجب ارائه بهتر خدمات دولتی به شهروندان شود و امکان استفاده و دستیابی برابر تمامی شهروندان، تعامل اثربخش‌تر با طرف‌های دیگر و غنی‌سازی شهروندان را فراهم آورد و در مجموع به مدیریت دولتی اثربخش و کارا منجر می‌شود (Alsarraf, Aljazzaf and Ashkanani, 2022). دولت الکترونیک به‌معنای تبدیل دولت به یک سازمان الکترونیکی است که از طریق ارائه خدمات الکترونیکی به شهروندان و سایر عوامل، تسهیلاتی برای دسترسی به خدمات دولتی فراهم می‌کند (Ambira, Kemoni and Ngulube, 2019). علاوه بر این دولت الکترونیک شامل بخش‌های مختلفی از جمله ارتباطات الکترونیکی، تجارت الکترونیکی، خدمات الکترونیکی، حکومت باز، مشارکت شهروندان و دولت، دولت‌های کوچک و هوشمند و ... است. هدف اصلی دولت الکترونیک، ارائه خدمات بهتر و کارآمدتر به شهروندان است و همچنین کاهش هزینه‌ها و زمان برای دولت و شهروندان فراهم می‌کند (Long and Phillips, 2022). دولت الکترونیک می‌تواند به کاهش فساد و افزایش شفافیت در سازمان‌های دولتی کمک کند و بهبود کیفیت خدمات دولتی را برای شهروندان فراهم آورد (Soong, Ahmed and Tan, 2020).

۲-۱. پیشینه تجربی

در مطالعات خارجی، خان، کریشنان و دهیر^۱ (۲۰۲۱) به بررسی سیستماتیک دولت الکترونیک و فساد پرداختند. نتایج حاکی از شفاف‌سازی در امور اداری و استخدامی، شفاف‌سازی از طریق اتوماسیون اداری و سیستم مکانیسم اطلاعات، پاسخگو بودن به مراجعه‌کنندگان و رعایت حقوق ارباب‌رجوع، بهبود و تسریع در پاسخگویی به رسانه‌ها و افکار عمومی است. الجوخدار^۲ و همکاران (۲۰۲۲) در بررسی توسعه و اعتبارسنجی مقیاس کیفیت خدمات دولت الکترونیک به نتایجی حاکی از عوامل شناسایی شده تعامل و شخصی‌سازی، کیفیت اطلاعات، کمک‌رسانی، سهولت استفاده، عملکرد وب‌سایت، حریم خصوصی و امنیت، و زیبایی‌شناسی دست‌یافتند. همچنین نتایج لانگ و فیلیپس^۳ (۲۰۲۲) در بررسی «تأثیر عوامل رفتاری بر قصد پذیرش خدمات دولت الکترونیک» نشان داد متغیرهای دیجیتالی‌سازی، شفاف‌سازی و سهولت در استفاده از خدمات تأثیر معناداری بر قصد پذیرش خدمات دولت الکترونیک دارد.

خان و کریشنان (۲۰۲۱) در مطالعه «آثار تعدیل‌کننده فساد سیستم‌های تجاری بر فساد در نهادهای اساسی و بلوغ دولت الکترونیک» به این نتایج دست یافتند که فساد سیاسی، فساد قانونی و فساد سیستم‌های تجاری در هر کشور نقش‌های حیاتی در تأثیرگذاری بر بلوغ دولت الکترونیک آن کشور ایفا می‌کند. میجر و تانسی^۴ (۲۰۱۸)، نیز مدعی هستند حکمرانی هوشمند، از جمع‌آوری داده برای تقویت حکمرانی و ایمنی شهری پشتیبانی می‌کند. به‌طوری‌که با تسهیل در اشتراک‌گذاری اطلاعات فعال و توانمندسازی شهروندان برای درک وضعیت و انتشار دستورالعمل‌های ایمنی جدید، به مدیریت بحران یادشده کمک می‌کند.

برخی از مطالعات داخلی انجام شده در راستای پژوهش حاضر مانند مکوندی و

1. Khan, Krishnan and Dhir

2. Aljukhadar

3. Long and Phillips

4. Meijer and Thaens

رضانوری (۱۴۰۱) در بررسی «توسعه دولت الکترونیک با رویکرد مدیریت مبتنی بر ارزش‌ها» به این نتایج دست یافتند که برای رسیدن به بهره‌وری سازمانی، به کشف و خلق دانش، ثبت دانش، تسهیم و انتقال دانش، کاربرد دانش، مکانیسم‌های ارتباطی، تکنولوژیکی، قانونی و مالی نیاز است. در مطالعه‌ای دیگر با عنوان «فرایند تحقق مشارکت مردم در دولت الکترونیک» که ضرابی (۱۴۰۱) انجام داده است مؤلفه‌های شناسایی شده برای همکاری و مشارکت شهروندان در تحقق دولت الکترونیک عبارتند از: برنامه‌های دولت الکترونیک، دموکراسی و حرکت به سمت حکمرانی الکترونیک، بهبود کارایی و افزایش مشارکت مردم، دموکراسی و مشارکت مردم، شفافیت در ابعاد سیاسی، توسعه مداوم فناوری نوین دولت الکترونیک، پیاده‌سازی برنامه‌های نوین دولت الکترونیک، پیاده‌سازی و استفاده از دولت الکترونیک در ابعاد سیاسی و دولتی. همچنین زرین‌پور، علیشیری و بیک‌زاده عباسی (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان «طراحی و تبیین مدل سیاستگذاری دولت الکترونیک با رویکرد اقتصاد مقاومتی» به این نتایج دست یافتند که توسعه و گسترش دولت و تجارت الکترونیک شامل شاخص‌های تقویت زیرساخت شبکه، گسترش و توسعه شبکه، تقویت و گسترش تجارت الکترونیک؛ و استراتژی دولت الکترونیک شامل شاخص‌های کاربردهای دولت الکترونیک و توانایی دولت الکترونیک؛ تقویت انگیزه و نقش حمایتی مدیران دربردارنده شاخص‌های نقش مدیریتی و حمایتی مدیران و تقویت انگیزه و روحیه است. در بررسی دیگر از رضاییان فردویی و همکاران (۱۴۰۰) شاخص‌های مؤثر در افزایش شفافیت و پاسخگویی دولت الکترونیک در شهرداری شهر تهران را: عوامل ساختاری (دسترسی‌پذیری خدمات، سهولت استفاده، تعامل‌پذیری خدمات، وجود شبکه ارتباطی بین کیفیت و کارآمدی) و عوامل سازمانی (رفع پیچیدگی‌های ساختارهای بخش عمومی، انسجام در همکاری‌های بین‌بخشی در بخش عمومی، انتشار فعالیت‌ها و شفافیت عملکرد سازمان) برشمرده است.

۲. روش تحقیق

در این پژوهش، به دلیل فقدان تبیینی روشن و دقیق در خصوص مؤلفه‌های مؤثر بر دولت همراه، از روش فراترکیب استفاده شده است. این تحقیق، برای پاسخ به پرسش «عوامل مؤثر بر دولت همراه از طریق رویکرد فراترکیب کدامند؟» انجام گرفت و به منظور تبیین مراحل انجام آن در دولت الکترونیک (چه چیزی؟) نگاشته شده است. از این رو تمامی مقالات مرتبط با دولت همراه، دولت الکترونیک و دولت سیار جمع‌آوری شده است.

۳. یافته‌ها

در این مطالعه ابتدا برای شناسایی ابعاد اثربخشی دولت همراه از روش فراترکیب و هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو^۱ استفاده شده است که در ادامه به هریک از مراحل اشاره خواهد شد.

گام اول: تنظیم سؤال پژوهش

در این مرحله باید به سؤال‌های چه چیزی^۲، چه کسی^۳، چه زمانی^۴ و چگونه^۵ پاسخ داد. این پرسش‌ها به روشی اشاره دارد که برای انجام مطالعات استفاده می‌شود. در روش فراترکیب از متن پژوهش‌های پیشین به عنوان داده استفاده می‌شود. در این پژوهش از روش تحلیل اسنادی استفاده شده است به طوری که داده‌های ثانویه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. محققان با توجه به معیارهایی، مقالاتی را وارد روش فراترکیب می‌کنند و تعدادی را از فرایند خارج می‌کنند. در جدول ۱ خلاصه‌ای از پرسش‌های اصلی پژوهش به همراه مؤلفه‌های‌شان آمده است.

1. Sandelowski and Barroso

2. What

3. Who

4. When

5. How

جدول ۱. تعریف پرسش اصلی پژوهش

مؤلفه‌ها	تنظیم پرسش
چه چیزی؟ (پرسش مورد مطالعه)	شناسایی ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های اثربخشی دولت همراه
چه کسی؟ (جامعه مورد مطالعه)	چندین پایگاه داده معتبر مورد بررسی قرار گرفته است
چه وقت؟ (محدودیت زمانی)	مقالات انگلیسی در بازه ۲۰۱۰ الی ۲۰۲۲ میلادی مقالات فارسی در بازه ۱۳۹۰ الی ۱۴۰۱ شمسی
چگونگی؟ (روش گردآوری اطلاعات)	تحلیل استادی

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

گام دوم: مرور ادبیات به شکل سیستماتیک

در این پژوهش بازه سال‌های ۲۰۱۰ الی ۲۰۲۲ میلادی برای مقالات انگلیسی و بازه سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۴۰۱ شمسی برای مقالات فارسی در نظر گرفته شد. در پایگاه‌های خارجی از ساینس دایرکت^۱ و امرالد^۲ و در پایگاه‌های ایرانی از نورمگز، مگیران و پرتال جامع علوم انسانی استفاده شد که در مجموع ۱۳۵۴ مطالعه برای بررسی اولیه یافت شد. البته گفتنی است در پژوهش‌های پیشین تاکنون، پژوهشی که به صورت جامع و با استفاده از فراترکیب به بررسی این ابعاد بپردازد و الگویی مناسب را برای ابعاد شخصی سازی دولت همراه ارائه کند مشاهده نشده است. واژه‌های کلیدی مورد استفاده پژوهش در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. واژگان کلیدی پژوهش

فارسی	انگلیسی
دولت سیار	Mobile-Government
دولت همراه	Mobile-Government
شهر الکترونیک	Electronic City
دولت الکترونیک	Eelectronic Government

مأخذ: همان.

1. Science Direct

2. Emerald

گام سوم: جستجو و انتخاب پژوهش‌های مناسب

برای انتخاب منابع مناسب در این پژوهش، در ابتدا کلیدواژه دولت همراه در پایگاه‌ها مورد جستجو قرار گرفت؛ اما از آنجاکه این واژه کلی بود، مباحث نامرتبط زیادی با موضوع مورد نظر یافت می‌شد. به همین دلیل، واژه به واژه اصلاح شد تا نهایتاً واژه کلیدی مکمل یعنی شخصی‌سازی دولت همراه و معادل انگلیسی آن به کار گرفته شد. همچنین برای انتخاب مقالات مرتبط معیارهایی در نظر گرفته شد که به‌طور خلاصه در جدول ۳ به آنها اشاره شده است.

جدول ۳. معیارهای ورود و خروج مطالعات

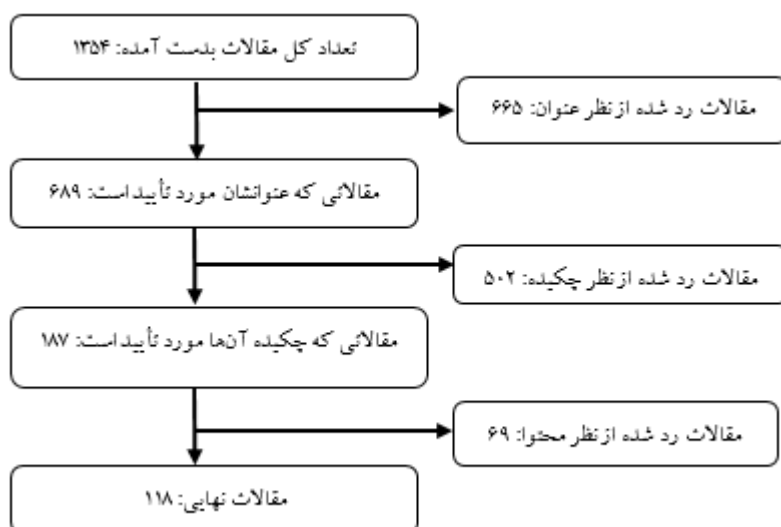
معیار	ورود	خروج
جمعیت	تمام مطالعات	-
پدیده مورد نظر	دولت همراه، دولت سیار، اثربخشی دولت همراه، شهر الکترونیک، دولت الکترونیک	مقالات غیرمرتبط با دولت همراه، دولت سیار، اثربخشی دولت همراه، شهر الکترونیک، دولت الکترونیک
زمانه	بدون محدودیت	بدون محدودیت
تاریخ انتشار	از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ مقالات انگلیسی؛ از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۱ مقالات فارسی.	مقالات قبل از سال ۲۰۱۰ مقالات انگلیسی؛ مقالات قبل از ۱۳۹۰ مقالات فارسی.
زبان	انگلیسی و فارسی	زبان‌هایی به جز زبان انگلیسی و فارسی
نوع مطالعه	مقالات علمی پژوهشی و علمی ترویجی	مقالات علمی - تخصصی، کنفرانسی، کتاب‌ها و یادداشت‌ها
در دسترس بودن	مقالات دارای چکیده و متن کامل	مقالات بدون چکیده یا متن کامل

مأخذ: همان.

در این گام مقالات بارها مورد بازبینی قرار گرفت و در هر مرحله آنهایی که مناسب نبوده و با موضوع همخوانی نداشته از فرایند کنار می‌رود. بازبینی مقالات در این گام با بررسی پارامترهای مختلف صورت می‌گیرد مانند: عنوان، چکیده، محتوا

و متن مقالات. اول عنوان مقالات بررسی شده و آنهایی که با هدف و سؤال پژوهش همخوانی نداشته حذف شده است. در شکل زیر خلاصه‌ای از فرایند غربال مقالات مشاهده می‌شود.

شکل ۱. خلاصه‌ای از فرایند غربال مقالات



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

ارزیابی کیفیت مقالات: ارزیابی کیفیت مطالعات به منظور جلوگیری از ورود مقالات ضعیف و درنهایت رسیدن به نتایج مناسب، بسیار مهم است. در این پژوهش برای تعیین دقت و اعتبار مقالات نهایی که بعد از بررسی کامل محتوا انتخاب شد، از ابزار برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی (کسپ)^۱ استفاده شد. برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی با توجه به نوع مقالات بررسی شده چک‌لیست‌های متعددی ارائه کرده است. در پژوهش حاضر به لحاظ درجه کیفی به سه دسته بالا، متوسط و پایین تقسیم می‌شود. مطالعاتی که ۸ تا ۱۰ شاخص را رعایت کرده باشد، درجه کیفی بالا،

۵ تا ۷ شاخص درجه کیفی متوسط و ۴ شاخص و کمتر درجه کیفی پایین را به خود اختصاص می‌دهد درنهایت مقالات با درجه کیفی متوسط به بالا انتخاب شده است.

گام چهارم: استخراج اطلاعات از پژوهش‌ها

در این گام باید اطلاعات از مقالات گرفته شود. این گام مشابه مرحله اول روش تئوری زمینه‌ای (کدگذاری باز) است. این کدها براساس ملاک‌هایی استخراج می‌شود که در گام اول ارائه شد و طی بررسی نظام‌مند و دقیق مقالات و به همراه آن مرور چندباره پرسش پژوهش، کدها انتخاب می‌شود (جدول ۴).

جدول ۴. خلاصه مقالات نهایی

نام محقق	مؤلفه‌ها / نتایج
حسینی و همکاران (۱۴۰۱)	کارایی و اثربخشی، توسعه پایدار، کاهش هزینه‌ها، کاهش فساد، افزایش شفافیت، عدالت فراگیر و اخلاق‌گرایی، صیانت از حقوق شهروندی، ایجاد دموکراسی الکترونیک، همکاری و تبادل داده، سیستم‌های اطلاعاتی جامع و تسهیم اطلاعات، بازنگری قوانین، پاسخ لحظه‌ای / آنی به چالش‌ها، تحقق وحدت و ارتقای کیفیت زندگی.
زیاری و احسانی‌فرد (۱۴۰۱)	اقتصاد هوشمند، زندگی هوشمند، تحرک و پویایی هوشمند و محیط زیست هوشمند، آگاهی، فرهنگ‌سازی و ایجاد زیرساخت‌ها و تشویق شهروندان به استفاده از خدمات و دانستن فناوری‌های روز.
صالحی پناهی و همکاران (۱۴۰۱)	تکنولوژی، کیفیت محیط و زندگی، برنامه‌ریزی شهری، محیط زیست و پایداری و انرژی، حمل‌ونقل، اقتصاد، حکمرانی، آموزش و فرهنگ‌سازی بهتر.
محمدی شفیع، ارمغان و آزادبخت (۱۴۰۱)	شامل ۴۷ مفهوم، ۲۱ واحد معنایی و ۹ مقوله (هم‌آفرینی و مشارکت در توسعه شهر هوشمند، رهبری شهر قم به‌سمت هوشمندسازی، توانمندسازی نیروی کار، تدوین رویکردهای فرابخشی، از بین بردن شکاف دیجیتالی-نهادی، بهبود و توسعه اشکال جدید مدیریت، نوآوری و یکپارچگی).
توانایی مروی، بهزادفر و مفیدی شمیرانی (۱۴۰۱)	مؤلفه‌های شش‌گانه شهر هوشمند (اقتصاد، محیط زیست، مردم، زندگی، حکمروایی و جابه‌جایی)، محیط زیست هوشمند، دولت همراه، اقتصاد هوشمند و حکمروایی هوشمند.
زینالی عظیم (۱۴۰۱)	محیط هوشمند، تحرک هوشمند، دولت هوشمند، مردم هوشمند و اقتصاد هوشمند.
شمس نجفی، کامیابی و ارغان (۱۴۰۱)	ایجاد شهر هوشمند مبتنی بر توسعه پایدار، زیرساخت‌های شهری هوشمند و حکمروایی هوشمند، هوشمندسازی حمل‌ونقل و تجارت‌های هوشمند مبتنی بر فناوری به اقتصاد هوشمند.

نام محقق	مؤلفه‌ها / نتایج
زینالی عظیم (۱۴۰۱)	بیشترین تأثیرگذاری بر شهر هوشمند سه شاخص: شهروند هوشمند، دولت هوشمند و زندگی هوشمند. شکل‌گیری شهر هوشمند: شاخص‌های اقتصاد هوشمند، افراد هوشمند، دولت هوشمند، تحرک هوشمند، زندگی هوشمند و محیط هوشمند.
شکری غفاری، سلیمانی و عزت‌پناه (ب) (۱۴۰۱)	جذب مشارکت‌های اقتصادی و نیروهای انسانی متخصص (استفاده از قابلیت‌های انسانی) و اجرای برنامه‌های متنوع تکنولوژیکی، پتانسیل‌های صنعتی و تجاری، ظرفیت‌های بازرگانی خارجی، جذابیت توریستی، دانشگاهی و پژوهشی و ...
روستایی و پورمحمدی و قنبری (۱۴۰۱)	شفاف‌سازی، پاسخگویی، مشارکت، اثربخشی، اجماع‌گرایی، قانون‌مندی، مسئولیت‌پذیری، عدالت، عوامل انسانی و سرمایه اجتماعی مدیریت و سیاست، عوامل فناوری
بهشتی شیرازی، جلیلی صدرآباد و پرهیزگار (۱۴۰۱)	بعد اجتماعی، بعد اقتصادی، بعد کالبدی-محیطی.
شکری غفاری، سلیمانی و عزت‌پناه (ب) (۱۴۰۱)	حفاظت از محیط، تحقیق و توسعه، خلاقیت، آموزش الکترونیک، دسترسی به امکانات بهداشتی، کیفیت مسکن، حکمرانی هوشمند، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، دسترسی‌های محلی، بهبود سفرهای غیرموتوری، ارتقای مالی، جایگاه ملی و بین‌المللی.
علیشاهی و نمامیان (۱۴۰۱)	همه‌گیری، فناوری‌های اطلاعاتی و پایداری شهرها، برنامه‌ریزی شهری، تغییرات آب و هوایی و حریم خصوصی، صلاحیت دیجیتال خودادراک شده، جابه‌جایی شهری، پایداری شهری، فناوری‌های نوظهور، احیای سبز، مدیریت بحران، چشم‌انداز پسا کرونا، اقتصادهای شهری جدید.
شهری، حسین‌زاده دلیر و نظم‌فر (۱۴۰۱)	توجه به عرصه منابع طبیعی و محافظت از منابع زیست‌کره (آب، خاک و هوا)، توجه به دولت الکترونیک، توسعه زیرساخت فناوری اطلاعات و ارتباطات، حمل‌ونقل هوشمند، منابع انسانی و توسعه اجتماعی، توسعه مبتنی بر دانش برنامه‌ریزی شهری.
شکری غفاری، سلیمانی و عزت‌پناه (الف) (۱۴۰۱)	تدوین برنامه‌های بلندمدت برای جذب مشارکت‌های اقتصادی و نیروهای انسانی متخصص (استفاده از قابلیت‌های انسانی) و اجرای برنامه‌های متنوع تکنولوژیکی، زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات با توجه به موقعیت جغرافیایی، پتانسیل‌های صنعتی و تجاری، ظرفیت‌های بازرگانی خارجی، جذابیت توریستی، دانشگاهی و پژوهشی.
صالحی‌پناهی و همکاران (۱۴۰۱)	مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر هوشمندسازی شهرها: تکنولوژی، کیفیت محیط و زندگی، برنامه‌ریزی شهری، محیط زیست و پایداری و انرژی، حمل‌ونقل، اقتصاد، حکمرانی، همبستگی اجتماعی.
مکوندی و رضانوری (۱۴۰۱)	طراحی مکانیسم‌های: کشف و خلق دانش، ثبت دانش، تسهیم و انتقال دانش، ارتباطی، تکنولوژیکی، قانونی، مالی، اصلاح فرایندهای دانشی متناسب با دولت الکترونیک در سازمان.
ضرابی (۱۴۰۱)	برنامه‌های دولت الکترونیک، دمکراسی و حرکت به سمت حکمرانی الکترونیک، بهبود کارایی و افزایش مشارکت مردم، دمکراسی و مشارکت مردم، شفافیت در ابعاد سیاسی، توسعه مداوم فناوری نوین دولت الکترونیک، پیاده‌سازی برنامه‌های نوین دولت الکترونیک

نام محقق	مؤلفه‌ها / نتایج
بیک‌زاد و جلیلی‌نژاد (۱۴۰۱)	آمادگی دولت الکترونیک - اعتماد الکترونیک، پذیرش دولت الکترونیکی، کیفیت خدمات.
زرین‌پور، علیشیری و بیک‌زاده عباسی (۱۴۰۱)	توسعه و گسترش دولت و تجارت الکترونیک، استراتژی دولت الکترونیک، کاربردهای دولت الکترونیکی، تولدایی دولت الکترونیک، تقویت انگیزه و نقش حمایتی مدیران، فرهنگ و اهداف اقتصاد مقاومتی، تدوین برنامه جامع، اینترنت و امنیت سایبری، توسعه و حمایت از دانش بومی و محصولات دانش‌بنیان، توسعه فضای علمی و فناوری اطلاعات و ارتباطات، اقتدار ملی، خلق ثروت و ارزآوری، لزوم شفافیت و رفع مشکلات در حوزه قانونی اقتصاد مقاومتی، حمایت و پشتیبانی از تحقیقات حوزه اقتصاد مقاومتی.
سجادیان، فیروزی و پوراحمد (۱۴۰۰)	حکمرمایی هوشمند: اراده قاطع نهادهای نفتی، اراده قاطع دولت، بهره‌گیری از فناوری در حفاظت محیط زیست، بهره‌گیری از فناوری اطلاعات برای حل آلودگی‌های محیطی و در انتهای لیست، شفافیت در مدیریت.
بالونژاد نوری و فرهنگ (۱۴۰۰)	ارائه اطلاعات و خدمات به‌موقع و مرتبط با درخواست مشتریان - میزان کاربرپسند بودن، قابلیت دسترسی به اطلاعات کافی، محرمانگی - حفظ حریم شخصی، کیفیت اطلاعات، سرعت دریافت خدمات الکترونیکی؛ کافی و کامل بودن اطلاعات وب‌سایت، ارائه اطلاعات براساس نیاز و ترجیحات مشتری؛ واکنش سریع به درخواست‌ها؛ تضمین در ارائه خدمات الکترونیک؛ تحول به‌موقع خدمت و سرویس؛ پاسخگویی سریع به مشتریان، عدم نگاه کاسب‌کارانه دولت به خدمات الکترونیکی، کاربردی بودن و قابلیت استفاده لینک‌های موجود در سایت؛ وجود نقشه سایت؛ میزان توانمندی‌ها و قابلیت‌های موتور جستجو؛ سهولت جستجو و دسترسی به اطلاعات مورد نیاز؛ استفاده از پتانسیل بخش خصوصی؛ کنترل و نظارت مداوم؛ ارتقای مهارت استفاده فناوری نوین؛ نیروی انسانی متخصص.
رضائیان فردویی و همکاران (۱۴۰۰)	سازوکارهای قوانین استفاده از اینترنت؛ استفاده از پتانسیل‌های بخش خصوصی؛ بسترسازی جهت پذیرش فناوری خدمات الکترونیک؛ آموزش و آگاهی شهروندان در جهت استفاده از خدمات الکترونیک؛ استفاده از رسانه‌ها در جهت فرهنگ استفاده از خدمات الکترونیک، ذخیره‌سازی و تبادل داده و اطلاعات الکترونیکی؛ امنیت اطلاعات و حفظ حریم خصوصی افراد، به‌روز بودن تکنولوژی؛ توسعه زیرساخت‌های مؤثر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، سهولت استفاده از خدمات الکترونیک؛ تعامل‌پذیری خدمات؛ وجود شبکه ارتباطی بین کیفیت و کارآمد؛ کاهش ساختارهای دیوان‌سالار؛ رفع پیچیدگی‌های ساختارهای بخش عمومی؛ انسجام در همکاری‌های بین‌بخشی در بخش عمومی.
شامی، بیگدلی راد و معینی‌فر (۱۴۰۰)	توسعه کاربرد تکنولوژی‌های هوشمند در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات در کلان‌شهر تهران به‌ترتیب در حوزه‌های سلامت، امنیت و ایمنی، آموزش، فرهنگ، مسکن و ابنیه بیشترین تأثیر را در ایجاد یک زندگی هوشمند شهری و ارتقای کیفیت زندگی.
محمدی و همکاران (۱۴۰۰)	زیرساخت‌های فناوری، توانمندی و صلاحیت شهروندان، حکمرمایی شفاف، مشارکت شهروندان، امکانات فرهنگی؛ جاذبه‌های گردشگری
حاتمی و همکاران (۱۴۰۰)	شهر هوشمند پایدار، چالش‌های اجتماعی و اقتصادی و به‌خصوص زیست‌محیطی، برابری و فراگیری اجتماعی، افزایش کیفیت زندگی، ایجاد بهره‌وری، ایجاد زیرساخت‌های منعطف، استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و حفظ محیط زیست.
تاجری، بیگ‌بایی و آذر (۱۴۰۰)	دولت هوشمند، اقتصاد هوشمند، جابه‌جایی هوشمند، زندگی هوشمند، شهروند هوشمند، محیط زیست هوشمند، توسعه پایدار شهری، پایداری کالبدی اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و زیست‌محیطی.

نام محقق	مؤلفه ها / نتایج
بلوچی، بهبودی و ترابی (۱۴۰۰)	ایجاد زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات (زیرساخت هوشمند و خدمات هوشمند)، توجه به بعد جامعه (مشارکت سرمایه‌های انسانی و اجتماعی) و مدیریت یکپارچه شهری.
گرچی، فدایی و سمیعی (۱۴۰۰)	بعد اقتصاد هوشمند، جامعه هوشمند، محیط زیست هوشمند، پایداری، کارآمدی، شهرهای سبز و زیرساخت کارآمد، مدیریت هوشمند (دمکراسی، خلاق و نوآوری).
مهدی‌زاده، جودکی و زیاری (۱۴۰۰)	اقتصاد هوشمند، حکمروایی هوشمند، محیط زیست و پویایی هوشمند، شاخص‌های شهروند، زندگی و اقتصاد هوشمند.
مولائی (۱۴۰۰)	زیرساخت‌های فناوری‌های نوین، شهروندان هوشمند، زندگی هوشمند، اقتصاد هوشمند، دولت هوشمند و محیط هوشمند، مسائل ترافیکی، خدمات شهری، زیست‌محیطی و انرژی.
خرم، اسدی و درنیانی (۱۴۰۰)	سرمایه انسانی، توانمندسازی و افزایش مهارت‌ها، آموزش و پرورش نیروی انسانی، زیرساخت ارتباطی و دسترسی به شبکه، زیرساخت محتوایی، قوانین و استانداردها، امنیت اطلاعات سازمانی مدیریتی، بازار و جامعه هدف، عوامل فرهنگی اجتماعی: فرهنگ‌سازی مناسب.
تقوی فرد و حجازی‌نیا (۱۴۰۰)	شفاف‌سازی-مدیریت؛ خلق دانش، همکاری مشارکت-مدیریت؛ عملیاتی‌سازی-بهبود شده، هوشمندسازی
اسفندیاری و موسی‌خانی (۱۴۰۰)	ارزیابی مستمر دانش، تجارت، ساخت نظام مدیریت دانش مبتنی بر دانش سازمان، توسعه برنامه‌های آموزشی، کارآموزی و بازآموزی، زندگی هوشمند، محیط هوشمند، تحرک هوشمند، حکمروایی هوشمند، اقتصاد هوشمند.
شریفیان، باب‌الحوائجی و ابادری (۱۴۰۰)	شرایط علی چالش‌های هویت دیجیتال (سازمان‌دهی دیجیتال-حکمرانی دیجیتال)، نقشه راه دیجیتال، راهبردهای انتخاب سازمان‌دهی مناسب.
همتی‌نژاد و خدیور (۱۴۰۰)	معیارهای انتخاب خدمات، قابلیت ارائه الکترونیکی خدمت، طبقه‌بندی خدمات پشتیبانی سازمان، مدیریت منابع مالی، برنامه‌ریزی و راهبری، مدیریت ارتباط ذی‌نفعان، نگاشت سبد خدمات پشتیبانی سازمان به پروژه‌های فناوری اطلاعات، طراحی، پیاده‌سازی و گسترش شبکه محلی، طراحی، پیاده‌سازی و توسعه نظام مرکز عملیات امنیت، تدوین طرح معماری سازمانی، معیارهای انتخاب روزه‌های فناوری اطلاعات.
رحیم‌دوست (۱۳۹۹)	نبود متولی مشخص، فقدان خدمات پشتیبانی دولت الکترونیک، فقدان شبکه الکترونیکی مناسب بین اداره‌ها و سازمان‌ها، اقدام‌های الزامی برای ایجاد تحول در دولت الکترونیک؛ چشم‌انداز، رهبری و ذهنیت‌ها؛ چارچوب نهادی و نظارتی؛ ترکیب و فرهنگ سازمانی، تفکر و یکپارچگی سیستم، حاکمیت داده‌ها، قدرت خرید و میزان دسترسی به فناوری و منابع، توسعه ظرفیت‌های سازمان‌های دولتی، ظرفیت‌های اجتماعی.
الوندی و شمس (۱۳۹۹)	محیط زیست و فضای سبز، کیفیت زندگی، کاربری‌های مختلط، ابعاد اجتماعی و اقتصادی.
ابراهیمی، آذر و چیت‌سازان (۱۳۹۹)	اعتماد مشتریان، کارایی، جبران مال - خسارت وارد شده به مشتریان و

نام محقق	مؤلفه‌ها / نتایج
مسلمی مهنی، افضلی و صدقی (۱۳۹۹)	گرایش به دولت الکترونیک، شفاف‌سازی، پاسخگویی، اثربخشی نقش‌ها و وظایف، نتیجه‌گرایی، ارتقای ارزش‌ها، ظرفیت‌سازی.
رهنما، حسینی و محمدی حمیدی (۱۳۹۹)	شش شاخص شهر هوشمند: محیط زیست هوشمند، شهروندان هوشمند، دولت هوشمند، زندگی هوشمند، اقتصاد هوشمند و جابه‌جایی هوشمند.
عزیزی و صفائی فراهانی (۱۳۹۱)	شاخص‌های شفافیت، پاسخگویی، اثربخشی، مسئولیت‌پذیری، قانونمندی، مشارکت، اجماع‌گرایی و عدالت.
جبارزاده، شکری و کرمی (۱۳۹۹)	موانع مدیریتی-ساختاری، حقوقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی.
صابری‌فر (۱۳۹۹)	حکمرانی هوشمند، پویایی هوشمند، زندگی هوشمند، مردم هوشمند، اقتصاد هوشمند و سرانجام محیط هوشمند.
صارمی و همکاران (۱۳۹۸)	افراد و استعدادها و کسب‌وکارهای نوآور، زیرساخت‌ها (شهر هوشمند و ارتباطات)، سیاستگذاری و حکمرانی، شکل‌دهی به بازار و تحریک تقاضا (تقاضای شهرداری و دولت، کسب‌وکارها و شهروندان)، زیرساخت تجاری‌سازی، آموزشی و پژوهشی و فرهنگ و ترویج، فراهم‌کننده زیرساخت تجاری‌سازی، آموزشی.
شجاعان و همکاران (۱۳۹۸)	ارتقای اقتصاد، توسعه تعاملات مالی بین‌المللی، ظرفیت‌های جدید اقتصادی، ارتقا و بهبود خدمت‌رسانی، ارتقای مشارکت و دموکراسی الکترونیک شفافیت اطلاعات و فرایندها.
عباسی، محمودی و آقاجان تبار (۱۳۹۸)	سه مفهوم دولت الکترونیک، تجارت الکترونیک و دموکراسی الکترونیک.
قلی‌پورسوته، منوریان الهیاری (۱۳۹۸)	ارزیابی و نظارت، اعتماد و امنیت عمومی، تعامل و ارتباطات، رضایتمندی، زیرساخت‌ها، سلامت اداری و سازمانی، سیاستگذاری، شفافیت و پاسخگویی، عدالت‌محوری، عزم و تعهد سازمانی، عوامل مالی، فناوری اطلاعات، کارایی و اثربخشی.
تقوی‌فرد و همکاران (۱۳۹۸)	الزامات: قانونی، امنیتی، سازمانی، اجتماعی و فنی.
احمدپور و همکاران (۱۳۹۵)	انگیزه اقتصادی، اثرات زیست‌محیطی، تدوین و اجرای سیاستگذاری‌های یکپارچه، قانونی و چشم‌انداز یکپارچه.
کمانداری و رهنما (۱۳۹۶)	پویایی هوشمند، مردم هوشمند، زندگی هوشمند، محیط هوشمند، حکمرانی هوشمند.
تقوا و همکاران (۱۳۹۶)	رهبری و مدیریت هوشمند، فناوری هوشمند، تعامل هوشمند، خدمات هوشمند، محیط هوشمند، امنیت هوشمند- حفظ حریم خصوصی- مدیریت بحران.
یعقوبی (۱۳۹۶)	افزایش اطلاع‌رسانی، جریان آزاد اطلاعات و نظارت‌پذیری، پاسخگو بودن به مراجعه‌کنندگان و رعایت حقوق ارباب‌رجوع از بعد بهبود و تسریع در پاسخگویی به رسانه‌ها و افکار عمومی، پاسخگویی به دستگاه‌ها و واحدهای نظارتی موجب ارتقای حکمرانی خوب.

نام محقق	مؤلفه ها / نتایج
کشته گر، قاسمی و رضایی اول زهان (۱۳۹۶)	محیطی، انسانی، سازمانی، مدیریتی، فنی و مالی
عباسی و منتظر (۱۳۹۶)	آمادگی شبکه ارتباطی، آمادگی سیاست، آمادگی مدیریت، آمادگی استاندارد، آمادگی محتوا، آمادگی قوانین و مقررات، آمادگی منابع مالی، آمادگی منابع انسانی، آمادگی فرهنگ، آمادگی امنیت، آمادگی نرم افزارهای رایانه ای، آمادگی تجهیزات.
خیشوند و همکاران (۱۳۹۶)	موانع طراحی، موانع انسانی، موانع فنی، موانع سیاسی، موانع استراتژی، یکپارچگی سیستم اطلاعاتی.
رودساز، زرگر و اصلی پور (۱۳۹۶)	نیازسنجی خدمت، طرحی خدمت، اجرای خدمت، بازتکرار مستمر فرایند نوآوری در خدمت، تبدیل فرصت نوآوری به پیامدهای سه گانه خدمات شهروندی نوآورانه، تجربه خدمت و بهره وری خدمات.
تولایی و احمدی (۱۳۹۵)	تعیین مأموریت و تهیه بیانیه مأموریت سازمان، ماتریس ارزیابی عوامل خارجی، ماتریس ارزیابی عوامل داخلی، مرحله تطبیق و مقایسه و برنامه ریزی راهبردی کمی
یعقوبی، ابراهیم پور و شاکری (۱۳۹۵)	ترانکشن های کارا و مؤثر: امنیت و حریم خصوصی، قابلیت اعتماد؛ کیفیت خدمات: ضمانت و تضمین، مسئولیت پذیری؛ عاملیت (کارکردگرایی): قابلیت دسترسی، خودکارآمدی؛ ارزش درک شده؛ ارتباط متقابل دولت و شهروندان.
قربانی زاده، عباس پور و خیراندیش (۱۳۹۵)	عوامل مدیریتی، رفتاری، ساختاری، تکنولوژیکی، قانونی، محیطی، سیاسی، اقتصادی، انسانی، فرهنگی، فنی و سازمانی.
مولایی، شاه حسینی و دباغچی (۱۳۹۵)	عوامل پایه ای هوشمندسازی شهرها (مؤلفه ها کلیدی): مردم، عوامل نهادی و زیرساختی (هوش)، یکپارچگی و نوآوری.
رفیع پور، دادش پور و تقوایی (۱۳۹۵)	شهر پایدار، دانش اخلاق زیست محیطی، اخلاق زیست محیطی، حکمرانی زیست محیطی.
حکیم جوادی و سپهری (۱۳۹۴)	صنعت ارتباطات، ارائه دهندگان خدمات، بازیگران جدید، کاربران متعدد.
ثقفی و همکاران (۱۳۹۳)	اعتماد زیاد به دولت الکترونیک، سناریوی هوشمند- بی پشتوانه، افزایش تعامل پذیری بین سازمان ها، کاهش تعامل پذیری بین سازمان ها و ورود موفق ایران به بازار جهانی تجارت.
عاملی (۱۳۹۴)	حکمرانی دوفضایی همراه: ۱. درجه اول نظام واسطه ای ارتباط دولت با دولت؛ امکان تأمین فوریت های مالی و تجاری و فوریت های پزشکی؛ ظرفیت هوشمندسازی و نظام مند کردن ارتباطات اداری و مالی؛ امکان شبکه ای شدن ارتباطات گروهی؛ غیرمرکزی شدن کار و تلاش علمی و حرفه ای.
مردانی و منصوری (۱۳۹۵)	حاکمیت سیاست؛ گشودگی- شفافیت؛ اقتصاد هوشمند؛ فناوری؛ زیرساخت ها؛ نهادهای سخت؛ نهادهای نرم؛ تأمین داده و اطلاعات؛ محیط هوشمند.
فقهی و معمارزاده (۱۳۹۳)	زیرساخت فنی و ارتباطی، دسترسی به محتوای دیجیتال، دسترسی به خدمات آنلاین، سرمایه انسانی، محیط سیاسی و مقررات گذاری.

نام محقق	مؤلفه ها / نتایج
زینالی صومعه، پور عزت و دودانگه (۱۳۹۲)	پاسخگویی دولت به شهروندان، اعتماد شهروندان به دولت افزایش یافته و میزان تشریفات اداری.
سیفالدینی و همکاران (۱۳۹۲)	مهم ترین موانع اعمال سیاست رشد هوشمند در این شهر؛ نگرش های مدیریتی، وضعیت فرهنگی اجتماعی و اقتصادی حاکم، دسترسی به فناوری های هوشمند، تغییر در نظام برنامه ریزی، اعمال مدیریت صحیح شهری، توجه به زیرساخت ها و فرهنگ سازی.
مقیمی و اعلایی اردکانی (۱۳۹۰)	شاخص های حکمرانی خوب: پاسخگویی، اثربخشی نقش ها و وظایف، ظرفیت سازی، شفاف سازی.
ثقفی و فسقری (۱۳۸۹)	اعلام حضور و انتشار اطلاعات، تعامل دوسویه، تراکنش مالی سیار و پرداخت مالی سیار، یکپارچگی عمودی، یکپارچگی افقی، شخصی سازی، نوآوری خدمات.
باروتیا و همکاران ^۱ (۲۰۲۲)	مدیریت شهروندمحور (مدیریت داخلی برجسته نوآورانه محور همراه با همکاری قوی با شهروندان)؛ تمرکز تأمین کننده (همکاری برجسته با تأمین کننده)؛ ارزش عمومی (کارایی، اثربخشی و چالش های اجتماعی)؛ تمرکز شهروندی و متخصصان (همکاری برجسته با کارشناسان و شهروندان) و تمرکز همتایان (همکاری برجسته با سایر دولت ها).
مو و همکاران ^۲ (۲۰۲۲)	هوش تصمیم گیری، فشار منابع انسانی، ظرفیت مالی قوی، به اشتراک گذاری اطلاعات خوب و رهبری تسهیل کننده.
الجوخدار ^۳ و همکاران (۲۰۲۲)	تعامل و شخصی سازی، کیفیت اطلاعات، کمک رسانی، سهولت استفاده، عملکرد وبسایت، حریم خصوصی و امنیت، زیبایی شناسی.
لی و وانگ ^۴ (۲۰۲۲)	داشتن کارآفرین سیاستگذار، ابزارهای مالی؛ اشتیاق شهرها برای یادگیری سیاست؛ ظرفیت سازی؛ مکانیسم های نظارتی صریح و انطباق سیاست با زمینه های محلی.
لانگ و فیلیپس ^۵ (۲۰۲۲)	دیجیتالی سازی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، شفاف سازی، سهولت.
الصراف، الجزاف و اشکنانی ^۶ (۲۰۲۲)	کیفیت خدمات، حکمرانی الکترونیک، شهر هوشمند، شهروند الکترونیک، ارتباطات، شفاف سازی.
ماسیک و استفین ^۷ (۲۰۲۲)	تحول سازمانی، حکمرانی مشارکتی، دیجیتالی سازی در ارائه خدمات، رسیدگی به نیازهای اجتماعی و پیوند دادن برنامه های شهر هوشمند، مقایسه بین المللی یادگیری و تحول سازمانی، درک فناوری محور.
عثمان و زبلیث ^۸ (۲۰۲۱)	حکمرانی مشارکتی، دیجیتالی سازی در ارائه خدمات.
خان، کریشنان و دهیر (۲۰۲۱)	فساد سیاسی، فساد قانونی و فساد سیستم های تجاری در هر کشور.

1. Barotia, Upadhaya and Pareek
2. Mo etal.
3. Aljukhadar
4. Lee and Wang
5. Long and Phillips
6. Alsarraf, Aljazzaf and Ashkanani
7. Masik and Stępień
8. Osman and Zabliith

نام محقق	مؤلفه‌ها / نتایج
خان و کریشان (۲۰۲۱)	فساد قانونی، فساد سیاسی، فساد اجتماعی، حکمرانی الکترونیک، سلامت اداری.
تومور و همکاران ^۱ (۲۰۲۱)	شفاف‌سازی از طریق مراحل انجام کار، افزایش اطلاع‌رسانی، جریان آزاد اطلاعات و نظارت‌پذیری، شفاف‌سازی در امور اداری و استخدامی، شفاف‌سازی از طریق اتوماسیون اداری.
جیانگ ^۲ (۲۰۲۱)	تسهیل فناوری اطلاعات و ارتباطات، مشارکت حاکمیت، قابلیت‌های عملی، حکمرانی مبتنی بر تقاضا، هوش فناوری.
دی گیماراس ^۳ و همکاران (۲۰۲۰)	شفافیت، همکاری، مشارکت، ارتباطات و مسئولیت‌پذیری در روابط کیفیت زندگی.
کامیلری ^۴ (۲۰۲۰)	سودمندی ادراک شده، سهولت ادراک شده، فناوری دیجیتال، قصد رفتاری.
سونگ، احمد و تن ^۵ (۲۰۲۰)	ارتباطات، شفاف‌سازی، مشارکت، محیط آنلاین، شهروند آنلاین.
آمبیرا، کیمون و ناگلوب ^۶ (۲۰۱۹)	تسهیل فرایند الکترونیک، شفاف‌سازی، قانون‌مندی، هماهنگی سریع، پاسخگویی، دیجیتال‌سازی.
هردیانتی و همکاران ^۷ (۲۰۱۹)	حکومت هوشمند، نام تجاری هوشمند، اقتصاد هوشمند، زندگی هوشمند، جامعه و محیط هوشمند.
عثمان و همکاران ^۸ (۲۰۱۹)	اهمیت مدیریت ارشد برای تعیین اهداف استراتژیک و ارائه پشتیبانی‌های اجرایی مختلف برجسته.
لین ^۹ (۲۰۱۸)	رسانه‌های اجتماعی، تلفن‌های هوشمند، پورتال‌ها، پلتفرم‌های جمع‌سپاری و سیستم‌های پشتیبانی برنامه‌ریزی به‌طور کلی خدمات هوشمند، مشارکت الکترونیکی.
رولند ^{۱۰} (۲۰۱۸)	عوامل مالی، فناوری اطلاعات، کارایی و اثربخشی، کیفیت قوانین و مقررات، کیفیت خدمات الکترونیک، مدیریت روند و بستر اجرا، مشارکت‌جویی.
بارنز ^{۱۱} (۲۰۱۸)	برنامه‌ریزی استراتژیک، تسهیل در فناوری اطلاعات و ارتباطات، کیفیت در قوانین و مقررات.
اکسلسون و گراناث ^{۱۲} (۲۰۱۸)	زیرساخت‌ها، فناوری اطلاعات و ارتباطات، برنامه‌ریزی شهری، نوآوری، مشارکت، شفافیت.

1. Tomor, Przybilovicz and Leleux

2. Jiang

3. De Guimarães et al.

4. Camilleri

5. Soong, Ahmed and Tan

6. Ambira, Kemoni and Ngulube

7. Herdiyanti, Hapsari and Susanto

8. Osman et al.

9. Lin

10. Ruhlandt

11. Barns

12. Axelsson and Granath

نام محقق	مؤلفه‌ها / نتایج
سیلوا، خان و هان ^۱ (۲۰۱۸)	اینترنت اشیا، محیط زیست، سبک زندگی شهروندان، ارتباطات، فناوری اطلاعات.
آرتیولی، آسوتو و مک‌آرتور ^۲ (۲۰۱۷)	عدم پاسخگویی، فقدان شفافیت و ساختار متمرکز دولت‌ها، افزایش مشارکت.
تامپسون ^۳ (۲۰۱۷)	سیاست‌های محلی، فناوری‌ها، سیستم‌های اطلاعاتی و مطالعات مدیریت.
کریشنان، تو و لیم ^۴ (۲۰۱۷)	زیرساخت فناوری اطلاعات و ارتباطات، حاکمیت (نماینده بافت سازمان) و سرمایه انسانی.
دویدی ^۵ و همکاران (۲۰۱۷)	تجمع و یکپارچه‌سازی دفاتر ارائه‌دهنده خدمات دولت الکترونیکی؛ ارائه خدمات دولت الکترونیک از درگاه الکترونیکی واحد به مردم؛ ارائه خدمات متنوع و گسترش پوشش خدمات.
گارسیا -آیلن و میرالز ^۶ (۲۰۱۵)	توسعه اقتصادی، شهری و اجتماعی، سیاست زیرساختی، استفاده پایدار.
آلشیبلی و چیونگ ^۷ (۲۰۱۵)	فرهنگ‌سازی استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در سطح جامعه و سازمان‌ها، بازنگری در محتوای درسی رشته‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، توسعه آموزش مهارت‌محور فناوری اطلاعات.
والروونز ^۸ (۲۰۱۵)	نوآوری و دانش شهری، دسترسی به فناوری‌های هوشمند، تغییر در نظام برنامه‌ریزی، اعمال مدیریت صحیح شهری، توجه به زیرساخت‌ها و فرهنگ‌سازی.
سانگ و گوان ^۹ (۲۰۱۵)	میزان مشارکت عمومی، کیفیت خدمات وبسایت و رضایت عمومی.
لی و لی ^{۱۰} (۲۰۱۴)	ارتباطات بین‌رشته‌ای، بافت‌های نهادی، نوآوری دیجیتال شهری و اکوسیستم‌های نوآوری شهری.
جاسیویسوس و همکاران ^{۱۱} (۲۰۱۴)	فناوری اطلاعات و ارتباطات، پلتفرم دیجیتال برای سیستم‌های اجتماعی.
لی و لیو ^{۱۲} (۲۰۱۴)	بازاریابی و خدمات فناوری (خودکار، اطلاع‌رسانی و تحول‌کننده)، اختیار خدمات (داوطلبانه-اجباری) و حالت تحویل (غیرفعال-تعاملی).

1. Silva, Khan and Han
2. Artioli, Acuto and McArthur
3. Tompson
4. Krishnan, Teo and Lymm
5. Dwivedi et al.
6. Garcia-Ayllon and Miralles
7. Alshibly and Chiong
8. Walravens
9. Song and Guan
10. Lee and Lee
11. Jucevičius, Patašienė and Patašius
12. Li and Liu

نام محقق	مؤلفه ها / نتایج
هولدن ^۱ (۲۰۱۳)	پایداری، فناوری اطلاعات و ارتباطات، نوآوری.
پاروسکی و همکاران ^۲ (۲۰۱۳)	شهروند الکترونیک، شهر الکترونیک، حکمرانی الکترونیک، تجميع خدمات الکترونیک، کیفیت خدمات الکترونیک، پاسخگویی و شفاف سازی.
تامباسیا ^۳ و همکاران (۲۰۱۲)	تصویب نقشه تولید و عرضه خدمات الکترونیک کشور، تجميع و یکپارچه سازی دفاتر ارائه دهنده خدمات دولت الکترونیکی، ارائه خدمات دولت الکترونیک از درگاه الکترونیکی واحد به مردم، ارائه خدمات متنوع و گسترش پوشش خدمات الکترونیکی در کشور.
بکرز و مودی ^۴ (۲۰۱۱)	توسعه آموزش عمومی فناوری اطلاعات و ارتباطات، فرهنگ سازی، توسعه آموزش مهارت محور فناوری اطلاعات و ارتباطات.
سارانتیس و همکاران ^۵ (۲۰۱۱)	سهولت استفاده از فناوری، آموزش، آگاهی، مدیریت، سازمان دهی.

مأخذ: یافته های تحقیق.

گام پنجم: تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته های کیفی

در این مرحله، باید داده و اطلاعات از مقاله ها استخراج شود. تحلیل داده ها طی سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی (خلق نظریه) انجام شد و کدها براساس ملاک های ارائه شده در گام اول استخراج شدند. پژوهشگران مقاله طی بررسی نظام مند و دقیق مقاله ها و به همراه مرور چندباره پرسش پژوهش، به کدهایی دست یافتند که در جدول زیر به آنها اشاره شده است.

جدول ۵ بیانگر دسته بندی کلی مطالعات صورت گرفته است که در پنج کد انتخابی (اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی، سیاسی و فرهنگی) و ۶۲ کد محوری و زیربخش های مربوط به هر دسته، نمایش داده شده است.

1. Holden

2. Paroski et al.

3. Tambascia et al .

4. Bekkers and Moody

5. Sarantis and et al.

جدول ۵. ترکیب متغیرها

ردیف	کد انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
۱	اجتماعی	خدمات الکترونیک	توسعه آموزش عمومی فناوری اطلاعات و ارتباطات
۲			فرهنگ سازی استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات
۳			در سطح جامعه
۴			قابلیت اطمینان بالا
۵		مشارکت الکترونیک	سهولت استفاده از فناوریها
۶			مشارکت افراد در آموزش
۷			نظرسنجی از شهروندان
۸	اقتصادی	بهره‌وری	مشارکت شهروندان در سیاستگذاریها
۹			افزایش کیفیت و کاهش قیمت خدمات ارتباطی
۱۰			توسعه تراکنش های برخط
۱۱			سیستم اطلاعات مدیریت
۱۲			افزایش پهنای باند اینترنت بین الملل
۱۳			دسترسی سریع به اطلاعات
۱۴			ارائه خدمات متنوع و گسترش پوشش خدمات الکترونیکی در کشور
۱۵			توسعه شبکه ملی اطلاعات
۱۶			اجرای فیلترینگ هوشمند و هدفمند
۱۷			ارائه خدمات دولت الکترونیک از درگاه الکترونیکی واحد به مردم
۱۸		سیاستگذاری و خط‌مشی	توسعه شبکه‌های مجازی داخلی
۱۹			اتخاذ سیاست مشخص در زمینه مالکیت معنوی
۲۰			انسجام بخشی به ساختار سیاستگذاری و اجرایی
۲۱			شکل دهی به بازار و تحریک تقاضا
۲۲			بهره‌مندی از سیستم‌های اطلاعاتی
۲۳			تجدید ساختار حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات کشور
۲۴			قوانین تجارت الکترونیک
۲۵			پرکردن خلأهای قانونی
۲۶			به‌روزرسانی قوانین فعلی حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات
۲۷	مدیریتی	پاسخگویی	تسهیل شرایط عقد قراردادهای دولتی
۲۸			رعایت حقوق ارباب رجوع
۲۹			پاسخگو بودن به مراجعه کنندگان
۳۰			تسریع در پاسخگویی به رسانه‌ها و افکار عمومی
۳۱			پاسخگویی به دستگاه‌ها و واحدهای نظارتی مشارکت
۳۲		سرمایه انسانی	اعتماد و نظارت پذیری و کارآمدی دولت
			فرهنگ سازی استفاده از فناوری-اطلاعات و ارتباطات در جامعه

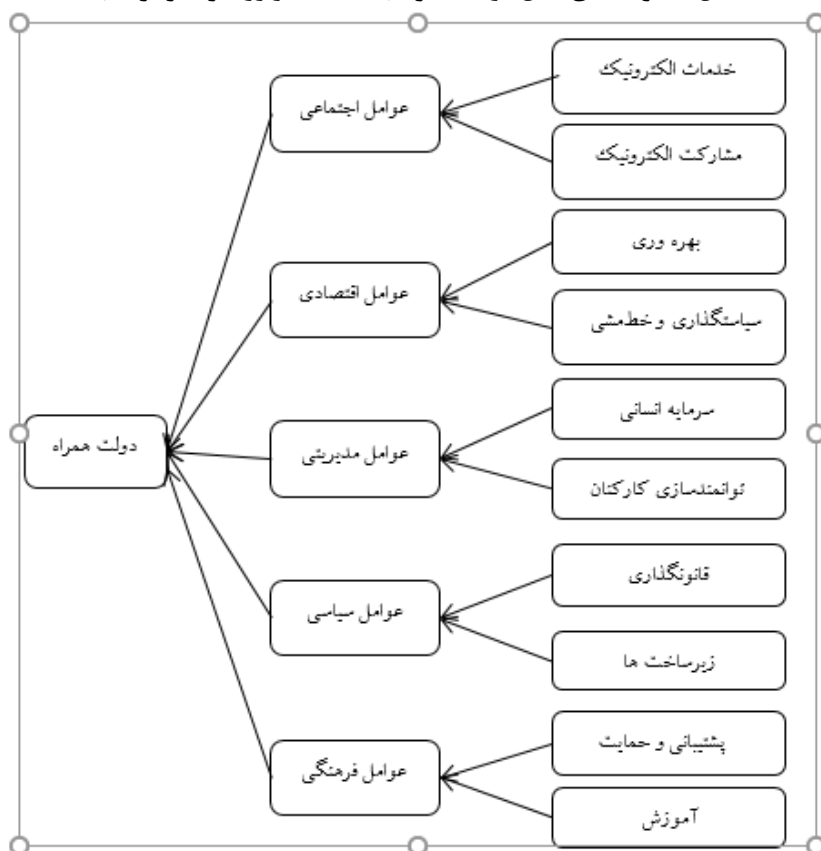
ردیف	کد انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
۳۳	مدیریتی	سرمایه انسانی	توسعه آموزش مهارت محور فناوری اطلاعات و ارتباطات
۳۴			قابلیت و آمادگی نیروی انسانی
۳۵			آموزش تجاری سازی پژوهش ها
۳۶			معماری فضای کسب و کار در راستای چشم انداز حکمرانی
۳۷			تسهیل و کمک به اجرای بهتر قوانین و مقررات
۳۸			شفاف سازی از طرق مراحل انجام کار
۳۹			جریان آزاد اطلاعات و نظارت پذیری
۴۰			شفاف سازی از طریق اتوماسیون اداری
۴۱			شفاف سازی در امور اداری و استخدامی
۴۲	سیاسی	قانونگذاری الکترونیک	شفاف سازی
۴۳			خط مشی گذاری الکترونیکی
۴۴			استفاده از دیدگاه های مختلف شهروندان در ایجاد حکمرانی الکترونیک
۴۵			ارزیابی اجتماعی
۴۶			هوشمند سازی مبتنی بر اطلاعات
۴۷			بازنگری قوانین
۴۸			توسعه پایدار
۴۹			مسئولیت اجتماعی زیست محیطی
۵۰		زیرساخت های فناوری	دسترسی کارکنان به شبکه اینترنت و اینترنت
۵۱			داشتن مدیریت اسناد و فایل ها به صورت الکترونیکی
۵۲			داشتن نظام های ذخیره و بازیابی اطلاعات
۵۳			ایجاد شبکه های الکترونیکی
۵۴			ارائه آموزش های الکترونیکی
۵۵			سیستم های الکترونیکی کاربر پسند
۵۶	فرهنگی	پشتیبانی الکترونیک	حمایت از کارآفرینان
۵۷			گشودگی در تصمیم گیری
۵۸			تأمین مالی و سرمایه گذاری
۵۹		آموزش الکترونیک	ارائه فرصت های جدید برای یادگیری
۶۰			وجود استانداردهای ارتقای دانش
۶۱			به کارگیری روش های آموزشی مبتنی بر تفکر سیستمی
۶۲			تأکید بر ساختار شبکه ای برای ترویج دانش

مأخذ: همان.

گام ششم: کنترل کیفیت یافته‌ها

جهت تضمین کیفیت متون منتخب از یک چک‌لیست شامل معیارهای ارزیابی با کیفیت بالا، متوسط و ضعیف که به آزمون کاپا^۱ شهرت دارد و با بهره‌گیری از دو ارزیاب مستقل در این زمینه، مورد استفاده قرار گرفت تا موارد ضعیف حذف شود. رابطه زیر آزمون کاپا را نمایش می‌دهد که کوهن^۲ در سال ۱۹۶۰ میلادی ارائه داد. در این پژوهش، شاخص کاپا ۰/۸۲ محاسبه شد که نشان‌دهنده اتفاق نظر بالای میان دو ارزیاب است. نهایتاً مشخص شد که تمامی ۱۰۵ مطالعه استخراج شده، از کیفیت لازم برای ورود به مرحله بعد برای تجزیه و تحلیل برخوردارند.

شکل ۲. مؤلفه‌های مدل دولت همراه با استفاده از رویکرد فراترکیب



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

1. Kappa
2. Cohen

گام هفتم: نتایج یافته‌ها

در این مرحله از روش فراترکیب، یافته‌های حاصل از مراحل قبل با توجه به سؤال پژوهش ارائه می‌شود. در این مرحله می‌توان با توجه به سؤال پژوهش با استفاده از نتایجی که ارائه شده است، مدلی طراحی کرد، چارچوبی ارائه داد یا نتایج را در جدولی به همان صورت مطرح کرد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مطالعه با مرور مطالعات پیشین مشخص شد که دولت همراه تا حدی مورد بررسی قرار گرفته است؛ ولی بررسی جامعی در خصوص مؤلفه‌های اصلی مؤثر بر دولت همراه با دسته‌بندی آنها ذیل هریک از اجزای اصلی دولت همراه صورت نگرفته است. از این‌رو هدف این پژوهش شناسایی عوامل مؤثر بر دولت همراه با رویکرد فراترکیب است. لذا ابتدا مؤلفه‌های این موضوع، از قبیل تعریف دولت همراه و ویژگی‌های مؤثر بر آن یا دولت سیار که در این مقوله نقش دارد، معرفی و شناسایی شد. مطابق گام‌های روش فراترکیب، در گام اول، سؤال پژوهش بدین صورت تعیین شد: «عوامل مؤثر بر دولت همراه در پژوهش‌های علمی منتشر شده در نشریات معتبر فارسی و انگلیسی، در بازه زمانی سال ۲۰۱۰ میلادی تا ۲۰۲۲ کدام است؟» پس از تعیین سؤال پژوهش و استراتژی جستجو و انتخاب مقاله‌ها، درنهایت ۱۱۸ مقاله (فارسی و انگلیسی) بررسی شد. در ادامه، این کدها با روش کدگذاری باز، محوری و انتخابی، ترکیب و دسته‌بندی شد که درنهایت، ۵ کد انتخابی، ۱۰ کد محوری و ۶۲ کد باز از یافته‌های اصلی به‌دست آمد. بر این اساس مدل پژوهش در قالب پنج بُعد یا کد انتخابی عوامل اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی، سیاسی و فرهنگی و ۱۰ کد محوری شامل خدمات الکترونیک، مشارکت الکترونیک، بهره‌وری، سیاستگذاری و خط‌مشی، سرمایه انسانی، توانمندسازی کارکنان، قانونگذاری، زیرساخت‌ها، پشتیبانی، حمایت و آموزش است. نتایج این یافته‌ها و مؤلفه‌های شناسایی شده با نتایج مطالعات یافته‌های ناکانو و

واشیزو^۱ (۲۰۲۱)، لین (۲۰۱۸)، غلامی نورآباد، میره‌ای و جاوید (۱۴۰۱)، روستایی، پورمحمدی و قنبری (۱۴۰۱)، بهشتی شیرازی، جلیلی صدرآباد و پرهیزگار (۱۴۰۱)، شهیر، حسین‌زاده‌دلیر و نظم‌فر (۱۴۰۱)، صالحی پناهی و همکاران (۱۴۰۱)، حاتمی و همکاران (۱۴۰۰)، فلاح تفتی، حیدری کوشکنو و الماسی سروستانی (۱۳۹۷)، جاسیویسوس و همکاران (۲۰۱۴)، سیف‌الدینی و همکاران (۱۳۹۲) هم‌سو است.

مدل نهایی این پژوهش در مقایسه با سایر مطالعات انجام شده به‌دلیل بررسی مقالات بیشتر در حوزه دولت همراه، دولت الکترونیک و دولت سیار از جامعیت کامل‌تری برخوردار است و می‌تواند به مدیران ارشد در انتخاب و تدوین مدل دولت همراه کمک شایانی کند. همچنین، با ایجاد فرصت‌های آموزشی و توسعه حرفه‌ای برای کارکنان دولت به افزایش توانمندی‌ها و بهره‌وری در ارائه خدمات دولتی کمک کند. ایجاد فرهنگ مدیریتی که از مشارکت و همکاری بین اعضای دولت حمایت کند، می‌تواند برای بهبود عملکرد دولت کارایی داشته باشد. همچنین مشخص شد دولت همراه با افزایش مشارکت مردم، ارتقای ارتباطات و افزایش توانمندی‌های کارکنان، بهبود چشمگیری در عملکرد دولت و ارائه خدمات عمومی دارد. از طرفی دولت‌ها در راستای ارائه خدمات حداکثری به شهروندان و همچنین تغییر شکل روابط با شهروندان، باید از بستر فناوری، حداکثر استفاده را به‌عمل آورند که کیفیت خدمات عمومی، پاسخگویی و کارآمدی بهبود بخشیده شود. براساس نتایج حاصله به وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات توصیه می‌شود برنامه‌های نوسازی ساختار بخش ICT کشور و افزایش پهنای باند اینترنت برای ارائه خدمات متنوع به دولت و توسعه شبکه ملی اطلاعات تلاش شود تا شهروندان بتوانند به‌صورت آنلاین از خدمات مختلف دولتی استفاده کنند و به حضور در مراکز خدمات دولتی نیاز نباشد؛ چراکه این امر اقدام مهمی برای افزایش رضایت مردم از دولت است.

همچنین به‌نظر می‌رسد دولت باید برای توسعه آموزش عمومی مهارت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات هم برای شهروندان و هم برای کارکنان دولت از طریق

برنامه‌های رایگان در رسانه‌های ملی، مدارس و دانشگاه‌ها برنامه‌ریزی کند تا سطح سواد جامعه را در این حوزه ارتقا بخشد. بدیهی است آگاهی بیشتر شهروندان به بهره‌برداری بیشتر از دولت منجر می‌شود که مشارکت بیشتر برای ایفای نقش مستقیم و غیرمستقیم در تنظیم، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها از طریق ارتباط اینترنتی را به دنبال خواهد داشت. همچنین به قانونگذاران توصیه می‌شود که با توجه به تغییرات دائمی فناوری به صورت مستمر به بررسی وضعیت خلأهای قانونی موجود در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات پرداخته تا قوانین جاری در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات را بازنگری و به‌روزرسانی کرده، زیرساخت‌ها و سیاست‌های امنیت سایبری را بهبود بخشند که این امر به اعتماد بیشتر شهروندان به دولت همراه و نفوذ بیشتر آن در جامعه منجر خواهد شد. درنهایت با توجه به نتایج، پیشنهاد می‌شود مسئولان و تصمیم‌گیرندگان توجه ویژه به موارد زیر داشته باشند:

- ایجاد قوانین استاندارد ازسوی مدیران دولتی و همچنین تشویق بخش خصوصی و حمایت دولت به منظور سرمایه‌گذاری در این حوزه و بهبود زیرساخت‌های باکیفیت برای گسترش بیشتر دولت همراه در مناطق متعدد.
- تقویت زیرساخت‌های مخابراتی و رایانه‌ای؛ گسترش فیبرنوری و تجهیز دفاتر به منظور فراهم کردن فضای لازم برای گسترش فعالیت‌های دولت الکترونیک و دولت همراه که تنها محدود به خدمات عمومی نباشد.
- توسعه سیاست‌های امنیتی و استفاده از استانداردهای امنیتی بین‌المللی و ملی، می‌تواند به دولت کمک کند تا با تنظیم راهکارهای امنیتی، اطلاعات خود را در برابر تهدیدهای سایبری محافظت کند.
- همکاری با بخش خصوصی برای امنیت سایبری، می‌تواند به دولت کمک کند تا از تجربیات و دانش بخش خصوصی در زمینه امنیت سایبری بهره‌برداری کند.
- ایجاد سیستم مدیریت امنیت و ایجاد سیاست‌ها و قوانین مناسب برای حفظ امنیت به دولت کمک می‌کند تا از طریق تعیین مسئولیت‌ها و اجرای راهکارهای امنیتی، اطلاعات خود را در برابر تهدیدهای سایبری محافظت کند.
- آموزش و اطلاع‌رسانی به جامعه در مورد مزایا و معایب شخصی‌سازی دولت همراه

و تأثیرات آن بر زندگی روزمره افراد.

همچنین به محققان آتی پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های مشابهی با سایر روش‌های کیفی نظیر مصاحبه با خبرگان حوزه دولت همراه برای تبیین مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن انجام و با یافته‌های این تحقیق مقایسه کرد. ازسویی می‌توان برای مدل‌سازی، از سایر روش‌ها استفاده شود به‌طوری‌که هریک از روش‌های اندازه‌گیری به‌عنوان پژوهش‌های جداگانه باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، کریم، عادل آذر و علیرضا چیت‌سازان (۱۳۹۹). «طراحی مدل سنجش کیفیت خدمات دولت الکترونیک مورد مطالعه: دفاتر پیشخوان دولت»، مدیریت تولید و عملیات، دوره ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۲۰).
۲. احمدپور، احمد، کرامت‌اله زیاری، حسین حاتمی‌نژاد و شهرام پارسا شاه‌آبادی (۱۳۹۵). «شهر هوشمند: ضرورت تبیین و الزامات شهر تهران برای هوشمندسازی»، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۱۰ (۲).
۳. اسفندیاری، محسن و مرتضی موسی‌خانی (۱۴۰۰). «تدوین مدل بومی و پارادایمی مدیریت دانش رصد اطلاعات شهری در شهرهای هوشمند»، فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، ۹ (۳۴).
۴. الوندی، عظیم و مجید شمس (۱۳۹۹). «تحلیلی بر الزامات و بایسته‌های رشد هوشمند شهری (مطالعه موردی: شهر توپسرکان)»، آمایش محیط، ۵۱ (۱۳).
۵. بالونژادنوری، روزبه و امیرعلی فرهنگ (۱۴۰۰). «ارتباط کیفیت حکمرانی و ثبات مالی با لحاظ نقش میانجیگری شمول مالی»، تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۶، ش ۴.
۶. بلوچی، اسماء، محمدرضا بهبودی و محسن ترابی (۱۴۰۰). «طراحی الگویی برای شهر هوشمند با الهام از مفروضات خدمات دولتی نوین و ارزیابی مؤلفه‌های زیرساختی آن در شهرداری بندرعباس»، مطالعات مدیریت دولتی/ایران، ۴ (۲).
۷. بهشتی شیرازی، سحرصادات، سمانه جلیلی صدرآباد و شقایق پرهیزگار (۱۴۰۱). «شناسایی و به‌کارگیری عوامل مؤثر در مجلات شهر هوشمند به‌منظور تجدید حیات شهری بافت‌های ناکارآمد شهری»، پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، ۱۰ (۱).
۸. بیک‌زاد، جعفر و قاسم جلیلی‌نژاد (۱۴۰۱). «ارائه مدل تأثیرآمادگی و اعتماد دولت الکترونیکی بر کیفیت خدمات با نقش میانجی پذیرش دولت الکترونیکی»، فرایند مدیریت و توسعه، ۳۵ (۲) (پیاپی ۱۲۰).
۹. تاجری، رسول، بشیر بیگ‌بابایی و علی آذر (۱۴۰۰). «تبیین مدل توسعه پایدار در مناطق مرزی با تأکید بر مؤلفه‌های شهر هوشمند (مطالعه موردی: شهر مرزی ارومیه)»، مطالعات مرزی، ۳۴ (۹).
۱۰. تقوا، محمدرضا، محمدتقی تقوی‌فرد، علی معینی و محمدرضا زین‌الدینی (۱۳۹۶). «مدل دولت هوشمند: ابعاد دولت هوشمند با استفاده از روش فراترکیب»، مطالعات مدیریت هوش تجاری، ۶ (۲۱).
۱۱. تقوی‌فرد، محمدتقی، مصطفی رادمرد، سهیلا جعفرنژاد و محمدرضا هراتی‌نیک (۱۳۹۸). «چالش‌های حوزه ارزش‌گذاری و ارزیابی شرکت‌های نوپای فناوری اطلاعات»، مطالعات مدیریت کسب‌وکار هوشمند، سال هفتم، ش ۲۷.
۱۲. تقوی‌فرد، محمدتقی و رویا حجازی‌نیا (۱۴۰۰). «مدلی برای بلوغ دولت الکترونیک ۲.۰: با تمرکز بر کشورهای در حال توسعه»، مطالعات مدیریت کسب‌وکار هوشمند، ۱۰ (۳۸).

۱۳. توانایی مروی، لاله، مصطفی بهزادفر و سیدمجید مفیدی شمیرانی (۱۴۰۱). «واکاوی چالش‌های پیش‌روی تحقق‌پذیری شهر هوشمند (مطالعه موردی: شهر مشهد)»، فصلنامه شهرپایدار، (۱) ۵.
۱۴. تولایی، روح‌اله و محمدمیلاد احمدی (۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی و تدوین راهبردهای کسب جایگاه برتر منطقه‌ای در توسعه دولت الکترونیک»، فصلنامه مطالعات مدیریت راهبردی، دوره ۷، ش ۲۸.
۱۵. ثقفی، فاطمه و مهدی فسقوری (۱۳۸۹). «مدل جامع تعاملی بلوغ دولت همراه»، فناوری اطلاعات و ارتباطات ایران، ۲ (۳-۴).
۱۶. ثقفی، فاطمه، علی‌رضا علی‌احمدی، سیدسپهر قاضی نوری و منصوره حورعلی (۱۳۹۳). «طراحی و پیاده‌سازی مدل مرجع پس‌نگری برای شناسایی عوامل کلیدی موفقیت (CSF) خدمات دولت الکترونیکی در ایران»، نشریه مطالعات راهبردی جهانی شدن، ش ۱۴.
۱۷. جبارزاده، یونس، سوره شکری و اژدر کرمی (۱۳۹۹). «شناسایی و تحلیل موانع نهادی شهر هوشمند (مورد مطالعه: شهر تبریز)»، مجله اقتصاد و مدیریت شهری، ۸ (۳۱).
۱۸. چگنی، حسن و مهران کشتکار هرانکی (۱۴۰۱). «حکمرانی هوشمند (دانش‌بنیان) با تکیه بر الگوی توسعه کارکردهای هیئت‌های اندیشه‌ورز»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، دوره ۱۰، ش ۲۱.
۱۹. حاتمی، افشار، فرزانه ساسان‌پور، آلبرتو زیبارو و محمد سلیمانی (۱۴۰۰). «شهر هوشمند پایدار: مفاهیم، ابعاد و شاخص‌ها»، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۲۱ (۶۰).
۲۰. حسینی، سیدعبدالرسول، محمد قاسمی، نورمحمد یعقوبی و حبیب‌اله سالارزهی (۱۴۰۱). «شناسایی و تبیین پیش‌آیندها و پس‌آیندهای حکمرانی هوشمند با استفاده از روش دلفی فازی»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۱۳ (۲).
۲۱. حکیم‌جوادی، علی و محمدمهدی سپهری (۱۳۹۴). «مدل اکوسیستم دولت همراه ایران، تحلیل و شناخت بازیگران اصلی»، فصلنامه فناوری اطلاعات و ارتباطات ایران، سال هفتم، ش ۲۳ و ۲۴.
۲۲. خرم، کبری، اسماعیل اسدی و سحر درنیا (۱۴۰۰). «ابعاد مؤثر در توسعه دولت الکترونیک: مطالعه موردی سازمان امور مالیاتی شهر تهران»، مطالعات مدیریت کسب‌وکار هوشمند، دوره ۱۰، ش ۳۸.
۲۳. خیشوند، علی، صدیقه محمداسماعیل، فهیمه باب‌الحوائجی و فاطمه نوشین‌فرد (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی موانع یکپارچه‌سازی سیستم‌های اطلاعاتی دولت الکترونیک در ایران»، نشریه راهبرد، دوره ۲۶، ش ۸۳.
۲۴. رضاییان فردویی، صدیقه، منصوره حورعلی، الهه عطری‌نژاد و ابراهیم فرید (۱۴۰۰). «رتبه‌بندی عوامل کلیدی مؤثر بر افزایش شفافیت و پاسخگویی دولت الکترونیک در شهرداری»، مطالعات مدیریت دولتی ایران، ۴ (۴).
۲۵. رفیع‌پور، سعید، هاشم داداش‌پور و علی‌اکبر تقوایی (۱۳۹۵). «عوامل علی و کانون ارزشی آینده‌های بدیل و آینده مرجع/مطلوب شهر پایدار بر مبنای اخلاق زیست‌محیطی»، پژوهش و برنامه‌ریزی شهری،

۷ (۲۷).

۲۶. رودساز، حبیب، محمدرضا زرگر و حسین اصلی پور (۱۳۹۶). «طراحی الگوی نوآوری خدمات شهروندی دولت الکترونیک در ایران»، نشریه سیاستگذاری عمومی، دوره ۳، ش ۳.

۲۷. روستایی، شهرپور، محمدرضا پورمحمدی و حکیمه قنبری (۱۴۰۱). «مدل سازی ساختاری تئوری شهر هوشمند برپایه حکمروایی خوب شهری در ایران (مدیریت شهری شهرداری تبریز)»، جغرافیا و برنامه ریزی، ۷۹ (۲۶).

۲۸. رهنما، محمدرحیم، سیدمصطفی حسینی و سمیه محمدی حمیدی، (۱۳۹۹). «سنجش و ارزیابی شاخص های شهر هوشمند در کلان شهر اهواز». پژوهش های جغرافیای انسانی، ش ۵۲.

۲۹. زرین پور، امید، بهرام علیشیری و فرزانه بیک زاده عباسی (۱۴۰۱). «طراحی و تبیین مدل سیاستگذاری دولت الکترونیک با رویکرد اقتصاد مقاومتی»، چشم انداز مدیریت دولتی، ۱۳ (۳).

۳۰. زیاری، کرامت اله و علی اصغر احسانی فرد (۲۰۲۲). «نقش حکمروایی هوشمند شهری در دوره پسا کرونا به منظور توسعه پایدار شهری با مدل تحلیل عاملی اکتشافی-تأییدی»، برنامه ریزی توسعه کالبدی، ۹ (۲).

۳۱. زینالی عظیم، علی (۱۴۰۱). «سنجش عوامل مؤثر بر شکل گیری شهر هوشمند در فضای جغرافیایی شهر تبریز کم آبی»، آمایش سیاسی فضا، ۴ (۳).

۳۲. سجادیان، مهیار، محمدعلی فیروزی و احمد پوراحمد (۱۴۰۰). «سنجش ظرفیت نهادی تحقق شهر هوشمند در کلان شهر اهواز»، جغرافیا و توسعه، ۲۰ (۶۹).

۳۳. سیف الدینی، فرانک، احمد پوراحمد، کرامت اله زیاری و سیدعلی نادردهقانی الوار (۱۳۹۲). «بررسی بسترها و موانع رشد شهر هوشمند در شهرهای میانی (مطالعه موردی: شهر خرم آباد)»، آمایش سرزمین، ۵ (۲).

۳۴. شامی، محمدرضا، وحید بیگدلی راد و مریم معینی فر (۱۴۰۰). «تبیین مفاهیم و ارزیابی ابعاد شهر هوشمند با تأکید بر زندگی هوشمند شهری در کلان شهر تهران»، جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)، ۱۲ (۱).

۳۵. شجاعان، امیر، سیدمحمدتقی تقوی فرد، مهدی الیاسی و مهدی محمدی (۱۳۹۸). «ارائه مدل نظام نوآوری فناوریانه در حوزه حاکمیت الکترونیک ایران»، بهبود مدیریت، دوره ۱۳، ش ۱ (پیاپی ۴۳).

۳۶. شریفیان، داود، فهیمه باب الحوائجی و زهرا اباذری (۱۴۰۰). «ارائه مدل هویت دیجیتال در دولت هوشمند در دستگاه های دولتی ایران با نقش میانجی رهبری تحول دیجیتال»، مجله دانش شناسی، ش ۵۲، دوره ۱۴.

۳۷. شکری غفاری، الهام، علیرضا سلیمانی و بختیار عزت پناه (الف) (۱۴۰۱). «تدوین راهبردهای شهرهای هوشمند در ایران (مطالعه موردی: شهر ارومیه)»، مطالعات برنامه ریزی سکونتگاه های انسانی، ۱۷ (۲).

۳۸. _____ (ب ۱۴۰۱). «برنامه‌ریزی شهرهای هوشمند با تأکید بر رویکرد سناریونویسی (مطالعه موردی: شهر ارومیه)»، فصلنامه جغرافیا و توسعه، دوره ۲۰، ش ۶۷.
۳۹. شمس نجفی، فاطمه‌السادات، سعید کامیابی و عباس ارغان (۱۴۰۱). «ارائه الگوی بهینه شهر هوشمند از منظر توسعه پایدار شهری»، مجله آمایش سرزمین، ۱۴ (۲).
۴۰. شهیر، نسیم، کریم حسین‌زاده دلیر و حسین نظم‌فر (۱۴۰۱). «آینده‌پژوهی رشد شهری کلان‌شهر تبریز با تأکید بر رویکرد شهر هوشمند»، پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳ (۴۹).
۴۱. صابری‌فر، رستم (۱۳۹۹). «تبیین و تشخیص عوامل مؤثر در طراحی سازمان‌های هوشمند در مدیریت شهری (مطالعه موردی شهرداری مشهد)»، پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری، ۸ (۲).
۴۲. صارمی، محمدصادق، کیارش فرتاش، محمد فیروزجایی و علی‌اصغر سعدآبادی (۱۳۹۸). «مروری بر نقش شهرداری‌ها و دولت‌های محلی در توسعه اکوسیستم‌های نوآوری منطقه‌ای و شهری (مطالعه تطبیقی: شهر تهران)، رهیافت، (۷۵) ۲۹.
۴۳. صالحی‌پناهی، میرمحمد، رسول درس‌خوان، مریم سینگری و مهسا فرامرزی (۱۴۰۱). «تحلیل و بررسی عوامل مؤثر بر هوشمندسازی شهرها»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵ (۹).
۴۴. ضرابی، حمید (۱۴۰۱). «فرایند تحقق مشارکت مردم در دولت الکترونیک»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵ (۹).
۴۵. عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۴). «دو فضایی شدن نظام حکمرانی و دولت همراه: نظام‌مند شدن و همگرایی رابطه دولت و مردم»، فصلنامه رسانه، ۲۶ (۳).
۴۶. عباسی، فاطمه، جعفرخان محمودی و مصطفی آقاچان تبار (۱۳۹۸). «پژوهش در حکمرانی الکترونیک»، آینده‌پژوهی مدیریت، ۳۰ (۱۶).
۴۷. عباسی، مهدی و غلامعلی منتظر (۱۳۹۶). «بررسی عوامل مؤثر در ارزیابی آمادگی دولت الکترونیکی در ایران»، مهندسی صنایع و مدیریت شریف، دوره ۳۳، ش ۱.
۴۸. عزیزی، شهریار و روناک صفائی فراهانی (۱۳۹۱). «ارزیابی آمادگی الکترونیکی شهرداری تهران»، فصلنامه چشم‌انداز مدیریت دولتی، دوره ۳، ش ۳.
۴۹. علیشاهی، امین و فرشید نامیان (۱۴۰۱). «طراحی مدلی جهت ارزیابی عملکرد کارکنان با استفاده از تحلیل پوششی داده‌های فازی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۵، ش ۱۱.
۵۰. غفاری، پانته‌آ، علی‌اصغر پورعزت، وحید آرنانی و سیدمهدی الوانی (۱۴۰۲). «طراحی الگوی حکمرانی شهری هوشمند با استفاده از رویکرد فراترکیب»، مدیریت دولتی، ۱۵ (۳).
۵۱. غلامی نورآباد، هادی، محمد میره‌ای و علیرضا جاوید (۱۴۰۱). «تبیین الگوی حکمروایی هوشمند با رویکرد مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری شهری (مطالعه نمونه: شهر تهران)»، برنامه‌ریزی و آمایش

فضا، ۲۶ (۱).

۵۲. فقیهی، مهدی و غلامرضا معمارزاده (۱۳۹۳). «دولت الکترونیک به مثابه نظام فنی-اجتماعی: دسته‌بندی الگوهای پیاده‌سازی»، *سیاست علم و فناوری*، سال ششم، ش ۴.
۵۳. فلاح تفتی، حامد، مجید حیدری کوشکنو و راضیه الماسی سروستانی (۱۳۹۷). «شناخت مؤلفه‌های شهروند هوشمند با رویکرد یادگیری فناورانه (مورد مطالعه: شهر یزد)»، *فصلنامه علمی اقتصاد و مدیریت شهری*، دوره ۷، ش ۱ (پیاپی ۲۵).
۵۴. قربانی‌زاده، وجه‌اله، جعفر عباس‌پور و مهدی خیراندیش (۱۳۹۵). «فراتحلیل عوامل مؤثر در استقرار دولت الکترونیک ایران»، *فصلنامه مطالعات منابع انسانی*، دوره ۶، ش ۱، (پیاپی ۱۹).
۵۵. قلی‌پور سوتنه، رحمت‌اله، عباس منوریان و دوین الهیاری (۱۳۹۸). «طراحی مدل دولت الکترونیک در چارچوب اخلاقی حکمرانی خوب»، *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، ۱۴ (۴).
۵۶. کشته‌گر، عبدالعلی، محمد قاسمی و محمد رضایی اول زهان (۱۳۹۶). «شناسایی و اولویت‌بندی عوامل بازدارنده ارائه خدمات الکترونیک»، *پژوهش‌های مدیریت عمومی*، دوره ۱۰، ش ۳۶.
۵۷. کمانداری، محسن و محمدرحیم رهنما (۱۳۹۶). «ارزیابی شاخص‌های شهر هوشمند در مناطق چهارگانه شهر کرمان»، *فضای جغرافیایی*، ۱۷ (۵۸).
۵۸. گرجی، محمدباقر، علیرضا فدایی و روح‌اله سمیعی (۱۴۰۰). «شناسایی مؤلفه‌های توسعه پایدار هوشمند در حوزه مدیریت شهری»، *کارآفرینی در کشاورزی*، ۸ (۳).
۵۹. محمدی شفیع، سعید، سیمین ارمان و بهرام آزادبخت (۱۴۰۱). «شناسایی نماگرهای شهر هوشمند در بستر مؤلفه‌های کلیدی مؤثر قبل از اجرایی شدن آن در محلات حاشیه شهر قم»، *توسعه فضاها*ی پیر/شهری، ۱ (۷).
۶۰. محمدی، جلیل، علیرضا محمدی، عطا غفاری گیلانده و محمدحسن یزدانی (۱۴۰۰). «سنجش تأثیرپذیری شهر از نماگرهای شهر هوشمند (مطالعه شهر زنجان)»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۵۳ (۲).
۶۱. مردانی، محمدرضا و الهه منصوری (۱۳۹۵). «شناسایی شاخص‌های کلیدی هوشمندسازی نهادهای حاکمیتی دولت (مطالعه موردی: وزارت کشور)»، *توسعه اجتماعی*، دوره ۱۰، ش ۴.
۶۲. مسلمی مهنی، یوسف، رسول افضل و نغمه صدقی (۱۳۹۹). «بررسی ارتباط بین گرایش به دولت الکترونیک و تحقق حکمرانی خوب در شهر کرمان»، *جغرافیای اجتماعی شهری*، ۷ (۲).
۶۳. مقیمی، سیدمحمد و مصطفی اعلائی اردکانی (۱۳۹۰). «سنجش شاخص‌های حکمرانی خوب و نقش دولت الکترونیک در ارتقای آن»، *مدیریت فناوری اطلاعات*، دوره ۳، ش ۳.
۶۴. مکوندی، فواد و کرم رضانوری (۱۴۰۱). «توسعه دولت الکترونیک با رویکرد مبتنی بر ارزش‌ها»، *کنکاش*

- مدیریت و حسابداری، ۶ (۲).
۶۵. مولایی، محمد مهدی، گلاره شاه حسینی و سمانه دباغچی (۱۳۹۵). «تبیین و واکاوی چگونگی هوشمندسازی شهرها در بستر مؤلفه‌ها و عوامل کلیدی اثرگذار»، *نقش جهان- مطالعات نظری و کلیدی معماری و شهرسازی*، ۶ (۳).
۶۶. مولایی، اصغر (۱۴۰۰). «تبیین مبانی و راهبردهای شهر هوشمند با رویکرد پایداری در حوزه مدیریت بحران (نمونه موردی: کلان‌شهر تهران)»، *دانش پیشگیری و مدیریت بحران*، ۱۱ (۳).
۶۷. مهدی‌زاده، زهرا، حمیدرضا جودکی و یوسفعلی زیاری (۱۴۰۰). «رتبه‌بندی مؤلفه‌ها و شاخص‌های شهر هوشمند در منطقه ۲۲ کلان‌شهر تهران، جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)»، ۱۱ (۴).
۶۸. همتی‌نژاد، نغمه و آمنه خدیور (۱۴۰۰). «ارائه مدل اولویت‌بندی پروژه‌های فناوری اطلاعات به‌منظور توسعه دولت الکترونیکی»، *پژوهش‌های مدیریت منابع سازمانی*، ۱۱ (۴).
۶۹. یعقوبی، اسماعیل (۱۳۹۶). «حکمرانی خوب و ارتقای سلامت نظام اداری؛ تبیین نقش دولت الکترونیک»، *پژوهش‌های مدیریت عمومی*، ۱۰ (۳۷).
۷۰. یعقوبی، نورمحمد، حبیب ابراهیم‌پور و رویا شاکری (۱۳۹۵). «ارائه الگوی نیازهای کاربران دولت همراه در ایران»، *مدیریت دولتی*، دوره ۸، ش ۳.

71. Aljukhadar, M., J.F. Belisle, D.C. Dantas, S. Sénécal and R. Titah (2022). "Measuring the Service Quality of Governmental Sites: Development and Validation of the E-government Service Quality (EGSQUAL) Scale", *Electronic Commerce Research and Applications*, 55.
72. Alotaibi, N., S. Dasuki and E. Zamani (2021). "Factors affecting the Adoption of M-government Services in Saudi Arabia: A Female Citizen Perspective", UK Academy for Information Systems Conference Proceedings.
73. Alsarraf, H.A., S. Aljazzaf and A.M. Ashkanani (2022). "Do you See My Effort? an Investigation of the Relationship Between E-government Service Quality and Trust in Government", *Transforming Government: People, Process and Policy*, 17 (1).
74. Alshibly, H. and R. Chiong (2015). "Customer Empowerment: Does it Influence Electronic Government Success? A Citizen-centric Perspective", *Electronic Commerce Research and Applications*, 14 (6).
75. Ambira, C.M., H.N. Kemoni and P. Ngulube (2019). "A Framework for Electronic Records Management in Support of E-government in Kenya", *Records Management Journal*, 29 (3).

76. Artioli, F., M. Acuto and J. McArthur (2017). "The Water-energy-food Nexus: An Integration Agenda and Implications for Urban Governance", *Political Geography*, 61.
77. Axelsson, K. and M. Granath (2018). "Stakeholders' Stake and Relation to Smartness in Smart City Development: Insights from a Swedish City Planning Project", *Government Information Quarterly*, 35(4).
78. Barns, S. (2018). "Smart Cities and Urban Data Platforms: Designing Interfaces for Smart Governance", *City, Culture and Society*, 12.
79. Barotia, R., A. Upadhaya and H. Pareek (2022). "Transaction Management in SOA Based System", *International Journal of Computer Applications*, 975, 8887.
80. Bekkers, V. and R. Moody (2011). "Visual Events and Electronic Government: What Do Pictures Mean in Digital Government for Citizen Relations?", *Government Information Quarterly*, 28 (4).
81. Blom, P.P. and D.E. Uwizeyimana (2020). "Assessing the Effectiveness of E-government and E-governance in South Africa: During National Lockdown 2020", *Research in World Economy*, 11 (5).
82. Camilleri, M.A. (2020). "The Online Users' Perceptions Toward Electronic Government Services", *Journal of Information, Communication and Ethics in Society*, 18 (2).
83. Chohan, S.R. and G. Hu (2022). "Strengthening Digital Inclusion Through E-government: Cohesive ICT Training Programs to Intensify Digital Competency", *Information Technology for Development*, 28 (1).
84. De Guimarães, J.C.F., E.A. Severo, L.A.F. Júnior W.P.L.B. Da Costa and F.T. Salmoria (2020). "Governance and Quality of Life in Smart Cities: Towards Sustainable Development Goals", *Journal of Cleaner Production*, 253, 119926.
85. Dwivedi, Y.K., N.P. Rana, M. Janssen, B. Lal, M.D. Williams and M. Clement (2017). "An Empirical Validation of a Unified Model of Electronic Government Adoption (UMEGA)", *Government Information Quarterly*, 34 (2).
86. Fernández, L.Á.V., Y.O. Fernández, C.V.S. Hidalgo, J.C.C. Aliaga and D.F. Guillén (2023). "E-government and its Development in the Region: Challenges", *International Journal of Professional Business Review: Int. J. Prof. Bus. Rev.*, 8 (1), 11.
87. Furtado, L.S., T.L.C. da Silva, M.G.F. Ferreira, J.A.F. de Macedo and J.K.D.M.L. Cavalcanti (2023). "A Framework for Digital Transformation Towards Smart Governance: Using Big Data Tools to Target SDGs in Ceará, Brazil", *Journal of*

- Urban Management*, 12 (1).
88. Garcia-Ayllon, S. and J.L. Miralles (2015). "New Strategies to Improve Governance in Territorial Management: Evolving From "Smart Cities" to "Smart Territories"", *Procedia Engineering*, 118.
 89. Herdiyanti, A., P.S. Hapsari and T.D. Susanto (2019). "Modelling the Smart Governance Performance to Support Smart City Program in Indonesia", *Procedia Computer Science*, 161.
 90. Holden, M. (2013). "Sustainability Indicator Systems Within Urban Governance: Usability Analysis of Sustainability Indicator Systems as Boundary Objects", *Ecological Indicators*, 32.
 91. Iong, K.Y. and J.O. Phillips (2022). "Examining the Impact of Behavioral Factors on the Intention of Adopting E-government Services: An Empirical Study on the Hard-to-Reach Groups in Macao SAR, China", *Technology in Society*, 71.
 92. Jiang, H. (2021). "Smart Urban Governance in the 'Smart' era: Why is it Urgently Needed?", *Cities*, 111.
 93. Jucevičius, R., I. Patašienė and M. Patašius (2014). "Digital Dimension of Smart City: Critical Analysis", *Procedia-social and Behavioral Sciences*, 156.
 94. Khan, A. and S. Krishnan (2021). "Moderating Effects of Business-systems Corruption on Corruption in Basic National Institutions and Electronic Government Maturity: Insights from a Dynamic Panel Data Analysis", *International Journal of Information Management*, 59.
 95. Khan, A., S. Krishnan and A. Dhir (2021). "Electronic Government and Corruption: Systematic Literature Review, Framework, and Agenda for Future Research", *Technological Forecasting and Social Change*, 167, 120737.
 96. Kilic, Z., A.T.E.Ş. Vildan, A. Erceg and S. Jablonski (2019). "A Comparative Analysis of E-government Services of Croatia, Poland and Turkey", *International Journal of E-business and E-government Studies*, 11 (2).
 97. Krishnan, S., T.S. Teo and J. Lymm (2017). "Determinants of Electronic Participation and Electronic Government Maturity: Insights from Cross-country Data", *International Journal of Information Management*, 37 (4).
 98. Lee, C.C. and C.S. Wang (2022). "Financial Development, Technological Innovation and Energy Security: Evidence from Chinese Provincial Experience", *Energy Economics*, 112, 106161.
 99. Lee, J. and H. Lee (2014). "Developing and Validating a Citizen-centric Typology for Smart City Services", *Government Information Quarterly*, 31.

100. Li, D. and J. Liu (2014). "Dynamic Capabilities, Environmental Dynamism, and Competitive Advantage: Evidence from China", *Journal of Business Research*, 67.
101. Li, L. (2020). "Macao Government Fights the COVID-19 Epidemics with the Help of E-government and Dig Data", In Proceedings of the 13th International Conference on Theory and Practice of Electronic Governance.
102. Lin, Y. (2018). "A Comparison of Selected Western and Chinese Smart Governance: The Application of ICT in Governmental Management, Participation and Collaboration", *Telecommunications Policy*, 42 (10).
103. Long, K.Y. and J.O. Phillips (2022). "Examining the Impact of Behavioral Factors on the Intention of Adopting E-government Services: An Empirical Study on the Hard-to-reach Groups in Macao SAR, China", *Technology in Society*, 71.
104. Malaquias, F. and R. Silva Junior (2021). "The Use of M-government Applications: Empirical Evidence from the Smartest Cities of Brazil", *Information Technology and People*, Vol. 34, No. 4.
105. Masik, G. and J. Stępień (2022). "Smart Local Governance: The Case of the Gdańsk-gdynia-sopot", Meijer, A. and M. Thaens (2018). "Urban Technological Innovation: Developing and Testing a Sociotechnical Framework for Studying Smart City Projects", *Urban Affairs Review*, 54 (2).
106. Mekhum, W. (2020). "Smart Cities: Impact of Renewable Energy Consumption, Information and Communication Technologies and E-Governance on Co2 Emission", *Journal of Security & Sustainability Issues*, 9 (3).
107. Mo, Y., X. Wu, F. Yang, Y. Liu and Y. Liao (2022). "Review the State-of-the-art Technologies of Semantic Segmentation Based on Deep Learning", *Neurocomputing*, 493.
108. Nakano, S. and A. Washizu (2021). "Will Smart Cities Enhance the Social Capital of Residents? The Importance of Smart Neighborhood Management", *Cities*, Vol. 115.
109. Osman, I.H. and F. Zablith (2021). "Re-evaluating Electronic Government Development Index to Monitor the Transformation Toward Achieving Sustainable Development Goals", *Journal of Business Research*, 131.
110. Osman, I.H., A.L. Anouze, Z. Irani, H. Lee, T.D. Medeni and V. Weerakkody (2019). "A Cognitive Analytics Management Framework for the Transformation of Electronic Government Services from Users' Perspective to Create Sustainable Shared Values", *European Journal of Operational Research*, 278 (2).
111. Paroski, M., Z. Konjovic and D. Surla (2013). "Implementation of e-Government

- at the Local Level in Underdeveloped Countries: The Case Study of AP Vojvodina”, <https://www.researchgate.net/publication/263421222>
112. Ruhlandt, R.W.S. (2018). “The Governance of Smart Cities: A Systematic Literature Review”, *Cities*, 81.
 113. Sarantis, D., Y. Charalabidis and D. Askounis (2011). “A Goal-driven Management Framework for Electronic Government Transformation Projects Implementation”, *Government Information Quarterly*, Vol. 28, Issue 1.
 114. Silva, B.N., M. Khan and K. Han (2018). “Towards Sustainable Smart Cities: A Review of Trends, Architectures, Components, and Open Challenges in Smart Cities”, *Sustainable Cities and Society*, 38.
 115. Song, M and Y. Guan (2015). “The Electronic Government Performance of Environmental Protection Administrations in Anhui Province, China”, *Technological Forecasting and Social Change*, Vol. 96.
 116. Soong, K.K., E.M. Ahmed and K.S. Tan (2020). “Factors Influencing Malaysian Small and Medium Enterprises Adoption of Electronic Government Procurement”, *Journal of Public Procurement*, 20 (1).
 117. Tambascia, C.A., E.M. Menezes S.M. Kutiishi and R.C. Barbosa (2012). “Usability Evaluation of Electronic Government Services for Interactive TV”, *Procedia Computer Science*, 14.
 118. Tomor, Z., E. Przybilowicz and C. Leleux (2021). “Smart Governance in Institutional Context: An in-depth Analysis of Glasgow, Utrecht, and Curitiba”, *Cities*, 114.
 119. Thompson, T. (2017). “Understanding the Contextual Development of Smart City Initiatives: A Pragmatist Methodology”, *She Ji: The Journal of Design, Economics, and Innovation*, 3 (3).
 120. Walravens, N. (2015). “Qualitative Indicators for Smart City Business Models: The Case of Mobile Services and Applications”, *Telecommunications Policy*, 39 (3-4).
 121. Wang, Ch., T. Teo and L. Liu (2020). “Perceived Value and Continuance Intention in Mobile Government Service in China”, *Telematics and Informatics*, 48.
 122. Zukang, SH., H. Touré and A. Gurría (2011). “M-government: Mobile Technologies for Responsive Governments and Connected Societies”, International Telecommunication Union, OECD Publishing.

Determining the Optimal Number of Seats in the Islamic Consultative Assembly Based on Global Models and Empirical Evidence

Nejat Mohammadifar* and Iman Shaker Ardakani**

Research Article	Receive Date: 2023.09.17	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 349-388
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Determining the appropriate and optimal size of a legislative body is a critical issue in democratic representation systems and has always been one of the fundamental challenges for thinkers and lawmakers in political systems worldwide. Despite numerous efforts and the introduction of various models, no clear, standard, and widely accepted criterion has been established by scholars. Therefore, the main objective of this study is to examine global models and experiences to determine the optimal number of seats in a legislature, thereby providing policymakers with an appropriate model for determining the number of representatives in Iran's Islamic Consultative Assembly. The primary research question is: Based on global models and experiences, what is the optimal number of seats for Iran's Islamic Consultative Assembly? The research is developmental in purpose and qualitative in nature, conducted using the documentary analysis method. Based on the findings, the optimal number of seats for the Islamic Consultative Assembly, according to the cube root law and considering the total and active population, is 438 and 386 seats, respectively. Using the regression equation model and considering the total and active population, the proposed numbers are 447 and 388 seats, respectively.

Keywords: *Parliamentary Seats; Model; Optimal Size; Cube Root Law*

* Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Ardakan, Ardakan, Iran (Corresponding Author); Email: n.mohammadifar@ardakan.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Ardakan, Ardakan, Iran; Email: i.shaker@ardakan.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 122, Summer 2025

How to cite this article: Mohammadifar, N., and Iman Shaker Ardakani (2025). "Determining the Optimal Number of Seats in the Islamic Consultative Assembly Based on Global Models and Empirical Evidence", *Majlis and Rahbord*, 32(122), p. 349-388.

doi:10.22034/mr.2024.15837.5589

تعیین تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی

براساس الگوهای جهانی و شواهد تجربی

نجات محمدی‌فر* و ایمان شاکر اردکانی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	شماره صفحه: ۳۸۸-۳۴۹
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

تعیین اندازه مناسب و بهینه مجلس قانونگذاری از جمله موضوع‌های مهم در نظام‌های نمایندگی مردم‌سالار است که همواره یکی از چالش‌های اساسی پیش روی متفکران و قانونگذاران در نظام‌های سیاسی سراسر جهان محسوب شده و با وجود تلاش‌های بسیار و معرفی الگوهای مختلف در این زمینه، تاکنون هیچ معیار و قاعده مشخص، استاندارد و مورد پذیرش برای صاحب‌نظران ارائه نشده است. از این رو هدف اصلی پژوهش بررسی الگوها و تجارب جهانی در تعیین تعداد بهینه کرسی‌های مجلس است تا از این رهگذر الگویی مناسب برای تعیین تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی در اختیار سیاستگذاران قرار گیرد. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که با توجه به الگوها و تجارب جهانی، تعداد مناسب و بهینه کرسی‌های نمایندگی مجلس شورای اسلامی چه میزان می‌باشد؟ روش تحقیق به لحاظ هدف توسعه‌ای و از نظر ماهیت تحقیق، کیفی است که با بهره‌گیری از روش تحلیل اسنادی انجام شده است. براساس یافته‌های این پژوهش تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی بر مبنای الگوی قانون ریشه سوم و لحاظ کردن جمعیت کل و فعال کشور به ترتیب ۴۳۸ و ۳۸۶ کرسی و بر مبنای الگوی معادله رگرسیونی و لحاظ کردن جمعیت کل و فعال به ترتیب ۴۴۷ و ۳۸۸ کرسی پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کرسی مجلس؛ الگو؛ اندازه بهینه؛ قانون ریشه سوم

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: n.mohammadifar@ardakan.ac.ir

** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران؛

Email: i.shaker@ardakan.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: محمدی‌فر، نجات و ایمان شاکر اردکانی (۱۴۰۴). «تعیین تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس الگوهای جهانی و شواهد تجربی»، مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۲)، ص. ۳۴۹-۳۸۸.

مقدمه

تعیین اندازه مناسب یک مجلس از جمله موضوع‌های مهم در حوزه سیاست است که از زمان معرفی نهادهای قانونگذاری منتخب در نظام‌های نمایندگی مردم‌سالار به یکی از چالش‌های کلیدی قانونگذاران و محققان تبدیل شده است. اینکه مجلس باید چند کرسی داشته باشد؟ چگونه می‌توان اندازه بهینه مجلس را در یک کشور مشخص کرد؟ معیار تعیین تعداد کرسی‌های مجلس چگونه باشد؟ سؤال‌های مهمی است که اجماع عددی دقیقی در پاسخ به آنها وجود ندارد. در این زمینه، کشورها اصول و معیارهای مختلفی را برحسب جمعیت، سرزمین، جغرافیا و برخی ملاحظات سیاسی به اجرا گذاشته‌اند اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند معیارها و قواعد ثابت، استاندارد یا جهان‌شمولی برای تعیین تعداد کرسی‌های مجلس ارائه دهند و هر کشوری با توجه به ساختار قانونی و اداری و بافت جمعیتی، تاریخی و سیاسی خود و همچنین تجارب جهانی روش‌های گوناگونی به کار گرفته‌اند.

به‌طور کلی، تعداد ایدئال نمایندگان مجلس باید تعادلی بین سهم قدرت هریک از نمایندگان و توانایی آنها برای تحقق برنامه انتخاباتی خود و نمایندگی بهینه یعنی تعداد نمایندگان مجلس به تناسب میزان جمعیت رأی‌دهندگان آنها ایجاد کند (Gamberi et al., 2021: 1). به‌طور خلاصه، پارلمان با تعداد کمی از نمایندگان به اندازه کافی «دمکراتیک» نیست و احتمالاً به نظام سیاسی ناپایدار منجر می‌شود که در آن اشکال مختلف بیان سیاسی نامطلوب، از جمله موارد خشونت‌آمیز در آن توسعه می‌یابد. داشتن تعداد بسیار کم نمایندگان مجلس به این معنا است که در یک نظام مردم‌سالار مجلس احتمالاً نماینده کل جمعیت نخواهد بود از طرف دیگر، داشتن تعداد بسیار زیاد نماینده، اعمال نفوذ آنها را برای منافع شخصی آسان می‌کند؛ هزینه‌ها و مخارج اضافی بر دوش دولت‌ها می‌گذارد؛ کارایی آنها را تحلیل می‌دهد؛ آنها را گرفتار تشریفات اداری، سوءاستفاده، فساد و رشوه می‌کند و باعث سردرگمی در بین آنها می‌شود. با توجه به این مسائل، تحقیقات، اقدام‌ها و تلاش‌های جهانی زیادی در مورد پیامدها و آثار افزایش یا کاهش اندازه مجلس صورت گرفته که به مجموعه‌ای از نتایج متنوع و متناقض منجر شده است. به‌گونه‌ای که برخی از افزایش اندازه مجلس و نتایج منفی آن انتقاد می‌کنند و در مقابل برخی دیگر از حجیم بودن

مجلس و نتایج مثبت آن دفاع می‌کنند.

ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و از همان اوان شکل‌گیری مجلس در سال ۱۲۸۵ شمسی در دوران مشروطه و همچنین دوران جمهوری اسلامی که در مجموع حدود ۱۱۷ سال از عمر آن سپری می‌شود اقدام‌ها، اصلاحات و بازنگری‌هایی در مورد تعداد بهینه نمایندگان مجلس انجام گرفته است. در این سال‌ها چندین بار تعداد نمایندگان مجلس دستخوش تغییر شده به گونه‌ای که اولین نظام‌نامه انتخاباتی (۱۲۸۵ش) که مبنای تشکیل اولین مجلس شورای ملی در ایران بود به صورت صنفی-طبقاتی و براساس اینکه تعداد نمایندگان مجلس نباید بیشتر از ۲۰۰ نفر باشد و در نهایت با ۱۵۶ نماینده تشکیل شد. نظام‌نامه انتخابات طبقاتی-صنفی در انتخابات دومین دوره مجلس شورای ملی لغو شد و انتخابات این دوره (۱۲۸۸ش) به صورت دو درجه‌ای و غیرمستقیم برگزار شد. بدین ترتیب تعداد نمایندگان از ۱۵۶ نفر در مجلس اول به ۱۲۰ نفر در مجلس دوم شورای ملی کاهش پیدا کرد. در سال ۱۲۹۰ قانون انتخابات مجلس برای بار سوم اصلاح شد و انتخابات دودرجه‌ای لغو و انتخابات یک‌درجه‌ای و مستقیم جایگزین آن شد و ۱۳۶ نماینده وارد مجلس شدند. در سال‌های ۱۳۳۶، ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ اصلاحات دیگری در زمینه تعداد نمایندگان مجلس (به ترتیب ۲۰۰ نماینده، ۲۶۸ نماینده و ۱۷۸ نماینده) صورت گرفت. با وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و براساس اصل شصت و چهارم قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی ۲۷۰ نفر تعیین شد که پس از هر ۱۰ سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر حوزه انتخابی به نسبت هر ۱۵۰ هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شد. با بازنگری در اصل شصت و چهارم قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، حدنصاب ۱۵۰ هزار نفر برای افزایش نماینده که در واقع به نوعی نشانگر حداقل جمعیت برای داشتن یک نماینده بود، حذف شد و معیار حوزه‌بندی از تأکید بر عامل «جمعیت» به «عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها» تغییر یافت. با وجود این تلاش‌ها و اصلاحاتی که در زمینه تعداد بهینه نمایندگان مجلس در دوران ۷۲ ساله عمر مشروطه و دوران جمهوری اسلامی صورت گرفته این مسئله همچنان در کانون توجه محققان و روشنفکران کشور قرار دارد.

اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش به دو نکته مهم برمی‌گردد: اولاً نمایندگان باید به دمکراتیک‌ترین شکل ممکن در مجلس حضور داشته باشند و درعین حال از منافع خود بدون جانب‌داری حمایت کنند. ثانیاً، انتخاب تعداد کرسی‌های مجلس قانونگذاری اقدام متعادل‌کننده بین کارایی و نمایندگی است؛ به عبارت دیگر باید بین نیاز به نمایندگی کافی و عملکرد قانونگذاری و بین بازنمایی صدای بسیاری از افراد با حفظ توانایی حکومت کردن آنها تعادل برقرار شود. علاوه بر این، اهمیت موضوع اندازه مجلس تا جایی است که درباره آن بسیاری از کشورها از جمله فرانسه، مجارستان، ایرلند، ژاپن، مکزیک، هلند، پرتغال، رومانی، بریتانیا و ایتالیا در سال‌های اخیر همه‌پرسی برگزار کرده‌اند. با توجه به مباحث گفته شده، هدف اصلی این پژوهش بررسی الگوها و تجارب جهانی در تعیین تعداد کرسی‌های مجلس قانونگذاری است تا الگویی مناسب را برای تعیین تعداد بهینه نمایندگان مجلس برای جمهوری اسلامی ایران به تصمیم‌گیران و سیاستمداران ارائه دهد. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش این است که با توجه به الگوها و تجارب جهانی، تعداد مناسب و بهینه نمایندگان مجلس شورای اسلامی چقدر است؟ از این‌رو پس از مقدمه به پیشینه پژوهش و سپس به فرصت‌ها و چالش‌های افزایش تعداد نمایندگان پرداخته شده است. مبنای و چارچوب نظری تحقیق و تاریخچه و سیر تحولات تعداد نمایندگان مجلس نیز به ترتیب ارائه شده است. همچنین الگوها و شواهد تجربی تعیین تعداد کرسی‌های مجلس معرفی و سپس به یافته‌ها و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

۱. پیشینه پژوهش

به لحاظ تاریخی اولین بار حکیمان یونان باستان به بحث پیرامون تعداد نمایندگان و اندازه مجالس قانونگذاری پرداختند. آنها به این موضوع پی برده بودند که تغییر در اندازه مجلس قانونگذاری نه تنها بر حاکمیت بلکه بر پاسخگویی آن نیز تأثیر می‌گذارد. در این راستا، فیلسوفان آن زمان توصیه‌های خاص خود را داشتند. به اعتقاد افلاطون یک شهر ایدئال باید ۵۰۴۰ شهروند داشته باشد که به چهار طبقه تقسیم شده و شورا باید متشکل از ۳۶۰ عضو

باشد که می‌توان آنها را به چهار بخش تقسیم کرد و برای هر طبقه ۹۰ عضو شورا در نظر گرفت (Plato, 2008, book VI)؛ اما از دیدگاه ارسطو، حداکثر اندازه یک واحد شهری باید به تعداد افرادی باشد که می‌توانند در یک مکان جمع شوند و صدای همدیگر را بشنوند (Aristotle, 2009, book VII). لذا تعداد اعضای شورای این واحد شهری نمی‌تواند خیلی بزرگ باشد. جیمز مدیسون^۱ از نویسندگان قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در مورد «نسبت نمایندگی» مناسب می‌نویسد: «جمهوری هرچقدر هم که کوچک باشد، نمایندگان باید به تعداد معینی افزایش یابند تا در برابر دسیسه‌های عده کمی مقاومت کنند و هرچقدر هم که بزرگ باشد، باید به تعداد معینی محدود شوند تا از سردرگمی توده‌ای (هرج‌ومرج) جلوگیری شود» (Auriol and Gary-Bobo, 2007). در عصر مدرن، محققان و متفکران موضوع اندازه مجلس و تأثیرات آن بر متغیرهای مختلف را مورد ملاحظه قرار دادند.

دی‌سانتو و لی‌مائوکس^۲ (۲۰۲۳)، در پژوهشی به‌مرور ادبیات نظری در حوزه اندازه بهینه مجلس پرداختند. آنها در این پژوهش با استفاده از اطلاعات و داده‌های مرتبط با ۱۳۹ کشور رابطه بین اندازه مجلس با متغیرهایی همچون نوع آنها (دومجلسی در مقابل تک‌مجلسی)، قانون اساسی آنها (جمهوری واحد، دولت فدرال و سلطنت واحد)، اندازه جمعیت، هزینه‌های عمومی و سطوح بدهی دولت و همچنین چندین شاخص دموکراسی (کنترل فساد، پاسخگویی، درجه رقابت سیاسی و ...) مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های این پژوهش نشان داد جمعیت عامل تعیین‌کننده قوی برای اندازه مجلس است به‌گونه‌ای که تغییر یک‌درصدی در جمعیت باعث تغییر ۰/۴۲۱ درصدی در تعداد نمایندگان مجلس شده و کشورهای بزرگ‌تر به نسبت جمعیت از نماینده بالاتری برخوردارند.

1. James Madison

2. De Santo and Le Maux

مارگاریتاندا^۱ (۲۰۲۱)، در مطالعه‌ای به نقد و بررسی قانون ریشه سوم در تعیین اندازه مجامع ملی در کشورها پرداخت. براساس نتایج این پژوهش به دلایلی همچون عدم انطباق با داده‌ها، قراردادی بودن، فرض نادرست و اشتباه در استنباط در قانون ریشه سوم جمعیت مشکلات مفهومی اساسی را آشکار می‌کند که نتایج آن را تضعیف کرد لذا نمی‌تواند در تحلیل سیاسی تعیین اندازه مجلس مورد اعتماد واقع شود.

شروفاگل و بینگل^۲ (۲۰۱۵) در پژوهشی رابطه بین اندازه قوه مقننه و اندازه جمعیت «غیرنخبگان» را در ایالت‌های آمریکا مورد بررسی قرار دادند. فرض تئوریک آنها این بود که مجالس قانونگذاری بزرگ‌تر را گروه‌های متنوع‌تری از اعضا تشکیل خواهد داد که به‌صورت بهتری نمایندگی و مدافع غیرنخبگان خواهد بود. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که اندازه مجلس در عرصه‌های سیاستگذاری مسلط معاصر نقش دارد و ممکن است مزایای اجتماعی مرتبط با مجالس بزرگ، متنوع‌تر باشد.

سرافینی^۳ (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای به تخصیص ۷۵۱ کرسی مجلس اتحادیه اروپا و بازبینی سهمیه کشورهای عضو پرداخت. براساس نتایج این پژوهش تعداد سهمیه بهینه هر ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا با استفاده از مدل برنامه‌ریزی خطی مبتنی بر اعداد صحیح مشخص شده که در آن تمام محدودیت اتحادیه اروپا برای حداقل، حداکثر و تعداد کل کرسی‌های مجلس لحاظ شده است. در این پژوهش عامل اصلی در نظر گرفته شده در تعیین تعداد بهینه کرسی‌های هر کشور و همچنین کل کرسی‌های مجلس، جمعیت است.

مولایی و احمدی (۱۴۰۰) در پژوهش خود راهکاری نو را در حوزه‌بندی انتخابات مجلس با عنوان «حوزه‌بندی شهرستانی- منطقه‌ای» ارائه کردند. از دیدگاه آنها با افزایش ۴۰ نفری تعداد نمایندگان کنونی مجلس، حوزه‌های انتخابیه منطقه‌ای اختصاص داده می‌شود که شامل چند استان همجوار است؛ کرسی‌های جدید

1. Margaritondo

2. Schraufnagel and Bingle

3. Serafini

نماینده‌گی به‌طور تقریباً مساوی بین ۸۰ میلیون جمعیت کشور تقسیم می‌شود و چند استان همجوار با هم و به نسبت مجموع جمعیت‌شان از جمعیت کل کشور، علاوه بر نمایندگان شهرستانی فعلی دارای تعدادی نماینده منطقه‌ای نیز خواهند شد.

پیشگاهی‌فرد، حسینی و حسینی (۱۳۹۴)، در پژوهش «پراکندگی کرسی‌های مجلس شورای مجلس در ایران» نشان داد اگرچه عدالت در توزیع کرسی‌های مجلس در بلندمدت بر تقویت نیروهای مرکزگرا تأثیر گذاشته و اصل وحدت، وفاق و وفاداری ملی و یکپارچگی سیاسی - فضایی را به همراه خواهد داشت، اما براساس وضعیت فعلی تعداد کل کرسی‌های مجلس و نحوه توزیع آن فرصت برابر برای همه مردم کشور با توجه به وسعت و پراکندگی جمعیت فراهم نیست و ارزش رأی در استان‌های مختلف متفاوت بوده و مجموعه‌ای از عوامل سیاسی و مدیریتی به‌صورت زنجیره‌ای به این نابرابری منجر شده است.

۲. فرصت‌ها و چالش‌های افزایش تعداد کرسی‌های مجلس

یکی از مباحث مهم پیرامون مجلس نمایندگی در نظام‌های سیاسی دموکراتیک سراسر جهان، موضوع تعداد نمایندگان مجلس و فرصت‌ها و چالش‌های افزایش تعداد کرسی‌های مجلس است. درواقع، اقدام‌ها و تلاش‌های جهانی زیادی در این زمینه صورت گرفته که به مجموعه‌ای از نتایج متنوع و متناقض منجر شده است. به‌گونه‌ای که برخی از اندازه مجلس و چالش‌ها و نتایج منفی آن انتقاد می‌کنند و در مقابل برخی دیگر از افزایش تعداد نمایندگان مجلس و فرصت‌ها و نتایج مثبت آن دفاع می‌کنند و هر دو دیدگاه برای دفاع از نظریات خود استدلال‌های قابل‌تأملی ارائه می‌دهند.

۲-۱. چالش‌ها و معایب افزایش تعداد کرسی‌های مجلس

مخالفان افزایش تعداد کرسی‌های مجلس معتقدند این مسئله می‌تواند به‌صورت لجستیکی چالش برانگیز باشد، زیرا افزایش تعداد کرسی‌های مجلس مستلزم هزینه‌های

اجتماعی مستقیم و غیرمستقیم، منابع و زیرساخت‌های اضافی است و هزینه‌های زیادی را بر دوش دولت‌ها می‌گذارد (Fiorino and Ricciuti, 2007; Crowley, 2019; Lewis, 2019; Pecorino, 2018; Gilligan and Matsusaka, 2001; Weingast, 1981; Shepsle and Johnsen, 1981)؛ از دیدگاه آنها تعداد زیاد نمایندگان مجلس، هزینه‌های اقدام جمعی را افزایش می‌دهد (Crain, 1979; Tullock and Brennan, 1981)؛ بر مخارج دولت در سطوح محلی تأثیر منفی می‌گذارد (De Figueiredo, 2003, Pettersson-Lidbom, 2012, Garmann, 2015, Hohmann, 2017). بر دسترسی شهروندان به خدمات عمومی اساسی و کاهش کارایی محلی تأثیر منفی هم‌زمان دارد (Lewis, 2019)؛ اعمال نفوذ گروه‌های ذی‌نفع و لابی‌گری را افزایش می‌دهد (Hankins, 2015)؛ تأثیر نسبی هریک از نمایندگان را در روند قانونگذاری کم‌رنگ می‌کند (Frederick, 2009)؛ دخالت بیش از حد در عملکرد بازارها، افزایش تشریفات اداری و ایجاد فرصت‌های زیادی برای نفوذ، فعالیت‌های رانت‌خواری و فساد را افزایش می‌دهد (Auriol and Gary-Bobo, 2007). درنهایت طرفداران این دیدگاه استدلال می‌کنند هرچند تعداد بیشتر نمایندگان مزایایی در پی دارد، اما می‌تواند به کاهش کیفیت نمایندگی منجر شود، زیرا ممکن است نمایندگان زمان و منابع کمتری برای تمرکز بر حوزه نمایندگی خود داشته باشند. به‌طور کلی می‌توان معایب و چالش‌های افزایش تعداد کرسی‌های مجلس را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. افزایش هزینه‌ها: افزایش تعداد کرسی‌های مجلس می‌تواند به افزایش هزینه‌ها مانند نیاز به فضای اداری بزرگ‌تر، کارکنان بیشتر و زیرساخت‌ها و سایر منابع منجر شود و فشار مالی زیادی را بر دولت‌ها تحمیل کند. از طرف دیگر کشورهایی که تعداد نماینده مجلس بیشتری دارند در زمان انتخابات، مبالغ هنگفتی صرف تبلیغات و برگزاری انتخابات می‌کنند که این مبالغ را می‌توان در زمینه‌های دیگری مانند تولید ملی سرمایه‌گذاری کرد.

۲. تقسیم قدرت، پیچیدگی و تأخیر در اخذ تصمیمات: افزایش تعداد صندلی‌های مجلس می‌تواند به نمایندگی بیشتر منجر شده و دمکراتیک‌تر باشد.

در چنین حالتی شانس حضور زنان و اقلیت‌ها، احزاب و جناح‌های ذی‌نفع کوچک‌تر در مجلس بیشتر است و مجلس می‌تواند آئینه تمام‌نمای کل جمعیت باشد. اما این مزیت، یک عیب بزرگ هم دارد؛ یک مجلس بزرگ‌تر حرکت و فعالیت‌کنندگی دارد و زمان زیادی را در بحث‌های طولانی تلف می‌کند. هرگاه با اراده‌های گوناگون و زیاد برای دست یافتن به یک تصمیم مشورت شود، روند تصمیم‌گیری طولانی می‌شود. تقسیم و پراکندگی قدرت و افزایش پیچیدگی در روش‌های اداره مجلس، فرایندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و ارتباط و اجماع‌نظر بین اعضا را دشوارتر می‌کند. برعکس، مجلس کوچک‌تر آمادگی و سرعت عمل بیشتری دارد و زمانی که ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی خاصی برای کشور به‌وجود آید که نیازمند حل فوری و اخذ تصمیمات سریع است با نیرومندی با موقعیت‌ها روبه‌رو می‌شود.

۳. کاهش بهره‌وری: تعداد بیشتر نمایندگان مجلس می‌تواند فرایندهای تصمیم‌گیری را زمان‌بر کند و فرایند بوروکراسی را افزایش داده و به‌طور بالقوه بهره‌وری سیستم سیاسی را کاهش دهد. همچنین با تعداد نمایندگان منتخب بیشتر، احتمال افزایش قدرت و نفوذ فردی نمایندگان وجود دارد و توانایی آنها برای نمایندگی مؤثر را کاهش می‌دهد.

۴. کاهش انسجام: یک مجلس بزرگ‌تر ممکن است به طرح دعاوی، دیدگاه‌ها و منافع متنوع‌تر منجر شود و به‌طور بالقوه نمایندگان منتخب را به سمت شبکه‌سازی و ائتلاف‌های ناپایدار سوق دهد و همبستگی و انسجام نمایندگان مجلس را در موقعیت‌های خاص با چالش روبه‌رو کند.

۲-۲. فرصت‌ها و مزایای افزایش تعداد کرسی‌های مجلس

در مقابل، برخی دیگر از افزایش اندازه مجلس و فرصت‌ها و نتایج مثبت آن دفاع می‌کنند و معتقدند مجلسی که تعداد نمایندگان آن بسیار کم باشد، به‌اندازه کافی دموکراتیک نیست و احتمالاً به نظام سیاسی ناپایدار منجر می‌شود که در آن آثار و نتایج نامطلوبی، همچون موارد خشونت‌آمیز، توسعه می‌یابد

(Auriol and Gary-Bobo, 2007)؛ همچنین افزایش تعداد کرسی‌های مجلس تأثیر مثبتی بر مخارج محلی دارد (Brad-bury and Crain, 2001; Baqir, 2002; Perotti and Kontopoulos, 2002; Egger and Köethenbürger, 2010)؛ شانس احزاب کوچک‌تر را برای کسب کرسی‌های مجلس افزایش می‌دهد (Taagepera, 2007)؛ فرصت بیشتری را برای جناح‌های کوچک ذی‌نفع فراهم می‌کند و شانس اقلیت‌ها را برای به‌دست آوردن نمایندگی بیشتر، افزایش می‌دهد (Kjaer and Elklit, 2014)؛ به‌طور قابل‌توجهی ایمنی شغلی نمایندگان مجلس را بالا می‌برد و به احزاب سیاسی گزینه‌های بیشتری برای پاداش دادن به اعضای وفادار حزب ارائه می‌دهد (Riera and Montero, 2014)؛ ساختار جمعیتی جامعه را با دقت بیشتری منعکس می‌کند و همچنین فرصت‌های جدیدی را برای زنان و اقلیت‌ها برای خدمت در این نهاد فراهم می‌کند (Frederick, 2009). به‌طور کلی از این دیدگاه، افزایش تعداد کرسی‌های مجلس، فرصت‌های افزایش نمایندگی، تنوع و مشارکت را در بسیاری از موارد بهبود می‌بخشد. با کرسی‌های بیشتر، افراد بیشتری این فرصت را خواهند داشت که حوزه‌های خود را نمایندگی کنند و صدایی در دولت داشته باشند. با افزایش تعداد نمایندگان، مجلس می‌تواند متنوع‌تر شود و آرایش کشور را منعکس کند؛ علاوه بر این شهروندان بیشتری این فرصت را در اختیار خواهند داشت تا در روند سیاسی کشور مشارکت داشته باشند. به‌طور کلی می‌توان مزایا و فرصت‌های افزایش تعداد کرسی‌های مجلس را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. **نمایندگی بزرگ:** با صندلی‌های بیشتر در مجلس، طیف وسیعی از صداها، مسائل و منافع را می‌توان نشان داد و اطمینان حاصل کرد که دیدگاه‌های گوناگون در هنگام تصمیم‌گیری در نظر گرفته می‌شود. گسترش تعداد مقامات منتخب همچنین می‌تواند به انتشار قدرت و چرخش بهتر نخبگان منجر شود و تمرکز قدرت را در دستان عده معدودی کاهش دهد و دولت را دمکراتیک‌تر کند.

۲. افزایش رقابت و مشارکت سیاسی: تعداد بیشتر نمایندگان می‌تواند فضای رقابتی بین احزاب و گروه‌های سیاسی را افزایش دهد زیرا این گروه‌ها باید سخت‌تر تلاش کنند تا حمایت عمومی را به‌دست آورند. این مسئله به سیستم‌های سیاسی دموکراتیک‌تر منجر شده و پاسخگویی به رأی‌دهندگان را افزایش می‌دهد. همچنین مجلس بزرگ‌تر ممکن است مشارکت عمومی بیشتری را در روند سیاسی تشویق کند، زیرا شهروندان بیشتری این فرصت را خواهند داشت که برای اداره و نمایندگی از جوامع خود اقدام کنند.

۳. بهبود تصمیم‌گیری: با افزایش تعداد نمایندگان، مجلس می‌تواند برای مقابله با مسائل پیچیده و تصمیم‌گیری آگاهانه که منعکس‌کننده نیازها و اولویت‌های مختلف جمعیت است، بهتر مجهز باشد و تصمیم‌گیری فراگیرتر و سیاست‌های بهتری در پیش گیرد.

۴. تشویق همکاری: با نمایندگان بیشتر در مجلس، فرصت‌های بیشتری برای همکاری و مذاکره در خطوط حزبی به‌وجود می‌آید که به‌طور بالقوه به اجرای قوانین مؤثرتر و فراگیرتر منجر می‌شود. این مسئله می‌تواند به دموکراسی قوی‌تر و نماینده‌تر کمک کند و اعتماد بیشتری را به سیستم سیاسی تقویت کند و حکومت‌های موثق‌تری را ایجاد کند.

۳. مبانی و چارچوب نظری

تعداد بهینه نمایندگان مجلس، مفهومی در حوزه علوم سیاسی است که نشان می‌دهد تعداد ایدئال یا مطلوب اعضای مجلس قانونگذاری هر کشور چقدر است؟ هرچند تاکنون هیچ قاعده پذیرفته شده‌ای برای ارزیابی اندازه بهینه مجالس مقننه وجود ندارد (De Santo and Le Maux, 2023)، باین‌حال تعداد کرسی‌های نمایندگی براساس عوامل مختلفی همچون اندازه جمعیت، جغرافیا، نوع سیستم سیاسی، ملاحظات سیاسی و ... می‌تواند متفاوت باشد. تاچی‌پرا^۱ (۱۹۷۲) تعداد بهینه

کرسی‌های مجلس قانونگذاری را به‌عنوان ریشه سوم^۱ جمعیت مشخص می‌کند. در همین راستا، مجموعه‌ای از مطالعات تجربی نشان می‌دهد که تعداد اعضای مجلس با اندازه جمعیت افزایش می‌یابد (Gamberi et al., 2021). ناهمگونی ترجیحات نیز عامل مهمی است که در تعداد بهینه نمایندگان تأثیرگذار است، زیرا یک مجلس بزرگ‌تر: الف) نمایندگی زنان، اقلیت‌های قومی و جمعیت شهرهای کوچک را پوشش می‌دهد (Brooks, Phillips and Sinitsyn, 2011; Gerring and Veenendaal, 2020)؛ ب) هماهنگی سیاسی بالاتری را بین رأی‌دهندگان و نمایندگان ایجاد می‌کند (Stadelmann, Portmann and Eichenberger, 2014) و ج) بر نمایندگی حزبی تأثیر می‌گذارد (Taagepera, 2007, Lundell, 2012). به‌طور کلی، ادبیات نظری موجود در این زمینه بیانگر آن است که تعداد کرسی بیشتر یا کمتر از حد در مجلس ممکن است عواقب منفی بر عملکرد دولت و نمایندگی مردم داشته باشد. به‌عنوان مثال، نظریه انتخاب عقلانی بیان می‌کند که مجالس قانونگذاری بزرگ‌تر هزینه‌های خارجی را کاهش، اما هزینه‌های تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهد (Buchanan and Tullock 1965). بر این اساس، تعیین اندازه مناسب یک مجلس و نحوه تخصیص کرسی‌ها به مناطق و استان‌ها و آثار آن ازجمله موضوع‌های مهمی است که مورد توجه اندیشمندان این حوزه قرار گرفته است. در این راستا به نظریه‌های جری ماندرینگ^۲ و تکه‌تکه شدن^۳ پرداخته می‌شود.

۳-۱. جری ماندرینگ

اصطلاح جری ماندر مبحث جدیدی نبوده و بیش از دویست سال قدمت داشته و اولین بار در سال ۱۸۱۲ البریج گری^۴ فرماندار ماساچوست مطرح کرد. امروزه این اصطلاح مترادف با دستکاری سیاسی در مرزهای حوزه‌های انتخابیه به نفع یک

1. Cube Root Rule

2. Gerrymandering

3. Fragmentation

4. Elbridge Gerry

حزب یا جریان سیاسی شده است (Berman, 2004: 785). به عبارت دیگر، زمانی که هر حزب سیاسی به طور غیرقانونی خطوط حوزه‌های انتخاباتی را به نفع خود ترسیم می‌کند، پدیده جری‌ماندیرینگ رخ می‌دهد (Warrington, 2019: 1). در ادبیات جغرافیایی انتخابات برای بیان هرگونه بی‌عدالتی مرتبط با حوزه‌های انتخاباتی و ناکارآمدی آنها که همواره برخی از افراد و گروه‌ها را متضرر می‌سازد از اصطلاح جری‌ماندیرینگ استفاده می‌شود (میرزاده کوهشاهی و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۰: ۱۵۶). مزیت کرسی به دست آمده در جری‌ماندیرینگ حزبی نشان‌دهنده انحراف ناشی از روند حوزه‌های انتخاباتی است که نتایج انتخابات را از الگوهای طبیعی منحرف کند. با این حال، چنین تحریفاتی لزوماً در طول زمان باقی نمی‌ماند. در صورتی که رأی‌دهندگان به طور فیزیکی محل سکونت خود را تغییر دهند، جری‌ماندر نیز می‌تواند ضعیف شود. از لحاظ فنی به منظور مقابله با بعضی اعمال جری‌ماندیرینگ در محتوای بعضی از حوزه‌های انتخاباتی تمهیداتی همچون یکپارچگی، مجاورت، برابری جمعیت، انسجام، انطباق با مرزهای اداری و اجرایی اتخاذ می‌شود (احمدی‌پور، حافظ‌نیا و خوجم‌لی، ۱۳۹۰)؛ بنابراین با وجود جری‌ماندیرینگ تعداد کرسی‌های مجلس و همچنین توزیع کرسی‌های مربوط به هر منطقه یا حزب دستخوش انحراف از مقادیر بهینه و مطلوب خود خواهد شد.

۲-۳. تکه‌تکه شدن (چندپارگی)

براساس این دیدگاه، تکه‌تکه شدن دولت به پراکندگی بیشتر منجر شده و افزایش اندازه مجلس (تعداد احزاب)، افزایش مخارج عمومی، کسری بودجه و بدهی را در پی خواهد داشت (De Santo and Le Maux, 2023: 7)؛ زیرا قانونگذاران منفعت طلب با داشتن دستور کار و برنامه، سطوح مخارج عمومی را بالاتر از کارآمدی انتخاب خواهند کرد؛ چراکه اولاً براساس تئوری مبتنی بر دیدگاه بوکانان و تولاک^۱ (۱۹۶۵) نمایندگان منتخب برای آوردن پروژه‌های سودآور و پرهزینه به حوزه

1. Buchanan and Tullock

انتخابیه خود وارد برنامه می‌شوند زیرا هزینه‌ها به‌طور مساوی در تمام مناطق توزیع می‌شود، لذا ناکارآمدی‌ها با افزایش تعداد حوزه‌ها و اندازه مجلس، زیاد خواهد شد. طبق نظر پریمو و اسنایدر^۱ (۲۰۰۸) این اثر ممکن است به عوامل متعددی مانند میزان عمومی بودن و تراکم کالاهای توزیع شده بستگی داشته باشد. علاوه بر این قدرت سیاسی در مجالس قانونگذاری بزرگ‌تر پراکنده خواهد شد لذا حفظ بودجه برای دولت‌های ائتلافی دشوارتر از دولت‌های تک‌حزبی و اکثریتی خواهد بود (De Santo and Le Maux, 2023: 8). آلسینا و درازن^۲ (۱۹۹۱) فرایند سیاستگذاری را در مجلس به‌عنوان جنگ فرسایشی بین گروه‌های رقیب در نظر می‌گیرند که در آن هر گروه سیاسی سعی می‌کند دیگران را مغلوب کند؛ بنابراین هرچه تعداد طرف‌های درگیر در مذاکرات کمتر باشد، همکاری می‌تواند آسان‌تر باشد.

۴. تاریخچه و سیر تحولات تعداد نمایندگان مجلس در ایران

مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود از طریق انتخابات، هم‌زمان با اوج گرفتن نهضت مشروطه‌خواهی وارد فرهنگ سیاسی ایران شد. پس از صدور فرمان مشروطه مظفرالدین شاه برای انتخاب نمایندگان و تهیه مقدمات افتتاح مجلس شورا، مشروطه‌طلبان درصدد تهیه نظام‌نامه انتخابات برآمدند و درنهایت این نظام‌نامه در ۱۱ شهریور ۱۲۸۵ به امضای مظفرالدین شاه رسید. بر این اساس، اولین نظام‌نامه انتخابات در ایران در دو فصل و ۳۳ ماده تنظیم شد که به‌موجب آن انتخابات در سراسر کشور به‌صورت طبقاتی-صنفی انجام پذیرفت. به‌موجب ماده (۸) این نظام‌نامه، تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی نباید از ۲۰۰ نفر تجاوز کند و این عده باید نمایندگان منتخب هر حوزه (که براساس جمعیت تخمینی به ۱۳ حوزه تقسیم شده بود) در همه نقاط کشور متناسب با سکنه و جمعیت هر

1. Primo and Snyder

2. Alesina and Drazen

ایالت باشد و از هر ایالت بین ۶ تا ۱۲ نفر انتخاب شوند؛ همچنین تعداد نمایندگان شهرستان تهران را به‌طور استثنایی ۶۰ نفر در نظر گرفتند. پس از فتح تهران و برقراری مجدد مشروطیت، نظام‌نامه انتخابات دچار تغییرات شد و نظام‌نامه انتخاباتی جدیدی به‌صورت دو درجه‌ای و غیرمستقیم در ۹ فصل و ۶۳ ماده تهیه و به اجرا گذاشته شد (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۰۷-۲۰۶). مطابق این نظام‌نامه، کشور به ۴۰ حوزه انتخابیه تقسیم شد و براساس ماده (۱)، تعداد نمایندگان ۱۲۰ نفر تعیین شد و تعداد نمایندگان تهران از ۶۰ نفر به ۱۵ نفر تقلیل پیدا کرد. همچنین تساوی ۶ و ۱۲ تعداد نمایندگان در حوزه‌های انتخابیه در نظام‌نامه انتخابات صنفی تغییر کرده و به حوزه‌های تک‌کرسی و چندکرسی تبدیل شد.

دو سال بعد یعنی در ۲۹ مهرماه ۱۲۹۰ قانون انتخابات مجلس برای بار سوم اصلاح و انتخابات دودرجه‌ای لغو شد و انتخابات یک‌درجه‌ای و مستقیم جایگزین آن شد. نظام‌نامه انتخاباتی جدید از ۹ فصل و ۵۳ ماده و ۲ تبصره تشکیل شد و در آن اشکال‌های وارده بر قوانین پیشین تا حدودی مرتفع شد. مطابق قانون انتخابات یک‌درجه‌ای و عمومی به‌ازای هر یکصد هزار نفر جمعیت یک نماینده پیش‌بینی شده بود و براساس آن، کشور به ۳۶ حوزه انتخاباتی تقسیم شده بود که درنهایت این دوره مجلس ۱۳۶ نماینده داشت. با اصلاح قانون اساسی و متمم آن در سال ۱۳۳۶ تعداد نمایندگان از ۱۳۶ نفر به ۲۰۰ نفر افزایش پیدا کرد. سپس براساس مصوبه دهم تیرماه ۱۳۴۶ تعداد نمایندگان مجلس به ۲۶۸ نفر ارتقا یافت اما حوزه‌های انتخابیه تغییر نکرد. تا اینکه با اصلاحات قانون اساسی و افزایش جمعیت در سال ۱۳۵۰ علاوه بر افزایش تعداد نمایندگان، تغییراتی نیز در تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه صورت گرفت و تعداد حوزه‌های انتخابیه به ۱۷۸ حوزه انتخابی رسید (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۲). این وضعیت تا اولین مجلس بعد از انقلاب اسلامی همچنان باقی ماند.

با پیروزی انقلاب اسلامی بساط پادشاهی و سلطنت در ایران برچیده شد و حکومت جمهوری اسلامی برپا گردید. مسلماً با برقراری حکومت اسلامی نهادهای حکومتی و به‌تبع آن قوانین مربوطه نیز باید دستخوش تغییر می‌شد. بنابراین از

همان روزهای اول پیروزی، شورای انقلاب در کنار دولت موقت، کار تدوین و تصویب مقررات مورد نیاز کشور را در قالب لوایح قانونی برعهده گرفت و این وظیفه را تا تشکیل اولین مجلس بعد از انقلاب (خرداد ۱۳۵۹) انجام داد. با تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ بستر قانونی ایجاد اولین مجلس قانونگذاری در دوران جمهوری اسلامی مهیا و آماده شد. شورای انقلاب در ۱۷ بهمن ۱۳۵۸ لایحه قانونی انتخابات مجلس شورای اسلامی را به تصویب رساند (موسوی، ۱۳۹۰: ۳۵-۳۴).

اصل شصت و چهارم قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ (پیش از بازنگری)، با ذکر اینکه «عده نمایندگان مجلس شورای ملی ۲۷۰ نفر است و پس از هر ۱۰ سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی به نسبت هر ۱۵۰ هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود...»، معیار حوزه‌بندی انتخاباتی را عامل «جمعیت» قرار داد و در این زمینه مقیاس عددی «۱۵۰ هزار نفر» را برای افزایش نماینده تعیین کرد که از آن برداشت می‌شد با حداقل ۱۵۰ هزار نفر جمعیت می‌توان یک نماینده در مجلس داشت. باین حال این اصل اشاره صریحی به تجدیدنظر درباره «مرزهای» حوزه‌های انتخابیه و معیار آن ندارد و افزایش نماینده حوزه‌ها لزوماً به معنای تجدیدنظر در مرزهای حوزه‌های انتخابیه نیست. با تصویب قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری در ۱۳۶۲/۰۴/۱۵ که تبصره «۲» ماده (۱۴) آن بیان می‌دارد: «حوزه‌های انتخابات مجلس شورای اسلامی حتی‌الامکان منطبق به محدوده شهرستان‌ها و هر حوزه انتخاباتی متشکل از یک یا چند شهرستان خواهد بود...»، عامل جغرافیایی «مرزهای سیاسی محلی» نیز به عنوان معیاری برای حوزه‌بندی انتخابات مجلس در نظر گرفته شد. باین حال تبصره «۳» ذیل ماده (۲) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۱۰ با بیان اینکه: «از تاریخ رسمیت یافتن دوره اول مجلس شورای اسلامی هر ۱۰ سال یک‌بار براساس آمار سرشماری کشور در هر حوزه انتخابیه به نسبت هر ۱۵۰ هزار نفر اضافی یک نماینده اضافه می‌شود»؛ همچنان بر عامل جمعیت و حدنصاب «۱۵۰ هزار نفر» به عنوان معیاری برای افزایش نماینده تأکید کرد (میراحمدی، ۱۳۹۹: ۷).

با بازنگری در اصل شصت و چهارم قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، حدنصاب ۱۵۰ هزار نفر برای افزایش نماینده که در واقع به نوعی نشانگر حداقل جمعیت برای داشتن یک نماینده بود، حذف شد و معیار حوزه بندی از تأکید بر عامل «جمعیت» به «عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها» تغییر یافت. این اصل قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ بیان می کند «عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۲۷۰ نفر است و از تاریخ همه پرسی سال ۱۳۶۸ هجری شمسی پس از هر ۱۰ سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر ۲۰ نفر نماینده می تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می کنند. محدوده حوزه های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می کند».

به این ترتیب در حالی که پس از انقلاب اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۸، چالش مهم در امر حوزه بندی این بود که میزان انحراف مجاز از قید ۱۵۰ هزار نفر را قانون تعیین نکرده بود و برخی ملاحظات از جمله تطابق مرزهای حوزه های انتخابیه با مرزهای تقسیمات کشوری سبب در حاشیه قرار گرفتن عامل جمعیت در فرایند تصویب قانون تعیین محدوده حوزه های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۶/۰۱/۳۰ شد. از این زمان به بعد، با وجود اینکه در تلاش های انجام شده برای اصلاح جدول حوزه های انتخابیه در عمل بر معیار جمعیت تأکید شده است، اما نبود حدنصاب جمعیتی برای داشتن یک نماینده و عدم مشخص بودن میزان انحراف از آن، در کنار کلی بودن معیارها و مشخص نبودن شاخص های آنها و میزان تأثیر عوامل سیاسی و جغرافیایی و نظایر آن، اصلاح جدول حوزه بندی انتخاباتی و افزایش نمایندگان را با چالشی جدی مواجه ساخته و رسیدن به توافق درباره اینکه هر ۱۰ سال، ۲۰ نماینده طبق اصل شصت و چهارم قانون اساسی به کدام حوزه ها تعلق گیرد را دشوار کرده است، به گونه ای که برای اولین بار در سال ۱۳۷۸ با لایحه دولت، تعداد نمایندگان مجلس از ۲۷۰ نفر به ۲۹۰ نفر رسید و مجلس ششم نخستین دوره مجلس ایران بود که با حضور ۲۹۰ نماینده تشکیل شد. خلاصه سیر تحولات تعداد

تعیین تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس الگوهای جهانی و شواهد تجربی — ۳۶۷

نمایندگان مجلس در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. سیر تحولات تعداد نمایندگان مجلس طی یک قرن اخیر

عنوان	سال	تعداد کرسی‌های نمایندگی مجلس
اولین نظام‌نامه انتخابات مجلس مشروطه	۱۲۸۵	۱۵۶
دومین نظام‌نامه انتخابات مجلس مشروطه	۱۲۸۸	۱۲۰
اصلاح قانون انتخابات مجلس	۱۲۹۰	۱۳۶
اصلاح قانون اساسی و متمم آن	۱۳۳۶	۲۰۰
مصوبه قانون انتخابات مجلس	۱۳۴۶	۲۶۸
اصلاح قانون اساسی	۱۳۵۰	۱۷۸
اصل ۶۴ قانون اساسی	۱۳۵۸	۲۷۰
اصل ۶۴ قانون اساسی (بازنگری)	۱۳۶۸	۲۷۰
قانون اصلاح تعداد نمایندگان مجلس	۱۳۷۸	۲۹۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

گفتنی است از سال ۱۳۷۸ تاکنون و بعد از گذشت حدود ۲۳ سال به‌رغم ارائه لایحه و طرح‌های متعدد، افزایشی در تعداد نمایندگان مجلس حاصل نشده است، به‌طوری‌که در این مدت حوزه‌های انتخابیه دگرگونی‌های جمعیتی زیادی را تجربه کرده اما تعداد نمایندگان همچنان ثابت مانده است.

۵. الگوها و شواهد تجربی تعیین تعداد کرسی‌های مجلس

کشورها برای تعیین تعداد نمایندگان مجلس ترتیبات قانونی ایجاد می‌کنند. به‌گونه‌ای که آنها اغلب تعداد نمایندگان مجلس را براساس فرمول و قاعده ارائه شده در قانون اساسی تعیین می‌کنند. این قاعده عمدتاً شامل تعداد نمایندگان، تعیین نماینده به‌ازای میزان مشخص از جمعیت یا تعیین حداقل و حداکثر نماینده برای هر منطقه یا ایالت در کشور است. در این راستا براساس اصل شصت و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ تعداد نمایندگان مجلس شورای

اسلامی ۲۷۰ نفر تعیین شده و پس از هر ۱۰ سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر ۲۰ نفر نماینده می‌تواند اضافه شود. در ادامه به برخی الگوهای جهانی و شواهد تجربی در این زمینه پرداخته می‌شود.

۱-۵. الگوی کندال و استوارت

مدل کندال و استوارت^۱ (۱۹۵۰) نقطه شروع اکثر مطالعاتی است که به موضوع اندازه مجلس و تعداد کرسی‌های مجلس پرداخته‌اند. براساس این دیدگاه ممکن است بین توزیع آرا در یک جمعیت و توزیع کرسی‌های یک مجلس قانونگذاری ناهماهنگی وجود داشته باشد، ازاین‌رو رابطه زیر هنگام رقابت دوحزبی تعریف می‌شود:

$$\frac{S_A}{S_B} = \left(\frac{V_A}{V_B} \right)^\alpha \quad (1)$$

جایی که S_i و V_i به ترتیب بیانگر توزیع کرسی‌ها و آرا به نفع حزب i ، به‌ازای $i = A, B$ است. در این رابطه توان α به تعداد کل رأی‌دهندگان $V = V_A + V_B$ و حوزه‌های انتخابیه $S = S_A + S_B$ بستگی دارد. اگر $S = V$ ، پس $\alpha = 1$ و نوع نظام انتخاباتی، نمایندگی تناسبی^۲ است بدین معنا که هر حزب به نسبت تعداد آرای که کسب می‌کند در مجلس صاحب کرسی می‌شود. اگر $S = 1$ پس $\alpha = \infty$ بیانگر انتخابات مستقیم ریاست جمهوری است. در این دیدگاه، تغییر در تعداد حوزه‌های انتخابیه می‌تواند برای ایجاد درجه مطلوبی از نمایندگی اقلیت استفاده شود.

۲-۵. قانون ریشه سوم (مکعب)

مشهورترین مدل برای تعیین اندازه بهینه و مطلوب مجلس قانونگذاری، رابطه‌ای موسوم به قانون (قاعده) ریشه سوم است که اولین بار تاجیپرا مطرح کرد و بر جمعیت

1. Kendall and Stuart

2. Proportional Representation

به‌عنوان عامل تعیین‌کننده تعداد کرسی‌های مجلس تأکید داشت. در این راستا یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های قانونگذاران ارتباطات عنوان شده است؛ زیرا یک قانونگذار هم با مؤسسه‌ها، هم با سایر قانونگذاران و همچنین با اشخاص دیگری ارتباط برقرار می‌کند و غیر از ارتباط، به فعالیت‌های دیگری نیز می‌پردازد. با این وجود، یکی از ویژگی‌های حیاتی زندگی کاری یک قانونگذار، انجام وظیفه نمایندگی - برقراری ارتباط با موکلان - و انجام وظیفه قانونگذاری است که برای این امر باید با سایر قانونگذاران ارتباط برقرار کند. اگر اندازه مجلسی برای کشوری معین کوچک باشد، کانال‌های ارتباطی میان قانونگذاران را به حداقل می‌رساند و از این‌رو عملکرد قانونگذاری را ساده می‌کند، اما این موضوع به بهای افزایش کانال‌های ارتباطی با موکلان است. برعکس، اگر اندازه مجلسی برای کشور معین بزرگ باشد، کانال‌های ارتباطی با موکلان را کاهش داده و نمایندگی بهبود می‌یابد، اما به دلیل افزایش کانال‌های ارتباطی که قانونگذاران دیگر را نیز درگیر می‌کند، فرایند قانونگذاری سخت‌تر می‌شود. بنابراین در انتخاب بین مجلسی که برای یک کشور «خیلی کوچک» و «بسیار بزرگ» است، یک اندازه بهینه وجود دارد که تعداد کل کانال‌های ارتباطی را به حداقل می‌رساند (Taagepera, 1972).

براساس استدلال فوق و مطالعه اندازه مجلس در کشورهای صنعتی پیشرفته، رابطه (۲) بین جمعیت و اندازه مجلس به‌صورت زیر تعریف می‌شود:

$$S^* = \sqrt[3]{N} \quad (۲)$$

در این رابطه، S تعداد کرسی‌های مجلس و N کل جمعیت کشور است. با به‌کارگیری این رابطه برای کشورهای درحال توسعه مشخص شد این رابطه ساده، اندازه مجلس را بیش از حد پیش‌بینی می‌کند. برای رفع این مشکل تاجیپرا پیشنهاد کرد به‌جای جمعیت کل، از جمعیت فعال (N_a) استفاده شود. در اینجا جمعیت فعال معرف آن بخشی از جمعیت است که می‌توان فرض کرد حقیقتاً درگیر مبادلات بازار

و در جستجوی نمایندگی سیاسی است و می‌توان آن را به‌صورت رابطه زیر تخمین زد:

$$Na = NL.W \quad (۳)$$

در این رابطه L نرخ باسواد و W سهم جمعیت در سن کار است. برای مثال اگر کشوری ۱۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد، با ۹۰ درصد نرخ باسواد و ۵۵ درصد از جمعیت در سن کار، جمعیت فعال آن ۴,۹۵۰,۰۰۰ خواهد بود. در کشورهای توسعه‌یافته تفاوت کمی بین جمعیت فعال و کل وجود دارد، اما در کشورهای درحال توسعه ممکن است این تفاوت زیاد باشد. پشتوانه تئوریک استفاده از ریشه سوم جمعیت (یا جمعیت فعال) در تعیین اندازه بهینه مجلس مدل کانال‌های ارتباطی^۱ است که در ادامه توضیح داده شده است.

میانگین (سرانه) حوزه انتخابیه یک عضو مجلس به‌ازای هر شهروند فعال برابر با Na/S است. از آنجاکه عضو مجلس هم فرستنده و هم گیرنده اطلاعات است، تعداد کل کانال‌های ارتباطی تشکیل‌دهنده (CC) است که برابر با $2Na/S$ است. در داخل مجلس، هر عضو با سایر اعضا، $S-1$ کانال ارتباطی به‌عنوان فرستنده و گیرنده اطلاعات برقرار می‌کند. علاوه بر این هر عضو بر کانال‌هایی که سایر $S-1$ عضو را به یکدیگر متصل می‌کند، نظارت می‌کند. تعداد کل کانال‌های داخل مجلس، CS برابر است با:

$$CS = 2(S-1) + \frac{(S-1)(S-2)}{2} = \frac{S^2}{2} + \frac{S}{2} - 1 \quad (۴)$$

در رابطه (۴) مقدار عبارت $\frac{S^2}{2}$ برای هر مقدار S به اندازه کافی بزرگ است لذا می‌توان برای ساده‌سازی عبارت $1 - \frac{S}{2}$ را حذف کرد؛ بنابراین مجموع کانال‌های

ارتباطی یک نماینده مجلس برابر است با:

$$C = CS + CC = \frac{S^2}{2} + \frac{2Na}{S} \quad (5)$$

اندازه مجلس زمانی بهینه است که تعداد کل کانال‌های ارتباطی برای یک جمعیت فعال معین حداقل باشد؛ بنابراین براساس مفهوم مشتق جزئی از رابطه (۵) نسبت به S مشتق گرفته و برابر با صفر قرار می‌دهیم:

$$\frac{dc}{ds} = S - 2\frac{Na}{S^2} = 0 \quad (6)$$

با حل رابطه (۶) مقدار بهینه تعداد کرسی‌های مجلس در هر کشور به‌صورت زیر به‌دست می‌آید:

$$S^* = \sqrt[3]{2Na} \quad (7)$$

بنابراین با در نظر گرفتن رابطه (۷)، کشوری با جمعیت فعال ۴,۹۵۰,۰۰۰ نفر دارای مجلس ۲۱۵ عضوی خواهد بود. با مقایسه اندازه مجلس واقعی و اندازه مجلس به‌دست آمده براساس قاعده ریشه سوم (مکعب) تعداد بسیار کمی از کشورها دارای مجموعه‌هایی بزرگ‌تر از دو برابر اندازه پیش‌بینی شده با رابطه فوق هستند و تنها تعداد کمی از آنها مجموعه‌ای کوچک‌تر از نصف مقدار پیش‌بینی شده دارند. بنابراین، پس از مشخص شدن جمعیت فعال کشور، ممکن است این رابطه به‌عنوان یک پیش‌بینی‌کننده مفید برای اندازه مناسب مجلس هر کشور در نظر گرفته شود. تاجیپرا (۱۹۷۲) و تاجیپرا و شوگارت^۱ (۱۹۸۹) شواهد تجربی تأییدکننده رابطه (۷) را بر مبنای مجموعه‌ای از اطلاعات کشورها طی دو دوره

مختلف ۱۹۶۵ و ۱۹۸۵ بررسی کردند.

اگر کشوری بخواهد اندازه مجلس خود را براساس این مدل تنظیم کرده و تعداد کرسی‌ها را به‌طور دوره‌ای متناسب با افزایش جمعیت فعال افزایش دهد، فشار برای افزایش اندازه مجلس با استفاده از روش‌های دیگر کاهش می‌یابد.

۳-۵. قاعده ریشه دوم (مربع)

پس از مطرح شدن قاعده ریشه سوم (مکعب)، انتقادهای مفهومی و نظری برخی اندیشمندان همچون مارگاریتاندو^۱ (۲۰۲۱)، آوریل و گری بابو^۲ (۲۰۱۲) و گادفروی و کلین^۳ (۲۰۱۸) نسبت به آن مطرح شد. براساس دیدگاه انتقادی مسئله بهینه‌سازی، اندازه مجلس را می‌توان به‌عنوان یک مبادله بین نمایندگی سیاسی بهتر از یک‌سو و هزینه‌های بیشتر برای جامعه ازسوی دیگر در نظر گرفت. در این راستا به‌دلیل تصادفی بودن، مجالس می‌توانند نماینده جمعیت نباشند، لذا افزایش تعداد نمایندگان مجلس می‌تواند این موضوع را حل کند، درحالی‌که این افزایش باعث افزایش هزینه‌های نمایندگی همچون هزینه‌های تصمیم‌گیری، دخالت در تجارت، تشریفات اداری، رانت‌خواری و ... خواهد شد. به اعتقاد آنها تحت برخی شرایط (همچون ترجیحات درجه دوم) و به استناد شواهد تجربی مبتنی بر مدل‌های رگرسیونی تعداد بهینه کرسی‌ها متناسب با جذر جمعیت (جمعیت فعال) است:

$$S^* = \sqrt[2]{N} \quad (۸)$$

1. Margaritondo

2. Auriol and Gary-Bobo

3. Godefroy and Klein

۴-۵. قانون اعداد بزرگ

بر مبنای قضیه هیئت منصفه^۱ دی کاندارکت^۲ (۱۷۸۵)، اشتباه‌ها در قضاوت‌های واقعی در مجالس بزرگ قانونگذاری به حداقل می‌رسد. علاوه بر این، با افزایش اندازه قانونگذار، این احتمال کاهش می‌یابد که اکثریت نماینده جامعه نباشند، (Stadelmann, Portmann and Eichenberger, 2014). این در حالی است که به اعتقاد استیگلر^۳ (۱۹۷۶) قانون اعداد بزرگ با توجه به ناهمگن بودن جمعیت متفاوت است. برای توضیح بیشتر، P و $1-P$ بیانگر سهم حامیان دو حزب سیاسی در یک مجموعه معین از رأی‌دهندگان است. اگر انتخابات تصادفی باشد، می‌تواند بین توزیع کرسی‌های مقننه و ترجیحات واقعی جمعیت ناسازگاری و عدم تطابق وجود داشته باشد. در اینجا با فرض توزیع دوجمله‌ای یا تقریب نرمال، خطای حدی برابر است با:

$$e = z \sqrt{\frac{p(1-p)}{n}} \quad (9)$$

در رابطه فوق Z بیانگر مقدار بحرانی است که از یک توزیع نرمال استاندارد به دست می‌آید. خطای بالقوه e با افزایش اندازه مجلس n تمایل به کاهش دارد. با این حال، هرچه واریانس $p(1-p)$ کمتر باشد، یعنی هرچه رأی‌دهندگان همگن‌تر باشند، به یک مجلس بزرگ کمتر نیاز است (Godefroy and Klein, 2018).

۵-۵. شواهد تجربی رابطه بین جمعیت و اندازه مجلس

پژوهشگران حوزه اقتصاد سیاسی با به کارگیری روش‌های متفاوت و استفاده از آمار و اطلاعات مربوط به کشورهای مختلف به بررسی رابطه بین جمعیت و اندازه مجلس قانونگذاری پرداختند. بررسی این شواهد تجربی حاکی از این است که بین

1. Stadelmann

2. De Condorcet

3. Stigler

اندازه مجلس و اندازه جمعیت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. از این دیدگاه منطق ساده نشان می‌دهد که تعداد بهینه نمایندگان مجلس باید متناسب با جذر جمعیت باشد. چندین مطالعه از رویکرد رگرسیون لگاریتمی خطی برای بررسی این رابطه استفاده کردند. تافتی^۱ (۱۹۷۴) با استفاده از مجموعه‌ای از ۱۳۵ کشور، کشش جمعیت (درصد تغییرات در اندازه مجلس به درصد تغییرات در جمعیت) را ۰/۳۹۶ برآورد کرد. استیگلر (۱۹۷۶)، ضمن بیان اینکه اندازه جمعیت به‌عنوان یک پیش‌بینی‌کننده قوی برای تعداد نمایندگان و سناتورها در ایالات متحده مطرح است، کشش جمعیت را برای این دو مجلس به‌ترتیب ۰/۲۳۴ و ۰/۱۱۷ محاسبه کرده است. آوریل و گری بابو (۲۰۱۲)، نیز روی نمونه‌ای بیش از ۱۰۰ کشور تمرکز کرده و ضمن کنترل ناهمگنی‌های جمعیتی، کشش جمعیت را از ۰/۴۱ تا ۰/۴۴ برآورد کردند.

علاوه بر این جاکوبس و اتجس^۲ (۲۰۱۵)، با استفاده از مجموعه داده‌های مربوط به ۵۱ مجلس طی دوره ۱۸۰۰ تا ۲۰۱۴، یک پیوند تجربی قوی بین اندازه جمعیت و اندازه مجلس یافتند که بر مبنای آن کشش جمعیتی ۰/۳۶ برآورد شد. براساس یافته‌های آنها اختلاف بین جمعیت و اندازه مجلس بر افزایش تعداد نمایندگان تأثیر می‌گذارد، اما هیچ نقشی در توضیح کاهش آن ندارد. در همین راستا، گودفروی و کلین (۲۰۱۸) نشان دادند که نوع قانونگذاری (دومجلسی یا تک‌مجلسی بودن) بر رابطه بین جمعیت و اندازه مجلس تأثیری ندارد.

دی سانتو و لی مائوکس^۳ (۲۰۲۳) براساس آمار و اطلاعات ۱۶۹ کشور و با به‌کارگیری یک رگرسیون لگاریتمی خطی به‌صورت مقطعی که در آن متغیر وابسته لگاریتم طبیعی تعداد کرسی‌های مجلس و متغیر مستقل آن لگاریتم طبیعی جمعیت بود، رابطه خط برازش شده زیر را برآورد کردند:

$$\ln(n^*) = -1.56 + 0.421 \ln(N) \quad (10)$$

1. Tufte

2. Jacobs and Otjes

3. De Santo and Le Maux

با توجه به رابطه فوق تعداد بهینه نمایندگان مجلس $n^* = 0.21 \times N^{0.421}$ برآورد شد. بنابراین با توجه به توان N می‌توان گفت تعداد نمایندگان کمتر از نسبت افزایش در اندازه جمعیت افزایش می‌یابد. علاوه بر این یافته‌های آنها نشان داد، تعداد متناظر جمعیت به‌ازای هر نماینده مجلس با رابطه $\frac{N}{n^*} = \frac{1}{0.21} N^{0.579}$ قابل محاسبه است. برای مثال کشوری با جمعیت ۱۰ میلیون نفر، تعداد نماینده مجلس ۱۸۶ نفر تعیین می‌شود، به عبارت دیگر در این کشور به‌ازای هر ۵۳۸۰۰ نفر، یک نماینده در مجلس حاضر خواهد بود. اما نتایج تجربی به کارگیری روابط فوق در این مطالعه نشان داد، برخی کشورها همچون چین، بریتانیا، ایتالیا، فرانسه و کوبا در مقایسه با سایر کشورهای مشابه به لحاظ جمعیت دارای بالاترین مازاد نماینده و در مقابل هند، ایالات متحده آمریکا، بنگلادش، پاکستان و فیلیپین بالاترین کمبود نماینده را در بین کشورهای مورد مطالعه دارند. در این راستا نتایج مطالعه تاجپیرا و رچیا^۱ (۲۰۰۲) نیز نشان داد در کشورهای دومجلسی نسبت کرسی‌ها در مجلس پایین^۲ به مجلس بالا^۳ با افزایش جمعیت افزایش می‌یابد.

۵-۶. سایر عوامل مؤثر بر تعداد نمایندگان مجلس قانونگذاری

همان‌طور که در بخش‌های قبل به آن اشاره شد، عامل جمعیت یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تعیین اندازه مجلس‌های قانونگذاری مطرح است. اما به اعتقاد برخی پژوهشگران علاوه بر جمعیت عوامل دیگری همچون پیشینه تاریخی مجلس، وسعت کشور، پراکندگی جمعیت، جغرافیا، تعداد واحدهای اداری یا مناطق و تعداد رأی‌دهندگان ثبت‌نام شده و ... بر تعداد نمایندگان مجلس در هر کشور خاص تأثیرگذار است. در همین راستا، در مطالعات آوریل و گری بابو (۲۰۱۲) و دی سانتو و لی مائوکس (۲۰۲۲) تأثیر متغیرهایی همچون شاخص جینی^۴، تراکم جمعیت،

1. Taagepera and Recchia
2. Lower Chambers
3. Upper Chambers
4. Gini Index

شاخص تقسیم‌بندی قومی، تولید ناخالص داخلی سرانه، درآمد مالیاتی ملی و متوسط دستمزد بر تعداد کرسی‌های مجلس مورد ارزیابی قرار گرفته است. همچنین در مطالعه شاکر اردکانی و محمدی‌فر (۱۴۰۱)، علاوه بر جمعیت به متغیرهای مساحت، تعداد شهرستان و شاخص توسعه انسانی به‌عنوان سایر عوامل مؤثر در تخصیص کرسی‌های مجلس اشاره شده است.

۶. یافته‌های تحقیق

در راستای هدف اصلی این پژوهش و با توجه به الگوها و شواهد تجربی مرتبط با تعیین اندازه مجلس شورای اسلامی که در مطالب قبل به تفصیل مطرح شد، در اینجا ابتدا تعداد کرسی‌های مجلس در برخی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه براساس شاخص‌ها و الگوهای مختلف مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته و در نهایت اندازه بهینه مجلس شورای اسلامی براساس الگوها و مدل‌های معرفی شده در بخش پیشین تعیین شده است.

۶-۱. مقایسه وضعیت تعداد نمایندگان مجلس در کشورهای منتخب با سطوح مختلف توسعه

به‌منظور بررسی وضعیت مجالس قانونگذاری در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه منتخب، تعداد نمایندگان فعلی، تعداد نمایندگان به‌ازای هر نفر جمعیت و همچنین تعداد بهینه آن براساس قانون ریشه سوم، از آمار و اطلاعات مربوط به ۱۰ کشور توسعه‌یافته صنعتی عضو گروه ۲۰G و ۱۰ کشور در حال توسعه از کشورهای خاورمیانه (شامل ایران و برخی همسایه‌ها) استفاده شده است.^۱

۱. آمار و اطلاعات مربوط به این کشورها از وبسایت بانک جهانی (Worldbank) و شبکه دانش انتخابات (ACE) استخراج شده است.

جدول ۲. وضعیت نوع مجلس و تعداد بهینه نمایندگان مجلس در کشورهای توسعه یافته منتخب

ردیف	نام کشور	نوع مجلس	تعداد کرسی مجلس پایین	تعداد کرسی مجلس بالا	مجموع	جمعیت کشور (نفر)	نسبت جمعیت به تعداد کرسی‌های مجالس	قانون ریشه سوم	مازاد/ کسری
۱	آمریکا	دومجلسی	۴۳۵	۱۰۰	۵۳۵	۳۱۸۸۹۲۱۰۳	۵۹۶۶۰۰	۶۸۳	-۱۴۸
۲	انگلستان	دومجلسی	۶۵۰	۷۷۸	۱۴۲۸	۶۳۷۴۲۹۷۷	۴۴۶۳۷	۳۹۹	+۱۰۲۹
۳	فرانسه	دومجلسی	۵۷۷	۳۴۸	۹۲۵	۶۶۲۵۹۰۱۲	۷۱۶۳۱	۴۰۵	+۵۲۰
۴	آلمان	دومجلسی	۷۳۶	۶۹	۸۰۵	۸۰۹۹۶۶۸۵	۱۰۴۱۰۹	۴۳۳	+۳۷۲
۵	ژاپن	دومجلسی	۴۶۵	۲۴۲	۷۰۷	۱۲۶۴۵۱۳۹۸	۱۷۸۸۵۶	۵۰۲	+۲۰۵
۶	روسیه	دومجلسی	۴۵۰	۱۷۰	۶۲۰	۱۴۶۱۷۱۰۱۵	۲۳۵۷۶۰	۵۲۷	+۹۳
۷	ایتالیا	دومجلسی	۴۰۰	۲۰۶	۶۰۶	۶۱۶۸۰۱۲۲	۶۴۵۸۵	۳۹۵	+۲۱۱
۸	اسپانیا	دومجلسی	۳۵۰	۲۵۷	۶۰۷	۴۷۷۳۷۹۴۱	۷۸۶۴۶	۳۶۳	+۲۴۴
۹	کانادا	دومجلسی	۳۳۸	۱۰۵	۴۴۳	۳۴۸۳۴۸۴۱	۸۴۳۴۶	۳۲۷	+۱۱۶
۱۰	چین	یکمجلسی	۲۹۷۷	-	۲۹۷۷	۱۳۵۵۶۹۲۵۷۶	۴۵۵۳۸۹	۱۱۰۷	+۱۸۷۰

مأخذ: همان.

براساس نتایج ارائه شده جدول ۲، نظام پارلمانی در همه کشورهای منتخب توسعه یافته به غیر از چین، دومجلسی^۱ (شامل مجلس پایین و بالا) است. کشور چین بیشترین تعداد و کشور کانادا کمترین تعداد نماینده را در مجلس پایین دارند؛ اما در مجلس بالا انگلستان با ۷۷۸ کرسی و آلمان با ۶۹ کرسی به ترتیب بیشترین و کمترین نماینده را به خود اختصاص داده اند. این در حالی است که به لحاظ مجموع نمایندگان در هر دو مجلس، کشور چین حائز رتبه اول است. علاوه بر این، بررسی نسبت جمعیت به مجموع تعداد کرسی‌های مجلس در بین کشورهای منتخب بیانگر این است که در آمریکا به ازای هر ۵۹۶۶۰۰ نفر و در انگلستان به ازای هر ۴۴۶۳۷ نفر یک کرسی در مجموع مجلس‌ها وجود دارد. به عبارتی وضعیت نمایندگی جمعیت در انگلستان بهتر و در آمریکا بدتر از سایر کشورهای منتخب است. در این راستا و بر مبنای قانون ریشه سوم جمعیت تعداد کرسی بهینه مجلس

1. Bicameral

برای هر کشور مشخص شده است. مقایسه تعداد کرسی‌های فعلی مجلس و تعداد کرسی بهینه (بر مبنای قانون ریشه سوم) برای هر کشور گویای این واقعیت است که برای همه کشورهای توسعه‌یافته منتخب به‌غیر از آمریکا تعداد کرسی‌های مجالس با مازاد روبه‌رو بوده و باید تعدیل شود. براساس نتایج ارائه شده، برای کشور آمریکا لازم است تا ۱۴۸ کرسی مجلس اضافه شود تا مقدار بهینه کرسی‌های مجالس آن به ۶۸۳ برسد. این در حالی است که بیشترین مازاد کرسی مجلس به کشور چین تعلق دارد.

جدول ۳. وضعیت نوع مجلس و تعداد بهینه نمایندگان مجلس در کشورهای در حال توسعه منتخب

ردیف	نام کشور	نوع مجلس	تعداد کرسی مجلس پایین	تعداد کرسی مجلس بالا	مجموع	جمعیت کشور (نفر)	نسبت جمعیت به تعداد کرسی‌های مجلس	قانون ریشه سوم	مازاد / کسری
۱	مصر	دومجلسی	۵۹۶	۳۰۰	۸۹۶	۱۰۰۳۸۸۰۷۳	۱۱۲۰۴۰	۴۶۵	+۴۳۱
۲	ترکیه	یک‌مجلسی	۶۰۰	-	۶۰۰	۸۴۳۳۹۰۶۷	۱۴۰۵۶۵	۴۳۹	+۱۶۱
۳	عربستان	یک‌مجلسی	۱۵۰	-	۱۵۰	۲۷۳۴۵۹۸۶	۱۸۲۳۰۷	۳۰۱	-۱۵۱
۴	عراق	یک‌مجلسی	۳۲۵	-	۳۲۵	۳۲۵۸۵۶۹۲	۱۰۰۲۶۴	۳۱۹	+۶
۵	ایران	یک‌مجلسی	۲۹۰	-	۲۹۰	۸۴۰۵۵۰۰۰	۲۸۹۸۴۵	۴۳۸	-۱۴۸
۶	سوریه	یک‌مجلسی	۲۵۰	-	۲۵۰	۱۷۹۵۱۶۳۹	۷۱۸۰۷	۲۶۲	-۱۲
۷	اردن	دومجلسی	۱۵۰	۶۰	۲۱۰	۷۹۳۰۴۹۱	۳۷۷۶۴	۱۹۹	+۱۱
۸	لبنان	یک‌مجلسی	۱۲۸	-	۱۲۸	۵۸۸۲۵۶۲	۴۵۹۵۸	۱۸۱	-۵۳
۹	عمان	دومجلسی	۸۴	۷۱	۱۵۵	۳۲۱۹۷۷۵	۲۰۷۷۳	۱۴۸	+۷
۱۰	امارات	یک‌مجلسی	۴۰	-	۴۰	۵۶۲۸۸۰۵	۱۴۰۷۲۰	۱۷۸	-۱۳۸

مأخذ: همان.

اما نتایج ارائه شده در جدول ۳ حاکی از این واقعیت است که در بین ۱۰ کشور منتخب در حال توسعه تنها کشورهای مصر، اردن و عمان دومجلسی بوده و سایر کشورها تک‌مجلسی^۱ هستند. در این راستا، اگرچه مصر به لحاظ تعداد

کرسی‌های مجلس بالاترین تعداد و امارات کمترین تعداد کرسی مجلس را به خود اختصاص داده‌اند، اما با لحاظ کردن جمعیت کشورها، بیشترین جمعیت به‌ازای هر کرسی مجلس به ایران و کمترین جمعیت به کشور عمان تعلق دارد. مقایسه تعداد کرسی‌های فعلی مجلس و تعداد کرسی بهینه (برمبنای قانون ریشه سوم) برای هر کشور گویای این واقعیت است که تعداد کرسی مجلس در کشورهای مصر، ترکیه، عراق، اردن و عمان دارای مازاد و در کشورهای عربستان، ایران، سوریه، لبنان و امارات دارای کمبود است. این در حالی است که بیشترین مازاد کرسی مجلس به مصر و بیشترین کسری به عربستان مربوط است.

درمجموع، با مقایسه کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه منتخب می‌توان گفت در کشورهای منتخب درحال توسعه به‌طور متوسط به‌ازای هر ۱۲۰۲۷۴ نفر یک کرسی و در کشورهای توسعه‌یافته به‌ازای هر ۲۳۸۵۲۳ نفر یک کرسی مجلس وجود داشته و همچنین در کشورهای درحال توسعه عمدتاً مجالس از نوع یک‌مجلسی و در کشورهای توسعه‌یافته عمدتاً از نوع دومجلسی است.

۲-۶. برآورد تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی ایران براساس الگوها و شواهد تجربی

برمبنای اصل شصت و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از سال ۱۳۶۸، پس از هر ۱۰ سال با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند به تعداد نمایندگان مجلس اضافه شود. برمبنای این قانون تنها یک‌بار در سال ۱۳۷۸، بیست نماینده به مجلس شورای اسلامی اضافه شد و تعداد کرسی‌های مجلس به ۲۹۰ نفر افزایش یافت و از آن زمان تاکنون با گذشت بیش از دو دهه تعداد نمایندگان مجلس تغییری نکرده است. این در حالی است که اگر براساس قانون در هریک از سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۸، تعداد نماینده‌ها افزایش می‌یافت، در حال حاضر باید ۳۳۰ نماینده در مجلس شورای اسلامی حضور داشته باشند. در ادامه با توجه به اهمیت تعداد

کرسی‌های مجلس در بحث عدالت انتخاباتی، تعداد بهینه کرسی‌های نمایندگی مجلس شورای اسلامی بر مبنای برخی الگوهای معرفی شده در بخش‌های پیشین برآورد شده است.^۱ در این راستا، بر مبنای قانون ریشه سوم و با در نظر گرفتن جمعیت کل تقریبی ۸۴ میلیون نفری^۲ برای کشور ایران، تعداد بهینه کرسی مجلس ۴۳۸ خواهد بود که در جدول ۳ نیز مشخص شد، برای رسیدن به این تعداد باید ۱۴۸ کرسی به تعداد کرسی‌های فعلی مجلس اضافه شود.

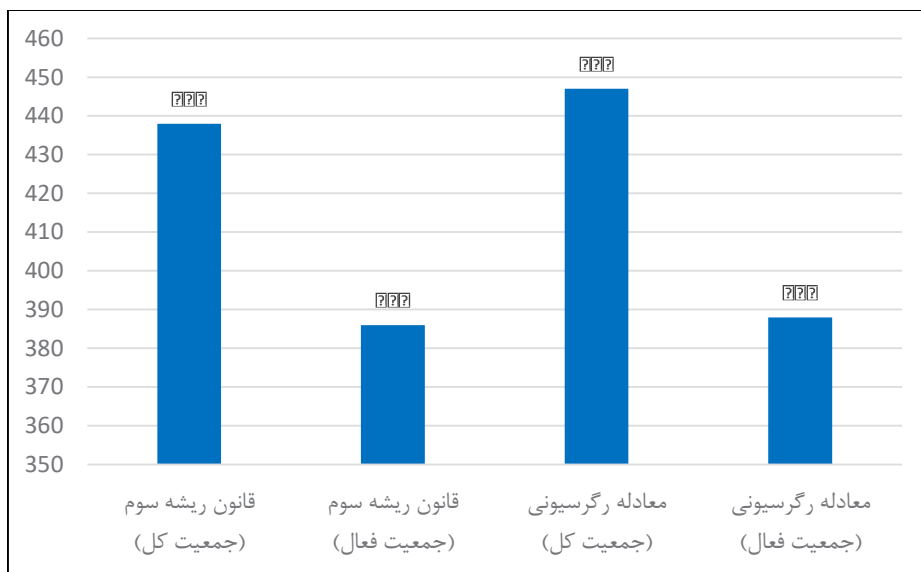
اما با در نظر گرفتن رابطه (۳) و با توجه به نرخ باسوادی ۹۱ درصدی و سهم ۷۵ درصدی جمعیت در سن قانونی کار، جمعیت فعال کشور (Na) برابر با ۵۷ میلیون نفر برآورد می‌شود. در این حالت و بر مبنای قانون ریشه سوم، تعداد کرسی‌های بهینه مجلس ۳۸۶ خواهد بود که باید بر اساس این مدل به تعداد کرسی‌های فعلی مجلس ۹۶ کرسی اضافه شود.

در همین راستا و بر مبنای رابطه (۸)، با در نظر گرفتن قانون ریشه دوم جمعیت کل و جمعیت فعال، تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی به ترتیب ۹۱۶۸ و ۷۵۷۱ کرسی برآورد می‌شود که نسبت به تعداد کرسی‌های فعلی و همچنین نتایج به دست آمده از قانون ریشه سوم بسیار بزرگ و غیر قابل قبول است. این در شرایطی است که بر مبنای رابطه رگرسیونی (۱۰)، تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی بر مبنای جمعیت کل و فعال به ترتیب ۴۴۷ و ۳۸۸ کرسی برآورد می‌شود. گفتنی است، این نتایج بسیار نزدیک به نتایج به دست آمده از قانون ریشه سوم است. به منظور ارائه تصویری واضح‌تر از برآورد تعداد کرسی‌های مجلس شورای اسلامی بر مبنای الگوها و تجارب اشاره شده، این نتایج در نمودار ۱ ارائه شده است.

۱. با توجه به در دسترس نبودن آمار و داده‌های مورد نیاز برای الگوی کندال و استوارت و قانون اعداد بزرگ در ایران، از این الگوها صرف نظر شده است.

۲. آمار جمعیت بر مبنای سال ۱۴۰۰ بوده و از مرکز آمار ایران استخراج شده است.

نمودار ۱. برآورد تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس الگوهای مختلف



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

مقایسه تعداد برآوردی کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس چهار الگوی مختلف بیانگر این است که بر مبنای الگوی معادله رگرسیونی (برحسب جمعیت کل) بیشترین تعداد کرسی و براساس الگوی قانون ریشه سوم برحسب جمعیت فعال کمترین تعداد کرسی پیشنهاد می‌شود. بنابراین و در مجموع براساس نتایج همه الگوها، افزایش ۲۹۰ کرسی فعلی مجلس شورای اسلامی لازم و ضروری است.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مطالعه حاضر با هدف تعیین تعداد بهینه و مطلوب نمایندگان مجلس شورای اسلامی به بررسی الگوها و تجارب جهانی در تعیین تعداد کرسی‌های مجلس پرداخته شد. براساس یافته‌های این پژوهش اگرچه ملاک و معیار جهانی و استاندارد برای تعیین تعداد کرسی‌های مجلس وجود ندارد، اما متغیر جمعیت در این زمینه جایگاه

و نقش بسزایی ایفا می‌کند. الگوی کندال و استوارت، قانون ریشه سوم، قانون ریشه دوم، قانون اعداد بزرگ و معادلات رگرسیونی از مهم‌ترین الگوها در زمینه موضوع مورد بحث بوده و با لحاظ کردن جمعیت کل یا جمعیت فعال هر کشور در این مدل‌ها، می‌توان برآوردی از مقادیر بهینه کرسی‌های مجلس را برای آن کشور به‌دست آورد. علاوه بر این یافته‌ها نشان داد اگرچه براساس شواهد تجربی رابطه مثبت و معناداری بین جمعیت و اندازه مجلس وجود دارد اما عوامل دیگر همچون پیشینه تاریخی مجلس، وسعت کشور، پراکندگی جمعیت، جغرافیا، تعداد واحدهای اداری یا مناطق و تعداد رأی‌دهندگان ثبت‌نام شده، شاخص جینی، تراکم جمعیت، شاخص تقسیم‌بندی قومی، تولید ناخالص داخلی، سرانه درآمد مالیاتی ملی و ... نیز می‌تواند بر تعداد نمایندگان مجلس در هر کشور تأثیرگذار باشد. این در حالی است که مقایسه تعداد کرسی‌های فعلی مجلس و تعداد کرسی بهینه (برمبنای قانون ریشه سوم) برای ۱۰ کشور منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه نشان داد در همه کشورهای توسعه‌یافته منتخب به‌غیر از آمریکا تعداد کرسی‌های مجالس با مازاد روبه‌رو بوده و باید تعدیل شود اما برای کشورهای در حال توسعه منتخب، تعداد کرسی‌های مجلس کشورهای مصر، ترکیه، عراق، اردن و عمان دارای مازاد و در کشورهای عربستان، ایران، سوریه، لبنان و امارات دارای کمبود است. همچنین براساس نتایج به‌دست آمده و آخرین آمار و اطلاعات در دسترس، در کشورهای منتخب در حال توسعه به‌طور متوسط به‌ازای هر ۱۲۰۲۷۴ نفر و در کشورهای توسعه‌یافته به‌ازای هر ۲۳۸۵۲۳ نفر یک کرسی مجلس وجود دارد. در این راستا اگرچه به‌نظر می‌رسد وضعیت عدالت انتخاباتی و دموکراسی در کشورهای در حال توسعه نسبت به توسعه‌یافته شرایط مطلوب‌تری دارند، اما می‌توان گفت به دلایلی همچون حاکمیت قانون، ساختار مناسب سازمان‌ها و نهادها و تخصص و تجربه بیشتر نمایندگان در کشورهای توسعه‌یافته، آنها نمایندگی تعداد بیشتری از شهروندان را برعهده دارند.

نتایج تعیین مقدار بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی ایران براساس سه الگوی ارائه شده در این پژوهش نشان داد برمبنای قانون ریشه سوم و با در نظر

گرفتن جمعیت کل و جمعیت فعال، تعداد بهینه کرسی‌های مجلس به ترتیب ۴۳۸ و ۳۸۶ کرسی، با در نظر گرفتن قانون ریشه دوم جمعیت کل و جمعیت فعال این تعداد به ترتیب ۹۱۶۸ و ۷۵۷۱ کرسی و بر مبنای رابطه رگرسیونی تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی بر مبنای جمعیت کل و جمعیت فعال به ترتیب ۴۴۷ و ۳۸۸ کرسی برآورد می‌شود.

بنابراین، براساس نتایج الگوهای بررسی شده در پژوهش، افزایش تعداد ۲۹۰ کرسی فعلی مجلس شورای اسلامی لازم و ضروری است. این ضرورت با روح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز منافاتی ندارد به گونه‌ای که اصل شصت و چهارم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ به عنوان مهم‌ترین دلیل افزایش تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز بیانگر این است که پس از هر ۱۰ سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر ۲۰ نفر نماینده می‌تواند به تعداد کل نمایندگان مجلس اضافه شود. در این راستا براساس این اصل در سال ۱۳۷۸، ۲۰ نماینده اضافه شده و تعداد کرسی‌ها به ۲۹۰ رسید، اما در ۱۰ سال بعد (سال ۱۳۸۸) و همچنین ۱۰ سال پس از آن در سال ۱۳۹۸ به دلیل تغییرات جمعیتی تا ۴۰ نماینده امکان افزایش داشته است که به دلایلی این اتفاق رخ نداده است. علاوه بر این در راستای عدالت انتخاباتی و با توجه به خواست مردم شهرهای مختلف به ویژه در استان‌ها و مناطق محروم برای داشتن نماینده مستقل در حوزه انتخابیه خود، به افزایش تعداد کل نمایندگان فعلی مجلس شورای اسلامی ضروری است. این در حالی است که مقایسه نتایج تعداد برآوردی کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس الگوهای قابل قبول بیانگر این است که بر مبنای الگوی معادله رگرسیونی (برحسب جمعیت کل) بیشترین افزایش و براساس الگوی قانون ریشه سوم برحسب جمعیت فعال کمترین افزایش در تعداد کرسی‌های مجلس شورای اسلامی پیشنهاد می‌شود. همچنین افزایش تعداد نمایندگان فعلی مجلس شورای اسلامی براساس مبانی نظری پژوهش نیز قابل توجیه است. در این راستا می‌توان استدلال کرد که تعداد نمایندگان بیشتر در مجلس می‌تواند انعکاس طیف وسیعی از صداها، مسائل و منافع

در مناطق مختلف کشور باشد که بازتاب دیدگاه‌های گوناگون در هنگام تصمیم‌گیری را بهتر نشان دهد. افزایش تعداد کرسی‌های مجلس همچنین انتشار قدرت و چرخش بهتر نخبگان، افزایش فضای رقابتی بین احزاب و گروه‌های سیاسی، پاسخگویی بیشتر و بهتر به رأی‌دهندگان، افزایش مشارکت سیاسی، بهبود تصمیم‌گیری، افزایش مشروعیت سیاسی و تقویت اعتماد سیاسی را به نظام همراه دارد.

در این راستا، نتایج این پژوهش می‌تواند الگو و چشم‌انداز مناسبی برای افزایش تعداد کرسی‌های مجلس شورای اسلامی که همواره یکی از موضوع‌های پرچالش و بحث‌برانگیز طی سال‌های اخیر بوده است، در اختیار نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار داده و از این طریق گامی مؤثر برای نیل به عدالت انتخاباتی و اعتلای حقوق شهروندی و موضوع نمایندگی برداشته شود. علاوه بر این بررسی سایر عوامل مؤثر در تعیین تعداد کرسی‌های مجلس و همچنین امکان به‌کارگیری الگوهای معرفی شده در این پژوهش برای تعیین تعداد کرسی‌های نمایندگان هر استان (یا منطقه) در پژوهش‌های آتی به محققان و پژوهشگران پیشنهاد می‌شود.

منابع و مآخذ

۱. احمدی‌پور، زهرا، محمدرضا حافظ‌نیا و عبدالوهاب خوجم‌لی (۱۳۹۰). «تحلیل حوزه‌های انتخاباتی استان گلستان بعد از انقلاب اسلامی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۷(۱).
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، تهران، انتشارت سمت.
۳. پیشگاهی‌فرد، زهرا، سیدمحمد حسینی و سیدعلی حسینی (۱۳۹۴). «تحلیلی بر چگونگی پراکندگی کرسی‌های مجلس شورای اسلامی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۷(۱).
۴. حسینی، سیدیاسین (۱۳۹۰). «حوزه‌بندی انتخابات قوه مقننه در نظام حقوقی ایران با تأکید بر طرح تغییر نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. شاکر اردکانی، ایمان و نجات محمدی‌فر (۱۴۰۱). «بازتوزیع تعداد کرسی‌های نمایندگی استان‌ها در مجلس شورای اسلامی براساس مدل SECA»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی‌ویکم، ش ۱۱۷.
۶. مرکز آمار ایران (۱۴۰۰). *سالنامه آماری کل کشور*.
۷. موسوی، سیدرضا (۱۳۹۰). «بررسی طرح نظام جامع انتخابات در مقررات فعلی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.
۸. مولایی، آیت و مسعود احمدی (۱۴۰۰). «امکان‌سنجی الگوی مطلوب حوزه‌بندی انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۰(۳۴).
۹. میراحمدی، فاطمه‌سادات (۱۳۹۹). «بررسی نسبت جمعیت حوزه‌های انتخابیه به تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی براساس سرشماری ۱۳۹۵»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۷۲۷۴.
۱۰. میرزاده کوهشاهی، نادر و مهدی میرزاده کوهشاهی (۱۳۹۰). «امکان‌سنجی استانی شدن حوزه‌های انتخاباتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۴، ش ۱۴.
11. Alesina, A. and A. Drazen (1991). "Why are Stabilizations Delayed?", *American Economic Review*, 81 (5).
12. Aristotle, A. (2009). *Politics: A Treatise on Government*, The Project Gutenberg EBook, Translated by A.M. William Ellis.
13. Auriol, E. and R.J. Gary-Bobo (2007). "The More the Merrier? Choosing the Optimal Number of Representatives in Modern Democracies", *Retrieved*, 16 (5).
14. _____ (2012). "On the Optimal Number of Representatives", *Public Choice*,

- 153 (3-4).
15. Baqir, R. (2002). "Districting and Government Overspending", *Journal of Political Economy*, 110 (6).
16. Berman, M.N. (2004). "Managing Gerrymandering", *Texas Law Review*, Vol. 83.
17. Bradbury, J.C. and W.M. Crain (2001). "Legislative Organization and Government Spending: Cross-country Evidence", *Journal of Public Economics*, 82 (3).
18. Brooks, L., J. Phillips and M. Sinitsyn (2011). "The Cabals of a Few or the Confusion of a Multitude: The Institutional Trade-off Between Representation and Governance", *American Economic Journal: Economic Policy*, 3 (1).
19. Buchanan, J.M. and G. Tullock (1965). "The Calculus of Consent: Logical Foundations of Constitutional Democracy", *University of Michigan Press*, Vol. 100.
20. Crain, W.M. (1979). "Cost and Output in the Legislative Firm", *The Journal of Legal Studies*, 8 (3).
21. Crowley, G.R. (2019). "The Law of 1/N Revisited: Distributive Politics, Legislature Size, and the Costs of Collective Action", *Southern Economic Journal*, 86 (2).
22. De Condorcet, N. (2014). *Essai sur l'application de l'analyse à la probabilité des décisions rendues à la pluralité des voix*, Cambridge University Press.
23. De Figueiredo Jr, R.J. (2003). "Budget Institutions and Political Insulation: Why States Adopt the Item Veto", *Journal of Public Economics*, 87 (12).
24. De Santo, A. and B. Le Maux (2023). "On the Optimal Size of Legislatures: An Illustrated Literature Review", *European Journal of Political Economy*, 102317.
25. Egger, P. and M. Koethenbuerger (2010). "Government Spending and Legislative Organization: Quasi-experimental Evidence from Germany", *American Economic Journal: Applied Economics*, 2 (4).
26. Fiorino, N. and R. Ricciuti (2007). "Legislature Size and Government Spending in Italian Regions: Forecasting the Effects of a Reform", *Public Choice*, 131.
27. Frederick, B. (2009). *Congressional Representation and Constituents: The Case for Increasing the US House of Representatives*, Routledge.
28. Gamberi, L., Y.P. Förster, E. Tzanis, A. Annibale and P. Vivo (2021). "Maximal Modularity and the Optimal Size of Parliaments", *Scientific Reports*, 11(1).
29. Garmann, S. (2015). "Elected or Appointed? How The Nomination Scheme of the City Manager Influences the Effects of Government Fragmentation", *Journal of Urban Economics*, 86.
30. Gerring, J. and W. Veenendaal (2020). *Population and Politics: The Impact of Scale*, Cambridge University Press.

31. Gilligan, T.W. and J.G. Matsusaka (2001). "Fiscal Policy, Legislature Size, and Political Parties: Evidence from State and Local Governments in the First Half of the 20th Century", *National Tax Journal*, 54 (1).
32. Godefroy, R. and N. Klein (2018). "Parliament Shapes and Sizes", *Economic Inquiry*, 56 (4).
33. Hankins, W.B. (2015). "Government Spending, Shocks, and the Role of Legislature Size: Evidence from the American States", *Social Science Quarterly*, 96 (4).
34. Hohmann, D. (2017). "The Effect of Legislature Size on Public Spending: Evidence from a Regression Discontinuity Design", *Public Choice*, 173 (3-4).
35. Jacobs, K. and S. Otjes (2015). "Explaining the Size of Assemblies. A Longitudinal Analysis of the Design and Reform of Assembly Sizes in Democracies Around the World", *Electoral Studies*, 40.
36. Kendall, M.G. and A. Stuart (1950). "The Law of Cubic Proportions in Election Results", *British Journal of Sociology*, 1.
37. Kjaer, U. and J. Elklit (2014). "The Impact of Assembly Size on Representativeness", *The Journal of Legislative Studies*, 20 (2).
38. Lewis, B.D. (2019). "Legislature Size, Local Government Expenditure and Taxation, and Public Service Access in Indonesia", *Studies in Comparative International Development*, 54 (2).
39. Lundell, K. (2012). "Disproportionality and Party System Fragmentation: Does Assembly Size Matter?", *Open Journal of Political Science*, 2 (01).
40. Margaritondo, G. (2021). "Size of National Assemblies: The Classic Derivation of the Cube-root Law is Conceptually Flawed", *Frontiers in Physics*, 606.
41. Pecorino, P. (2018). "Supermajority Rule, the Law of 1/N, and Government Spending: A Synthesis", *Public Choice*, 175 (1-2).
42. Perotti, R. and Y. Kontopoulos (2002). "Fragmented Fiscal Policy", *Journal of Public Economics*, 86 (2).
43. Pettersson-Lidbom, P. (2012). "Does the Size of the Legislature Affect the Size of Government? Evidence from Two Natural Experiments", *Journal of Public Economics*, 96 (3-4).
44. Plato, P. (2008). *Laws. The Project Gutenberg EBook*, Translated by Benjamin Jowett.
45. Primo, D.M. and J.M. Snyder Jr (2008). "Distributive Politics and the Law of 1/N", *The Journal of Politics*, 70 (2).
46. Riera, P. and J.R. Montero (2014). "Do Turkeys Vote for Christmas in Southern

- Europe? The Tiny Impact of the Economic Crisis on Institutional Reform in Spain”, ECPR Joint Sessions.
47. Schraufnagel, S. and B.S. Bingle (2015). “Legislature Size and Non-elite Populations: Theory and Corroborating Evidence”, *Journal of Politics and Law*, 8 (4).
48. Serafini, P. (2012). “Allocation of the EU Parliament Seats Via Integer Linear Programming and Revised Quotas”, *Mathematical Social Sciences*, 63.
49. Stadelmann, D., M. Portmann and R. Eichenberger (2014). “The Law of Large Districts: How District Magnitude Affects the Quality of Political Representation”, *European Journal of Political Economy*, 35.
50. Stigler, G.J. (1976). “The Sizes of Legislatures”, *Journal Legal Stud*, 5 (1).
51. Taagepera, R. (1972). “The Size of National Assemblies”, *Social Science Research*, 1 (4).
52. ----- (2007). *Predicting Party Sizes: The Logic of Simple Electoral Systems*, OUP Oxford.
53. Taagepera, R. and M.S. Shugart (1989). *Seats and Votes: The Effects and Determinants of Electoral Systems*, Yale University Press, New Haven.
54. Taagepera, R. and S.P. Recchia (2002). “The Size of Second Chambers and European Assemblies”, *European Journal of Political Research*, 41 (2).
55. Tufte, E.R. (1974). *Data Analysis for Politics and Policy*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice-hall.
56. Tullock, G. and G. Brennan (1981). “Why so Much Stability”, *Public Choice*, 37.
57. Warrington, G. (2019). “A Comparison of Partisan-Gerrymandering Measures”, *Election Law Journal: Rules, Politics, and Policy*, 18.
58. Weingast, B.R., K.A. Shepsle and C. Johnsen (1981). “The Political Economy of Benefits and Costs: A Neoclassical Approach to Distributive Politics”, *Journal of Political Economy*, 89 (4).

Critique of Clause "1" of Article (10) of the Administrative Justice Law Regarding Government Civil Liability

Ayat Mulaee*

Research Article	Receive Date: 2023.09.27	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.02	Page: 389-415
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

The Administrative Justice Law concerning government civil liability has been amended several times over the past decades. The most recent amendment, in May 2023, revised Clause 1 of Article 10 of the Administrative Justice Law to address some of the valid criticisms raised by legal scholars over the years. This study addresses the question: What are the challenges of Clause 1 of Article 10 of the Administrative Justice Law regarding government civil liability? Using a descriptive-analytical method, the main findings are as follows: First, despite the commendable efforts of the legislature to amend this clause compared to the 2013 amendments, significant criticisms still apply to the revision. Second, the foundation of government civil liability, like that of private individuals, is based on the fault-based liability theory. Third, the legislature has used terminology that not only fails to clarify the boundaries of government civil liability compared to the past but also introduces a degree of conceptual confusion in some of the terms used.

Keywords: *Article 10 of the Administrative Justice Law; Government Civil Liability; Damages; Fault-based Liability Theory*

* Associate Professor, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Iran;
Email: amulaee@tabrizu.ac.ir

نقد تبصره «۱» ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری در خصوص مسئولیت مدنی دولت

آیت مولایی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۳۸۹-۴۱۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

قانون دیوان عدالت اداری در خصوص موضوع مسئولیت مدنی دولت در دهه‌های گذشته چندین بار اصلاح شده است. آخرین بار در اردیبهشت سال ۱۴۰۲ در قالب تبصره «۱» ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری مورد بازنگری قرار گرفت تا شاید بخشی از ایرادهایی را که به حق، حقوق دانان در این سال‌ها بدان وارد می‌کردند را برطرف کرده باشد. بر این مبنا، نوشتار حاضر در پی پرداختن به این سؤال برآمده است: چالش‌های تبصره «۱» ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری در خصوص مسئولیت مدنی دولت چیست؟ در پاسخ به این سؤال با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، مهم‌ترین نتایج حاصله از این قرار است: اولاً؛ به رغم تلاش قابل ستایش قانونگذار در اصلاح این تبصره، به نسبت اصلاحات سال ۱۳۹۲، همچنان نقدهای جدی به اصلاحیه وارد است. ثانیاً؛ بنیان مسئولیت مدنی دولت، همانند اعمال اشخاص خصوصی بر تئوری مسئولیت مبتنی بر تقصیر استوار است. ثالثاً؛ قانونگذار در مقام تحریر ماده، از واژگانی استفاده کرده است که در نتیجه آن، نه تنها مرزهای مسئولیت مدنی دولت نتوانسته نسبت به گذشته ایضاح بیشتری پیدا کند بلکه نوعی از خلط مفهوم‌شناختی در برخی از واژگان به کار برده که مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری؛ مسئولیت مدنی دولت؛ خسارت؛ تئوری مسئولیت مبتنی بر تقصیر

* دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز؛ ایران؛ Email: amulace@tabrizu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: مولایی، آیت (۱۴۰۴). «نقد تبصره «۱» ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری در خصوص مسئولیت مدنی دولت»، مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۲)، ص. ۳۸۹-۴۱۵.

مقدمه

تاریخ مفهوم مسئولیت مدنی دولت با کلیدواژگان «مصونیت» تا «مسئولیت» شناخته می‌شود (زرگوش، ۱۳۸۸: ۵۲-۱۹) که از نیمه دوم قرن ۱۹ در نظام‌های حقوقی توسعه یافته مطرح شد. اینک در آستانه دهه سوم قرن بیست و یکم در کشورهای مختلف این مفهوم در سیر تطور تاریخی‌اش در حال رشد، تغییر، اصلاح و تکامل است و هر کشوری که حداقلی از مسئولیت و پاسخگویی دولت را پذیرفته مفهوم مسئولیت مدنی دولت را نیز به فراخور آن، پذیرفته است. در ایران نیز این مفهوم تاریخچه‌ای دارد که عموماً بعد از انقلاب مشروطیت آغاز می‌شود و تا به امروز این فرایند تطور، تغییر و تحول آن ادامه دارد که در برخی از نوشته‌ها، سیر تطور این مفهوم در آنها مورد بحث قرار گرفته است (نک: آقای طوق، ۱۳۹۸؛ مولایی و لطفی، ۱۳۹۸).

از زمان شکل‌گیری دیوان عدالت اداری تا به امروز در قالب موضوع: «صلاحیت و حدود اختیارات دیوان» در بازه‌های زمانی گوناگون چارچوب مواد (۱۱)، (۱۳) و (۱۰) این قانون، مقوله مسئولیت مدنی دولت ذیل عنوان «خسارت» به بحث گذاشته شده است؛ چراکه در قانون دیوان عدالت اداری این موضوع در دهه‌های گذشته چندین بار اصلاح شده است. آخرین بار در اردیبهشت سال ۱۴۰۲ در قالب تبصره «۱» ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری مورد بازنگری قرار گرفت تا از این طریق، چالش‌ها و ایرادهایی را که به حق قضات، وکلا و حقوق‌دانان در این سال‌ها بدان وارد می‌کردند را برطرف کرده باشد.

درواقع قانونگذار این سال‌ها بدون توجه به بنیاد تئوریک موضوع، سعی کرده مرجع صلاحیتدار رسیدگی به پرونده‌هایی که در آنها دولت و حکومت به‌نوعی در خصوص موضوع خسارت در آنها درگیر است را بین دو مرجع: دادگاه‌های دادگستری (موضوع اصل یکصد و پنجاه و نهم) و دیوان عدالت اداری (موضوع اصل یکصد و هفتاد و سوم) تقسیم کند؛ امری که به نظر می‌رسد تا به امروز نتوانسته به‌صورت شفاف و شایسته‌ای انجام گیرد. ادعای اصلی این نوشتار نیز از همین جا نشئت می‌گیرد و می‌خواهد با

طرح موضوع تداوم این چالش تا به امروز، به نوعی از یک طرف، در صدد پرداختن به آن از دیدگاه حقوق اداری باشد و از سوی دیگر، اهمیت این نوشتار را نشان دهد که تا چه اندازه، اراده اخیر قانونگذار بحث برانگیز است. بر این مبنا، در پی پرداختن به این سؤال است که چالش های تبصره «۱» ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری در خصوص مسئولیت مدنی دولت چیست؟ در پاسخ به این سؤال تلاش خواهد شد با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، به موضوع معنونه پاسخ علمی درخور ارائه داده شود.

گفتنی است نظر به اینکه اصلاحات انجام گرفته تازگی داشته (اردیبهشت ۱۴۰۲)، لذا تا آنجا که بضاعت نویسنده اجازه می دهد سابقه ای درباره موضوع این مقاله یافت نشد. با این حال، نوشته های ارزشمندی حول مسئولیت مدنی دولت وجود دارد (از جمله: استوار سنگری، ۱۴۰۰؛ آیین نگینی و ابریشمی راد، ۱۴۰۱؛ حیدری و غمامی، ۱۴۰۰؛ امامی، واعظی و رستمی، ۱۴۰۰؛ حیاتی، ۱۳۹۸؛ آقایی طوق، ۱۳۹۸؛ کاشانی، ۱۳۹۵).

سازمان دهی تحقیق از این قرار است که نخست، در مقام بیان کلیات تحقیق، به تبیین تاریخچه موضوع و توضیح اصلاحیه ۱۴۰۲ پرداخته می شود. در ادامه در مقام تحلیل موضوع، تلاش خواهد شد نوآوری های قانونگذار در خصوص مسئولیت مدنی دولت مطرح شود و در پایان با تمرکز بر توضیحات پیشین، به تداوم چالش های قبلی و ظهور چالش های احتمالی پیش روی قضات، وکلا و حقوق دانان توضیح داده خواهد شد. پایان بخش مقاله نیز جمع بندی و نتیجه گیری خواهد بود.

۱. تاریخچه

از حیث تبارشناختی، تظلم خواهی مدنی از حکومت در سنت تاریخی ایرانیان پیش و پس از اسلام و مقوله شکایت از اعمال کارگزاران حکومت، در اشکال مختلف نظری و عملی دارای سابقه طولانی است (نک: امین، ۱۳۸۶). از این رو می توان گفت برای ایرانیان، نهاد دادرسی واجد سابقه است اما پیش از انقلاب مشروطه، نهاد

«دادرسی اداری» به مثابه سیستم قضایی مستقل، مفهوم ناشناخته‌ای بود. از این حیث که دوران پیشامشروطه را نمی‌توان واجد قوه قضائیه دانست در نتیجه صحبت از دادرسی و دادگاه اداری جهت رسیدگی به دعاوی مسئولیت مدنی دولت موضوعی منتفی است. بعد از مشروطه، با در نظر گرفتن اسناد جاری، پیشینه تاریخ تحول صلاحیت مربوط به دادرسی اداری، عموماً در قالب سه عصر قابل دسته‌بندی است:

نخست: از عصر یگانگی در صلاحیت تا سرگشتگی در صلاحیت؛ در چارچوب قانون اساسی مشروطه به تاریخ ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ قمری و متمم آن در مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری، با در نظر گرفتن اصل بیست‌وهفتم، مقوله وحدانیت امر قضا و عمومیت صلاحیت این قوه مشاهده می‌شود که گویای شکل‌گیری دادگستری مدرن براساس الگوی: «تک‌پایه» است؛ اما دیری نپایید که این وضعیت عام، با قانونگذار عادی تخصیص زده شد و قوانینی به تصویب رسید که براساس آنها، مرجع خاصی در کنار مراجع عام قضایی برای رسیدگی به دعاوی مسئولیت مدنی دولت، شکل گرفت. مثل تصویب‌نامه هیئت وزیران، مصوب ۱۳۲۸ قمری یا قانون تعیین مرجع دعاوی بین افراد و دولت مصوب ۱۳۰۷ و ۱۳۰۹ شمسی. این وضعیت، فضای ابهام‌آلودی را موجب شد که حاصل آن این بود که نخستین تجربه مدرن ایرانیان با مقوله مسئولیت مدنی دولت در فضای چالش‌زا متولد شد و خشت اول نهاد مسئولیت مدنی دولت در فضای مخاطره‌آمیز گذاشته شد.

دوم: عصر دوگانگی در صلاحیت با سنگینی کفه صلاحیت به نفع دیوان عدالت اداری؛ این عصر در میانه سال‌های ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۹۲ بوده است که با دوگانگی در دادرسی مسئولیت مدنی دولت مواجه‌ایم؛ چراکه با تولد دیوان عدالت اداری در دهه ۱۳۶۰، این مرجع همه ارکان مسئولیت مدنی را احراز می‌کرد و پس از تصدیق خسارت در دیوان، محکوم‌له می‌توانست برای تعیین میزان خسارت به دادگاه‌های دادگستری مراجعه کند که این وضعیت دوگانه، مورد انتقاد حقوق‌دانان بوده است (برای نمونه نک: مولایی و لطفی، ۱۳۹۷: ۲۰۳-۱۹۵؛ صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۱۵۹). بنابراین در این سال‌ها صلاحیت دیوان در خصوص رسیدگی به پرونده‌های

خسارت، پرننگ بوده است.

سوم: عصر دوگانگی صلاحیت، در راستای متوازن سازی صلاحیت دیوان و دادگاه های دادگستری؛ این اتفاق بعد از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۴۰۲ در حال رخ دادن بوده است. درواقع در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۵ تغییرات جدیدی در قانون دیوان عدالت اداری به اجرا گذاشته شد که پیامد آن، تضعیف شأن دیوان در پرونده های خسارت بوده است. درنتیجه، در تبصره «۱» ماده (۱۰)، «تعیین میزان خسارات وارده ... پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی» اعلام شد. این در حالی بود که در قوانین قبلی، به جای عبارت: «پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف»، عبارت: «پس از تصدیق دیوان» آمده بود. درنتیجه قلمروی صلاحیت دیوان درخصوص پرونده های خسارت، مضیق شد (مولایی و لطفی، ۱۳۹۸: ۲۴۴-۲۲۹). آخرین اراده قانونگذار در سال ۱۴۰۲ در قالب اصلاح این ماده بوده است که موضوع گفتگوی مطالب بعدی است.

۲. تبیین اصلاحات اردیبهشت سال ۱۴۰۲

۲-۱. جزئیات اصلاحیه

در اردیبهشت سال ۱۴۰۲ تبصره «۱» از ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری اصلاح شد و به جای گزاره: «تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای «۱» و «۲» این ماده پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی است؛ این گزاره جایگزین شد: «رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت در صلاحیت دادگاه عمومی است لیکن در مواردی که مطالبه خسارت ناشی از تخلف در اجرای وظایف قانونی و اختصاصی یا ترک فعل از انجام وظایف مذکور ازسوی واحدهای دولتی یا دستگاه های مذکور در بندهای «۱» و «۲» این ماده و مأمورین واحدها و دستگاه های یادشده باشد، موضوع در دیوان عدالت اداری مطرح و شعبه دیوان ضمن رسیدگی به احراز وقوع تخلف نسبت به اصل مطالبه خسارت و تعیین

خسارت وارده اقدام نموده و حکم مقتضی صادر می‌نماید». نگاهی به تبصره اصلاحی، مؤید استمرار نزاع صلاحیت‌ها در میانه دو نهاد «دیوان عدالت اداری» و «دادگاه‌های دادگستری» است. بر این مبنا، همچنان با دو مرجع با دو نوع صلاحیت مواجه خواهیم شد.

۲-۲. ظهور دادگاه دادگستری به مثابه مرجع صلاحیتدار «عام» قضایی

در این تبصره، بعد از کش‌وقوس بیش از چهار دهه از زمان تولد دیوان عدالت اداری، ظاهراً قانونگذار به منطق قانونگذار اساسی مشروطه برگشته و در منطوق صدر تبصره مقرر داشته است: «رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت در صلاحیت دادگاه عمومی است...». بنابراین با گزاره‌ای مواجهیم که در آن، آشکارا موضوع مسئولیت مدنی در قلمروی صلاحیت دادگاه عمومی قرار گرفته است و این نهاد را مرجع صلاحیتدار عام قضایی برای رسیدگی به دعاوی خسارت دانسته است؛ اعم از اینکه در آن، نهاد حکومت به عنوان یکی از طرفین پرونده مطرح باشد یا نباشد. به این اعتبار، نهاد دولت از این دیدگاه، فاقد خصوصیت حقوقی «خاص» است. بنابراین رسیدگی به عموم پرونده‌های خسارت، ظهور در صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری دارد؛ هرچند در ادامه خواهیم دید که قانونگذار به سرعت از این اطلاق‌نگری در صلاحیت کوتاه آمده است.

تبصره «۱» ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، موضوع «وقوع تخلف» را مطرح کرده بود و بحث خسارت، ظاهراً فراتر از وقوع تخلف مطرح نبود. چنین می‌نمود که در چارچوب این تبصره، موضوع مسئولیت مدنی دولت، بر بنیاد تئوری مسئولیت مبتنی بر تقصیر، متعین گشته بود. از این رو فرض بر این بود در پرونده‌هایی که دولت آمر، مسبب یا مباشر خسارت است به شرطی دولت پیگرد قضایی و قانونی دهد که کارگزار دولت، مرتکب تخلف از وظایف قانونی‌اش شده باشد. بدیهی است این نوع نگاه، درواقع بازگشت قانونگذار مسئولیت مدنی به ادبیات دهه ۱۳۳۰ بود که در ماده (۱۱) قانون مسئولیت مدنی، محدودیت‌های فزاینده‌ای برای

مسئولیت مدنی دولت پیش‌بینی کرده بود. چنین پسرفتی در نهاد مسئولیت مدنی، نشانه بارزی بر نوع نگاه به نهاد دولت در ایران به‌شمار می‌آید که البته بحث تفصیلی در این خصوص مجال مستقلى می‌طلبد.

با نقدهای به حقی که حقوق‌دانان، قضات و وکلا از این تبصره داشتند (برای نمونه نک: مولایی، ۱۳۹۹: ۱۴۳۷-۱۴۲۸؛ مولایی و لطفی، ۱۳۹۷: ۲۱۳-۲۰۳) در اصلاحیه سال ۱۴۰۲ این تبصره، به قرار بالا اصلاح و تا حدودی ایرادهای «شکلی» مطروحه برطرف شد. در نتیجه مقرر شد رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت در صلاحیت دادگاه عمومی قرار گیرد. اما در مقابل این عموم، حکم خاصی برای موارد معین مقرر شد تا رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گیرد. در واقع تبصره اصلاحی، شامل دو بخش است: دادگاه دادگستری به‌عنوان مرجعی با صلاحیت عام قضایی و دیوان عدالت اداری به‌مثابه مرجعی با صلاحیت خاص قضایی. با در نظر گرفتن توضیحات بالا، فروض مختلف مطرح است که مهم‌ترین آنها سه فرض قابل‌تصور است:

فرض اول: فرض محاط بودن تبصره «۱» درون منطق ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری؛ همان‌طور که در بالا گفته شد، صلاحیت عام قضایی در صدر تبصره «۱»، به شایستگی دادگاه‌های عمومی دادگستری تعیین شده است. این بدین معناست که صلاحیت دادگاه‌های دادگستری در خصوص دعاوی مطالبه خسارت، عام است. پس به این اعتبار، مرجع عام دادرسی‌های مربوط به پرونده‌های خسارت، مراجع قضایی اخیرالذکر است. این برداشت به یک اعتبار و ظاهراً با منطوق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی همسویی دارد. در منطوق این اصل آمده است: «مرجع رسمی تظلمات دادگاه‌های دادگستری است». در نتیجه ممکن است ادعا شود صدر تبصره، به‌نوعی برگرفته از منطق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی است و گفته شود این مرجع، نهاد قضایی است که همه اشخاص برای تظلم‌خواهی در خسارت می‌توانند به این دادگاه‌ها مراجعه کنند و از آنجا که در منطوق تبصره، به فاعلان موضوع، اشاره‌ای نشده بلکه فقط به موضوع تظلم‌خواهی تصریح شده است؛

در این صورت، ممکن است ادعا شود در اینجا مطلق اشخاص (اعم از خصوصی یا عمومی) حق شکایت در دادگاه‌های دادگستری را دارند مگر اینکه قائل به «فرض محدودیت موضوع ماده در چارچوب ماده (۱۰)» باشیم و چنین تفسیر شود که تبصره «۱» درون ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری آمده است؛ اما از آنجا که تبصره، جزئی از منطق کلی متن ماده (۱۰) آمده است؛ لذا تبصره نمی‌تواند از منطق کلی ماده فراتر رود. پس در نتیجه ناگزیریم تبصره «۱» را ذیل منطق و فلسفه وجودی ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری تفسیر کرده و بگوییم که مقصود تبصره «۱» اصلاحی، ناظر به شکایت اشخاص خصوصی از اشخاص عمومی است.

فرض دوم: فرض رهایی تبصره «۱» از منطق ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری؛ به نظر می‌رسد فرض بالا صائب نباشد در نتیجه، فرض دوم مطرح است. بر مبنای این فرض که به «فرض رهایی تبصره «۱» از منطق ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری» قابل تأویل است؛ می‌توان چنین گفت که قانونگذار با پیش‌بینی تبصره، سعی کرده موضوعی را از حکم عام ماده خارج سازد و اساساً فلسفه تبصره در اینجا همین است. از این دیدگاه، تبصره «۱» ناظر بر مطلق شکایات مربوط به خسارت و مسئولیت مدنی اشخاص، اعم از شکایت شخص عمومی یا شخص خصوصی است. در واقع ایراد اساسی این فرض، ایراد از حیث اصول و فنون قانونگذاری است. از نقطه نظر اصول و فنون قانونگذاری، تبصره نمی‌تواند رها از ماده باشد بلکه در چارچوب موضوع آن ماده می‌آید و از آنجا که موضوع اصلی ماده، شکایت اشخاص خصوصی از عمومی است؛ در مقابل، اگر گفته شود که تبصره به شکایت مطلق اشخاص از مطلق اشخاص دیگر پرداخته است؛ در این صورت گفته خواهد شد که این فرض نشان‌دهنده عدم شناخت قانونگذار نسبت به اصول قانونگذاری است.

به نظر می‌رسد فرض اخیر نیز قابلیت دفاع نداشته باشد چرا که با رویه کنونی و آرای متعدد دیوان عدالت اداری همخوانی ندارد در نتیجه فرض سوم مطرح است.

فرض سوم: فرض تغییر در صلاحیت مربوط به رسیدگی به عناصر خسارت؛ بر مبنای این فرض، صدر تبصره مربوط به صلاحیت دادگاه‌های دادگستری

است. در چارچوب صلاحیت این مرجع، عموم اشخاص، اعم از خصوصی یا عمومی، حق شکایت در دادگاه‌های دادگستری را دارند و تا به امروز نیز چنین بوده است. در مورد پرونده‌های مطروحه در شعب دیوان عدالت اداری، صرفاً اشخاص خصوصی می‌توانند در جایگاه شاکی حاضر شوند و علیه دولت شکایت کنند؛ آن‌چنان که تا امروز این‌طور بوده است. نتیجه این است که هرچند ماده درباره شاکی تعیین تکلیف نکرده است و طرف خسارت‌دیده در اینجا به سکوت برگزار شده اما این سکوت به معنای مطلق نگری قانونگذار و در مقام جواز نبوده بلکه سکوت در مقام بیان است. بر مبنای این فرض، در اصلاحیه سال ۱۴۰۲، اتفاق جدیدی در خصوص جایگاه شاکی / خواهان و طرف شکایت / خوانده رخ نداده است و تنها اتفاق رخ داده مربوط به صلاحیت دو مرجع قضایی در موضوع دعوا و اختلاف است که براساس آن، دادگاه دادگستری و دیوان عدالت اداری برای نخستین‌بار صلاحیت کامل رسیدگی به برخی از پرونده‌های مسئولیت مدنی را پیدا کرده‌اند و این اتفاق جدیدی است که البته آثاری را بر فرایند تطور مسئولیت مدنی دولت می‌گذارد.

۳-۲. ظهور دیوان عدالت اداری به مثابه مرجع صلاحیتدار خاص قضایی

با وجود صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری، در ادامه تبصره «۱» ماده (۱۰)، دیوان عدالت اداری در نقش یک مرجع خاص قضایی برای رسیدگی به پرونده‌های خسارت، ظاهر شده است. این صلاحیت خاص، گویای صلاحیت ویژه دیوان در پرونده‌های خسارت است. به این اعتبار ما در برابر صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی دادگستری با صلاحیت خاص شعب دیوان عدالت اداری، اعم از شعب بدوی و تجدیدنظر مواجه هستیم. با نگاهی به متن تبصره، مشاهده می‌شود قانونگذار بخش اعظم واژگان مقرر در این تبصره را به همین صلاحیت خاص اختصاص داده و توضیح داده است که دیوان چگونه به عنوان مرجع اختصاصی رسیدگی، می‌تواند به پرونده‌های خسارت رسیدگی کند.

درواقع یکی دیگر از نوآوری قانونگذار، از همین جا آغاز می‌شود. هرچند صلاحیت

دیوان در اصلاحات سال ۱۴۰۲ با محدودیت مواجه شده اما در مقابل، مقنن به نسبت اسناد قبل از سال ۱۴۰۲، وضوح بیشتری به صلاحیت دیوان عدالت اداری داده است. به بیان دیگر، از این به بعد دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های خسارت را ندارد مگر در شرایط چهارگانه زیر:

۱. تخلف در اجرای وظایف قانونی،

۲. تخلف در اجرای وظایف اختصاصی،

۳. ترک فعل از انجام وظایف قانونی،

۴. ترک فعل در انجام وظایف اختصاصی.

در چارچوب حالت‌های بالا، می‌توان به موضوع مسئولیت مدنی دولت، در شعب دیوان عدالت اداری شکایت کرد. اگر خود را محدود به نگرش پوزیتیویستی بدانیم در این صورت ناگزیر خواهیم بود بگوییم منطق ماده فراتر از این وضعیت‌ها را اجازه نمی‌دهد و محدوده حق شکایت ذی‌نفعان، به موارد گفته شده در بالا است.

سؤال اینجاست که تبصره مذکور، اعمال چه اشخاصی را مشمول موضوع تبصره کرده است؟ پاسخ این است که اگر ترک فعل یا تخلف از انجام وظایف قانونی را یکی از واحدهای دولتی رخ داده باشد؛ یا اینکه ناشی از دستگاه‌های مذکور در بندهای «۱» و «۲» صدر ماده یا تبصره «۳» ماده باشد؛ یا ازسوی مأموران واحدها یا دستگاه‌های یادشده باشد؛ شکایت قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری است.

گفتنی است تبصره «۱»، به‌درستی واحدهای دولتی یا دستگاه‌های مذکور را در بند «۳» از موضوع ماده خارج کرده است چون آنها منطقاً از موضوع، خروج قانونی دارد. بااین‌حال سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا همه اشخاص عمومی در دولت جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب بندهای «۱» و «۲» قرار می‌گیرند یا خیر؟ اگر بگوییم بله، تکلیف راحت‌تر است اما اگر پاسخ منفی باشد؛ در این صورت، وضعیت سخت می‌شود و اینکه اعمال چه دسته از اشخاص عمومی قابلیت شکایت در چارچوب این تبصره را ندارد؟ بدون اینکه بخواهیم به سراغ فروض مختلف برویم بی‌تردید جواب ساده به این سؤال این است: با در نظر گرفتن منطق

اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی، از اعمال اداری و اجرایی آن دسته از اشخاص عمومی که در چارچوب بندهای بالا ذکر نشده‌اند، می‌توان در محاکم دادگستری شکایت کرد بدون اینکه به طی فرایند دیوان عدالت اداری نیاز باشد. برای مثال، از برخی مؤسسه‌ها و نهادهای عمومی که در بندهای مذکور نیامده‌اند می‌توان در دادگاه‌های دادگستری شکایت کرد. بر این مبنا در چارچوب تبصره کنونی اگر طرف خسارت زننده یکی از مؤسسه‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی باشد که نمی‌توان از آنها در دیوان عدالت اداری به دلیل تخلف از انجام وظایف قانونی شکایت کرد؛ موضوع شکایت قابل پیگیری در محاکم دادگستری خواهد بود.

ایراد مهمی که از منظر اصول و فنون قانونگذاری مطرح است اینکه قانونگذار بر چه مبنایی برخی اشخاص عمومی را از شمول موضوع به این مهمی مستثنا کرده است؟ این در حالی است که ارگان‌هایی از شمول این تبصره مستثنا شده‌اند که هیچ‌گونه خصوصیتی درباره موضوع مسئولیت مدنی ندارند. اینجاست که ضرورت قبض و بسط مرزهای دقیق قلمروی قانون از سوی قانونگذار مشخص می‌شود. این وضعیت مصداق بارز تبعیض ناروا و بدسلیقگی قانونگذار است که قانون را شایسته و بایسته اصلاح می‌سازد.

۳. تحلیل خسارت

در باب تحلیل موضوع خسارت در چارچوب این ماده، مهم‌ترین موارد قابل بحث به قرار زیر است:

۳-۱. نوآوری‌های قانون جدید

مهم‌ترین نوآوری‌های قانون اصلاحی از این قرار است:

۳-۱-۱. شناسایی دو مرجع قضایی با صلاحیت کامل

در دهه‌های گذشته، پیوسته یکی از ایرادهایی که حقوق دانان حقوق خصوصی

و عمومی به موضوع صلاحیت مرجع صلاحیتدار رسیدگی به پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت مطرح می‌کردند دوگانگی در رسیدگی به موضوع واحد بود؛ به نحوی که برای موضوع واحد در دو مرجع قضایی جداگانه رسیدگی می‌شد. در نتیجه احراز برخی از عناصر خسارت برعهده شعب دیوان عدالت اداری بود و بخش دیگر برعهده شعبه رسیدگی‌کننده در دادگاه دادگستری بود. این وضعیت تبعات مختلفی را بر پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت داشت که از جمله شایع‌ترین آنها، اطاله دادرسی و نقض حقوق شهروندی بوده است. در مقابل، در قانون جدید، به حق، قانونگذار از این مسیر خطا بازگشته و رسیدگی به پرونده‌های خسارت را به صورت کامل برعهده یکی از آنها گذاشته است. در نتیجه، آن ترتیب طولی که تا اردیبهشت سال ۱۴۰۲ در پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت حکم‌فرما بوده است؛ برچیده شد و رسیدگی به این گونه پرونده‌ها یکسره شد.

بنابراین بعد از شکل‌گیری دیوان عدالت اداری، برای نخستین بار است که دو مرجع قضایی با صلاحیت کامل برای رسیدگی به پرونده‌های خسارت شناسایی شد.

۲-۱-۳. ایضاح در صلاحیت دو مرجع

در دهه‌های گذشته پیوسته یکی از موضوع‌های چالش‌برانگیز، قلمروی دقیق صلاحیت شعب دو مرجع دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی به عناصر خسارت بوده است. به صورتی که دو نوع موضع در این خصوص شکل گرفته بود. موضع اول با تکیه بر منطوق مواد (۱۱)، (۱۳) یا (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری بود که دست کم، رسیدگی و احراز یکی از عناصر مسئولیت مدنی دولت برعهده شعبه دیوان عدالت اداری بوده است و بعد از احراز آن عنصر، رسیدگی و احراز سایر عناصر خسارت برعهده دادگاه عمومی صلاحیتدار بود. در مقابل، موضع دوم قرار داشت که دیوان به عنوان مرجع اختصاصی اداری و به بیان یکی از حقوق دانان حقوق خصوصی، به عنوان مرجع قضاوتی (شمس، ۱۳۹۴: ۱۰۴-۱۰۱؛ میرزاده کوهشاهی و محمدپور، ۱۳۹۹: ۴۰) و نه مرجع قضایی، صرفاً به جنبه تخلف از قانون یا نقض قانون رسیدگی

می‌کرد و بعد از تأیید آن، پرونده در دادگاه حقوقی صلاحیتدار رسیدگی می‌شد. مرجع اخیر در مقام رسیدگی به این‌گونه پرونده‌ها بعد از رسیدگی به تمام عناصر خسارت و احراز آنها، حکم به محکومیت خوانده صادر می‌کرد.

با اصلاحات اردیبهشت سال ۱۴۰۲ درباره این دوگانگی در صلاحیت، اختلاف‌نظرها پیرامون موضوع‌های خسارت موضوعیت خود را از دست داد و به‌صراحت منطوق تبصره «۱»، از این به‌بعد هرکدام از دو مرجع بالا بعد از احراز صلاحیت‌شان، تمام مراحل پرونده را مورد رسیدگی قرار می‌دهد.

۳-۱-۳. محدودیت صلاحیت دیوان در پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت

نگاهی به سیر تطور تاریخی مسئولیت مدنی دولت در ایران از مشروطه تا به حال، گویای آن است که به تأسی از سنت حقوق رومی - ژرمنی و برخلاف رویکرد سنتی حاکم بر بدنه قوه قضائیه، پیوسته یک دیدگاه نوگرایانه مبتنی بر انگاره‌های حقوق عمومی نسبت به این موضوع وجود داشت که بر مبنای آن، به پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت در مرجعی متفاوت از دادگاه‌های عادی رسیدگی شود. با تصویب اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی، برای نخستین بار، دیدگاه اخیر شأن و پشتوانه قانون اساسی پیدا کرد و مرجعی اختصاصی با عنوان دیوان عدالت اداری شکل گرفت که از جمله وظایفش رسیدگی نخستین به پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت بود.

تحول مذکور به‌مثابه یکی از مهم‌ترین نکات عطف تاریخی در امر مسئولیت مدنی دولت، نوید آغاز مسیری نو را در سیر تطور تاریخی نهاد حقوقی مذکور می‌داد. این مسیر تا سال ۱۳۹۲ ادامه داشت تا اینکه در اصلاحات سال ۱۳۹۲، قلمروی صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری محدود به «احراز تخلف از قانون» در این‌گونه پرونده‌ها شد و مابقی سیر روند، به شایستگی صلاحیت شعب دادگاه‌های دادگستری تعریف شد. این اصلاح، درواقع خط بطلانی بر امیدهای ایجاد شده ناشی از تولد اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی را موجب شد که البته از نقد حقوق‌دانان بی‌نصیب نماند (نک: مولایی و لطفی، ۱۳۹۷). با این حال در ادامه این مسیر محدودیت‌ساز،

قانونگذار در اصلاحات اردیبهشت سال ۱۴۰۲، در صدر تبصره «۱» ماده (۱۰)، اصالت رسیدگی را به شایستگی صلاحیت محاکم دادگستری تعریف و تعیین کرد و بدین گونه آن فرایندی که از سال ۱۳۹۲ و برخلاف دیدگاه حقوق دانان حقوق عمومی، شروع کرده بود را تکمیل کرد. در نتیجه اصالت رسیدگی به عموم پرونده های مسئولیت مدنی، به صورت کلی و عام در صلاحیت دادگاه های عمومی دادگستری قرار گرفت. بر این اساس می توان گفت دیدگاه خصوصی گرا و فقه گرا بعد از گذشت بیش از چهار دهه، نه تنها منطوق اصل یکصد و هفتاد و سوم را وارونه ساخت بلکه فلسفه وجودی این اصل را در ساحت مسئولیت مدنی دولت با چالش وجودی مواجه ساخت که البته و بی تردید قانونگذار در سال های آتی ناگزیر خواهد بود آن سنگ بنای غلطی را که در سال ۱۳۹۲ گذاشته و در اردیبهشت سال ۱۴۰۲ تکمیل کرده است را در سال های بعد اصلاح کند مگر اینکه قائل به پایان راه نهاد حقوقی مسئولیت مدنی دولت در ایران باشیم یا اینکه ققنوس عدالت از درون دادگاه های دادگستری سر بر فلک کشد.

۴-۱-۳. تفکیک امر طرفینی (قراردادی) از امر غیرقراردادی (ایقاعی)

در دهه های مختلف، یکی از موضوع های قابل بحث، مرز شکایت از اعمال حقوقی دستگاه های اجرایی در حوزه عملیات ایقاعی - قراردادی بوده است. این موضوع زمانی پیچیده تر می شد که در نظر داشته باشیم در دهه های گذشته، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به اصدار آرای وحدت رویه ای اقدام کرده است که در آنها به صراحت اعمال قراردادی را به دلیل ماهیت «ترافعی» از شمول صلاحیت دیوان خارج دانسته است. نکته اینجاست که «مقدمات تصمیم» از خود «تصمیم» و «مقدمات قرارداد» از خود «قرارداد» متفاوت است. در این راستا به درستی قانونگذار در اصلاحات اخیر تبصره «۳» مقرر داشته است: رسیدگی به شکایات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی از وقوع تخلف و عدم رعایت قوانین و مقررات در مراحل انعقاد قرارداد توسط دستگاه های اجرایی در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری است لیکن رسیدگی به

قرارداد میان طرفین قرارداد در صلاحیت دیوان نیست. بر مبنای این تبصره، دو نوع مسئولیت وجود دارد: اول، مسئولیت قهری و دوم، مسئولیت قراردادی. بر مبنای تبصره مذکور، مسئولیت قهری همچنان در خصوص تخلف یا عدم رعایت ضوابط، قوانین و مقررات در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری است. در نتیجه اگر شخص در پروژه پیمانکاری شکایت‌اش ناشی از مقدمات قرارداد باشد یا ناشی از نقض قوانین و مقررات قانونی انعقاد پیمان باشد یا تخلف از انجام وظایف قانونی یا در راستای انعقاد پیمان باشد این شکایات با لحاظ مواد (۷) و (۸) قانون برگزاری مناقصات عمومی، قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری است. اما اگر شکایت شخص خسارت‌دیده ناشی از نقض قرارداد باشد این موضوع در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری قرار دارد. در واقع موضوع معنونه در اینجا دو بخش دارد: الف) نقض عمل یکجانبه، ب) نقض عمل دوجانبه.

بر مبنای اصلاحات اخیر، در مورد نقض عمل یک‌جانبه، شاکی می‌تواند در دیوان شکایت کند اما برای نقض عمل دوجانبه که مسئولیت قراردادی است باید در دادگاه‌های دادگستری شکایت کند. از این حیث، در مقام فهم موضوع، تبصره «۳» به نوعی با تبصره «۱» ارتباط موضوعی وثیق داشته و موضوع تبصره «۳» ادامه موضوع تبصره «۱» است.

۵-۱-۳. توقف فرایندهای اطلاع‌پذیر در دادرسی

اقتضای پیشگیری از اطلاع‌دادرسی آن است که برای موضوع واحد، دو مرجع رسیدگی نکند و نباید برای رسیدگی به خواسته خسارت، ارکانی از خسارت را دیوان عدالت اداری و ارکانی را دادگاه عمومی احراز کند. این‌گونه دادرسی موجب تضعیف حقوق شهروندان می‌شود. بنابراین باید موضوع خسارت را یا دیوان عدالت اداری یا دادگاه عمومی رسیدگی می‌کرد. این اتفاق میمون قضایی در اردیبهشت سال ۱۴۰۲ رخ داد و این به‌نوعی، مهم‌ترین نوآوری اصلاحات اخیر است. در نتیجه از این به‌بعد، مرجع رسیدگی به خسارت ناشی از پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت، به فراخور

صلاحیت، برعهده دیوان عدالت اداری یا دادگاه دادگستری است. بنابراین در حال حاضر دو مرجع برای پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت است که این دو مرجع واجد صلاحیت کامل برای رسیدگی به پرونده‌های خسارت در چارچوب تبصره «۱» ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری است.

۲-۳. ابقای چالش‌ها

در نگاه نخست، چنین می‌نمود که اصلاحات سال ۱۴۰۲ در خصوص مسئولیت مدنی دولت، بنای نزاع را قطع کرد که از دهه‌های گذشته وجود داشته؛ اما در ادامه خواهیم دید که چنین نیست و درواقع قانونگذار فضای بازی نزاع را از جایی به جای دیگر انتقال داد که مهم‌ترین آنها از این قرار است:

۱-۲-۳. بخشی‌نگری قانونگذار درباره مسئولیت مدنی دولت

در دانش حقوق اداری، اساساً قلمروی مسئولیت مدنی اداره، مقیدپذیر نبوده است. اداره در وضعیت سیال اجتماع، بخش اعظمی از صلاحیت‌های قانونی خود را بر ریلی استوار ساخته که در حقوق اداری از آن به «صلاحیت تخییری» تعبیر می‌شود و این قلمروی به‌ظاهر استوار بر قانون، وی را در برابر وضعیت‌های منعطف، سیال و چه‌بسا ناشناخته در خصوص امر عمومی قرار می‌دهد. بنابراین نمی‌توان مسئولیت اداره را به بخش معین، مشخص و دقیقاً از پیش تعریف و تعیین شده محدود کرد بلکه باید پیوسته با سنگ زیرین دانش حقوق، یعنی «عدالت»، به ارزیابی اعمال اداره پرداخت. بر این اساس است که حقوق‌دانان حقوق اداری در مقام بحث مسئولیت مدنی اداره، خود را با ادبیات مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی محدود نمی‌کنند؛ چراکه اداره همپای تحول تئوری‌های مربوط به دولت، دچار تحول معنایی، کارکردی و کاربردی می‌شود که ازجمله نتایج آن، تحول در مسئولیت مدنی دولت بوده است. وجود چنین واقعیتی، موجب می‌شود حقوق‌دانان از بخشی‌نگر نشئت گرفته از دیدگاه حقوق خصوصی فاصله بگیرند و به این واقعیت توجه داشته باشند که وضعیت مسئولیت

مدنی دولت مقتضی توجه به زوایای ناگفته احتمالی آینده درخصوص مسئولیت مدنی دولت است. به رغم واقعیت مذکور، ظاهر اصلاحات سال ۱۴۰۲ مبین آن است که مقنن گام در مسیری گذاشته که در چارچوب آن، قلمروی مسئولیت مدنی دولت در فضای انعطاف‌ناپذیر، خشک و معین قرار گرفته که ازجمله پیامدهای چنین وضعیتی، بخشی‌نگر قانونگذار است.

۲-۲-۳. ترجیح بلامرّج در صلاحیت

همان‌طور که از قلم‌پردازی قانونگذار در تبصره «۱» ماده (۱۰) هویدا است؛ قانونگذار به‌عمد یا از روی جهل، محدوده صلاحیتی شعب دیوان را در رسیدگی به پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت، محدود به چهار مورد پیش‌گفته در بالا دانسته است. درنتیجه، نه عموم پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت بلکه موارد معین و مشخص از پرونده‌های مسئولیت مدنی درخصوص دولت، قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری است.

آیا بقیه دعوای مربوط به خسارت دولت به‌استناد صدر تبصره اصلاحی در صلاحیت محاکم دادگستری قرار گرفته است؟ جوابی به‌غیر از پاسخ مثبت نداریم. این پاسخ مثبت البته با یک مانع فنی مواجه است و آن اینکه، چگونه دادگاه دادگستری که منطقاً از فضای حقوق عمومی به‌دور است؛ صلاحیت‌اش برای رسیدگی به پرونده‌های «تخصصی حقوق عمومی» نسبت به شعب دیوان عدالت اداری ارجحیت پیدا کرده است؟ شایسته یادآوری است که به‌درستی قانونگذار در ماده (۴) اصلاحی سال ۱۴۰۲ بر ارجحیت فارغ‌التحصیلان حقوق عمومی نسبت به فارغ‌التحصیلان سایر رشته‌های حقوق برای تصدی مناصب قضایی شعب دیوان عدالت اداری را مورد تصریح قرار داده است. درنتیجه می‌توان گفت قلم‌پردازی قانونگذار در تبصره مذکور را باید در راستای ترجیح بلامرّج تلقی کرد که شایستگان قضایی برای رسیدگی به پرونده‌های تخصصی مسئولیت مدنی دولت به محاق رفته‌اند.

۳-۲-۳. ابتدای صلاحیت دیوان عدالت اداری بر مبنای تئوری مبتنی بر تقصیر

یکی از مسائل مهم دیوان عدالت اداری، بنیان تئوریک مسئولیت مدنی دولت بوده است. بدیهی است که این موضوع دروازه اصلی مسئولیت مدنی است. نگاهی به آثار نویسندگان، گویای وجود تقسیم‌بندی‌های مفصل‌تر مسئولیت مدنی است (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۸۰-۳۷۰؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۱-۲۶) اما تقسیم‌بندی کلاسیک در این مورد: مسئولیت بدون منشأ تقصیر و مسئولیت با منشأ تقصیر است (جلالی، حسنوند و میری، ۱۳۹۶: ۱۰۷-۱۰۳). با وجود اهمیت موضوع، در نوشته‌های فارسی، نظریه‌پردازی درباره این مقوله در ساحت حقوق عمومی بسیار نحیف است. به نظر می‌رسد این مسئله قدیم، در فضای جدید همچنان باقی مانده است.

در چارچوب صلاحیت دیوان عدالت اداری، اگر در گذشته کور سوی امیدی برای دیوان عدالت اداری وجود داشت که این مرجع در مقام رسیدگی به پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت بر فراز «تئوری مسئولیت مبتنی بر تقصیر» ایستاده و در موارد مقتضی از آن فراتر برود؛ همان‌طور که در پرونده معروف به سنتوری سال ۱۳۸۷، همین که مسئولیت دولت احراز شد به محکومیت دولت اقدام کرد بدون اینکه به احراز تخلف در موضوع نیازی باشد و آن رابطه علت و معلولی که در تئوری مسئولیت تقصیر بنیان مطرح است در اینجا موضوعیت پیدا نکرد. درواقع شعبه دیوان به‌درستی، به‌جای ورود ناصواب از دروازه «تخلف» به موضوع، مسیر جدیدی را برای مسئولیت مدنی دولت گشود.

با اصلاحات اخیر، آن فرایند ناصوابی که بعد از اصلاحات سال ۱۳۹۲ شروع شده بود تکمیل شد و راه توسل شعب دیوان به تئوری‌های «فرا-تقصیر بنیان» را در مقام رسیدگی به پرونده‌های خسارت مسدود کرد. بنابراین اگر در دهه‌های گذشته اندک امیدی به شعب دیوان برای توسل به تئوری‌های «فرا-تقصیر بنیان» در مقام رسیدگی به پرونده‌های مسئولیت مدنی وجود داشت؛ با اصلاحات اردیبهشت سال ۱۴۰۲ این امید اندک هم به قهقرا گرایید. درنتیجه ظاهر امر آن است که از این

به بعد، برای شعب دیوان عدالت اداری، مجالی بر فرا رفتن از تئوری مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر وجود ندارد.

در مقابل صلاحیت دیوان، صلاحیت دادگاه‌های دادگستری مطرح است که بر مبنای اصلاحات اخیر، رسیدگی به پرونده‌های خسارت استوار شده بر تئوری فرا-تقصیر بنیان در چارچوب قوانین خاص، نظیر قانون به کارگیری سلاح از سوی مأموران نیروهای مسلح، مصوب ۱۳۷۳، در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری قرار گرفت و ظاهراً چنین صلاحیتی عام است که البته جای نقد جدی دارد.

۴-۲-۳. خلط منطق حقوق خصوصی و عمومی

به درستی اجماع در میان حقوق دانان مسئولیت مدنی آن بوده است که مقوله خسارت در منطق و منطوق حقوق خصوصی با تئوری «مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر» عجین شده است. بنابراین، اصالت مسئولیت مدنی اشخاص با این تئوری موجه سازی می شود. مهم ترین دلیل فلسفی چنین ادعایی به حق در اصول حاکمیت اراده، برابری و آزادی نهفته است. بر این مبنا، در فضای حقوق خصوصی، اشخاص در قبال هم مسئول جبران خسارت نیستند مگر اینکه مرتکب تقصیر شوند یا قانونگذار در قانون خاصی، حکم خاصی را برای وضعیت معینی پیش بینی کرده باشد و از اطلاق حکم تئوری مذکور عدول کرده باشد. بنابراین، در مقام شک در تکلیف باید به سراغ تئوری مذکور رفت.

در مقابل، نظر به انعطاف پذیری و نادقیق بودن اعمال منتسب به دولت و اقتضائات مختلف حقوقی در حقوق عمومی، مقوله خسارت به فراخور اقتضای زمان و مکان و موضوع خاص، با تئوری‌های گوناگون هم نشین می شود. از جمله تئوری‌های مطروحه می توان به نظریه همبستگی اجتماعی، نظریه خطر، نظریه انتظارات قانونی اشاره داشت (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۲). دلیل ساده دفاع از این موضع این است که دولت در شرایط گوناگون، لباس‌های مختلفی بر تن می کند؛ در نتیجه با توجه به شرایط، حکم قضیه فرق خواهد کرد. اینجا است که بنیان مسئولیت مدنی دولت در فضای ژله گونه

قرار می‌گیرد که اساساً دادرس در لحظه رسیدگی به پرونده خسارت، با استعانت از مفهوم فرایوزیتویستی از حقوق و با چاشنی وجدان انسانی، عدالت قضایی و انصاف آیینی به سراغ حل معمای قضایی مطروحه در آن پرونده می‌رود و چنین است که قاضی با تکیه بر اصول ثابت (یعنی قانون و حقوق به مثابه فضای تنفسی قاضی) مسیر منعطف پرونده را به اقتضای چاشنی لازم (یعنی وجدان انسانی، عدالت قضایی و انصاف آیینی) راهبری می‌کند تا عدالت به سرمنزل مقصود رسد.

اگر بتوان ادعای بالا را منطقی دانست و از آن دفاع کرد در این صورت، اقتضای منطق حقوقی آن است که بنیاد تئوری مسئولیت مدنی را در این تبصره، فراتر از تئوری تقصیر در نظر گرفته شود. با وجود این واقعیت حقوقی، به ظاهر قانونگذار تحت سیطره منطق حقوق خصوصی و از طریق محدودسازی، به تئوری مسئولیت مبتنی بر تقصیر، بنیاد مسئولیت مدنی دولت را در چارچوب تبصره مذکور به گروگان گرفته است.

۵-۲-۳. خلط مرزها: مرزبندی نادقیق مفاهیم کلیدی

باید توجه داشت که واژگان، مفاهیم، اصطلاحات و عبارات در حقوق از منطق نظم در گفتار تبعیت می‌کند. به این اعتبار، فاعلان حقوقی در مقام جمله‌پردازی یا استفاده از آنها نمی‌توانند از آنها به فراخور ذوق و اراده احساسی خود بهره‌برداری کنند بلکه باید به معنا و کاربرد واژه در ساحت دانش حقوق دقت نظر جدی داشته باشند در غیر این صورت ممکن است با به کارگیری نابجای کلمه در جمله، معنای آن یا کارکرد حقوقی آن از اهداف قانونگذار منحرف شود. بر این اساس است که گفته می‌شود جملات قانونگذاران در مقام نگارش، نهایتاً نیازمند ویرایش حقوقی است تا خطا یا انحرافی در این خصوص رخ ندهد.

به رغم وضعیت بالا، مشاهده می‌شود که قانونگذار ایران به این موضوع تخصصی توجه کافی نداشته و اساساً نه تنها در سنت قانونگذاری ایران، چنین سابقه‌ای وجود ندارد بلکه قانونگذار در اسناد قانونی نیز به این موضوع دامن نزده و اشاره‌ای نکرده

است. در اثر ضعف بنیانی به این موضوع است که برای مثال، ملاحظه می‌شود در تبصره مذکور از عبارت: «تخلف در اجرای وظایف قانونی ... و ترک فعل از انجام وظایف مذکور» استفاده شده است. با نگاهی به این عبارت مشخص می‌شود که رابطه «تخلف» با «ترک فعل» معین نیست. در جواب به این سؤال که رابطه این دو چیست؟ پاسخ ساده این است که جواب دقیق و مشخصی وجود ندارد. درواقع خطای تحریری قانونگذار، بنیان رویکردهای تفسیری گوناگون را باز گذاشته است. مقنن به این موضوع توجه نداشته که ساحت نوشتاری ماده، فضای حقوق عمومی است؛ بنابراین واژه: «تخلف» در چنین ساحتی قابل تصور بوده و در مقام معناسازی یا معنایابی از منطق دانش حقوق اداری تغذیه می‌کند. در مقابل، عبارت «ترک فعل»، اساساً مفهومی برگرفته از فقه خصوصی بوده که از دهه‌های گذشته در حقوق خصوصی کاربرد داشته است. به‌طوری‌که قانونگذار مدنی آن را در مواد مختلف به کار برده است. از دیدگاه دیگر، شایسته توجه است که واژه «تخلف» قرینه مناسبی برای عبارت «ترک فعل» نیست و میان آنها نسبت متوازن و منطقی مشاهده نمی‌شود. درواقع، «تخلف» در هر دو جنبه «فعل یا ترک فعل» می‌تواند بروز و ظهور پیدا کند اما «فعل» در برابر «ترک فعل» قابل تصور است. درنتیجه منطقی آن بود که قانونگذار در عین توجه به موسیقی کلام به هارمونی و موزونیت معنایی در جمله متمرکز می‌شد و برای پیشگیری از هرگونه برداشت متهافت یا متفاوت از متن، به‌جای واژه «تخلف» از کلمه «فعل» استفاده می‌کرد که نقیض «ترک فعل» است. هرچند زمینه معنایی عبارت اخیر در دانش حقوق خصوصی، قابل فهم‌تر و کاربردی‌تر از حقوق عمومی است. بر این مبنا، به‌نظر می‌رسد حتی به‌کارگیری عبارت «ترک فعل» در اینجا، کاربردی ناشیانه بوده است.

۳-۲-۶. فقدان تعریف به مفهوم اصطلاحات کلیدی مسئولیت مدنی دولت
از دیدگاه اصول و فنون قانونگذاری، یک قانون خوب، واجد بخشی به نام تعریف مفاهیم در همان مواد آغازین است. با نگاهی به این سند، ملاحظه می‌شود که اصطلاح

کلیدی «مسئولیت مدنی دولت» به مثابه نهاد حقوق عمومی از دید قانونگذار مغفول مانده است. این در حالی است که بدون فهم و تبیین این اصطلاح، امکان فهم و مرزبندی دقیق مفهوم خسارت در تبصره «۱» ماده (۱۰) با چالش جدی مواجه است. بر این مبنا می‌توان گفت قانونگذار رویکرد تئوریک آشکاری در چارچوب ماده (۱۰) ندارد، بالاخره مسئولیت مدنی دولت چیست؟ درواقع بر قانونگذار شایسته، بایسته است که مرز معنایی این اصطلاح را مشخص کند و اینکه بنیاد تئوریک خسارت ناشی از عمل دولت چیست؟ نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته در دنیا، تئوری‌هایی دارد (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۲) که به‌نظر می‌رسد قانونگذار می‌توانست با استعانت از تجارب آنها، مسیر راهگشایی را پیش‌روی نظام قضایی بگشاید که البته چنین نشده است. در فقدان چنین نگرش بنیادینی است که منطوق ماده، ما را به دامن بنیاد حقوق خصوصی منتقل می‌سازد. درنتیجه، مفهوم «خسارت» که در امتداد مفهوم «مسئولیت مدنی دولت» مطرح است در فضای مفهومی حقوق خصوصی قرار گرفته است. به این اعتبار، واژه «دولت» در عبارت «مسئولیت مدنی دولت» در حال تبدیل شدن به مقوله بی‌معنا و حشو است. درنتیجه قهراً به فضایی رهنمون می‌شود که در آن مفهوم «مسئولیت مدنی» به نهاد حقوقی «عام» در خصوص «خسارت» تبدیل می‌شود چه «با دولت» چه «بدون دولت».

آنچه از منطوق تبصره مذکور برمی‌آید این است که قانونگذار بحث مسئولیت مدنی دولت را در این ماده، مقید به تئوری تقصیر ساخته است و البته این ایرادی اساسی برای قانونگذار است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالب مطرح شده در این مقاله درصدد است شایع‌ترین چالش‌ها و بحران‌های مربوط به تبصره «۱» ماده (۱۰) اصلاحی اردیبهشت سال ۱۴۰۲ قانون دیوان عدالت اداری را موضوع بحث خود قرار دهد. همچنین تلاش کرد زوایای مهم مقوله مربوط به موضوع همچنان مفتوح «مسئولیت مدنی دولت» را صرفاً در چارچوب سؤال

تحقیق به بحث و فحص گذارد و ضمن تبیین نوآوری‌های تبصره اصلاحی، به بحث انتقادی پیرامون موضوع معنونه بیردازد تا از این طریق، آشکارگی بیشتری بر مفهوم مهم «خسارت» در ساحت حقوق عمومی دهد که در نهایت نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. نوشتار حاضر نشانگر آن است که موضوع مسئولیت مدنی دولت در سیر تطور تاریخی‌اش در حقوق ایران همچنان گام در مسیرهای ناشناخته می‌گذارد. در نتیجه باید در آتیه منتظر تجربه‌ورزی جدید ایرانی از این موضوع باشیم. از جمله مهم‌ترین دلایل این وضعیت، منعطف بودن موضوع مسئولیت مدنی دولت است.

۲. ادعای اینکه نزاع مربوط به مسائل مسئولیت مدنی دولت با این اصلاحات به اتمام خواهد رسید از اساس، انتظار عبثی است؛ بلکه منطقی آن است که گفته شود نظام عدالت قضایی ایران از مرحله‌ای به فاز جدید منتقل شد و این جابه‌جایی از نگاه این نوشتار قابل دفاع نیست. بر این اساس قانونگذار ناگزیر از اصلاح دوباره متن در سال‌های آتی خواهد بود.

۳. اصلاحیه مارال ذکر شده را باید مغایر با فلسفه وجودی اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی دانست که بعد از گذشت بیش از چهار دهه بر بام سرای مسئولیت مدنی دولت نشست و کارکرد اصل مذکور را در خصوص پرونده‌های خسارت، آن لحظه که دولت یکی از طرفین پرونده است؛ به محاق برد.

۴. اصلاحیه بالا، درواقع نشانگر اهتزاز بیرق حقوق خصوصی بر بالای سر یکی از مهم‌ترین موضوع‌های حقوق عمومی است که به نشانه سیطره منطق حقوق خصوصی بر منطق حقوق عمومی درخصوص موضوع مسئولیت مدنی دولت جلوه می‌کند. چنین جابه‌جایی در ساحت، بی‌تردید آثار حقوقی خود را بر موضوع مسئولیت مدنی «نحیف» دولت برجای خواهد گذاشت.

۵. در چارچوب اصلاحات جدید، به نظر می‌رسد رویکرد کلان قانونگذار در موضوع مسئولیت مدنی دولت، رو به قهقرا بوده است. بر این مبناست که قانونگذار در منطوق تبصره، ناگزیر شده است بخش اعظم واژگان متن را مصروف «استثنا» سازد و در مورد صلاحیت دیوان عدالت اداری توضیحات زیادی ارائه دهد.

۶. رویکردهای قابل ستایش در اصلاحیه اخیر را نمی‌توان فراتر از موضوع‌های «شکلی» دانست. در مقابل، رویکرد «ماهوی» قانونگذار در خصوص خسارت همچنان جای انتقاد زیادی دارد.

۷. با اصلاحات اخیر، آنچه محتمل است اینکه نقیب لشکر قضاوت درباره مسئولیت مدنی دولت از دیوان عدالت اداری گرفته شد. بنابراین دیگر نمی‌توان برای این مرجع امید و انتظار ابتکار عمل قضایی در پرونده‌های «خاص» داشت.

۸. به نظر می‌رسد حقوق دانان حقوق اداری باید به دادگاه‌های دادگستری تمرکز و تأکید بیشتری داشته باشند تا مسیر و منطق قضایی حاکم بر شعب دادگاه‌ها را رصد کنند؛ شاید از این طریق مرزهای احتمالاً باریک‌تر از مو، میان دو نوع مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی و اشخاص عمومی را ردیابی کنند.

۹. مهم‌ترین مسیر برای ردیابی مرزهای مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی از مسئولیت مدنی اشخاص عمومی، بی‌تردید، از قسمت استدلالی رأی قابل فهم و درک است. این قسمت از آرای صادره در محاکم دادگستری، دست کم در کوتاه‌مدت، بر بنیاد اصول و قواعد حقوق خصوصی خواهد بود که درواقع برگرفته از فقه امامیه است از این رو در کوتاه‌مدت باید منتظر به کارگیری اصول و قواعدی همچون: لاضرر و لا ضرار فی الاسلام، قاعده تسلیط و حاکمیت اراده (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۳) باشیم. طبیعی است که این‌گونه قواعد در سیاق فقه احوال شخصیه کاربرد داشته و اساساً فقه‌الحکومه در این ساحت، اگر نگوییم چیزی ندارد، بی‌تردید بسیار نحیف است و در معدود فتاوا، نظیر فتوای امام خمینی در سال ۱۳۶۶ درباره قلمرو وظایف و اختیارات ولی فقیه (نک: هاشمی، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۳)، اساساً مسئولیت مدنی دولت در محاق قرار گرفته است.

منابع و مآخذ

۱. آقایی طوق، مسلم (۱۳۹۸). «تحلیلی تاریخی بر دوگانگی فرایند رسیدگی به دعاوی مسئولیت دولت در ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال بیستویکم، ش ۶۲.
۲. آیینہ نگینی، حسین و محمدمبین ابریشمی راد (۱۴۰۱). «نقش شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعاوی مسئولیت مدنی ناشی از تخلف دولت»، اندیشه‌های حقوق عمومی، سال دوازدهم، ش ۱ (پیاپی ۲۲).
۳. استوار سنگری، کوروش (۱۴۰۰). «حوزه صلاحیت دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های عمومی در تبصره «۱» ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری»، دوفصلنامه جستارهای حقوق اداری، سال اول، ش ۱ و ۲.
۴. امامی، محمد، سیدمجتبی واعظی و مریم رستمی (۱۴۰۰). «تأملی بر استثنائات مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی ایران»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال سوم، ش ۶.
۵. امین، سیدحسن (۱۳۸۶). تاریخ حقوق ایران، چاپ اول، تهران، دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
۶. جلالی، محمد، محمد حسنوند و ایوب میری (۱۳۹۶). «تفکیک صلاحیت دیوان عدالت اداری و دادگاه عمومی در دعاوی مسئولیت مدنی علیه دولت»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتادویکم، ش ۹۹.
۷. حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۸). «بررسی و نقد قانون مسئولیت مدنی در حقوق موضوعه کنونی ایران»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال نوزدهم، ش ۱۲ (پیاپی ۷۶).
۸. حیدری، وحید و سیدمحمد مهدی غمامی (۱۴۰۰). «تقابل قاعده لاضرر و قاعده احسان در مسئولیت مدنی دولت»، اندیشه‌های حقوق عمومی، سال دهم، ش ۲ (پیاپی ۱۹).
۹. رستمی، ولی (۱۴۰۰). گفتارهایی در حقوق اداری، تهران، انتشارات خرسندی.
۱۰. زرگوش، مشتاق (۱۳۸۸). «مسئولیت مدنی دولت از مصونیت تا مسئولیت»، فصلنامه حقوق اساسی، دوره ۶، ش ۱۲.
۱۱. _____ (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی دولت، جلد اول و دوم، تهران، نشر میزان.
۱۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۳). آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)، جلد اول، تهران، انتشارات دراک.
۱۳. _____ (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)، جلد دوم، تهران، انتشارات ادراک.
۱۴. صدرالحفاظی، سیدنصراله (۱۳۷۲). نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری، چاپ اول، تهران، نشر شهریار.
۱۵. قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۷). الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
۱۶. کاشانی، جواد (۱۳۹۵). «مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی مسئولیت به طرفیت دولت»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۷۳ و ۷۴.
۱۷. مولایی، آیت (۱۳۹۹). «موانع و چالش‌های اعمال مسئولیت مدنی دولت در ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، ش ۴.

نقد تبصره «ا» ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری در خصوص مسئولیت مدنی دولت ——— ۴۱۵

۱۸. مولایی، آیت و حسن لطفی (۱۳۹۷). «تحلیل انتقادی نحوه اثبات ارکان مسئولیت مدنی اداره در چارچوب ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری»، مطالعات حقوقی، دوره دهم، ش ۴.

۱۹. ——— (۱۳۹۸). «آسیب‌شناسی تحول صلاحیت در دعاوی مسئولیت مدنی دولت در ایران»، فصلنامه حقوق/اداری، ش ۷ (۲۱).

۲۰. میرزاده کوهشاهی، نادر و محمدجواد محمدپور (۱۳۹۹). «امکان‌سنجی حقوقی پذیرش صلاحیت عام دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعاوی راجع به قراردادهای اداری»، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق/اداری، سال دوم، ش ۲.

۲۱. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، نشر دادگستر.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب شبا ۵۴۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۰۰۹۰۱۰۰۱۰۸۲، نزد بانک مرکزی به نام درآمد متفرقه خزانه وزارت دارایی واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۵۰۰,۰۰۰ ریال. ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.
نشانی: تهران، خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است
به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام
به نشانی زیر ارسال فرمایید:
نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:
نشانی:
کد پستی: تلفن: دورنگار:
E-mail:.....

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود و درج فرمول‌ها با استفاده از نرم‌افزار MahtType ضروری است.
۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.
- منابع فارسی: نام خانوادگی مؤلف، سال نشر؛ صفحه؛ مثال (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).
- منابع لاتین: صفحه؛ سال نشر، نام خانوادگی مؤلف؛ مثال (Smith, 1995: 18).
- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه «همان» با شماره صفحه و در لاتین "Ibid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:
الف) کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد
ب) مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه به صورت ایتالیک، دوره نشریه، شماره نشریه.

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Negahdari, B.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Khoei, S. M.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Golami, A. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University)

Jabalamel, M.S. (Professor, Faculty of Industrial Engineering, University of Science and Technology of Iran)

Jahan, A. (Associate Professor, Faculty of Industrial Engineering, Islamic Azad University Semnan)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Nasrollahi, M.S. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Communication, Imam Sadiq University)

Rahai, A. (Professor, Faculty of Civil and Environmental Engineering, Amirkabir University of Technology)

Sadeghy Moghadam, M.H. (Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran)

Sharifi, A.H. (Professor, Faculty of Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute (RA))

Sharifzadeh, M.J. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Taiebnia, A. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Editorial Advisory Board: Abbasian, E.; Afzali, R.; Ahmadi, S.A.; Ahmadi, V.; Ahmadi, H.; Ahmadnia, Sh.; Arghavani Pirsalami, F.; Badiie, M.; Dabirnia, A.; Ebrahimian, H.; Eghbali, S.R.; Elsan, M.; Emami Meybodi, A.; Eslami, R.; Habibian Naghibi, M.; Hamidizadeh, A.; Hashemi, S.H.; Heydari, M.T.; Jafarinia, S.; Khadem Alizadeh, A.; Kheradmandnia, S.; Madani, J.; Mazhari, M.; Mojaverian, S.M.; Monavarian, A.; Safaeepour, M.; Taban, M.; Tarazkar, M.H.; Torabi, Y.; Zare, Sh.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center:

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St. Tehran, Iran

Office: +9821-75183283

Fax: +9821-75183186

Subscription: +9821-75183149

nashr.majles.ir

mrcmag@majles.ir

rc.majles.ir

Editor: Amin Eskandari, Sh.

Layout: Rasti, F.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.